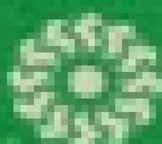
۸۸

ترجمه بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

از محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الأنوار

ترجمه بحارالانوار جلد 88: کتاب نماز - 9

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 88

کتاب نماز 9

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 88

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران _ بلوارکشاورز _ خیابان فلسطین _ کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه بابها از جلد قبل }

ادامه باب های نمازهای واجب و آداب آن و آنچه از مستحبات و نافله ها و فضیلت ها در پی آن می آید

باب دوم: دعاهای عید فطر و آداب بیشتری در باره نماز عید فطر و خطبه نماز عید فطر

روایات:

1. اقبال: أبی عمرو محمد بن محمد بن نصر السکری رضی الله عنه گوید: از احمد بن محمد بن عثمان بغدادی رحمه الله خواستم که دعای ماه رمضان را که عمویش شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه بدان دعا میکرد، برای من بیرون آورَد، پس دفتری با جلد قرمز برای من بیرون آورد که در آن دعاهای ماه رمضان بود که از جمله آن این دعا بود:

دعای پس از نماز صبح در روز عید فطر:

«پروردگارا من به تو روی میکنم با محمد که در روبه رویم است و با علی و جعفر از پشت سرم و از سمت راستم و با امامانم از سمت چپ خود و با آنان خود را از عذابت میپوشانم و هر چه بیشتر به تو نزدیک میشوم(معنی زلفی در توضیحات می آید)، زیرا کسی را نمییابم که از آنان به تو نزدیکتر باشند، آنان امامان من هستند، پس به واسطه آنان ترس مرا از مجازات و خشمت ایمنی ببخش و با رحمت خود مرا در زمره بندگان نیکوکارت داخل کن، من بر اساس دین و آیین محمد و دین و آیین علی و بر اساس دین و آیین اوصیاء به خدا ایمان آوردم، به باطن و ظاهر آنان ایمان آوردم و به آنچه محمد و علی و اوصیاء بدان روی کردند، رو میکنم و بدان اشتیاق دارم و هیچ جنبش و تغییر و نیرویی نیست مگر به خواست خدا، و هیچ عزت و نیرومندی و چیرگیای جز برای خداوند قهار عزیز جبار نیست.

بر خداوند توكل كردم و هر كس بر خدا توكل كند او براى وى بس است. خدا كارش را به انجام ميرساند.

پروردگارا من تو را ميخواهم پس تو نيز مرا بخواه، و آنچه نزد توست را ميخواهم پس بدست آوردن آن را برايم ميسر بگردان و نيازهايم را برآورده كن چرا كه در كتاب خويش فرمودهاى و فرموده تو حق است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِىَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (1) {ماه رمضان [همان ماه] است كه در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [كتابى] كه مردم را راهبر، و [متضمّن] دلايل آشكار هدايت، و [ميزان] تشخيص حق از باطل است} پس با نزول قرآن در اين ماه، حرمت ماه رمضان را بزرگ داشتى و آن را ويژه گرداندى و با قرار دادن شب قدر در اين ماه آن را بزرگ داشتى و فرمودى: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِىَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (2) {شبِ قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، براى هر كارى [كه مقرّر شده است] فرود آيند. [آن شب] تا دَمِ صُبح، صلح و سلام است. }

پروردگارا اين روزهاى ماه رمضان است كه سپرى شد و شبهاى آن به پايان رسيد و اى خداى من در اين ماه به گونهاى شدم كه تو از من نسبت بدان آگاهترى و تو از شمارش كارهايى كه در ماه رمضان انجام دادم از من تواناترى، پس اى پروردگارم با آنچه بندگان نيكوكارت از تو ميخواهند، از تو ميخواهم بر محمد و آل محمد و اهل بيت محمد درود و سلام بفرستى و آنچه را كه بدان به تو تقرب بردم را بپذيرى و با چند برابر كردن عملم و قبولِ تقرّب بردنم و قبول قربانيام و اجابت كردن دعايم، بر من فضل و منّت بنهى و از جانب خود، رهائيم را از آتش دوزخ به من ببخشايى و با راه يافتن به بهشت بر من منّت بگذارى و در روز ترسناک مرا از هر ترس و وحشتى ايمن بگردانى و مرا از هر هول و وحشتى كه براى روز رستاخيز آماده كردهاى در امان نگهدارى.

1- . بقره / 185
2- . قدر / 3_ 5

به حرمت ذات بزرگوارت و حرمت پیامبرت و حرمت انسانهای نیکوکار پناه میبرم از اینکه این روز سپری شود درحالی که تو را بر گردن من مسوولیتی باشد که مرا به خاطر آن مواخذه کنی، یا گناهی باشد که مرا به خاطر آن به تحمل درد و رنج گرفتار سازی یا مرا به جهت آن نگون بخت و رسوا کنی، یا خطایی که مرا به خاطر آن به تحمل درد و رنج گرفتار سازی و از من انتقام بگیری و آن را برایم نیامرزی، به حرمت ذات بزرگوارت از تو میخواهم، ذاتی که هر آنچه بخواهد انجام میدهد و به هر چیزی بگوید: باش بلافاصله به وجود میآید، و هیچ معبود حقی جز او نیست.

خداوندا به حق «لا إله إلا أنت» {هیچ معبودی جز تو نیست}، از تو میخواهم اگر در این ماه از من خشنود گشتهای، در باقیمانده عمرم رضایت و خشنودی خود را بر من بیفزایی و اگر در این ماه از من راضی نشدی، از هم اکنون از من خشنود باشی، در همین ساعت در همین ساعت در همین ساعت. و مرا در این ساعت و در این مجلس از آزادشدگانت از آتش و آزادشدگانت از دوزخ قرار دهی و مرا از کسانی که با مغفرت و رحمتت سعادتمند گشتند، قرار دهی ای مهربان ترین مهربانان.

خداوندا به حرمت ذات بزرگوارت از تو میخواهم این ماه را بهترین ماه رمضانی قرار دهی که در آن به عبادت تو پرداختم و و برای تو روزه گرفتم و به واسطه آن به تو تقرب جستم از زمانی که مرا در زمین سکونت دادی، پاداش آن را بزرگتر، نعمت آن را کاملتر، سلامتی آن را عامتر و روزی آن را برایم گستردهتر قرار بده و آزادشدن از آتش این ماه را برتر، رحمت آن را واجبتر، و مغفرت آن را بزرگتر و رضایتمندی آن را کاملتر قرار بده و آن را نزدیکتر کن به آنچه دوست میداری و از آن خشنود میگردی، خداوندا این ماه را آخرین ماه رمضانی قرار نده که برایت روزه گرفتهام و روزه دوباره و دوباره آن را نصیب من بگردان تا اینکه خشنود گردی و به بالاتر از خشنودی و رضایت مندی (تو دست یابم) و مرا سالم از دنیا بیرون ببری درحالی که از من راضی هستی و من رضایت تو را بدست آورده باشم.

خداوندا در اموری حتمیای که حکم میکنی و مقدر مینمایی از آن حکمی که بازگشت ندارد و و قابل تغییر نیست، به گونهای قرار بده که مرا در این سال و در هر سال از جمله حاجیان خانه محترم خود ثبت کنی، همآنان که حجشان مقبول، سعیشان مورد تقدیر و گناهانشان آمرزیده و مناسکشان مقبول، سفرهایشان سلامت و عباداتشان انجام شده و جان و مال و فرزندان و هر آنچه بدانها نعمت بخشیدی، محفوظ است.

خداوندا در این مجلس و در این ماه و در این روز و در این ساعتم مرا رستگار و پیروز گردان و دعایم را اجابت کن و گناهم را بیامرز و مرا از آتش معاف دار و مرا از آن آزاد کن به گونهای که هرگز پس از آن هیچ بردگیِ (آتش) و هیچ ترس و وحشتی نباشد ای پروردگار پروردگاران.

خداوندا از تو میخواهم در آنچه خواستهای و اراده فرمودهای و حکم کردی و مقدر و حتمی نمودی و دستور اجرا فرمودی، که عمرم را طولانی بگردانی و أجلم را به تاخیر بیندازی و ضعفم را قوی بگردانی و فقرم را بینیاز کنی و تنگدستیام را جبران نمایی و به تهیدستیام رحم کنی و ذلتم را به عزت تبدیل کنی و فرومایگیام را بالا ببری و بینواییم را بینیاز کنی و هراسم را آرامش دهی و اندکم را فزونی بخشی و روزیام را در عافیت و آسانی و فراخی بر من سرازیر کنی و کارهای مهم دنیا و قیامت مرا کفایت فرما و مرا به خویشتن وامگذار که از آنان ناتوان میشوم و کار مرا بر عهده مردم نگذار که مرا ترک میکنند و مرا در دین و بدن و جسم و روح و فرزند و خانواده و خویشاوند، دوستان و همسایگان، زن و مرد مومن و مسلمانم چه زنده و مرده، عافیت ببخشای و تا زمانی که زنده هستم با امنیت و ایمان بر من منت بگذار چرا که تو سرپرست و مولا و مورد اعتماد و امید و جایگاه خواسته و شکایت من، و پایان اشتیاق و رغبت من هستی، پس در امیدم مرا نامید مکن ای سید و سرورم، و طمع و امیدم را باطل مکن چرا که من با محمد و آل محمد به سوی تو روی کردم و آنان را در برابر خود و نیاز و خواسته و نیایش و درخواستم مقدّم کردم پس به سبب آنان مرا در دنیا و آخرت گرانقدر و عالی مقام و از مقربین

درگاهت قرار بده زیرا تو با شناخت آنان بر من منت نهادی پس خوشبختی را برایم به واسطه آنان به پایان رسان چرا که تو بر انجام هر چیزی توانا هستی».

زیادتی در دعا(1):

«به سبب آنان بر من منت نهادی، پس ای خدا! هر نیازی از ما را با خوشبختی و سلامتی و امنیت و ایمان و مغفرت و خشنودی و سعادت و محافظت به پایان برسان، و بر محمد و آل محمد درود بفرست و ما را عافیت ده و کسانی از آفریدههایت را که تاب آنان را نداریم بر ما مسلط مگردان و همه امور دنیا و آخرت ما را کفایت فرما ای صاحب جلال و بزرگی، بر محمد و آل محمد درود بفرست درودی همچون بهترین و برترین صلوات و برکت و رحمت و ترحمی که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی که به راستی تو شایسته همه ستایشها و ثناها هستی و بزرگواری مخصوص توست.» (2)

توضیح: «زلفی» مصدری است که به معنای قرب و نزدیکی بوده و مفعول مطلق از غیر لفظ فعل آن میباشد. «فهو حسبه» یعنی خداوند برای او بسنده میکند. «بالغ امره» یعنی به آنچه میخواهد میرسد پس هیچ خواستهای از دست او نمیرود که نتواند آن را انجام دهد. و به صورت مضاف و مضاف الیه و غیر آن قرائت شده است. «اللهم انی أریدک» یعنی با عبادت و درخواست کردن تو را میخواهم. «فأردنی» یعنی با قبول کردن و پاداش دادن و اجابت کردن مرا بخواه. «أن تقاسینی» یعنی مرا به اندازه آن جزا دهی. و اصل قیاس بر این است که چیزی را بر مثل و مانند آن تقدیر بگیری. و «تشقینی» بر صیغه باب افعال است یعنی مرا به سبب آن از خیر و ثواب محروم گردانی، و شقاوت، متضاد سعادت است.

1- .[1] متعلق است به عبارت: پس به سبب آنان مرا در دنیا و آخرت گرانقدر و عالی مقام و از مقربین درگاهت قرار بده زیرا تو با شناخت آنان بر من منت نهادی پس خوشبختی را برایم به واسطه آنان به پایان رسان چرا که تو بر انجام هر چیزی توانا هستی.
2- . اقبال : 275 _ 278

جوهری گوید: اقصّ الامیر فلانا من فلان یعنی: حاکم انتقام فلانی را از فلانی گرفت زمانی که انتقام او را از وی بگیرد، پس او را به مانند زخم آن شخص زخمی کرد یا برای قصاص او را کُشت و تقاصّ القوم: زمانی که قوم از یکدیگر قصاص کردند و هر یک از آنها در حسابرسی یا غیر آن از رفیقش قصاص گرفت. پایان نقل قول.

«بحرمۀ وجهک» یعنی به حرمت ذات تو. «ابتله» یعنی آن را قطع کرد و «بتل» یعنی قطع کردن. و «صدقه بتل» یعنی از صدقهای که از مال قطع گردد و بدان بازنگردد. و «أن تقوی ضعفی» اسناد در این عبارت و ما بعد آن مجازی است و معنی آن بدین صورت است که در حال ضعف مرا قوی بگردان.

«و أن تغنی عائلتی» در کتابهای لغتی که در نزد ما است واژه «عائله» را به معنای مصدر ندیدهام به صورتی که سیاق و بافت دیگر عبارات و جملات اقتضا میکند. فیروزآبادی گوید: عال یعیل عیلا و عیلۀ و عیولا و معیلۀ یعنی: فقیر شد پس او عائل است و جمع آن عالۀ و عیّل و عیلی است و اسم آن عیلۀ می باشد. پایان نقل قول. و چه بسا اصل این کلمه «عیلتی» بوده یا معنی این باشد که جماعت بینوای منتسب به من از نزدیکان و دوستانم را غنی گردان. و این عبارت در کتاب «مصباح» و دیگر کتابها نیامده است.

«و أن تکثر قلتی» یعنی کمی مال و فرزندان و دوستان و یارانم، و «خفض» به معنای رفاه، آسایش است و «الرفض» به معنای ترک کردن است.

میگویم: شیخ و کفعمی و دیگران (1) این دعا را پس از نماز عید با کمترین تغییر ذکر کردهاند، پس مطلب کتاب «اقبال» را انتخاب کردم زیرا حدیث، مسند (سند دار) میباشد.

و ابن براج رحمه الله در «مهذب» گوید: هرگاه روز عید پس از نماز صبح فرار برسد، برای انسان مستحب است که با این دعا به درگاه خداوند دعا کند و بگوید، و

1- . مصباح الشيخ : 454 . بلد امين : 241

دعا را موافق با دعایی که در مصباح و دیگر کتابها آمده، ذکر کرد. پس هر کس میخواهد بدان مراجعه کند.

2. اقبال: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: غسل کردن در روز فطر سنت است.

آنچه در هنگام غسل گفته میشود،

ابوعنبسه از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: برای نماز عید در روز فطر از آب رودخانه غسل میکنی اگر رودخانه نباشد روی بگردان و با فروتنی، خودت از آب بردار و باید غسل کردن تو زیر سایه یا زیر دیوار باشد و در حد تلاش و امکان خود را بپوشانی. پس چون بدین کارها پرداختی بگو: {خداوندا با ایمان به تو و تصدیق کتاب تو و پیروی از سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم غسل میکنم.} سپس بسم الله بگو و غسل بنما و چون از کار غسل فارغ شدی بگو: {بارالها این غسل را به عنوان کفاره گناهانم قرار بده و دین مرا پاک بگردان و خداوندا چرک و آلودگی را از من بزدای.}

سپس در هنگام آماده شدن برای بیرون رفتن جهت نماز عید دعا کن و آنچه ما از ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت میکنیم را بگو. ایشان فرمود: در روز جمعه و در دو عید (فطر و قربان) هرگاه برای بیرون رفتن آماده شدی این دعا را بخوان: خداوند هر کسی در این روز مهیّا و مجهّز، آماده و توشه برگرفته تا به امید صله، بهره، عطیه، بخشش و جایزه ای نزد مخلوقی برود، پروردگارا! مهیّا شدن و مجهّز بودن، آمادگی و توشه برگرفتنم به امید بهره، نیکی، عطیّه و جایزه توست، پروردگارا بر محمد که بنده و فرستاده و برگزیده تو از میان مخلوقاتت میباشد، درود بفرست و بر علی که امیرمومنان و جانشین فرستادهات است درود بفرست و ای خدای من بر امامان مومنان حسن و حسین و علی و محمد _ و تا آخرین نفر نام آنان را ذکر میکنی تا به امام زمان علیه السلام میرسی _ درود بفرست و بگو:

«خداوندا بر امام زمان گشایش آسان و پیروزی سربلندانه مقرر گردان و به وسیله او دینت و سنت پیامبرت را پیروز بگردان تا از روی ترس از یکی از مخلوقات، اندکی از حق، خوار و سبک شمرده نشود، خداوندا مشتاقانه مسألت

داریم که دولتی با شکوه برانگیزی که اسلام و اسلامیان را عزت بخشی و نفاق و منافقین را به خاک ذلت کشی و ما را از منادیان به سوی طاعتت و رهبران به سوی راهت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت نصیب ما فرمائی. بار خدایا هر حقی که بر عهده ما نهادی و ما آن را نشناختیم، شناخت آن را به ما عطا فرما و اگر از فهم حقی قاصر ماندیم به ما بیاموز (برسان).»

و از خداوند برای امام دعا میکنی و دشمنانش را نفرین میکنی و حاجتت را درخواست میکنی و آخرین سخنت این باشد: «اللهم استجب لنا اللهم اجعلنا ممن یذکر فیذکر»پروردگارا دعای ما را اجابت فرما و ما را از جمله کسانی قرار بده که ذکر میکند و از او ذکر میشود.

سپس آنچه که ما از ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت میکنیم بگو، ایشان فرمود: در دو عید هرگاه برای بیرون رفتن آماده شدی این دعا را بخوان: «خداوندا خداوند هر کسی در این روز مهیّا شود _ تا پایان آنچه در دعای روز جمعه ذکر شد. (1)

توضیح: «ایمانا بک» یعنی به خاطر ایمانم به تو غسل میکنم یا به یقین ایمان میآورم و توجیه اول آشکارتر است. و هرگاه کالا را آماده کردی گفته میشود: عبأت المتاع و عبأته، ، و استعداد برای کار نیز به معنای آمادگی برای کار است. یعنی از «هیأ اسباب السفر و استعدّ له» گرفته شده است، یعنی مقدمات سفر را مهیا و خود را برای آن آماده کرد. و گفته میشود: وفد فلان علی الامیر یعنی به عنوان فرستاده و نماینده بر حاکم وارد شد یا برای فائدهای به نزد او آمد، و اسم این فعل «وِفاده»با کسره است، و جوهری گوید: نافله، بخشش مستحبی و داوطلبانه است به گونهای که واجب نباشد.

3. اقبال: جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبدلله انصاری روایت میکند که گوید: من در مدینه بودم در زمانی که مروان بن حکم از جانب یزید بن معاویه بر آنجا حکم میراند و در آن هنگام ماه رمضان بود. زمانی که آخرین شب ماه فرا رسید، به

1- . اقبال : 279 _ 280

منادی خود دستور داد مردم را فرا بخواند تا برای نماز عید به سمت بقیع بیرون بروند. پس من صبحگاه از منزلم خارج شدم و میخواستم در تاریکی آخر شب به نزد سرورم علی بن حسین علیه السلام بروم. و از هر راهی از راههای مدینه که میگذشتم، اهالی آنجا را ملاقات میکردم میگفتند: ای جابر کجا میخواهی بروی؟ من نیز میگفتم: به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میروم. تا اینکه به مسجد رسیدم، پس وارد آنجا شدم و کسی را جز سرورم علی بن حسین علیه السلام را در آنجا ندیدم، در حالی که ایستاده بود و به تنهایی نماز صبح را میگزارد. پس من نیز ایستادم و با نماز او نماز خواندم. زمانی که نمازش را تمام کرد سجده شکر برد سپس نشست و به دعاگویی پرداخت و من نیز به دعاهای او آمین میگفتم. به محض اینکه آخرین دعایش به پایان رسید خورشید برآمد. پس ایشان سریعا با پای پیاده رو به قبله و به سمت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد، سپس دستانش را بلند کرده به گونهای که در مقابل صورتش بود و فرمود:

«ای پروردگارم و ای سرورم ! تو مرا آفریدی و خلقت مرا آغاز نمودی، هیچ نیازی به من نداشتی بلکه از روی فضل و منت نهادن بر من، مرا آفریدی، و اجل و روزییای برایم تعیین نمودی که از آنها تعدی نمیکنم و هیچ کسی نمیتواند چیزی از آنها را از من بکاهد. تو با انواع نعمتها و بینیازی در کودکی و نوجوانی مرا در کنف و محافظت خود قرار دادی بدون آنکه عملی انجام داده باشم تا آن را برای من به حساب آوری و به سبب آن پاداشم دهی، بلکه این محافظت از جانب تو به خاطر فضل و کرم و منتی بود که بر من نهادی. پس چون زمان و أجل کتاب علم تو فرا رسید و به من توفیق شناخت وحدانیتت و اقرار به ربوبیتت را دادی، من مخلصانه به یکتایی تو ایمان آوردم و در ملک و پادشاهیت کسی را به عنوان شریک و در قدرت کسی را به عنوان یاری رساننده تو فرا نخواندم و هیچ همسر و فرزندی را به تو نسبت ندادم.

پس هنگامی که مُنتهای رحمتت بر من رسید منت نهادی به وسیله کسی که مرا به واسطه او از گمراهی هدایت کردی، و به واسطه او مرا از هلاکت نجات دادی و از سرگردانی خلاص نمودی و از جهل و نادانی رهاییم بخشیدی، و آن شخص

دوستدار و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، او نزدیکترین مخلوقاتت به توست و والاترین جایگاه را نزد تو دارد، پس با او به وحدانیتت گواهی دادم و به ربوبیت تو و رسالت او اقرار کردم و اطاعت و فرمانبرداری وی را بر خود واجب دانستم، پس همان طور که دستور فرمودی از او اطاعت کردم و در آنچه حتمی گرداندی، او را تصدیق نمودم. او را با کتابی که بر وی نازل فرمودی و با سبع المثانی که بر وی وحی شد، ویژه گرداندی و آن کتاب را قرآن نامیدی و این کتاب را با کنیه «فرقان بزرگ» نام نهادی پس ای کسی که اسمت بزرگ شد فرمودی: «وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ» (1) {و به راستی، به تو سبع المثانی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم.} و فرمودی و فرمایشت درباره آن بزرگ بود آن هنگام که آن را با نام گذاری اسمی از أسماء مختص گرداندی وفرمودی: «طه مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (2) { قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی } و ای خدایی که کلامت بزرگ شد فرمودی: «یس * وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» (3) { یس سوگند به قرآن حکمت آموز} و ای خدایی که نامهایت مقدس شد فرمودی: «ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» (4) {صاد. سوگند به قرآن پراندرز} و ای خدایی که نعمتهایت بزرگ شد فرمودی: «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ» (5) {قاف، سوگند به قرآن باشکوه.}

و او (پیامبر) را به این امر ویژه گرداندی که او را قسم خود قرار دادی آنگاه که نامش را ذکر کردی و قرآن را با نامش قرین کردی. پس هر شاهد قسمی که در کتابت آوردی و قرآن را مرادف آن کردی، آن اسم اوست و آن شرافتی است که او را بدان مشرف گرداندی و فضیلتی است که به سوی او فرستادی به گونهای که زبانها و فهمها از علم به توصیفی که مقصود تو بوده، عاجزند و از علم به حمد و ثنای تو برای آن ناتوان است و در تایید کتابت و قبول آنچه در آن آمده است، ای خدایی

1- . حجر / 87
2- . طه / 2
3- . یس / 1 _ 2
4- . ص / 1
5- . ق / 1

که بزرگیت گرامی است فرمودی: «هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِ » (1) {این است کتابِ ما که علیه شما به حق سخن می گوید} و فرمودی، عزیز و گرامی شدی: «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ» {ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم} و ای مبارک شده و بزرگ شده در عموم ابتدای سورههای قرآن فرمودی،: «الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ ، الر کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ ثم فصلت الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ ، المر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ ، الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ ، الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ الم ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ ».

و در آیات دیگری از سورهها و طسها و و حمها، در همه اینها همراه با قَسَمی که اسم کسی بوده که او را به وحی خود اخصاص دادی، و اسرار غیبیات را نزدش نهادهای، این کتاب را ثنا نمودی و او در این کتاب شرایط فریضههایت را برای ما توضیح داد و سنتهای آشکارات را برای ما تبیین نمود و حلال و حرام را برای ما بیان کرد و تاریکیهای سخت را برای ما روشن و نورانی کرد و ما را از ارتکاب گناهان دور گرداند و اطاعت و فرمانبرداری را بر ما واجب گردانید و پس از فرمانبرداریمان به ما وعده شفاعت داد. و من از جمله کسانی بودم که امر او را اطاعت کرده و دعوت او را اجابت نموده و به ریسمان او چنگ زدم، پس نماز به پا داشتم و زکات پرداخت کردم و روزه را که حق قرار دادی بر خود لازم کردم و ای خدایی که نامت بزرگ شد فرمودی: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ» (2) {روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود} سپس آن را تبیین نمودی و ای خدایی که عزیز و گرامی شدی فرمودی: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیَ أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» (3) { ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است} و فرمودی: «فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ» (4) { پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد.}

1- . جاثیه / 29
2- . بقره / 183
3- . بقره / 185
4- . بقره / 185

و به حج خانه خود که آن را حرمت نهادی اشتیاق پیدا کردم پس از آنکه آن را واجب کردی، پس ای خدایی که نامت بزرگ شد فرمودی: «وَلِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً» (1) { و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد} و ای خدایی که عزیز و گرامی شدی فرمودی: «وَأَذِّن فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالاً وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ * لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَی مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِیمَهِ الْأَنْعَامِ» (2) {و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور تا [زائران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری- که از هر راه دوری می آیند- به سوی تو روی آورند، تا شاهد منافع خویش باشند، و نام خدا را در روزهای معلومی بر دامهای زبان بسته ای که روزی آنان کرده است ببرند. } خداوندا از تو میخواهم مرا از کسانی قرار دهی که بتوانند به سوی حج راه یابند و از مردانی قرار دهی که به سوی آن میروند تا شاهد منافع خویش باشند و به پاس آنچه خداوند آنان را به سوی آن هدایت کرد، او را بزرگ بدارند. ای پروردگارا مرا برای جهاد در راهت برای مقابله با دشمنت به همراه ولی خود(3) یاری برسان همانطور که ای خدایی که کلامت بزرگ شد فرمودی: «إِنَّ اللّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ» (4) { در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند. } و ای خدایی که نامهایت بزرگ شد فرمودی: «وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتَّی نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِینَ مِنکُمْ وَالصَّابِرِینَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَکُمْ» (5) {و البتّه شما را می آزماییم تا مجاهدان و شکیبایانِ شما را باز شناسانیم، و گزارشهای [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم. }

1- . آل عمران / 97
2- . حج / 27 _ 28
3- شاید این کلام از جابر باشد چرا که امام خودش ولی زمانش است و در جلد 90 ص 70 توضیح در این باره گذشت رجوع شود
4- . توبه / 111
5- . محمد / 31

خداوندا پس آن راه را بر من بنما تا در آن راه با جان و مالم در طلب خشنودی تو بجنگم و از جمله رستگاران باشم، پروردگارا راه گریز از تو کجاست، و پس از این جز بردباری تو چیزی در وسع و توان من نیست، پس نسبت به من رؤوف و مهربان باش و به سوی من بیا و از من قبول کن، و برای من در آن برکتِ آمرزش گناهان و پاداش نیکو را بزرگ بدار و درستی تصدیق کردن آنچه که از من خواستی را نشانم بده و اگر تا سال دیگر به من عمر دادی و آن را آخرین عهد من قرار ندادی، مرا به توفیق رسیدن به رضایت مندیت یاری ده. و ای پرودگار من، در این روز مرا در همه دعای زنان و مردان مؤمنی که اجابت نمودی، شریک گردان و هرگاه در این جایگاهی که در مقابل تو هستم دعایم را اجابت کردی، آنان را در دعایم شریک کن چرا که من برای خودم و برای آنها به سوی تو اشتیاق دارم و برای خودم و برای آنها به تو پناه میبرم، پس دعایم را اجابت کن ای مهربانترین مهربانان. (1)

اختیار ابن الباقی و جنهٔ الامان: از جابر همین حدیث روایت شده است. (2)

توضیح: «طفل» هم مفرد و هم جمع است همان طور که خداوند فرموده است: «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (3) {یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند.} و «ناشی» پسری است که جوان شود و از مرز کودکی بگذرد و به ادراک و تعقل نزدیک شود. «فلما بلغت بی اجل الکتاب» یعنی به وجود آوردن من و رساندن من به مرز شناخت. و «من» در «من علمک» برای تعلیل است و نیز ممکن است «من» بعضیه باشد یعنی از آنچه که از منافع و احوال من میدانی. و «نسبه ینسُبه» با ضمه و «ینسِبه» با کسره یعنی نسبت او را ذکر کرد. و جوهری حالت کسره آن را ذکر نکرده است و «أسمیته» یعنی کتاب را نامیدی.

1- . اقبال الاعمال : 285
2- . مصباح الکفعمی : 649
3- . نور / 31

همچنین این دعا دلالت بر این دارد که همه کلمات آغازین سورهها از نامهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. کفعمی گفته است: گویم در حروفی که سورهها با آن آغاز شدهاند بر چند دیدگاه اختلاف نظر وجود دارد:

اول: این حروف از متشابههایی است که جز خداوند کسی تاویل آن را نمیداند و این قول از امامان علیهم السلام روایت شده است.

دوم: این حروف از نامهای سورهها و آغازین آنهاست.

سوم: مقصود از این حروف نامهای خداوند متعال است زیرا حضرت علی علیه السلام در دعایش میفرمود: ای کهیعص و ای حمعسق، و شاید مقصود ایشان: ای نازل کننده این دو حرف، باشد.

چهارم: مقصود از این حروف، دلالت بر نامهای خداوند متعال باشد. پس معنی «الم» «أنا الله اعلم» یعنی من خداوند میدانم. و معنی «المر» «أنا الله اعلم و «المر» یعنی من خداوند میدانم و درک میکنم. و معنی «المص» «أنا الله اعلم و أفصل» یعنی من خداوند میدانم و تفصیل میدهم. و کاف در «کهیعص» از کفایت دهنده و هاء از هدایت گر و یاء از حکیم و عین از علیم و صاد از صادق میباشد. و گفته شده کاف، کربلاء و هاء، هلاک شدن عترت و یاء، یزید و عین، عطش حسین و صاد، صبر حسین است. و گفته شده: الف بر اسم خداوند، و لام بر اسم جبرئیل و میم بر اسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم دلالت میکند یعنی قرآن از جانب خداوند با زبان جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، و گفته شده: الف کلید اسم خداوند و لام کلید اسم لطیف و میم کلید اسم محمد میباشد.

و اهل اشارت گفتهاند: الف از «أنا» و لام از «لی» و میم از «منی» گرفته شده و با الف به این اشاره دارد که خداوند کُلّ است و با لام به این اشاره دارد که همه چیز از آنِ خداوند است و با میم به این اشاره دارد که همه چیز از جانب اوست. و گفته شده: الف از آلاء (نعمتها) و لام از لطیف و میم از مجید گرفته شده و خداوندِ پاک و منزه از نعمتها و لطف و بزرگیش سوگند یاد کرده است. و گفته شده: الف از «أقصی الحلق» (دورترین قسمت حلق) و آن مبدأ مخارج حروف است و لام از «طرف اللسان» (گوشه زبان) و آن میانه مخارج است و میم از «شفهٔ» (لب) و آن

انتهای مخارج است. خداوند سبحان در «الم» به صورت اشاره بین این سه مورد جمع کرده است تا اینکه برای بنده شایسته باشد که آغاز و میانه و پایان نقل قولش با ذکر خداوند متعال باشد.

ثعلبی در تفسیر خود از علی علیه السلام در باره این سخن خداوند «الم» ذکر کرده است که در «الف» شش صفت از صفتهای خداوند متعال وجود دارد، صفت اول ابتداء است زیرا خداوند متعال آغازگر همه مخلوقات است و «الف» حرف آغازین حروف است، صفت دوم استواء است، خداوند متعال عادل غیر ظالم است و الف ذات متعال را به صورت کامل در بردارد، صفت سوم انفراد است، خداوند متعال فرد است و الف نیز فرد است، صفت چهارم اتصال مخلوقات به خداوند و عدم اتصال خداوند متعال به مخلوقات است و همچنین الف نیز به حروف متصل نمیشود و حروف به آن متصل میشوند، صفت پنجم این است که خداوند به خاطر صفاتش با همه مخلوقاتش متفاوت است و الف نیز با همه حروف متفاوت است، صفت ششم این است که خداوند متعال سبب الفت مخلوقات است و الف نیز سبب الفت حروف است.

از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کتابی بهترین و خالصترینی دارد و بهترین و خالصترین قرآن حروف هجاء است

و از شعبی روایت شده که گفته است: همانا خداوند متعال در هر کتابی رازی نهاده است و راز او در قرآن حروف هجاء مذکور است.

گفتم: اگر این حروف را جمع کنی و حروف تکراری آن را حذف نمایی بدین صورت خواهد شد: «علی صراط حق نمسکه» (علی راه حق است بدان چنگ میزنیم) که چهارده حرف و نصف حروف الفباء است، و نصف انواع حروف را شامل میشود، بدین صورت که نصفِ حروف بیصدا و نصفِ حروف صدادار و نصف حروف شدید و نصف حروف نرم و نصف حروف مطبقه و نصف حروف منفتحه و نصف حروف مستعلیه و نصف حروف منخفضه و نصف حروف قلقله است.

ص: 21

و اما تفسیر کهیعص بیان شد و گفته شده: معنای آن بدین صورت است که خداوند برای بندگان کافی است، هدایتگر آنان میباشد و قدرت او بالای قدرت آنان است، بر آنان علم و آگاهی دارد و وعدهاش راست و صادق است.

و اما در طسم و طس آنچه که در «الم» بیان شد در این دو حرف نیز وجود دارد و گفته شده: خداوند پاک و منزه به منت و نور و پادشاهیاش سوگند یاد کرده است. و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که طاء، طور سینا و سین، اسکندریه و میم، مکه است. و گفته شده که طاء درخت طوبی و سین، سدرهٔ المنتهی و میم، محمد مصطفی است. و در مورد «ن» گفته شده که برجی از برجهای آسمان است که در زیرِ زمین واقع شدهاست و گفته شده جنبدهای است و گفته شده که رودخانهای در بهشت است که خداوند به آن گفت: جوهر باش، پس خشک شد و آب این رودخانه از شیر سفیدتر و از عسل شیرینتر بود، پس خداوند به قلم امر کرد: بنویس، و قلم آنچه را بوده و آنچه را تا روز قیامت به وجود میآید نوشت. این فرموده از امام باقر علیه السلام روایت شده است.

سپس فرمود: (1) این کلام دلالت بر این دارد که ن و ق و ص و یس و طه از نامهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. اما چیزی در تفاسیر در مورد ق و ص ندیدهام که بر این مطلب دلالت کند و اما در مورد یس، طبرسی در تفسیر خود ذکر کرده است که به معنی: ای انسان است و از بسیاری از مفسران این معنی ذکر شده است، و گفته شده: ای مرد (شخص)، و گفته شده: ای محمد و گفته شده به معنای: ای سرور پیشینیان و پسینیان است، و از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. و اما طه در زبان (لهجه) عکهٔ به معنای: ای مرد (شخص) است. شاعر سروده است:

ای مرد، بیخردی از طبیعت و سرشت شماست

خداوند در قوم ملعون و نفرین شده برکت نیندازد.

1- . رجوع کنید به : مصباح الکفعمی : 652

امام حسن علیه السلام فرمود: این حرف جواب مشرکان است زمانی که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رنج دیده و نگون بخت است. پس خداوند سبحان فرمود: ای مرد «ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی»ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج بیفتی و نگون بخت شوی، بلکه برای اینکه سعادتمند گردی و در دنیا و آخرت به کرامت دست یابی، گفته شده: پیامبر تمام شب را نماز میخواند(1) و طنابی را به

1- . مجاهد بر اساس آنچه سیوطی در در المنثور ج 4 ص 288 نقل کرده، این را ذکر کرده است و همچنین آن را به صحابه نسبت داده است. اما این حدیث دروغ است. چگونه ممکن است درحالی که خداوند عزّ و جلّ در سوره مزمل که سومین سوره نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است میفرماید: «یا أیها المزمل قم اللیل إلا قلیلا نصفه أو انقص منه قلیلا أو زد علیه و رتل القرآن ترتیلا» ای جامه به خویشتن فروپیچیده، به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه، یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان. پس خداوند بر پیامبر واجب کرده که نصف شب یا یک سوم یا دو سوم آن را بخوابد. و بر همین اساس خداوند سیره و سنت پیامبر را در پایان سوره بیان کرده و میفرماید: «إن ربک یعلم أنک تقوم أدنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذین معک» در حقیقت، پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دو سوّم از شب یا نصف آن یا یک سوّم آن را [به نماز] برمی خیزید. پس این مطلب بر این دلالت دارد که پیامبر و صحابه ایشان پاسی از شب را میخوابیدند تا از آنچه خداوند آنان را بدان فرا خوانده فرمان ببرند چرا که خداوند شب را پوششی و خواب در آن را مایه آرامش و روز را برای معاش قرار داده است. اما آنچه سیوطی از ابن مردویه از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد که «یا أیها المزمل قم اللیل إلا قلیلا» پیامبر تمام شب را بیدار میماند و عبادت میکرد تا جایی که پاهایش ورم کرد و یک پایش را از زمین بلند کرده و پای دیگر را بر زمین مینهاد و خداوند آیه دوم سوره طه «طه ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی» قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج بیفتی.را نازل فرمود، این حدیث مردود است زیرا آیه سوره مزّمل ایشان را به خواب شب و قیام نصف یا قسمتی از آن دستور میدهد. پس چگونه امکان دارد پیامبر از دستور خداوند مخالفت کرده و کل شب را بیدار بماند

و به عبادت بپردازد و چگونه نماز با با نهادن یک پا بر زمین صحیح است و نماز گزاردن این چنینی سبب از بین رفتن آرامش و به حرکت درآمدن پای نمازگزار در نماز میشود. و نماز خواندن با پای ورم پیدا کرده بسیار سخت تر و دردناک تر است. همچین آنچه درباره بستن طناب به سینه گفته شده باطل و جعلی است زیرا برپایی نماز در این حالت با استقلال فرد منافات دارد و پس از غلبه خواب و چرت نماز یکسره باطل میشود و این عمل با عبادت متصوفه تناسب دارد. پس آنچه در این باره روایت شده و نظایر آن همه اش بنا بر آنچه سیوطی در کتابش نقل کرده آراء صحابه و تابعین است و همه اش خلاف حق و خلاف ظاهر آیه کریمه است. بلکه حقیقت این است که همه سوره کریمه برای دلداری پیامبر از جانب خداوند است چرا که پیامبر سالهای زیادی بار دعوت را بر دوش کشید و انواع سختیها و مصیبتها را در این راه متحمل شد و علی رغم این جز اندکی به او ایمان نیاوردند تا جایی که قریش بر او عیب میگرفتند که از زمانی که _ به گمانش _ قرآن بر او نازل شده، رنج دیده و مفلوک شده است و پس از آنکه در میان قومش گرامی بوده چیزی بر او نازل شد که او را در خوار و زبون ساخته است و چه کسی است که هر بار او را آزار میدادیم و بر او عیب میگرفتیم پروردگارش آسیبی به ما نمیرساند و هر بار میگفتیم: اگر راست میگویی آنچه به ما وعده میدهی بر ما بیاور. جرأت نمیکرد که از پروردگارش این درخواست را کند و شاید درخواست کرده و خواستهاش اجابت نشده است. پس خداوند کل سوره طه را بر ایشان نازل فرمود که در آغاز سوره این دلداری است که: طه. قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی، جز اینکه برای هر که می ترسد، پندی باشد. یعنی با قرآن و دعوت آن به رنج نمیافتی بلکه سعادتمند گردی و دعوت تو بر هر دعوتی بالا رود و به راستی که کسانی که به تو ایمان میآورند و از تو پیروی میکنند بسیار اندک اند زیرا قرآن پندی است برای کسی که میترسد و کسانی که پند میگیرند و میترسند اندکی از جامعه هستند و از بندگان خدا تنها عالمان به خدا از او میترسند و آنان در شمارش بسیار اندکاند. سپس داستان حضرت موسی را برایش به طور کامل بیان کرد و مخصوصا سختیها و مصیبتهای پیش از بعثت و پس از آن را بازگو نمود و به ایشان یادآوری نمود که دعوت موسی علیه السلام نیز موفق نشد و به بار ننشست مگر پس از گذشت سالهای دراز و پس از تحمل انواع سختیها و مصیبتها از جانب فرعون و یارانش و از قوم خود بنی اسرائیل و سپس اختلاف آراء و فتنه سامری و گوساله اش را باز گو نمود. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به داستان آدم یادآوری میکند و اینکه او را از بهشت بیرون کرد و برای جن و انس با خود عهد بست که آنان را از زندگی دنیا بهرهمند میسازد تا وسیله ِ آزمایش آنان گردد: فرمود: «اهبطا منها جمیعا بعضکم

لبعض عدو فإما يأتينكم منی هدی فمن اتبع هدای فلا يضل و لا يشقی* و من أعرض عن ذكری فإن له معيشه ضنكا» «همگی از آن [مقام] فرود آييد، در حالی كه بعضی از شما دشمن بعضی ديگر است، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر كس از هدايتم پيروی كند نه گمراه می شود و نه تيره بخت. و هر كس از ياد من دل بگرداند، در حقيقت، زندگیِ تنگ [و سختی] خواهد داشت.» سپس بعد از بيان اين مقدمه بر ايشان نازل فرمود كه همانا خداوند عزّ و جلّ بدی و آسيبی بر آنان وارد نميكند و بر حسب عجله داشتن آنها بر آنان عذاب فرو نميفرستد و بر طبق پيشنهاد آنها آيات را نازل نميكند زيرا پيشتر به آنان وعده داد كه تا زمان مشخصی آنان را از دنيا بهرهمند ميكند. و «و لو لا كلمه سبقت من ربک و أجل مسمی قدر لهم لكان لزاما فاصبر علی ما يقولون و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء الليل فسبح و أطراف النهار لعلک ترضی .»و اگر سخنی از پروردگارت پيشی نگرفته و موعدی معين مقرر نشده بود، قطعاً [عذاب آنها] لازم می آمد. پس بر آنچه می گويند شكيبا باش، و پيش از بر آمدن آفتاب و قبل از فرو شدن آن، با ستايش پروردگارت [او را] تسبيح گوی، و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نيايش پرداز، باشد كه خشنود گردی.»

سینهاش آویخته بود تا خواب بر او غلبه نکند، از این جهت خداوند سبحان به او امر فرمود بر خود سبک بگیرد زیرا قرآن را بر ایشان نازل نکرده تا به این اندازه خود را خسته کند.

و در قرائت شاذ و نادر با فتحه طاء و سکون هاء خوانده شده به این معنی است که زمین را با هر دو پایت بکوبی. از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان در نماز بر یکی از دو پایش تکیه میداد تا خستگیاش بیشتر شود پس خداوند این آیه را بر ایشان نازل کرد: «مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَی» (1) { قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی. }

و اما در باره حرف ص از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن یکی از نامهای خداوند متعال است که بدان سوگند یاد کرده است و گفته شده اسم سوره است و گفته شده نامی از نامهای قرآن است و گفته شده به معنی این است که: به حقیقت محمد صلی الله علیه و آله و سلم راست گفته است، و اما حرف ق اسم سوره یا یکی از نامهای خداوند متعال، یا نام کوهی است که زمین را احاطه کرده است. این مطلب خلاصهای از تفسیر طبری و بیضاوی و کشاف و ثعلبی و علی بن ابراهیم بود. پایان نقل قول.

و گفتم: «عزّیت و جلّیت» بدین صورت در بیشتر نسخهها ذکر شده است، و هیچ توجیهی برای آن نیست، و احتمال دارد با تخفیف باشد و حرف دوم (زاء مکرر و لام مکرر) به یاء قلب شده باشد همانند املیت و امللت، و در برخی از نسخهها به صورت عزّزت و جلّلت ذکر شده است و این وجه آشکارتر است. «ان الله اشتری» گفته شده حقیقت اشتراء (خریدن) برای خداوند جایز نیست زیرا در حقیقت، خریدار، چیزی را که مالک نیست، خریداری میکند اما خداوند متعال مالک و صاحب همه چیزهاست اما به مانند این کلام خداوند است که میفرماید: «مَّن ذَا

1- . طه / 2

سینهاش آویخته بود تا خواب بر او غلبه نکند، از این جهت خداوند سبحان به او امر فرمود بر خود سبک بگیرد زیرا قرآن را بر ایشان نازل نکرده تا به این اندازه خود را خسته کند.

و در قرائت شاذ و نادر با فتحه طاء و سکون هاء خوانده شده به این معنی است که زمین را با هر دو پایت بکوبی. از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان در نماز بر یکی از دو پایش تکیه میداد تا خستگیاش بیشتر شود پس خداوند این آیه را بر ایشان نازل کرد: «مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَی» (1) { قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی. }

و اما در باره حرف ص از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن یکی از نامهای خداوند متعال است که بدان سوگند یاد کرده است و گفته شده اسم سوره است و گفته شده نامی از نامهای قرآن است و گفته شده به معنی این است که: به حقیقت محمد صلی الله علیه و آله و سلم راست گفته است، و اما حرف ق اسم سوره یا یکی از نامهای خداوند متعال، یا نام کوهی است که زمین را احاطه کرده است. این مطلب خلاصهای از تفسیر طبری و بیضاوی و کشاف و ثعلبی و علی بن ابراهیم بود. پایان نقل قول.

و گفتم: «عزّیت و جلّیت» بدین صورت در بیشتر نسخهها ذکر شده است، و هیچ توجیهی برای آن نیست، و احتمال دارد با تخفیف باشد و حرف دوم (زاء مکرر و لام مکرر) به یاء قلب شده باشد همانند املیت و امللت، و در برخی از نسخهها به صورت عزّزت و جلّلت ذکر شده است و این وجه آشکارتر است. «ان الله اشتری» گفته شده حقیقت اشتراء (خریدن) برای خداوند جایز نیست زیرا در حقیقت، خریدار، چیزی را که مالک نیست، خریداری میکند اما خداوند متعال مالک و صاحب همه چیزهاست اما به مانند این کلام خداوند است که میفرماید: «مَّن ذَا

1- . طه / 2

الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (1) { کیست آن کس که به [بندگانِ] خدا وام نیکویی دهد } خداوند لفظ خریدن و قرض دادن را از روی لطف برای تاکید پاداش ذکر کرده است. (2)

و از آنجایی که خداوند پاداش را بر خود تضمین کرده است، از آن با لفظ خریدن بیان فرموده و به صورت مجازی پاداش را قیمت، و طاعات و عبادتها را قیمتگذاری شده قرار داده است و خبر داده که او از مومنان جانهایشان را که

1- . بقره / 245 ، حدید / 11
2- . بلکه لفظ خریدن را به صورت حقیقت نه مجاز ذکر کرده است. و آن با اختصاص یافتن مالکیت جانها و مالها به خداوند منافات ندارد زیرا خداوند عزّ و جلّ به صورت تکوینی جانها و مالها را صاحب شده است و اما خیر و خوبی هر کس و آنچه در جان و مالش انجام میدهد، تشریعی و آزمایشی است و خداوند در جان و مالشان چیزی را بر آنان تکلیف نموده که به واسطه آن از آنها راضی و خشنود گشته است و تکلیف و آزمایش از این بابت است. خداوند مال و جانشان را به بهای اینکه بهشت برای آنان باشد، خریداری میکند تا بدین وسیله برای طاعت و بندگی خداوند رغبت و اشتیاق پیدا کنند. پس معامله تشریعی و عرفی است هرچند که سرمایه به صورت تکوینی از آنِ خریدار است. پس همانطور که شخصی برده مملوک خود را که چیزی را در مالکیت خود ندارد، بازخرید میکند که اگر فلان کار و فلان کار را برایش انجام دهد، آزاد میشود یا اینکه با او معامله میکند اگر هر روز سه درهم به وی بدهد پس از آن اگر استراحت کند و کارش را انجام ندهد باکی بر او نیست، بر همین منوال از لحاظ عرفی صحیح است که مولا و سرپرست حقیقی از روی تکلیف و آزمایش با بندگانش معامله کند و در راستای تشویق آنان به طاعت و بندگی برایشان مسابقه بگذارد. و همانطور که برای صاحب برده جایز نیست که در بازخرید و معاملهاش بازگردد و برده نیز خود و آنچه در اختیار دارد برای صاحبش باشد و اگر او بر بردهاش تکلیف شاقّ واگذارد و هر آنچه در اختیار دارد از او بگیرد و وی را پس از پرداخت مال بازخرید آزاد نکند و پس از آنکه هر روز به او سه درهم بدهد او را به کار کردن وادار سازد، این از لحاظ عقلی ناپسند است، در رابطه با خداوند عزّ و جلّ و بندگانش نیز بر همین منوال است. با این توضیح گفته متکلمان دفع می شود که میگویند: جزا و پاداش به جهت فضل

است نه شایستگی زیرا استحقاق و شایستگی پس از معامله و به سبب آن است نه به خاطر خود عمل. پس اگر خداوند عزّ و جلّ بندگانش را به تکالیفی امر کرده است و برای هر عملی از اعمال خیر جزایی را تعیین ننموده است سپس مردم او را عبادت کرده و از دستوراتش فرمان بردند، از جهت استحقاق و شایستگی پاداش برای آنها نیست و آنچه خداوند به آنان بخشیده است از روی فضل و احسان بوده است. و اما پس از تبیین جزا و پاداش، تشویق به عبادت، معامله قرار داده شده پس هر کسی که کاری انجام میدهد با این معامله شایسته پاداش کارش میگردد هر چند بر اساس تکوین فضل و احسان باشد.

برای جهاد در راه خد فدا میکنند، و مالشان را که برای رضای خدا انفاق میکنند خریده است تا در ازای آن بهشت برایشان باشد.

و لام در «لنبلونکم» برای قسم است یعنی با کارهای سخت و طاقتفرسایی که بر عهده شما نهادیم، مانند کسی که آزمایش میکند، با شما رفتار میکنیم تا مجاهدان شما و کسانی که بر جهاد شکیبا هستند، مشخص گردند. و گفته شده معنی آن بدین صورت است که: تا از میان شما دوستداران مجاهدمان شناخته شوند . و خداوند به جهت بزرگداشت و مفتخر گردانیدن آنان، فعل را به خود اضافه کرده(نسبت داده) همانطور که فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (1) { کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند. } یعنی اولیای خدا را اذیت میکنند.

«نبلو اخبارکم» یعنی اسرار شما را آزمایش کنیم و بلاء (آزمایش) سه گونه است: نعمت، امتحان و مکروه(چیز ناپسند)، و اصل کلمه بلاء به معنای محنت (بلا و مصیبتی که بر انسان وارد آید و او را در آزمایش قرار دهد) و خداوند متعال با نعمتی بنده را امتحان میکند تا شکرگذاری او را آزمایش کند و با چیزی که ناپسندش میداند او را امتحان میکند تا صبر و شکیباییاش را آزمایش کند.

4. اقبال و بلد امین و جنهٔ: گوید: گوید: بیرون رفتنت را با این دعا آغاز کن تا اینکه با امام جماعت وارد نماز شوی، و اگر مقداری از این دعا از دستت رفت (نخواندی) پس از نماز آن را ادا کن:

«بارالها به سوی تو رو کردم و کارم را به تو واگذار کردم و بر تو توکل نمودم، خداوند بزرگ است همانطور که ما را هدایت فرمود، خداوند بزرگ است، پروردگار و سرور ماست، خداوند بزرگ است برای آنکه به ما نیکی کرد و به شیوه نیکو ما را آزمود، خداوند بزرگ است، سرپرستی است که ما را برگزید، خداوند بزرگ است پروردگاری است که ما را از نیستی به وجود آورد، بزرگ است خداوندی که ما را آفرید، بزرگ است خداوندی که با قدرت خویش ما را هدایت فرمود، بزرگ است خداوندی که ما را خلق کرد و اندام ما را هماهنگی بخشید،

1- . احزاب / 57

بزرگ است خداوندی که با دینش ما را حمایت کرد، بزرگ است خداوندی که از فتنههایش ما را محفوظ داشت، بزرگ است خداوندی که با اسلام آوردن، ما را برگزید، بزرگ است خداوندی که با اسلام ما را بر دیگران برتری بخشید.

خداوند بزرگ است و از نظر قدرت از همه بزرگتر، خداوند بزرگ است و در دلیل و برهان از همه بالاتر، خداوند بزرگ است و در پاکی و منزهی والاتر، خداوند بزرگ است و احسان و نیکی او دیرینهتر است، خداوند بزرگ است و نیرو و قدرتش غالب و برتر است، خداوند بزرگ است و جایگاه او بالاتر، خداوند بزرگ است و شأن و منزلتش آشکارتر است، خداوند بزرگ است و هر کس از او یاری بجوید، یاریش میدهد، خداوند بزرگ است و کسی که از او آمرزش بخواهد او را میآمرزد، بزرگ است خداوندی که آفرید و صورتگری کرد، بزرگ است خداوندی که میمیراند و دفن میکند، بزرگ است خداوندی که هرگاه بخواهد مردگان را زنده میکند، خداوند بزرگ است و از همه بالاتر و بزرگتر، خداوند بزرگ است و از هر چیزی پاکتر و مقدستر است، خداوند بزرگ است و پروردگار مخلوقات و خشکی و دریا است، خداوند بزرگ است به آن صورتی که پرودگارمان دوست دارد بزرگ داشته شود.

خداوندا بر حضرت محمد که بنده و فرستاده و پیامبر و خالص و نیکونژاد و امین و محبوب و برگزیده شده از میان مخلوقات و دوست و اختصاص داده شده و انتخاب شده تو از میان آفریدههایت میباشد، درود بفرست. پرودگارا بر محمد درود بفرست کسی که بنده و فرستادهای از جانب توست که ما را به وسیله او از گمراهی به سوی هدایت و از جهل و نادانی به علم و دانش و از نابینایی به بصیرت و بینایی بردی و به واسطه او ما را بر راه بزرگ و راه پرهیزگاری گذاشتی همانطور که به واسطه او ما را راهنمایی فرمودی و از سختیها و گرفتاریها به همه خوبیها بیرون بردی و از لبه پرتگاه هلاکتها نجات دادی.

خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست آنهم برترین و کاملترین و بزرگترین و پاک و منزهترین و کاملترین و عامترین و پاکترین و والاترین و بهترین و زیباترین درودی که بر هریک از جهانیان فرستادی، خداوندا اساس و بنیان

کار او را بلند مرتبه و برهان نبوتش را بزرگ بگردان و جایگاهش را بلند قرار بده و مقامش را در روز قیامت کرامت ده و در حضور همه مخلوقات حال و وضعیت او را بزرگ بگردان.

خداوندا منزلت محمد و آل محمد را در روز قیامت از همه مخلوقات به خود نزدیکتر، و جایگاه آنان را بالاتر و منزلت و مجلسشان را فراختر و شرافتشان را در نزد خود بزرگتر و منزلتشان را والاتر قرار بده. خداوندا بر محمد و امامان هدایتگر درود بفرست کسانی که حجتهای تو بر مردم و راهنماییکنندگان به راهت و دروازهای هستند که از راه آن به خدا نزدیک میشوند و مترجمان وحی تو اند، همانطور که آئین تو را با بیان حکمتهایت وضع کردند و گواهان بر مخلوقاتت هستند.

خداوندا بر ولی امر خود که در انتظار او هستند و در انتظار فرج اولیای تو میباشند، درود بفرست، خداوندا شکافها را با او گردآور، و شکافها را به وسیله او ببند و ظلم و ستم را با او بمیران و از طریق او عدالت را آشکار بنما و با طولانی کردن ماندن او زمین را زینت ببخشای و با نصرت خود او را نیرومند بگردان و با افکندن ترس (در دل دشمنانش) او را یاری کن و یاری کنندگان او را قوی بگردان و خوارکنندگان آنان را خوار بگردان و هر کس که با آنان دشمنی میکند نابود کن و هر کس که به آنان فریب بزند نابود کن و کسانی که سردمدار گمراهی و بنیان گذاران بدعت و از بین برندگان سنت و تقویتکنندگان باطل هستند را به واسطه آنان درهم بشکن و به وسیله آنان مومنان را عزیز و کافران و منافقان و همه ملحدان و مخالفان را در مشرق و مغرب زمین ذلیل بگردان ای مهربانترین مهربانان.

پروردگارا پس بر همه فرستادگان و پیامبران درود بفرست پیامبرانی که برنامه هدایت تو را ابلاغ کردند و با اطاعت و فرمانبرداری عهد و پیمانهای تو را تصدیق کردند (نگاه داشتند) و با پند و اندرز بندگان را به سوی تو فرا خواندند و بر آزار و تکذیبهایی که در نزدیکی و فرمانبردای تو با آن مواجه شدند، صبر نمودند، خداوندا بر محمد و بر آنان و فرزندان و اهل بیت و همسران پاکشان و همه پیروانشان از مردان و زنان مومن و مردان و زنان مسلمان و زندگان و مردههای آنان

ص: 29

درود بفرست و در این ساعت و در این روز درود و سلام و رحمت و برکت را بر آنان بفرست.

خداوندا اهل بیت پیامبرمان محمد را به عنوان انسانهای مبارکی ویژه بگردان که شنوندگان و فرمانبردان تو باشند، کسانی که ناپاکی و آلودگی را از آنان زدودی و با برترین درودها و والاترین برکاتت آنان را به معنای واقعی پاک و مطهر گرداندی و درود و سلام و رحمت و برکات بر او (پیامبر) و بر آنان باد. (1)

متهجد: مثل این حدیث را روایت کرده اما عبارت «فإن فاتک» تا پایان جمله در آن ذکر نشده است. (2)

توضیح: «علی ما اولانا» یعنی او را به خاطر نعمتهایی که بر ما ارزانی داشت، بزرگ میدارم، و در اقبال اینگونه آمده است: «أقدم إحساناً الله اکبر و أعزّ غفراناً، الله اکبر و أسنی» و دیگر عبارات از میانه حذف گردیده است، و در متهجد اینگونه آمده است: «خداوندا بر حضرت محمد که بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و محبوب و ناجی و امین و نیکونژاد و برگزیده شده از میان مخلوقات و دوست و اختصاص داده شده و خالص و انتخاب شده تو از میان آفریدههایت میباشد، درود بفرست. تا این فرموده: بر هریک از جهانیان فرستادی، مقامش را در روز قیامت کرامت ده و در حضور همه مخلوقات حال و وضعیت او را بزرگ بگردان. تا این فرموده: خداوندا بر محمد و امامان هدایتگر درود بفرست کسانی که حجتهای تو بر مردم تا این فرموده: مترجمان وحی تو و وضع کنندگان آئین و سنتهای تو هستند. تا این فرموده: خداوندا شکافها را با او گردآور، و پس از این عبارت سایر ضمیرها به صیغه جمع آمده است و به این صورت در کتابهای دیگر غیر از «اقبال الاعمال» نیز آمده است.

جوهری گوید: «شعب» شکافتن و شکستن چیزی و نیز اصلاح ودرست کردن آن است و «شعبت الشیء» یعنی آن را متفرق کردم و «شعبته» یعنی آن را جمع کردم و این واژه از جمله واژه های اضداد (دارای دو معنی متضاد به هم) است و

1- . اقبال : 283 ، بلد امین : 239

2- . مصباح المتهجد : 452

گوید: «صدع» همان شکافتن است، و گوید: «رتق» متضاد «فتق» است و «رتقت الفتق و ارتتق» یعنی شکافی را بستم و بسته شد، و گوید: «دمدمت الشیء» زمانی که چیزی را با خاک زمین یکسان کنی و «طحطحته» و «دمدم الله علیهم» یعنی آنان را نابود کرد، و گوید: «الدمار» همان هلاک کردن است، گویند: «دمّره تدمیرا» یعنی او را به کلی نابود و ویران کرد و «دمر علیه» یعنی کارش را به پایان رساند، و «قصمه یقصِمه» با کسره یعنی آن را شکست، و در متهجد و دیگر کتابها «افضض» آمده است، و «الفض» به معنای شکستن با جدا کردن است و «انفض القوم» یعنی مردم متفرق شدند.

و کفعمی گوید: «شارعهٔ البدع» یعنی کسانی که مسیر بدعت را میپیمایند یا کسانی که آن را به عنوان شریعت و آئینی قرار میدهند که از آن پیروی میشود و راه آن پیموده میشود، و «شرعت فی کذا» یعنی در آن کار فرو رفتم، و «المتعززین» چیره شدگان و پیروزمنداناند.

و اما در باره این فرموده امام: «و اعتقدوا لک المواثیق بالطاعهٔ»، گویند: «اعتقدت کذا» یعنی دل و نهان را بر آن بست، و «اعتقد مالا و ضیعهٔ» مالی کم ارزش را گرد آورد و برای خود نگه داشت. یعنی یقین پیدا کردند که همه عهد و پیمانها برای اطاعت بندگان از تو، حق است، یا همه عهد و پیمانهایت را گردآوردند و بدان عمل نمودند و گرفتن عهد و پیمانهای اطاعت تو بر بندگان را مالی کم ارزش برای آنها قرار دادند و به چیز دیگری روی نکردند و بعید نیست که «اعتقدوا» مبالغه «عقدوا» باشد یعنی عهد و پیمانهای اطاعت تو بر بندگان را محکم، و حجت و برهان را در آن بر آنها لازم کردند. «فی جنبک» در قرب ونزدیکی و در فرمانبرداری تو.

5. متهجد و بلد امین و جنهٔ الامان: پس هنگامی که به سوی مصلی (محل اقامه نمازعید) رهسپار شدی، این دعا را بخوان:

«خداوندا هر کسی مهیّا و مجهّز، آماده است و توشه برگرفته تا به امید صله، بهره، عطیه، بخشش و جایزه ای نزد مخلوقی برود، پروردگارا! مهیّا شدن و مجهّز بودن، آمادگی و توشه برگرفتنم به امید بهره، نیکی، عطیّه و جایزه توست، پس

محروممم منما ای مولای من، ای کسی که هیچ حاجتمندی را از درگاهت ناامید نکردی، و بخشش تو با بخشیدن به مردمان هیچ کاهشی نیافته، چرا که من با عمل شایسته ای که پیش از این انجام داده ام، و یا با شفاعت مخلوقی که امید به آن بسته ام نزد تو نیامده ام، بلکه با اعتراف به بدیها و ستمهایی

که بر خود کرده ام نزد تو آمدم. من عذر و بهانه ای برای خود ندارم. پس از تو میخواهم خواهشم را بدهی و با آرزوی رواشده بازگردانی، و سیلی خورده و ناامید و ناکام از درگاهت نرانی. ای بزرگ. ای بزرگ. ای بزرگ. من با امید بسیار و آرزوی بزرگ به درگاهت آمدم، ای بزرگ از تو میخواهم که گناه بزرگ مرا ببخشائی که معبودی جز تو وجود ندارد.

خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست و خیر و خوبی این روزی که والا و بزرگ داشتی و مرا از همه گناهان و اشتباهاتم میشویی، به من ارزانی فرما و از فضل و بخشش خود بر من بیفزای چراکه تو بخشنده واقعی هستی.» (1)

توضیح: جوهری گفت: «صککت جبهته بالمکروه» یعنی وقتی پیشانی به سمت آن برود.

6. اقبال: با اسناد خودمان از امام صادق علیه السلام روایت میکنیم که فرمود: هرگاه برای نماز (عید) روبه قبله برخاستی، تکبیر بگو و این دعا را بخوان:

«خداوندا من بنده تو و فرزند بندگان تو هستم و از تو به سوی تو گریخته ام، با توبه از گناهانم به نزد تو آمدم و تو را زیارت میکنم و حق زائر بر گردن زیارت شده، هدیه است پس هدیه مرا از جانب خودت قرار بده و هدیه تو برای من کسب خشنودی و بهشت توست، خداوندا تو حرمت ماه رمضان را بزرگ داشتی سپس در این ماه قرآن را نازل فرمودی ای پروردگارم و شبی را در آن قرار دادی که عبادتش از هزار ماه بهتر است سپس با روزه گرفتنم و عبادت شبانهام در این ماه در آنچه بر من منت مینهادی، بر من منت گذاشتی، پس فضل و منت و رحمتت را بر من تمام کن.

1- . مصباح المتهجد : 198 ، جنة الامان : 654

ای پروردگارم برای تو در این ماه آزادشدگانی (از آتش) است، پس اگر من از جمله کسانی باشم که در این ماه آزاد میکنی، نعمتت را بر من کامل گردان و تا زمانی که مرا زنده نگه میداری در هیچ گناهی مرا از درگاهت مران، و ای پروردگارم اگر به خاطر ضعف عملی یا بزرگی گناهی این کار را نکردی، با کرم و فضل و رحمتت و به حرمت کتابی که در ماه رمضان در شب قدر نازل فرمودی و آنچه در این ماه فرو فرستادی و به حرمت کسانی که در این ماه بزرگ داشتی و به حرمت محمد و علی که درود و سلام تو بر آنان باد، و با تو ای الله به سوی تو روی میکنم و با محمد و امامان بعد از او که درود خدا بر او و آنان باد، با شما به سوی خداوند رو میکنم، خدایا مرا از جمله آزاد شدگانی قرار ده که در این هماکنون به واسطه محمد صلی الله علیه و آله و سلم آزاد کردی.» (1)

7. اقبال و زوائد الفوائد: دعای پس از نماز عید:

«پروردگارا از تو خواستم که روزه ماه رمضان را به من ارزانی فرمائی و به نیکویی مرا بر انجام آن یاری دهی و مرا به پایان و عید فطر آن برسانی و در آن با عبادتت و یاری رساندن نیکویت و آسان نمودن اسباب توفیقت، بر من منت بنهی. پس دعای مرا اجابت نمودی و مرا به خوبی بر انجام آن یاری دادی و این کار را برای من به انجام رساندی و با کار نیکویت و اجابت کردن بزگوارانهات آشنایم کردی. پس سپاس و ستایش به خاطر آنچه به من روزی دادی و بر من ارزانی فرمودی، فقط برای توست.

خداوندا این روزی است که تو ارزش آن را بزرگ داشتی و احوال آن را کرامت بخشیدی و حرمتش را والا گرداندی و آن را عید مسلمانان قرار دادی و به بندگانت امر فرمودی که در این روز خود را به تو بنمایانند تا هر شخصی آنچه را انجام داده و ثواب آنچه که پیش فرستاده، به طور کامل دریافت کند، و بر کسانی که در عبادت دچار نقص شدند و در تلاش در انجام فریضه الهی کوتاهی کردند، فضل

1- . اقبال : 288

و منت بنهی، فضلی که جز تو کسی اختیار آن را ندارد و جز تو کسی از انجام آن بر نمیآید.

خداوندا در این روز و در این مقام هر کس که کاری برای تو انجام داده چه اندک و چه بسیار، به نزدت آمدهاند و همه آنان پاداش کاری را که انجام دادهاند، میخواهند در پاداش روزهشان و عبادتشان برای تو، خواهان فضل و بزرگواری بیشتراند، بر اساس آنچه فرمودی: «یَسْأَلُهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ»(1) { هر که در آسمانها و زمین است از او درخواست می کند. هر زمان، او در کاری است.} خداوندا من بندهات هستم که به آنچه بر من لازم گردانیدی، آگاهم و به آنچه بر من امر فرمودی، اقرار و به نقصان عملم و کوتاهی در تلاش و کوششم (در عبادات) اعتراف دارم و به اینکه کارهایی را که بر من فرض نمودی، وانهادم و آنچه برای من بر خود ضمانت کردی، ترک کردم. پروردگارا من روزه گرفتم و روزهام را با حالتهای اشتباه و (گناه) عمدی و فراموشی و یادآوری و حفظ چیزهایی آمیختم که زبانم آن را بیان کرد یا چشمانم دید و نفسم شیفته آن شد و هوی و هوسم به سویش گرایش پیدا کرد و قلبم آن را دوست داشت یا روحم با رغبت آن را خواست یا دستانم به سویش باز شد یا با پاهایم به سویش رفتم، از امور حلالی _ که امر به مباح بودن آن کردی _ به سوی حرامی که با نهی کردنت آن را ممنوع کردی.

خداوندا هر آنچه مربوط به من بود، برایم به شمارش درآمد و کم یا بسیار، خرد یا کلان آن وانهاده نشد، پروردگارا خودم را بر تو نمایان کردم و با تو خلوت کردم تا نقصان عمل و کوتاهی در آنچه بر من لازم بود را پیش تو اعتراف کنم و با بهترین امید و برترین آرزو و کاملترین چشم داشت به خشنودیت، از تو میخواهم همواره (دوباره) مرا بیامرزی و مهربانی و سود نیکو برایم ثبت نمایی.

خداوندا پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر نقصی و کوتاهی و سبک شماری و هر تفریط و هر نادانی و هر (گناه) عمدی و هر اشتباهی را که در این ماه

1- . رحمن / 29

و در این روزهام و در فریضه واجب شدهات بر من وارد شد، ببخشای و آن را به من اعطا نما و آن را بر من صدقه کن و برای من از آن درگذر، ای هدف هر میل و اشتیاق و ای نهایت هر خواسته. و مرا از این حالت و وضعیت برگردان درحالی که جزای مرا بزرگ گردانیدی و عطایم را فزونی دهی و بخششم را کرامت بخشی و با فضل برتر از میل و اشتیاقم و بزرگتر از خواستهام، بر من فضل و منت بنهی.

ای معبود من ای الله ای الله ای الله ای الله ای خداوندی که چیزی مانند تو نیست، و بر محمد و آل محمد درود بفرست و گناهان خواسته و ناخواسته مرا بیامرز، در این روز و در این ساعت ای پروردگار و ای سرپرست هر چیزی، این خواسته مرا انجام ده و با منت و فضل و رأفت و رحمت و با توبه نصوح از تقصیرات من گذشت بنما و توبه مرا بپذیر به گونهای که هرگز بعد از آن گمراه و نگونبخت نشوم.

ای الله ای الله ای الله ای الله ای الله ای الله ای الله تو دارای صفتهای والا و نامهای نیکو هستی، از شک و تردید پس از یقین، و از کفر پس از ایمان به تو پناه میبرم، ای معبودم مرا بیامرز، ای معبودم بر من فضل و منت بنه، پروردگارا توبه مرا بپذیر و از من گذشت کن، ای معبودم بر من رحم کن، ای معبودم بر بینواییم رحم کن، ای معبودم بر خواریم ترحم فرما، ای معبودم بر تهیدستیم رحم فرما، ای معبودم درحالتی که به درگاه تو دعا میکنم مرا ناامید مساز و در حالتی که به تو امید دارم و آمرزش گناهان را از تو طلب میکنم، مرا عذاب نده.

خداوندا به پیامبرت که درود و سلام بر او و خاندانش باد، فرمودی «وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (1)

{و [لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود. } پروردگارا از تو آمرزش میطلبم و به درگاهت توبه میکنم از خداوند طلب آمرزش دارم و از خداوند طلب آمرزش همه

1- . انفال / 33

گناهانم را دارم گناهانی که به صورت تعمدی و گناهانی که ناخواسته و از روی اشتباه مرتکب شدم و گناهانی که به یاد داشتم و گناهانی که فراموش کردم.

پروردگارا به پیامبرت که درود و سلام بر او و خاندانش باد فرمودی: «وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ» (1) {و هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را- به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.} پروردگارا همانطور که امر فرمودی تو را فراخواندم پس بنا به وعدهای که به من دادی دعایم را اجابت کن، زیرا تو خلف وعده نمیکنی، پروردگارا با برترین درودهایت بر محمد و آل محمد، اوصیایی که از آنان راضی شدی، درود و سلام بفرست و با بهترین برکاتهایت آنان را برکت ده و مرا در هر خیری که آنان را وارد کردی، وارد کن و از هر بدیای که آنان را در دنیا و آخرت از آن بیرون آوری، مرا بیرون آور ای مهربانترین مهربانان.

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و با قطعیت تمام مرا از آتش دوزخ رهایی بخش، رهاییای که هرگز هیچ اسارت و سوختن با آتش و خواری و وحشت و هراس و ترس و فزع و دلهره از آتش پس از آن نباشد. و با برترین بهرهها و والاترین کرامات و فراوانترین عطایا و برترین جایزهها و بهترین هدایای اهل بهشت بر من فضل و منت بنما.

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از این مجلس و مخرجم برگردان و هیچ گناهی را بین من و یکی از مخلوقاتت باقی مگذار مگر اینکه آن را آمرزیده باشی و نه اشتباهی مگر اینکه محو کرده، و نه لغزشی مگر اینکه آن را کم کرده، و نه رسواییای مگر اینکه آن را بخشیده، و نه جنایتی مگر اینکه از آن خلاص شده، و نه گناهی مگر اینکه بر من بخشیده، و نه غم و اندوهی مگر اینکه مرا از آن رهایی داده، و نه قرضی مگر اینکه قضا کرده، و نه خانوادهای مگر اینکه آن را

1- . بقره / 186

بینیاز کرده، و نه فقری مگر اینکه آن را رفع نموده، و نه برهنگیای مگر اینکه آن را پوشانده، و نه بیماریای مگر اینکه آن را شفا داده، و نه مریضیای مگر اینکه مداوا کرده، و نه اندوهی مگر اینکه برطرف نموده، و نه ناراحتی و غمی مگر اینکه زدوده، و نه ترسی مگر اینکه امنیت داده، و نه سختی مگر اینکه آسان نموده، و نه ضعفی مگر اینکه قوی کرده، و نه نیازی از نیازهای دنیا و قیامت مگر اینکه با برترین امید و نیکوترین آرزو و کاملترین چشم داشت برطرف کرده باشی، چراکه تو بر انجام هر چیزی توانایی.

پروردگارا تو مرا به دعا کردن امر فرمودی و مرا بدان راهنمایی کردی، پس من از تو درخواست کردم، و به من وعده اجابت دعا دادی پس من خواستار برآورده شدن وعدهات شدم و تو راست گفتار و وفا کننده به عهد هستی، پروردگارا و فرمودی: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» (1) { مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم } و فرمودی: «وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ کَانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمًا» (2) { و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست. } و فرمودی: «وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کَانُوا یُوعَدُونَ» (3) { وعده راستی که بدانان وعده داده می شده است. } پروردگارا همانطور که مرا امر فرمودی تو را فرا میخواندم و درحالی که خواستار برآورده شدن وعدهات هستم، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر آنچه به من وعده دادی به من ببخشای و هر آرزو و بدی مرا و هر غم و غصهام و هر بلندپروازی و هر خواستهام و هر محبتم را به من اعطا کن و همه آن را در حلال خود، جاری و در طاعت خود، ثابت و در رضای خود، پیاپی و در آنچه بدان دعوت کردی دگرگون، قرار بده و اندک یا بسیاری از آن را در ارتکاب گناهان و مخالفت با اوامر خود صرف مگردان، ای معبود حق و ای پروردگار جهانیان.

1- . غافر / 60
2- . نساء / 32
3- . احقاف / 16

پروردگارا همانطور که مرا به دعایت موفق گرداندی، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و توفیق اجابت کردنت را به من اعطا فرما همانا تو بر انجام هر کاری توانا هستی.

پروردگارا هر کسی مهیّا و مجهّز، آماده و توشه برگرفته تا به امید صله، بهره، عطیه، بخشش و جایزه ای نزد مخلوقی برود، پروردگارا! مهیّا شدن و مجهّز بودن، آمادگی و توشه برگرفتنم به امید بهره، نیکی، عطیّه و جایزه توست، و صبح هنگام برای عیدی از اعیاد امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفتم و من از روی اعتماد داشتنم به کردار شایسته ای که آن را پیش فرستاده و به شفاعت و میانجیگری مخلوق و آفریده ای که به او امید داشته باشم، به سوی تو نیامده ام، بلکه به درگاه تو آمده ام درحالی که به گناه و بد کردن به خود اعتراف دارم، و من عذر و بهانه ای برای سیه کاری خود ندارم، به درگاه تو آمده ام درحالی که آن عفو و گذشت بزرگت را امیدوارم که به سبب آن از گناهکاران گذشتی، و طول و بسیاری ایستادگی آنها بر گناه بزرگ تو را از این باز نداشته که برایشان رحمت و آمرزش احسان نمائی.

پس ای کسی که رحمت و مهربانی او فراخ، و عفو و گذشتش بزرگ و بسیار است، ای بزرگوار ای بزرگوار ای بزرگوار ای بخشنده ای بخشنده ای بخشنده، بر محمد و آل محمد درود فرست، و به رحمت و مهربانیت بر من احسان فرما، و با آمرزشت بر من منت بنه، و با فضل و نیکیات بر من مهربان باش، و و روزیات را بر فزونی ده.

ای پروردگارم، غضب تو را جز بردباری تو فرو نمی نشاند و خشم تو را جز عفو تو باز نمی گرداند و در برابر عقاب تو جز رحمتت پناهگاهی نیست. و مرا جز تضرع به درگاه تو و زاری در برابر تو هیچ چیز از عذابت نمی رهاند. پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و ای خدای من، بدان قدرت که تو داری و مردگان را بدان حیات می بخشی و بلاد مرده را زنده می کنی، در کار من گشایشی پدید آور. ای خدای من، مرا به اندوه هلاک مکن تا دعایم را اجابت کنی و آگاهم سازی که دعایم

را اجابت کرده ای، و تا زنده ام طعم عافیت را به من بچشان و مرا دشمن شاد مگردان و خصم مرا بر گردن من سوار مکن و بر من مسلطش منمای.

بار خدایا، اگر تو مرا بر فرازی، چه کسی را یاراست که به پستی ام آورد و اگر به پستی ام آوری، چه کسی را توان بر افراختن من باشد. اگر گرامیم داری، چه کسی خوارم تواند ساخت و اگر خوارم داری، چه کسی گرامیم تواند داشت. اگر عذابم کنی چه کسی بر من رحمت آورد و اگر هلاکم کنی، چه کسی به دفاع از بنده ات در برابر تو یارای ایستادنش باشد، یا تو را از کار او پرسش کند. دانسته ام که در حُکمت، ستم روا نداری و در انتقامت، شتاب نکنی. زیرا کسی در کاری شتاب کند که می ترسد از کَفَش برود و کسی ستم کند که ضعیف و ناتوان باشد. و تو ای خدای من، بس برتر از این هایی، برتریای بس عظیم.

بار خدایا، بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا هدف تیر بلا مگردان و آماج خشم و سخط خود مساز. مهلتم ده و از اندوهم برهان و از لغزشها و خطاهایم در گذر و به بلایی پس از بلای دیگر مبتلا مکن، که تو خود ناتوانی و بیچارگی مرا و تضرع و زاری مرا به درگاه خود، می بینی. بار خدایا، امروز از خشم تو به تو پناه می جویم، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا پناه ده. امروز از سخط تو به حمایت تو رو می آورم، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا پناه ده.از تو خواهم که بر من رحمت آوری، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و بر من رحمت آور. از تو خواهم که راهنمای من باشی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا راه نمای. از تو خواهم که یاور من باشی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا یاری کن. از تو خواهم که بر من رحمت آوری، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و بر من رحمت آور. از تو خواهم که مرا کفایت کنی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا کفایت کن. از تو خواهم که مرا روزی دهی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا روزی ده. و از تو خواهم که در باقیمانده عمرم مرا از عذاب خود در امان داری، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا امان ده. از تو خواهم که گناهان گذشته مرا بیامرزی، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا بیامرز. پس بر محمد و خاندانش درود بفرست

و مرا از گناه مصون دار، که اگر مشیّت تو باشد، هرگز به کاری که تو نپسندی باز نگردم.

ای خدای مهربان، ای خدای بخشنده، ای صاحب جلالت و بزرگواری، بر محمد و خاندان او درود بفرست و همه آنچه را از تو خواسته ام و از تو طلبیده ام و برای آن روی به تو آورده ام اجابت کن. آن را برای من بخواه و مقدّر کن و حکم کن و روا دار. و خیر مرا قرار ده در آنچه از خواسته هایم بر می آوری و مرا در آن برکت ده و بدان بر من تفضل نمای و در آنچه مرا عطا می کنی نیکبختم گردان و برای من در فضل و احسان خود بیفزای، که تو توانگر و بخشاینده ای، و آن را به خیر و نعمت آخرتم بپیوند، ای معبود حق و ای مهربانترین مهربانان پروردگار عالمیان.

خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست و آنان را گشایش آسان مقرر گردان واز نزد خود برای ایشان سلطانی یاور قرار ده خدایا به وسیله او دینت و سنت پیامبرت را یاری بفرما تا از روی ترس از یکی از مخلوقات، اندکی از حق خوار و سبک شمرده نشود، خداوندا مشتاقانه مسألت داریم که دولتی با شکوه برانگیزی که اسلام و اسلامیان را عزت بخشی و نفاق و منافقین را به خاک ذلت کشی و ما را از منادیان به سوی طاعتت و رهبران به سوی راهت

قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت نصیب ما فرمائی.

بار خدایا هر حقی که بر عهده ما نهادی و ما آن را نشناختیم، شناخت آن را به ما عطا فرما و اگر از فهم حقی قاصر ماندیم به ما بیاموز. خداوندا دعایمان را اجابت فرما و ما را از کسانی قرار بده که پند میپذیرد و اندرز سودش میدهد. و خداوندا صبح هنگام برای عیدی از اعیاد امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفتم و به احدی غیر از تو اعتماد نکردم و از روی اعتماد داشتنم به کردار شایسته ای که آن را پیش فرستاده و به شفاعت و میانجیگری مخلوق و آفریده ای که به او امید داشته باشم، بسوی تو نیامده ام. خداوندا در این عید بر ما برکت بینداز همانطور که ما را هدایت دادی و به ما روزی ارزانی فرمودی و ما را بر آن یاری برسان، خداوندا در این عید حقوقی از ما را که ادا، و فریضهای که انجام شده، و سنتی را که پیروی نمودیم، و نماز نافلهای که برپا داشتیم، و مستحبی که توفیق انجامش را به ما دادی،

و قربانی که برای نزدیکی به تو انجام دادیم و طاعت و عبادتی که در این عید به انجام رساندیم، و سلامتی و عبادتی که بر ما ارزانی داشتی از ما بپذیر، خداوندا همه اینها را به صورتی پاک و کافی از ما بپذیر ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا دلهای ما را پس از آنکه هدایت فرمودی، منحرف مساز و پس از آنکه ما را عزیز و گرامی داشتی، خوار و ذلیل نگردان، و پس از آنکه ما را توفیق دادی گمراه نکن، و پس از آنکه بینیازمان کردی تهیدست مگردان، و پس از اعطا کردنت به ما، ما را منع نکن و پس از روزی دادنت به ما، محروممان نگردان، و چیزی از نعمتهایت را بر ما تغییر مده و احسان و نیکوییات را به خاطر کاری که از ما سر زده یا قرار است سر بزند، بر ما تغییر مده چرا که در کرم و بخشش و فضل تو، فراخی است که گناهانمان را با رحمت خود ببخشایی، پس به حق (لا اله الا انت) اینکه معبودی جز ذات مقدس تو وجود ندارد، ما را از آتش آزاد کن.

ای معبودی که هیچ معبود حقی جز تو نیست، با توسل به ذات بزرگوارت از تو مسئلت دارم که اگر در این ماه از من راضی شدی، بر من بیفزایی رضایتی که هرگز هیچ خشم و غضبی بر من پس از آن نباشد، و اگر از من راضی نشدی و من از این نارضایتی به تو پناه میبرم، پس از اکنون به بعد به گونهای از من خشنود باش که هرگز هیچ خشم و غضبی پس از آن نباشد و به من رحم کن رحمی که هرگز پس از آن مرا عذاب ندهی و سعادتی نصیب من گردان که هرگز پس از آن گمراه و نگونبخت نگردم، و بینیازیای به من عطا فرما که هرگز هیچ فقری پس از آن نباشد _ و امروز برترین پاداشم را آزاد شدنم از آتش دوزخ قرار بده و از بهشت چیزی به من ارزانی بده که تو شایسته آن باشی، و اگر این پاداش را تا شب قدر به ما رساندی(که چه خوب) در غیر این صورت اجل ما را تا رمضان آینده به تاخیر بینداز تا در آسانی و سلامتی، آن پاداش را به ما برسانی ای مهربانترین مهربانان، و آن را آخرین عهد ما برای ماه رمضان قرار مده و به همه مردان و زنان مؤمن آنچه را که برای خودم از تو درخواست کردم اعطا کن ای مهربانترین مهربانان.

هر چه خدا بخواهد واقع میشود و هیچ نیرویی جز با مدد خدا وجود ندارد و خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است و درود و سلام خداوند بر بهترینِ مخلوقاتش محمد و خادانش باد.

پروردگارا تو میبینی و دیده نمیشوی و در بالاترین چشم انداز قرار داری، شکافنده دانه و هسته هستی، نهان و پوشیدهتر از نهان را میدانی، پس سپاس و ستایش مخصوص توست ای پروردگار جهانیان و حمد و سپاس در اعلا علیین برای توست و حمد و سپاس در نور برای توست و حمد و سپاس در سایه و باد گرم برای توست و حمد و سپاس در بامداد و شامگاه برای توست و حمد و سپاس در همه زمانها و همه حالها برای توست و حمد و سپاس در سرزمین بی آب و گیاهت برای توست و در همه حال حمد و سپاس برای توست. پروردگارا نمازهای پنجگانهمان را برپا داشتیم و دامن خود را پاک نگاه داشتیم و ماه رمضانمان را روزه گرفتیم و از پروردگارمان اطاعت کردیم و زکات سرمایهمان را پرداخت نمودیم تا با آن نفس خویش را پاک کرده باشیم، و برای دریافت پاداش و جایزههایمان به سوی تو بیرون آمدیم، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و ما را ناامید نگردان و با (قبول) توبه و مغفرت خود بر ما منت بگذار و ما را به عقب مران و پس از آنکه هدایت شدیم ما را منحرف مساز و آن را آخرین عهد خود بر ما قرار مده و روزه و نماز شب این ماه را تا ابد و تا زمانی که زنده هستیم به ما ارزانی فرما و حوریان بهشتی را به ازدواج ما درآور، آمین ای پروردگار جهانیان، همانا تو بر انجام هر کاری توانایی و درود و سلام بیپایان خداوند بر محمد پیامبر و خاندان پاک و مطهرش باد(1).»

توضیح: «أو مال الیها» در برخی نسخهها در اینجا با «واو» آمده است. و فرموده ایشان: «او اشتهتها» که وجه آشکارتر است. بنابر نسخهای با «واو» ذکر شده، یا به معنی واو است یا حمل بر شدت و ضعف درجات محبت و تصمیم گیری است. «من خلالک» احتمال دارد «من» ابتدائیه باشد یعنی: درحالتی که در این

1- الإقبال ص 291- 295.[1]

تلاش من از حلال آغاز میکنم و از آن دوری کرده و به حرام منتهی میشوم. یا «من» بیانیه است. و «الی» به معنای «مع» (به همراه) است برای بیان عمومیت بخشی به آنچه از آن سخن میگوید و با رغبت آن را میخواهد و دستانش را به سوی آن دراز میکند و در راستای رسیدن بدان تلاش میکند، و فرقی نمیکند اگر آن چیز، مباح لَغوی باشد که هیچ فایدهای در آن نیست یا حرام باشد. هر دوی آنها به کمال روزه خلل وارد میکند و دومین آنها موید این مطلب است که در چیزهای زائد، یا فایده و سود است یا حرام.

و فرموده ایشان: «و کلِّ ما کان» یا با اعراب جر است که معطوف بر «حلالک» یا «أشیاء» است و یا با رفع است با در تقدیر گرفتن خبر یعنی: «هی ایضاً کذلک» یعنی شایسته بود که روزهام با طاعت تو با همه اعضایم در همه حالات، آمیخته گردد، پس روزهام را با چیزهایی آمیختم که برخی با نهی تو ممنوع شده و برخی مباح بود و خلل کم و بسیار و خرد و کلان در اوامر و نواهی تو وارد نمیکرد اما به کمال روزه خلل وارد میکرد. «و قد برزت الیک فی هذا العید» تا روزهام با فضل و منت تو به هم بپیوندد.

و جوهری گفته است: «العائدۀ» مهربانی و منفعت است، گویند: «هذا الشیء اعود علیک فی کذا» یعنی این چیز برایت سودمندتر است و گوید: «حباء» عطا و بخشش است.

«لک الامثال العلیا» به این سخن خداوند اشاره دارد که میفرماید: «لِلَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَهِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلّهِ الْمَثَلُ الأَعْلَیَ» (1) {وصف زشت برای کسانی است که به آخرت ایمان ندارند، و بهترین وصف از آنِ خداست.} یعنی صفت والا، و آن وجوب ذاتی، و بینیازی مطلق، و منزه بودن از صفات مخلوقات یا حجت غالب و یا مثلهایی است که در قرآن حکیم به عنوان مثال و نمونه آورده شده است.

«و لا روعۀ» در برخی نسخهها «لا لوعۀ» آمده است و «لوعۀ الحب» سوز و گداز عشق است. و «رجل هاع لاع» یعنی مردی ترسو و بسیار بیتاب و معنی اول

1- . نحل / 60

آشکارتر است، و فیروزآبادی گفته است: «النهمۀ» نیاز و رسیدن آرزو، و خواسته است و «النَهَم» با حرکت حروف آن، به معنای زیاده روی اشتها در غذا است. پایان.

«سائحا فی حلالک» یعنی در حلال تو جاری است و در یکی از نسخهها با «باء» که یک نقطه دارد از ماده«سباحۀ» (شنا کردن) به صورت مجازی ذکر شده است. و در یکی از نسخهها با نون ذکر شده از «سنح له الرای» یعنی نظر و دیدگاه او آشکار شد و «الغَرَض» با حرکت حروف آن، هدفی است که به سوی آن تیراندازی میشود و «النصب» نیز نزدیک به معنای آن است یعنی آنچه نصب میشود تا بدان تیراندازی شود اگر چه در کتابهای لغت صریحا بدان اشاره نشده است. فیروزآبادی گوید: «النصب» پرچم نصب شده است و حروف آن متحرک است و به معنای هدف و غایت است.

و «نفسنی» گویی حذف و ایصال (منصوب به نزع خافض) در آن صورت گرفته یعنی: «نفّس عنی» گویند: «نفّس الله عنه کربته» یعنی خداوند او را از دلگرفتگی و ناراحتی بیرون آورد و خوشحال کرد، و در یکی از نسخههای دعا به این صورت ذکر شده: «و مهّلنی و نفسی» یعنی مرا به حال خودم واگذار، کنایه از برداشتن مصیبت و اندوه از او. «و ما أذنتَ لنا» چه بسا کنایه از توفیق دادن و مقدرکردن باشد همانطور که برخی روایتهای قضا و قدر بدان اشاره میکند و پیشتر ذکر آن رفت. «من العافیۀ» یعنی از گناهان زیرا با قبول کردن مناسب دارد.

«لا تزغ قلوبنا» یعنی دلهایمان را از ایمان خسته نکن یعنی توفیق الهی را از من سلب نکن بلکه مرا در مسیر هدایتی که به من بخشیدی ثابت قدم گردان. «یا لا اله» یعنی ای کسی که هیچ معبود حقی جز تو نیست. «بلغتنا لیلۀ القدر» یعنی فضیلت آن را به ما رساندی. «فالق الحب و النوی» یعنی دانه و هسته را میشکافد و گیاه و درخت را از آن بیرون میآورد و گفته شده مقصود از آن شکافی است که در گندم و هستهها رخ میدهد.

«تعلم السر و أخفی» یعنی نهان و پوشیدهتر از نهان را میدانی و در مورد این دو کلمه اختلاف نظر وجود دارد: گفته شده که «السرّ» آن است که بنده در پنهانی با دیگری سخن گوید و «أخفی» آن است که در نفس خویش پنهان داشته تا زمانی که

با کسی سخن نگوید، و گفته شده که «السرّ» آن است که بنده در نفس خویش پنهان داشته و «أخفی» آن است که کسی از او پنهان نکرده باشد، و گفته شده «السرّ» آن است که با خویشتن سخن بگویی و «أخفی» آن است که میخواهی در باره آن درحالت دوم با خود سخن بگویی، و گفته شده «السرّ» کاری است که از مردم میپوشانی و «أخفی» وسوسه است،

و از امام باقر و امام صادق روایت شده که «السرّ» آن است که در نفس خویش پنهان کردهای و «أخفی» چیزی است که به ذهنت خطور میکند سپس آن را فراموش میکنی.

میگویم: بعد از آن هر دو سیّد دعای ندبهای که در اعیاد چهارگانه به عنوان دعا خوانده میشود، بیان فرمودند که در کتاب «المزار» میآید، در این بخش برای پرهیز از تکرار آن را نیاوردیم، سپس ایشان که نور به قبرشان ببارد فرمودند: و چون از دعا کردن فارغ شدی برای سجده بردن در مقابل مولایت آماده شو و آنچه با اسناد به امام صادق علیه السلام برایمان روایت شده بخوان، ایشان فرمود: هرگاه از دعای عید مذکور فارغ شدی گونه راستت را بر زمین قرار بده و بگو:

«سرورم سرورم چه بسیار آزادشدگانی که برای توست، پس مرا از جمله کسانی قرار بده که آزاد کردی، سرورم سرورم و چه بسیار گناهانی که آمرزیدی پس گناه مرا از جمله گناهانی قرارده که آمرزیدی، سرورم سرورم چه بسیار نیازهایی که برآورده کردی پس نیاز مرا از جمله نیازهای برآورد شده قرار بده، سرورم سرورم و چه بسیار غم و اندوه و سختی که برطرف نمودی پس غم و اندوههای مرا نیز برطرف نما، سرورم سرورم و چه بسیار یاری طلبی که یاری کردی پس مرا از جمله کسانی قرار ده که یاری کردی، سرورم سرورم چه بسیار دعاهایی که اجابت کردی پس دعای مرا از جمله دعاهایی قرار ده که اجابت فرمودی.

سرورم سرورم بر سجده من در سجده کنندگان، و بر عبرتم در عبرتگیران و بر نیایش و تضرعم در میان کسانی که نیایش و تضرع کردند، رحم بفرما و چه بسیار فقرهایی که بینیاز کردی پس فقر مرا از آندسته قرار ده که بینیاز کردی، سرورم سرورم بر دعایم در میان دعا کنندگان رحم کن، سرورم و ای معبودم بد کردم، ستم

کردم و کار بد انجام دادم و به گناهم اعتراف کردم و چه بد است کارهایی که انجام دادم، پس ای مولایم ای بخشنده ای عزیز ای زیبا مرا ببخشای.»

پس هرگاه از دعا فارغ شدی و بازگشتی، دستانت را بلند کرده سپس پروردگارت را حمد و سپاس می کنی سپس آنچه در توان داری میگویی و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود میفرستی و خداوند تبارک و تعالی را حمد و سپاس میگویی و سپاس و ستایش از آن پروردگار جهانیان است.

8. متهجد: عبدالله ازدی از پدرش نقل میکند که علی علیه السلام در روز عید فطر خطبه میخواند و میفرمود:

ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید، و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد. با این همه کسانی که کفر ورزیده اند، [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند برای خداوند شریکی قائل نمیشوم و از غیر او سرپرستی اتخاذ نمیکنم و سپاس خدایی را که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ اوست، و در آخرت نیز سپاس از آنِ اوست، و هم اوست سنجیده کارِ آگاه. آنچه در زمین فرو می رود و آنچه از آن بر می آید و آنچه از آسمان فرو می شود و آنچه در آن بالا می رود همه را می داند، و اوست مهربان آمرزنده، بدین صورت خداوند که پروردگار ماست _ جل ثنائه _ هیچ پایان و سرانجام و انتهایی برای او نیست، خدایی جز او نیست. بازگشت به سوی اوست و سپاس برای خداوندی که آسمان را نگاه می دارد تا مبادا بر زمین فرو افتد، مگر به اذن خودش باشد. در حقیقت، خداوند نسبت به مردم بسیار رئوف و مهربان است.

بار خدایا با رحمت بیکرانت ما را مورد مرحمت خویش قرار ده، و سایه عافیتت را بر ما بگستران و ما را با عصمتت (توان دوری از گناهان) یاری بفرما زیرا که تو آمرزنده و مهربانی. و سپاس و ستایش زیبنده آن خدائی است که از رحمتش هیچ نومیدی، و از نعمتش هیچ بی نصیبی، و از عدل و نصرتش هیچ بی بهره ای، و از عبادتش هیچ خویشتن دار کبرورزی نیست. خداوندی که با کلمه اش آسمانهای هفتگانه برپا شده، و زمین همچون بستر آرامش و استقرار یافته، و کوههای راسخ استوار گشته، و بادهای بارورکننده وزیدن گرفته، و ابرها در فضای آسمان روان

گشته، و درياها بر حدود خود پابرجا مانده، پس مبارک است خداوندى که پروردگار جهانيان است، و قاهر و غالب بر آنها است، که مدّعيان عزّت در پيشگاه او به زانوى تذلّل درآمدند، و متکبّران در برابرش حقير و ناچيز شدند، و عوالم هستى خواه و ناخواه فرمانش را گردن نهادند.

او را چنان مى ستائيم که او خود، خويشتن را بدان گونه ستوده است. و همانسان که شايسته آن است، و از او يارى و آمرزش و هدايت مى طلبيم، و شهادت ميدهيم که هيچ معبود حقّى جز خداوند نيست يکتاست و شريکى ندارد. او آنچه را که دلها در خود پنهان ميدارند، و درياها در اعماق خود مستور مى سازند، و حفرههاى زيرزمينى ميپوشانند و آنچه را که رَحِمها مى کاهند و آنچه را مى افزايند. ميداند و هر چيزى نزد او اندازه اى دارد. و هيچ پرده ظلمتى در برابرش حاجب نمى شود، و هيچ نهانى از او پوشيده نمى ماند، و هيچ برگى از درختى فرو نمى افتد، و دانه اى در تاريکيهاى خاک وجود ندارد، مگر اينکه او نسبت به همه آنها آگاهى دارد، و هيچ تر و خشکى وجود ندارد، مگر اينکه در کتاب مبين علم او نوشته و مضبوط است. و او ميداند که عمل کنندگان، چه کارى انجام خواهند و به کدام فرجام بازخواهند گشت. و ما از خدا مى طلبيم که به راه راستمان هدايت فرمايد، و از گمراهى و هلاکت به او پناه ميبريم.

و شهادت ميدهيم که محمّد بنده و پيامبر و فرستاده اوست بسوى خلقش، و امين اوست بر وحيش، و نيز اينکه او رسالتهاى پروردگارش را تبليغ کرد، و در راه خداوند با آنان که از راه او منحرف شده اند، جهاد کرد. و خداوند را عبادت کرد تا آنگاه که لحظه يقين (و پيوستنش به جوار رحمت ربّ العالمين) بر او فرا رسيد. درود خدا بر او و خاندانش باد.

اى بندگان خدا، شما را به پرواى خداوندى سفارش مى کنم، که نعمتى از جانب او زوال نمى پذيرد، و رحمتى از سوى او منقطع نميشود، و بندگان از او بى نياز نميگردند، و اعمال عاملان براى پرداخت بهاى نعمتهايش کفايت نميکند، خدائى که مردم را به آخرت ترغيب فرموده، و به زهد در دنيا فرا خوانده، و از ارتکاب معاصى برحذر داشته، و به بقاء، عزّت يافته، و با عزت و زيبايى تنها شده و مرگ را

سرانجام دنیای آفریدگان، و راه گذشتگان قرار داده است. پس مرگ، نقش پیشانی همه مخلوقات و امری حتمی بر گردن آنها است و از دستیابی به کس که فرار کننده از مرگ است ناتوان نیست. هیچ دور شده و بازآمدهای از دست او نمیرود و هر گونه لذّتی را نابود میکند، و هر نعمتی را از بین میبرد.

ای بندگان خدا دنیا سرائی است که خداوند برای اهل آن فنا رقم زده، و کوچ کردن از آن را برایشان مقرّر فرموده است. پس هرچه در آن است نابودشدنی و هر که آن را میپیماید فنا پذیر است. اما با این وجود دنیا برای مردمانش شیرین و خرم و دلچسب و شاداب می نماید، و آن برای خواستارش زینت داده شده و به دل مشتاقش نشسته است. و انسان آزمند آن را خوشایند میداند و شخص خداترس و دلنگران زیستن در این سرا را خوش نمیدارد. پس شما که خدایتان رحمت کند با بهترین توشه ای که در اختیار دارید از این سرای کوچ کنید، و از دنیا جز برای کفاف و رفع نیاز طلب مکنید، و در دنیا همچون مسافرانی باشید که در منزلگاهی وارد شدهاند و با کمترین اقامت در سایه بهره میگیرند سپس به دنبال کارشان کوچ میکنند و به کامرانی کامرانان از نعمتهای این جهان چشم مدوزید، و کار جهان گذران را آسان گیرید، و بدان دل مبندید، و در این جهان با شدّت و دقّت مواظب خود باشید، تا بدام هلاک آن گرفتار نشوید. چرا که این، در محاسبه اعمال سبکتر و برای نجات و رستگاری نزدیکتر است.

هشیار باشید که دنیا ناآشنا شده، و روی برتافته، و سپری گشته و اعلام وداع نموده، و هشیار باشید که آخرت روی آورده، و مشرف شده، و اعلام ورود کرده است. به هوش باشید که امروز وقت آماده شدن، و فردا روز مسابقه است. آگاه باشید که جائزه این مسابقه بهشت است، و پایان تلاش و کوشش تبهکاران آتش دوزخ است. پس آیا توبه کنندهای نیست که پیش از فرا رسیدن روز مرگش از گناه خود توبه کند؟ آیا عاملی نیست که پیش از رسیدن روز سختی و نیازمندی و فقرش عملی برای خود انجام دهد؟ خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که از او بیم دارند، و به ثوابش امیدوارند.

بدانید امروز روزی است که خدا آن را برای شما عید قرار داده و شما را اهل آن ساخته است، پس خدا را یاد کنید، تا شما را یاد کند، و او را تکبیر بگویید و او را بزرگ بدارید و او را تسبیح کنید و او را بخوانید تا شما را اجابت فرماید، و از او آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزد و به درگاه او نیایش و دعا و زاری کنید و به درگاهش توبه کنید و به سوی او بازگردید و زکات فطره خود را بپردازید، زیرا که آن سنّت پیامبرتان، و فریضه واجبی از جانب پروردگارتان است، پس هر کس از شما باید آن را از جانب خود و از جانب همگی عائله اش: مردان و زنان ایشان، و خرد و کلانشان، و آزاد برده ایشان، بابت هر کدام از ایشان صاعی از جو، یا صاعی از خرما، یا نیم صاع از گندم بپردازد و این زکات را از کسب و درآمد پاک خویش بپردازد تا با آن نفس خویش را پاک گرداند.

بندگان خدا در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و به همدیگر رحم کنید و بر یکدیگر مهربان باشید و فریضههای خدا را در مورد آنچه به انجام آن فرمان داده، همچون اقامه نمازهای واجب، و پرداختن زکات ها، و روزه ماه رمضان، و حجّ خانه خدا و امر به معروف، و نهی از منکر، و احسان نسبت به زنانتان، و بردگانتان،را ادا کنید، و در مورد آنچه شما را از آن نهی فرموده پرهیزگار باشید و در اجتناب ازتهمت زدن به زنان با عفت، و ارتکاب فحشاء، و شرابخواری، و کمفروشی و کاستن از وزن، و شهادت باطل، و فرار در برابر حمله دشمن، اطاعت او را کنید. خدا ما و شما را به وسیله تقوی محفوظ بدارد و آخرت ما و شما را از این دنیا بهتر قرار دهد.

بیگمان بهترین سخن و رساترین موعظه، کلام خداوند بلندمرتبه است. اعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم قل هو اللّٰه احد- تا آخر سوره توحید را قرائت فرمود.

آنگاه اندکی نشست سپس برخاست و فرمود: «سپاس برای خداوند است، او را سپاس میگوییم و از او یاری میجوییم و از او آمرزش و هدایت میطلبیم و به او ایمان میآوریم و بر او توکل میکنیم و از بدیهای خود و کارهای زشت خویش به او پناه میبریم. خدا هر که را راهنمایی کند او راه یافته است، و هر که را بی راه

گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت. و گواهی میدهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد بنده و فرستاده او است»، و ادامه خطبه کوتاه روز جمعه را ایراد فرمود.

توضیح: «الحمد لله الذی خلق السموات و الارض» خبر داده که خداوند متعال شایسته سپاس است و ما را هشیار کرده که خداوند به خاطر این نعمتهای بزرگ شایسته حمد و سپاس است، چه حمد و سپاس شود و چه اینکه او را سپاس و ستایش نگویند، تا حجتی باشد برای کسانی که با پرودگار خویش دیگری را برابر میدارند و آسمانها را جمع آورده نه زمین را ، و زمین نیز مانند آسمانها است زیرا طبقات زمین ذاتا مختلف و آثار و حرکات آن نیز متفاوت است و خداوند به جهت بزرگی و بلندی جایگاه آسمانها، آن را بر زمین مقدم کرده است و همانطور که گفته شده به وجود آمدن آسمانها نیز بر زمین مقدم شده است.

«و جعل الظلمات و النور» یعنی تاریکی و نور را آفرید و تفاوت میان «خلق» و «جعل» که یک مفعول دارد در این میباشد که در «خلق» معنای تقدیر و در «جعل» معنای تضمین نهفته است و از این جهت آفرینش نور و تاریکی را با «جعل» بیان نموده تا به این مطلب اشاره کند که این دو خود به خود پابرجا نیستند همانطور که بت پرستان گمان کردهاند. و صیغه جمع «ظلمات» از جهت فزونی اسباب و جِرمهای حمل کننده آن میباشد. یا اینکه مقصود از ظلمت، گمراهی و مقصود از نور، هدایتگری است و گمراهی بیشتر است و مقدم آمدن تاریکی و نور از جهت تقدیم عدمها بر ملکه است.

و گفته شده کسی که گمان دارد تاریکی، عرض است و با نور در تضاد است، این آیه را دلیل و برهان خود قرار داده است، درحالی که نمیداند که عدمِ ملکه مانند نابینایی، عدمِ محض نیست تا «جعل» (قرار دادن) بدان تعلقَ نگیرد.

«ثم الذین کفروا بربهم یعدلون» معطوف بر این فرموده است: «الحمد لله» با این معنی که خداوند به خاطر آنچه به عنوان نعمت بر بندگان آفریده است، سزاوار حمد و ستایش است سپس کسانی که به او کفر ورزیدن، دیگری را با پروردگار خویش برابر میدانند، پس نعمتهای او را ناسپاسی کردند، و «بربهم» هشداری است بر

اینکه خداوند همه این چیزها را آفرید تا اسبابی برای به وجود آمدن و گذراندن زندگی آنان شود پس شایسته و سزاوار خداوند است که به خاطر آن حمد و ستایش شود و نعمتهایش ناسپاسی نشود، یا بر اساس این فرموده: «خلق» بدین معنی که خداوند چیزهایی را آفرید که کسی جز او توان آفرینش آن را ندارد سپس کافران دیگرانی را که توان آفرینش چیزی از آفریدههای خداوند را ندارند، با او برابر میدانند.

و معنی «ثمّ» این است که برابر دانستن آنان پس از این تبیین و توضیح، بعید دانسته شود. و بر اساس توجیه اول «باء» در «بربهم» متعلق به «کفروا» و صله «یعدلون» محذوف است یعنی «یعدلون عنه» تا انکار بر خود فعل واقع شود و بر اساس توجیه دوم متعلق «باء» فعل «یعدلون» است و معنی بدین گونه میباشد که کافران بتها را با خداوند برابر میدانستند یعنی مساوی میشمردند.

سپس امام علیه السلام کلامش را با اعلام بیزاری از مشرکان و آشکار کردن توحید پروردگار جهانیان از سر گرفته است و میفرماید: «لا نشرک بالله شیئاً» گویی پرسشگری میپرسد: پس شما چگونه در این باره سخن میگویید؟ و ایشان جواب داده که ما در آفرینش و پرورش و در شایستگی برای عبادت و در مددجویی، معبودی را ادعا نمیکنیم و «لا نتخذ من دونه ولیا» یعنی غیر از خداوند یاور و دوستدار و ولیّ امری اتخاذ نمیکنیم.

«الحمد لله الذی له ما فی السماوات و ما فی الارض» یعنی همه مخلوقات و نعمتها در آسمانها و زمین از آن اوست. «فله الحمد فی الدنیا» در دنیا حمد مخصوص اوست به سبب قدرت کامل و نعمت تامّ او، «و له الحمد فی الآخرة» و در آخرت هم حمد مخصوص اوست زیرا هر آنچه در آخرت است بر همین منوال میباشد و از آن خداوند است و تقدیم صله به جهت اختصاص دادن بوده زیرا گاهی نعمتهای دنیایی به واسطه کسی است که به خاطر آن، سزاوار سپاسگذاری میشود اما نعمتهای اخروی بدین گونه نیست، «و هو الحکیم» او حکیم است خداوندی که امور سرای دنیا و آخرت را محکم و استوار گردانیده است. «الخبیر» یعنی خداوند خبیر به باطن اشیاء است.

ص: 51

«یعلم ما یلج فی الارض»آنچه در زمین فرو می رود مانند باران که در مکانی نفود میکند و در مکانی دیگر سرچشمه میگیرد و مانند گنجها و دفینهها و مردگان و دانهها. «و ما یخرج منها» وآنچه از آن خارج می گردد مانند زندهها در هر دو سرای دنیا و آخرت و گیاه و گنجینهها و آب چشمهها. «وما ینزل من السماء»و آنچه از آسمان فرو می آید مانند فرشتگان و کتابهای آسمانی و قضا و قدرها و روزیها و قطرات باران و صاعقهها . «و ما یعرج فیها» و آنچه در آن بالا می رود مانند فرشتگان و اعمال بندگان و بخار آبها و دودها. «و هو الرحیم الغفور» یعنی رحیم و بخشنده است نسبت به کسانی که در سپاس گویی نعمتهایش با وجود فراوانی آن کوتاهی می کنند یعنی نعمتهای آخرت به اضافه نعمتهای گذشته که در شمار نمیگنجد.

و چون این آیهها را از کتاب حکمت آمیز خداوند اقتباس کرده است، آن را تایید نموده و ایمان و اعترافش را بدان آشکار کرده است با این فرموده: «کذلک ربّنا جل ثنائه» سپاس و ستایش او ولاتر از آن است که ما بتوانیم آنگونه که سزاوار اوست به جا آوریم و از ازل و ابد هیچ پایان و سرانجامی برای او نیست و جایگزینی برای نعمتها و الطاف و کمالات خداوندیش وجود ندارد «و لا اله» یعنی هیچ معبود و آفرینندهای نیست «الا هو و الیه المصیر» جز او و بازگشت همه در آخرت به سوی اوست.

«أن تقع» یعنی از اینکه فرو افتد یا از جهت کراهت از اینکه فرو افتد، به اینکه خلقت او به صورتی بوده که نیازمند نگاه داشتن، باشد. «الا بإذنه» یعنی با خواست خداوند و آن در روز رستاخیز است. «لرؤف رحیم» همانا او مهربان است به این صورت که اسباب سخن استوار گفتن را برایشان آماده و درهای منفعتها را بر آنها گشوده و انواع زیانها را از آنان دفع نموده است.

سپس امام علیه السلام آنسان که ریشههای نعمتهای مهم و بزرگ را برشمرد و خداوند را برای نعمتهایی که به بندگانش اختصاص داده است، حمد و سپاس گفت، شروع به درخواست از خداوند نمود، پس با مهمترین خواسته شروع کرد و آن

رحمت و مغفرت و دوری از گناهان و اشتباهات است و اینکه در دنیا و آخرت در هیچ یک از احوال ما را از رحمتش محروم نسازد.

و در کتاب «الفقیه» این گونه آمده است: «و اعممنا بمغفرتک انک انت العلی الکبیر» یعنی همگی ما یا همه گناهان ما را بیامرز ویا هر دو. «و امددنا» بر صیغه باب افعال، یا با ضمه دال بر صیغه مجرد، یعنی ما را قوی و توانمند بگردان. جوهری گوید: «امددنا الجیش بمدد» یعنی سپاه را با کمکی یاری نمودم. ابوزید گوید: «مددنا القوم» یعنی یار و مدد آن قوم شدیم. و «امددناهم بغیرنا» یعنی با دیگران آنان را یاری رساندیم و «امددناهم بفاکهۀ» یعنی با میوه آنان را مدد و تقویت کردیم. و «المادۀ» زیادتی که است که از ترکیب چیزی حاصل میشود.

سپس امام علیه السلام حمد و سپاس خداوند را به صورت دیگری از سر میگیرد تا سببی شود که شناخت آنان نسبت به خداوند سبحان و نعمتهای او بیشتر گردد تا پند و اندرزهایش بر آنان تاثیر بگذارد. پس فرمود: «و الحمد لله لا مقنوطا من رحمته» سپاس برای خداوندی که از رحمتش هیچ نومیدی نیست، «لا مقنوطا» حال (نحوی) برای خداوند است و «من رحمته» در جای فاعل برای «مقنوطا» نشسته، مانند «ممرور به». یعنی او را سپاس میگویم درحالتی که رحمت او فراخ و نعمتش فراوان است به نحوی که شایسته نیست احدی از رحمتش نومید گردد و توضیح سایر عبارات (جملات) پس از آن نیز همین گونه است.

و «الروح» رحمت است، خداوند متعال به نقل از حضرت یعقوب علیه السلام فرموده است: «وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (1) { و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود.} و فرموده ایشان: «و لا مستنکفاً» در برخی نسخهها با فتحه کاف بر منوال جملات و عبارات دیگر و در بیشتر نسخهها با کسره کاف ذکر شده که معنی آن بدین گونه است که خداوند سبحان با وجود نهایت بلندی و رفعت جایگاه و بینیازیاش، از روی تکبر، خودداری نمیکند از اینکه بندگان، او را عبادت کنند و

1- . یوسف / 87

او را برای نیازهای کوچک و بزرگشان فرا بخوانند بلکه دعا کردن به درگاهش و فراخواندنش را عبادت، و ترک آن را بزرگ بینی و تکبر نامیده است.

و در نهج البلاغه این گونه آمده است: {ستایش خداوندی را سزاست که کسی از رحمت او مایوس نگردد، و از نعمتهای فراوان او بیرون نتوان رفت، خداوندی که از آمرزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد، و از پرستش او نباید سرپیچی کرد، خدایی که رحمتش قطع نمیگردد و نعمتهای او پایان نمیپذیرد.} و در کتاب الفقیه بدین گونه نقل شده است: { سپاس و ستایش زیبنده آن خدائی است که از رحمتش هیچ نومیدی ، و از نعمتش بی نصیبی، و از عدل و نصرتش بی بهره ای، و از عبادتش خویشتن دار کبرورزی نیست.} پس امکان دارد که «مقنوط» و نظایر آن با رفع قرائت شود و و به همراه ظرف به تقدیر جمله برود یعنی «لایقنط من رحمته» یا صدر صله ضمیر محذوف باشد و ممکن است همه عبارات به صورت منصوب قرائت شود و مفعول در «مقنوط» و «مخلوّ» به معنای فاعل باشد همانطور که در «حجابا مستورا» گفته شده است، یعنی «لا قانط من رحمته و لا خالی من نعمه»، پس «مستنکف» به صیغه اسم فاعل است با این توضیح که «قنط» به صورت فعل متعدی آمده است، فیروزآبادی گوید: «قنط» به معنای منع کردن است.

«الذی بکلمته» یعنی با این سخنش: «کُن» (موجود شو) یا با قدرت و ارادهاش به صورت مجازی، یا با اسم اعظمش همانطور که بیان شد و بیان خواهد شد. «و قرّت الارضون السبع» یعنی زمین را هفت قرار داد، یا به اعتبار اقلیمها یا اینکه زمین طبقاتی دارد که بین این طبقات شکافهایی است که جنیان و دیگر موجودات در آن سکونت دارند. یا مقصود از زمین، چیزی غیر از آسمان است، پس به اعتبار کُره آتش و دو طبقه: کره هوا و کره آب و سه طبقه زمین: طبقه ترکیبی، طبقه گِلی و طبقه خالص که جمعاً هفت طبقه میشود و وجوه دیگری در تفسیر آن است. یا اینکه زمین محدب شکل نسبت به آسمانهای ششگانه محدبی شکل تا ششمین آسمان، هر یک از آنها برای آسمان بالاییاش، زمین به شمار میرود، و محل استقراری برای مخلوقاتی از جن و دیگر موجودات زنده و فرشتگان است، همانطور

که در برخی احادیث آمده است و در کتاب «السماء و العالم» به صورت مفصل بیان شد.

و در کتاب الفقیه این عبارت ذکر شده است: «و استقرت الارض المهاد» فیروزآبادی گوید: «مهاد» بر وزن «کتاب» است و به معنای فرش است. «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» (1) {آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم؟} یعنی بساطی که امکان راه پیمودن در آن باشد، و «الرواسی» کوههای ثابت و استوار و محکم است و «اللواقح» یعنی بادهای حامل و باردار، بادی را که با ایجاد ابرهای باران زا خیر و برکت میآورد را به حامله و باردار تشبیه کرده است همانطور که بادهایی را که اینچنین نباشد به عقیم تشبیه کرده است یا ملقحات (ثمردار و باردار) برای درخت و ابر و مانند آن طوایح است به معنای مطیحات(چیزهایی که پرتاب میشوند) ، در این سخن: «و مختبط مما تطیح الطوائح» یعنی: کم خردی که پرتاب کنندهها او را پرتاب کردهاند.

«و قامت علی حدودها» ضمیر (هاء) به «البحار» برمیگردد یعنی دریاها بر حدودی که خداوند تعیین کرده پابرجا مانده و از آن تجاوز نمیکنند و ممکن است ضمیر را به «الارض» بر گردانیم به قرینه مقام و بافت جملات، و احتمال دارد ارجاع ضمیر به «السحاب» نیز باشد تا بر این مطلب آگاهی دهد که دریاها از ابرها نشأت میگیرد. «ذل له المتعززون» یعنی کسانی که در میان مخلوقات عزیز و گرامی هستند. یا کسانی که عزت و بزرگی را با تکلف و تصنع به خود نسبت میدهند درحالی که متصف بدان نیستند در برابر او خاضع هستند زیرا عزت و سربلندی مخصوص پروردگار پاک و منزه است.

«و تضاءل» یعنی خوار و زبون شد و «الضئیل» لاغر و جسم حقیر است. و «دان» یعنی خوار و زبون شد و فرمانبرداری کرد و «جنّه أجنّه» یعنی او را پوشانید، و «الاسراب» جمع سرَب با راء متحرک است که به معنای سوراخ جانوران وحشی و حفرههای زیرزمینی است. و «ما تغیض الارحام» یعنی از مدت زمان آن، یا تعداد فرزند یا اعضایش یا خون حیض یا نفاس یا استحاضه می کاهد. و «ما تزداد» یعنی

1- . نبأ / 6

بر همه این وجوه میافزاید. و «غاض» و «ازداد» هم به صورت لازم و هم متعدی ذکر شدهاند.

و «کل شیء عنده بمقدار» یعنی به اندازهای که از آن تجاوز نمیشود و چیزی از آن کم نمیشود یا بدین معنی که همه چیز نزد او با تقدیر و قضای مشخصی است. و «ما تسقط من ورقهٔ الا یعلمها» این عبارت مبالغه در احاطه علم خداوند متعال به جزئیات است. «و لا حبهٔ فی ظلمات الارض و لا یابس» همه این کلمات معطوف بر «ورقهٔ» است. و این فرموده: «الا فی کتاب مبین» بدل از از استثنای اول «الا یعلمها» است، یا بدل کل بدین گونه که کتاب مبین، علم خداوند است یا بدل اشتمال که مقصود از آن لوح محفوظ یا قرآن میباشد، و با اعراب رفع قرائت شده با عطف بر محل «ورقهٔ» یا بنابر مبتدا و خبر بودنِ(الا فی کتاب مبین).

و در فقیه بدین صورت ذکر شده است: و هیچ برگی از درختی فرو نمی افتد، و دانه ای در تاریکیهای خاک وجود ندارد، مگر اینکه او نسبت به همه آنها آگاهی دارد، و هیچ تر و خشکی وجود ندارد، تا آخر حدیث.

«و أی مجری یجرون» یعنی در آخرت و دنیا در چه مسیری گام بر میدارند و مسیرشان هم جسمانی و هم عقلانی است. «و الی أی منقلب ینقلبون» یعنی در آخرت به کدام فرجام بازخواهند گشت یا عام است(دنیا و آخرت). «و نستهدی الله بالهدی» یعنی ما با هدایت خداوند متعال درخواست هدایت می کنیم یا درحالتی که ما هدایت الهی را بر تن کردهایم، هدایت بیشتری از خداوند خواستاریم. «المدبرین عنه» و در فقیه به صورت «الحائدین عنه» ذکر شده که به معنای روی گردانان از دین خداوند است.

«حتی أتاه الیقین» یعنی مرگ، چرا که مرگ همه آفریدگان زنده را به یقین میرساند، با اشاره به این سخن خداوند: «وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ» (1) { و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرا رسد}.

«الذی لا تبرح منه نعمهٔ» یعنی نعمتی از او زائل نمیشود، «و لا تُفقَد» با صیغه مجهول یعنی معدوم نمیگردد . در برخی نسخهها «لا تنفد علی المعلوم» ذکر شده

1- . حجر / 99

که از «النفاد» به معنای نابودی و پایانپذیری است، و همچنین در الفقیه «لا تبرح عنه رحمهٔ و لا تفقد له نعمهٔ» آمده است. و عدم زوال و فقدان و نابودی، مطرّد(تبعیت شده) بر مقدر داشتن قابلیت محل است زیرا ذات خداوند سبحان، رحمت و نعمت بخشی را اقتضا میکند و نبود شرط با اقتضای آن منافات ندارد.

«الذی رغّب فی الآخرهٔ» در فقیه «فی التقوی» ذکر شده است و «تعزّز بالبقاء» یعنی خداوند به وجوب وجود، و امتناع وارد شدن عدم و نیستی بر او عزیز و چیره شده است. «تفّرد بالعزّ» یعنی بر غیرش غلبه میکند. و «البهاء» یعنی نیکویی و صفات کمال ذاتی، و در الفقیه به جای این عبارت آمده است: «و ذلّل خلقه بالموت و الفناء» یعنی به وسیله مرگ و هلاک مخلوقات را زبون ساخته است.

«و سبیل الماضین» و در الفقیه اینگونه آمده است: و مرگ راه جهان و جهانیان، و نقش پیشانی بازماندگان است. و به هنگام فرا رسیدنش هوی پرستان را به بند اسارت میکشد. تا آخر جمله. و «العقد بالنواصی» کنایه از حتمیت و لازم بودن است همراه با آگاهی دادن به زبونی و عدم امتناع، همانطور که «الاخذ بالناصیهٔ» (گرفتن پیشانی) کنایه از این سخن خداوند است: «مَّا مِن دَآبَّهٍ إِلاَّ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» (1) { هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او مهار هستی اش را در دست دارد. }

«لا یعجزه لحوق الهارب» یعنی رسیدن به فرار کننده از مرگ، بر او سخت و ممتنع نیست و طبق آنچه در فقیه آمده گریز فراریان از مرگ آن را از دستیابی و رسیدن به ایشان ناتوان و درمانده نمی سازد. «و لا یفوته تاء» یعنی دور شده، «و لا آئب» یعنی بازآمده، و ممکن است مقصود از دور شده، عصیانگر و مقصود از بازآمده، توبه کننده و فرمانبردار باشد یا دور شده از وطنش و بازآمده از وطن باشد، یا مقصود از «آئب» (بازآمده) شخص غایب پنهان شده باشد از «آبت الشمس» زمانی که خورشید پنهان شود،گرفته شده و «أوب» همچنین سرعت برگرداندن دستها و پاها در هنگام حرکت است، و «تأویب» این است که کل روز را حرکت کند و در شب نزول کند و «أبتُ الی بنی فلان» شب هنگام نزد آنان رفتم، و برخی از این معانی نیز بیمناسبت نیست اما از روی تکلف است.

1- . هود / 56

و «البهجۀ» نیکویی و شادابی است و «قشعت الریح السحاب فانقشع و تقشّع» یعنی باد ابرها را پراکنده کرد پس پراکنده شد.

و در فقیه اینگونه آمده است: و هر نعمتی را به زوال می سپارد، و رشته هر نیکویی و شادمانی را میگسلد. و دنیا سرائی است که خدا فنا را برایش رقم زده، و کوچ کردن از آن را برای اهل آن مقرّر فرموده است. و دنیا در کام اهلش شیرین است. و در نهج البلاغه اینگونه آمده است: دنیا سرای آرزوهایی است که زود نابود میشود و کوچ کردن برای اهل آن حتمی است. «منی» یعنی مقدر شده، و «جلاء» کوچ کردن از وطن است، و «النافد» فناپذیر و «البائد» هلاک شدنی و حلاوت و سرزندگی و شادابی به جهاتی اشاره دارد که انسانهای قاصری که از عواقب غافلاند، بدان متمایل هستند، و در برخی نسخهها به جای «خضرۀ» «غضرۀ» آمده است که از «غضارۀ» گرفته شده که آن فراخی و نیکویی زندگی است.

و «راقنی الشیء» یعنی مرا به شگفتنی واداشت، و «النضرۀ» نیکویی و رونق است. «قد زینت للطالب» و در فقیه و نهج البلاغۀ «قد عجلت» آمده است یعنی به جهت حقارت و بیارزشی معمولی دنیا در تقدیم کردن چیزهای آسان به طالبش، برای او آماده شده است، پس اگر خواهنده کوتاه همت باشد بدان راضی میشود و از طلب گنجینهها باز میماند وگر نه بدان اهتمامی نمیورزید و آنچه را که بهتر و ماندگارتر بود، طلب میکرد. همانطور که خداوند سبحان میفرماید: «مَن کَانَ یُرِیدُ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا وَزِینَتَهَا نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِیهَا وَهُمْ فِیهَا لاَ یُبْخَسُونَ * أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِ إِلاَّ النَّارُ» (1) { کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم، و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود.} و خداوند متعال فرموده است: «فَمِنَ النَّاسِ مَن یَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا وَمَا لَهُ فِی الآخِرَهِ مِنْ خَلاَقٍ» (2) { از مردم کسی است که می گوید: «پروردگارا، به ما، در همین دنیا عطا کن» و حال آنکه برای او در آخرت نصیبی نیست.}

1- . هود / 15
2- . بقره / 200

و «لاطت بقلب» یعنی راغب جوهری گوید: «لاط الشیء بقلبی یلوط و یلیط و إنّی لأجد له فی قلبی لوطا و لیطا» محبت چسبیده ونشسته به قلب است. پایان نقل قول. و در فقیه و نهج البلاغه و «التبست بقلب الناظر» ذکر شده، و «الالتباس» درآمیختگی و شبیه شدن است و التباس دنیا با قلب، یعنی قلب، نیکیها را با عیبها و نقصها درآمیخت به سبب فریفته شدن به زیبایی منظر عیبها و غفلت از عاقبت آن. یا شبیه دانستن آن به گونه ای که آن را همچون ماندگاری لذتبخش میانگارد و فناپذیری و تلخی آن را درک نمیکند.

و «استطاب الشیء» یعنی آن چیز را نیکو یافت و «اطابه و طیّبه» یعنی آن را نیکو قرار داد و این کلمه در نسخهها به چند شکل متفاوت آمده است و بهترین آن «یستطیبها» (آن را نیکو میداند) و در برخی نسخهها «یطبیها» با تقدیم باء موحده بر یاء است که برگرفته از سخنشان «طباه یطبوه و یطبیه» است هرگاه آن را فرا بخواند، و آشکار است که این وجه اشتباه در نقل روایت است. و در فقیه پس از آن «و یضنی ذو الثروۀ الضعیف» ذکر شده، یعنی دیدن وضعیت ثروتمند و فزونی مال، سبب اندوه و بیماری قلب شخص ضعیف که مال و ثروت ندارد، میشود، از این سخن عرب «ضَنِی»است مانند «رَضِی» یعنی به بیماری خطرناکی دچار شد به نحوی که هر بار گمان بهبودیاش میرود شکست میخورد. و «أضناه المرض» که «مضاناۀ» به معنای رنج کشیدن است. و احتمال دارد کنایه از سبک شمردن صاحب ثروت در نظر او باشد و بر اساس هر دو تقدیر، خالی از تکلف نیست و شاید شیخ از این جهت آن را از قلم انداخته است.

و «یحتویها الوجل الخائف» در برخی نسخههای کتاب و در فقیه با جیم ذکر شده از سخنشان «اجتواه» یعنی آن را نپسندید، و در برخی نسخهها با حاء مهمله آمده از این کلام عرب «احتواه و احتوی علیه»گرفته شده، یعنی آن را جمع کرد و «أحرزه» یعنی شخص ترسان و دلنگران از عذاب خداوند آن را جمع و برای خود فراهم میکند به خاطر شدت نیاز بدان. پس چطور است وضعیت شخص غافلِ در امانِ فریب خورده؟ و وجه اول آشکارتر است.

«فارتحوا منها _ رحمكم الله _ بأحسن ما بحضرتكم من الزاد»، ارتحال، مسافرت و نقل مکان کردن است و باء در «بأحسن» باء مصاحبه (همراهی) است و «الحضرة» یعنی در حضور و نزدیکی شخص و حیات خانه اوست، یعنی بهترین توشهای که در نزد شما حاضر و موجود است و آن تقوی است. خداوند فرموده است: «وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (1) { و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است.} و «زاد» غذایی است که مسافر برای خود بر میگیرد، و احتمال دارد مقصود در اینجا چیزی است که او در دنیا از اسباب دنیا بهره میگیرد و به بهترین صورتی که ممکن است وسیلهای برای بدست آوردن آخرت باشد و چه بسا با عبارات بعدی مناسب بیشتری داشته باشد.

و در فقیه اینگونه آمده است: با بهترین ره توشه ای که در اختیار دارید از این سرای کوچ کنید، و از دنیا بیش از اندکی برای رفع نیاز طلب نکنید، و از نعمتهای آن چیزی بیش از کفاف نخواهید، و به اندکی از آن راضی شوید، و به کامرانی کامرانان از نعمتهای این جهان چشم ندوزید، و کار جهان گذران را آسان گیرید، و بدان دل نبندید، و در این جهان با شدّت و دقّت مواظب خود باشید، تا به دام هلاک آن گرفتار نشوید. و زنهار که از کامرانی و سرگرمی و مطایبات احتراز نکنید، که آن موجب غفلت و غرور است. آری دنیا ...».

و در نهج البلاغه اینگونه آمده: و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب نکنید. «الکفاف» با فتحه کاف،آن است که مردم از آن روی میگردانند و از آن بینیاز میشوند و «البلاغ» آنچه که بدان بسنده میشود و آن را وسیله رسیدن به خواسته قرار میدهند.

«و لا تمدّوا اعینکم» یعنی نگاه مشتاقانه به آن نیندازید یا چشم داشت مشتاقانه نداشته باشید. «الی ما متع به المترفون» یعنی بر کسانی که کامرانشان کردی نعمت دادی و سیلی از نعمتهای فراوان از جمله مال و فرزند و غیراینها از زیباییها و شادابیهای دنیا بر آنان بخشیدی، این نعمتها در معرض زوال و نابودی است همراه با آنچه از حساب و جزا در آخرت به دنبال آن میآید. فیروزآبادی

1- . بقره / 197

گوید: «المترف» بر وزن «مكرم» كسى است كه هر كارى بخواهد مى كند و كسى مانع او نمى شود، و «المتنعم» كسى است كه از فراخى و نعمتهاى زندگى منع نشود. «و استهينوا بها» يعنى دنيا را سبک و كوچک بشماريد و آن را بزرگ نداريد. «و لا توطنوها» يعنى آن را وطن و سراى خود به شمار نياوريد بلكه منزلگاه و محل عبورى قرار دهيد كه از آن به سراى پايدار (آخرت) منتقل ميشويد و مقصود از آن نهى از آنچه لازمه وطن شمردن دنيا، يعنى دلگرمى يافتن بدان، و تلاش در آباد كردنش و ترک آمادگى براى خروج از آن، ميباشد.

«و أضرّوا فيها أنفسكم» يعنى با تحمل سختىِ طاعات و ترکِ تمايلات و لذتها و بسنده نمودن به حلال اندک از خوراک و پوشاک و غير آن. و «التنعم» لذت بردن از نعمتها است، و شايد مقصود در اينجا توجه بيش از اندازه و كوشش فراوان براى دستيابى بدان است يا حمل بر اين شود كه هرگاه چيزى از حرام يا شبهه ناک كسب شود. و احتمال دارد كراهت داشتن را هم فراگيرد اما بسيارى از احاديث با اين توجيه منافات دارد و سخن در اين باره در كتاب مكارم الاخلاق بيان شد.

و «التلهى» مشغول شدن به چيزى است كه مايه سرگرمى شود و از آخرت و دستيابى بدان شخص را غافل كند. و «الفاكهات» يعنى تلاش براى بدست آوردن انواع ميوهها و اهميت دادن بدان يا مقصود شوخى و مزاح است و «فكاهات» آشكارتر است. جوهرى گويد: فكاهۀ با ضمه فاء به معناى مزاح و شوخى است و با فتحه فاء مصدر «فَكِه الرجلُ فهو فَكِه» با كسره هاء است زمانى كه از نظر شوخى خوش اخلاق باشد، و «الفكه» همچنين به شخص بيخيال خودپسندى گويند كه در اثر فراوانى نعمت گمراه شده و آن را در غير راه مناسب صرف كند. «الا و ان الدنيا قد تنكّرت» يعنى از حالتى كه مايه شادمانى تو بود به حالتى كه از آن كراهيت دارى، تغيير پيدا كرده است، و نكره متضاد معرفه است و «التنكر» يا اظهار عدم شناخت، يا تغييرش به حالتى است كه قابل شناسايى نباشد. پس امام عليه السلام دنيا را به شخصى تشبيه نموده كه به سوى تو روى آورده و با وعدههاى كمک و موافقت و خوبى به تو، وعده داده سپس تغيير كرده گويى تو را نميشناسد و به تو پشت كرده است و تو را خبر داده كه از تو جدا ميشود و از او سودى به دست

نمیآوری و پشت کردن دنیا کنایه از سرعت جدا شدن و راه یافتن نقص و نابودی به کالایش از جمله سلامتی و جوانی و قدرت و ثروت است و همین دلیلی است برای روی آوردن آخرت که پس از آن میآید.

و «الایذان» به معنای اعلام کردن و خبر دادن است و «الوداع» با فتحه واو، اسم برای کلمه «توديع» است و آن زمانی است که مسافر مردم را پشت سر میگذارد درحالی که آنان به دنبال او میروند و بدرقهاش میکنند به امید آسایش و رفاهی که در هنگام بازگشت بدان میرسد. و «الاطلاع» نظارت کردن از مکانی بلند است و کسی که به سمت پایین میآید برای رسیدن سزاوارتر است و گفته شده اسناد اشراف (نظارت) به پروردگار آخرت و تعبیر به آن برای بزرگداشت است همانطور که برای شخص فاضل، محل نشستن و حضور او کنایه آورده میشود، که بعیدبودن آن پوشیده نیست.

و در نهج البلاغه بدین صورت ذکر شده: پس (از حمد و ستایش الهی)، همانا دنیا روی گردانیده و وداع خویش را اعلام داشته است و آخرت به ما روی آورده و پیشروان لشگرش نمایان شده است. و در فقیه بدین صورت ذکر شده: بدانید که دنیا ناآشنا شده و چهرهای زشت به خود گرفته و روی برتافته و سپری گشته و شیرین شده و اعلام وداع نموده و هشیار باشید که آخرت زین بر مرکب نهاده و روی آورده و مشرف شده و اعلام ورود ناگهانی کرده است. گفته میشود: «حلأ الشیء و احلولی» زمانی که شیرین شود و «احلوت» با ثبوت واو خلاف قیاس است و گویی تصحیف و اشتباه بیان از «قد رحلت» است یعنی به سوی تو روی کرده است.

«الا و أن المضمار اليوم و غداً السباق الا و ان السبقة الجنة و الغاية النار» و در فقیه «السباق غداً» ذکر شده و در نهج البلاغة اینگونه آمده است: الا و ان اليوم المضمار و غداً السباق و السبقة الجنة و الغاية النار».

میگویم: سید رضی ره بعد از ایراد این فقرات می گوید: اگر سخنی باشد که مردم را به سوی زهد بکشاند و به عمل آخرت وادار سازد همین سخن است که می تواند علاقه انسان را از آرزوها قطع کند، و نور بیداری و تنفّر از اعمال زشت را در قلب ایجاد کند.

و از شگفت آورترین جمله های مزبور این جمله است که فرمود: «الا و انّ الیوم المضمار و غدّا السّباق و السبقه الجنه و الغایه النار» (آگاه باشید امروز روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است و جایزه ی برندگان بهشت، و سرانجام عقب ماندگی، آتش خواهد بود). زیرا با اینکه در این کلام الفاظ بلند و معانی گران قدر و تمثیل صحیح، و تشبیه واقعی می باشد سرّی عجیب و معنایی لطیف در آن نهفته شده است و آن جمله «و السبقه الجنه و الغایه النار» است امام بین این دو لفظ «السبقه» و «الغایه» بخاطر اختلاف معنا جدائی افکنده است، نگفته «السّبقه النار» چنانکه «السّبقه الجنّه» گفته است، زیرا سبقت جستن در مورد امری دوست داشتنی است و این از صفات بهشت است و این معنا در آتش وجود ندارد که از آن به خدا پناه می بریم.

جائز نبوده که بگوید: «السبقه النار» بلکه فرموده است: الغایه النّار، زیرا مفهوم غایت (پایان) مفهوم وسیعی است که هم برای کسی که از رسیدن به انتها مسرور نمی شود و هم کسی که مسرور می شود به کار می رود پس شایسته است که برای بیان هر دو امر به طور همزمان به کاربرود و آن در این جایگاه مرادف «مصیر» و «مآل» است که به معنی سر انجام می آید چنانکه خداوند می فرماید: «قُلْ تَمَتَّعُواْ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» (1) {بگو: «برخوردار شوید که قطعاً بازگشت شما به سوی آتش است.»} و در این موضع جایز نیست که گفته شود «فإنّ سبقتکم الی النار». پس در این خطبه دقّت کنید که باطنی شگفت آور و عمقی زیاد دارد و چنین است دیگر سخنان امام علیه السّلام.

و در بعضی نسخه ها در روایت دیگری چنین آمده است: «و السّبقه الجنه» (به ضم سین) السبقهٔ در نظر آنان اسمی است که برای آنچه به برنده تعلق میگیرد هرگاه در مال یا جنس دیگری پیشتاز شود. و معنی هر دو کلمه به هم نزدیک است زیرا پاداش را برابر کار نیک می پردازند نه کار ناپسند. سخن او به پایان رسید خداوند جایگاهش را والا گرداند.

1- . ابراهیم / 30

میگویم: «المضمار» مدت زمان پرورش اسب و نیز جای پرورش اسب است و گاهی بر میدان مسابقه (اسب دوانی) اطلاق میشود و نیز بر خط پایانی مسابقه اسب دوانی اطلاق میشود و «تضمیر الفرس» این است که به اسب علوفه بدهی تا فربه شود سپس او را از غذا منع کنی و این کار در چهل روز انجام میشود و «السباق» به معنای مسابقه است و این کلمه بنا به گمان برخی، جمع «السبقه» با ضمه سین به معنای چیزی که برای آن مسابقه میپردازند (جایزه تعیین میکنند) نیست، بلکه جمع آن اسباق است. و «السبقه» با باء متحرک به معنای «خطر»است یعنی مالی که میان مسابقه دهندگان (به عنوان شرط و رهن) قرار داده میشود. و «غایهٔ» هر چیزی انتها و سرانجام آن است و در مفهوم آن شرط نیست که مطلوب باشد تا اینکه به تکلف بیفتیم ؛ زیرا آتش، غایت است اما غایت عَرَضی برای محبت دنیا و فرو رفتن در لذتهای آن است، همانطور که از سخن برخی شارحان نهج البلاغه استنباط میشود، بلکه آتش غایت است زیرا سرنوشتی که بدان ختم میشود پایان و سرانجام انجام گناهان است و در اکثر نسخههای نهج البلاغه «السبقه» با فتحه سین و سکون باء و در برخی از نسخهها با باء متحرک ذکر شده است که ظاهرتر است.

به توضیح حاصل تشبیه و تطبیق مشبه بر مشبه به بازگردیم که کسی بدان نپرداخته است. در این زمینه چند وجه به ذهن خطور میکند:

اول: مقصود از مضمار زمان پرورش اسب باشد، پس مدت زمان عمر دنیا، مدت پرورش نفس و تقویت آن با علم و عمل و اخلاص و باورهای نیکو برای مسابقه دادن در میدان قیامت است، و قیامت را به میدان مسابقه تشبیه نموده و آتش را به نقطه پایان مسابقه تشبیه کرده که انتهای میدان قرار داده شده و بهشت را به جایزهای تشبیه کرده که برنده آن را میگیرد. پس هر کسی که سبکتر و سبکبارتر باشد و نفسش با علم و عمل نیرومند شده باشد، عرصه قیامت را سریعتر میپیماید و به آتشی که بنا به این فرموده خداوند هر کسی در آن روز بدان میرسد: «وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» (1)

{و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد. }

1- . مریم / 72

پیشگامتر است و پاداش او از بهشت بیشتر خواهد بود. بنابراین تشبیه تامّ خواهد بود که با سایر آیات و اخبار وارده در این باب سازگار است.

دوم: مقصود از مضمار مکان پرورش اسب باشد، پس دنیا محل پرورش و تربیت نفس با کمالات است و دیگر اجزاء تشبیه به همان صورتی است در وجه اول بیان شد. و بر اساس این دو وجه ممکن است غایت به معنای پایان میدان مسابقه نباشد و ذکر آن داخل در تشبیه نگردد، پس معنی بدین صورت است که آنان در قیامت با هم مسابقه میدهند، پس هر کس پیش افتد و برنده شود، بهشت به او داده میشود و هر کس پیش نیفتد از بهشت محروم میگردد و سرنوشت او به سوی آتش دوزخ است، همانطور که شخص مغلوب و پیشی گرفته شده در دنیا نیز به خاطر پرورش ندادن اسب خود (برای مسابقه) از جایزه و پاداش محروم شده و در آتش حسرت و ندامت میافتد و وجه اول در تشبیه، کاملتر و رساتر است.

سوم: مقصود از مضمار میدان مسابقه و مقصود از سباق، جایزه مسابقه باشد که مضاف در این عبارت حذف گردیده است، یعنی در دنیا برای رسیدن به سعادتها و کمالات مسابقه میدهند. پس پاداش و جایزه شخص پیشی گرفته و برنده، بهشت است که در آخرت به آن دست مییابد، و سرانجام و سرنوشت شخص پیشی گرفته شده(عقب افتاده) آتش است به این خاطر که شایستگی بهشت را ندارد و با این توجیه میتوان «السُبّاق» را با ضمه سین و باء مشدد قرائت کرد، یعنی پیشیگرفتگان فردا برای گرفتن جایزه خود حاضر میشوند اما این توجیه با آنچه در نسخهها درج شده مخالفت دارد.

چهارم: مقصود از «السبقه» چیزی است که برای رسیدن بدان پیشی میگیرند همانطور که از سخن سید آشکار میگردد هرچند که لغت با این معنی ندیدهایم. یعنی در قیامت برای رسیدن به بهشت مسابقه میدهند، پس هر کس در میدان دنیا خود را شایسته رسیدن بدان گرداند، بدان دست مییازد و کسی که اینگونه نباشد، پایان مسیرش آتش است زیرا نیروی او در آن به پایان میرسد و توان این را ندارد که از آن عبور کند.

ص: 65

پنجم: مقصود از امروز، هر زمان گذشته از زمانهای عمر دنیا، و مقصود از فردا زمانی باشد که پس از آن میآید، یعنی هر عمل خیری که امروز انجام میدهی با آن، نفست را برای عمل فردا قویتر میکنی، پس هر روز میدان مسابقه برای فردایش است و پایان مسیر و حرکت سعادتمندان در این میدان، بهشت و پایان مسیر نگونبختان در این میدان، آتش دوزخ است، همانطور که امام علیه السلام فرموده است: «بین شما و بهشت و جهنم چیزی جز مرگ نیست.» و این معنای لطیف وپوشیدهای است که میتوانی به معنای پوشیدهتر از آن آگاه شوی.

«قبل هجوم منیّته» هجوم به معنای دخول ناگهانی و غافلگیر کننده است و «منیّة» همان مرگ و «البؤس» فروتنی و شدت نیازمندی است، و در فقیه اینگونه ذکر شده: پیش از فرا رسیدن روز مرگش، روز سختی و نیازمندی اش است. «فاذکروا الله» با سپاس و اطاعت خدا را یاد کنید، «یذکرکم» تا شما را با پاداش و مغفرت و رحمت یاد کند، یا در عالم بالا به شما افتخار کند. و «الابتهال» به معنای تضرع است، و «الانابة» توبه کردن و بازگشت به اطاعت است.

«أو نصف صاع» در بیشتر نسخهها بدین گونه آمده است و به خطّ ایشان _ رحمه الله _ نسبت داده شده است و در برخی نسخهها همانطور که در فقیه ذکر شده «صاعاً من برّ» آمده است و بر اساس معنای نخست حمل بر تقیه میشود زیرا آن (نصف صاع) از جمله بدعتهای عثمان بود که بعدا بیان خواهد شد. و «البخس» کاستن و ظلم کردن است.

«ثمّ جلس» در فقیه اینگونه ذکر شده: «ثم یجلس جلسة کجلسة العجلان» (آنگاه نشت همانند کسی که شتاب دارد) یعنی مینشیند درحالی که در مکان خود آرامش ندارد و با تمکن و آرامش ننشست یا اینکه جز اندک زمانی مکث نکرد.

ص: 66

1. اقبال (1) زوائد الفوائد: دعا در روز عید قربان: روز عید قربان زود از خواب برمیخیزی بعد غسل میکنی و پاکیزهترین لباسهایت را میپوشی و در هنگام پوشیدن این دعا را میخوانی:

«به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

پروردگارا با حمد و سپاس تو، ستایش را آغاز میکنیم و با منّت تو صواب و پاداش را خواستاریم، پس ای بسیار شنونده بشنو، چه بسیار سختیهایی که از من زدودی و چه بسیار غم و اندوههایی که از من برطرف کردی و چه بسیار ای پروردگارم دعاهایی که اجابت نمودی پس حمد و سپاس مخصوص توست، و چه بسیار بلا و مصیبتهایی که بازگرداندی پس حمد و سپاس مخصوص توست، و چه بسیار ای پروردگارم رحمتی که گستراندی پس حمد و سپاس مخصوص توست، و چه بسیار ای پروردگارم لغزشی که از من برداشتی پس حمد و سپاس برای توست، و چه بسیار ای پروردگارم اشکی که بر آن رحم کردی پس حمد و سپاس برای توست، و چه بسیار ای پروردگارم نعمتی که آن را بر من بسیار بخشیدی پس حمد سپاس برای توست، و چه بسیار ای پروردگارم بلا و مصیبتی که زدودی پس حمد و سپاس برای توست، و چه بسیار ای پرودگارم حلقههای تنگی (تنگنا و سختی) که گشودی پس حمد و سپاس برای توست.

پاک و منزه هستی همواره عالم، کامل، اول، آخر، ظاهر، باطن، پادشاه، بزرگ، ازلی و بی ابتدا ، دیرینه و بی انتها، عزیز، حکیم، مهربان، رحیم، بخشنده، کریم، واسع، شنونده، بینا، لطیف، خبیر، بزرگوار، بزرگ، دانا و توانا هستی هیچ معبود حقی

1- . اقبال : 423

جز تو نیست پاک و منزه هستی و برتر و والا شدی. از تو آمرزش میطلبم و به درگاه تو توبه میکنم و به راستی تو توبهپذیر مهربانی.

پروردگارا من به حقیقت ایمانم گواهی میدهم و گواهی میدهم به تصمیمهای راسخ و استوار و به یقین، و گمانهای حق، و مجراهای سیل اشکهایم، و به آسان شدن و فرو رفتن غذا در گلو و لذت نوشیدنی و بوییدن، و تلفظ کردن، و برخاستن و نشستن و خوابیدن و رکوع و سجودم، و به پوست و عصَب و نای و گوشت و خون و مغز استخوان و استخوانم و آنچه استخوانهای نرم دندهام شامل میشود، و آنچه لبانم بر آن ساکت و خاموش میگردد، و آنچه از گامهایم که بر روی زمین است به راستی که تو خداوندی هستی که هیچ معبود حقی جز تو نیست هیچ شریکی نداری معبود واحد و احد و بی همتایی هستی که همسر و فرزندی اختیار نکرده است نه کس را زاده، نه زاییده از کَس، و او را هیچ همتایی نباشد.

و چگونه به آن گواهی ندهم ای سرورم و ای مولایم حال آنکه مرا به صورت بشری خوش اندام و راست قامت خلق نمودی درحالی که من درخور یاد کرد نبودم و تو ای سرورم از آفرینش من بینیاز بودی و در زمانی که کودکی خردسال بودم مرا پرورش دادی و مرا در هنگام بزرگسالی به اسلام رهنمود کردی و اگر رحمت تو نبود من از جمله هلاک شدگان میبودم، بله پس هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه حقی است که هر کس آن را بگوید سعادتمند و عزیز میشود، و هر کس از گفتن آن تکبر ورزد نگونبخت و زبون خواهد شد و هیچ معبود حقی جز خداوند نیست، یکتا است و هیچ شریکی ندارد، این لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (تهلیل) بر زبان، کلمه سبک و در ترازوی اعمال سنگین است، خداوند رحمان از گفتن آن خشنود و شیطان از گفتن آن خشمگین است.

و سپاس برای خداوند چندین برابر سپاسی که همه مخلوقاتش از پیشینیان و پسینیان او را حمد و سپاس گفتهاند و سپاسی که پروردگار ما خدای یکتا که هیچ معبودی جز او نیست دوست میدارد و راضی است که با آن حمد و سپاس شود. سپاسی که شایسته بخشندگی ذات پروردگار و بزرگی جلالش و عظمت ربوبیتش و کشش کلماتش باشد و سپاسی که خداوند شایسته و برازنده آن باشد.

و منزه است خداوند چندین برابر تسبیح و منزهگویی که همه مخلوقاتش از پیشینیان و پسینیان او را تنزیه و تسبیح گفتهاند و تسبیحی که پروردگار ما خدای یکتا که هیچ معبودی جز او نیست دوست میدارد و راضی است که با آن تسبیح و تنزیه شود. تسبیحی که شایسته بخشندگی ذات پروردگار و بزرگی بزرگواریش و عظمت ربوبیتش و کشش کلماتش باشد و تسبیحی که خداوند شایسته و برازنده آن باشد.

هیچ معبودی جز خداوند نیست، یکتاست و شریکی ندارد معبود واحد احد بی همتا و صمدی است که همسر و فرزندی اختیار نکرده است نه کس را زاده، نه زاییده از کَس، و او را هیچ همتایی نباشد. (لا اله اله الله) چندین برابر تسبیحی که همه مخلوقاتش از پیشینیان و پسینیان او را تسبیح گفتهاند و تسبیحی که پروردگار ما خدای یکتا که هیچ معبودی جز او نیست دوست میدارد و راضی است که با آن تسبیح شود و شایسته بخشندگی ذات پروردگار و بزرگی بزرگواریش و عظمت ربوبیتش و کشش کلماتش باشد و تسبیحی که خداوند شایسته و برازنده آن باشد.

خداوند بزرگ است (الله اکبر) چندین برابر تکبیری که همه مخلوقاتش از پیشینیان و پسینیان او را تکبیر گفتهاند و تکبیری که پروردگار ما خدای یکتا که هیچ معبودی جز او نیست دوست میدارد و راضی است که با آن تکبیر شود و شایسته بخشندگی ذات پروردگار و بزرگی بزرگواریش و عظمت ربوبیتش و کشش کلماتش باشد و تکبیری که خداوند شایسته و برازنده آن باشد.

و آمرزش میطلبم از خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست. زنده و برپا دارنده و آمرزنده گناهان است و به درگاه او توبه میکنم و چندین برابر آنچه همه مخلوقاتش از پیشینیان و پسینیان از او آمرزش خواستهاند و پروردگار ما خدای یکتا که هیچ معبودی جز او نیست دوست میدارد و راضی است که از او آمرزش خواسته شود و شایسته بخشندگی ذات پروردگار و بزرگی بزرگواریش و عظمت ربوبیتش و کشش کلماتش باشد و خداوند شایسته و برازنده آن است، از او میخواهم توبه مرا بپذیرد،

خداوندا ای الله ای پروردگار ای رحمن ای رحیم ای فرمانروا ای پاک و سلامت ای مؤمن ای نگهبان ای عزیز ای جبار ای متکبر ای بزرگ ای آفریننده ای نوساز ای صورگر ای حکیم ای خبیر ای شنونده ای بینا ای عالم ای دانا ای بخشنده ای کریم ای بردبار ای دیرینه ای بینیاز ای بزرگ ای متعالی ای والا ای احاطهگر ای آمرزنده ای دوستدار مومنان ای حق شناس ای بزرگوار ای زیبا ای ستوده ای بزرگوار ای آفریننده ای بازگرداننده ای کسی که هرچه را بخواهی انجام میدهی.

ای برانگیزنده ای ارث برنده ای توانا ای بااقتدار ای صمد ای چیره ای توبه پذیر ای نیکی کننده ای نیرومند ای پدیدآورنده ای کارگذار ای عهدهدار ای نزدیک ای اجابت کننده، ای اول ای روزیدهنده ای روشنی بخش ای سرپرست ای هدایتگر ای یاور ای واسع ای زنده کننده ای میراننده ای گیرنده (ارواح) ای گستراننده (رحمت) ای پابرجا ای گواه ای ناظر ای دوستدار ای مالک ای نور ای والا ای سرور ای نهان ای آشکار ای اول ای پایان ای پاک ای مطهر ای لطیف ای پنهان ای خالق ای پادشاه ای گشاینده ای بسیار دانا ای حق شناس ای یکتا ای آمرزنده ای منت گذار ای تغییر دهنده ای یاور ای صاحب جلال و کرامت.

ای دستگیر ای سبب ساز ای یاور ای ستوده ای معبود ای احسان کننده ای نیکو بخش ای یکتا ای مهرپیشه ای نعمت بخش ای کسی که احسانت دیرینه است، به حق این نامها و به حق همه نامهایی که میدانم و نامهایی که نمیدانم از تو میخواهم بر محمد که پیامبر و فرستاده و برگزیده مخلوقاتت است و بر خاندان پاک و برگزیده و مطهر و نیکوکار محمد درود بفرستی و هر گونه غم و اندوه و سختی و زیان و تنگنایی که من در آن قرار گرفتهام را از من برهانی و برطرف نمایی و تا ابد تا زمانی که زندهام میداری روزی مرا فراخ و گسترده نمایی و خیلی زود مرا به آرزو و خواستهام برسانی و دشمنان و حسودان و کسانی که بر من قهر و ستم و تجاوز میجویند را نابود بگردانی و مرا با رحمت خویش در برابر آنان یاری برسانی و با عزتت کار آنان را برایم کفایت کنی و با قدرتت و اراده غالبت مرا بر آنان پیروز گردانی ای مهربانترین مهربانان آمین ای پروردگار جهانیان و درود و سلام فراوان و بیپایان خداوند و فرشتگان و پیامبران و فرستادهها و بندگان صالحش بر محمد

خاتم پیامبران و اهل بیت پاک و مطهرش باد و خداوند ما را بس است و نیکو حمایتگری است.»(1)

و چون از منزلت به قصد مصلی بیرون رفتی، میگویی: «به نام خدا و به خدا توکل میکنم خداوند بزرگتر است هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ است {خداوند بزرگ است} و حمد و سپاس فقط از آن خداست و سپاس برای خداوندی است که ما را بدین امر راهنمایی کرد و اگر او به ما راه ننموده بود، ما راه نمیبردیم و فرستادگان پروردگارمان به حق آمدند. پروردگارا ای الله ای الله ای الله ای کهیعص ای نور و روشنایی همه نورها، ای تدبیر کننده امور، ای الله ای اول پیش از هر چیز و ای باقی پس از فنای همه چیز و ای سرپرست مومنان و ای مهربانترین مهربانان و ای بخشاینده ای بخشایشگر، ای بخشنده ای کریم، ای شنوا و ای دانا.

گناهانی را که نعمتها را از بین میبرند بر من بیامرز و گناهانی را که فرود آورنده کیفرها است بر من بیامرز و آن گناهانی را که فروخوردن خشم را میگیرد بر من بیامرز و آن گناهانی را که بیماری میآورد بر من بیامرز و آن گناهانی را که پردههای ستّاری را میدَرَد بر من بیامرز و آن گناهانی را که بلا نازل میکند بر من بیامرز و آن گناهانی را که شقاوت را به ارث میبرد بر من بیامرز و آن گناهانی را علت ردّ شدن دعا میگردد بر من بیامرز و آن گناهانی را که قطع امید میکند بر من بیامرز و آن گناهانی را که موجب پرده دری میگردند بر من بیامرز و آن گناهانی را که موجب محبوس شدن باران آسمان میشود بر من بیامرز و آن گناهانی را که نرمی و لطافت را مکدّر میکند بر من بیامرز و آن گناهانی را که از روی عمد یا از روی اشتباه مرتکب شدم بر من بیامرز همانا تو شنوای نزدیک و اجابت کننده هستی حمد سپاس برای خداوند است آنگونه که شایسته بخشندگی ذات و بزرگی بزرگواری پروردگارمان باشد.

1- . اقبال : 425

پرودگارا ای پدید آورنده آسمانها و زمین و دانا بر نهان و آشکار، ای صاحب جلال و کرامت، من در این زندگی دنیا تو را به یکتاپرستی میشناسم و بر یکتایی تو گواهی میدهم، گواهی میدهم هیچ معبودی جز خداوند نیست، یکتایی و شریکی نداری. ملک و پادشاهی از آنِ توست و حمد و سپاس مخصوص توست و تو بر هر چیزی توانایی. گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده توست و گواهی میدهم که وعده تو حق است و ملاقات با تو (در روز قیامت) حق است و قیامت میآید و هیچ شک و تردید در آن نیست و تو هر آن کس که در قبرها باشند بر میانگیزی و گواهی میدهم که اگر مرا به حال خود واگذاری، در واقع مرا به خواری و شرم و گناه و اشتباه وا میگذاری، و من جز به رحمت تو اطمینان ندارم پس از جانب خود برای من عهد و پیمانی قرار بده که در روزی که تو را ملاقات میکنم آن را ادا کنی به درستی که تو در وعدهات خلاف نمینمایی. و همه گناهانم چه کوچک و چه بزرگ را بیامرز چرا که جز تو کسی گناهان را نمیآمرزد و توبه مرا بپذیر زیرا توئی بسیار توبه پذیر مهربان.»

و درحالی که در مسیر رفتن به سوی مصلی (محل اقامه نماز) هستی این دعا را میخوانی: «به نام خدا و با (یاری) خدا، خداوند بزرگ است خداوند بزرگ است، هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و خداوند از هر چیز بزرگتر است و خداوند بزرگ است و حمد و سپاس مخصوص خداوند است. حمد و سپاس برای خداوندی که این را برای ما رام و مسخر گردانید و گرنه ما را توانایی _ رام ساختن _ آنها نبود و ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت. بیرون رفتنم با نام خداوند است و با اذن او بیرون رفتم و خشنودی و رضایت او را دنبال کردم و بر او توکل نمودم و کار خود را به او وا میگذارم و او برای من کافی است و چه خوب نگاهدارنده ای است. بر خدای بزرگ توکل نمودم توکلی که کار را به او واگذار کردم.

پروردگارا ای الله ای بخشایشگر ای والا ای بزرگ ای یکتا یا بینیاز ای یکتا ای بخشنده ای بیهمتا یا شنوا ای دانا ای عالم ای بزرگ ای متکبر ای گرانقدر ای زیبا ای بخشنده ای توانمند ای وفادار ای عزیز ای به وجود آورنده ای مهرپیشه ای نعمت بخش ای مومن ای عزیز ای جبار ای دیرینه ای متعالی ای یاور ای توبه پذیر

ای اعطا کننده ای برانگیزنده ای ارث برنده ای ستوده ای بزرگمنش ای عبادت شده، ای به وجود آمده، ای ظاهر ای باطن ای پاک ای مطهر ای مکنون ای مخزون ای اول ای آخر ای زنده ای برپادارنده ای بلند ای واسع ای عالی مقام ای والا ای نور.

ای صاحب جلال و کرامت ای صاحب عزت و قدرت از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و هر گونه غم و اندوه و سختی که من در آن قرار گرفتهام را از برهانی و برطرف نمایی و همه نیازهایم را برآورده سازی و مرا به سرانجام آرزوهایم برسانی و دشمنان و حسودانم را نابود بگردان و خیلی زود مرا در کار آزار دهندگان من کفایت کنی همانا تو بر انجام هر کاری توانایی.»

هنگامی که وارد مصلی شدی و در مکانی که در آن نماز میگذاری نشستی، میگویی: «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد، ای واسعی که به تنگ نمیآیی و ای کسی که نعمت دادنش نیکو است و ای کسی که فضیلت رحمتش همه چیز را پوشانیده و ای کسی که به خاطر نهایت قدرتش پر اُبهت گشته و ای کسی که در هر مکانی بر زیان دیدهای که متحمل ضرر و زیان شده رحم نمودی پس با طلب یاری و با ترس و هراس به سوی تو روی آورده و میگوید: پروردگارم کار بد کردم و بر خود ستم نمودم پس با آمرزشت به سوی تو آمدم و برای آمرزش تو بیرون آمدم و در بیرون آمدنم از آنچه ترس و هراس دارم به تو پناه میبرم و از هر بدی و زشتی و ممنوعی به بزرگی شکوه و جلال تو پناه میبرم و با نامی به تو پناه میبرم که خود را بدان نام نهادی و آن را با نیرو و اقتدار و قدرتت قرار دادی و آن را در اختیار خود گرفتی و با کلماتت نورانیاش کردی و وقار و متانت را بر آن پوشاندی.

خداوندا از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و از من پاک کنی و بزُدائی هر گناه بزرگی را که انجام دادم و هر خطایی که از من سر زده است و هر کار بدی که به دست آوردم و هر بدی و زشتی و ترس و ممنوعی که از آن میترسم و هر تنگنایی که در آن قرار گرفتهام چرا که من به تو ایمان آوردم هیچ معبودی جز تو نیست و به نامت که تفسیر و تبیین همه کارها در آن است ایمان آوردم.

این اعتراف من است پس مرا خوار و زبون نکن و عافیتی فراگیر و کامل به من ببخشای و مرا از هر کار بزرگ ناپسند و زشتیِ پرخطری نجات بده.

هلاک شدم پس به حق همه حقوقی که بر گردن من داری برایم جبران کن ای بخشنده ای پروردگارم، به حق محمد پسر عبدالله، بندهای که به خاطر شدت شرم و حیا از تعرض به رحمت تو با پافشاری بر گناه بزرگی که از آن نهی فرمودی، خودداری میکرد. ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگ هر آنچه که من انجام دادم جز تو کسی آن را نمیداند. دور و نزدیک مرا به خاطر آن شماتت کردند و دوست و دشمن به جهت آن بر من طعنه زدند و مرا خوار کردند و من دستانم را برای طمع یک چیز به سوی تو افکندم و آن طمع من برای دستیابی به رحمت توست، پس بر من رحم بنما ای صاحب رحمت گسترده و با آمرزش، گناهان کارم را جبران بنما.

من به عزت آن اسمی که همه چیز جز تو را مالامال کرده از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و از تو میخواهم با این اسمت، با پناه بردنم به تو بر من رحم کنی. ای رحیم و مهربان با توبه از گناهانی که مرتکب شدهام به این مصلی آمدهام پس پیامد گناهانم را بر من بیامرز و پس از ایستادنم در مصلی مرا از پیروی گناهان سالم بدار ای سخاوتمند ای بخشایشگر ای بخشنده آمین یا رب العالمین.

پروردگارا ای خداوندی که نور و روشنایی را بر ثروتمندان وارد میکنی و ای خداوندی که با فراخی آن گنجینهها با توجه به نیازمندان و نظر کردن به آنان، بینیازشان میکنی. خداوندا جز تو کسی معبود نامیده نمیشود همه معبودان غیر از تو با فریبکاری و دروغ پردازی به تو، عبادت میشوند. معبودی جز تو نیست ای خوشحال کننده نیازمندان، ای برطرف کننده هر زیان و ضرر، ای جوش دهنده هر شکسته و ای دانا بر رازها و درونها، بر محمد و آله محمد درود بفرست و بر شتافتنم به سوی تو به خاطر فقر رحم کن.

با اسم تو که در بینیازیات حلول کرده، بینیازیای که ذکر کننده آن هرگز نیازمند نمیشود، از تو میخواهم که مرا از فقری که دین را از یاد ببرد یا بدی بینیازیای که مرا در طاعت خدا به فتنه بیندازد، مرا پناه دهی. به حق نور همه نام

ص: 74

هایت از روزی تو چیزی میخواهم که با آن بر من فراخ گردانی و مرا از گناهانم بازداری و در دینداریم از من محافطت کنی زیرا جز تو کسی را برای خود (در این امر) نمییابم. اندازههای روزی در اختیار توست پس با قدرتی که بر من داری در این روزیها به اندازهای به من بهره برسان که فقر نازل شده بر من را از بین ببرد. ای بینیاز ای توانمند ای استوار ای کسی که با اعطای آرامش و آسایشی که به سبب اطاعت کردن از تو، بر اهل صبر و شکیبایی منت مینهی. هیچ جنبش و نیرویی جز به یاری تو نیست، سختیها بر من سنگینی کرد و راههایی که برای راحت شدن از مصیبتها پیمودم مرا نابود و ناتوان ساخت و طمع بدان به همراه امید نیکویم به تو در آن مرا وادار نمود پس به سوی تو روانه شدم و ضرر و زیانم را به نزد تو آوردم برای (اجابت) دعایم به تو امید بستم، تو صاحب من هستی پس مرا بینیاز گردان و با از بین بردن سختیهای مصیبتها و اعطای صبر و شکیبایی به من در آن، مصیبتم را جبران بنما، چراکه اگر میان من و آنچه در آن هستم مانعی ایجاد نمایی، هلاک میشوم و نمیتوانم صبر کنم ای صاحب اسم جامعی که در آن همه کارهای بزرگ است، ای سرورم به حق تو بر محمد و آل محمد درود بفرست و با رهانیدم غم و اندوه و شاد کردنم ای سخاوتمند مرا بینیاز بگردان.» (1)

توضیح: «الحلقة الضیقة» _ حلقه تنگ _ برای تنگنای شدید و سخت استعاره آورده شده و برای تقویت استعاره «الفک» ذکر شده است. «بحقیقة ایمانی» یعنی به باورهای راستینی که ایمان من بدان محقق و ثابت شده است یا به ایمانم که شایسته است ایمان نامیده شود و همچنین است«حقائق ظنونی» حقایق گمانهایم. «و عقد عزائمی» یعنی آنچه قبلم بدان عهد بسته، و باء برای ملابست و همراهی است و احتمال دارد با تکلف در برخی جملات باء را سببیه در نظر گرفت. «مجاری سیول مدامعی» جوهری گوید: «مدامع و مآقی» اطراف چشم است یعنی مجراهایی در سرم است که اشکهایی که از مدامع من برون میآید در آن جاری میشود و در برخی نسخهها «السبول» با باء موحده است و شاید اشتباه در بیان باشد و در صحاح

1- . اقبال : 428

«السبل» با سین متحرک به معنای باران آمده و «اسبل المطر و الدمع» هنگامی است که باران و اشک بسیار بریزد.

و گوید: ساغ الشراب یسوغ سوغاً یعنی نوشیدنی به آسانی در گلو فرو رفت. و مطعم و مشرب گویی آن دو مصدراند و مساغ نیز مصدر یا اسم مکان است. «لذهٔ» عطف بر «مطعمی» یا عطف بر «مساغ» است و «المشامّ» با میم مشدّده جمع المشمّهٔ به معنای وسیله بوئیدن یا مکان بوئیدن است و «القصب» استخوانهای گرد و میانتهی است. فیروزآبادی گوید: قصب با حروف متحرک استخوانهای انگشتان است و راههای حلق و مخارج نفسها و آنچه از جواهرات که دراز و مستطیل شکل باشد و هر گیاهی که دارای نی باشد و گوید: شرسوف بر وزن عصفور استخوانهای نرمی است که به هر دندهای آویزان میشود یا آن را میبندد، و آن طرف مشرف شده بر شکم است. پایان نقل قول.

و مقصود از آنچه در بردارد (بما حوته) این است: اعضای اصلی و دیگر اعضا که در داخل قلب و کبد و ریه و طحال و کلیه و معده و غیر آن واقع شده است. و «ما اطبقت» با صیغه مجهول است و احتمال دارد با صیغه معلوم باشد که شامل زبان، دندان آسیاب و دندانها و غیر آن میشود. و اطبقت الشیء علی الشیء یعنی چیزی را با چیز دیگری پوشاندم. واژه «من» در سخن او: «من قدمی» برای تبعیض یا برای سبب است و قدمی را هم میتوان مفرد و هم مثنی در نظر گرفت. سپس نسبت دادن گواهی و شهادت به این چیزها بر برخی وجوه به صورت مجازی است زیرا این اعضاء با زبان حال خود گواهی میدهند که آفرینندهای باتدبیر، حکیم و دانا دارند که از هرگونه ضد و همتا و شریک، پاک و منزه است.

«إلهاً واحداً» یعنی معبود و آفرینندهای که در آفرینش و در عبادت هیچ شریکی ندارد. «أحداً» هیچ گونه اجزاء و اعضای ندارد. «فرداً» یعنی در کمال و جلال و شکوه تک و بیهمتاست. «صمداً» یعنی به سوی او قصد میشود و برای همه امور به او نیاز پیدا میشود.

«بشراً سویاً» یعنی انسانی که اندامهایش راست و مستقیم و آفرینش او نیکو باشد. «لم أکن شیئاً مذکوراً» یعنی من یکسر فراموش شده بودم به طوری که به یکی

از صفات انسانی مانند نطفه بودن یا تکه گوشت بودن یا چیزی شبیه آن دو یاد نمیشدم، یا اینکه من در علم خداوند مقدر بودم و در میان مخلوقات از من یاد نمیشد. «مداد کلماته» یعنی به اندازه مرکّبی که با آن کلمات خداوند متعال نوشته شود همانطور که خداوند پاک و منزه میفرماید: «قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّى» (1) {بگو: «اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکّب شود} و میفرماید: «مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (2) { و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. } و کلمات خداوند علمها یا تقدیرات او یا فضیلتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیهم السلام میباشد همانطور که در برخی احادیث بدان اشاره شد.

گفته شده حکیم به معنای حاکم یعنی قاضی و داور است و گفته شده وزن فعیل آن به معنای وزن مفعول یعنی کسی که چیزها را استوار میکند و آنها را درست انجام میدهد،است. و گفته شده به معنای صاحب حکمت است و حکمت، شناخت اشیاء با برترین علم است و به کسی که کارها و صنعتهای پیچیده و دقیق را به خوبی انجام میدهد و آن به تمام و کمال به انجام میرساند، حکیم گویند. الخبیر یعنی دانا به امور پنهان و پوشیده و گفته شده به معنای کسی است که بر آنچه بوده و آنچه خواهد بود علم و آگاهی دارد. گفته میشود: «خبرت الامر أخبره» هنگامی که حقیقت امری را بشناسم و بر آن آگاهی پیدا کنم.

و سمیع کسی است که هیچ شنیدنیای از درک او پنهان و پوشیده نیست. و وزن فعیل از صیغههای مبالغه است، و همچنین بصیر کسی است که چیزی از دیدنیها و احوال آن از او پوشیده نیست و این دو صفت با اعضا و اندام صورت انجام نمیپذیرد. و علیم کسی است که علمش به کاملترین وجه ممکن به همه چیزهای نهان و آشکار و خرد و کلان احاطه داشته باشد نه به مانند علم مخلوقات، همانطور که بیان شد. کریم در نامهای خداوند به معنای بخشنده و اعطا کنندهای است که

1- . کهف / 109
2- . لقمان / 27

عطایش پایان نمیپذیرد یا به معنای کسی است که همه انواع خیر و بزرگی و فضیلتها را گرد آورده است.

گفته شده حلیم کسی است که چیزی از نافرمانی بندگان او را از راه راست منحرف نمیکند و خشم بر بندگان او را ناخرسند و سرگردان نمیکند بلکه او برای هر چیزی مقدار معینی قرار میدهد که به آن میرسد. و قدیم کسی است که برای وجود او آغاز و علتی نبوده و (فرض) عدم و نیستی بر او ممتنع باشد. غنی کسی است که در هیچ چیز به هیچ کس نیازمند نباشد و همه کس به او نیازمند باشند و او بینیاز مطلق است و مغنی یعنی هر کس را بخواهد بینیاز میکند. عظیم کسی است که قدر و منزلت او فراتر رفته و از حد و مرز خردها بالاتر رفته تا جایی که احاطه بر کنه ذات او و حقیقت وجودیش تصور نمیشود.

و از دیگر نامهای خداوند «العلی و العالی و المتعالی» است. علی و عالی کسی است که در رتبه و حکم کسی بالاتر او نباشد و متعالی کسی است که از دروغ و افترای دروغ گویان پاک و منزه باشد و شأن و منزلتش والا گردد و گفته شده معنایش این است که از هر وصف و ستایشی بالاتر است و گاهی به معنای عالی است.

و محیط کسی است که به طور عموم از نظر قدرت و لطف و رحمت همه بر همه چیز احاطه دارد. رؤوف کسی است که با الطاف خداوندیش نسبت به بندگانش مهربان و بخشنده باشد و رأفت از رحمت رقیقتر و لطیفتر است، و حتی به خاطر مصلحت نیز به کراهت نمیافتد. و غفار و غفور صیغه مبالغه هستند و معنای این دو کلمه: پوشاننده گناهان و عیبهای بندگان و گذشت کننده از اشتباهات و گناهان آنهاست، و اصل واژه «غفر» به معنای پوشاندن است. ودود بر وزن فعول به معنی فاعل است یعنی بندگان نیکوکارش را دوست میدارد، یا به معنی مفعول یعنی او در قلب دوستدارانش محبوب است. شکور کسی است که اندکی از اعمال بندگان در نزد او نیکو و افزوده میگردد پس پاداش آنان را چند برابر میکند و شکر او برای بندگانش در واقع آمرزش و پاداش دادن به آنان است، و شکور از صیغههای مبالغه است و شاکر نیز به همان معنای شکور است.

جلیل کسی است که به صفتهای بزرگی متصف شده و همه آن صفتها را دربر میگیرد و خداوند جلیل مطلق است. گفته شده جلیل به کمال صفات بر میگردد همانطور که کبیر به کمال ذات خداوند و عظیم به هر دوی آن کمال صفات و کمال ذات بر میگردد. جمیل به معنای دارنده کارهای نیکو و اوصاف کامل است. حمید یعنی در هر حالت و وضعیتی ستوده است که فعیل به معنای مفعول است. در مورد مجید گفته شده هرگاه بزرگی ذات با نیکویی کردار همنشین و همراه گردد، او مجید است که پیشتر در باره آن سخن راندیم.

مبدیء کسی است که چیزها را پدید آورده و بدون هیچ پیشینهای آن را به وجود آورده است. معید کسی است که آفرینش را پس از زندگی به سوی مرگ در دنیا، و پس از مرگ به سوی زندگی در آخرت بازمیگرداند و آفرینش را تکرار میکند. باعث، کسی است که مخلوقات را بر میانگیزد یعنی پس از مرگ در روز قیامت آنان را زنده میکند. وارث کسی است که خلایق را به ارث میبرد و خود پس از نابودی آنان باقی میماند. قادر و قدیر و مقتدر از لحاظ معنایی به هم نزدیکاند. قدیر از قادر بلیغتر و رساتر است و مقتدر از قادر و قدیر بلیغتر است. قاهر کسی است که بر همه مخلوقات چیره و مسلط میگردد و قهار از آن بلیغتر و رساتر است.

توّاب کسی است که توبه بندگان را بسیار میپذیرد. بارّ و برّ کسی است که با نیکی و لطفش بر بندگانش نسبت بدانها مهربان است. قویّ کسی است که توان و قدرت زیادی داشته باشد. بدیع، آفریننده و پدیدآورندهای است که از نمونه قبلی چیزی نمیآفریند و وزن فعیل این کلمه به معنای مفعول است. وکیل، قیم و عهده دار روزی بندگان است و در حقیقت در امور کسانی که به او واگذار شدهاند مستقل عمل میکند. معنای کفیل نیز به وکیل نزدیک است، کفیل کسی است که عهدهدار امور مخلوقات باشد.

قریب کسی است که با رحمت و اجابت دعا به بندگانش نزدیک باشد و به احوال آنها علم و آگاهی داشته و نزدیک به بندگان، اجابت کننده آنها است همانطور که خداوند سبحان میفرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ»

(1) { و هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را اجابت می کنم. }

اول یعنی از نظر علیت بر همه پیشی گرفته است. منیر یعنی آسمانها و زمین را با وجود و هدایت و علم و کمال، نورانی قرار داده است. ولیّ یعنی یاور یا متولی امور جهان و مخلوقاتی که بر روی آن هستند. هادی کسی است که بندگانش را بینا کرده و راه شناختش را به آنان آموخت تا اینکه به ربوبیتش اقرار کردند، و نیز هر مخلوقی را به آنچه ناگزیر برای ماندگاری و ادامه وجودش بدان نیازمند است، رهنمود ساخت. ناصر کسی است که دوستانش را بر علیه دشمنانش یاری میدهد. واسع کسی است که بینیازیش هر بینوایی را و رحمتش هر چیزی را وسعت بخشیده است.

محیی یعنی با حیات ظاهری و با ایمان و علم بندگانش را زندگی بخشید و زمین را با گیاهان زنده کرد و همچنین ممیت یعنی میراننده این مفاهیم. برای دو صفت قبض (گرفتن) و بسط (گستراندن) خداوند وجوهی است از جمله اینکه: گرفتن روزی از اقوامی و تنگ گرفتن بر آنان و گسترانیدن بر اقوام دیگر، یا گرفتن علم و معارف از قومی که ظرفیت آن را ندارند و گسترده کردن آن بر آنان که ظرفیتش را دارند. و تعمیم دادن به هر دو مفهوم، بهتر است. و گفته شده صدقهها را میگیرد و جزاء و پاداش را میگستراند و خداوند میفرماید: «وَاللّهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» (2) { و خداست که تنگی و گشایش پدید می آورد و به سوی او بازگردانده می شوید. }

قائم یعنی کسی که تدبیر و چارهاندیشی مخلوقات را انجام میدهد و اعمال آنها را نگاه میدارد تا جزایشان را بدهد همانطور که خداوند میفرماید: «أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَی کُلِّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ» (3) { یا کسی که بر هر شخصی بدانچه کرده است مراقب است [مانند کسی است که از همه جا بی خبر است]؟ } شهید کسی است که

1- . بقره / 186
2- . بقره : 245
3- . رعد : 33

هیچ چیز از او پنهان نمیماند و شاهد یعنی حاضر، پس اگر علم به طور مطلق در نظر گرفته شود خداوند علیم است و اگر به امور باطنی اضافه شود خداوند خبیر است و چون به امور ظاهری اضافه شود خداوند شهید است و گاهی همراه با آن لحاظ میشود که خداوند در روز قیامت به آنچه در باره آنان میداند، بر آنها گواهی میدهد.

رقیب، نگاهدارندهای است که چیزی از او پنهان نمیماند. حبیب، دوستدار یا محبوب دوستدارنش است. حسیب بنابه آنچه در برخی نسخهها آمده است به معنای کفایت کننده است، یعنی وزن فعیل آن به معنای مُفعِل است که از «أحسبنی الشیء» یعنی آن چیز مرا کفایت کرد، و «أحسبتُه و حسّبتُه» یعنی چیزی به او به بخشیدم که او را خشنود میسازد گرفته شده تا جایی که میگوید: مرا بس است. و احتمال دارد به معنی حسابگر باشد.

مالک یعنی صاحب همه مخلوقات و پادشاه آنان است، حکمش را آنگونه که میخواهد جاری میکند. نور یعنی کسی که خود آشکار است و دیگران را آشکار و نمایان میکند و گفته شده کسی است که نابینایان با نورش میبینند و گمراهان با هدایتش رهنمود مییابند، و گفته شده او آشکار و ظاهری است که هر ظهوری غیر از خود به واسطه اوست. و همه این معانی به معنای اول این کلمه برمیگردد. رفیع یعنی کسی که قدر و منزلتش بالاتر از آن است که خرد مخلوقات به او برسند (او را درک کنند) یا اینکه چیزی شبیه آن باشد. مولی، پرودگار و مالک و سرور و نعمت دهنده و یاور و دوستدار است، خداوند فرموده است: «ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَأَنَّ الْکَافِرِینَ لَا مَوْلَی لَهُمْ» (1) { چرا که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، ولی کافران را سرپرست [و یاری] نیست. }

«ظاهر» کسی است که بر هر چیزی پیروز میگردد و بر آن بالا میگیرد و گفته شده کسی است که با راههای استدلال عقلی پیامد کارها و احسان و نیکوییهایش که بر آنان ظاهر شده را بشناساند. باطن پنهان شده از دیدگان و گمانهای مخلوقات

1- . محمد / 11

است، پس دیدهای او را درک نمیکند و گمانی بر او احاطه پیدا نمیکند و گفته شده باطن کسی است که به آنچه نهان میگردد عالم است. گویند: بطنتُ الامر هرگاه باطن آن را دریابی. آخر، همانطور که بیان شد کسی است که پس از نابودی همه مخلوقاتش باقی میماند. طاهر یعنی از عیبها و نقصها پاک است و مطهّر یعنی عیب و نقص دیگران را از آنها پاک میکند. لطیف یعنی خالص یا کسی که با بندگانش کاری میکند که به طاعت او نزدیک گردند یا آفریننده مخلوقات لطیف و ریز است و گفته شده کسی است که مهربانی در کردار را با علم به منافع دقیق در خود جمع کرده و آن را به مخلوقاتی که برایشان مقدر کرده، میرساند. گویند: لطَّف به و له با فتحه تلطیف: هرگاه به او مهربانی کند اما لطُف با ضمه یلطف یعنی کوچک و باریک شد.

«الخفی» بر اساس کنه ذات و صفات است و ملیک مبالغه در مالک است. فتاح کسی است درهای روزی و رحمت را برای بندگانش میگشاید و گفته شده به معنای حکم کننده بین آنهاست. گویند: فتح الحاکم بین الخصمین هرگاه او بین دو طرف منازعه (دشمن) جدایی بیفکند، و فاتح به معنای حکم کننده است و فتّاح از صیغههای مبالغه است و علّام نیز همین گونه است. طول به معنای فضل و برتری بر دشمنان است. حول به معنای قدرت و چاره اندیشی است. معین یعنی یاری دهنده در طاعات و دیگر امور.

جلال، عظمت و بینیازی مطلق است. اکرام، فضیلت فراگیر. إغاثۀ یاری رساندن است. محمود یعنی شایسته حمد و سپاس در همه احوال. معبود یعنی کسی که به طور مطلق شایسته و مستحق عبادت باشد. محسن یعنی دارای احسان و نیکی بزرگ. مجمل یعنی کسی که با نیکویی رفتار میکند. حنّان با تشدید نون یعنی بخشنده نسبت به بندگانش. صیغه مبالغه حنّان به معنای مبالغه در رحمت است. منّان یعنی بخشاینده نعمت، یعنی اعطا کننده نعمت. منّ از نعمت و بهرهمندی است نه از منّت. ضُرّ با ضمه به معنای بدی احوال است. «کبّت الله العدوّ»یعنی خداوند دشمن را بازداشت و او را خوار و زبون کرد.

گفته میشود: «أخذتُ بکَظَمه» یعنی گلو (راه تنفس) او را گرفتم. «تهتک العصم» هتک یعنی دریدن پرده و عصم جمع عصمهٔ است و عصمهٔ چیزی است که بدان چنگ میزنند و با توجه به اینکه ستر و پرده از چیزهایی است که برای پوشیدن رسوایی بدان چنگ میزنند از آن با لفظ عصمهٔ تعبیر کرده است یا اینکه در اینجا هتک به معنی بریدن و قطع کردن به کار رفته است.

«الصفا» به صورت مقصور جمع صفاهٔ و آن صخره نرم است. «فاطر السموات و الارض» یعنی پدید آورنده آسمانها و زمین بدون هیچ ماده و بدون هیچ پیشینهای. غیب آن است که از حواس پنهان بماند. شهادت آن است که بدان گواهی میدهند. «انّ لقاءک» یعنی ملاقات پاداش و حسابرسی تو در روز قیامت. «ضعهٔ» با کسره ضاد و رفع آن متضاد رفعت و بلندی است و در برخی نسخهها «ضیعهٔ» ذکر شده و چه بسا این کلمه مناسبتر باشد. «العورهٔ» هر چیزی است که از آن شرم و حیا میشود و هر حالتی است که در مرزها یا در جنگ از آن ترسیده میشود. در برخی نسخهها با زاء (العوزهٔ) آمده است که از این سخن عرب است: «أعوزه الشیء» زمانی که به چیزی نیاز پیدا کند و توان آن را نداشته باشد، و «عوز الشیء عوزاَ» هرگاه آن را نیابد، «عوز الرجل أعوز» هنگامی که به فقر و تنگدستی گرفتار آید.

«ما کنّا له مقرنین» یعنی ما را یاری آن نبود. «بسم الله مخرجی» یعنی بیرون رفتنم با یاری جستن از اسم خداوند است. «الوتر» با کسره و فتحه واو به معنای تک و بیهمتا است و خداوند در ذاتش واحد است به طوری که تقسیم و تجزیه شدن را نمیپذیرد، و در صفاتش واحد است به طوری که هیچ مثل و مانندی برای او نیست، و خداوند در افعالش واحد است زیرا هیچ شریک و یاوری ندارد. کبیر یعنی بزرگ در ذات، و متکبر کسی است که بزرگی و جبروتش را آشکار کرده است، و گفته شده به معنای بزرگی است که صاحب کبریاء و جبروت است و گفته شده از صفات مخلوقات برتری یافته و گفته شده بر مخلوقات سرکش متکبر است. و تاء در متکبّر به جهت تنهایی و ویژه بودن است نه به جهت پرداختن و تکلف.

وفیّ کسی است که به وعدهها و عهد و پیمانهای خویش وفا میکند. عزیز، چیره نیرومندی است که مغلوب نمیشود و عزت در اصل به معنای قوت و شدت و

چیرگی است. مؤمن کسی است که وعدهاش را بر بنگانش راست میگرداند پس این کلمه از ایمان به معنای تصدیق است یا اینکه آنان را در قیامت از عذاب خویش امان میدهد که در این صورت از امان و امنیت که متضاد ترس و خوف است گرفته شده است.

«المهیمن» گفته شده به معنای مراقب و ناظر است و گفته شده به معنای شاهد و نیز گفته شده به معنای امانتدار است و گفته شده انجام دهنده امور مخلوقات و نیز گفته شده اصل آن مؤیمِن بوده و هاء جایگزین همزه شده است و این کلمه بر وزن مفیعل از ریشه امانت است.

«یا موجوداً» یعنی هر کس خواهان او باشد، او را مییابد. «مکنون» کسی است که کنه ذاتش از مخلوقات پوشیده باشد. مخزون نیز به همین معنی است یا اینکه شناخت و الطاف ویژهاش از کسانی که اولیای او نیستند، پنهان و منع میشود. الحیّ کسی است که صحیح باشد که بداند و توانا باشد. القیوم کسی است که همواره به تدبیر مخلوقات میپردازد یا قائم به ذاتی که هر چیزی بدان قوام میگیرد. شامخ یعنی بلند و والا. السلام یعنی کسی که از همه عیب و نقصها سالم باشد. سلطان مصدر به معنای سلطنت و حکومت است.

الضریر کسی است که زیان و بدحالی به او رسیده، و گاهی به معنای شخصی که بیناییاش را از دست داده و نیز بر بیمار لاغر اطلاق میشود. «جعلته مع قوّتک» یعنی با این اسم اشیاء را آفریدی و امور را اداره کردی همانطور که در دیگر احادیث و دعاها ذکر شد، و خردهای ما قادر به فهیمدن و درک کردن او نیستند، و در برخی نسخهها اینگونه ذکر شده: «جعلته سرّک مع قوّتک» یعنی این اسم را پنهان داشتی همانطور که کنه قدرت و سلطنت خود را پنهان داشتی.

«نوّرته بکلماتک» یعنی با دیگر نامهایت یا با تقدیرهایت یا با علوم و معارفت یا با پیامبرانت و اوصیای آنان که درود خدا بر آنان باد. همانطور که پیشتر ذکر آن رفت.

«فإنّی بک» یعنی به تو سوگند یاد میکنم یا به تو توسل میجویم یا بدین معنی است که وجود من و همه کارهایم برای توست. «تلافیته» یعنی جبران نمایی.

«الدعۀ» یعنی آرامش و فراخی زندگی. «أعیتنی المسالک» یعنی راههایی که برای راحتی از مصیبتها پیمودم مرا سرگردان و آزرده خاطر کرد و این امر برایم میسّر نشد. جوهری گوید: «عیی» زمانی است که به جایی رهنمود نگردد و «عییت بامری» زمانی است که راه به جایی نبری، و «أعیی الرجل فی المشی» یعنی آن مرد از راه رفتن ناتوان ماند، و «داء عیاء» یعنی بیماری سختی که هیچ درمانی نداشته باشد گویی پزشکان را ناتوان ساخته است.

و شاید «الاسم الجامع» اسمی باشد که خداوند متعال در آن تنها گشته و بر کنه ذات دلالت دارد زیرا همه امور بزرگ و صفات والایی که مخلوقات از درک کنه آن بازداشته شدهاند در این اسم میگنجد (قرار میگیرد)، که در باب اسمهای خداوند به همراه اسمهایی که به آن دلالت میکرد اشاره شد و شرح برخی از اسمها در این جلد و برخی دیگر در کتاب «توحید» بیان شد و ما به جهت از آن مبحث فاصله گرفتیم، بدان اشاره کردیم و خداوند توفیق دهنده همه کارها است.

2. اقبال: سعد ابن عبدالله از امام صادق روایت میکند که فرمود: در نماز دو عید دوازده تکبیر گفته میشود که هفت تکبیر در رکعت اوّل، و پنج تکبیر در رکعت دوّم، و چون به نماز برخاستی یک بار تکبیر میگویی سپس سوره حمد و سوره اعلی را میخوانی سپس تکبیر میگویی و بعد این دعا را میخوانی: «او شایسته کبریاء و بزرگی و شایسته شکوه و قدرت وشایسته حکومت و عزت و شایسته مغفرت و رحمت است. خداوندی که آغاز هر چیز و پایان آن است. او پدیدآورنده هر چیز و به پایان برنده آنها است و دانا بر هر چیز و انتهای آن است. خداوند بزرگ است. و او گرداننده امور، و برانگیزنده خفتگان در گورهاست، و پذیرنده اعمال و پدید آورنده اسرار، و آشکارکننده ضمائر است و فرجام همه چیز است و بازگشت همه چیز به سوی او است. خداوند بزرگ است او قدرتش بسیار بزرگ و شوکتش بسیار قوی است، و زنده ای است جاویدان و الله اکبر و پاینده ای است بی زوال، چون وقوع امری را تقدیر کند فقط (کافی است) به او بگوید: باش تا موجود باشد.»

سپس تکبیر میگویی و رکوع میکنی و دو سجده میروی که آن هفت تکبیر است، اولین تکبیر برای شروع نماز و آخرین آن تکبیر رکوع است، و در رکوعت سه بار این دعا را میگویی: «قلب، گوش، چشم، مو، پوست و آنچه از من که بر روی زمین است فروتنی کرد، پروردگار بزرگ خود را تقدیس میکنم و به سپاس نعمت او پرداختهام.» پس اگر دوست داشتی بر آن بیفزایی هر چند بار که خواستی دعا را تکرار کن. سپس سرت را از رکوع بلند میکنی و راست میایستی و پشت خود را راست میکنی و میگویی:

«خَشَعَ قَلْبِی وَ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» سپاس برای خداوند است و جنبش و عظمت و قوت و عزت و حکومت و پادشاهی و شوکت و کبریاء و آنچه در شب و روز آرام و تکاپو دارد فقط از آنِ پروردگار جهانیان است پاک و منزه است پروردگار عظیم من و حمد مخصوص اوست.»

سپس سرت را از رکوع بلند می کنی و صاف و استوار می ایستی و می گویی:

«حمد و ستایش مخصوص خداست و قوت و عظمت وعزت و سلطنت و پادشاهی و جبروت و متعالی بودن مخصوص خدا است و آنچه در شب و روز ساکن است برای خداوند پروردگار عالمیان است.»

سپس سجده میروی و در سجدهات میگویی: «چهره پوسیده فناپذیر خطاکار گناهبار من برای ذات پاینده ماندگار عزیز حکیم تو سجده نمود بیآنکه سر باز زنم و درمانده و خسته شوم و بزرگبین و متکبر باشم، بلکه بینوایی فقیر و ترسان و پناه آورده، و بنده خوار و زبون و ناچیز هستم. تو را منزه میدانم از همه آنچه تو را درخور نیست و تو را سپاس میگویم و از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.»

سپس خداوند را تسبیح میگویی و سرت را بلند میکنی و میگویی: «پروردگارا بر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان درود بفرست و مرا بیامرز و بر من رحم کن و مرا در دنیا و آخرت از محمد و آل محمد جدا نگردان و

مرا با آنان و در میان آنان و از گروه آنان و از مقربان درگاهات قرار بده ای پروردگار جهانیان.»

سپس دوباره سجده میکنی و همان دعایی را که در سجده اول گفتی، میگویی و چون از سجده دوم برخاستی میگویی: «از هر تغییر و قدرتی به سوی خدا بیزاری جستهام و هیچ جنبش و نیرویی نیست جز به یاری خداوند.»

سپس سوره فاتحه و سوره شمس را میخوانی سپس تکبیر گفته میگویی:

«ای پروردگارم آوازها در برابر جلال و شکوهت پست و خاموش گشته، و چهره های کبرآمیز مستکبران در آستان صولت و شوکتت تسلیم و متواضع شد، و چشمها در مقابل پرتو جلال و هیبتت خیره گشته، و زبانها تحت تأثیر عظمتت کندی گرفته است، همه موجودات در قبضه قدرت تو اند، و مقدّرات امور یکسره به دست توست چنان که جز تو کسی در باره آنها فرمان نمیراند، و چیزی از آنها بی مشیّت تو به انجام نمی رسد، خدوند بزرگ است، حفظ و حراست تو همه چیز را فرا گرفته، و قدرتت همه چیز را مقهور خویش ساخته، و فرمانت در باره همه چیزها نافذ و روان گشته، و وجود همه موجودات به مدد تو بهپا خاسته، و هر چیز در آستان عظمتت به زانوی خضوع افتاده، و همه هستی در برابر عزّتت خوار و پست شده، و همه چیز در برابر قدرتت تسلیم گشته، و همه هستیها خاضع و مطیع مالکیت تو شده است، خداوند بزرگ است.»

سپس تکبیر میگویی در حالت رکوع همان جملاتی را که در رکوع اول گفتی تکرار میکنی و نیز در سجده همان جملات سجده رکعت اول را تکرار میکنی سپس همان تشهدی را که در نمازهای دیگر بدان شهادت میدادی، میخوانی و چون نماز را به پایان رساندی به هر آنچه از امر دین و دنیا که دوست داری، درخواست کن. (1)

توضیح: این فرموده امام علیه السلام «و آخر کل شیء» میگویم در کتاب فقیه (2) به روایت کنانی «و آخره» ذکر شده است و در آن «و عالم کل شیء و معاده» به همراه زیادتهای دیگری در دعا آمده است. «مبدی الخفیات» بدون همزه یعنی

1- . اقبال : 428
2- . فقيه 1 : 324

آشکار کننده نهانها. در النهایۀ آمده است که در آن خداوند را دعا کنید و «لا تستحسروا» یعنی درمانده و آزرده خاطر نشوید. این کلمه باب استفعال است«حسر یحسر حسورا فهو حسیر» زمانی که درمانده و خسته شود و «لا مستعظم» یعنی به خود متکبر و بزرگ بین نمیشوم. «المهین» ناچیز و ضعیف است. «و الائمۀ» یعنی امامان علیهم السلام را نام میبری و در زوائد الفوائد پس از این کلمه آمده است: یکی یکی نام امامان را ذکر میکنی.

در القاموس آمده است: «قطع بزید» بر وزن «عَنِی» فهو مقطوع به، یعنی به هر دلیل یا سبب که میان او و رسیدن به آرزویش ممانعت ایجاد کرد، از سفرش بازماند. «و فیهم» یعنی از میان آنان یا از جمله پیروان آنان. و سخن ایشان «و فی زمرتهم» گویی تاکیدی برای عبارت قبلی است.

در النهایه گوید: خشوع در صدا و چشم مانند خضوع در بدن است و گوید: هر کس زبون و فروتن و خاضع شود در واقع «عنا یعنو فهو عان» یعنی فروتنی کرده پس او فروتن است. «حارت من دونک» در الفقیه «من» ذکر نشده است و آن آشکار تر است یعنی «حارت عندک» یعنی پیش از رسیدن به تو حیران ماندهاند پس چه برسد به زمانی که به تو برسند. «لا یتمّ شیء منها دونک» یعنی چیزی از آنها بدون تدبیر و اراده تو انجام نمیگیرد.

سخن ایشان: «ثمّ تکبّر» آشکارتر این است که به جای آن «ثمّ ترکع» باشد و بر اساس آنچه در نسخهها آمده است شاید تاکید باشد هر چند که روایت ابوصباح در فقیه نیز به وهم میاندازد که شمار تکبیرها و دعاها در رکعت دوم نیز پنج باشد اما اشاره صریح به تعداد آن در ابتدای حدیث، این را نمیپذیرد و همچنین با اجماع و دیگر روایات مخالفت دارد.

میگویم: سپس سید رضی الله عنه فرمود: و از غیر این روایت هنگامی که نماز عید قربان را به پایان بردی این دعا را بخوان: (1)

ص: 88

1- . اقبال : 429

«الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله وحمد مخصوص خداست. هیچ معبودی جز خداوند بردبار بخشنده نیست و هیچ معبودی جز خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست. هیچ معبودی جز خداوند نیست، معبود یکتاست و ما تسلیم و فرمانبردار او هستیم. هیچ معبودی جز خداوند نیست جز او احدی را نمیپرستیم هرچند کافران را ناخوش آید. هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست پروردگار ما و پروردگار پدران و اجداد نخستین ماست. هیچ معبودی جز خداوند نیست، یگانه است و وعدهاش را وفا کرد و بندهاش را یاری نمود و لشکرش را غالب گردانید و به تنهایی بر احزاب غالب گشت. پادشاهی و حمد و سپاس مخصوص او است و او بر انجام هر چیزی تواناست.

تسبیح و منزهگویی برای خداوند است هر بار که موجودی او را تسبیح میگوید و همانطوری که خداوند دوست میدارد تسبیح شود و همانطوری که شایسته بزگی ذات و عزت جلال و شکوهش است. خداوند از هر چیزی بزرگتر است هر بار که موجودی خداوند را بزرگ بدارد و همانطور که خداوند دوست دارد بزرگ داشته شود و همانطور که شایسته بزرگواری ذات و عزت جلالش است. حمد و سپاس مخصوص خداوند است هر بار که موجودی او را حمد و سپاس گوید و همانطور که خداوند دوست دارد حمد و سپاس شود و همانطوری که شایسته بزرگواری ذات و عزت جلالش است. هیچ معبودی جز خداوند نیست هربار که موجودی خداوند را تهلیل (لا اله الا الله) بگوید و همانطور که خداوند دوست دارد تهلیل گفته شود و همانطوری است که شایسته بزرگواری ذات و عزت جلال و شکوهش است. تسبیح و حمد و سپاس برای خداوند است به تعداد هر زوج و فرد و به تعداد هر نعمتی که خداوند بر من و بر یکی از مخلوقاتش از کسانی که بوده و تا روز قیامت خواهند بود، ارزانی داشت.

نفس خود و دین و گوش و چشم و بدن و همه اندامهایم و آنچه از من که بر روی زمین است و خانواده و مال و فرزندان و همه کسانی که توجه و اهتمام من شامل حالشان میشود و هر آنچه به من روزی دادهای ای پروردگارم و هر کسی که کارش به من ارتباط دارد را در پناه تو قرار میدهم، در پناه خداوندی که «لا اله الا

هو الحی القیوم ......» (1) {معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی یابند. کرسیِ او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والایِ بزرگ. }

«قل لو کان البحر مداداً لکلماته .....» (2) {بگو: «اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکّب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می یابد، هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم.» بگو: «من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. }

«و الصافات صفاً فالزاجرات زجراً ......» (3) {سوگند به صف بستگان- که صفی [با شکوه] بسته اند و به زجرکنندگان- که به سختی زجر می کنند و به تلاوت کنندگان [آیات الهی]، که قطعاً معبود شما یگانه است. پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، و پروردگار خاورها. ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم. و [آن را] از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم. [به طوری که] نمی توانند به انبوه [فرشتگانِ] عالَم بالا گوش فرادهند، و از هر سوی پرتاب می شوند. با شدّت به دور رانده می شوند، و برایشان عذابی دایم است. مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند، که شهابی شکافنده از پی او می تازد. پس، [از کافران] بپرس: آیا ایشان از نظر آفرینش سخت ترند یا کسانی که [در آسمانها] خلق کردیم؟ ما آنان را از گِلی چسبنده پدید آوردیم. }

ص: 90

1- . بقره / 255
2- . کهف / 109 _ 110
3- . صافات / 1 _ 11

«سبحان ربک ربّ العزّهٔ ...» (1) {منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند. و درود بر فرستادگان. و ستایش، ویژه خدا، پروردگار جهانیاناست. }

«یا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ...» (2) {ای گروه جنّیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلّطی رخنه نمی کنید. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟بر سَرِ شما شراره هایی از [نوع] تفته آهن و مس فروفرستاده خواهد شد، و [از کسی] یاری نتوانید طلبید. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ } «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل ....» (3) {اگر این قرآن را بر کوهی فرومی فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی. و این مَثَلها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند. }

«هو الله الذی لا اله الا هو علم الغیب و الشهادهٔ ....» (4) {اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان. اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود که] نگهبان، عزیز، جبّار [و] متکبّر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند. اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نامها [و صفات] از آنِ اوست. آنچه در آسمانها و زمین است [جمله] تسبیح او می گویند و او عزیز حکیم است. }

«قل هو الله احد الله صمد ....» (5) {بگو:

«او خدایی است یکتا، خدای صمد. نه کس را زاده، نه زاییده از کَس، و او را هیچ همتایی نباشد.» بگو: «پناه می برم به پروردگار سپیده دم، از شرّ آنچه آفریده، و از شرّ تاریکی چون فراگیرد، و از شرّ

1- . صافات / 180 _ 182
2- . رحمن / 33 _ 36
3- . حشر / 21
4- . حشر 22 _ 24

5- . سوره های اخلاص و فلق و ناس

دمندگان افسون در گره ها، و از شرّ [هر] حسود، آن گاه که حَسَد ورزد.»
بگو: «پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبودِ مردم، از شرّ وسوسه گر نهانی آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند، چه از جنّ و [چه از] انس.» }

خداوندا، بی گمان تو می بینی و دیده نمی شوی، و در بالاترین چشم انداز قرار داری، و بازگشت و سرانجام همگان فقط به سوی توست، و مسلّما آخرت و دنیا از آن توست. خدایا، به تو پناه می بریم از اینکه خوار و رسوا شویم. خداوندا بر محمد که بنده و فرستادهات است و برخاندانش بهترین درودهایت را بفرست و من و پدر و مادرم و تمام فرزندان آنها و همه مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان، مردهها و زندههای آنان و خویشان و نزدیکان را بیامرز. از خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست که زنده و پاینده است آمرزش همه ظلمها و جنایتها و گناهان و اسرافم بر نفس خویش را خواستارم و به سوی او توبه میکنم.

خداوندا در دلم نور قرار ده و زبان و دیده ام را روشنی ده، و در جلو و عقب و راست و چپ، و بالای سرم و جلوی پایم روشنی قرار ده، و نور خود را بر من بسیار گردان، و مرا چنان کن که در بین مردم در پرتو نور و روشنی راه بروم، و در روز ملاقات مرا از نور محروم مدار.

«انّ فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار ....» (1) {مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است. همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو! پس ما را از عذابِ آتش دوزخ در امان بدار. پروردگارا، هر که را تو در آتش درآوری، یقیناً رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران یاورانی نیست. پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را بیامرز، و بدیهای ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که

1- . آل عمران / 190 _ 194

به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی. }

پاک و منزه است پروردگار صبح صالح، شکافنده صبح و خداوندی که شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار دادی. پروردگارا ابتدای این روزم را صلاح و درستی و نیمه آن را فلاخ و رستگاری و پایان آن را نجاح و پیروزی قرار بده.

پروردگارا هر کسی شبی به صبح میرساند حاجت خویش به نزد مخلوقی میبرد و حاجت من و رغبت من به درگاه توست. هیچ شریک و همتایی نداری خداوندی که «لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه ......» (1) {معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی یابند. کرسیِ او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والایِ بزرگ. در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوایِ داناست. خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد. و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند. }

به نام خداوند رحمتگر مهربان بگو: «او خدایی است یکتا، خدای صمد. نه کس را زاده، نه زاییده از کس، و او را هیچ همتایی نباشد.» (2)

ص: 93

1- . بقره / 255 _ 256
2- . سوره اخلاص

به نام خداوند رحمتگر مهربان بگو: «پناه می برم به پروردگار سپیده دم، از شرّ آنچه آفریده، و از شرّ تاریکی چون فراگیرد، و از شرّ دمندگان افسون در گره ها، و از شرّ [هر] حسود، آن گاه که حَسَد ورزد.» (1)

به نام خداوند رحمتگر مهربان بگو: «پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبودِ مردم، از شرّ وسوسه گر نهانی آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند، چه از جنّ و [چه از] انس.» (2)

«سبحان ربک رب العزۀ عما تصفون ....» (3) {منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند. و درود بر فرستادگان. و ستایش، ویژه خدا، پروردگار جهانیاناست. }

خداوندا به آن اسمهایت که هرگاه برای گشوده شدن کلیدهای بسته درهای آسمان بدان دعا شود، باز می گردد، مسألت دارم، و به آن اسمهایت که هر گاه برای شکافته شدن تنگیهای زمین بدان دعا شود، شکافته می شود، و به آن اسمهایت که هر گاه برای از بین رفتن سختی و زیان بدان دعا شود از بین میرود و به آن اسمهایت که هر گاه برای آسان گردیدن درهای سختی بدان دعا شود آسان میگردد، و به آن اسمهایت که هر گاه برای بیرون آمدن و زنده شدن مردگان بر قبرها بدان دعا شود، قبرها شکافته شده و مردگان بر انگیخته می گردند، مسألت دارم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و شناختِ برکت و یُمن این روز را به من بدهی و خیر آن را نصیب من بگردانی و مرا از شرّ آن دور بگردانی و نام مرا در زمره حاجیان خانه محترم خود ثبت کنی، آنان که حجشان مقبول و سعیشان مورد تقدیر و سپاس و گناهانشان آمرزیده و اعمال بدشان بخشوده شده است. و روزی مرا وسعت بخشی و قرض و بدهیام را پرداخت نمایی و امانتم را ادا کنی و زیان و ضرر را از من بزدایی و غم و اندوه و سختیام را برطرف نمایی و مرا به خواسته و آرزویم برسانی و خواسته و درخواستم را به من بدهی و بیشتر از خواسته و آرزویم به من ببخشایی

1- . سوره فلق
2- . سوره ناس
3- . حشر / 21

و خیلی زود مرا به هدف و خواستهام برسانی و مرا برگزینی و مرا انتخاب کنی ای مهربانترین مهربانان.

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و اسم مرا در این روز در طومار سعادتمندان و روحم را با ارواح شهدا و اعمال نیکم را در علیّیّن و کارهای بدم را آمرزیده سازی و یقینی به من ارزانی ده که قلبم را با آن دمساز کنی و ایمانی که به وسیله آن زنگار شک را از خاطرم بزدایی و مرا در دنیا بهرهای نیک و در آخرت بهرهای نیک عطا فرما و از عذاب دوزخ مرا دور نگه دار.» (1)

توضیح: «و ما اقلّت الارض منّی» یعنی آنچه از اعضا و اندامهای من که زمین حمل میکند. «و من تشمله عنایتی» یعنی توجه و اهتمام من به امر او. همچنین سخن ایشان «کل من یعنینی امره» یعنی کسانی که کار آنها برای من مهم است. و تفسیر آیات مذکور پیشتر بیان شد.

«ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض» یعنی اگر میتوانید از اطراف آسمانها و زمین برای فرار از خداوند و گریز از قضا و قدر او بیرون بروید. «فانفذوا» یعنی بیرون بروید. «لا تنفذون» یعنی نمی توانید بدان نفوذ کنید. «الا بسلطان» یعنی مگر با با قدرت و تسلط و از کجا میتوانید اینچنین قدرتی داشته باشید؟ یا معنی آن بدین گونه است: اگر توانستید نفوذ کنید تا بر آنچه در آسمانها و زمین است آگاهی پیدا کنید، نفوذ کنید آن را بدانید اما نفوذ نمیکنید و نمیدانید مگر با دلیل و برهانی که خداوند آن را قرار دهد تا با افکارتان بر آن بالا بروید. «فبأی آلاء ربکما تکذّبان» پس ای گروه انس و جن کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید، یعنی نعمتِ دلیل و برهان و هشدار و آسانگیری و گذشت با وجود قدرت کامل، یا آنچه خداوند از پلههای عقلی و پلههای نقلی قرار داده است و شما به وسیله آن بر بالای آسمانهای بلند نفوذ میکنید.

«یرسل علیکما شواظ» یعنی فرو فرستاد بر شما شراره. «من نار و نحاس» یعنی دود یا مس ذوب شده که بر سر آنان میریزد. «فلا تنتصران» یعنی نمیتوانید

1- . اقبال : 433

آن را بازدارید. «فبأی آلاء ربکما تکذّبان» در حقیقت تهدید در این آیه، لطف است. فرق گذاشتن بین فرمانبردار و عصیانگر با پاداش دادن (به مومنان)و انتقام از کافران، از جمله نعمتهای خداوند قرار داده شده است.

«لو انزلنا هذا القرآن علی جبل» طبرسی گوید: (1) تقدیر آیه اینگونه است که اگر کوه از جمله چیزهایی میبود که قرآن بر آن نازل میشد و با وجود سختی و سرشت خشک و بزرگی هیکلش برای نازل کننده آن فروتنی میکرد و از ترس آن به خاطر بزرگداشت منزلت او از هم میپاشید. پس انسان اگر آنچه در آن است را درک کند، بدان شایستهتر است و گفته شده معنای آیه بدین صورت است که اگر سخن با بلاغتش کوه را از هم جدا میکرد و پاره میکرد، یقینا این قرآن کوه را از هم میپاشید. و گفته شده مقصود از آن معنایی است که ظاهر آیه آن را اقتضا میکند با دلالت این سخن خداوند: «وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (2) { و برخی از آنها از بیم خدا فرو می ریزد. } و این توصیفی برای سنگدلی کافر است به گونهای که قلب او با پندهای قرآن که اگر بر کوه نازل میشد از هم میپاشید، نرم نمیشود و بر این دلالت دارد که این آیه تمثیل و نمایان کننده این سخن خداوند است: «و تلک الامثال ...» (3) {و این مثلهایی است... }

«الرجعی» با ضمه راء مصدر به معنای رجوع است یعنی بازگشت مخلوقات برای گرفتن پاداش و حسابرسی به سوی توست. «الیک المنتهی» یعنی سرانجام مخلوقات و بازگشت آنان در دنیا و آخرت به نزد توست، و در احادیث فراوانی در تأویل این سخن خداوند پاک و منزه «الی ربّک المنتهی» وارد شده که معنای آیه بدین گونه است که هرگاه سخنی به خداوند منتهی شود از سخن گفتن بپرهیزید، که پیشتر در کتاب توحید بیان شد.

«أن نذلّ أو نخزی» میتوان اولی را به دنیا و دومی را به آخرت اختصاص دهیم چراکه «الخزی» زبونی و خواری است. «أمشی به فی الناس» از این سخن

1- . مجمع البیان 10 : 266
2- . بقره / 74
3- . حشر / 21

خداوند اقتباس شده که میفرماید: «أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِى الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» (1) { آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ } با این عبارت برای کسی مثال آورده است که خداوند او را هدایت فرموده و از گمراهی نجات داده و برایش نور برهان و آیات روشن قرار داده تا در امور و اشیاء بیندیشد و از این طریق میان حق و باطل و میان حقدار و باطل کننده، جدایی افکند و میان آنها تمایز قائل شود. و راه رفتن بین مردم ممکن است با هدایتگری و راهنمایی باشد یا اینکه بین آنان راه برود درحالی که از گمراهیشان دوری گزیند یا مقصود راه رفتن عقلانی با گامهای خرد و بینش باشد. و در احادیث زیادی بیان شد که تاویل نور، امام علیه السلام است.

«فالق الصباح» یعنی شکافنده سپیده صبح و طلوع خورشید از تاریکی شب، یا از سفیدی روز است، یا شکافنده تاریکی صبح است و آن تاریکیای است که پس از آن میآید. و «اصباح» در اصل مصدری که صبح بدان نامگذاری شده است. «جاعل اللیل سکناً» از خستگی روز برای استراحت در شب آرام میگیرد. که از «سکن الیه» گرفته شده، هرگاه با مانوس شدن، بدان دلگرم شده و اطمینان خاطر پیدا کند. یا اینکه مخلوقات در آن آرام میگیرند که از این سخن خداوند گرفته شده: «لتسکنوا فیه» (2) {تا در آن بیارامید. }

«و الشمس و القمر» با اعراب نصب معطوف بر محل اللیل است یا با اعراب جر معطوف بر لفظ اللیل است همانطور که با این اعراب قرائت شده است. «حسبانا» یعنی در ادوار مختلف که اوقات با آن محاسبه میشود و این کلمه مصدر «حسَب» با فتحه سین است همانگونه که حِسبان با کسره سین مصدر حسِب با کسره سین میباشد. و گفته شده حسبان جمع کلمه حساب مانند شهبان که جمع کلمه شهاب است و جوهری گوید: «الطلِبهٔ» با کسره لام آن چیزی است که آن را از چیزی بخواهی.

1- . انعام / 122
2- . یونس / 67

3. اقبال: همچنین در روز عید قربان دعا میکنی و میگویی:

«خداوند بزرگ است خداوند بزرگ است، هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست و خداوند از هر چیزی بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص خدا است. خداوندا ای پروردگار ما حمد و سپاس برای توست آنگونه که شایسته عزت سلطان و عظمت ذات تو باشد هیچ معبودی جز تو وجود ندارد تو بردبارِ حکیمی، و پاک و منزه است خداوند که پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است و حمد و سپاس مخصوص پرودگار جهانیان است.

خداوندا من با اسمت از تو مسألت دارم با اسم خداوند رحمتگر مهربان، معبودی که زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو

میگیرد و نه خوابی گران. هیچ معبودی جز خداوند نیست، معبود یکتاست زنده میکند و میمیراند و او زندهای است که نمیمیرد خیر و برکت به دست اوست و او بر انجام هر چیزی تواناست. خداوندا من به عظمت آن جایگاهها از عرشت که عظمت و عزت بسته بدانجا است و به حق منتهای رحمتت از کتابت و به اسم بزرگت و شوکت والایت و کلمات تامهات که نیکوکار و بدکار از آنها نگذرد، از تو مسأت دارم.

و با اسم تو، با اسم خداوند رحمتگر مهربان که هیچ معبودی جز او نیست او زنده برپادارنده و زنده کننده میراننده آمرزنده دوستدار مؤمنان صاحب ارجمند عرش که هر آنچه بخواهد انجام میدهد، او زنده برپادارندهای است که نمیمیرد، پاک و منزه، پاک و منزه از هر عیب و نقص است. برکت و کرمت همه را فرا گرفته و در بزرگی و برتری کسی به تو نمیرسد آفریننده آنچه دیده میشود آنچه دیده نمیشود، تو پدیدآورندهای هستنی که چیزی پیش از تو نبوده است و شنوندهای هستنی که شنوندهتر از تو چیزی نیست و بلندی هستی که بالاتر از تو چیزی نیست. به اسم مخزون و مکنون تو به اسم کامل و نور تو به اسم پاک و پاکیزهات و به اسمی که چون با آن از تو درخواست شود میبخشایی و چون بدان بخوانند اجابت کنی و چون بدان اسم خوانده شوی خشنود میگردی، از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و بر من و پدر و مادرم و فرزندان آنها و بر مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنانی که خداوند را

فراوان یاد میکنند رحم بنمایی و غم و انده و سختی و دلتنگیام را برطرف کنی و قرضهایم را پرداخت نمایی و امانتم را ادا کنی و مرا به خواسته و آرزویم برسانی و محبتم را بر من آسان کنی و ارادهام را خیلی سریع بر من میسّر گردانی همانا تو نزدیک و اجابتکنندهای.

خداوندا سینهام را برای اسلام گشاده کن و مرا با ایمان زینت بده و لباس تقوا بر من بپوشان و مرا از عذاب آتش دور نگه دار. پروردگارا ای خدای ستارههای در حال حرکت و ای خدای دریاهای روان و ای خدای دنیا و آخرت، تویی که فرمانروایی، هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی و هر که را خواهی، خوار گردانی همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی. ای بخشاینده دنیا و آخرت و مهربان به آن دو، دنیا و آخرت را به هر که خواهی دهی و از هر که خواهی بازداری، قرضم را ادا کن و همه غم و اندوها و مصیبتهایم را برطرف نما چرا که تو شنونده دعایی و هر آنچه را بخواهی انجام میدهی و تو نزدیکی اجابت کنندهای.

خداوندا محبت خود را محبوبترین چیز در نزد من قرار بده و خوف از تو را بیمناکترین چیزها در نزد من قرار بده و شور و اشتیاق به ملاقات خویش را به من ارزانی فرما و با عبادتت چشمم را روشنی ببخش. هیچ معبودی جز خداوند نیست، بیهمتا است و شریکی ندارد و معبود یکتا و تک و فرد و بینیاز است و همسر و فرزندی اختیار نکرده است و نه کس را زاده، نه زاییده شده از کَسی، و او را هیچ همتایی نباشد.

با لا اله الا الله عملم را به پایان میرسانم و با لا اله الا الله جانم از تن بیرون میرود و با لا اله الا الله در قبر جای میگیرم و با لا اله الا الله با پروردگارم ملاقات میکنم. خداوندا حمد و سپاس مخصوص توست حمد برحمد ، و برای همه نامهایت حمد و سپاس است و در هر چیزی که از آنِ توست حمد و سپاس است و هر چیزی بنده توست. پروردگارا حمد و سپاس مخصوص توست سپاس بر روی سپاس، حمد و سپاسی همیشگی و جاودانه برابر با جاودانگیات و به وزن عرش پادشاهیات و سپاسی که شایسته بزرگواری ذاتت، و عزت شکوه و جلال و عظمت

پروردگاریت است و همانگونه که تو شایسته آن هستی. حمد و سپاس در سختی و زیان برای توست سپاسی که درخور نعمتهای تو و شایسته فزونی کرمت باشد.

پروردگارا تو روشنایی بخش آسمانها و زمین و نورانی کننده آسمانها و زمین و مالک و پادشاه آسمانها و زمین هستی. تو صاحب عزت و عظمت و کبریاء و قدرت بر مخلوقات هستی، من با همه نامهایت از تو مسألت دارم ای الله ای الله ای الله هیچ معبودی جز تو نیست ای الله با نامهایت ای دیرینه ای توانا ای پایدار ای بیهمتا ای احد ای صمد ای خدائی که نه کس را زاده، نه زاییده شده از کَسی، و هیچ همتایی ندارد، از تو مسألت دارم.

پروردگارا من از تو مسألت دارم ای روشنایی بخش هر چیز و ای هدایتگر هر چیز و ای مالک هر چیز و ای سرانجام هر چیز و ای میراننده هر چیز و ای زنده کننده هر چیز و ای آفریننده هر چیز تو آفریننده و پدیدآورندهای، بقا و ماندگاری مخصوص توست و هر چیزی نابود میشود. من با همه نامهایت به همراه اسم بزرگت پروردگار عرش بزرگ، از تو مسألت دارم. هیچ معبودی جز تو نیست با ذات بخشندهات و نور دیرینهات و بخشش بزرگت از تو مسألت دارم و هیچ معبودی جز تو نیست ای کریم و بخشنده.

پروردگارا من با لا اله الا انت و با اسمی که با آن نور را آفریدی که همه چیز را نورانی کرد از تو مسألت دارم و با اسمی که بدان تاریکی را آفریدی که همه چیز را پوشانید از تو مسألت دارم و با اسمی که بدان مخلوقات را آفریدی و با آن خلق را میمیرانی مسألت دارم، با آن اسم با آن اسم با آن اسم از تو مسألت دارم ای زیبا ای زنده، ای برپادارنده، ای برانگیزنده، ای ارث برنده، ای صاحب شکوه و بخشش.

با اسم بزرگت که عرش بزرگ را با آن آفریدی از تو مسألت دارم، تو آن را با اسم بزرگت آفریدی. با اسمی که با آن حاملان عرش را احاطه کردی آنسان که آنان را حمل نمودی از تو مسألت دارم، و با اسمی که بدان زمین را احاطه کردی از تو مسألت دارم، آن اسم توست ای الله ای پروردگار ای پروردگار ای پرودگار با اسمی که فرشتگان خارج از سرزمینها را آفریدی از تو مسألت دارم به درستی که تو آنان را با اسم عزیز و بزرگوارت آفریدی. ای نزدیک ای اجابت کننده ای

برانگیزنده ای ارث برنده، از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و هر گونه غم و اندوه و سختی و زیان و تنگنایی که من در آن هستم را بر طرف نمایی و مرا از نابودی نجات بده و از رنج و سختی رهاییم بخش و از تو میخواهم خیلی زود مرا به آرزو و خواستهام برسانی ای مهربانترین مهربانان.

پروردگارا ای الله ای احسان کننده دیرینه، ای دارنده نیکیهای همیشگی ای کسی که شنیدن دعایی تو را از شنیدن دعاها به خود مشغول نمیکند ای کسی که اصرار اصرارکنندگان او را به اشتباه وا نمیدارند و او را آزرده خاطر نمیکنند و هیچ کاری تو را بر کار دیگری مشغول نمیسازد و نیازهای مردم بر او بزرگ نمیشود ای آزاد کننده آزاد شدگان و ای سرازیر کننده روزیها و ای گشاینده درهای بسته، ای نجات دهنده کسانی که در بنداند، ای واحد ای روزی دهنده، بر محمد و آله محمد درود بفرست و همه نیازهایم را برآورده ساز و آسیب و ضررم را برطرف کن چرا که غیر از تو کسی آن را برطرف نمیکند ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا طلب، سخت و دشوار شد و چارهها لنگ و درمانده است جز نزد تو. و مسیرها بسته و راهها تنگ است جز به سوی تو. و اعتماد و اطمینان ناامید و ظن و گمانها مختلف در آمده جز به تو. و چیزها بریده و وعدهها دروغ درآمده جز وعدههای تو.

خداوندا و من راههای خواستهها را مییابم که به سوی تو بازشده، و آبشخورهای امیدواری در نزد تو لبریز است، و یاری با فضل تو برای کسی که تو را قصد کرده مباح است، و درهای دعا برای کسی که تو را بخواند گشوده است. و بدان تو برای آن کس که تو را بخواند در جایگاه اجابتی، و برای آن کس که شیون کنان از تو یاری جوید در مکان یاری هستی، و برای کسی که تو را قصد میکند نزدیکی، و مناجات کسی که به سوی تو سفر کرده از شنیدن تو پوشیده نمیماند و اشتیاق شدید به بخشش تو و خشنودی به وعده تو و یاری از فضل تو، عوض و جایگزینی است برای ممانعت انسانهای بخیل و خلف وعده کسی که فریبخوردهها را فریب داده است.

ص: 101

خداوندا و من با خواستهام تو را قصد کردم و با مسألتم به سوی تو روی کردم و اشتیاقم را در حضور تو قرار میدهم و یاری خواستنم را برای تو نهادم و حرمت و حمایتم را با دعای تو قرار میدهم بی آنکه شایستگی آن را داشته باشم که تو به من گوش فرا دهی و بی آنکه سزاوار اجابت تو از دست درازی برای طاعتت یا خودداری از گناهانت باشم و بی آنکه از منع کردن و خودداری از نواهیت پند پذیرم مگر اینکه به توحید و معرفت تو پناه ببرم با شناختم به اینکه هیچ پروردگاری جز تو ندارم و هیچ قدرت و یاریای جز با تو انجام نمیگیرد ای معبودم و ای سرورم و ای سرپرستم به آن دسته از بندگان که بر خویشتن زیادروی کردند می گویی: «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (1) { از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است. } و برای تفهیم آنها و پند دادن و تکرار کردن میگویی: «وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ» (2) { و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟ } پس با رحمت خود ای ارحم الراحمین بر ما رحم کن و ضرر و گریهام به سویت را برطرف کن همانا تو شنوای دانائی.

خداوندا ای پروردگارم در تکذیب کسی که برای تو شریک قائل است و در ردّ کسی که حمد و سپاس را برای غیر تو قرار داده، (می گویم) تو پاک تر و بالا تری بسیار والامقام وبزرگ بلکه تو معبود بیهمتایی حمد و سپاس مخصوص توست ای پروردگار جهانیان، تو خداوند عزیز و حکیمی، تو خداوند بلند مرتبه و بزرگی، تو خداوند آمرزنده مهربانی، تو خداوند صاحب روز جزایی، تو خداوند آفریننده هر چیزی و همه چیز به سوی تو برمیگردد. تو خداوندی هستی که هیچ معبود برحقی جز تو نیست تو خداوندی هستی که آفریننده و دانای بر نهان و پوشیدهتر از نهانی. هیچ معبودی جز تو نیست، یکتا و احد و فرد و صمدی، نه کسی را زادهای و نه از کسی زاده شدهای و تو را هیچ همتایی نیست.

1- . زمر / 53
2- . آل عمران / 135

خداوندا تو زنده‌ای هستی که نخواهی مرد و آفریننده‌ای هستی که مغلوب نمیشوی، و بینایی هستی که در کارها شک و تردید نمیکنی، و شنوایی هستی که شک به خود راه نمیدهی، و راستگویی هستی که دروغ نخواهی گفت، و چیره‌ای هستی که شکست نمیپذیری، و پدیدآرنده‌ای هستی که تغییر نمیکنی، و نزدیکی هستی که دور نخواهی شد، و توانایی هستی که ضدی برایت نیست، و بخشنده‌ای هستی که ستم نکنی، و بینیازی که خوراک نداری، و پاینده ای که نخوابی، و اجابت کننده‌ای که خسته نگردی، و جباری هستی که همسخن نداری، و بزرگی هستی که مورد سوء قصد کسی قرار نگیری، و دانائی هستی که علم نیاموزی، و نیرومندی که ضعیف نشوی، و وفاداری هستی که هرگز خلف وعده نکنی، و دادگری که ستم نکنی، و توانگری که نیازمند و بینوا نشوی، و بزرگی که کوچک نگردی، و حکیمی که خلاف حق رفتار نکنی، ومنع کننده ای هستی که منع نشوی، و آشنایی که ناشناخته نشوی، و عهدهداری که پنهان نگردی، و چیره‌ای که مغلوب نشوی، و نیکوکاری که مورد دستور قرار نگیری، و یکتایی که مشورت نکنی، و بخشنده‌ای که خسته و ملول نشوی، و واسع و باگذشتی که حیران نشوی، و بخشنده‌ای که بخل نورزی، و عزتمندی که مغلوب نشوی، و نگاهدارنده ای که غافل نشوی، و پاینده‌ای که نخوابی، و درپرده و پنهانی هستی که زائل نشوی، و جاویدانی که فانی نشوی، و ماندگاری که کهنگی نداری، و یگانه‌ای که به چیزی شبیه نباشی، و نیرومندی که رقیب و ستیزهجویی نداری.

پروردگارا من با بیان اینکه حمد و سپاس مخصوص توست هیچ معبودی جز تو نیست، بسیار مهربان و بسیار بخشنده‌ای، پدیدآورنده آسمانها و زمینی، صاحب شکوه و بزرگواری، از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مرا به سرانجام خواسته و آرزویم، و بالاترین امیدم برسانی و ضرر و آسیبم را از من برطرف کنی چراکه کسی جز تو نمیتواند آن را برطرف کند ای مهربانترین مهربانان.

پرودگارا من از تو مسألت دارم ای روشنایی بخش آسمانها و زمین و ای تکیهگاه و نگاهدارنده آسمانها و زمین و ای برپادارنده آسمانها و زمین و ای

زیبایی بخش آسمانها و زمین و ای زینت دهنده آسمانها و زمین و ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، ای صاحب شکوه و بزرگواری ای فریادرس فریادخواهان، و ای یاری دهنده کمکخواهان و آخرین مقصود عبادتکنندگان، ای برطرف کننده مشکل گرفتاران، ای برطرف کننده غم و غصه مردم اندوهگین، ای برطرف کننده آسیبها، ای اجابت کننده دعای درماندهگان، ای مهربانترین مهربانان، ای معبود جهانیان هر نیاز و حاجتی به وسیله تو نازل میشود ای بسیار مهربان و ای بسیار بخشنده ای صاحب شکوه و بزرگی ای روشنایی آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است و ای پروردگار عرش بزرگ ای پروردگارم ای پروردگارم.

خداوندا من به ذات بزرگوار نورانی و روشنایی بخش و پاینده ماندگارت از تو مسألت دارم و به ذات پاک و منزّهت که آسمانها و زمین به واسطه آن نورانی گشته و تاریکیها از بین رفته از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و هر گونه غم و اندوم و سختی و آسیب و تنگنایی را که من در آن قرار دارم از من برطرف کنی و بر من و پدر و مادر و تمام فرزندان آنها و همه مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان مردهها و زندههای آنان رحم کنی، همانا تو بر هر چیزی توانایی ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا از تو درخواست مینمایم ای کسی که چشمها او را نمیبینند و گمانها بر آن وارد نمیگردد و توصیف کنندگان نمیتوانند او را توصیف کنند و حوادث دامنگیر او نمیشود و مصیبتها او را فرا نمیگیرد، ای کسی که وزن ذرات کوهها و گنجایش دریاها را میدانی و تعداد قطرات باران و برگ درختان را میدانی و آنچه شب بر آن ظلمت، و روز بر آن پرتو افکنده، میدانی. و ای کسی که آسمانی آسمان دیگر و زمینی زمین دیگر و سطح دریا، عمق دریا را و کوه، اندوختههای درون خود را از نظر تو نمیتواند بپوشاند، از تو مسألت دارم که بهترین دوره عمرم را پایان عمرم، و بهترین اعمال را آخرین اعمالم، و بهترین روزم را روزی که تو را ملاقات میکنم قرار دهی چرا که تو بر هر چیزی توانائی.

خداوندا تیغ آن کس که به روی من تیغ میکشد، کُند نما و آن کس که برای من آتش افروزد خاموش ساز، و اندوه آن کس را که اندوه را بر من وارد کند کفایت نما،

و با آرامش و متانت مرا نگاهدار و مرا در زره نگهبان و محکم خویش داخل کن و مرا در پرده پوشاننده خود مستور دار، ای کسی که چیزی او را کفایت نمیکند آنچه از کار دنیا و آخرت را که برایم مهم است، مرا کفایت کن ای مهربانترین مهربانان.

ای شایسته ای دلسوز ای ستون محکم و قابل اعتمادم مرا از حلقههای گرفتاری و تنگنا به فرج و رهایی نزدیکت بیرون بیاور و ای عزیز به حق عزتت آنچه که تاب آن ندارم بر ما تحمیل نکن. تو خداوند سرور و سرپرست من هستی پادشاه راستین و شایستهای، ای روشن و آشکار کننده دلیل و برهان، ای کسی که ارکان پادشاهیت قوی و نیرومند است و ای خداوندی که ذات مقدسش در این مکان وجود دارد، با چشمانت که نمیخوابند از من محافظت کن و با کفایت خود که کسی نمیتواند آهنگ آن کند، مرا کفایت کن؛ پروردگارا تا زمانی که تو امیدم باشی هلاک نخواهم شد پس با رحمت خود بر من رحم کن ای ارحم الراحمین.

پروردگارا ای خدای نور بزرگ و خدای جفت و تاق و خدای دریای خروشان و خدای بیت معمور و خدای تورات و انجیل و زبور، و ای خدای قرآن عظیم، توئی معبود هر کس که در آسمانها است و معبود هر کس که در زمین است، و جز تو معبودی در میان آنها نیست، و توئی قاهر و مسلط بر هر که در آسمانها و هر که در زمین است، و جز تو قاهری در میان آنها نیست، و توئی پادشاهی برای هر کس که در آسمانها است و پادشاه هر که در زمین است و جز تو پادشاهی در میان آنها نیست، از تو میخواهم به حق نام بزرگت و به نور ذات بزرگوارت، و به عظمت و پادشاهی دیرینه ات، به راستی که تو بر انجام هر چیز توانایی، و از تو میخواهم بهحق آن نامت که هر چیز بدان پرتو گرفت، و بدان نامت که پیشینیان بدان شایستگی یافتند و پسینیان بدان شایسته گردند. ای زنده پیش از هر زنده، و ای زنده پس از هر زنده، معبودی جز تو نیست، درود بفرست بر محمد و خاندان محمد و بیامرز گناهان ما را، و نیازهای ما را رفع کن و آنچه در امر دنیا و آخرت برای ما مهم است، برای ما کفایت کن و در کار ما آسانی و گشایشی نزدیک مقرر فرما، و ما را بر هدایت محمد و خاندان محمد پا بر جا و ثابت قدم بدار، و دعای ما را در فراز جایگاه پذیرفته و مورد رحم قرار گرفته، قرار بده، و به من ببخشای آنچه را به

دوستان و فرمانبردارانت بخشودی زیرا که ما به تو ایمان داریم و به درگاه تو انابه میکنیم و بر تو توکل میکنیم، با اینکه (میدانم) باز گشتمان به سوی تو است. تو بسیار مهربان و بسیار بخشندهای به هر که بخواهی خیر اعطا میکنی و از هر که بخواهی آن را باز میگردانی، پس مرا بر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سنت او بمیران و آنچه به بندگان صالحت بخشیدی به من ببخشای ای مهربانترین مهربانان.

بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی، هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی و هر که را خواهی، خوار گردانی همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی. شب را به روز در می آوری، و روز را به شب در می آوری و زنده را از مرده بیرون می آوری، و مرده را از زنده خارج می سازی و هر که را خواهی بی حساب روزی می دهی. ای بخشنده دنیا و آخرت و رحیم هر دو سرا، از هر کدام از آن دو بخواهی میدهی و از هر کدام بخواهی منع میکنی، همه خوبیها در دست توست و تو بر انجام هر چیزی توانائی.

خداوندا از گرسنگی در حالتی که همدم من شود و از شرّی که بدان دلباخته شوم به تو پناه میبرم. خداوندا من از آتش دوزخ به تو پناه میبرم زیرا آن بد سرانجامی است و از فقر و بینوایی به تو پناه میبرم زیرا آن بد همدمی است و از شیطان به تو پناه میبرم زیرا او بد همنشینی است. صبح کردم درحالی که پروردگارم ستوده شده است، صبح کردم درحالی که با خداوند معبود دیگری نمیخوانم و غیر از او ولی و سرپرست دیگری اتخاذ نمیکنم و برای او شریکی قائل نمیشوم.

پرودگارا ای روشنایی بخش آسمانها و زمین و ای نگاهدارنده و حمل کننده آسمانها و زمین و ای زیبایی بخش آسمانها و زمین، ای صاحب شکوه و بزرگواری ای فریادرس فریادخواهان، و ای یاری دهنده کمکخواهان و آخرین مقصود عبادتکنندگان، ، ای برطرف کننده غم و غصه مردم اندوهگین، ای برطرف کننده مشکل گرفتاران، ای مهربانترین مهربانان و ای برطرف کننده بدی و آسیب،

ص: 106

ای اجابت کننده دعای درماندهگان، ای معبود جهانیان هر نیاز و حاجتی به وسیله تو نازل میشود و من امروز نیازم را پیش تو آوردم.

بار خدایا من بنده و فرزند بنده و فرزنده کنیز تو هستم و اختیار من در کف قدرت توست و حکم تو در باره من عدالت است و قضاوت تو در مورد من قابل اجرا. پس با حقی که بر مخلوقات داری و با هر حقی که بر گردن توست و با هر نامی که خود را به آن خواندهای و یا در کتابت فرستادهای و یا به یکی از مخلوقاتت آموختهای یا در علم غیب آن را نگاه داشتی و مخصوص به خود گرداندی، از تو میخواهم قرآن را بهار دل و نور چشم و زدودن حزن و رفتن غم و اندوهم قرار دهی و با رحمت خود همه نیازهای دنیا و آخرتم را برآورده سازی ای مهربان ترین مهربانان.

بارالها از گناهان و افراط کاری من درگذر و مرا از عذاب قبر نگاهدار. خداوندا برای من آسانترین را فراهم گردان و از دشواریها دور کن. خداوندا با دینت و با طاعتت و با فرمانبرداری از پیامبرت مرا نگاهدار، خداوندا مرا از عذاب قبر پناه ده، خداوندا به من امر فرمودی که تو را بخوانم و من نیز تو را میخوانم، پس از تو میخواهم مرا ببخشایی و به من رحم نمایی و مرا از عذاب آتش برهانی. خداوندا من از فتنه زندگی و مرگ و از عذاب قبر و از فتنه مسیح دجال به تو پناه میبرم.

پروردگارا با هر نامی که خود را به آن خواندهای و یا در کتابت فرستادهای و یا به یکی از مخلوقاتت آموختهای یا در علم غیب آن را نگاه داشتی و مخصوص به خود گرداندی از تو مسألت دارم و به نور رویت که تاریکیها بدان روشن گشته و امر دنیا و آخرت بدان صلاح یافته از تو مسألت دارم. و از تو مسألت دارم ای خداوندی که هیچ معبودی جز تو نیست، تو پروردگاری هستی که هیچ معبودی جز تو نیست، خداوند یکتا و بی همتا و تک و بینیازی هستی که نه کسی را زادهای و نه از کسی زاده شدی و و هیچ همسر و فرزندی اختیار نکردهای و هیچ همتایی نداری. و از تو مسالت دارم با بیان اینکه حمد و سپاس مخصوص توست هیچ معبودی جز تو وجود ندارد، بسیار بخشنده و پدیدآورنده آسمانها و زمین و صاحب شکوه و بزرگواری هستی. و با اسم بزرگ و اعظمت که چیزی والاتر و باشکوهتر و

بزرگتراز آن نیست از تو میخواهم بر محمد و آل محمد در پیشینیان و پسینیان درود بفرستی و به محمد بزرگترین وسیله (برای شفاعت یا مقام معنوی) را عطا کنی و به برترین و بهترین پاداشی که به هر پیامبری در عوض امتش میدهی به محمد در عوض امتش ارزانی بداری و ما در گروه او قرار دهی و با جام او ما را سیراب کنی همانا تو مسوول آن و توانای بر انجام این کار هستی.

پروردگار تا زمانی که زنده هستم مرا سلامت بدار و در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش دور نگهدار ای ارحم الراحمین آمین ای پروردگار جهانیان و درود و سلام بیپایان خداوند بر محمد خاتم پیامبران و خاندان پاک و مطهرش باد و خداوند برای ما بس است و چه خوب نگاهدارندهای است.»

و هنگامی که از محل اقامه نمازت برخاستی بگو: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد.

و چون به سوی منزلت بازگشتی و وارد منزل شدی این دعا را میخوانی:

«بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله و بالله الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد؛ پروردگارا من با نامهای بلند و گرانقدر و بزرگ و نیکو و زیبایت از تو مسألت دارم ای ستوده ای الله ای الله ای عالیقدر ای بزرگ ای بخشنده ای توانا ای عزیز ای تک و ای بیهمتا، ای الله ای رحمن ای رحیم ای الله ای الله ای الله.

خداوند با نامهایت و منتهای آن نامهایت که مکانش نزد خود تو است از آنچه که احدی جز خود را بدان نام ننهادی از تو مسألت دارم، و با نامهایی که کسی غیر از خودت آن را نمیبیند و نمیداند از تو مسألت دارم، ای الله و به هر آنچه دوست میداری و خودت را بدان نسبت دادی ای الله از تو مسألت دارم، و با همه درخواستهایت از تو مسألت دارم ای الله و با هر درخواستی که واجب کردی از تو مسألت دارم تا اینکه به اسم بزرگ اعظم تو ای الله خاتمه یابد.

و به حق همه نامهای نیکویت ای الله از تو مسألت دارم و به حق هر اسمی که واجب گرداندی تا اینکه به اسم عظیم اعظم بزرگ بزرگتر و والا

و والاتر خاتمه

ص: 108

یافته، از تو مسألت دارم و به اسم کاملت که بر همه کسانی غیر از تو که بدان خوانده میشوند برتری دادی، اسمی که در علم غیب در نزد توست ای الله ای الله ای الله ای الله ای الله ای الله ای بینیاز ای بخشایشگر تو را میخوانم و به حق هر آنچه تو در آن قرار داری از چیزهایی که من نمیدانم از تو مسألت دارم، پس ای الله با آن از تو مسألت دارم.

و به حق این نامها و به حق تفسیر آنها از تو مسألت دارم زیرا که تفسیر این نامها را کسی جز تو نمیداند ای الله، و به حق نامهایی که نمی دانم و اگر میدانستم با آن از تو درخواست میکردم، از تو مسألت دارم، و به هر اسمی که در علم غیب نزد خود نگاه داشتی از تو میخواهم ای الله بر محمد که بنده و فرستادهات است درود بفرستی و ما را بیامرزی و بر ما رحم بنمائی و رضایت و خشنودی خود و رسیدن به بهشت را بر ما واجب گردانی و از فضل و کرم فراوان و گسترده خود به ما روزی عطا کنی و در کار ما فرج و رهایی قرار دهی همانا تو بر هر چیزی توانائی.

پروردگارا حمد و سپاس مخصوص توست. آنکس که تو گمراه کنی راهنمایی ندارد و آنکس که تو هدایت و راهنمایی فرمایی کسی نتواند گمراهش کند و آنچه را عطا کنی کسی نمیتواند از آن جلوگیری کند و آنچه را تو بازداری و منع کنی، کسی نتواند باز دهد و آنچه را تو پیش اندازی کسی نتواند آن را پس اندازد و آنچه را تو پس اندازی کسی نتواند پیش اندازد و آنچه را تو ببندی کسی نتواند باز کند و آنچه را تو باز کنی کسی نتواند ببندد. خداوندا برکات و فضل و رحمت و روزیات را به روی ما باز کن.

خداوندا من از تو بینیازی را در روز نیاز، و امنیت را در روز ترس، و آن نعمت پایدار را که زوال نپذیرد و تغییری در آن راه نیابد از تو خواهانم. پروردگارا من همه خوبیهایی را که محمد علیه السلام بنده و فرستادهات بدان از تو درخواست نموده، از تو مسألت دارم، و از همه امور شری که محمد بنده و فرستادهات از آن به تو پناه برده، به تو پناه میبرم. خداوندا تو پروردگار من هستی پس کارم را برایم آسان گردان و مرا به آسودگی و سلامتی از جانب خویش توفیق بفرما و هر بدیای

را از من دفع کن و ما را در مقابل هر صاحب شرّی کفایت کن ای پرودرگار جهانیان.

خداوندا به حق اسم اعظمت که دین به آن سامان مییابد و به آن اسمت که آسمانها و زمین به آن برپاست، و به اسمی که با آن مردگان را زنده میکنی، و به اسمی که هرگاه با آن دعا شوی اجابت کنی و هرگاه با آن از تو درخواست شود عطا کنی، و با تورات و انجیل و زبور و قرآن بزرگ از تو مسألت دارم. ای خدای جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از تو میخواهم که مرا به صورتی ثابت و همیشگی از آتش آزاد کنی به نحوی که پس از آن هرگز به گناهی بازنگردم. خداوندا مرا به بخشایش و رحمت خود یاد کن نه به خطاهای من. و از فضل خود بر من بیفزای که من تو را خواهانم و دعا و کردارم را برای خود خالص قرار ده و پاداش گفتار و مجلسم را خشنودی خود از من قرار بده و به قدرت خویش بهشت را پادش من در آنچه از تو خواستم قرار بده و از فضل خود بر من بیفزای که من تو را خواهانم.

خداوندا آنچه از گناهان که پیش کردهام و آنچه به تاخیر انداختهام و آنچه در نهان و آنچه در عیان انجام دادهام و آنچه تو بدان داناتری بر من بیامرز که تو بر انجام هر چیزی توانائی. خداوندا هر خیری که من ارزانی فرمودی، مداومت و فزونی آن را نیز به من عطا فرما تا از این طریق مرا به خیر بزرگ در نزد خود برسانی و آن را دنباله هر خیر و مایه نجات از هر گونه پیامد ناگوار قرار دهی.

خداوندا توفیق نماز و روزه و حجّ و عمره و صله رحم و را به من ارزانی فرما و روزی من و روزی خوانوادهام را فراخ گردان تو خداوند پیش از هر چیزی و تو خداوند پس از هر چیزی. {منزّه است پروردگار تو پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند. و درود بر فرستادگان. و ستایش مخصوص خدای پروردگار جهانیان است.}

خداوندا والاترین بخششها را به من عطا کن و مرا از سختی بلا و مصیبت پناه ده و مرا از بهترین مخلوقات قرار بده و از عذاب واقع شدنیات پناه ده و از روزی فراخت مرا روزی ده، آمین ای پروردگار جهانیان.

ص: 110

خداوندا تو را میخوانم خواندن کسی که فقر و نداریش سخت، و نیرویش ضعیف و ناتوان گشته است، کسی که معبودی جز تو ندارد و هیچ معبودی جز تو نیست، و هیچ پناهگاهی غیر او تو وجود ندارد و غیر از تو به کسی پناه برده نمیشود و هیچ حرکت و توانی نیست مگر به خواست تو. ای بهترین کسی که فرا خوانده میشوی و ای بهترین کسی که اجابت میکنی و ای بهترین کسی که به سویش تضرع میشود و ای بهترین درخواست شونده و ای بهترین عطا کننده و ای بهترین کسی که خواسته میشود و ای بهترین کسی که دستها به سوی او بلند میشود، و ای صاحب قوت و قدرت تو را میخوانم و ای صاحب عزت و شکوه تو را میخوانم و ای صاحب شادمانی و زیبایی تو را میخوانم و ای صاحب پادشاهی و سلطنت تو را میخوانم و ای پروردگار پروردگاران تو را میخوانم و ای سرور سروران تو را میخوانم و به (یَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ)اینکه هیچ معبودی جز تو نیست، تو را میخوانم و ای فرمانرواترین فرمانروایان و ای ادا کنندهترین ادا کنندههای قرض و ای برپادارنده عدل، ای مهربان ای مهربان ای مهربان و ای مهربانترین مهربانان و ای شنودهترین شنوندگان و ای بیناترین نظرکنندگان، ای نزدیک، ای اجابت کننده از تو مسألت دارم به حق حاملان عرشت و به حق فرشتگان و به حق رکوع کنندگان و سجود کنندگان تو و به حق پیامبران و شهداء و راستگویان و نیکوکاران و به حق درخواست کنندگان و محرومان و به حق بزرگت و به حق تو بر مخلوقاتت و به حق اینکه هیچ معبودی جز تو نیست و دانای نهان و آشکار مهربان و بخشایندهای، مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مرا از آتش آزاد کنی و مرا بیامرزی و بر من رحم بنمائی ای بخشنده، و غم و اندوه و سختی و دلتنگی را از من برطرف کنی و ضرر و آسیب را از من رفع نمائی و کارم را آسان گردانی و مرا خیلی زود به سرانجام آرزو و خواستهام برسانی که تو نزدیک و اجابت کنندهای.

پروردگارا من گناهانم را به یاد میآورم و به اشتباهات، بدکاریها و زیادهروی بر نفس خویش و ستم پیش از ملاقاتم و پیش از اینکه خشم خود را فرو بخورم، اعتراف میکنم و اعتراف کردم که من گرفتارم گناهان و اشتباهاتم هستم و به خاطر کسب و کارم مجازات و به خاطر اعمالم محاسبه میشوم. پس از آنها خود را پاک

کردم و طالب عفت شدم و قلبم از آن ترسید و استخوانهایم از آن سست گردیده و چشمانم از آن بیخواب شده و گریست تا جایی که اشکهایم گونهام را خیس کرد و زمین با فراخی و گستردگیاش بر من تنگ شد.

پروردگارم پس با رحمت خویش بر گناهانم و با آمرزشت بر اشتباهاتم و با عفو و گذشتت بر کارهای بدم و با بردباریت بر بدیهای من و با گذشتت بر اسرافکاری و ظلم بر نفسم را گشایش ده. خداوندا با بردباریت بر من فضیلت بخش و با عفو و گذشتت بر من روی آور و از فضل و کرمت به من روزی عطا کن و مرا در محبتت با کارهای نیکی که دوست میداری و تو را خشنود میسازد بگمار و اعمال من را همچون کارهای نیکی بپذیر که به سوی تو بالا میرود و تو را از من خشنود میسازد تا مرا رفیق ابراهیم و اسحاق و یعقوب و پیامبرمان محمد _ که درود و سلام خدا بر او و همه پیامبران و فرستادههای خدا باد _ و رفیق شهدا و نیکوکاران و امامان راستگو قرار دهی.

پروردگارا به یقین، نفسم از عذاب تو امان یافت و به پاداشت راضی شد و به سرایت که سرای سلامتی و آسودگی است اطمینان پیدا کرد سرایی که هیچ گونه رنج و درماندگیای به من دست نمیدهد.

پروردگارا یادت را فراموشم منما و از مکر و فریبت ایمن مگردان و رویت را از من برنگردان و خیرت را از من زائل نکن و پرده و پوششت را از من برندار و عبادتم را برای معبودی جز خودت قرار نده و مرا از پاداشت محروم نگردان و میان من و مساجدی که اسم تو در آن ذکر میشود فاصله مینداز و مرا به گونهای قرار ده که از عذابت هرسان و از مجازاتت ترسان و چشمانم از ترس تو گریان باشد و مرا به گونهای قرار ده که تو و هر کسی که تو را دوست میدارد، دوست بدارم و در مکانهای راستینی که تو را از من خشنود میسازد سجده ببرم که تو بر انجام هر چیزی توانائی.

خداوندا من از شرّ نفس خویش و از کارهای بدم و از پشیمانی و اندوه همراه با پشیمانی و از سوختن و غرق شدن و ناسپاس و سرمستی (غرور) و از چیرگی دشمن و از غلبه قرض و بدهی، و از مشقت راه و اندوه بیماری و از ناگواری

بازگشت و از پافشاری بر زشتکاریها چه آشکار و چه پنهان، و از سختی بلا و از عملی که مورد پسند و رضایت تو نباشد به تو پناه میبرم و هدایت را از تو خواستارم و از گمراهی و نابودی به تو پناه میبرم.

خداوندا من نابینا بودم بینایم کردی، ناتوان بودم توانایم کردی، نادان بودم دانایم نمودی، فقیر بودم پناهم دادی، بیسرپرست بودم مرا عهدهدار شدی، نیازمند بودم بینیازم گرداندی، تنها بودم یارانم را بیشتر کردی سپس قرآن را به من آموختی و مرا به نماز و روزه رهنمود ساختی. پس به خاطر نعمتهایت که در نزد من است، حمد و سپاس مخصوص توست. پس ای پروردگارم از تو میخواهم که با وسعت رحمتت که بر خشم و بردباری و گذشت و بخششت پیشی گرفته مرا دریابی ای بهترین آمرزندگان.

خداوندا گناهم را ببخاشی و دلم را پاک و سینهام را فراخ گردان، و مرا بر آنچه یادم دادی یاری بفرما و غم و اندوهم را برطرف نما و از هر زشتیای مرا بازدار و بدیها و زشتیها را از من برگردان و نیکیهایم را بپذیر و از بدیهایم گذشت کن و در زمره بهشتیانم قرار ده همان وعده راستی که آنان بدان وعده داده میشدند.

و از تو میخواهم ای پروردگارم آنچه را دوست میداری در نظر من محبوب کنی و آنچه نمیپسندی در نظر من ناپسند جلوه دهی و رضایتمندی خود را در نظر من محبوب، و مخالفت و نافرمانیات را ناپسند جلوه دهی و مرا در نیکیهای ماندگاری که بهترین پاداش و فرجام را دارد، بگماری.

خداوندا در قلبم شکرت را بیفکن و حکم و قضاوتت را به من بیاموز و مرا در دین فقیه و عالم گردان و توفیق عبادتت را به من ارزانی ده و گمان نیک به تو را به من ببخشای و دوری از خشم و تسلیم در برابر قضاوت و شناخت حق و عمل به طاعت تو و واگذاری کل کارهایم به خودت و چنگ زدن و توکل نمودن به تو و اعتماد و یاری جستن به تو را به من ارزانی فرما و هیچ جنبش و تغییر و نیرویی نیست مگر با خواست خداوند، آنچه خواسته، به وجود آمده و آنچه نخواسته، به وجود نیامده است.

ص: 113

خداوندا تو و فرشتگان و حاملان عرش و همه مخلوقات را گواه میگیرم که تو خداوندی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست بیهمتایی و شریکی نداری و محمد بنده و فرستاده توست و هیچ جنبش و تغییر و نیرویی نیست مگر به خواست تو و پاک و منزه است خداوند بلند و بلند مرتبه و پاک و منزه است خداوند، و از همه کس و همه چیز بالاتر رفته است.

خداوندا بر محمد پیامبر امی (درس ناخوانده) درود بفرست و به او مقام وسیله و برتری جایگاه و فضیلت عطا بفرما. خداوندا به آنچه به ما آموختی منفعت ببخش که تو شنونده دعایی. خداوندا تنها به سوی تو دستها بلند شده، و دلها به سوی تو متوجه شده، و تنها در برابر تو گردنها تسلیم و خاضع، چهرهها فروتن، صداها خاشع و ترسان و زبانها بند آمده است. خداوندا تو بردباری پس نادان نیستی، و تو بخشندهای برای همین بخل نمیورزی، و تو دادگری پس ظلم نمیکنی، و تو حکیمی پس ستم نمیکنی، و تو نفوذ ناپذیری پس سوء قصد نمیشود، و تو والایی پس دیده نمیشوی، و تو بلندمرتبهای پس خوار و ذلیل نمیشوی، و تو بینیازی برای همین نیازمند نمیشوی، و تو پایداری پس غفلت نمیورزی. علم تو همه چیز را در برگرفته و هر چیزی را به شمارش در آوردی و تو پیش از آنکه هر چیز به وجود آید، آفریننده بودی و پس از هر چیز، ماندگاری و تو آفریننده آنچه که دیده میشود و آنچه که دیده نمیشود، هستی و بدون آنکه آموزش ببینی همه چیز را دانستهای.

و تو اولی پس چیزی پیش از تو نبوده و تو آخری پس چیزی پس از تو نخواهد بود و تو باطنی باطنتر از تو چیزی نیست و تو ظاهری و بالاتر از تو چیزی نیست. ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتری ای کسی که در جایگاه بالا هستی ای کسی که هر چه میخواهد انجام میدهد. ای شنودهترین شنوندگان و ای بیناترین بینندگان و ای سریعترین محاسبهکنندگان و ای مهربانترین مهربانان. هیچ معبودی جز تو نیست و به درستی که تو بر هر چیزی توانایی آمین.

من با فطرت اسلام و کلمه اخلاص و سنت پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آئین ابراهیم حقگرا راضی شدم و من از مشرکان نیستم. راضیم به

خداوندی که پروردگار جهانیان است و خشنودم به اینکه اسلام دین من است و محمد که درود و سلام بیپایان خداوند بر او و خاندانش باد، پیامبر من است.

خداوندا با اسم تو یعنی بسم الله الرحمن الرحیم از تو مسألت دارم و با اسم تو که هیچ معبودی جز او نیست، او زنده پاینده است هیچ خواب سبک و خواب سنگین او را فرا نمیگیرد، اسمی که آسمانها و زمین را آکنده کرده است، از تو مسألت دارم. و با اسمی که چهرهها برای آن فروتن و صداها ترسان و گردنها فرمانبردار و مخلوقات زبون و دلها از ترس آن هراسان شدهاند از تو میخواهم که مرا بیامرزی و به من رحم نمائی و هر بدی و زشتیای را از من دفع کنی و همه اموراتم را اصلاح نمائی و هرگز به اندازه یک چشم بر هم زدن و نه کمتر و نه بیشتر از آن مرا به حال خویش و نه به هیچ یک از مخلوقاتت وا نگذاری و چیزهای خوبی که به من بخشیدی باز مگیری و مرا به بدیای که از آن نجاتم دادی بازنگردانی و هیچ دشمن و حسودی را در باره من شاد مگردانی و مرا از فاسدکاران قرار ندهی بلکه مرا از فرمانبردان و دوستداران خود قرار دهی تا اینکه به سوی بهشت و رحمت خویش جانم را بستانی.

خداوندا ای صاحب نعمتهای کامل و ای صاحب حجتهای رسا و ای صاحب رحمت وسیع و ای صاحب آمرزش سودآور و ای صاحب کلمه ماندگار و ای صاحب حمد و سپاس فضیلت بخش و ای صاحب عطا و بخشش فراوان و ای صاحب فضل و بخشش زیبا و ای صاحب احسان گرانقدر. ای کسی که دیدگان را درمییابد ولی چشمها او را در نمییابند و او لطیف آگاه است. از تو امنیت و ایمان و سلامتی و اسلام و یقین و سپاس و شکیبایی و راستی و عافیت و بخشایش و ترس از حرامهایت و اطمینان به رحمت طولانیات را خواستارم که تو بر انجام هر چیزی توانائی.

خداوندا من خوبی و عفت و خوش اخلاقی و رضایتمندی از قضا و قدر را تو مسألت دارم. پاک و منزهی، عرش تو در آسمان است، پاک و منزهی، سلطنت تو در زمین است، پاک و منزهی، راه تو در خشکی و دریا است، پاک و منزهی، رحمت تو بهشت است، پاک و منزهی، غضب تو در آتش است، پاک و منزهی، خشم تو در

دوزخ است. هیچ معبودی جز تو نیست پاک و منزهی، هیچ شریکی نداری، پادشاهی آسمانها و زمین از آنِ توست، پاک و منزهی ،تو پروردگاری و بازگشت همه به سوی توست.

پاک و منزهی ای صاحب ملک و ملکوت، پاک و منزهی ای سرافراز و جبار، منزه است خداوند زندهای که هرگز نمیمیرد، منزه است خداوندی که پادشاه و پاکیزه از همه کاستیها است، منزه است خداوندی که پروردگار فرشتگان و روح است، منزه است پروردگارم که بلند مرتبه است. او منزه و بلند مرتبه است، منزه است خداوند پادشاه جبار، منزه است خداوند واحد چیره. منزه است خداوند عزیز بسیار آمرزنده، منزه است خداوند بزرگ والا. خداوندا منزهی و حمد و سپاس مخصوص توست، اسم تو مبارک و عظمتت والا است و هیچ معبودی جز تو نیست.

خداوندا برای رضای تو مسلمان شدم و بر تو توکل نمودم و در پیشگاه تو فروتنی کردم و برای تو خاشع شدم، پس خداوندا آنچه از گناهان که پیش کردهام و آنچه به تاخیر انداختهام و آنچه در نهان و آنچه در عیان انجام دادهام را بر من بیامرز که تو خداوندی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست. خداوندا حمد و سپاس مخصوص توست و تو روشنایی بخش آسمانها و زمین و هر آنچه در آنها است، میباشی. تو حقی و وعده تو نیز حق است، سخن تو حق است، و بهشت و دوزخ و قیامت تو حق است. خداوندا ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنها و آنچه میان آنهاست و ای پروردگار سبع مثانی(سوره حمد) و ای پرودگار قرآن عظیم و ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ای پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خاتم پیامبران است.

خداوندا من با آن نامهایت که آسمان به وسیله آن برپا و زمین پابرجا است، و بدان چهارپایان را روزی میدهی و بین جمع جدایی میافکنی و میان پراکنده جمع مینمایی و به وسیله آن شماره سنگریزهها و برگ درختان و پیمانه دریاها و قطرات باران و آنچه شب بر آن ظلمت، و روز بر آن پرتو افکند را حساب مینمایی، با همه آنها از تو خواستارم که به من در مقابل آتش رحم بنمائی ای ارحم الراحمین.

خداوندا تو بزرگی و نعمت بزرگ میبخشی و فراوان عطا میکنی و از گناهان بسیاری گذشت میکنی و اندک را در حساب چندین برابر میکنی و هر چه بخواهی انجام میدهی. خداوندا از تو میخواهم قلبم را مالامال از ترس خود گردانی و چهرهام را با نورت بپوشانی و مرا غرق رحمت خود گردانی و محبت خود را بر من بگسترانی و مرا به خیر بزرگی که در نزدت است، برسانی. با اسم اعظمت از تو مسألت دارم و با هر حرفی که بر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمودی، و با هر حرفی که بر پیامبرت عیسی علیه السلام نازل فرمودی، و با هر حرفی که یکی از فرشتگانت یا یکی از پیامبرانت تو را بدان تسبیح گفته و تو نیز دعای او را اجابت فرمودهای، از تو میخواهم غم و اندوه و سختی و دلتنگی و اموری از من که اختیارش در دست توست، را برطرف نمائی ای مکان هر شکایت و ای شاهد هر نجوی و ای سرانحام و مقصد هر نیاز، ای دانای هر نهان، ای دفع کننده هر بلا، و ای دوست ابراهیم و ای نجوا کننده با موسی و ای برگزیننده محمد. تو را میخوانم خواندن کسی که فقر و نداریش سخت، و نیرویش ضعیف و ناتوان و چاره جوئیش اندک گشته است، و تو را همانند کسی که برای برطرف کردن آنچه بدان گرفتار آمده، جز تو کسی را ندارد، میخوانم و از تو میخواهم مرا بیامرزی ای شنوندهترین شنوندگان و ای مهربانترین مهربانان و ای نزدیکترین اجابتکنندکان و ای مهربان و ای بخشنده، ای پدیدآورنده آسمانها و زمین گناهم را ببخشای و مرا از آتش آزاد کن ای کسی که در نیازهای کوچک و بزرگم به من لطف داشتی که اگر برای یک چشم برهم زدن آن را به من واگذار میکردی، از رفع نیازم ناتوان میشدم پس مرا با رحمت خویش به بهشت داخل کن ای الله و در حسابرسی مناقشه و خردهگیری مکن.

خداوندا اگر در آبرو یا مال یا غیر آن به یکی از مخلوقاتت تجاوزی کردهام، آن را میان من و خود بیامرز و با فضل و گنجبنههای خود بندگانت را از من راضی بگردان. خداوندا دروازه خیر را به روی من بگشای و کار آن را برایم آسان بگردان. خداوند دروازه کاری را که برای من در آن فرج و عافیت است برایم بگشای،

ص: 117

خداوندا دروازه آن را به روی من باز، راه رسیدن بدان را بر من آسان و راه بیرون آمدن از آن را بر من ساده بگردان.

خداوندا هر کس که به من اراده بد کرده، به وسیله تو او را دفع میکنم و از شر و چیرگی و غضب و نشانه خشمش به تو پناه میبرم. پس او را از جلو و از پشت و از راست و از چپ و از بال و از پایین بگیر و مگذار هرگز به من ضرر و آسیبی وارد کند.

خداوندا مرا در محافظت و جوار و حمایت خود قرار ده. عزیز است آن کس که به تو پناه بَرَد و ستایش تو والاست و معبودی جز تو نیست. پروردگارا من از هر بدیای که بین من و تو فاصله انداخته یا مرا از ذات بزرگوارت بازدارد به تو پناه میبرم. پروردگارا من از اینکه خطا و جرمم بین من و تو حائل شود به تو پناه میبرم. پروردگارا توفیق انجام هر چیزی را به من بده که تو را از من خشنود، و مرا به تو نزدیک کند و مرتبهام را بالا ببرد و منزلم را بزرگ و جایگاهم را نیکو گرداند. و مرا در زندگی دنیا و در آخرت با سخن ثابت، ثابت قدم گردان و توفیق مقام پسندیدهای را به من بده که دوست داری با نامهایت در آن خوانده شوی یا در آن از عطایای تو خواسته شود.

خدایا پوششَت (که بر گناهان میکشی) را از من برندار و عیبم را برای احدی از مخلوقاتت آشکار منما.

خدایا در قلبم یقین و در دیدهام روشنایی و در جسمم سلامتی و در سینهام نصیحت و بر زبانم ذکرت را در شبانه روز قرار بده و روزیت را بر من گسترش ده و از برکاتت به من روزی ده و مرا به طاعتت بگمار و گرایش و رغبت مرا به آنچه نزد توست قرار ده و مرا بر سنت خویش بمیران و مرا به کسی جز خودت واگذار نکن و پس از آنکه مرا هدایت کردی دلم را دستخوش انحراف مگردان ای فریادرس اندوهگینان و گرفتاران و ای اجابت کننده درماندگان، غم و اندوه و حزنم را برطرف نما همان طوری که غم و اندوه و حزن فرستادهات را برطرف نمودی و او را از هول و وحشت دشمنش کفایت فرمودی، پس مرا از هر هول و وحشت و فتنه و بیماری کفایت فرما تا مرا به رحمت خویش برسانی.

ص: 118

خداوندا این جایگاه شخص بیچیز بینوا، ترسو و پناهنده، هلاک شده و ترسو و هراسان دلنگران است و جایگاه کسی است که به اشتباهش اقرار و به گناهش اعتراف و به سوی پروردگارش توبه میکند. خداوندا تو جایگاه مرا میبینی و سخنم را میشنوی و نهان و آشکارم را میدانی و هیچ یک از امور من از تو پنهان نمیماند. به حق اینکه تو مسوول تقدیر و اجرا کننده مقادیری، از تو درخواست میکنم درخواست کردن کسی که بدی کرده و گناه مرتکب شده، سپس فروتن و زبون شده و اعتراف کرده است. و از تو میخواهم که گناهان گذشتهام را که در علم توست و نگاهداری تو گواه بر آن است بیامرزی و بر محمد پیامبر و بر اهل بیتش صلی الله علیه و اله و سلم درود بفرستی.

خداوندا ای نور آسمانها و زمین و ای زینت بخش آسمانها و زمین و ای صاحب شکوه و بزرگواری و ای یاری کننده کمک خواهان و ای فریادرس فریادخواهان و ای آخرین سرحد عبادت کنندگان و ای زداینده غم غمزدگان و ای برطرف کننده گرفتاری گرفتاران و ای بهترین آمرزندگان و ای مهربانترین مهربانان و ای اجابت کننده دعای در راه ماندهگان و ای پروردگار جهانیان. از تو مسألت دارم به حق اینکه حمد و سپاس مخصوص توست هیچ معبودی جز تو نیست ای بسیار مهربان ای بسیار بخشنده ای پدیدآورنده آسمانها و زمین ای صاحب شکوه و بزرگواری ای زنده، ای پاینده از تو میخواهم که مرا از آتش آزاد سازی.

خداوندا دروازههای خیر و برکت را بر من بگشای و به ما توفیق آنچه که نیکیها را برایمان بدست میآورد عطا کن و ما از بدیها دور نگاهدار و زشتیها را از ما بگردان و ما را از امور ترسناک نگاهدار که تو سرحد رغبتها و خواستهها و اجابتکننده دعاها و برآورده کننده حاجتها و برطرف کننده سختیها و غم و اندوههایی و بخشاینده دنیا و آخرت و رحیم آن دو هستی. پروردگارا گناهانم را بیامرز و در زندگی و مرگم رحمتی به من ارزانی فرما که از هر رحمتی که از جانب غیر تو باشد، مرا بینیاز کند.

خداوندا تو پروردگار من هستی هیچ معبودی جز تو نیست و من بنده توام به تو ایمان آوردم درحالی که دینم را برایت خالص گرداندم و تا آنجا که توانستم شب

و روزم را با پیمان و وعدهات سپری کردم. توفیق توبه از کردارهای بدم را از تو میخواهم و آمرزش گناهانم را که کسی جز تو آن را نمیآمرزد میخواهم. پروردگارا تو در جایگاه والا هستی میبینی و دیده نمیشوی به تو پناه میبرم از اینکه گمراه شوم در نتیجه نگونبخت گردم یا دچار لغزش شوم در نتیجه خوار و زبون شوم و به تو پناه میبرم از اینکه چیزی را پیش بیاورم که تو را خشنود نسازد.

خداوندا من از تو درخواست میکنم به عظمت جایگاههای عرشت و به حق منتهای رحمت کتابت و به اسم اعظمت و عظمت والایت و به حق کلمات تامهات. پروردگارا ای فرمانفرما، هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی. شب را به روز در می آوری، و روز را به شب در می آوری و زنده را از مرده بیرون می آوری، و مرده را از زنده خارج می سازی و هر که را خواهی، بی حساب روزی می دهی.

او تو میخواهم بر محمد و آل محمد دورد بفرستی و همه گناهانم را بیامرزی و همه نیازهایم را برآورده سازی: کوچک و بزرگ آنها و نهان و آشکار آنها؛ و زندگیم را بر من آسوده گردانی و کارهایم را آسان نمایی و آسیب و زیانم را برطرف نمایی و دشمنانم را نابود کنی و مرا از شرّ حسودان و شر هر صاحب شرّی کفایت فرمائی و در دینا و آخرت به نیکویی عطا کنی و با رحمت خویش مرا از عذاب آتش دور نگاهداری ای مهربانترین مهربانان و ای شنودندهترین شنوندگان و ای صاحب روز جزا آمین یا رب العالمین.

و درود و سلام فراوان و بیپایان خداوند بر محمد خاتم پیامبران و خاندان پاکش باد و هیچ جنبش و تغییر و نیرو و چارهجویی نیست مگر با خواست خداوند بلند مرتبه بزرگ و هر چه خواسته انجام شده و خداوند برای ما بس است و چه خوب نگاهدارندهای است.» (1)

1- . الاقبال : 449

توضیح: در النهایهٔ آمده است: در حدیث دعا «أسألک بمعاقد العزّ من عرشک» یعنی خصلتهایی که عرش عزت شایسته آن است و به جایگاههای انعقاد عزت از آن. و حقیقت معنایش «به عزت عرشت» است. پایان نقل قول. «منتهی الرحمهٔ من کتابک» یعنی به حق منتهای رحمتی که در کتابت، لوح یا قرآن اثبات کردی، از تو مسألت دارم. و احتمال دارد «من» در عبارت بیانیه باشد. و «الجدّ» در اینجا به معنای عظمت و بینیازی است و آنچه در باره کاربرد این کلمه برای خداوند سبحان نهی شده، چه بسا حمل بر معنایی شود که از آن بخت و شانس اراده شده، همانطور که پیشتر ذکر شد. در النهایهٔ در حدیث دعا گوید: «تعالی جدّک» یعنی بزرگواری و عظمتت والا گشته و «الجدّ» به معنای شانس و خوشبختی و بینیازی است. پایان نقل قول.

«بکلماتک التامات» یعنی صفات و ویژگیهای کاملی که آثار آن نیکوکار و بدکار را فرا گرفته مانند علم و قدرت. یا آن دسته از نامهایت که هر کس بدان پناه ببرد، هیچ نیکوکار و بدکاری به او زیان نمیرساند یا مقصود پیامبران و اوصیاء است، چرا که نیکوکار و بدکار در حکم آنان داخل میشوند و اطاعت از آنان و اقرار به امامتشان بر آنها واجب است یا مقصود از آن قرآن و آیات آن است که احکام آیات شامل آن دو (نیکوکار و بدکار) میشود.

«بسم الله» بدل از این سخنشان است «بسمک» یا «اسمک» چرا که این سخن به صورت مجازی از نامهای خداوند به شمار میآید. «العرش» احتمال دارد با رفع یا جرّ باشد همانطوری که بدان قرائت شده است. «القدوس» مبالغه در قدیس به معنای منزه دانستن است. «تبارکت» یعنی خیر تو فراوان شد، که از «البرکهٔ» گرفته شده و آن زیادی خیر و خوبی است، یا به این معنا است که از هر چیزی بیشتر شدی و در صفات و افعال از آن بالاتر رفتی. برکت معنای زیادت را در بردارد و گفته شده به معنای دوام و امتناع زوال پذیری است که از «بروک الطیر علی الماء» یعنی پرنده بر آب فرود آمد گرفته شده. و برکه، از آن مشتق شده به خاطر اینکه آب در آن میماند.

ص: 121

«تعالیت» یعنی از ضدّ و همتا و آنچه مردمان دوره جاهلی در باره عظمت تو میگفتند بالاتری و بلند مرتبه شدی. «لم یکن دونک» یعنی نزدیکتر به تو. و مقصود از مسلمین، مخالفان مستضعف یا مومنانی است که کامل نیستند با این توجیه که مومنان را بر آنان حمل کنیم، یا بر عکس به این صورت که مقصود از اسلام فرمانبرداری کامل باشد. «قنوت» طاعت و دعای مخصوص در نماز یا به صورت مطلق، و خودداری از کلام و قیام در نماز است که معنای اول و دوم در اینجا مناسبتر است.

«البغیۀ» با کسره و ضمه به معنای حاجت و نیاز است. «محبتی» یعنی محبوب من. «ارادتی» یعنی مقصوم و مراد من. «الشرح» یعنی گشودن و کنار زدن. «اجعل اخوف الاشیاء» این اسناد به صورت مجازی است و معنا بدین صورت است که ترسم از تو را شدیدتر از ترسم در هر چیز دیگری قرار بده. «اقرر عینی بعبادتک» یعنی مرا به گونهای قرار ده که عبادتت را دوست بدارم و سبب شادمانی من گردد یا توفیق عبادتی پذیرفته شده به من عطا کن که مایه روشنی چشم و شادمانی من در آخرت شود. «اختم بها عملی» یعنی میخواهم سرانجام کارم این کلمه باشد همانطور که در احادیث آمده است: هر کس آخرین کلامش لا اله الا الله باشد، وارد بهشت میشود. و همچنین عبارات بعدی نیز همین گونه است یا به این معنی است که آن را قطعی و یقینی کن به گونهای که در هیچ وضعیتی در دنیا و آخرت از من جدا نگردد. «علی حمد» یعنی پس از حمد سپاس. «لکل أسمائک حمد» یعنی همه نامهایت در بردارنده حمد و سپاس است یا ذکر هر کدام از این نامها حمد و سپاس آن را بر من واجب میکند زیرا تو آن نامها را به من آموختی و توفیق ذکر آن را به من عطا کردی. «فی کل شیء لک حمد» یعنی به سبب هر چیز شایسته حمد و ستایش هستی، یا هر چیزی به سبب دلالت بر عظمت و رحمت و نعمتت، حمد و سپاسی است که خود را بدان سپاس گفتهای همانطوری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: تو همان طوری هستی که خودت را سپاس و ستایش گفتهای.

«یکافیء» با همزه یعنی جزا میدهد یا همسان و همانند میشود و با غیر همزه برای تخفیف میباشد. فیروزآبادی گوید: کافاه مکافاۀ و کفاء یعنی او را جزا داد و

کافی فلاناً یعنی همسان و مانند او شد و مراقب او شد و الحمد لله، کفاء واجب است یعنی آنچه که جزا و پاداش آن خواهد شد. پایان نقل قول. «الباری» در اسمهای خداوند سبحان به معنای کسی است که مخلوقات را آفریده نه از روی نمونه و مثال. این لفظ به آفرینش موجودات زنده اختصاص دارد و مخلوقات دیگر را شامل نمیشود و در موارد اندکی برای غیر زنده نیز استعمال میشود. «الورطهٔ» به معنای هلاکت و هر امری است که نجات از آن سخت باشد. «الاطلاق» با فتحه جمع طلق با فتحه به معنای آهو یا طلق با کسره به معنای حلال است با حرکت طاء و لام به معنای بندی از پوست و دام است. «الوثاق» با فتحه یا کسره واو چیزی است که با آن چیزی را میبندند.

«قد اکدی الطلب» یعنی ناتوان شد و سودی نداشت. جوهری گوید: «الکدیهٔ» زمین سخت است و «اکدی الحافر» زمانی است که حفر کننده به زمین سخت برسد و نتواند حفر کند، و «حفر فأکدی» هرگاه به زمین سخت برسد و «اکدی الرجل» هرگاه خیر او کم شود. «اختلف الظن» یعنی گمانها به غیر تو متفاوت شدند؛ گاهی گمان نیک به آنها برده میشد سپس بر خلاف گمان نیک به تو تغییر میکند اما گمان به خداوند تغییر نمیکند و ظاهر آن «اخلف» با صیغه معلوم است یعنی گمان به غیر تو نسبت به ما خلف وعده میکند و نظیر آن بسیار است و میتوان در این هنگام با صیغه مجهول نیز قرائت کرد و معنای اول آشکارتر است. «تصرمت الاشیاء» یعنی قطع شد و در برخی نسخهها به جای الاشیاء الاسباب ذکر شده و آن آشکارتر است.

در النهایهٔ «الشارع» راه بزرگ و «الشریعهٔ» محل ورود شتر بر آب جاری است و در آن آمده است: أشرع ناقته یعنی شتر را وارد محل آب جاری کرد. گفته میشود: «شرعت الدواب فی الماء تشرع شرعاً و شروعاً» هرگاه چهارپایان وارد آب شوند و «أشرعتها أنا و شرّعتها تشریعاً و إشراعاً» و در آن آمده است: کانت الأبواب شارعهٔ الی المسجد» یعنی دربها به طرف مسجد گشوده است. گفته میشود: «شرعت الباب الی الطریق» درب را به سوی خیابان باز کردم.

در المصباح المنير آمده است: «شرع الباب الى الطريق شروعاً» يعنى بدان رسيد و «شرعته أنا» به لازم و متعدى استعمال ميشود و با الف نيز متعدى ميشود پس گفته ميشود: أشرعته هرگاه آن را بگشايم و آن را برسانم. و در النهايهٔ آمده است: «المنهل من المياه» هر آنچه در مسير راه قرار ميگيرد و آنچه در مسير راه نباشد منهل خوانده نميشود اما به موضعش يا به كسى كه بدان اختصاص دارد، اضافه ميشود پس گفته ميشود: منهل بنى فلان يعنى آبشخور و مكان نوشيدن آنها و گويد: «أترعت الحوض» يعنى حوض را پر كردم، پايان نقل قول. و ميتوان آن را با صيغه باب افتعال قرائت كرد گفته ميشود: اتّرع مانند افتعل يعنى پر شد.

«المرصد» مكان پائيدن و انتظار كشيدن. «أنّ اللهف» يعنى در آن و در ديگر دعاها «إنّ فى اللهف عوضاً» و در قاموس آمده است: «اللاهف» ستمديده درماندهاى است كه يارى ميطلبد و اندوه و حسرت ميخورد و گويد: ختله يختله ختلاً و ختلاناً يعنى او را فريب داد و گويد: «المواربهٔ» سختى و فريبكارى است.

«بدعائک تحرمى» با حاء و راء مهمله يعنى پناه و حمايت طلبى من از بلايا. در قاموس آمده است: تحرم منه بحرمهٔ يعنى با ذمهاى در پناه و حمايت قرار گرفت و در برخى نسخهها با جيم و راء يعنى تمام و كمال من، يا طلب جرم و جنايت من از كسى كه بر من جنايت كرده است. در قاموس آمده است: «الجريم» يعنى بزرگ جسم و سال مجرّم بر وزن معظّم يعنى سال كامل و «قد تجرّم و جرّمناهم تجريماً» يعنى از آنان بيرون كرديم و «تجرم عليه» يعنى او را به گناه متهم كرد و در برخى نسخهها با حاء مهمله (بينقطه) و زاء ذكر شده، كه از اين سخنشان: تحزّم يعنى كمربند را بست گرفته شده كنايه از اهتمام ورزيدن به دعا. كه توجيه اول آشكارتر است.

و گفته ميشود: «حجمته عن الامر فأحجم» يعنى او را از كار منع كردم پس منع شد. «لا تكلم» يعنى در باره آنچه انجام ميدهى نميپرسى و كسى به تو اعتراض نميكند. «لا تغادر» مغادره به معناى ترک كردن است يعنى هيچ چيزى را ترک نميكنى مگر اينكه آن را به شمارش درآورى و از آن بگذرى. «لا تمانع» يعنى كسى مانع تو نميشود و در نزد مخلوقات با آثار نعمتهايت معروف هستى. «لا

تنکر» یعنی وجود و کمال تو را جز انسان سرگردان و سرسخت کسی انکار نمیکند. «لا تستأمر» یعنی با احدی در نیکی و احسان مشورت نمیکنی و در خلقت و تدبیر امور تک و بیهمتایی و با احدی در این رابطه مشورت نمیکنی. «لا تملّ» یعنی از بخشش و عطا کردن یا از زیادی درخواست بندگان خسته و آزرده نمیشوی.

«لا تذهل» با فتحه هاء یعنی غافل نمیشوی و امور مخلوقات را انجام میدهی و از حس و عقل انسانها پوشیده و پنهان شدهای و «العماد» با کسره عین آنچه بدان اعتماد و تکیه شود است و «الجمال» با فتحه جیم نیکویی و زیبایی است و «الصریخ» یعنی یاور و فریادرس.

«یا منفس عن المکروبین» گویند: نفّس الله عنه کربته یعنی خداوند اندوهش را برطرف نمود و لفظ «المکروبین» با وجود شبه مضاف بودن منصوب نشده به این اعتبار که پیش از تعلیل با ظرف، ندا لحاظ شده است و در دعاها مانند آن بسیار ذکر شده است. «انفلت به الظلمات» یعنی شکافته شد و نور از آن بیرون آمد مانند سپیدهدم. «لا تخالطه الظنون» یعنی وجود و علم او، و دیگر امور او یقینی بوده و بر مبنای گمانها نیست، یا اینکه علم او به أشیاء مانند مخلوقات بر پایه گمان و تخمین نیست.

«الدوائر» جمع دائرة، دولت وحکومت به وسیله غلبه و نصرت است. خداوند میفرماید: «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» (1) { بَدِ زمانه بر آنان باد.} و معنایش این است که کسی بر او غلبه پیدا نمیکند یا اینکه غلبه و چیرگی او اتفاقی نیست که بسان مخلوقات گاهی اوقات رخ دهد بلکه او همواره عزیز و غالب بوده و خواهد بود.

«ما فی وغده» در نسخهها بدین صورت آمده است و «وغد» مردان پست و ضعیف را گویند. که این تعبیر با این مقام مناسبت ندارد مگر با تکلف شدید، و چه بسا «وعره» بوده و تصحیف(تعبیر غلط) شده است و در دعاهای دیگر «ما فی اصله» آمده است. گفته میشود: فلّه یفلّه فانفلّ یعنی آن را شکست پس شکسته شد.

1- . فتح / 6

«شببت النار» یعنی آتش را برافروختم. «اعصمنی» یعنی مرا از آزار و اذیت مخلوقات یا همه گناهان محافظت کن. «بالسکینۀ» یعنی آرامش دل با یاد خداوند.

«الوقار» یعنی اینکه اعضای بدن به طاعت خداوند مشغول شوند، یا مرا از بلایا و شرّ دشمنان محافظت کن درحالتی که آرامش و وقار را بر تن کرده باشم و امنیّتم، سبب سرکشیام نشود. «یا حقیق» یعنی شایسته خداوندی و پروردگاری و سزاوار آنها.

«یا قوی الارکان» مقصود از آن یا صفات مقدس کمالی، یا ارکان خلقتش از جمله آسمانها و زمین و عرش و کرسی است. «یا من وجهه فی هذا المکان» یعنی ذاتش و مقصود از این مکان احاطه علم و قدرت او به آن است، یا مقصود از وجه، توجه و روی کردن است که از این سخن خداوند اقتباس شده که میفرماید: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» (1) { پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. } و در دعاهای دیگر به صورت «یا من هو بکل مکان» آمده است که این عبارت مناسبتر است.

«لا ترام» یعنی به بدی قصد نمیشود و از او حمایت نمیشود. «رب النور العظیم» یعنی نور محمد و اهل بیتش که درود خداوند بر همه آنان باد، یا مقصود قرآن است یا مقصود نوری است که در عرش آفریده شده است. «رب الشفع و الوتر» یعنی همه مخلوقات، تاق و جفت آنها، یا مقصود نماز شفع و نماز وتر است، یا شفع و وتر همه نمازها، و گفته شده مقصود عناصر و افلاک است و گفته شده مقصود از آن برجها و سیارهها است. و موارد دیگری در بیان مقصود این دو کلمه در لابه لای بابها به ویژه بابهای مربوط به آیات نازل شده در باره امامان علیهم السلام ذکر شد.

«البحر المسجور» یعنی دریای آکنده یا دریای برافروخته از آتش در قیامت است همانطور که در حدیث آمده است. «من الجوع ضجیعا» ضجیع کسی است که به پهلو خوابیده و مضاجع رختخواب انسان است و احتمال دارد این کلمه حال برای

1- . بقره / 115

فاعل جمله باشد. «أعوذ» یعنی درحالتی که از شدت گرسنگی بر رختخواب افتادهام و نمیتوانم برخیزم، یا اینکه کنایه از توانایی نداشتن برای بدست آوردن آنچه از آن جلوگیری کند و حال برای فقر باشد یعنی در حالتی که فقر همنشین و همراه من باشد و از من جدا نگردد که ادامه عبارات این معنا را تایید میکند.

«فإنّه بئس الضجیع» طیبی گوید: یعنی چه بد است شخص گرسنهای که گرسنگی او را از وظیفههای عبادی باز میدارد و ذهن را پریشان و افکار فاسد و خیالات باطل را تحریک میکند و این گفته ایشان معنای مذکور را تاکید میکند: «و من الشرّ ولوعاً» به ظاهر «ولوعاً» حال برای «الشرّ» است یعنی در حالتی که شر، شیفته و حریص من گشته و پی در پی و پشت سر هم به سراغ من میآید و از من جدا نمیشود و احتمال دارد حال برای فاعل باشد یعنی در حالتی که من بر آن حریص هستم. پس مقصود از شرّ، گناهان است. در النهایهٔ در این مورد بدین صورت آمده است: «إعوذ بک من الشرّ ولوعاً» پناه می برم به تو از شر در حالی که که حریص است گفته میشود: ولعت بالشیء اولع به ولعاً و ولوعاً با فتحه واو در همه اسمها و مصدرهایش، و أولعته بالشیء و أولع به با فتحه لام یعنی فریفته شده بدان.

«من دونه ولیّاً» یعنی یاوری غیر از خداوند. «یا منتهی رغبات العابدین» یعنی عابدین در نیازهایشان به غیر از او به کسی دیگری رغبت پیدا نمیکنند و به سویش متمایل نمیشوند، یا اینکه پس از ناامیدی از مخلوقات رغبتشان به سوی خداوند منتهی میشود. «أو استأثرت به» در آن تنها شدی و فقط به تو اختصاص یافته و آن را به احدی از مخلوقاتت نیاموختی.

در النهایهٔ در حدیث دعا گوید: «اللهم اجعل القرآن ربیع قلبی» یعنی قرآن را بهار دلم قرار ده چرا که دل انسان در میان وقتها در فصل بهار آسوده گشته و به سوی آن گرایش پیدا میکند. پایان نقل قول. و میگویم: ممکن است مقصود این باشد که قرآن را در دلم به گونهای قرار ده که شکوفههای حکمت و میوههای معرفت ثمر دهد همانطور که در بهار این چیزها در زمین ظاهر میشود. «نوّر بصری» یعنی چشم سر یا چشم دل یا اعم از هر دو، را نورانی کن، و در إسناد نور به چشم مجازگویی شده است همانطور که در عبارت بعدی نیز بدین صورت ذکر

شده است. «و اسرافی فی امری» یعنی تجاوز کردن من از حد و مرز با ظلم کردن به نفس خویش. «یسّرنی للیسری» یعنی مرا برای صفتی آماده کن که به آسانی و آسودگی منتهی شود مانند وارد شدن به بهشت، که از «یسّر الفرس» هرگاه اسب را برای سواری با زین و افسار آماده کنند، گرفته شده است. «و جنّبنی العسری» یعنی صفتی که به سختی و مشقت بینجامد، مانند وارد شدن به آتش. «من فتنهٔ المحیا و الممات» یعنی عذاب و مجازات در زندگی و مرگ یا آزمایش و امتحانی که مستوجب گمراهی من در زندگی و در هنگام مرگ شود.

«فتنهٔ المسیح» با معنای دوم است که در مورد کلمه مسیح در قرآن و حدیث و لغت معانی متفاوتی ذکر شده است و گاهی به معنای شرک نیز اطلاق میشود و دجّال از آن روی مسیح نامیده میشود که یکی از چشمانش ممسوح و پوشیده است. (1)

1- . مقصود از مسیح دجال در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «و أعوذ بک من فتنهٔ المسیح الدجال» مسیح دروغین و کذاب است که اندکی پیش از ظهور مسیح راستین علیه الصلاهٔ و السلام بیرون میآید. چرا که مسیح به معنای شناخته شده آن است و دجال، کذّاب مدعی است. و ناگزیر مردی خواهد بود که از هیچ پدری متولد نشده و برخی کارهای مسیح عیسی بن مریم را انجام میدهد. پس همه یهودیان به او ایمان میآورند و مدعی میشوند که او مسیح موعود در توراتشان است زیرا یهودیان که لعنت خدا بر آنان باد، هنوز هم منتظر ظهورش هستند. و مصنف رضوان الله علیه به تبع دیگر محدثان گفته است: مقصود از مسیح دجال، آن دجالی است که یکی از چشمانش پوشیده است بر اساس آنچه از پیامبر در حدیث صحیح نقل شده که فرمود: مسیح دجال چشم راستش کور و چشمش همچون انگور برآمده و رسیده است. که این نظر صحیح نیست زیرا دجال در واقع صفت برای مسیح است نه بر عکس (که مسیح صفت دجال باشد). و به او گفته میشود مسیح دجال زیرا او ادعا میکند که روح خداوند و کلمه او است و پسر خداوند است که از پدری زاده نشده است. پس مسیح راستین عیسی بن مریم علیهما السلام فرود میآید و او را میکشد. از عبادهٔ بن صامت روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسیح دجال کوتاه قامت است و فاصله بین دو ساق پایش زیاد، مو ژولیده و کور و نابینا است و چشم او برآمده و گود رفته نیست.

پس اگر شناخت او بر شما پوشیده ماند بدانید که پروردگارتان کور نیست. ابوداود بر اساس آنچه در المصباح ص 476 آمده این حدیث را روایت کرده است. پیامبر فرمود: بدانید که پروردگار شما کور نیست، زیرا مسیح دجال ادعای خدایی میکند همانطور که ادعا کرده او مسیح راستین علیه السلام است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سادهلوحان و غافلان امتش، کسانی که امر مسیح دجال بر آنان پوشیده میماند، را آگاه کرده است که پروردگار عزّ و جلّ ناقص نیست پس ربوبیت مسیح دجال درست نیست و بر اساس آنچه مسیحیان که دشمنان خدا هستند ادعا میکنند، فرزندی وی نیز درست نیست. و آنچه دلالت بر این دارد که مسیح دجال در مقابل مسیح راستین میباشد حدیثی است که ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: شبی در کنار خانه کعبه بودم که مردی گندمگون مانند زیباترین مردان گندمگونی که دیدهای، را دیدم که موی داشت مانند زیباترین موهایی که دیدهای که آن را شانه کرده و از آن آب میچکید و بر شانه دو مرد تکیه داده و خانه کعبه را طواف میکرد. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: این مسیح پسر مریم است. فرمود: ناگهان مردی ژولیده موی دارای موهای کوتاه و درهم که چشم راستش کور بود گویی چشم او انگور رسیده و درشت بود و شبیه ترین کس به ابن قطن بود که تو دیدهای . دو دستش را بر روی شانه دو مرد قرار داده و خانه کعبه را طواف میکرد. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: این مسیح دجال است.. بر طبق آنچه در المصباح ص 467 آمده است بر او توافق شده است. پس این حدیث و احادیث مشابه آن از نظر لفظ و معنا در شناخت مسیح دجال صحیح است. اما دیگر روایاتی که در باره او و ماجراهایش همچون داستان ابن صیاد و مانند آن روایت شده، ضعیف است و واجب نیست دانسته و بدان عمل شود. یا اینکه روایتهای جعلی است که داستانپردازن دروغگو آن را ساختهاند. در واقع آنان سخنان بیهوده و باطل خود را پس از آمیختن با حقیقت صریح در میان عامه مسلمانان رواج دادهاند و با این کار چهره دین را زشت و ناپسند کرده و اساس دین را از پایه ویران نمودهاند. و خداوند بر آنچه توصیف میکنند، یاری کننده است.

«فی الدنیا حسنهٔ» یعنی رحمتی نیکو که به وسیله آن امور دنیایم تنظیم شود. «فی الآخرهٔ حسنهٔ» یعنی رحمت و نعمت نیکویی که امور آخرتم بدان صلاح یابد. و آنچه در رابطه با اختصاص یافتن دو نیکی وارد شده است، میتوان آن را به عنوان مثال و نمونه در نظر گرفت. «آمین» به صورت کشیده و کوتاه، اسم فعل و به معنای اجابت کن، میباشد.

«حتی انتهی بها» با صیغه معلوم یعنی درخواست کننده یا درخواست، یا به صیغه مجهول. «لا مؤخر لما قدّمت» از لحاظ مکانی مانند آسمان و زمین یا از لحاظ زمانی مانند رویدادهای پشت سرهم و اجلهای معین و روزی های تعیین شده در زمانهای به خصوص است، یا از لحاظ علیت است که آن آشکار است، یا از لحاظ بزرگی و جایگاه مانند امام و رعیت، و عالم و یاد گیرنده و موارد دیگر است، و همچنین عکس عبارت نیز به همین صورت است.

ص: 129

«قبض و بسط» در روزیها و علوم و معارف و اعتبارهای دنیوی و اخروی و اسباب آن دو است. «العیلة» با فتحه یعنی فقر و تهیدستی. «لا یحول» یعنی دگرگون نمیشود. «بما سألک» با اسم یا دعایی که به وسیله آن از تو مسألت خواسته یا اینکه باء صله مسألت باشد مانند این سخن خداوند: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ» (1) { پرسنده ای از عذابی پرسید. } یعنی آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از تو درخواست نموده، از تو میخواهم پس همه انواع خیر، بیان و توضیحی برای امر درخواست شده است، و همچنین برای فقره(عبارت) دوم نیز میتوان دو وجه در نظر گرفت، که وجه اول در هر دو جمله آشکارتر است.

«ما قدّمت» یعنی آنچه در زندگیام انجام دادم. «ما اخّرت» یعنی پس از وفاتم بدان وصیت کردم، یا پس از مرگ بر کارهایم مترتب میگردد، یا مقصود مقدم داشتن چیزی که میبایست موخر میشد یا موخر کردن چیزی که میبایست مقدم میشد، یا مقصود کارهایی است که در آغاز و پایان عمرم انجام دادم. و خداوند فرموده است: «يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (2) { آن روز است که انسان را از آنچه از دیرباز یا پس از آن انجام داده آگاهی دهند. } گفته شده: بدین معنی است که انسان در روز قیامت اولین و آخرین عملش به او خبر داده میشود، یا مقصود این است اعمالی که در زندگیش انجام داده و آنچه از خیر و شرّی که وضع کرده و سنت نهاده و پس از مرگش بدان عمل شده است، یا آنچه از گناهان که مقدم داشته و آنچه از عبادتهایی که به تاخیر انداخته است، یا به آنچه گرفته و آنچه رها کرده است، یا آنچه از طاعت خداوند که مقدم داشته و آنچه از حق خداوند که به تاخیر انداخته و ضایع کرده است. یا مالی که برای خود مقدم کرده و مالی که پس از خود برای ورثهاش به جا گذاشته است. چه بسا دعای مذکور برخی از این معانی را تاکید میکند همانطور که واضح است.

«التَبَع» با حروف متحرک به معنای تابع است و شاید در اینجا مناسبتر «متبوع» میباشد اگر ذکر میشد. «الجَهد» با فتحه به معنای مشقت و سختی است.

1- . معارج / 1
2- . قیامت / 13

«یا دیّان الدین» یعنی اعطا کننده جزا یا حاکم روز جزا. فیروزآبادی گوید: «الدیّان» چیره و قاضی و حاکم و محاسبه کننده و جزا دهندهای است که هیچ عملی را ضایع نمیکند بلکه هر خیر و شرّی را جزا میدهد. و «الدین» با کسره به معنای جزا و اسلام و عبادت و طاعت و حسابرسی و چیرگی و غلبه و برترجویی و سلطنت و پادشاهی و حکومت و سیره و تدبیر و توحید و آئین و پرهیزگاری و معصیت است. پایان نقل قول.

«القسط» در اینجا به معنای عدالت است. «بحقّ السائلین و المحرومین» یعنی بینوایانی که گدایی میکنند و بینوایانی که گدائی نمیکنند از این جهت مردم آنان را ثروتمند میپندارند در نتیجه از بخشش و کمک محروم میمانند و این دعا بر بلندی جایگاه و منزلت بینوایان در نزد خداوند دلالت دارد هر چند که گدائی و درخواست کمک کنند. جوهری گوید: گفته میشود: «اعفنی عن الخروج معک» یعنی مرا از همراهی با خودت معاف دار (مرا رها کن) و «استعفاء من الخروج معه» یعنی از او خواست که از همراهی برای بیرون رفتن او را معاف دارد. و گوید: «اللغوب» به معنای خستگی و ناتوانی است. و گوید: «السدَم» با دال متحرک به معنای اندوه همراه با پشیمانی است. و گوید: «وعثاء السفر» یعنی مشقت و سختی سفر. «من سوء المنقلب» یعنی بازگشت به آخرت یا بازگشت به وطن.

«ما ظهر منها و ما بطن»آنچه از آن آشکار است و آنچه پنهان یعنی اعمال اعضای بدن و دلها، یا اعمالی که به صورت آشکار و نهان انجام میشود، یا آنچه وجوب آن در ظاهر یا باطن قرآن آشکار شده است. «الردی» به معنای هلاکت است. «کنتُ عمیاً» با فتحه عین و کسره میم، جوهری گوید: گفته میشود: «رجل عمی القلب» مرد کوردل یعنی نادان و «إمرأة عمیة عن الصواب» یعنی زن نادان، و عمیة القلب بر وزن فَعِلَة است و «قومٌ عمون» یعنی مردمان کوردل و نادان. پایان نقل قول. «فکفلتنی» با بدون تشدید فاء یعنی روزی من و دیگر اموراتم را بر عهده گرفتی. یا با تشدید فاء یعنی هر کس که تحت ضمانت و کفالت من است را برایم آسان نمودی. و همچنین با تخفیف فاء این معنی را در بردارد. «فکثّرتنی» یعنی یاران و پیروانم را بر اساس آنچه به من آموختی، یعنی با عمل بدان، زیاد کردی.

ص: 131

«وعد الصدق» از این آیه کریمه اقتباس شده که خداوند فرموده است: «أُوْلَئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجاوَزُ عَن سَیِّئَاتِهِمْ فِی أَصْحَابِ الْجَنَّهِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کَانُوا یُوعَدُونَ» (1) { اینانند کسانی که بهترینِ آنچه را انجام داده اند از ایشان خواهیم پذیرفت و از بدیهایشان درخواهیم گذشت در [زمره] بهشتیانند [همان] وعده راستی که بدانان وعده داده می شده است.} در این آیه «وعد الصدق» مصدر موکّد نفسی است چراکه «نتقبل و نتجاوز» (پذیرش اعمال و گذشت از بدیها) همان وعده راستین خداوند است. و در اینجا ممکن است واو، حالیه نیز باشد.

«فی الباقیات الصالحات» یعنی همه اعمال نیکی که سود آن برای همیشه و تا روزگار بیپایان باقی خواهد ماند. «التی هی خیر ثوابا» مقصود سودی که کافران از نعمتهای فناپذیری که بدان افتخار میکنند، بهرهمند میشوند. «و خیرٌ مردّاً» یعنی از نظر سرانجام و منفعت بهتر است، گفته میشود: هذا شیء أردّ علیک یعنی این چیزی است که برای تو سودآورتر و بهتر است.

«أفضت القلوب» یعنی قلبها به نزد تو رسیده یا رازها و اسرارشان را نزد تو آشکار کردهاند. «عنت» یعنی فروتن و زبون شد. «انت البدیع قبل کل شیء» یعنی تو آفریننده همه چیز هستی و بر هر چیزی مقدم بودی، یا اینکه قدرت تو بر آفرینش، پیش از وجود اشیاء بوده، یا اینکه تو پیش از هر آفرینندهای، خالق و پدیدآور بودهای. «أنت ألاول» یعنی علت هر چیز هستی یا به اولویت اختصاص یافتهای پس تفریع (تقسیم بندی در عبارت) آشکار است و بقیه جملات و عبارت بعدی نیز بدین صورت است. «فلیس دونک شیء» در باطن بودن و در پوشیده ماندن از خِرَدها. یعنی چیزی نزدیکتر از تو وجود ندارد. «انت الظاهر» یعنی چیره و غالب، یا آشکار. «فلیس فوقک شیء» در غلبه و چیرگی یا در آشکار بودن چیزی بالاتر از تو نیست.

جوهری گوید: «حبل الورید» رگی است که عربها گمان میکردند از نوع رگ وریدی است و آن دو رگ وریدی است که دو طرف گردن را فرا گرفته که پس

1- . احقاف / 16

از قسمت جلوی گردن است و دو رگ کلفتاند. پایان نقل قول. و پیشتر درباره آن سخن گفتیم. «یا من هو بالمنظر الاعلی» یعنی در جایگاه بلندی هستی که بندگانت را نظاره میکنی و آنان را میپایی. «بفطرة الاسلام» یعنی اسلامی که مرا بر آن سرشتهای و مرا برای فهم آن، آماده کردی و برای پذیرش آن به من قابلیت بخشیدی. که در کتاب عدل در این باره سخن گفتیم.

«و کلمة الاخلاص» یعنی تهلیل (لا اله الا الله) یا اینکه شامل دیگر عقاید نیز میشود. «ملة أبینا» هر کس اینچنین نباشد کلمه «أبینا» را انداخته است یا آن را به «أبی نبینا» و عبارتی مانند آن تغییر داده است هرچند که تغییر در نیت امکان پذیر باشد. «باسمک الذی» شاید موصول بدل از ضمیر باشد.

«الذی ملأ السموات»یعنی آثار و نشانههای خداوند آسمانها را پُر کرده است. «و أسئلک الأمن» یعنی از ترسهای دو سرای دنیا و آخرت از تو امان و امنیت مسألت دارم. «و السلامة» سلامتی از بیماریهای و عیبها و گناهان و مجازاتها. «و العافیة» از همه چیزهایی که ذکر شد و یا از برخی از آن یا از شرّ مردم. «المعافاة» به این صورت است که ضرر و زیان من به مخلوقات نرسد و ضرر و زیان آنان به من نرسد.

«سبحانک فی السماء عرشک» یعنی تو را از این منزّه میدانم که مکانی داشته باشی اما عرش خود را برای اظهار عظمتت بر بالای آسمانها قرار دادی، و بقیه جملات نیز بر همین منوال است. «سلطانک» یعنی سلطنت و قدرت و چیرگیات. «سبیلک» یعنی راهی که آن را قرار دادی تا بندگانت برای رسیدن به نیازمندیهایشان بپیمایند، یا راه نزدیکی به تو و طاعت و بندگی تو.

«المتعال» اصل آن المتعالی بوده که برای تخفیف یاء آن حذف گردیده است. «تبارک اسمک» یعنی اسم تو بلند و والا گشته است. از آن جهت که بر ذات تو اطلاق میشود، چنین است، چه رسد به ذات تو! یا اسم تو از اینکه بر نقص و عیب یا چیزی که سزاوار تو نباشد دلالت کند، پاک و منزه شده است. یا نامهای نیکوی تو زیاد شد. یا اینکه مقصود از اسم، صفت باشد یا اینکه واژه اسم، فشرده همه معانی است و تبارک اسمک یعنی تبارکتَ.

«ربّ السبع المثاني» اشاره به این سخن خداوند دارد که میفرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (1) {و به راستی، به تو سبع المثانی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم.} و دلالت بر این دارد که «مِن» در آیه بیانیه است همانطور که قول مشهور است نه تبعیضیّه بنابه قول (ضعیفی) که گفته شده است. «السبع» سوره فاتحه است زیرا این سوره دارای هفت آیه میباشد. یا هفت سوره بعد از سورههای طولانی است که هفتمین آن انفال و توبه است زیرا این دو در حکم یک سوره میباشد. یا سورههایی است که با «حم» آغاز میشود و گفته شده هفت صحیفه، آن هفتایی هاست، و مثانی (2)که از تثنیه یا ثناء گرفته شده است. همه

1- . حجر / 87

2- . اصل در آن فرموده خداوند در سوره زمر آیه 23 است که میفرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» {خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمّن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد.} خداوند قرآن گرامی را به این وصف میکند که نیکوترین سخنی است که آشکارا و در برابر همه تلاوت میشود و گوشها و دلهای آنان را میگیرد (جذب میکند) و آن کتابی متشابه است یعنی دارای آیات متشابه و مثل هم است که بین آیهای با آیه دیگر از نظر فصاحت و روانی لفظ و از نظر عمق معنا و نفوذ آن در ژرفای روح انسانها هیچ تفاوتی وجود ندارد. سپس بیان میکند که قرآن مثانی است یعنی آیات آن تکرار شد و از نظر وزن در طولانی بودن و کوتاه بودن، و ابتدای آیات و تناسب آیات، بین آنها ازدواج و مشابهت است. تا جایی که هر کلمهای با مابعدش تناسب دارد و هیچ گونه دوری و مخالفتی نیست. این ویژگی متمایز قرآن کریم و اسلوب بدیع و حکیمانه آن است که در آن طنین خطبه و فصاحت شعر و سکون و طمانینه سجع با هم گردآمده است بدون آنکه خود قرآن، خطبه، شعر یا سجع باشد. و هرگاه آنگونه که شایسته و برازنده قرائتش است با آواز طبیعی قرائت شود گوش دل و حواس را میرباید و در ژرفای روح آدمی نفوذ میکند و بدن به لرزه در میآید، گردنها خاضع شوند، اعضا فروتن و ترسان شود و زنگها آرام

شود و آرامش شنوندهاش را فرا گیرد گویی او سحر شده است. و بر اساس این تفسیر «من» در فرموده خداوند «و لقد آتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم» تبعیضیه میباشد و معنی آیه بدین صورت است که: ما به تو هفت آیه از آیههای تکرار شده که برخی با برخی دیگر مزدوج و مشابه هستند عطا نمودیم همانطور که قرآن عظیم را به تو بخشیدیم. در حقیقت خداوند با اعطای این هفت آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منّت نهاده مانند فضل و منّتی که با اعطای قرآن عظیم به ایشان روا داشته است. لازمه این فرموده خداوند این میباشد که این هفت آیه قرآنی کامل برای خود باشد اما این هفت آیه قرآن کوچکی است و از این جهت خداوند قرائت آن را در نماز واجب کرده است. همانطور که در جلد 85 ص 5 و 22 بیان کردیم. ما گفتیم که این هفت آیه، سوره فاتحه است زیرا این سوره، هفت آیه مزدوج است که در قرآن آیات دیگر بدین صورت نمیبینی: و از آنجایی که بسم الله الرحمن الرحیم جزئی از سوره است، به فاتحهٔ الکتاب نیز نامگذاری شده است و در آغاز قرآن کریم قرار گرفته است. و این شکل تناسب آیات و مزدوج بودن ابتدای آیات آن میباشد: بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالیمن الرحمن الرحیم مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین این تناسب فقط در سوره فاتحه است و اما در دیگر سورههای مبارک، بسمله از تناسب آیات و ردیف آن خارج است. و از این جهت بسمله در دیگر سورهها آغازگر قرائت سوره است بدون آنکه جزئی از سوره باشد همانطور که شرح آن را در جلد 85 ص 22 شناختی.

آنها تکرار شدهای است که قرائت یا الفاظ یا قصهها یا موعظههای آن تکرار میشود. و به بلاغت و اعجاز تمجید و ستایش شده است. و با صفات بزرگ و نامهای نیکویی که شایسته خداوندا است او را ثنا گفت.

«القرآن العظیم» از جمله عطف کل بر بعض است، یا عطف عام بر خاص و اگر از آن أسباع اراده شود، از جمله عطف یک وصف بر وصف دیگر است. «و أن تغمرنی فی رحمتک» یعنی یعنی مرا در رحمت عظیمت داخل کن و مرا با آن بپوشان. «و أن تلقی علی محبتک» یعنی مرا به گونهای قرار دهی که هر کس مرا ببیند، دوستم بدارد یا تو مرا دوست بداری یا تو را دوست بدارم و معنای اول آشکارتر است، همانگونه که بیشتر مفسران در تفسیر این سخن خداوند ذکر کردهاند: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّى» (1) { مهری از خودم بر تو افکندم. } و «النجیّ» ندا کننده و کسی است انسان را مورد خطاب قرار داده و با او سخن میگوید.

در النهایهٔ گوید: «درأ یدرأ درئاً» یعنی دفع کرد و از آن حدیثی است که «اللهم انی أدرأ بک فی نحورهم» یعنی به وسیله تو او را دفع میکنم تا کار مرا در مورد آنان کفایت فرمایی. و از این جهت نحر (بالای سینه) را بدان اختصاص داده که نحر در دفع کردن و جای گیری در کسی که دفع میشود، سریعتر و قویتر است.

ص: 135

1- . طه / 39

جوهری گوید: «البادرة» به معنای خشم است و «بدرت منه بوادر غضب» یعنی خطا و لغزشهای او آشکار شد در هنگامی که خشمگین شد. و «الکنف» جانب و پهلو است. «زحزحته عن کذا» یعنی او را از فلان چیز دور کرد.

«فی الحیوة الدنیا» متعلق به «الثابت» یا به این گفته «ثبّتنی» است که در بابهای جنازه در مورد آن سخن گفتیم. «لا تبد عورتی» یعنی عیبهایم را آشکار مکن. «النصیحة» یعنی خالص کردن محبت برای خداوند و برای حجتهای او و برای دیگر مؤمنان. «من فضلک» یعنی از برترین روزیهایت که بر هر کدام از بندگانت که میخواهی عطا میکنی. همانطور که خداوند میفرماید: «وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ» (1) { و از فضل خدا درخواست کنید. }

«البرکات» منافع و افاضات دنیوی و اخروی فراوانی است که در نزد تو از الطاف ویژه و درجات بهشت و منزلگاههای قرب و محبت تو وجود دارد. «لا تزغ قلبی» یعنی قلب مرا به سوی باطل متمایل مگردان. «البائس» کسی است که به شدت نیازمند باشد. «الفرق» یعنی ترسو. و «اقترف» یعنی مرتکب گناه شد. «استکان» یعنی خاضع و فروتن شد. «اسئلک ان تعتقنی» یعنی از تو تاکید آنچه بیان کردم را خواستارم و به جهت فاصله افتادن زیاد آن را تکرار کرده است. و «کبت» یعنی بازداشتن و خوار و زبون کردن.

میگویم: از دعاهای پس از نماز عید فطر و قربان دو دعایی است که از سید الساجدین _ سرور سجدهکنندگان _ صلوات الله علیه در صحیفه شریف کامله سجادیه روایت شده است.

4. المتهجد: عبدالرحمن بن جندب از پدرش روایت میکند که حضرت علی علیه السلام روز عید قربان خطبه خواند. پس تکبیر گفت و فرمود: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد. سپاس برای خداوندی که ما را به این هدایت فرمود و شکرگذاری از آنِ خداوند است برای آن که ما را امتحان فرمود و حمد و سپاس مخصوص خداوند است برای آنچه از چهارپایان به ما روزی داد. الله

1- . نساء / 32

اکبر به وزن عرش الهی و به اندازه خشنودی وجود او و به اندازه کشش کلماتش و به تعداد قطرههای آسمانهایش و به شمار چکههای دریاهایش. نامهای نیکو برای اوست و حمد و سپاس در دنیا و آخرت مخصوص اوست تا خشنود گردد و از خشنودی نیز بالاتر رود که او بلند مرتبه بزرگ است.

خداوند از همه چیز بزرگتر است او بزرگ و متکبر است و پرودگار نیرومند دارنده عزت و ای مهربان دلسوز دارای ترحم.کسی که توبه را میپذیرد و از لغزشها میگذرد و پس از داشتن قدرت، قلم عفو بر گناهان میکشد. و از رحمت خداوند جز گمراهان کسی ناامید نمیشود. خداوند بزرگ است بس بزرگ و خالصانه به این اقرار دارم که هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست و هر بامداد و شامگاه او را تسبیح و نیایش میگویم.

سپاس مخصوص خداوند است او را سپاس میگوییم و از او یاری میجوییم و از او طلب آمرزش و هدایت داریم و گواهی میدهم که هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست، بیهمتاست و شریکی ندارد و گواهی میدهم محمد بنده و فرستاده اوست. هر کس از خدا و فرستادهاش اطاعت کند به یقین هدایت یافته و به رستگاری بزرگی دست یافته است و هر کس از خدا و پیامبرش نافرمانی کند قطعا دچار گمراهیِ دور و درازی شده است.

ای بندگان خدا شما را سفارش میکنم به تقوای خدا و یاد کردن بسیار از مرگ و شما را از دنیایی که مردم پیش از شما کامی از آن نگرفته و پس از شما نیز برای کسی باقی نخواهد ماند و سرنوشت کسانی که در آن هستند همان سرنوشت گذشتگان است، برحذر میدارم. آگاه باشید گویا دنیا پایان یافته و وداع خویش را اعلام داشته است، خوبی هایش ناشناخته ماند، به سرعت به دوست دارانش پشت کرده می گذرد و با نابود شدن عجین شده، و همسایگانش را به سوی مرگ می راند. آنچه از دنیا شیرین بود تلخ شده، و آنچه صاف و زلال بود تیرگی پذیرفت و بیش از ته ماندهای مانند تهمانده ظرف آب یا جرعه ای آب باقی مانده که اگر تشنه آن را مزه کند تشنگی اش رفع نمیشود، از آن باقی نمانده است. پس ای بندگان خدا برای کوچ کردن از آن آماده شوید و برای ترک آن عزم خود را جزم کنید زیرا هیچ زنده

ای در بقا طمع نبندد و جانی نیست مگر آنکه فرمان مرگ را گردن نهاده باشد پس برحذر باشید که آرزو بر شما چیره نگردد و پایان عمر و اجل را دور نپندارید که در نتیجه آن سنگدل خواهید شد و فریفته آرزوها و نیرنگهای شیطان و وعدههای او نشوید زیرا شیطان دشمن شما است و بر هلاکت و نابودی شما حریص است.

ای بندگان خدا در زمان حیات، خداوند را عبادت کنید. پس سوگند به خدا اگر مانند شتران غمزده فرزند مرده بنالید و مانند آواز خوانی و شیون کبوتران بخوانید و مانند راهبی که دنیا را ترک کرده فریاد و زاری نمایید و برای درخواست قرب ونزدیکی،در بالا بردن مقام و منزلت نزد خودش یا آمرزش گناهی که کاتبان الهی نوشته و فرشتگان ثبت نموده، از مال و فرزندان در راه خدا بگذرید، هر آئینه کم است در مقابل ثوابی که از جانب خداوند متعال امید دارید و در مقابل عذاب او میترسید. و سوگند به خدا اگر دلهای شما کاملا گداخته و چشمانتان از ترس خداوند خون گریه کند سپس به اندازه عمر دنیا عمر کنید و با بهترین تلاش و عمل سپری کنید،اعمال شما با نعمتهای بزرگ خداوند که به شما عطا فرموده جوابگویی و برابری نمیکند و جز با رحمت و منّت خداوند بر شما شایسته بهشت نمیگردید. خداوند ما و شما را از جمله عدالتپیشگان و توبه کنندگان و کسانی که به سوی خدا بازگشته اند قرار دهد.

بدانید که امروز روزی است که حرمتی بس بزرگ دارد و برکتش مورد امیدواری است و در این روز امید آمرزش گناهان میرود. پس خدا را بسیار یاد کنید و با توبه و انابه و فروتنی و تضرع خود را در معرض پاداش الهی قرار دهید زیرا اوست کسی که توبه را از بندگان خود می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و او مهربان و دوستدار مومنان است. اگر کسی از شما قربانی کرد باید برّه گوسفندی را قربانی کند و قربانی کردن یک بزغاله با آن برابری نمیکند و از شروط کمال قربانی معاینه و بازرسی چشم و گوش آن است و چون چشم و گوش آن سالم باشد، قربانی درست و تمام است و اگر شاخ آن شکسته باشد یا پای خود را در قربانگاه بر زمین بکشد کفایت نمیکند.

ص: 138

و چون مراسم قربانی را برگزار کردید از گوشت قربانی بخورید و اطعام کنید و مقداری را ذخیره کنید و خدا را به پاس این نعمت که گوشت چهارپایان را روزی شما ساخته سپاسگذاری کنید و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و عبادت را کامل و نیکو به جای آورید و گواهی به قسط و داد را اقامه کنید و وآنچه را خدا به شما واجب کرده تمایل و اشتیاق نشان دهید و حج و روزه و نماز و زکات و آثار و نشانه های ایمان را که بر شما واجب کرده، ادا کنید زیرا پاداش الهی بزرگ و خیر و خوبی آن هنگفت است.

و به معروف امر کنید و از منکر نهی کنید و ناتوان را یاری و ستمدیده را کمک کنید و دست ستمکار و آنکه مردم را به شک و تردید دچار میکند بگیرید (بازدارید) و با زنان و بردگانتان خوش رفتاری کنید و در سخن گفتن راستگو باشید و امانتها را بازگردانید و عهد و پیمان را وفا کنید و بهپا دارندگان حق و عدالت باشید و پیمانه و ترازو را تمام دهید و در راه خدا چنان که حق جهاد در راه اوست، جهاد کنید و زندگانی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطانِ فریبنده شما را در باره خدا نفریبد. بیگمان رساترین موعظه و بهترین سخن، کلام خداوند است.

سپس آن حضرت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم را گفت و سوره اخلاص را قرائت فرمود و مانند کسی که شتاب دارد، نشست سپس برخاست و فرمود:

حمد و سپاس مخصوص خداوند است. او را سپاس میگوئیم و از او یاری و هدایت میطلبیم و از او آمرزش میخواهیم و بر او توکل میکنیم و ادامه خطبه کوتاه را بر منوال خطبه جمعه ایراد فرمود. (1)

توضیح

این حدیث بر مستحب بودن تکبیر گفتن پس از نماز عید نیز دلالت دارد و همچنین در آنچه در کتاب فقیه از ایشان روایت شده، آشکار است و احتمال دارد که در اینجا(تکبیرات) قسمتی از خطبه باشد. (2)

«الله اکبر زنۀ عرشه» یعنی تکبیری می

1- . مصباح المتهجد : 363

2- . در فقیه اینگونه آمده است: و امیرالمومنین علیه السلام در عید قربان خطبه ای را ایراد کرد و فرمود: الله اکبر _ تا این فرموده ایشان «از چهارپایان». سپس فرمود: و علی علیه السلام چون نماز ظهر در روز عید قربان را به جا می آورد تکبیر را آغاز میکرد و در آخرین روز روزهای تشریق در هنگام صبح تکبیر را قطع میکرد و پس از هر نماز تکبیر میگفت و میفرمود: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد. و چون به سمت مصلی میرفت، پیش میرفت و بدون اذان و اقامه برای مردم نماز میخواند و چون نماز را به پایان میبرد از منبر بالا میرفت و میفرمود: الله اکبر الله اکبر زنهٔ عرشه تا پایان خطبه. از بافت سخن ایشان آشکار میگردد که تکبیر گفتن در ظهر روز عید قربان آغاز میشود نه پیش از آن و نه پس از نمازهای غیر واجب و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز تکبیر را آغاز نمی کرد مگر آنکه نماز ظهر را به پا میداشت . پس آشکار میگردد که ایشان بر این روایت تکیه نمیکند و این عبارت «لا تجزی» نیز بر همین امر دلالت دارد زیرا إجزاء و عدم آن از تعبیرهای و اصطلاحات فقهی است و با خطبه و ایراد آن بر مردم مناسبت ندارد.

گویم که از نظر کمّی و کیفی برابر با وزن عرش خداوند باشد. و این عبارت از جمله تشبیه معقول به محسوس است یعنی میخواهم اینچنین سپاسی را در نفس مخاطب جای گیر کنم هر چند که این امر برایم ممکن نباشد. یا معنی بدین گونه است که خداوند شایسته است به آن اندازهها تکبیر گفته شود. «و رضا نفسه» یعنی او را تکبیری میگویم که سبب خشنودی خداوند گردد از آن جهت که دربر داشتن همه شرایط است.

«و مداد کلماته» یعنی به اندازه مرکبی که خداوند کلماتش را با آن مینویسد و مقصود از کلمات، علوم یا تقدیرات الهی یا سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است که توضیح آن پیشتر بیان شد و به این سخن خداوند اشاره دارد که میفرماید: «قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّی» (1) { بگو: «اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکّب شود. } و «النطف» جمع نطفه و آن آب زلال است چه اندک و چه بسیار.

«له الاسماء الحسنی» خداوند نامهای نیکو دارد زیرا این نامها بر بهترین صفات کمال دلالت دارد یا مقصود از آن صفات کمالی باشد. «و له الحمد فی الآخرة و الاولی» یعنی در دو سرای دنیا و آخرت سزاوار حمد و ستایش و شکرگذاری است به سبب اینکه نعمتهای خداوند همه مخلوقات را در هر دو سرای شامل میشود. «حتی یرضی» یعنی شایسته است سپاس شود تا جایی که با این حمد و

1- . کهف / 109

سپاس از بنده خشنود گردد و پس از دستیابی به کمترین مرتبههای خشنودی نیز شایسته حمد و سپاس است زیرا برای شایستگی و سزاواری خداوند و برای رضایت و خشنودی خداوند سبحان هیچ پایانی نیست.

«الله اکبر کبیرا» یعنی او را تکبیر میگویم درحالی که او ذاتش بزرگ است. «متکبراَ» یعنی متصف به نهایت کبریاء و عظمت است. یا اینکه با آفرینش آنچه که آفریده، کبریایی خود را آشکار ساخته یا اینکه نفس خویش را بدان توصیف نموده است. «متعززاً» یعنی متّصف به بالاترین مرتبههای عزت و چیرگی. یا اینکه با آفرینش چیزها و چیره شدن بر آن، عزّت خویش را آشکار کرده است. یا اینکه نفس خویش را بدان متصف نموده است. «العطف» دلسوزی و مهربانی است. «متحنّناً» یعنی متصف به نهایت مهربانی و رحمت. یا اینکه مهربانی خویش را آشکار کرده یا نفس خویش را بدان وصف نموده است. «العثرة» یعنی لغزش و مقصود از آن اشتباه است و «اقالتها» یعنی عفو و گذشت کردن از آن.

«لایقنط» با ضمه و فتحه و کسره نون یعنی ناامید میشود و در آیه «وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّآلُّونَ» (1) {وچه کسی- جز گمراهان- از رحمت پروردگارش نومید می شود؟ } نیز با سه حالت اعراب، قرائت شده است اما ضمه نون قرائت شاذ است. «مخلصاً» یعنی این عبارت را درحالی میگویم که خالصانه و بدون هیچ دوروئی و نفاقی به توحید و یکتاپرستی او اقرار دارم. «البکره» اول روز و «الاصیل» آخر روز است همانطور که پیشتر بارها ذکر شد. و در فقیه بدین صورت آمده: فراوان میگویم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و پاک و منزه است خداوند مهربان و توانا.

«نحمده» تاکید و بیان برای این سخنشان «الحمد لله» است زیرا این عبارت در درجه «الحمد لله حمدا» است. «من یعصهما» در بیشتر نسخهها بدین صورت آمده است. پس دلالت بر این دارد که آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که به شخصی که این جمله را گوید، فرمود: «تو بد خطیبی هستی»، هیچ اصل

1- . حجر / 56

و اساسی ندارد. و در برخی نسخهها چنانکه در فقیه است اینگونه آمده است: «من یعص الله و رسوله»، این حدیث را تایید میکند و آن به احتیاط نزدیک تر است. و در فقیه پس از عبارت «بعیدا» اینگونه آمده: «خسر خسرانا مبیناً» یعنی دستخوش زیانی آشکار شده است. و پس از یادآوری مرگ اینگونه آمده است: «و الزهد فی الدنیا التی ...» یعنی: شما را به زهد در دنیایی سفارش میکنم که مردم پیش از شما کامی از آن نگرفته و پس از شما نیز برای کسی باقی نخواهد ماند و سرنوشت شما در این دنیا همان سرنوشت گذشتگان است. آیا نمیبینید که دنیا سپری شده است.

«سبیل الماضین من اهلها» گذشتگان از اهل آن که به سوی نابودی رهسپارند. «الا و انها قد تصرمت» یعنی قطع شده و نابود گشته است. و «الصرم» یعنی بریدن و منقطع شدن، و از آن «الصارم» به معنای شمشیر برنده گرفته شده است. «آذنت» یعنی اعلام کرده است. «تنکّر معروفها» یعنی آنچه که مردم از آن میشناختند و آن را خوب میدانستند، ناآشنا شده است. و نتیجه اینکه هر آنچه که هر شخصی بدان انس میگرفت و هر از چند گاهی و وضعیتی پس از وضعیتی دیگر (از دنیا) میشناخت، از جمله سلامتی و نیرومندی و جوانی و امنیت و مقام و ثروت و غیر آنها، تغییر کرده و دگرگون شده است و این مقصود از عبارت «بإدبارها و تولیها» است.

«فهی تهتف» یعنی دنیا با زبان حال خود و به آنچه از نابودی و پایانش که به مردم مینمایاند فریاد بر میآورد. «بالفناء» یعنی به نابودی و فناء خبر میدهد و به فنا فریاد میزند و پس از آنکه ما را امیدوار کرد و به ما امان داد، ما را به سوی نابودی و فنا فراخواند. گفته میشود: هتف به، یعنی بر او فریاد زد و او را فرا خواند که معنای اول آشکارتر است. «تصرخ بالموت» صرخۀ، به معنای فریاد بلند است و بیشتر بر صدایی اطلاق میشود که همراه با بیتابی و طلب یاری در مصیبتها و پیشامدها باشد. و با مرگ مناسبت دارد. این عبارت نیز میتواند محتمل بر دو معنی باشد هر چند که معنای دوم آن دورتر است. و ممکن است مقصود از «الهتف» و «الصراخ» صدا و فریادی باشد که در هنگام مرگ از عزیزان و غیر آنها شنیده میشود. و مجاز در إسناد اصل فریاد باشد، یعنی ما را به بقا و ماندگاری امیدوار می

کند سپس با پیشامدهای ناگوار ما را سخت دردمند می کند و مصیبتزدهها در آن فریاد برآورند و با آن فریاد، مرگ و نابودی را بر ما اعلام کنند.

و در نهج البلاغه (1) بدین صورت آمده است: «الا و ان الدنیا قد تصرمت و آذنت بالوداع و تنکّر معروفها و ادبرت حذاء فهی تحفز بالفناء سکانها و تحدوا بالموت جیرانها» یعنی: آگاه باشید گویا دنیا پایان یافته و وداع خویش را اعلام داشته است و خوبیهایش ناشناخته مانده و به سرعت پشت کرده میگذرد و ساکنان خود را به سوی نابود شدن میکشاند و همسایگانش را به سوی مرگ میمی راند. و «حذاء» در بیشتر نسخهها با حاء بدون نقطه به معنای سبک و سریع آمده است.و در برخی نسخهها با جیم به معنای قطع شده و سریع است و گفته شده به معنای چیزی است که خیر و برکتش قطع شده است. و «حفزه» با حاء مهمله و فاء و زاء یعنی از پشت، او را راند و او را تحریک کرد و در کار بر او شتاب کرد. و حفزه بالرمح یعنی با نیزه بر او ضربه زد. بر اساس معنای اول شاید امام علیه السلام نابودی را به تازیانه تشبیه کرده است یا اینکه باء در «بالفناء» برای سببیت باشد یا به معنای «الی» باشد که معنای دوم آشکارتر است.

«و تحدو» یعنی برمیانگیزد و میراند که از «الحدو» به معنای راندن شتر و آوازخواندن برای شتر گرفته شده است. «الجار» یعنی همسایه و کسی که او را از اینکه مورد ستم واقع شود، پناه دادهای. و شاید معنای دوم در اینجا مناسبتر باشد و ممکن است مقصود از جیران کسانی باشد که سود بردن و اعتمادشان به دنیا کمتر باشد و و مقصود از سکان، خلاف جیران باشد که با این توجیه با واژه مجاور (همسایه) مناسبت پیدا میکند.

و در فقیه اینگونه آمده است: «الا ترون أنّها قد تصرمت .....» یعنی: آیا نمی بینید که دنیا سپری شده، و مدتش طی گشته، و اعلام زوال کرده، و آشنایش ناآشنا گشته. و خود (دنیا) شتابان روی برتافته، و آن از فنا خبر میدهد، و آهنگ مرگ به گوش ساکن آن سروده می شود، چندان که شیرینیهای آن تلخ شده، و آب

1- . نهج البلاغه ، خطبه : 52

زلال آن کدورت گرفته، تا بجز قطراتی در ته مشربه ای، و جرعه ای همانند جرعه باقیمانده در ته ظرفی که تشنگی تشنه کامی با مکیدنش فرو نمی نشیند از آن بجای نمانده است.

و در نهج البلاغه اینگونه آمده: و قد امرّ و به همان صورتی که در فقیه آمده ادامه حدیث ذکر شده تا این گفته: «أو جرعهٔ کجرعهٔ المقلهٔ لو تمزّزها الصدیان لم ینفع فازمعوا ..» یعنی: یا جرعهای آب که با آن عطش تشنگان دنیا فرو نخواهد نشست. پس از این سرای کوچ کنید ... .

«امرّ الشیء» یعنی تلخ شد . و «کدر» با فتحه و ضمه و کسره دال متضاد «صفا» است و در نسخههای نهج البلاغه با کسره دال ثبت شده است. «الشفافهٔ» باقی مانده آب در ظرف است. و «السملهٔ» با حروف متحرک آب اندکی است که در ظرف میماند. «الإدواهٔ» با کسره یعنی پاک و مطهر. «الجرعهٔ» با ضمه همانطور که در نسخهها آمده است، اسم برای نوشیدن اندک است و با فتحه به معنای یک بار نوشیدن است. «المَقلَهٔ» با فتحه سنگریزه تقسیم است که هنگام کمبود آب در مسافرت در ظرف آب اندازند سپس آنچه که سنگریزه را میپوشاند، بر آن میریزند و به هر مسافر سهمی از آب بدهند. «مزّه» یعنی آن را مکید و «التمزّز» یعنی اندک اندک آب را مکید و نوشید. «الصدی» یعنی تشنگی. «نقّع الرجل بالماء» و روایت شده: نقع الماء العطش نقعاً و نقوعاً یعنی آب تشنگی او را تسکین داد و تشنگی او فرو نشست. «الغُلّهٔ» با ضمه به معنای تشنگی یا شدت تشنگی یا حرارت شکم است.

تلخ شدن و کدر شدن و کم شدن یا از جهت کوتاهی عمرها در آن زمانها است، و اندک بودن عمر موجب تلخی و کدورت و کمی شهوات و انگیزهها می گردد، یا از جهت اندک بودن عمر دنیا و نزدیک شدن نابودی آن با برپایی قیامت، یا از جهت پایان یافتن جوانی و کمی بهرهمندی از لذتها و نزدیکی اجل در بیشتر مخاطبان است با وجود اینکه هیچ مخاطبی نیست که شایسته خطاب قرار گرفتن در دنیا باشد مگر اینکه تلخی پس از شیرینی، و کدورت پس از خالصی را یافته است

ص: 144

درحالی که عمر یقینیاش سپری شده است و از بقا و ماندگاری اش جز اندکی گمان برده نمی شود.

فأزمعوا، در نهج البلاغه به این صورت آمده است: فأزمعوا عباد الله الرحیل ... یعنی: ای بندگان خدا کوچ کنید از این سرای که بر اهلش نابودی مقدر گشته است مبادا آرزوها بر شما چیره گردد و مپندارید که عمر طولانی خواهید داشت. و در فقیه آمده است: بالرحیل من هذه الدار المقدور علی اهلها الزوال ..... یعنی: برای کوچ از این سرائی که فنا بر اهل آن مقدّر شده، و ساکنینش از بقاء ممنوع گشته اند، و جانهاشان به خواری مرگ کشیده شده است، چنان که هیچ زنده ای در بقاء طمع نبندد، و جانی نیست مگر آنکه فرمان مرگ را گردن نهاده باشد. پس مبادا که آرزو بر شما چیره گردد، و پایان عمر و اجل را دور بپندارید. و در دنیا فریفته آرزوها نشوید، و چند روزه زندگی را به عبادت خدا بپردازید. زیرا بخدا سوگند... .

«أزمعت الأمر» یعنی بر انجام کار استوار شدم و بر آن کار تصمیم گرفتم یا بر آن کار مواظبت کردم. و فراء گوید: «أزمعتُ الأمر و أزمعتُ علیه» یعنی بر آن کار استوار شدم. و «رحیل» اسم برای ارتحال قوم یعنی نقل مکان آنها از جایگاهشان است. و «قدر الله ذلک علیه» مانند کتب و ضرب یعنی قدّره با تشدید(آن را مقدر کرد). و ابن میثم گوید: «المقدور» مقدری است که وجود آن حتمی است. «و أجمعوا» یعنی تصمیم بگیرید و بر آن متّفق شوید. «أذعن له» یعنی خاضع و زبون شد و اقرار کرد. «المنون» یعنی مرگ و «الامل» یعنی امید.

«الامد» سرانجام و پایان زمان و مکان است و گاهی بر خود مسافت اطلاق میشود. بیضاوی در تفسیر این سخن خداوند «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (1) { و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دلهایشان سخت گردید. } گفته است: یعنی زمان بر آنان به درازا کشید با طولانی شدن عمرها و یا آرزوها یا آنچه میان آنها و پیامبرانشان است. «المُنی» با ضمه، جمع «المنیّۀ» به معنای امید و آرزوهای دور و دراز و تاخیر در عمل است.

ص: 145

1- . حدید / 16

«فوالله لو حننتم حنین الواله المعجال» و در برخی نسخهها مانند نهج البلاغه «الوله العجال» و در فقیه «الوله العجلان» آمده است. «الحنین» به معنای اشتیاق و شدت گریه و صدای طرب از غم یا شادی است. و «ترجیع الناقهٔ» صدای شتر است که به دنبال مرگ فرزندش است. «الولِه» با لام متحرک در اصل به معنای از بین رفتن عقل و حیرتزدگی به سبب شدت غم و اندوه است. گویند: رجل واله و امرأهٔ واله و والههٔ. و هر زنی که فرزندش را از دست دهد به او گفته میشود: واله و والههٔ. «العجول» از شتران ماده شتر واله و سرگردانی است که فرزندش را از دست داده است. گویند: أعجلت الناقهُ هنگامی که ماده شتر فرزند ناتمام افکَند. و «المعجال» از شتران ماده شتری است که پیش از اینکه یک سال کامل تمام شود فرزند به دنیا آورد. و «العجلان» کسی است که در کارها شتاب میکند که با مقام و بافت حدیث مناسبت ندارد جز با تکلف و شاید تصحیف شده باشد.

«و دعوتم دعاء الحمام» و در نهج البلاغه به صورت «بهدیل الحمام» و در فقیه به صورت «بمثل دعاء الانام» آمده است. «الهدیل» صدا و آواز کبوتر است. گفتند: جوجهای در زمان نوح علیه السلام بود که از تشنگی مُرد یا اینکه شکارچیای او را شکار کرد. پس هیچ کبوتری نیست مگر اینکه بر او گریه میکند و هدیل برای او عَلَم است. و شاید مقصود خواندن به صورت نوحه و نیایش باشد.

«جأرتم جؤار متبتّلی الرهبان» جأر مانند مَنَعَ جأراً و جؤاراً یعنی با بلند کردن صدایش در دعا زاری کرد و کمک خواست. «المتبتّل» کسی است که از زنان و دنیا بریده و قطع ارتباط کرده است. «الرهبان» جمع راهب است و راهبان مسیحی کسانی هستند که با کنار کشیدن از مشغلههای دنیا و ترک لذتهای آن و گوشهگیری از مردمان دنیا و به جان خریدن سختیهای دنیا برای خداوند عبادت میکنند تا جایی برخی از آنان خود را أخته میکند و زنجیرها در گردنش میآویزد و با دیگر انواع شکنجهها خود را شکنجه میکند، که در این امت از آن نهی شده است و آن با نیایش و زاری نیکو همچون زاری و دعای آنها منافات ندارد.

«الخروج من الاموال» یعنی ترک کردن مال و صدقه دادن آن است. و خروج از اولاد یعنی ترک آنها و روی نکردن به آنها به خاطر سرانجام ترس. و ممکن است

مقصود این باشد که اگر این کارها بر عهده شما گذاشته میشد و آن را انجام میدادید، قطعا (برای شما) اندک بود. «الالتماس» یعنی خواستن.

«فی ارتفاع درجهٔ» در فقیه و نهج البلاغه به صورت «فی ارتفاع عنده» آمده است و در بیشتر نسخههای المتهجد ذکر نشده است و شاید نسخهنویسان آن را از قلم انداختهاند. «احصتها کتبته» در نهج البلاغه به صورت «کتبه و حفظه» آمده است. «الاحصاء» شمردن و ثبت کردن است. توصیف به شمردن و حفظ کردن برای ترساندن و هشدار دادن بوده است. «فیما ترجون» در نهج البلاغه و فقیه به صورت «فیما ارجو لکم من ثوابه» ذکر شده است. و در نهج «و أخاف علیکم من عقابه» و در فقیه «أتخوف علیکم من الیم عقابه» آمده است.

ابن میثم رحمهٔ الله علیه گوید: معنایش این است: ثوابی که من برای متقرب شما امید دارم بیشتر از آن چیزی است که فرد متقرب تصور میکند با تقرب جستنش به همه اسباب قربت و نزدیکی بدان میرسد، و مجازاتی که من از آن برایش میترسم بیشتر از مجازاتی است که گمان می رود او آن را از خودش دفع می کند. پس برای کسی که خواهان زیادت در منزلت در نزد خداوند است، شایسته است که کل وجودش را در تقرب به خداوند خالص گرداند تا به چیزی برسد که بزرگتر از آن چیزی باشد که گمان میکند بدان میرسد، و برای کسی که از دینش به سوی خداوند میشتابد شایسته است که در گریز مخلص باشد تا از هول و وحشت چیزی خلاصی یابد که بزرگتر از آن چیزی باشد که گمان میکند آن را از خود دفع کرده است.

«تالله» در برخی نسخهها بدین صورت ذکر شده است و در برخی نسخهها همچون فقیه با باء یک نُقطه دار ذکر شده است. «لو انماثت» انماث الملح فی الماء یعنی نمک در آب ذوب شد (حل شد). «سالت من رهبهٔ الله» در نهج البلاغه و فقیه به صورت «سالت عیونکم من رغبهٔ الیه و رهبهٔ منه دماً» ذکر شده است، یعنی: چشمانتان از شدت رغبت به خداوند و به خاطر ترس از او، خون جاری کند. و بنا بر تقدیرها سخن ایشان «دماً» تمییز برای نسبت جاری شدن به چشمها است مانند

این فرموده خداوند سبحان: «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا» (1) { و از زمین چشمه ها جوشانیدیم. }

«ثمّ عمّرتم عمر الدنیا» در نهج البلاغه به صورت «فی الدنیا ما الدنیا باقیۀ» و در فقیه به صورت «فی الدنیا ما کانت الدنیا باقیۀ» آمده است. و در هر دو اینگونه آمده است: «ما جزت اعمالکم و لو لم تبقوا شیئاً من جهدکم» یعنی: حتی اگر چیزی از تلاشتان را در راه عبادت خدا وانگذارید، اعمال شما جزای .... را نمیدهد. در نهج البلاغه «انعمه علیکم العظام» (نعمتهای بزرگ او بر شما) و در فقیه «لنعمه العظام علیکم»(به جهت نعمتهای بزرگش بر شما) و در هر دو «و هداه ایاکم للایمان»(هدایت او بر شما به سوی ایمان) ذکر شده است. و در فقیه اینگونه آمده است: و ما کنتم لستحقّوا ابد الدهر ما للدهر قائم بأعمالکم جنته و لا رحمته و لکن برحمته ترحمون و بهداه تهتدون و بهما الی جنته تصیرون» یعنی: به واسطه اعمالتان استحقاق بهشت او و رحمت او را نخواهید یافت بلکه شما به برکت رحمت او مورد ترحم و در پرتو راهنماییاش هدایت مییابید و با مدد آن رحمت و هدایت سرانجامتان به سوی بهشت او خواهد بود. و «ما» در این فرموده ایشان «ما الدنیا باقیۀ» مای زمانیه است یعنی تا زمانی که دنیا پابرجا است شما بر این حال عمرتان را سپری کردید. و نیز فرموده ایشان «ما» در «ما الدهر قائم» نیز بر همین منوال است.

«الجُهد» با ضمه همانطور که در نسخهها آمده است به معنای قدرت و توانایی، و با فتحه به معنای رنج و مشقت است. جمله «و لو لم تبقوا» جمله معرتضه است. و «حقَّ نعمۀ الله» مفعول برای «جزت» میباشد و همچنین بنا بر نسخهای دیگر «أنعمه» مفعول «جزت» است. و فرموده ایشان: «بأعمالکم» متعلق به «تستحقّوا» است و در این سخن دلالتی است بر اینکه جایز است هدف عبادت، شکرگزاری باشد همانطور که عبارت قبلی بر جایز بودن عبادت از روی ترس و امید دلالت دارد، که در باب اخلاص در این باره سخن گفتیم.

1- . قمر / 12

جوهری گوید: «القِسط» با کسره یعنی عدالت. که از همین ریشه کلمه میگویی: أقسط الرجل فهو مقسط. یعنی آن مرد عدالت پیشه کرد پس او عادل و دادگر است. و از همین کلمه است که خداوند فرموده است: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ» (1) { خداوند دادگران را دوست می دارد.} «الأوّاب» کسی است که با توبه و طاعت بسیار به سوی خداوند باز میگردد.

در فقیه اینگونه آمده است: «جعلنا الله و ایاکم برحمته من التائبین العابدین و انّ هذا یوم .... تا این فرموده ایشان: فأکثروا ذکر الله تعالی و .....» یعنی: خداوند با رحمت خویش ما و شما را از جمله توبه کنندگان و عابدان قرار دهد و امروز روزی است که ....تا آنجا که می فرماید: پس خدا را بسیار یاد کنید و از او آمرزش بخواهید و به درگاه او توبه کنید زیرا او توبهپذیری مهربان است. و اگر کسی از شما بزغالهای را قربانی کند کفایت نخواهد کرد اما قربانی کردن برّهای کفایت میکند و از شروط کمال قربانی، معاینه و بازرسی چشم و گوش آن است و چون چشم و گوش آن سالم باشد، قربانی درست و تمام است و اگر شاخ آن شکسته باشد یا پایش را در راه قربانگاه بر زمین کشد، کفایت نمیکند. و چون مراسم قربانی را برگزار کردید از گوشت قربانی بخورید و از آن اطعام دهید و هدیه بدهید و خدا را به پاس این نعمتهایی که بر شما ارزانی فرمود سپاسگذاری کنید.

و در نهج البلاغه به این صورت ذکر شده: «و من تمام الاضحیۀ استشراف .....» یعنی: کمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد. هر گاه گوش و چشم سالم بود قربانی کامل و تمام است گرچه شاخش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید. (2)

بچه گوسفند (برّه) با اجماع برای قربانی کفایت میکند و قول مشهور در برّه این است که شش ماه را تمام کرده باشد و گفته شده هفت ماه را تمام کرده باشد. و از ابن اعرابی نقل شده که گفته است: برّه قربانی میشود هرگاه پدر و مادرش جوان باشند، و اگر پدر و مادرش پیر باشند قربانی نمیشود تا اینکه هشت ماه را تمام کند

1- . مائده / 42 ، حجرات / 9 ، ممتحنه / 8

2- . سید رضی _ رضوان الله علیه _ این را قسمتی جداگانه در خطبه شماره 53 آورده است.

و علماء بر این اجماع دارند که در غیر گوسفند فقط شتر ثنّی برای قربانی کفایت میکند و ثنّی در شتره، شتری است که پنج سال را تمام کرده است و قول مشهور در گاو و بُز آن است که وارد دو سال شود و گفته شده داخل سه سال گردد.

و گفته شده «استشراف الاذن» یعنی این است که به گوش چهارپا بنگری و بررسی کنی تا آسیبی از قبیل بریدگی و مانند آن در چهارپا نباشد که از «استشرفت الشیء» گرفته شده، هرگاه چشمانت را بلند کرده و به چیزی بنگری و دست خود را بر روی ابرویت بگذاری مانند کسی که از آفتاب خود را در سایه قرار میدهد. و گفته شده این کلمه از «الشرفۀ» است که بهترین مال را گویند، گرفته شده یعنی: آن را انتخاب کرده و به صورت کامل به عنوان بهترین چیز خواست.

«العضباء» گوسفندی است که شاخ داخلش یا هر شاخش شکسته باشد. و «القرن» (شاخ) را برای تاکید ذکر کرده یا اینکه معنای«العضب» را از شاخ جدا کرده است. «تجرّ رجلها» یعنی به سبب لنگی یا لاغری یا ضعیف بودن پایش را بر زمین بکشد. «المنسک» با فتحه و کسره سین یعنی قربانگاه و «النسیکۀ» یعنی قربانی، و هر جایی که برای عبادت باشد، منسک است.

و دیدگاهی که اصحاب (شیعه) بر آن هستند این است که گوسفند لنگی که لنگیاش آشکار باشد برای قربانی کفایت نمیکند و قول مشهور این است که قربانی گوسفندی نیز که شاخ داخلش شکسته باشد، جایز نیست. و ظاهر خطبه بر طبق آنچه در المتهجّد و نهج البلاغه آمده، خلاف این مطلب است و آنچه در فقیه آمده با قول مشهور موافقت دارد. و میتوان آنچه که در المتهجد و نهج البلاغه ذکر شده را تأویل کرده و بر عدم شکسته شدن شاخ داخل، و عدم کشیده شدن پا به سبب لنگی بلکه به سبب ضعف بیماری یا لاغری حمل کنیم. (1)

1- . به نظر من ظاهر سخن ایشان «تجرّ رجلها الی المنسک» این است که ضمیر هاء به عضباء القرن (شاخ شکسته) برگردد و معنیاش بدین گونه است که پس از آنکه چشم و گوش چهارپا سالم بود، قربانی سالم و کامل است. و اگر شاخ شکسته باشد، اگر نتوانستی دو شاخش را بگیری و به

سمت قربانگاه بکشی، پس پا _ یا دو پایش _ را بگیر و به قربانگاه بکش زیرا همین کفایت میکند.

«بالقسط» یعنی با عدالت و این لفظ در فقیه ذکر نشده است. و مقصود این است که آن را موافق با واقعیت بر پاداری، یا هنگامی که سبب ظلم بر مؤمنی نشود. و معنای اول آشکارتر است. «فیما کتب الله لکم» یعنی آنچه خداوند در عبادات برای شما پاداش مقرّر کرده است. یا اینکه مقصود کارهایی است که خداوند بر شما واجب گردانیده است.

در فقیه به این صورت ذکر شده: «فیما کتب علیکم و فرض من الجهاد و الحج و الصیام، فإنّ ثواب ذلل عظیم لاینفد و ترکه وبال لاییبید و أمروا ...» یعنی: در انجام کار جهاد و حج و روزه که بر شما واجب شده، راغب باشید زیرا پاداش آن بزرگ و فناناپذیر است و ترک آن وبالی است که هرگز از میان نمیرود و امر به معروف کنید ... . «الوبال» یعنی سختی و سنگینی. «باد» یعنی رفت و قطع شد. «و أعینوا الضعیف» که در فقیه اینگونه آمده است: «و أخیفوا الظالم و انصروا المظلوم و خذوا علی ید المریب و احسنوا الی النساء» یعنی: ستمکار را بترسانید و ستمدیده را یاری کنید و آن کس که مردم را به شک و تردید دچار میکند بازدارید و با زنان خوشرفتاری کنید. «المریب» کسی است که مردم را در دینشان به شک و تردید میاندازد، یا کسی که با خیانت به مردم آنان را از دست خود ناراحت میکند و متعرض وی میشوند. و «الأخذ علی یده» کنایه از منع کردن و بازداشتن است. «بالقسط» در فقیه به صورت «بالحق و لاتغرنّکم» ذکر شده است، یعنی: حق را به پا دارید و شما را نفریبد.

«لا یغرنّکم بالله الغرور» مقصود از «الغرور» یعنی شیطان به این صورت که توبه و مغفرت را از شما به تأخیر بیندازد در نتیجه شما را بر انجام گناهان جسور کند. «إنّ أبلغ الموعظهٔ» در فقیه به این صورت ذکر شده است: «أنّ أحسن الحدیث ذکر الله و أبلغ موعظهٔ المتقین کتاب الله ......» یعنی: بیگمان بهترین سخن ذکر خدا، و رساترین موعظه پرهیزکاران کتاب خداوند عزیز و حکیم است. و سپس آن حضرت گفت: اعوذ باللّٰه من الشّیطان الرّجیم- و سوره قل هو اللّٰه احد را قرائت فرمود. و گاهی هم سوره قل یا ایها الکافرون یا الهیکم التّکاثر و یا و العصر را تا آخر میخواند. ولی آنچه بیشتر بر آن مداومت میکرد، سوره قل هو اللّٰه احد بود. و وقتی

یکی از این سوره ها را میخواند، اندکی مینشست، به مقدار نشستن کسی که شتاب دارد. آنگاه برمیخاست (و خطبه را ادامه میداد). و آن حضرت (پس از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله) اول کسی بود که نشستن در فاصله دو خطبه را به هیچ وجه فراموش نمیکرد. آنگاه خطبه ای را که بعد از خطبه جمعه (سابقا) آورده ایم ایراد میفرمود.

باب چهارم : عمل دو شب و دو روز عید فطر و قربان و فضیلت آنها و تکبیرها در آن دو عید و در روزهای تشریق

آیات:

_ بقره: وَلِتُكَبِّرُواْ اللّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ. (1)

{و خدا را به پاس آنکه رهنماییتان کرده است به بزرگی بستایید. }

ص: 152

1- . بقره / 185

و خداوند متعال فرموده است: فَإِذَا قَضَیْتُم مَّنَاسِکَکُمْ فَاذْکُرُواْ اللّهَ کَذِکْرِکُمْ آبَاءکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْرًا. (1)

{ و چون آداب ویژه حجّ خود را به جای آوردید، همان گونه که پدران خود را به یاد می آورید، یا با یادکردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید. }

و خداوند پاک و منزه فرموده است: وَاذْکُرُواْ اللّهَ فِی أَیَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ. (2)

{ و خدا را در روزهایی معیّن یاد کنید. }

_ حج: وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَی مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِیمَهِ الْأَنْعَامِ. (3)

{ و نام خدا را در روزهای معلومی بر دامهای زبان بسته ای که روزی آنان کرده است ببرند. }

و خداوند متعال فرموده است: کَذَلِکَ سَخَّرَهَا لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلَی مَا هَدَاکُمْ. (4)

{ این گونه [خداوند] آنها را برای شما رام کرد، تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید. }

_ أعلی: قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَکَّی * وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی. (5)

{ رستگار آن کس که خود را پاک گردانید. و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. }

تفسیر:

«و لتکبّروا الله» طبرسی رحمه الله گوید: مقصود از آن تکبیر شب عید فطر است پس از چهار نماز: مغرب، عشاء، صبح و نماز عید بر مذهب ما. و ابن عباس و جماعتی گفتهاند: تکبیر روز عید فطر است. و گفته شده مقصود از آن «و لتعظموا الله علی ما أرشدکم له من شرایع الدین» یعنی خداوند را بر آنچه از شریعتهای دین که

1- . بقره / 200
2- . بقره / 203
3- . حج / 28
4- . حج / 37
5- . اعلی / 14 _ 15

شما را بدان رهنمود کرده، بزرگ بدارید، است.پایان نقل قول. معنای اول از امام صادق علیه السلام روایت شده است. و «ما» مصدریه است و ممکن است «ما» موصوله نیز باشد. (1)

«فاذکروا الله» طبرسی رحمه الله گوید: در باره ذکر دو نظر است: یکی اینکه مقصود از آن تکبیر مخصوص روزهای منی است زیرا آن ذکری است که در این روزها بدان ترغیب و تشویق شده و مستحب شده است. و نظر دوم اینکه مقصود از آن دیگر دعاها در آن مکانها است زیرا دعا در آن مکانها در مقایسه با دعا در دیگر مکانها از فضیلت بیشتری برخوردار است، (2) و اگر خداوند متعال بخواهد در کتاب حج به صورت کامل در این باره سخن خواهیم گفت.

«فی أیام معدودات» طبرسی رحمه الله گوید(3):آن روزهای تشریق است که سه روز پس از عید قربان است. از ابن عباس و حسن و اکثر علماء این قول روایت شده است و از امامان ما علیهم السلام نیز روایت شده است. و ذکری که بدان امر شده این است که پس از پانزده نماز بگویی: «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد و الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما اولانا و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام» یعنی: خداوند بزرگتر است خداوند بزرگتر است، معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگتر است و سپاس مخصوص خداوند است، خداوند بزرگتر است بر آنچه ما را بدان هدایت فرموده و سپاس مخصوص خداوند است بر آنچه ما را آفریده. و خداوند بزرگ است به سبب آنچه از چهارپایان به ما روزی داد. و اولین تکبیر در نزد ما پس از نماز ظهر در روز عید قربان، و آخرین تکبیر پس از نماز صبح در روز چهارم است. این برای کسی است که در منی است و کسی که در شهرهای دیگری غیر از منی باشد پس از ده نماز تکبیر میگوید؛ که اولین تکبیر در نماز ظهر روز عید قربان میباشد. این قول نیز از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.

1- . مجمع البیان 2 : 277
2- . مجمع البیان 2 : 297
3- . مجمع البیان 2 : 299

و در باره این فرموده خداوند: «و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات» گفته است(1):در باره این روزها و ذکر کردن در آن اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده مقصود روزهای عُشر، و معدودات روزهای تشریق است. و گفته شده مقصود از آن روزهای تشریق یعنی روز عید قربان و سه روز بعد از آن است، و معدودات روزهای عُشَر است. این قول از ابن عباس و از امام باقر علیه السلام روایت شده است. (2) و در باره ذکر گفته شده: اسم گذاری بر قربانی است، و گفته شده کنایه از قربانی کردن است، و گفته شده: مقصود از آن تکبیر گفتن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: تکبیر در منی پس از پانزده نماز است. اولین تکبیر در نماز ظهر روز عید قربان است که شخص میگوید: الله اکبر تا پایان آنچه پیشتر بیان کرد.

1- . مجمع البیان 7 : 81

2- . میگویم مقصود از ایام عُشَر _ با ضمه عین و فتحه شین مانند زُفَر _ سه روز از ماه است و آن روز دهم و یازدهم و دوازدهم میباشد که بر ایام تشریق منطبق است. و این بدان سبب است که عربها هر سه روز از ماه را با اسمی جداگانه و متمایز نامگذاری میکردند. پس گفتند: ثلاث غرر، ثلاث نفل، ثلاث تسع، ثلاث عشر، ثلاث بیض، ثلاث درع، ثلاث ظلم، ثلاث حنادس، ثلاث دآدی و ثلاث محاق. و بر این اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام که مولف علامه رحمه الله در کتاب حج با 54 ص 307 تا 310 تخریج کرده است، حمل بر آن معنا میشود. در برخی از این احادیث آمده است: الایام المعدودات، روزهای عُشَر است همانطور که این قول از ابن عباس روایت شده است. و در برخی دیگر از احادیث آمده است که مقصود از آن روزهای تشریق است و در روایتی که زید الشحام از امام صادق علیه السلام نقل کرده آمده است که ایشان فرمود: المعلومات و المعدودات یکی هستند و آن روزهای تشریق است. پس آنچه برخی میگویند که الایام المعلومات دهه ماه ذی الحجه است و این قول را به ابن عباس و حسن یا به ائمه ما علیهم السلام نسبت میدهند (مراجعه کن به: مجمع البیان ج 2 ص 299)، صرفاً برداشت و یا تصحیفی است که ناشی از بد قرائت کردن الفاظ حدیث است. به علاوه ایرادی بر آن گمان وارد شده که هیچ توجیهی برای منحصر دانستن تکبیرات و اذکار منقول به روزهای سه گانه وجود ندارد: یعنی از نماز ظهر روز عید قربان تا نماز

صبح روز چهارم برای کسی که در منی باشد و تا نماز صبح روز سوم برای کسی که در سرزمین خود ساکن باشد. اما با این وجود بر آن اجماع شده است بر اینکه هیچ یک از فقهاء گفتن تکبیرات از اولین روز از ده روز و قطع کردن آن در روز یازدهم را بر طبق آنچه این برداشت، مستلزم آن است، جایز ندانستهاند.

سپس گوید: اصل «البهیمۀ» از ابهام است زیرا بهیمه (چهارپا) به مانند حیوان ناطق (انسان) برای سخن گفتن فصاحت ندارد. مقصود از «الانعام» شتر است که اشتقاق این واژه از «النعمۀ» به معنای نرمی میباشد که به جهت نرمی سُم شتر بدین اسم نامگذاری شده است. و گاهی گاو و گوسفند نیز با آن جمع میشود و همه آنها (در کنار هم) با گسترش معنایی أنعام نامیده میشوند و اگر به تنها باشند انعام نامیده نمیشوند.

و در باره این سخن خداوند «وَلِتُكَبِّرُواْ اللّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ» گفته است: یعنی خداوند را به خاطر آنچه برای شما بیان نمود و شما را به نشانههای راه دینش و مناسک حجّش رهنمود کرد، بزرگ بدارید. و گفته شده: مقصود این است که بگوید: الله اکبر علی ما هدانا. پایان نقل قول.

و میگویم: پیشتر بیان شد که ممکن است مقصود از ذکر اسم پروردگار، تکبیرات در شب و روز عید باشد.

1. اقبال: روایت شده که ایشان پیش از غروب در شب عید فطر وقتی متوجه میشد که آن شب، شب عید است، غسل مینمود و روایت شده که ایشان اواخر شب عید غسل میکرد. (1)

و از همان کتاب با اسناد متصل از حسن بن راشد روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم میگویند: مغفرت و آمرزش الهی برای کسی که ماه رمضان را روزه میگیرد در شب قدر نازل میشود. فرمود: ای حسن کارگر وقتی از عملش فارغ شود دستمزدش را میدهند و شب عید نیز از این قبیل است (یعنی در شب عید آمرزش روزهدار نازل میشود). عرض کردم: فدایت شوم چه عملی سزاوار است در این شب انجام دهیم؟ فرمود: هنگامی که آفتاب غروب کرد غسل کن و چون نماز مغرب و چهار رکعت پس از آن را خواندی. دو دستت را بلند کن و بگو: «ای صاحب فضل و عطا، ای صاحب بخشش و ای برگزیننده محمد و یاور او، بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر گناهی که به شمار آوردی و در

1- . اقبال : 271

نزدت در نامهای مبین محفوظ است را بر من بیامرز.» سپس به سجده میافتی و در حالت سجده صد بار میگوئی:«أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» به سوی خدا توبه میکنم، سپس حاجتت را مسألت میکنی زیرا اگر خداوند متعال اراده کند، برآورد میشود. (1)

علل الشرایع: حسن بن راشد مانند این حدیث را روایت کرده تا این فرموده امام علیه السلام: و پس از خواندن سه رکعت نماز مغرب دو دستت را بلند کن و بگو: «ای صاحب فضل و عطا، ای صاحب تغییر و جنبش ای صاحب جود بخشش _ تا این فرموده ایشان _ بر محمد و اهل بیتش درود بفرست. تا این فرموده ایشان:

هرگناهی که برای من به شمار آوردی و من فراموش کردم و آن. تا این فرموده ایشان درحالی که در سجده هستی و حاجتهای خود را از خداوند بخواه. (2)

توضیح: این حدیث در کافی و فقیه (3) نیز با سندی که بنابر قول مشهور در آن ضعف است، ذکر شده است. و در اکثر نسخههای کافی «إنّ القاریجار» {کارگر} آمده است همانطور که در اینجا ذکر شد. و این کلمه معرّب کاریگر یعنی کارگر روزمزد میباشد که همین، درست است و آنچه که از عبارت هدایهٔ و فقیه ذکر خواهد شد، آن را تایید میکند. و در اکثر نسخههای فقیه به صورت «القائل لحّان» ذکر شده که شاید به سبب اشتباه کاتبان و تصحیف ایشان باشد. و در برخی نسخههای کافی «الفاریجان» آمده که گفته میشود: درو کنندهای است که با فرجون بر وزن برذون درو میکند، یعنی محسّه و آن وسیلهای آهنی است که برای درو استفاده میشود. پایان نقل قول.

و میگویم: محسّه و فرجون وسیلهای است که با آن خاک را از روی چهارپا پاک میکنند و در کتابهای لغت آن را به معنایی که ذکر کرده، ندیدهام و ساختار واژه فاریجان اصلا در لغت نیست و معنای اول همانطور که دانستی، آشکارتر است.

و دعای حدیث در کافی اینگونه آمده است: { ای صاحب فضل و عطا، ای صاحب بخشش و ای برگزیننده محمد و یاور او، بر محمد و آل محمد درود بفرست

ص: 157

1- . اقبال : 271

2- . علل الشرايع 2 : 75

3- . كافى 4 : 167 ، فقيه 2 : 109 ، التهذيب 1 : 32

و هر گناهی که من کرده ام و بر من به شمار آوردی ومن فراموش کردم و آن در نزدت در نامهات محفوظ است را بر من بیامرز } و در فقیه به این صورت ذکر شده است: { ای صاحب فضل و عطا، ای صاحب بخشش و ای برگزیننده محمد و یاور او، بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر گناهی که من کرده ام و فراموش کردم و آن در نزدت در نامهات محفوظ است را بر من بیامرز } و در متهجّد (1) به همان صورت فقیه روایت کرده است جز اینکه همه دعا را در سجده ذکر کرده است.

2. اقبال: معاویهٔ بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: در عید فطر تکبیری است. عرض کردم: در چه وقت؟ فرمود: در مغرب شب عید فطر و عشاء و نماز صبح و در نماز عید است و آنگاه قطع میشود و این معنی سخن خداوند متعال است که میفرماید: «وَلِتُکْمِلُواْ الْعِدَّةَ وَلِتُکَبِّرُواْ اللّهَ عَلَی مَا هَدَاکُمْ» (2) { تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنماییتان کرده است به بزرگی بستایید. } و تکبیر این است که بگویی: «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد علی ما هدانا»

سید گوید: اگر این تکبیر پس از نماز مغرب و پیش از نوافل آن ذکر شود برای دستیابی به توفیق خداوند نزدیکتر است. (3)

3. متهجّد: تکبیر گفتن پس از چهار نماز، مستحب است که بگوئی: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد علی ما هدانا و له الشکر علی ما أولانا.

توضیح: مستحب بودن تکبیر در عید فطر پس از چهار نماز قول مشهور در میان اصحاب است. ظاهر کلام مرتضی در الانتصار واجب دانستن آن است. و صدوق به این نماز چهارگانه، دو نماز ظهر را ملحق کردهاند و ابن جنید نوافل را نیز ذکر کرده است. و مستحب بودن آشکارتر است و باکی نیست اگر به گفته صدوق عمل شود زیرا برخی روایتها بر گفته او دلالت دارد که به زودی خواهی دانست.

1- . مصباح المتهجّد : 450
2- . بقره / 185

3- . اقبال : 271 _ 272

اما برای گفته ابن جنید شاهدی از احادیث ندیدم. بله در حدیث اینگونه وارد شده که تکبیر پس از نوافل در روزهای تشریق مستحب است و هر چند نفی آن نیز وارد شده است که حمل بر واجب نبودن آن است.

و نیز مستحب بودن تکبیر پس از ده و پانزده بنابر آنچه پیشتر به صورت مفصل بیان شد و بعدا نیز بیان خواهد شد، قول مشهور میان اصحاب است و مرتضی و ابن جنید به واجب بودن آن باور دارند. حتی مرتضی ادعا کرده که بر وجوب آن اجماع شده است و ابن جنید آن را پس نوافل نیکو دانسته است و قول به مستحب بودن هر چند که به خاطر حدیث علی بن جعفر علیه السلام از قوت خالی نیست اما قول به وجوب نیز شواهدی در احادیث دارد که با لفظ وجوب یا صیغه امر وارد شده است و شواهدی از آیاتی که دربردارنده اوامری است که در روایات تفسیر شده اند و هر چند میتوان در مجموع آن را حمل بر استحباب نمود اما محتاطانهتر این است که ترک نشود.

و در الذکری گوید: این تکبیر برای فرادا و جماعت، حاضر و مسافر، شهری و روستایی، مذکر و مونث، آزاد و برده مستحب است. و اصحاب همانند احادیث در کیفیت تکبیر اختلاف نظر دارند. صدوق در مباحث حجّ روایت کرده است که حضرت علی علیه السلام در روز عید قربان پس از هر نماز میفرمود: اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ. و در المقنع در کیفیت تکبیر عید و قربان آمده است: الله اکبر سه مرتبه لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد و الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما اولانا و الله اکبر علی مارزقنا من بهیمهٔ الانعام. و مفید در باره کیفیت تکبیر عید فطر گفته است: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا و در مورد تکبیر عید قربان گفته است: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام.

شیخ در النهایهٔ گوید: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا و در تکبیر عید قربان همین را آورده است جز اینکه عبارت «و رزقنا من بهیمهٔ الانعام» را بر آن افزوده است. و در المبسوط در مورد تکبیر عید فطر اینگونه ذکر شده است: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر

و لله الحمد علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا و در تکبیر عید قربان عبارت «و رزقنا من بهیمهٔ الانعام» را اضافه کرده است. {و در الخلاف اینگونه آمده است: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد. و ابن ابو عقیل در تکبیر عید قربان گفته است: الله اکبر الله اکبر اکبر و لله الحمد علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا.

ابن جنید در تکبیر عید فطر گفته است: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام } و الحمد لله علی ما أبلانا. همچنین در المختلف از او حکایت شده (1) است و دیگران چیزی غیر از آن را روایت کردهاند.

و در الدروس همانند النهایهٔ را گفته است جز اینکه در ابتدای آن سه الله اکبر ذکر شده و سه بودن الله اکبر از بزنطی در کتاب جامع او نقل شده است. و در المعتبر گوید: بدون تردید آن تکبیر، بزرگداشتن خداوند است و آن مستحب است و در تنگ گرفتن بر آن فایدهای وجود ندارد و آن نیکو است و روایتها و اختلاف آنها خواهی دانست و عمل به هر کدام از آنها نیکو است و جمع بین آنها بهتر و احوط است.

4. تحف العقول: از امیرالمومنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل روزهای عید برای آنکه بخواهد از خدا حاجت طلبد و از سنت پیروی کند، سبب پاکی است. (2)

5. نهایهٔ العلامهٔ: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز عید فطر و عید قربان درحالی که صدایش را با تکبیر گویی بلند میکرد، از منزل بیرون میرفت.

6. المنتهی: از علی علیه السلام روایت شده که روز عید بیرون رفت و پیوسته تکبیر میگفت تا اینکه به صحرا رسید.

توضیح: در المنتهی آمده است که برخی اصحاب ما، برای نمازگزار مستحب میدانند که با تکبیر گویی به سمت مصلّی بیرون رود.

1- . عبارت بین دو علامت در نسخه کمبانی افتاده است.
2- . تحف العقول : 95

7. اقبال: از حارث اعور روایت شده که امیرالمومنین علی علیه السلام در شب عید فطر پس از نماز مغرب و نافله آن، دو رکعت نماز میخواند که در رکعت اول سوره فاتحه و صد مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت میکرد و در رکعت دوم سوره فاتحه و یک مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت میکرد سپس قنوت میخواند و رکوع میکرد و سجده میبرد و سلام میداد سپس به سجده میافتاد و در سجدهاش صد مرتبه میفرمود: أتوب الی الله. سپس میفرمود: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست کسی این کار را انجام نمیدهد و از خداوند چیزی نمیخواهد، مگر اینکه خداوند به او عطا کند حتی اگر گناهانی مثل ریگهای انباشته آورده باشد. (1)

اقبال: جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام نقل میکند که علی بن حسین علیه السلام شب عید فطر را با نماز خواندن تا صبح احیا میکرد (بیدار میماند) و شب فطر در مسجد به سر میبرد و میفرمود: ای پسرم آن کمتر از شب قدر نیست. (2)

اقبال: محمد بن یزید نحوی گوید: حسن بن علی علیه السلام در روز فطر بیرون رفت درحالی که مردم میخندیدند. پس فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ ماه رمضان را میدانی برای مخلوقاتش قرار داده تا در طاعت و بندگی خدا با هم مسابقه دهند. گروهی از مردم پیشی گرفتند و پیروز شدند و گروهی دیگر واپس ماندند و شکست خورده و ناامید شدند. پس شگفت و عجیب از کسی است که در چنین روزی که نیکوکاران پیروز، و باطلگرایان و دروغپردازان زیانمند شدند،مضحک وخندان است. به خدا سوگند اگر پرده برداشته میشد، هر آئینه هر نیکوکاری به اصلاح و افزودن نیکوکاریش مشغول، و هر بدکاری به جبران بدکاریش از شانه کردن مو و براق کردن لباسش بازداشته میشد. (3)

1- . اقبال : 272
2- . اقبال : 274
3- . اقبال : 275

توضیح: «لشغل محسنٌ» یعنی هر نیکوکاری «بإحسانه» ینی با اصلاح نیکوکاریش و افزودن بر آن. و هر بدکاری با جبران بدکاریش و توبه از آن به گونهای که به شانه کردن مو و براق کردن لباسش رو نمیکرد و بدان نمیپرداخت. «تصقیل ثوبه» یعنی صیقل دادن و براق کردن لباس. گفته میشود: صقلت السیف و المرآة، یعنی شمشیر و آئینه را برّاق کردم.

8. اقبال: از حارث اعور روایت شده که امیرالمومنین علی علیه السلام در شب عید فطر دو رکعت نماز میخواند که در رکعت اول سوره فاتحه و صد مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت میکرد و در رکعت دوم سوره فاتحه و یک مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت میکرد سپس رکوع میکرد و سجده میبرد و چون سلام میداد به سجده میافتاد و در سجدهاش صد مرتبه میفرمود: أتوب الی الله. سپس میفرمود:«یَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ یَا مُصْطَفِیَ مُحَمَّدٍ ص صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ افْعَلْ بِی کَذَا وَ کَذَا» ای صاحب فضل و بخشش، ای صاحب منّت و عطا، ای برگزیننده محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بر محمد و خاندان او درود بفرست و فلان و فلان کار مرا انجام بده. و هنگامی که سرش را بلند میکرد، رویش را به طرف ما میکرد سپس میفرمود: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست کسی این کار را انجام نمیدهد و از خداوند چیزی نمیخواهد، مگر اینکه خداوند به او عطا کند حتی اگر گناهانی مثل ریگهای انباشته آورده باشد، خداوند متعال برای او میآمرزد.

حسن ابن راشد از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: هر کس شب عید فطر دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول یک مرتبه سوره حمد و صد مرتبه سوره قل هو الله احد، و در رکعت دوم سوره حمد و یک مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند، چیزی از خداوند نخواسته باشد مگر اینکه به او عطا کند. (1)

«ای الله ای الله ای الله ای رحمان ای رحیم ای مالک ای الله ای پاک ای الله ای سلامت بخش ای الله ای مؤمن ای الله ای نگهبان ای الله ای عزیز ای الله ای جبّار

1- . اقبال : 272

ای الله ای متکبر ای الله ای خالق ای الله ای نوساز ای الله ای صورتگر ای الله ای دانا ای الله ای بزرگ ای الله ای بخشنده ای الله ای بردبار ای الله ای فرزانه ای الله ای شنوا ای الله ای بینا ای الله ای نزدیک ای الله ای اجابت کننده ای الله ای بخشنده ای الله ای واحد ای الله ای سرپرست ای الله ای وفادار ای الله ای مولا ای الله ای قاضی ای الله ای سریع ای الله ای استوار ای الله ای مهربان ای الله ای مراقب ای الله ای اجابت کننده ای الله ای بخشنده ای الله ای بزرگوار ای الله ای نگاهدارنده ای الله ای احاطهکننده ای الله ای سرور سروران ای الله ای اول ای الله ای آخر ای الله ای ظاهر ای الله ای باطن ای الله ای بهترین ای الله ای چیرهگر ای الله ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم ای الله ای دوستدار ای الله ای نور ای الله ای دفع کننده ای الله ای منع کننده ای الله ای بالا برنده ای الله ای گشاینده ای الله ای بسیار سود برنده ای الله ای یاور ای الله ای بزرگوار ای الله ای زیبا ای الله ای گواهی دهنده ای الله ای شاهد ای الله ای محبوب ای الله ای به وجود آورنده ای الله ای پاک کننده ای الله ای مالک ای الله ای مقتدر ای الله ای گیرنده ی(رزق و دیگر اشیاء از بندگان به لطف و حکمت) ای الله ای گشاینده رحمت ای الله ای زنده کننده ای الله ای میراننده ای الله ای برانگیزنده ای الله ای ارث برنده ای الله ای اعطا کننده ای الله ای بخشش کننده(که در بخشش مجبور نیستی) ای الله ای نعمت دهنده ای الله ای حقّ ای الله ای آشکار ای الله ای طبیب ای الله ای احسان کننده ای الله ای نیکی کننده ای الله ای آفریننده ای الله ای بازگرداننده ای الله ای پدیدآور ای الله ای هدایتگر ای الله ای شفا دهنده ای الله ای بلند مرتبه ای الله ای بسیار مهربان ای الله ای بسیار نعمت بخش.ای الله ای صاحب بخشش ای الله ای والا ای الله ای عدالتپیشه ای الله ای صاحب آسمانهای بلند ای الله ای صادق ای الله ای نعمت بخش ای الله ای ماندگار ای الله ای صاحب بزرگی ای الله ای صاحب فضل و کرم ای الله ای معبود ای الله ای ستوده ای الله ای سازنده ای الله ای یاور ای الله ای هستی بخش ای الله ای انجام دهنده ای لطیف ای الله ای دانا ای الله ای آمرزنده ای الله ای شکرگزار ای الله ای نور ای الله ای مهرپیشه ای الله ای توانا ای الله ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم ای الله

ص: 163

ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم ای الله ای پرودگارم از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و با خشنودیت بر من فضل و منت نهی و با بردباریت از من گذشت کنی و از روزی حلال و پاک بر من فراخ گردانی از هر آنجا که گمان دارم و از آنجا که گمان ندارم. چرا که من بنده تو هستم و به جز تو کسی را ندارم و کسی جز تو را نمییابم که از او درخواست کنم ای مهربانترین مهربانان. آنچه خدا بخواهد انجام میشود و هیچ نیروی جز با اراده خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست.»

سپس سجده میکنی و میگویی: «ای الله ای الله ای پروردگارم ای الله ای پروردگارم ای الله ای پروردگارم ای الله ای الله ای نازل کننده برکات، به واسطه تو هر حاجتی نازل میشود. با هر اسمی که در گنجینه غیب نزد خود نگاهداشتی و با اسمهای مشهور در نزدت که بر سراپرده عرشت نوشته شده از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و (روزه) ماه رمضان را از من قبول کنی و و نام مرا در زمره حاجیان خانه محترم خود ثبت کنی و از گناهان بزرگم گذشت کنی و ای پروردگارم گنجینههایت را برایم بیرون آوری ای مهربان.» (1)

متهجّد (2) و اختیار و جُنهٔ الْأَمَانِ: پس از بیان نماز گفتهاند: مستحب است پس از دو رکعت این دعا را بگویی و همان دعا را ذکر کردهاند.

میگویم: پیشتر تفسیر و شرح اسماء خداوند را بیان کردیم و بعدا نیز بیان خواهیم نمود.

9. اقبال: روایت شده که هر کس شب فطر چهارده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و آیهٔ الکرسی و سه مرتبه قل هو الله احد را بخواند، خداوند در ازای هر رکعت عبادت چهل سال، و عبادت هرکسی که در این ماه را روزه بگیرد و نماز بگذارد را به وی میبخشد و فضیلت بزرگی را ذکر کرد. (3)

10. جمال الاسبوع: گوید: نماز حاجت در شب جمعه و شب عید قربان دو رکعت است که سوره فاتحه را تا عبارت «ایاک نعبد و ایاک نستعین» میخوانی و

1- . اقبال : 272 _ 273
2- . مصباح المتهجّد : 450 _ 452
3- . اقبال : 274

آن را صد مرتبه تکرار میکنی و سوره حمد را تا پایان میخوانی سپس در هر رکعت دویست مرتبه سوره قل هو الله احد را میخوانی سپس سلام میدهی و هفتاد مرتبه میگویی: «لا حول و لا قوۀ الا بالله العلی العظیم» و سجده میکنی و دویست مرتبه میگویی «یا ربّ یا ربّ» و هر نیازی که داری درخواست میکنی.

11. نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت میکند که حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در روز فطر میخواست برای رفتن به مصلی بیرون برود با چند خرما یا چند کشمش افطار میکرد. (1)

دعائم الاسلام: از علی علیه السلام همین حدیث روایت شده است.

12. مجالس شیخ: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام میفرمود: این را میپسندم که انسان در سال، در چهار شب برای خود فراغت ایجاد کند: شب عید فطر، شب عید قربان، و شب نیمه شعبان و اولین شب ماه رجب. (2)

دعائم الاسلام: امام صادق از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام این حدیث را روایت کرده است. (3)

13. مجالس شیخ: حارث بن عبدالله از علی علیه السلام روایت میکند که فرمود: اگر میتوانی بر (عبادت) شب عید فطر و شب عید قربان و اولین شب محرم و شب عاشوراء و اولین شب رجب و شب نیمه شعبان محافظت کنی، این کار را انجام بده و در این شبها بسیار به دعا و نماز و تلاوت قرآن بپرداز. (4)

و از همان کتاب از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: امیرالمومنین علی علیه السلام سه شب نمیخوابید: شب بیست و سوم رمضان و شب عید فطر و

1- . نوادر راوندی : 39

2- . در بخش چاپ شده امالی طوسی این حدیث را نیافتیم. و آن را در مصباح الشیخ ص 593 میبینی.
3- . دعائم الاسلام : 184
4- . در بخش چاپ شده امالی این حدیث را نیافتیم.

شب نیمه شعبان. و در این شبها روزیها و اجلها و آنچه در سنت (الهی) آمده است، تقسیم میشود. (1)

توضیح: و در آن یعنی در حدیث دوم تقیه است یا مقصود از آن نوعی مقدرات است که با آنچه در شب قدر میباشد فرق دارد. چرا که مراتب تقدیر متفاوت است و بر این اساس میتوان آن را به همه ارجاع داد و اما ارجاع آن تنها به اولی، بعید است.

14. مجمع البیان: از علی علیه السلام روایت شده که در روز عید بیرون رفت و مردمی را دید که نماز میخوانند. پس فرمود: ای مردم پیامبر خدا را در چنین روزی دیدیم و کسی قبل از عید نماز نمیخواند. یا اینکه فرمود:پیامبرفرمود (به جای پیامبر خدا)، مردی گفت: ای امیر المومنین آیا از اینکه پیش از بیرون رفتن امام نماز بگذارند، نهی میفرمائید؟ فرمود: نمیخواهم بندهای را هنگامی که نماز گذارد نهی کنم و اما ما آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیدهایم برای آنها بازگو میکنیم یا همانطور که پیامبر فرموده. (2)

توضیح: «لا أرید أن أنهی» شاید امام این عبارت را به جهت ضعف خرد یارانش فرموده است زیرا آنان نهی از نماز را بزرگ و عظیم میدانستند و امام علیه السلام هنگامی که آنان را از نماز چاشت (صلاهٔ الضحی) نهی فرمود در جواب ایشان گفتند: آیا بنده را هنگامی که نماز گزارد، نهی میکنی، درحالی که نمیدانستند مقصود در آیه نماز راجح است نه نماز بدعت شده. و در مجموع میتوان گفت ظاهر حدیث این است که اصرار نکردن امام علیه السلام بر منع کردن، برای تقیه بوده است و ممکن است به جهت نفهمیدن تحریم آن باشد.

15. الهدایهٔ: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس تکبیر از دستش برود یا آن را فراموش کند باید زمانی که به یاد آورد، تکبیر بگوید.

و امام صادق علیه السلام فرمود: شب عید فطر شبی است که کارگر دستمزد خود را به صورت کامل دریافت میکند. و تکبیر در روزهای تشریق در شهرهای

1- . در بخش چاپ شده امالی این حدیث را نیافتیم.
2- . مجمع البیان 10 : 515 در تفسیر آیه 10 سوره علق.

دیگر در ده نماز، از نماز ظهر روز قربانی تا نماز صبح در روز سوم است زیرا هرگاه مردم (حاجیان) از منی به سوی مکه در کوچ اول رهسپار شوند اهالی شهرهای مختلف باید تکبیر را قطع کنند و تکبیر در پانزده نماز از نماز ظهر در روز قربانی تا نماز صبح در روز چهارم است و هر کس تکبیر از دستش برود، باید آن را اعاده کند و پس از هر نماز سه بار تکبیر بگوید. (1)

16. اقبال: ابوقرّه از امام علیه السلام روایت میکند که فرمود: در روز عید فطر چند خرما بخور و اگر جمعی از مومنان نزد تو حاضر شدند آنان را از همین غذا اطعام کن.

17. الخصال: زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: تکبیر در ایام تشریق بعد از نمازها کدام است؟ فرمود: تکبیر در منی بعد از پانزده نماز و در شهرهای دیگر بعد از ده نماز است. بعد از نماز ظهر در عید قربان می گویی: «خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، معبودی جز خدا نیست، و خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، و سپاس خداوند را، خدا بزرگ است به سبب آنچه ما را به آن هدایت فرموده، و خدا بزرگ است به سبب آنچه از گوشت حیوانات ما را روزی داده است.» و اینکه در سایر شهرها بعد از ده نماز تکبیر گفته می شود، برای آن است که وقتی مردم در کوچ اول کوچ می کنند، اهل شهرها از تکبیر باز می مانند ولی اهل منی تا وقتی که در منی هستند، و تا کوچ بعدی تکبیر می گویند. (2)

18. علل الشرایع: حماد بن عیسی همین حدیث را روایت کرده است. (3)

توضیح: حاصل این تعلیل آن است که اصل تکبیر در واقع برای کسانی است که در منی حضور دارند و اهالی شهرهای دیگر تابع آنها هستند. پس هرگاه وجوب حضور در منی از برخی از آنان ساقط شود، از اهالی شهرهای دیگر نیز ساقط میشود تا فرع بر اصل برتری نیابد.

1- . الهدایة : 53
2- . الخصال 2 : 92
3- . علل الشرایع 2 : 133

19. مقنعهٔ: امام صادق علیه السلام فرمود: تکبیر برای کسانی که در منی هستند در پانزده نماز که اولین آن ظهر روز قربانی و آخرینش صبح روز چهارم است. و تکبیر برای اهالی شهرهای دیگر در ده نماز است که اولین آن ظهر روز قربانی و آخرینش صبح روز سوم است. (1)

20. الخصال: معاویه بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره تکبیر در روزهای تشریق برای اهالی شهرهای دیگر پرسیدم. فرمود: روز عید قربان از نماز ظهر تا ده نماز و برای اهل منی در پانزده نماز و اگر ظهر و عصر را هم آنجا باشد تکبیر میگوید. (2)

21. سرائر: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: در هر نماز در روزهای تشریق تکبیر گفته میشود. خدمت ایشان عرض کردم: چند بار تکبیر بگوییم؟ فرمود: هر چند بار که خواستی زیرا آن مقدر و محدود نیست. (3)

توضیح: «قلت له کم» یعنی تعداد تکبیر پس از هر نماز چند است؟ پس امام فرمود: «انّه لیس بمفروض» یعنی تعیین شده و محدود نیست، با توجه به حدیثی که محمد بن مسلم از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرده و گوید: از ایشان در باره تکبیر پس از هر نماز پرسیدم. پس فرمود: هر چند بار که خواستی زیرا آن چیز تعیین شدهای نیست، یعنی در کلام. (4)

و مقصود از فرمودهاش: یعنی در کلام، این میباشد که مقصود از آن عدم تعیین در شمار نمازها نیست بلکه در عدم تعیین در تعداد ذکر است.

22. اقبال: ابان از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هر کس یک شب از سه شب، قبر حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهان گذشته و آیندهاش

1- . مقنعهٔ : 71
2- . الخصال 2 : 92
3- . سرائر : 496
4- . کافی 4 : 517

آمرزیده میشود. او گوید: عرض کردم: آن کدام شبها است؟ پس ایشان شبهای عید قربان را بیان نمود. (1)

توضیح: شاید مقصود از شبهای قربان، شب عید و دو شب پس از آن باشد.

23. تفسیر امام: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ از هر آنچه آفریده است برگزیدهها و بهترینهایی دارد. اما برگزیدههایش از میان شبها، شبهای جمعه و شب نیمه شعبان و شب قدر و شب عید فطر و قربان است و برگزیدههایش از میان روزها، روز جمعه و روزهای عید است. (2)

24. مجالس صدوق: عبدالله بن فضل گوید: امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: چون شب عید فطر شود سه رکعت نماز مغرب را بخوان و سجده کن و در سجدهات بگو: ای صاحب بخشش و ای صاحب تغییر و جنبش و ای برگزیننده محمد و یاورش، بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر گناهی که مرتکب شدم و آن را فراموش کردم و در نزد تو در نامه مبین محفوظ است، بر من بیامرز. سپس صد مرتبه میگویی: به سوی خدا توبه میکنم.

و پس از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید همان تکبیرات روزهای تشریق را بخوان و میگویی: «خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، معبودی جز خدا نیست، و خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، و سپاس خداوند را، خدا بزرگ است به سبب آنچه ما را به آن هدایت فرموده، و خدا بزرگ است بر آنچه ما را آفریده است.» و در آن نمیگویی: «و از گوشت حیوانات ما را روزی داده است» زیرا این عبارت در روزهای تشریق گفته میشود. (3)

هدایهٔ: از ایشان مانند همین حدیث تا پایان حدیث روایت شده است. (4)

1- . اقبال : 421
2- . تفسیر امام : 301
3- . امالی صدوق : 62

4- . هدايئة : 52

25. الخصال: ابان بن محمد از محمد بن علی علیهما السلام روایت میکند که فرمود: در روز عید قربان چیزی با فضیلتتر از پنج چیز نیست: قربانی کردن، راه رفتن در جهت نیکی به پدر و مادر یا خویشاوندی که قطع رحم کرده تا با لطف کردن به او جلوی قطع رحم را بگیرد و در سلام، پیشدستی کند، یا مردی که از قربانی پاکش به دیگران غذا بدهد و در بقیه آن همسایگان یتیم و بیچاره و برده اش را دعوت کند و از اسیران دلجوئی کند. (1)

توضیح: «یأخذ علیه» یعنی به سبب فضل و احسان او را از دشمنی بازدارد، که از این سخنشان گرفته شده: «أخذ علی یده» یعنی او را منع کرد. یا اینکه حجت را با لطف خویش به او، بر وی تمام کند. یا شروع به لطف و فضل کند به عنوان اعتراض به او، که از این سخنشان گرفته شده: «اخذ فی کذا» یعنی فلان کار را آغاز نمود. پس حرف «باء» به معنای «فی» است و بر این اساس احتمال دارد «علیه» متعلق به «بالفضل» باشد. «من صالح نسکه» یعنی قربانی پاکش. «تعاهد الاسراء» یعنی با قربانی یا به طور مطلق از اسیران دلجویی کند.

26. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیهم السلام روایت میکند که ایشان بسیار میپسندید که انسان چهار شب خود را در سال، خالی کند _ فراغت ایجاد کند _: اولین شب ماه رجب، و شب عید قربان، و شب عید فطر و شب نیمه شعبان. (2)

فقه الرضا: امام رضا علیه السلام از پدرش از جعفر از پدرشان علیهم السلام این حدیث را روایت کرده است.

متهجّد: از وهب بن وهب همین حدیث روایت شده است. (3)

27. الخصال: اعمش از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: تکبیر گفتن در دو عید (فطر و قربان) واجب است. در عید فطر در پنج نماز که از نماز مغرب شب عید فطر آغاز می شود و تا نماز عصر روز عید فطر ادامه دارد، تکبیرش

1- . الخصال 1 : 298

2- . قرب الاسناد : 26
3- . مصباح المتهجّد : 450

این است: «اللَّه اکبر، اللَّه اکبر لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر، و للَّه الحمد و اللَّه اکبر علی ما هدانا و الحمد للَّه علی أبلانا»؛ خداوند بزرگتر است خداوند بزرگتر است، معبودی جز خدا نیست و خداوند بزرگتر است و سپاس مخصوص خداوند است، خداوند بزرگتر است بر آنچه ما را بدان هدایت فرموده و سپاس مخصوص خداوند است بر آنچه ما را آفریده. زیرا که خداوند متعال می فرماید: «لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ اللّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ.»(1) { تا آن شمار را کامل سازید و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستایید. } و در عید قربان در دیگر شهرها پس از ده نماز گفته می شود که از نماز تکبیر ظهر روز عید قربان آغاز می شود و تا نماز صبح روز سوّم ادامه دارد و آنان که در منی هستند پس از پانزده نماز می گویند که از نماز ظهر روز عید قربان آغاز می شود و تا نماز صبح روز چهارم ادامه دارد که در این تکبیر این جمله افزوده می شود که: «اللَّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام». (2)

28. عیون الاخبار: فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام در باره آنچه به مامون نوشت روایت میکند که فرمود: تکبیر در روز عید فطر و قربان واجب است و در عید فطر پس از پنج نماز گفتن تکبیر واجب است که ابتدای آن پس از نماز مغرب شب عید فطر است و در عید قربان پس از ده نماز است که ابتدای آن پس از نماز ظهر در روز قربانی است. و برای کسی که در منی حاضر باشد پس از پانزده نماز واجب است. (3)

توضیح: این دو حدیث دلیل صدوق برای اضافه شدن دو ظهر بدان است. و در روایتهای دیگر نماز عید را نیز بدان اضافه کرده است.

29. قرب الاسناد و کتاب مسائل: علی بن جعفر از برادرش علیهما السلام روایت میکند و فرمود: از ایشان در باره تکبیر در روزهای تشریق پرسیدم که آیا در هنگام تکبیر دو دست بلند کند یا نه؟ فرمود: کمی دستش را بلند کند یا آن را تکان دهد.

1- . بقره / 185
2- . الخصال 2 : 154
3- . عیون الاخبار 2 : 125

و از ایشان در باره تکبیر در روزهای تشریق پرسیدم که آیا واجب است؟ فرمود: مستحب است. پس اگر آن را فراموش کرد باکی بر او نیست.

و از ایشان در باره مردی پرسیدم که همراه با امام جماعت وارد میشود درحالی که امام یک رکعت از او پیشی گرفته است و هنگامی که امام سلام داد تکبیر می گوید در روزهای تشریق آن مرد چه باید بکند؟ فرمود: بلند میشود و آنچه از نماز که از دستش رفته را قضا میکند و چون نماز را به پایان بُرد تکبیر میگوید.

و از ایشان در باره مردی پرسیدم که در روزهای تشریق به تنهایی نماز میگزارد آیا تکبیر بگوید؟ فرمود: بله، و اگر فراموش کند باکی بر او نیست.

و از ایشان پرسیدم در روزهای تشریق چه تکبیری گفته شود؟ فرمود: میگویی:«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ». یعنی: خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، معبودی جز خدا نیست، و خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، و سپاس برای خداوند است، خدا بزرگ است به سبب آنچه ما را به آن هدایت فرموده، و خدا بزرگ است به سبب آنچه از گوشت حیوانات ما را روزی داده است.

و از ایشان در باره زنان پرسیدم که آیا آنان نیز در روزهای تشریق تکبیر بگویند؟ فرمود: بله و با صدای بلند تکبیر نگویند. (1)

30. کتاب مسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی علیهما السلام روایت میکند که از ایشان در باره تکبیر در روزهای تشریق پرسیدم. فرمود: روز قربانی در نماز اول تا آخرین روز ایام تشریق از نماز عصر این تکبیر را میگویی:«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ». و از ایشان در باره نوافل روزهای تشریق پرسیدم که آیا در آنها نیز تکبیر گفته شود؟ فرمود: بله، و اگر فراموش شود اشکالی ندارد. (2)

توضیح: کسی را در میان علمای ما ندیدهام که بگوید پس از دو نماز ظهر در روز سوم تکبیر است و گروهی از علمای اهل سنت بدان باور دارند و ممکن است

1- . قرب الاسناد : 100
2- . مسائل چاپ شده در بحار 10 : 265 _ 273

آن را حمل بر تقیه نماییم و ممکن است حمل بر این شود که کسی در منی دو نماز ظهر را بخواند همانطور که برخی روایتها بدان اشاره دارد. و همچنین بلند کردن دو دست در روایت قرب الاسناد در جایی ندیده‌ام که بدان تصریح شود.

31. ثواب الاعمال: عبد اللَّه بن مسعود از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که فرمود: جبرئیل از اسرافیل و او از پروردگار خود نقل کرده است که: هر کس در شب عید فطر، ده رکعت نماز بخواند، و در هر رکعت یک بار سوره حمد و ده بار سوره توحید را قرائت کند، و در رکوع و سجود خویش «سبحان اللَّه و الحمد للَّه، و لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ و اللَّه اکبر» بگوید، و پس از هر دو رکعت تشهّد بخواند و سلام دهد، و هنگامی که از نماز فارغ می شود هزار مرتبه «استغفر اللَّه و اتوب الیه» بگوید و بعد به سجده رفته و در سجده بگوید: «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ تَقَبَّلْ صَوْمِی وَ صَلَاتِی وَ قِيَامِی»ای زنده، ای پاینده و قائم بالذات، ای صاحب جلال و بخشندگی، ای رحمان دنیا و آخرت و مهربان به هر دوی آنها، ای بزرگوارترین بزرگواران، ای مهربانترین مهربانان، ای خدای گذشتگان و آیندگان ! گناهانم را بیامرز، و روزه و نماز و عبادت مرا قبول فرما. رسول خدا فرمود: سوگند به آن که مرا به پیامبری مبعوث فرمود، سرش را از سجده بر نمی دارد مگر آنکه آمرزیده گردد و اعمال ماه رمضان از او قبول می شود، و خداوند از گناهان وی گذشت می کند حتی اگر هفتاد گناه مرتکب شده باشد، و هر گناه او از گناهان تمام بندگان بزرگتر باشد.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرماید: از جبرئیل پرسیدم: آیا تنها اعمال ماه رمضان مورد قبول واقع می شود یا از تمام بندگان خدا در هر جایی که زندگی می کنند؟ فرمود: آری سوگند به آنکه تو را به پیامبری مبعوث کرد ای محمّد، از منزلت و کرامت او در نزد خدا و عظمت مقامش در پیشگاه ربوبی از او و از آنها و از تمام خداپرستان در میان شرق و مغرب عالم، نمازها و روزه هایشان پذیرفته می شود و گناهانشان را می آمرزد و دعاهایشان مستجاب می شود پس از اینکه امر خدا را اطاعت کرده باشند، سوگند به آنکه تو را به حق به رسالت مبعوث فرمود، هر کس این نمازها را بخواند و این استغفار را انجام دهد، خداوند نماز و روزه شب

زنده داری او را می پذیرد، و او را می آمرزد و دعایش را برآورده می سازد، زیرا خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرموده است: «وَاسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ» (1) { و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید. } و فرمود: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ» (2) { و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند- و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟ } و فرمود: «وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (3) { و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است. } و فرمود: «وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (4) { و از او آمرزش خواه، که وی همواره توبه پذیر است. }

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: این هدیه مخصوص من و امّت من است اعمّ از زنان و مردان، و به هیچ یک از پیامبران پیش از من و به غیر آنان داده نشده است. (5)

و از همان کتاب از سلمان فارسی رحمه الله نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ بنده ای شش رکعت نماز در شب عید نمی خواند مگر آنکه شفاعت او در مورد خانوادهاش، هر چند آتش جهنّم بر آنها واجب شده باشد، پذیرفته می شود. پرسیدند: این برای چیست؟ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: زیرا نیکوکار نیازی به شفاعت ندارد، و شفاعت برای هلاک شدگان است. محمد بن الحسین (مؤلف این کتاب) می گوید: باید در هر رکعت، پنج بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ خوانده شود. (6)

اقبال: این دو حدیث با هم با اختصار در این کتاب آمده است و حدیث اول در کتاب الکافی (نه کافی کلینی) نیز آمده است. (7)

1- . هود / 90
2- . آل عمران / 135
3- . مزّمّل / 20
4- . نصر / 3
5- . ثواب الاعمال : 100 _ 101
6- . ثواب الاعمال : 100 _ 101

7- . اقبال : 272

32. ثواب الاعمال: انس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس شب عید را احیا کند (به شبزندهداری و عبادت بگذراند) روزی که همه دلها میمیرند دل او هر گز نمیمیرد.

و از همان کتاب از ابن کردوس از پدرش روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس شب عید و شب نیمه شعبان را احیا کند (به شب زندهداری و عبادت بگذراند) روزی که همه دلها میمیرند دل او هر گز نمیمیرد.

33. فقه رضا: امام رضا علیه السلام فرمود: در شب عید فطر بسیار خداوند عزّ و جلّ را ذکر کنید و بسیار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرستید زیرا آن شبی است که کارگر حقوق خود را به تمام و کمال میگیرد.

و از امام عالم علیه السلام روایت میکنم که فرمود: خداوند بزرگ و عزیز و بلندمرتبه در اولین شب ماه رمضان ششصد هزار آزاده شده از آتش را آزاد میکند و چون دهه آخر ماه رمضان فرا رسد در هر شب از آن به مانند آنچه در بیست روز گذشته ماه آزاد کرده است، آزاد میکند و چون شب عید فطر فرا برسد به مانند آنچه در روزهای دیگر ماه آزاد کرده، از آتش آزاد میکند. و در شب عید فطر برای دعا و شبزندهداری بکوشید و دو رکعت نماز بخوانید؛ در رکعت اول سوره ام الکتاب (حمد)، و هزار مرتبه سوره قل هو الله احد را بخوانید و در رکعت دوم (سوره حمد) و یک مرتبه سوره قل هو الله احد را بخوانید. و چهار رکعت نیز روایت شده که در هر رکعت صد مرتبه سوره قل هو الله احد خوانده شود.

و فرمود: چون شب عید فطر فرا برسد نماز مغرب را میخوانی و سجده میکنی و میگویی: «ای صاحب بخشش و ای صاحب تغییر و جنبش و ای برگزیننده محمد و یاور او، بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر گناهی که مرتکب شدم و آن را فراموش کردم و در نزد تو در نامه مبین محفوظ است، بر من بیامرز.»

سپس صد مرتبه میگویی: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» به سوی خدا توبه میکنم.

و پس از نماز مغرب و عشاء و صبح و نماز عید و ظهر و عصر تکبیر بگو به همان صورتی که در روزهای تشریق تکبیر میگویی. پس میگویی: اللَّه اکبر، اللَّه

اکبر لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر، و للَّه الحمد و اللَّه اکبر علی ما هدانا و الحمد للَّه علی أبلانا و الحمد لله بکرهٔ و اصیلاً.

و چیزی که مستحب است در روز عید فطر با آن افطار شود، کشمش و خرما است. و از امام هادی علیه السلام روایت میکنم که افطار با شِکَر مستحب است. و روایت شده که بهترین چیزی که بدان افطار میشود، تُربت قبر امام حسین علیه السلام است.

و روایت شده که برای عید فطر نیز تشریقی همانند تشریق عید قربان است که قربانی کردن در آن مستحب است همانطور که در عید قربان مستحب است. و بر شماست که در روز عید تکبیر بگویید و به جایگاههای نماز بروید و به سوی زمین فراخ زیر آسمان درآئید و تا زمانی که از خواندن نماز و دعا فارغ میشوید در زیر آن بایستید.

توضیح: قربانی در عید فطر مطلب عجیبی است که در حدیثی غیر از این حدیث ندیدهام و کسی را ندیدهام که آن را گفته باشد.

34. تفسیر عیاشی: سعید نقاش روایت می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: تکبیری برای شب عید فطر وجود دارد، اما آن پوشیده گردیده که در شب عید فطر، وقت نماز مغرب و عشاء و نماز صبح و در نماز عید تکبیر گفته می شود و معنای آیه: «وَلِتُكَبِّرُواْ اللّه عَلَى مَا هدَاكُمْ» (1) { و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستایید. همین می باشد و آن تکبیر، این است که می گویی: «الله أكبر، الله أكبر، لاإله إلا الله، و الله أكبر، الله أكبر، و لله الحمد». راوی می گوید: در روایت ابو عمرو، تکبیر آخر، چهار مرتبه ذکر شده است. (2)

و در همان کتاب از سعید، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: تکبیری برای عید فطر وجود دارد. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: «(مگر نه این است که) تکبیر، تنها در یوم النحر (روز دهم ذی الحجّه) می باشد؟ حضرت پاسخ

1- . بقره / 185
2- . تفسیر العیاشی 1 : 82

داد: برای عید فطر نیز تکبیری می باشد ولی آن در نماز مغرب، عشاء، صبح، ظهر، عصر و دو رکعت نماز عید، سنت شده است. (1)

میگویم: برخی روایتها در غسل دو عید در باب غسلها ذکر شد و در باب قبلی در باره تکبیر احادیثی ذکر شد و در کتاب حج نیز میآید.

باب پنجم : باب نوادر

روایات:

1. مجالس صدوق: عبدالله بن لطیف از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: چون حسین بن علی علیه السلام را با ضربت زدند و شتافتند تا سرش را ببرند، منادی از میانه عرش از طرف پروردگار صاحب عزت ندا داد و گفت: ای امتی که پس از پیامبر خود، سرگردان ستمکار شدید، خدا توفیق عید قربان و عید فطر را به شما ندهد. گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: از این رو به خدا توفیق آن را نیافتند و هرگز توفیق آن را نخواهند یافت تا اینکه خونخواه حسین علیه السلام قیام کند. (2)

2. علل الشرایع: رزین از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. (3)

توضیح: بیشتر علما این حدیث را حمل بر این معنا کردهاند که امر هلال مشتبه میشود _ هلال ماه پوشیده میماند_ پس موفق به کارهای عید فطر و عید قربان در روز واقعی نخواهند شد. پس ناگزیر باید آن را حمل بر غالب کنیم یا اینکه اشتباه

1- . تفسیر العیاشی 1 : 82
2- . امالی صدوق : 101
3- . علل الشرایع 2 : 76

بیش از پیش رخ میدهد. چیزی که به ذهن خطور میکند این است که مقصود این است که آنان موفق به درک عید فطر و قربان با امام حق نمیشوند، زیرا عید قرار داده شده تا مردم به خدمت امام علیه السلام نائل شوند و با موعظههایش پند گیرند و احکام دینشان را از ایشان بشنوند. پس بعد از آن اتفاق، هیچ یک از امامان بر مخالفان ظاهر نشده و آنان توفیق نیافتهاند که نماز عید را با امامی برپا دارند؛ حال یا به این دلیل است که مخالفان استیلا یافتند یا به سبب غیبت امامِ مؤمنان است که این دلیل آشکارتر بوده و نیازی به تکلف ندارد.

3. علل الشرایع: حنّان بن سدیر از عبد اللَّه بن دینار، از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: ای عبد اللَّه! هیچ عیدی برای مسلمین نمی آید چه قربان و چه فطر مگر آنکه برای آل محمّد علیهم السّلام حزن و اندوه تجدید می شود. عبد اللَّه می گوید: عرضه داشتم برای چه؟ فرمودند: چون می بینند که حقّشان در دست دیگری است. (1)

توضیح: حزن و اندوه آل محمد علیهم السلام به خاطر محبت مقام و ریاستطلبی نیست بلکه به جهت دلسوزی بر امت است زیرا مردم را میبینند که در سرگردانی و گمراهی به سر میبرند و امکان هدایت آنان وجود ندارد. یا اینکه از روی ناچاری برخی کارهای که بدان امر شده بودند، از دستشان میرود و این چیزی است که موجب حزن و اندون میشود هرچند که پاداش آنها در این وضعیت بیشتر است، همانگونه که کسی که به خاطر خواب یا عذری نماز شب از دستش برود، برای آن افسوس میخورد با وجود اینکه با این افسوس خوردن پاداشی بیشتر از پادش اصل عمل دریافت میکند. و معنای اول آشکارتر است و چه بسا آنچه را در حدیث اول آوردیم، تایید میکنند.

4. علل الشرایع: محمّد بن اسماعیل رازی، از امام جواد علیه السّلام، راوی می گوید: عرض کردم فدایت شوم: در باره عامّه چه می فرمایید، چه آنکه روایتی را شنیده ایم که ایشان موفّق به روزه نمی شوند آیا این روایت صحیح است؟ حضرت به

1- . علل الشرایع 2 : 76

من فرمودند: توجّه کن دعاء ملک و فرشته در باره ایشان به اجابت رسیده. عرض کردم: فدایت شوم‌چه دعایی؟ حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت حسین بن علی صلوات اللَّه علیهما را شهید کردند حق تعالی فرشته ای را مأمور ساخت که نداء کند: ای امّت ظالم و قاتل عترت پیامبر، خدا شما را برای روزه و درک فطر موفق نکند.

و در حدیث دیگر آمده است که خدا شما را برای درک فطر و قربان موفّق نکند. (1)

توضیح: این حدیث با آنچه در حدیث اول ذکر کردیم منافاتی ندارد، زیرا روزه نیز با امام ظاهر، کاملتر و بافضیلتتر است و از امام علیه السلام احکام و آداب روزه گرفته میشود و همراه با او فریضههایی که مکمل روزه هستند، انجام میشود. و عامه به دلیل عدم ولایت، روزه آنان درست نیست و مشهور است که پیش از رسیدن به وقتش افطار میکنند و غالبا کارهایی میکنند که عید را تباه میکند و این معنا به دلیل عموم مستفاد از نکره در سیاق نفی مناسبتر است.

5. نهج البلاغهٔ: امیرالمومنین علی علیه السلام در یکی از روزهای عید فرمود: این عید، برای کسی است که خدا روزهاش را پذیرفته و نماز او را ستوده است. و هر روز که خدا در آن

نافرمانی نشود، آن روز عید است. (2)

توضیح: «انّما هو عید» یعنی روز شادی یا روز منفعت و سود و درآمد.

1- . علل الشرایع 2 : 75

2- . نهج البلاغهٔ : حکمت : 428

آیات:

_ حج: یَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَىْءٌ عَظِيمٌ. (1)

{ ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است. }

_ طور: وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاء سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ.

{ و اگر پاره سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند می گویند: «ابری متراکم است.» }

_ زلزال: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا. (2)

{ آن گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود. }

تفسیر:

«و ان یروا کسفاً» یعنی پاره سنگی را از آسمان در حال سقوط می بینند.می گویند:سحاب مرکوم {ابری متراکم است.} مرکوم یعنی برخی دیگر بر برخی دیگر قرار گرفته است. یعنی اگر با انداختن قسمتی از آسمان بر آنان عذابشان دهیم از کفرشان هشیار نشدند و گفتند آن پارهای از ابر است. پس دلالت بر نکوهش کسانی دارد که از آیات آسمانی هشیار نمیگردند و پس از آن توبه نمیکند و از گناهان دست برنمیدارد و به درگاه خداوند برای برطرف شدن آن نیایش و زاری نمیکند.

1- . حج / 1
2- . زلزال / 1

همانطور که برقی (1) و مفید (2) از عبدالرحمن بن سالم از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کردهاند که گوید: به ایشان گفتم: آیا جماع با آنکه حلال است در بعض اوقات مکروه می باشد؟ فرمود: آری از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از غروب خورشید تا مغرب، و در روز خورشید گرفتگی، و در شب و روزی که باد سیاه و سرخ یا زرد می وزد، یا شب و روزی که در آن زلزله شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبی که ماه گرفته بود در خانه یکی از همسرانش بسر برد، و چیزی بین آنها واقع نشد، صبحگاه همسرش پرسید یا رسول اللّٰه مگر دیشب نسبت به من ناراحتی داشته اید؟ فرمود: نه ولی این آیه (خسوف) در این شب واقع شد و من نخواستم به لذت بپردازم، که خداوند اقوامی را در قرآن به این کار سرزنش فرمود: «وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاء سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ * فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ» (3) {و اگر پاره سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند می گویند: «ابری متراکم است.» پس بگذارشان تا به آن روزی که در آن بیهوش می افتند برسند.} سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند کسی در این زمان ها که پیامبر آمیزش در آنها را مکروه دانسته است آمیزش

1- . المحاسن : 311
2- . اختصاص : 218، و این بر اساس آن چیزی است که مصنف علامه قدس سرّه بر این باور است که کتاب اختصاص نوشته شیخ مفید است. و آنچه برای من آشکار شده این است که برای برخی علمای پیشین روشن و واضح است که در کتابهای اصحاب مینگرند، چیزهایی در آن مینویسد که شگفت و بینظیر است، میبینی که یک بار حدیث را با لفظ و سندش از کتاب شیخ مفید نقل میکند و یک بار از کتابهای صدوق رحمهما الله نقل میکند همانگونه که در کتاب التکلیف شلمغانی معروف به فقه رضا علیه السلام ص 252 _ 253 بابی کامل را در موضوع سخاوت و بخشندگی با لفظ آن نقل کرده است. (مراجعه کنید به : کتاب التکلیف ص 49) و نیز مولف علامه در مقدمه بحار ج 1 ص 27 ذکر کرده که بر عنوان نسخه قدیمی این کتاب نگاشته شده «کتاب استخراج شده از کتاب اختصاص نوشته ابوعلی احمد بن حسین بن احمد بن عمران رحمه الله است» و این بر آنچه ما ذکر کردیم گواهی میدهد. و نیز در ج 71 ص 354 در این باره

سخن گفته است. و چگونه است این حدیث را در کافی ج 5 ص 458 ، طب الائمۀ : 131 میبینی و موالف علامه در ج 103 از این چاپ باب آداب جماع تخریج کرده است.
3- . طور / 44 _ 45

نمی کند و فرزندی روزی اش نمی شود که در آن فرزندش چیزی را که دوست می دارد ببیند.

و تفسیر آیات دیگر پیشتر بیان شد و هدف از آوردنشان این است که این دسته از آیات از نشانههای قیامتاند (1) و به همین دلیل نماز خواندن در آن واجب است همانطور که بعدا بیان خواهد شد.

ص: 182

1- . از جمله آیاتی که به این باب ارتباط دارد و بلکه اساس حکم برای نماز آیات است این فرموده خداوند میباشد: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ» قمر/ 1 { نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه } تا پایان سوره. چراکه شکافته شدن ماه را از دلایل نزدیکی قیامت قرار داده است و آن را نشانهای به شمار آورده است و پس از آن نشانه طوفان برای قوم نوح و تندباد قوم عاد و فریاد مرگبار قوم ثمود و سنگباران قوم لوط و غرق شدن در دریا برای آل فرعون را بیان فرموده است. و هر یک از آنها را نشانهای جداگانه برای عذاب به شمار آورده است. در حقیقت شکافته شدن ماه از نشانههای قیامت است زیرا قیامت _ بر اساس آنچه در لابه لای آیات الهی آشکار میگردد _ با واقع شدن این رویدادها برپا میشود: ماه منفجر میشود و صخرهها و کوههایش شکافته میشود و مواد مذاب موجود در آن تخلیه میشود و چرمی گلگون میبینی: یک بار سرخ، و یک بار زرد و یک بار آبی، همانطور که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» رحمن/ 37 { پس آن گاه که آسمان از هم شکافد و چون چرم گلگون گردد. } همانطور که بر زمین نیز قیامت برپا میشود و خداوند میفرماید: «إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ *وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ * وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ» انشقاق / 1 _ 5 { آن گاه که آسمان ز هم بشکافد، و پروردگارش را فرمان بَرَد و [چنین] سِزَد. و آن گاه که زمین کشیده شود، و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود، و پروردگارش را فرمان بَرَد و [چنین] سزد. } و این امر بر زمین حاصل نمیشود مگر با فریادی کوبنده که گوشها را میکوبد، همانطور که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ» قارعه / 1 _ 5 {کوبنده، چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟ روزی که مردم چون پروانه [های] پراکنده گردند، و کوه ها مانند پشم زده شده رنگین شود. } و در واقع شکافته شدن ماه دلیلی برای نزدیکی قیامت

است زیرا انفجار و از هم گسیخته شدن ماه، اتفاق نمیافتد مگر با کنده شدن پوستهاش به این صورت که گازهای ملتهب و شعلهور در مواد مذابشان حبس میشوند و متراکم میشوند تا جایی که بر مقاومت پوسته غلبه میکنند و با انفجاری بیرون میآیند و شکافته میشود. لرزه و تکانی در زمین آن ایجاد میشود و فریاد و دود و گاهی آتش سوزی در جوی که آن را احاطه کرده به وقوع میپیوندند البته این رویدادها هنگامی که شکاف و چروک پوسته کم باشد، سبک است اما پس از گذشت برههای از زمان و پس از آنکه شکاف و چروک و سخت شدن آن، ضخیم شد این رویدادها شدید شده به گونهای که کره ماه به دو نیم شکافته میشود همانطور که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماه دو نیم شد و قرآن کریم از آن رویداد خبر داده است. و نیز اگر برهه زمانی بر آن بگذرد به گونهای که سطح ماه سخت و سفت شود و گازهای ملتهب نتوانند ماه را بشکافند و از آن بیرون آیند، بشدت جمع و متراکم شده سپس متراکم شده تا اینکه خدای عزّ و جلّ بدان وحی میکند که شکافته شود. پس شکافته میشود و به خاطر شدت انفجار هر چه در درون دارد بیرون میاندازد همانطور که خداوند عزّ و جلّ در رابطه با زمین میفرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» زلزله / 4 _ 5 { آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید. [همان گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است.} پس هنگامی که مقطع زمانی اول سپری شد و ماه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکافته شد و ایشان که پیامبر آخر الزمانانند، گویی ماه یک قدم جلو آمده و به اجلش نزدیک شده است. پس چقدر امید است که مدت زمان برهه دوم باشد؟ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لاَ يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لاَ تَأْتِيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ» اعراف / 187 { از تو در باره قیامت می پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند. [این حادثه] بر آسمانها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی رسد.» [باز] از تو می پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی. بگو: «علم آن، تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.». } اما فقه آیات: در لابه لای سوره قمر این سخن خداوند «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» {و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم پس آیا پندگیرنده ای هست؟ } چهار بار در آیههای 17 و 22 و 32 و 40 تکرار شده است. و معنی «تیسیر القرآن للذکر» همانطور که در ج 85 ص 4 بیان کردیم این است که قرآن به صورت قطعات مختلفی قرار داده شده که هر قطعه از آن در جای خود التئام یافته به گونهای که قرائت آیه اول آن، یادآوری آیه دوم را تداعی میکند و بر

همین منوال ادامه آیات، که ذکر و قرائت هر قسمت حفظ آن را آسان نموده است. و مصداق این قطعات در این سوره در پایان سخن خداوند با این فرموده است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» و در دیگر سورهها زمانی است که مفاد جملهای از آن پس از جمله دیگر تمام میشود بر اساس آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت آشکار نازل شده است. و مفاد این فرموده خداوند «فهل من مدّکر» تشویق برای نماز است زیرا آسانی قرائت به جهت حفظ قرآن و قرائت آن در نماز از ذکر بوده است و برای همین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام وقوع یکی از این آیات مذکور نماز سنت وضع نمود. که آن آیات شامل: شکافته شدن ماه و همچنین طوفان و تندباد و فریاد آسمانی و سنگباران و طغیان دریا با غرق کردن. و در هر رکعت از آن پنج رکوع قرار داده است: چهار رکوع از آن با قرائت این فرموده خداوند: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» و پنجمین آن با قرائت تمام سوره بنابر آنچه معروف و سنت است که هر سوره رکوعی دارد که پس از آن دو سجده است. پس بر این اساس جایز است سورههای دیگر را در این نماز _ نماز آیات _ به پنج قطعه تقسیم کنیم هر گاه به صورتی باشد که با این فرموده خداوند ««وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ» منطبق گردد به گونهای که با پایان جملهای پس از جمله دیگر آن را تکرار کند: داستان نوح سپس داستان هود سپس داستان صالح سپس داستان لوط، هر کدام قطعهای از یک سوره، هستند که بحث و مفاد آن از نظر ابتدا و ادامه، یک جمله شده است چه قصه باشد و چه قصه نباشد در نماز آیات و رکوع پس از آن جایز است اما میبایست پیش از رکوع پنجم سوره را به پایان رساند تا دو سجده پس از آن برایش درست باشد.

1. کتاب مسائل و قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی علیهما السلام نقل میکند که از ایشان در باره نماز کسوف پرسیدم که چگونه خوانده شود؟ فرمود: هر وقت دوست داشته باشد و چیزی میخواند که خوشایندش باشد جز اینکه قرائت میکند و چهار رکوع می کند و در رکوع پنجم به سجده میرود سپس بلند میشود و مانند رکعت اول را انجام میدهد.

گوید: و از ایشان در باره قرائت در نماز کسوف پرسیدم. فرمود: در هر رکعت سوره فاتحه را میخوانی و چون سورهای را به پایان بردی و شروع به قرائت سوره دیگر کردی، سوره فاتحه را بخوان و اگر در دو رکعت یا سه رکعت سورهای را قرائت کردی، سوره فاتحه را نخوان تا اینکه آن سوره را به پایان رسانی، و در هیچ قسمت از رکوع نگو: سمع الله لمن حمده، مگر در رکوعی که در آن سجده میروی.

گوید: و از ایشان در باره نماز کسوف پرسیدم که آیا کسی که آن را ترک کند قضای نماز بر او واجب است؟ فرمود: اگر نماز از دستت برود، قضایش بر تو واجب نیست. (1)

2. سرائر: بزنطی از امام رضا علیه السلام مانند پرسشها و پاسخهای سهگانه را به طوریکسان روایت میکند جز اینکه در آن است هر گاه در آن سورهای را به پایان بردی و سوره دیگر را آغاز نمودی. و در کتاب مسائل پس از فرموده ایشان

1- . قرب الاسناد : 99

1. کتاب مسائل و قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی علیهما السلام نقل میکند که از ایشان در باره نماز کسوف پرسیدم که چگونه خوانده شود؟ فرمود: هر وقت دوست داشته باشد و چیزی میخواند که خوشایندش باشد جز اینکه قرائت میکند و چهار رکوع می کند و در رکوع پنجم به سجده میرود سپس بلند میشود و مانند رکعت اول را انجام میدهد.

گوید: و از ایشان در باره قرائت در نماز کسوف پرسیدم. فرمود: در هر رکعت سوره فاتحه را میخوانی و چون سورهای را به پایان بردی و شروع به قرائت سوره دیگر کردی، سوره فاتحه را بخوان و اگر در دو رکعت یا سه رکعت سورهای را قرائت کردی، سوره فاتحه را نخوان تا اینکه آن سوره را به پایان رسانی، و در هیچ قسمت از رکوع نگو: سمع الله لمن حمده، مگر در رکوعی که در آن سجده میروی.

گوید: و از ایشان در باره نماز کسوف پرسیدم که آیا کسی که آن را ترک کند قضای نماز بر او واجب است؟ فرمود: اگر نماز از دستت برود، قضایش بر تو واجب نیست. (1)

2. سرائر: بزنطی از امام رضا علیه السلام مانند پرسشها و پاسخهای سهگانه را به طوریکسان روایت میکند جز اینکه در آن است هر گاه در آن سورهای را به پایان بردی و سوره دیگر را آغاز نمودی. و در کتاب مسائل پس از فرموده ایشان

1- . قرب الاسناد : 99

اینگونه آمده است: و قرائت میکند و رکوع میکند و قرائت میکند و رکوع میکند و قرائت میکند و رکوع میکند. (1)

توضیح: هیچ اختلافی میان علمای ما نیست در اینکه نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت شامل پنج رکوع و دو سجده میباشد. و قول مشهور این است که در هر رکعت واجب است سوره فاتحه به همراه سوره کاملی قرائت شود و جایز است قبل از هر رکوع سوره حمد و سوره کاملی قرائت شود و اینکه بخشی از سوره یا کمتر را در پنج رکوع تقسیم شود. و اینکه سوره فاتحه باید در ابتدای هر رکعت و پس از پایان سوره در رکوعی که پس از آن است، قرائت شود. و ابن ادریس گوید: تکرار سوره حمد به همراه کامل کردن سوره واجب نیست بلکه مستحب است همانطور که ظاهر حدیث ابن سنان این را میرساند اما تاویل به احادیث صحیحی میشود که بر وجوب تکرار سوره حمد در هنگام اتمام سوره دلالت دارد.

و قول مشهور این است که تفریق در یک رکعت و تکرار در رکعت دیگر و اینکه در یک رکعت سوره را کامل یا بخشی از آن را بخوانی، جایز است. و در «الذکری» مجزی و کافی بودن را به یک سوره یا پنج سوره منحصر کرده است. و گویی این نظر چندان قابل اعتنا نیست. و آیا در رکوع پنجم باید سوره کامل شود؟ علامه در النهایهٔ گفته است: نزدیکتر، همآن است و آنچه را علامه نزدیک تر دانسته است مشهورتر و نزدیکتر است و در صورتی که در یک رکعت بین خواندن سوره کامل یا بخشی از آن جمع شود آیا برای او جایز است که پیش از اتمام سوره سجده کند؟ در آن دو وجه است و شاید جایز بودن آن نزدیکتر (به صواب) باشد. و در جواز کامل کردن سوره (که از رکعت قبل مانده بود)پس از بلند شدن از سجده (در رکعت دوم)دو وجه و نظر وجود دارد، اما در این حالت باید حتماً سوره حمد را قرائت کرد.

علامه گفته است: نزدیکتر این میباشد که جایز است پیش از رکوع پنجم، یک سوره و قسمتی از سوره دیگر قرائت شود. پس وقتی برای رکعت دوم بلند شد،

1- . مسائل چاپ شده در بحار ج 10

نزدیکتر این است که آغاز کردن با سوره حمد واجب است زیرا آن، قیام از سجده میباشد پس قرائت فاتحه در آن واجب است سپس شروع می کند به قرائت سورهای از اولش سپس یا آن را کامل میخواند یا بخشی از آن را میخواند و به احتمال ضعیف میتوان از جایی که در ابتدا بدان رسیده، قرائت کند بدون آنکه سوره فاتحه را بخواند. اما واجب است که در رکعت دوم سوره حمد را بخواند زیرا جایز نیست که در دو رکعت به یک بار خواندن حمد اکتفا شود. پایان نقل قول.

و الشهید ذکر کرده که هرگاه پس از خواندن بخشی از سوره رکوع کرد پس از بلند شدن از آن مختار است که یا از جایی که قطع کرده، قرائت سوره را ادامه دهد یا اینکه از هر جا که خواست سوره را قرائت کند و یا اینکه آن سوره را رها کرده و سوره دیگری را قرائت کند. و همچنین احتمال داده آن چیزی را که علامه بدان اقرار داشته مبنی بر اینکه جایز است قسمتی از سوره را که در ابتدا قرائت کرده تکرار کند. او گوید: پس در این هنگام آیا قرائت سوره حمد واجب است؟ از این جهت که سوره را از ابتدا قرائت کرده، ممکن است واجب باشد و از این جهت که قرائت بخشی از سوره کفایت میکند ممکن است واجب نباشد. پس قرائت کل سوره شایستهتر است و این درحالتی است که کل سوره را قرائت کند و اگر بخشی از سوره را قرائت کند بسیار دارای اشکال است.

علامه تردید دارد در اینکه قرائت حمد پس از رها کردن سورهای که بخشی از آن را قرائت کرده، واجب است چرا که وجوب قرائت سوره حمد مشروط به کامل کردن سوره قبل از آن است و آن در حکم کاملکردن سوره است. شهید گفته است: و آن در عدول از موالات در یک سوره واحد میآید و پوشیده نیست که در بیشتر این حالتها اشکال وجود دارد. زیرا در حدیث وارد شده:اگر از سوره چیزی را ناقص کردی، از جایی که ناقص کردهای قرائت کن». (1)

و این بر وجوب قرائت از جایی که سوره را قطع کردهای، دلالت دارد. پس عدول به جایی دیگر از سوره و

1- . در روایت حسنه محمد بن مسلم گوید: اگر سورهای را در هر رکعت قرائت کردی، پس سوره فاتحه را بخوان و اگر چیزی از سوره را کاستی

پس از جایی که ناقص کردی قرائت کن و سوره فاتحه را نخوان. حدیث در کافی 3 : 464 و التهذیب 1 : 299

سورهای دیگر دارای اشکال است. انتخاب درست آن است که به موارد مذکور در روایت بسنده شود.

و اما در مورد قضا کردن، قول مشهور این است که اگر حصول نشانه ترسناک را دانست و نماز را ترک کرد باید آن را قضا کند هر چند که قسمتی از قرص خورشید و ماه گرفته باشد، و تفاوتی نمیکند که نماز را عمدا ترک کرده یا آن را فراموش کرده باشد. و شیخ در النهایهٔ و المبسوط گوید: کسی که نماز را فراموش کند تا زمانی که گرفتگی فراگیر نشده، نماز را قضا نمیکند. و این دیدگاه را ابن حمزه و ابن براج برگزیدهاند. و ظاهر (فتوی) مرتضی در مصباح و شیخ در الجمل واجب بودن قضای نماز با گرفتگی همه قرص است و عدم قضای آن با گرفتگی بخشی از آن است حتی اگر عمدا آن را ترک کند. روایتها مختلف است و این حدیث با وجود صحت آن در دیگر کتابها بر این دلالت دارد که به صورت مطلق و در هر حالت قضا کردن نماز واجب نیست. پس میتوان احادیثی که بر قضای نماز دلالت دارند را حمل بر استحباب نمود و میتوان این حدیث را حمل بر ندانستن کرد و هیچ شکی در این نیست که عمل کردن به قول مشهور احوط است.

و بدان که اکثر دلیلهای دو طرف به گرفتگی ماه و خورشید اختصاص دارد و در چیزهای ترسناک دیگر جاری نمیگردد. پس نظر به واجب بودن قضای نماز در آن به جهت دلیل های عام بر قضا کردن نماز، قویتر است هر چند که در عموم آن دلیلها نسبت به غیر نمازهای روزانه، جای بحث است. اما اگر آن را نداند و پس از سپری شدن وقت آن، بدان علم پیدا کند، قول مشهور در میان اصحاب این است که در گرفتگی ماه و خورشید قضا نیست مگر اینکه قرص کاملا گرفته شود. حتی در التذکره گوید که آن، دیدگاه اصحاب به جز مفید است. و مفید در المقنعه گوید: هرگاه قرص کاملا گرفته شود و تو از آن بیخبر باشی تا اینکه صبح کنی، نماز کسوف را با جماعت میخوانی. و اگر قسمتی از قرص گرفته شود و از آن بیخبر باشی تا اینکه صبح کنی، قضای نماز را فرادی میخوانی. و سند آن شناخته شده نیست. و ظاهر (فتوی) مرتضی در الانتصار و علی بن بابویه و پسرش در المقنع و ابن جنید و ابوصلاح، وجوب قضای نماز است مطلقا، که دیدگاه اول قویتر است

زیرا احادیث صحیحی که دلالت بر آن دارد، وارد شده است. و در غیر ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی بنا به قول مشهور قضای نماز واجب نیست و الشهید در الذکری کشیده شدن اختلاف در میان علما در این مساله را بیان کرده است. و الشهید ثانی وجوب قضا را در اینجا احتمال داده است به جهت عموم فرمودهشان علیه السلام: «من فاتته فریضهٔ» (هر کس فریضهای را از دست بدهد) و شاید آن احوط باشد.

و اما در مورد زلزله در التذکره صریحا اشاره کرده که در صورتی که آن را نداند قضا ساقط میشود به جهت عمل کردن به اصلی که از معارض و مخالف سالم است. و در این دیدگاه جای نقد و نظر است زیرا عموم آنچه بر وجوب نماز برای زلزله بدون تعیین وقت و مقید شدن با علم مقارن دلالت میکند مورد إعراض قرار گرفته به دلیل حصول آن . و بر این اساس در النهایهٔ ذکر شده: به احتمال قوی در زلزله قضا وارد میشود زیرا وقت زلزله، عمر انسان است. و فرموده امام علیه السلام: «متی احبَّ» (هر وقت دوست داشت) شاید مقصود از آن عدم کراهیت گذاشتن آن در اوقات مکروه است همانطور که اصحاب با قاطعیت آن را ذکر کردهاند و روایتها بر آن دلالت دارند. و احتمال دارد که حمل بر فراخی وقت شود. بعید نیست که «متی أحب»تصحیف شده ی عبارت«متی وجب» (هنگامی که واجب گردد) باشد.

و بدان که در واجب بودن نماز ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی هیچ جای اختلافی نیست. اما در ارتباط با زلزله، در التذکره اتفاق نظر اصحاب بر آن نقل شده است و در المعتبر آن را به اصحاب نسبت داده است و در الذکری گوید: و این جنید بدان تصریح نکرده اما ظاهر کلامش این را میرساند و نظرابن زهرهٔ نیز همینگونه است و اما ابوصلاح به غیر گرفتگی ماه و خورشید نپرداخته است. و همین طور در رابطه با دیگر نشانههای ترسناک (هولناک)، قول مشهور واجب بودن نماز در آنها است حتی در الخلاف إجماع فرقه (شیعه) بر آن نقل شده و در النهایهٔ و المبسوط بادهای هولناک و تاریکی سخت(هولناک) را به ماه گرفتگی و خورشیدگرفتگی و زلزلهها ملحق کرده است. و در الجمل گوید: نماز کسوف در چهار جا واجب است: در هنگام خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی و زلزلهها و بادهای سیاه تاریک. و ابوحمزه نیز مانند آن را ذکر کرده است و دانستی که ابوصلاح به غیر گرفتگی ماه و

خورشید نپرداخته است و آشکارتر این است که نماز در زلزله و همه پدیدههای ترسناک واجب است.

و اگر دیگر ستارههای بینور گرفته شوند یا برخی از آن برخی دیگر را بگیرند(بپوشانند)، دیدگاهی که علامه در التذکره و الشهید در البیان بر آن استقرار یافتهاند، واجب نبودن نماز است و در الذکری وجوب نماز ذکر شده است (1) و دیدگاه اول به دلیل نترسیدن عموم مردم از آن، قویتر است.

2. المقنع: هرگاه همه قرص گرفته شود نماز را با جماعت بگذار و اگر قسمتی از آن گرفته شود، نماز را فرادی بخوان. (2)

توضیح: در نزد همه علمای ما مستحب است که نماز کسوف (آیات) به صورت جماعت خوانده شود بنابر آنچه در التذکره نقل کرده است. و با فراگیر شدن قرص، جماعت خواندن نماز موکّد است و این دیدگاه به صدوق و پدرش نسبت داده میشود و شاید حدیثی در این زمینه به آن دو رسیده باشد.

بله، شیخ از ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هرگاه خورشید و ماه گرفته شد شایسته است که مردم به سوی امام بشتابند تا برای آنان نماز بگذارد و در صورتی که هر کدام از ماه و خورشید دیگری را گرفت (پوشانید) اگر شخص به تنهایی نماز بخواند، مجزی و کافی است.

و این حدیث دلالت ندارد مگر بر آنچه که ما در باره تاکید استحباب در هنگام گرفتگی بیان کردیم. در الذکری گوید: اگر مقصودشان نفی تاکید استحباب با گرفتگی قسمتی از قرص باشد، پس همعقیده هستیم، و اگر مقصودشان نفی استحباب جماعت خواندن نماز و ترجیح فرادی خواندن آن است، باید برای این منع دلیل بیاورند.

نکته

1- . وجوب از این فرموده خداوند است: «و اذا النجوم انکدرت» همانطور که در ص 137 دانستی.
2- . المقنع : 44

اگر اقتدا کننده پیش از رکوع اول به امام برسد، وجه آشکار این است که او به رکعت رسیده است و اگر به او نرسیده باشد تا اینکه امام سرش را از رکوع بلند کند، آشکار این است که آن رکعت را از دست داده است همانطور که محقِق در المعتبر و علامه در چند تا از کتابهایش بدان اشاره کردهاند تا به عمل دیگری در انجام واجب بر طبق آنچه دلیل بر آن دلالت میکند، بسنده شود. و اینکه وارد شدن با او در این حالت، مستلزم به جا ماندن ماموم از امام است، آن (نظر) را تایید میکند، در صورتی که پس از سجده امام رکوع را جبران نماید یا امام رکوع را تحمل کند اگر رکوعها را رها کند، و او با سجده امام به سجده برود.

علامه در النهایهٔ گفته است: اگر مأموم به امام برسد درحالی که در رکوع اول است، به رکعت رسیده است و اگر در رکوع دوم یا سوم به او برسد، در رسیدن و احتساب آن رکعت اشکال است؛ اگر از آن منع کنیم ادامه دادن و دنبال کردن (نماز) مستحب است تا اینکه از سجده دوم بلند شود، پس نماز را با او از سر بگیرد. و اگر نمازش را خواند، او رکعت دوم را به اتمام میرساند و محتمل است صبر کند تا دومی را آغاز نماید و احتمال دارد متابعت و ادامه دادن نماز با نیتی صحیح جایز باشد. پس وقتی که امام سجده کرد، او سجده نمیبرد بلکه منتظر میماند تا امام بلند شود و وقتی که امام اولین رکوع رکعت دوم را انجام داد، او با امام برای رکوعهای رکعت اول رکوع میکند و چون به رکوع پنجم _ بر طبق رکوع او _ رسید، سجده میکند سپس به امام میرسد و پیش از سجده رکعت دوم رکوعها را تمام میکند. پایان نقل قول.

اگر چه نظیر این احتمال اخیر در باره کسی که در جمعه، تحت فشار و ضیق (وقت) است، وارد شده، اما در نظر گرفتن آن در اینجا دارای اشکال است و آنچه در ابتدا ذکر کردیم احوط است.

3. علل الشرایع (1) و

مجالس الصدوق: عبدالله بن حماد از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: وقتی ذو القرنین به سدّ رسید از آن جا گذشت و داخل

1- . علل الشرایع 2 : 240

وادی ظلمات شد و در آن جا به فرشته ای برخورد که بر روی کوهی ایستاده، طول آن فرشته پانصد ذراع بود. آن فرشته به ذو القرنین گفت: مگر پشت سر تو راهی نبود؟ ذو القرنین به او گفت: تو کیستی؟ گفت: فرشته ای از فرشتگان خدای رحمانم و موکّل این کوه می باشم، هیچ کوهی را خداوند نیافریده مگر رشته ای از آن به این کوه متّصل می شود و وقتی خداوند عزّ و جلّ بخواهد شهری را بلرزاند به من وحی می فرماید و من آن را به لرزه در می آورم. (1)

توضیح: «ما کان خلفک مسلک» این عبارت تعجب فرشته را از این میرساند که ذو القرنین به این مکان رسیده است با وجود اینکه پشت سر او فراخی دنیا است یا اینکه هشداری به او است که حرص و طمع به مُلک دنیا را رها کند، و(حدیث) بر این دلالت دارد که کوهها در زیر زمین به همدیگر متصل شدهاند و از این جهت برای زمین به منزله اوتاد (میخها) شده است. و آنچه که در هنگام زلزله مشاهده میشود که از کوهها شروع میشود، این توجیه را تایید میکند و هر چیزی که به کوهها نزدیکتر باشد زلزله در آن سختتر و شدیدتر است.

4. مجالس مفید: با همان سند پیشین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صاعقه به کسی که خداوند عزّ و جلّ را ذکر میکند نمیرسد. (2)

و با همان اسناد از امام صادق از پدرشان علیهما السلام روایت شده که فرمود: زمینلرزه و ماه گرفتگی و خورشیدگرفتگی و بادهای سخت از نشانههای قیامت است. پس هرگاه چیز از آنها را دیدید برپایی قیامت را به یاد آورید و به مساجد خود پناه ببرید. (3)

5. الخصال: عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هنگامی که چهار چیز شایع شود چهار چیز آشکار گردد: وقتی زنا شایع شود زلزله پدید آید، وقتی زکات داده نشود چارپایان تلف شوند، وقتی حاکم در قضاوت خود

1- . امالی صدوق : 278
2- . امالی صدوق : 278
3- . امالی صدوق : 278

ستم کند آسمان از باریدن می ایستد، وقتی پیمان ذمّه (پیمانی که طبق آن به کافران امان داده شده) شکسته شود مشرکان بر مسلمانان غلبه کنند. (1)

و با همان اسناد زرارهٔ از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: چهار نمازند که در هر ساعت می توان خواند نمازی که از تو قضا شده پس هر وقت یادت آمد به جا بیاور، دو رکعت نماز طواف واجب، نماز کسوف ، نماز میت، اینها نمازهائی است که فرد در همه ساعات می خواند. (2)

و با همان اسناد ابو بصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام از بادهای چهارگانه شمال و جنوب و دبور(بادی که از پشت کعبه می وزد و وقتی رو به قبله باشی از پشت می وزد و خلاف باد صبا است که از مشرق می وزد) و صبا پرسیدم و به او گفتم: مردم می گویند: باد شمال از بهشت و باد جنوب از جهنم است. فرمود: همانا برای خداوند لشکریانی از بادهاست که به وسیله آن هر کس از گناهکاران را که بخواهد عذاب می کند و هر بادی فرشته ای دارد که موکّل آن است، وقتی خداوند خواست قومی را به نوعی عذاب کند به آن ملک موکّل آن نوع از بادی که می خواهد با آن هلاکشان سازد وحی می کند و آن فرشته به آن باد فرمان می دهد و آن مانند یک شیر خشمناک به هیجان درمی آید و هر بادی از آنها نامی دارد، آیا سخن خداوند را نشنیده ای که فرمود: «کَذَّبَتْ عَادٌ فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِی وَنُذُرِ»(3) { عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود عذاب و هشدارهای من؟ } و بادهایی را در عذاب ذکر کرده، سپس فرمود: باد شمال و باد جنوب و باد صبا و باد دبور نیز به فرشتگانی که موکّل آن هستند، نسبت داده می شود. (4)

و با همان اسناد محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: غسل در هفده جا وارد شده تا آنجا که فرمود:و غسل کسوف هنگامی است

1- . الخصال 1 : 242
2- . الخصال 1 : 247
3- . قمر / 18

4- . الخصال 1 : 260

که همه قرص گرفته باشد و تو از خواب بیدار شوی و هنوز نماز آیات نخوانده ای پس غسل کن و نمازت را قضا کن. (1)

توضیح: اصحاب در باره غسل کسی که نماز کسوف (آیات) را قضا میکند اختلاف نظر دارند. شیخ در الجمل گفته است اگر کُل قرص گرفته شود و نماز را عمدا ترک کرده باشد، مستحب است و مفید در المقنعه و مرتضی در مصباح به ترک کردن عمدی بسنده نمودهاند و فراگیر شدن گرفتگی را ذکر نکردهاند و سلّار گفته است در این حالت غسل واجب است. در بابهای غسل در این باره سخن گفتیم.

6. علل الشرایع: محمد بن سنان از کسی که برای او ذکر کرده از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: خداوند متعال زمین را آفرید سپس به ماهی امر فرمود آن را به پشت خود گرفته حمل نماید، ماهی گفت: با نیرو و قوّت خود آن را برداشته و حمل کردم، حق تعالی سپس ماهی کوچکی به قدر یک وجب را آفرید و آن ماهی کوچک داخل منفذ بینی آن ماهی بزرگ شد، ماهی تا چهل بامداد مضطرب بود و هر وقت خداوند متعال اراده کند زمین را بلرزاند ماهی کوچک را نازل کرده و فرو می فرستد بلافاصله زمین از ترس به لرزه در می آید.(2)

توضیح: «الحوت» مذکر است همانطور که اهل لغت بدان اشاره کردهاند و تأنیث آن در این حدیث به تأویل «الحوتهٔ» یا «السمکهٔ» است. و در فقیه(3) به جای «قدر شبر»، «قدر فتر» آمده است که با کسره به معنای فاصله میان دو انگشت ابهام و سبابه است. «الفرق» با حروف متحرک به معنای ترس است.

7. علل الشرایع: محمّد بن حسن صفّار به اسنادش به طور مرفوعه از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی ماهی را امر نمود که زمین را به پشت خود حمل کرده و هر شهری از شهرها را روی پولکی از پولک هایش قرار داد و هر گاه حق تعالی اراده نمود نقطه ای از زمین را بلرزاند ماهی را امر نمود آن پولکی که نقطه مقصود روی آن قرار گرفته است را حرکت دهد و با

1- . الخصال 2 : 508

2- . علل الشرايع 2 : 241
3- . فقيه 1 : 342

حرکت دادن ماهی به آن پولک، آن نقطه از زمین به لرزه در می آید و اگر پولک را بلند می کرد، آن قسمت از زمین به اذن خدای عزّ و جلّ زیر و رو و واژگون می شد.(1)

توضیح: میتوان این احادیث را با هم جمع نمود به این صورت که این علتها در هنگام وقوع زلزله جمع می شوند یا اینکه با این وجوه زلزله یک بار بنا به علتی و یک بار بنا به علتی دیگر رخ دهد. همانطور که در فقیه آن را ذکر کرده است. و ممکن است دیدن ماهی برای زلزله فراگیر در همه زمین باشد و بلند کردن پولک برای زلزله شدید مخصوص برخی سرزمینها باشد و به حرکت در آمدن استخوان یا رگ برای زلزلهای باشد که مختص به برخی سرزمینها بوده و شدید نباشد.

8. علل الشرایع: محمّد بن احمد از هیثم نهدی، نقل کرده که امیر المؤمنین علی علیه السلام در هنگام وقوع زلزله دو آیه ذیل را میخواند: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً» (2) {همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد اوست بردبار آمرزنده. } و «وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ » (3) {و آسمان را نگاه می دارد تا [مبادا] بر زمین فرو افتد، مگر به اذن خودش [باشد]. در حقیقت، خداوند نسبت به مردم سخت رئوف و مهربان است. } (4)

و با همین اسناد از علی بن مهزیار نقل کرده که گفت: نزد امام جواد علیه السلام مکتوبی فرستادم و در آن از کثرت زلزله در اهواز شکایت کرده و عرض کردم: آیا صلاح می دانید از آن جا به مکان دیگری منتقل شویم؟ حضرت در جواب نوشتند: از آن جا منتقل نشوید، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و سپس غسل کرده و لباس های طاهر بپوشید و روز جمعه از منازل بیرون آمده و خدا را بخوانید و دعاء نمایید مسلّما حق تعالی آن را از شما بر طرف می کند.

1- . علل الشرایع 2 : 241
2- . فاطر / 41
3- . حج / 65

4- . علل الشرايع 2 : 241

راوی می گوید: ما همین کار را کردیم پس زلزله ها ساکت شدند و نیز امام علیه السّلام فرمودند: هر کس که از شما گنه کار است توبه و انابه نماید و دعای خیر نماید. (1)

و با همین اسناد از محمّد بن سلیمان دیلمی نقل کرده که وی گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: زلزله چیست؟ فرمود: آیه و نشانه ای است. عرض کردم: سبب آن چیست؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای رشته های زمین فرشته ای را موکّل قرار داده و هر گاه بخواهد زمین را بلرزاند به آن فرشته وحی می کند فلان رشته و فلان رشته را حرکت بده، پس آن فرشته، رشته های زمین را که حق تعالی امر فرموده حرکت می دهد بلافاصله زمین با اهلش به حرکت و لرزه در می آیند. راوی می گوید: عرض کردم: وقتی چنین پیش آمد چه کار بکنم؟ حضرت فرمود: نماز کسوف (آیات) بخوان و وقتی از نماز فارغ شدی به سجده برو و در سجود بگو: یا من یمسک السّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً امسک عنّا السّوء إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ (ای کسی که آسمانها و زمین را از این که نابود شوند نگه می داری و اگر رو به زوال نهند گذشته از او هیچ کس آنها را محفوظ نتواند داشت که او بردبار و آمرزنده است بدی و شر را از ما دور بدار محقّقا تو بر هر چیزی قادر هستی). (2)

توضیح: در فقیه (3)

پس از فرموده ایشان: غفوراً، اینگونه آمده است: یا من یمسک السماء أن تقع علی الارض الا بإذنه أمسک عنّا. تا پایان آن. فرموده امام «أن تزولا» یعنی به خاطر کراهت از اینکه نابود شوند. زیرا چیزی که باقی میماند برای بقا و ماندگاریش نیازمند دلیل و نگاهدارنده است. یا به این معنا که آسمانها و زمین را از اینکه نابود شوند، بازمیدارد زیرا «امساک» به معنای بازداشتن است. «إن امسکهما» یعنی (ما امسکهما)نمیتواند آنها را نگاه دارد. «من أحدٍ من بعدهِ» یعنی پس از خداوند یا پس از نابودی. «من» اول زائده و «من» دوم برای ابتدائیت

1- . علل الشرایع 2 : 242
2- . علل الشرایع 2 : 242

3- . فقيه 1 : 343

است. «انّه کان حلیماً غفوراً» از این جهت که آنان را محفوظ نگاهداشت درحالی که به خاطر اعمال بندگان سزاوار بودند که به کلی ویران میشدند همانطور که خداوند سبحان فرموده است: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَن دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا» (1) { چیزی نمانده است که آسمانها از این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورَد و کوه ها به شدت فرو ریزند. از اینکه برای [خدای] رحمان فرزندی قایل شدند. }

«أن تقع» یعنی از اینکه بیفتد یا به خاطر کراهت از اینکه بیفتد به این صورت که آن را به گونهای آفریده است که به گرفتن نیازمند است. «الا بإذنه» یعنی جز با مشیت او، که آن در روز قیامت است. توضیح تتمّه آیه «نَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ» همانطور است که پیشتر بیان شد و از جمله رأفت و رحمت خداوند این است که اسباب استدلال و درهای منفعت را برای آنان آماده کرده و انواع ضرر و زیان را از آنان دور کرده است.

9. علل الشرایع: و با همین اسناد هارون بن خارجه از حضرت فاطمه علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: در عهد ابو بکر زلزله ای آمد مردم فزع کنان و با شیون نزد ابو بکر و عمر آمده، دیدند آن دو نیز با فزع و جزع نزد علی علیه السّلام آمده اند، مردم به تبعیّت از آن دو خود را به درب منزل علی علیه السّلام رساندند، علی علیه السّلام از منزل خارج شده و به طرف مردم آمد در حالی که از آنچه مردم به خاطرش وحشت زده و محزون بودند، اندوهی نداشت و غمگین نبود، امام علیه السّلام از مردم گذشتند و مردم هم به دنبال حضرتش حرکت کردند، حضرت رفتند تا به زمین پست و بلندی (مسیل رودخانه)رسیدند و بر بالای آن نشسته و مردم اطراف تپّه قرار و آرام گرفته و چشم به دیوارهای شهر دوخته و وحشت زده می دیدند که دیوارها می جنبند و در حال رفتن و آمدن می باشند.

حضرت به آنها فرمود: گویا از آنچه می بینید به هول و وحشت افتاده اید؟ عرض کردند: چگونه هول و وحشت نداشته باشیم و حال آنکه هرگز مثل این صحنه

1- . مریم / 90 _ 91

را ندیده ایم. حضرت فاطمه سلام اللّه علیها فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام دو لب مبارک را حرکت داده سپس دست بر زمین زده و فرمودند: تو را چه می شود آرام باش. زمین آرام گرفت، مردم بیش از آن وقتی که حضرت از منزل خارج شد و به طرفشان آمد در شگفت شدند، باری امام علیه السّلام به آنها فرمودند: از این عمل و حرکت من تعجّب کردید؟ گفتند: آری. حضرت فرمودند: من کسی هستم که خداوند متعال در قرآن راجع به او فرموده: «إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها، وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها» (1) {آن گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود، و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند، و انسان گوید: «[زمین] را چه شده است؟» } من همان انسانی هستم که به زمین می گوید: تو را چه می شود. یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها (در آن روز زمین مردم را به حوادث بزرگ خویش آگاه می سازد). منظور از «اخبارها» من هستم که زمین اخبار از من می نماید. (2)

کتاب دلائل: محمد بن جریر طبری از محمد بن هارون تلعکبری از صدوق همین حدیث را روایت کرده است. (3)

10. علل الشرایع (4) عیون الاخبار: فضل بن شاذان در علتهایی که از امام رضا علیه السلام نقل کرده، از ایشان روایت میکند که فرمود: اگر گفته شود: چرا برای کسوف، خواندن نماز واجب شده است؟ در جواب گفته می شود: زیرا کسوف آیه ای است از آیات خدا که نمی دانیم به نشانه رحمت حقّ عزّ و جلّ ظاهر شده یا به منظور عذاب الهی پدید آمده، باری نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله دوست دارند که امّتشان هنگام ظهور کسوف در مقابل خالق خود و رحم کننده خود فزع و جزع و تضرّع نموده تا شرّ آن از ایشان دفع گشته و بدین وسیله از امر مکروه مترتّب بر آن مصون بمانند چنانچه قوم یونس وقتی در مقابل حقّ عزّ و جلّ تضرّع و جزع و فزع نمودند باری تعالی عذاب را از آنها برگرداند.

1- . زلزله / 1 _ 3
2- . علل الشرایع 2 : 242
3- . کتاب دلائل : 2
4- . علل الشرایع 1 : 255

اگر گفته شود: چرا نماز آیات ده رکعت می باشد؟ در جواب گفته می شود: نماز یومیّه واجبی که ابتداء از آسمان نازل شده ده رکعت بود پس این ده رکعت در این نماز جمع گردید و این که سجود در آن واجب است به خاطر آن است که نمازی نیست که در آن رکوع است مگر آن که حتما سجود نیز دارد و نیز وجه دیگر برای سجود در این نماز آن است که مردم بدین وسیله نمازشان را به سجود و خضوع و خشوع ختم می کنند و امّا این که چرا چهار سجده در آن واجب است، جهت آن این است که هر نمازی که سجودش کمتر از چهار سجده باشد نماز نیست زیرا کمترین غرضی که از سجود در نماز تأمین می شود فقط از چهار سجده می باشد نه کمتر از آن.

اگر گفته شود: چرا به جای رکوع سجود قرار داده نشده؟ در جواب گفته می شود: برای این که نماز ایستاده از نماز نشسته برتر است و دیگر آن که شخص ایستاده کسوف و باز شدن قرص را می بیند ولی نشسته نمی بیند. اگر سؤال شود: چرا نماز آیات از اصل نمازی که حقّ تعالی واجب کرده تغییر نموده است؟ در جواب گفته شده: زیرا نماز آیات به خاطر تغییر یافتن امری است از امور عالم آفرینش که عبارت باشد از کسوف و چون علّت تغییر پیدا نموده معلول نیز متغیّر می باشد. (1)

توضیح: «أ لرحمةٍ ظهرت» با توجه به اینکه کسوف و امثال آن از نشانههای خشم خداوند متعال است، پس رحمت بودن آن بعید است. و میتوان گفت: احتمال دارد برای خشم و غضب بر کافران و مخالفان باشد پس برای ما رحمت خواهد شد، همانطور که منجمان بر اساس برجها و اوضاع پیامدها و آثار، این پدیدهها را به قومی غیر از قوم دیگر نسبت میدهند. فرموده امام: «لایکون صلاة فیها رکوع» در واقع ایشان این قید را آورده است تا نماز جنازه، آن را باطل نکند. فروده ایشان: «فلمّا تغیّرت العلّة» حاصل این است که این نماز در زمان انتظار برای نازل شدن بلا به جای آورده میشود پس مستلزم خضوع و فروتنی بیشتری است تا خداوند

1- . عیون الاخبار 2 : 115

سبحان بر آنان رحم کند. از این جهت به تعداد رکوع در آن افزوده شده است بر خلاف دیگر اوقات زیرا در آنها، آن علت وجود ندارد.

11. تفسیر علی بن ابراهیم: حکم بن مُستَنیر از علی بن حسین علیه السلام روایت میکند که فرمود: یکی از زمان هایی که خداوند برای مردم مقدّر فرموده از آن چیز هایی که بدان نیازمندند، دریایی است که خداوند بین آسمان و زمین خلق کرد، سپس مدار خورشید و ماه و ستارگان و سیّارات را در آن دریا قرار داد، پس همه این مجموعه را در فَلَک قرار داد. سپس فرشتهای را که هفتاد هزار فرشته تحت امر او بودند بر فلک گماشت، و آن هفتاد هزار فرشته، فلک را می چرخانند.

این چرخش خورشید و ماه و ستارگان و سیارات در پی چرخش فلک، باعث می شود آنها در هر روز و شب در آن منزلی که خدا مقدّر فرموده قرار بگیرند. وقتی گناه بندگان زیاد شود و خداوند بخواهد با آیتی از آیاتش آنها را مؤاخذه کند، به فرشتهای که بر فلک گماشته شده است، امر می کند فلکی را که مدار خورشید و ماه و ستاره و سیاره در آن است از مجرا و محل همیشگی خود منحرف کند. آن فرشته به هفتاد هزار ملائکه تحت امرش همین دستور را می دهد و آنها اطاعت می کنند، در نتیجه خورشید به آن دریایی که فلک در آن جاری است، می افتد و دما و حرارتش از بین می رود و رنگش تغییر می کند. و هرگاه خداوند بخواهد آن آیت و نشانه را عظمت بیشتری بدهد، خورشید در آن دریا کاملاً فرو می رود، به خاطر این که خداوند می خواهد با این نشانه خلق خود را بترساند و بیم دهد. این حالتی است که کسوف کامل اتفاق می افتد و همین اتفاق در مورد ماه هم به وقوع می پیوندد، سپس وقتی خدا اراده کند آن دو را درآورد و در مدار خود قرار دهد، به فرشته مسئول امر می کند خورشید را به مدار خود برگرداند و فرشته، فلک را بر مجرای خود باز می گرداند و خورشید از آب درمی آید در حالی که کدر و تیره رنگ است؛ و همین طور است درباره ماه.

سپس امام علی بن حسین علیه السلام فرمود: تنها شیعیان ما از این دو آیت و نشانه- کسوف و خسوف- می ترسند. پس وقتی این واقعه رخ می دهد، از خدا بترسید و به سوی او بازگردید. (1)

توضیح: «قد قدّر فیه» یعنی در دریا قرار داد و شاید به صورت مجازی مقصود، در روبه روی دریا باشد یا اینکه در آن مجرایی قرار داد که در هنگام نیاز در آن جاری میشود. و در فقیه(2)

اینگونه ذکر شده: «قد قدّر منها» یعنی از آنجا بگذرد و از آن انحراف پیدا کند یا از نزدیک آن بگذرد. و مونث آمدن ضمیر به اعتبار آیه (نشانه) است، یا اینکه «من» به معنای «فی» با دو معنای پیشین باشد. و احتمال دارد ارجاع ضمیر به آیات یا به آسمان باشد. «ثمّ قدّر ذلک کلّه» یعنی جریان و حرکت را مقدر کرد. «فإذا دارت» در فقیه اینگونه ذکر شده: «فإذا أداروه دارت» یعنی وقتی فرشتگان فلک را به گردش درآورند، خورشید و ... به گردش درمیآید. و این معنی درستتر است.

«أن یستعتبهم» یعنی بخواهد آنان را سرزنش و مؤاخذه کند و آنان را از گناهان به توبه و طاعت بازگرداند. خداوند متعال فرموده است: «وَإِن يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ الْمُعْتَبِينَ»(3) {و اگر از در پوزش درآیند مورد اجابت قرار نمی گیرند.} یعنی اگر پوزش بطلبند و آن، بازگشت به آن چیزی است که دوست میدارند، این درخواستشان اجابت نمیشود. و با صیغه مجهول نیز قرائت شده است یعنی: اگر بخواهند که پروردگارشان را خشنود کنند، این کار را نمیکنند. و «العتبی» اسم از «أعتبنی فلان» هرگاه به شادمانی من برگردد و از توهین و بدیکردن به من بازگردد. و «استعتبته فأتبنی» یعنی رضایت او را خواستم و او مرا راضی و خشنود کرد.

«فیطمس حرّها» در فقیه «ضوؤها» آمده است. فرموده ایشان: «أن یخرجهما» در فقیه «أن یجلّیها و یردّها الی مجریها» ذکر شده و «أن یردّ الشمس» در فقیه به صورت «أن یردّ الفلک الی مجراه» آمده است و در آن «و راجعوه» ذکر شده است.

1- . تفسیر قمی : 378 _ 379
2- . فقیه 1 : 340

3- . فصلت / 24

صدوق رحمه الله پس از بیان این خطبه گوید: آن کسوفی که ستاره شناسان و منجّمان از پیش وقوع آن را خبر میدهند و بدان صورت که پیش بینی می کنند واقع می شود، به هیچ وجه از این دست کسوف و خسوف که در حدیث ذکر آن رفت نیست. امّا به حکم شرع وقتی کسوف یا خسوفی واقع شود باید به مسجد روند و نماز آن را بجا آورند، زیرا این کسوف و خسوف از حیث صورت همانند آن به چشم می آید و در مشاهده شبیه به آن است، همچنان که کسوفی که امام زین العابدین سجّاد علیه السّلام در خبر از آن یاد فرموده اند بدان جهت واجب است به مسجد روند و نماز آیات بخوانند که وقوع آن نشانه ای است شبیه به آیات و نشانه های قیامت و همچنین است زمین لرزه ها، و بادهای مهلک و مخرب، و تاریکیها که واقع می شوند و همه اینها نشانه هائی شبیه به نشانه های قیامت هستند، پس در هنگام مشاهده این آیات و نشانه ها به ما دستور داده اند و مأموریم که قیامت را به یاد آوریم و با توبه و انابه و پناه بردن به مساجد که خانه های خدا در زمین است به خداوند تعالی بازگردیم، و هر کس بدان جا پناه برد در امان خداوند متعال از آسیبها محفوظ خواهد بود. این را ذکر کرد. پایان نقل قول.

و آنچه ذکر کرده، صحیح و استوار است زیرا روایت شده که ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی در غیر زمانی که وقوع آن در نزد منجمان ممکن است، رخ داده است مانند کسوف و خسوف در روز شهادت امام حسین علیه السلام و شب آن. و آنچه روایت شده که در هنگام نزدیک شدن ظهور امام زمان علیه السلام ماه و خورشید گرفتگی در زمانشان رخ میدهد و احتمال دارد در زمانی که منجمان از آن خبر میدهند با آنچه در حدیث آمده است، همزمان شود. و چه بسا دریا به سایه زمین و ماه تبدیل شود. و احوط آن است که بیش از اندازه به امثال این روایتها نپردازیم و نیز آن را انکار نکنیم و علم آن را به امامان علیهم السلام بازگردانیم همانطور که در احادیث فروانی روایت شده است.

12. محاسن: حسین بن خالد گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود: زمانی که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت، در فوت او سه سنت جاری شد. یکی از سنتها این بود که چون وفات یافت،

خورشید گرفته شد. مردم گفتند: همانا خورشید برای مرگ پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفته شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منبر تشریف برد و خدا را حمد ثنا گفت سپس فرمود: ای مردم گرفتگی خورشید و ماه دو نشانه از نشانههای خداوند است که با امر او در حرکتاند و از او اطاعت میکنند و برای مرگ یا زندگی کسی گرفته نمیشوند. پس هرگاه گرفته شدند یا یکی از آن دو گرفته شد نماز بگذارید. سپس از منبر پایین آمد و نماز کسوف را بر مردم اقامه کرد. (1)

توضیح: «لموت أحد» یعنی به مجرد مرگ کسی، چرا که آن از افعال خداوند سبحان است که با آن بر بندگانش خشم نمیگیرد مگر به خاطر کارهای آنها باشد پس به آن سبب بر آنان غضب گرفت مانند واقعه شهادن امام حسین علیه السلام.

13. فقه امام رضا علیه السلام: امام فرمود: بدان، خدا تو را رحم کند، که نماز کسوف در ده رکوع با چهار سجده است. نماز را با یک تکبیر آغاز میکنی سپس سوره فاتحه را میخوانی و بعد یک سوره بلند را میخوانی و تا جایی که توانستی قرائت و رکوع و سجود را طولانی کن. و چون از خواندن قرائت فارغ شدی رکوع میکنی سپس سرت را با گفتن یک تکبیر بلند میکنی و نمیگویی «سمع الله لمن حمده» این کار را پنج مرتبه انجام میدهی سپس دو سجده میبری سپس برمیخیزی و همان کاری را که در رکعت اول انجام دادی، انجام میدهی، و سوره حمد را قرائت نمیکنی مگر اینکه سوره را تمام کرده باشی. و چون با خواندن سوره (دیگر) قرائت را آغاز کنی، باید حمد را در ابتدایش بخوانی و بین هر دو رکوع قنوت میخوانی. و در قنوت میگوئی: «خداست که هر کس در آسمانها و هر کس در زمین است، و خورشید و ماه و تمام ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند؟ و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب شده است. پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست، پروردگارا با عذاب خود ما را عذاب نده و با خشمت بر ما خشم مگیر و با غضبت ما را هلاک مگردان و ما را به خاطر آنچه بی

1- . المحاسن : 313

خردانمان مرتکب شدهاند بازخواست نکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و بلا و مصیبت را از ما برگردان ای صاحب فضل و بخشش.»

و «سمع الله لمن حمده» را نمیگویی مگر در رکوعی که میخواهی در آن سجده کنی و نماز را طولانی کن تا زمانی که گرفتگی برطرف شود و ماه و خورشید آشکار گردد اگر آشکار گردد و تو در نماز باشی، نماز را سبک و کم کن و اگر نماز خواندی و هنوز آشکار نشده باشد، باید نماز را تکرار کنی یا خداوند را دعا و ثنا بگوئی، درحالی که رو به قبله هستی و اگر متوجه کسوف شدی و برایت میسر نشد که نماز بخوانی، هر وقت خواستی آن را قضا کن و اگر متوجه کسوف در وقتش نشدی سپس بعدا دانستی، چیزی بر تو واجب نیست و لازم نیست قضا کنی.

نماز گرفتگی خورشید و ماه یکی است. پس در هنگام گرفتگی به سوی خداوند متعال پناه بِبَر زیرا یکی از نشانههای بلا و مصیبت است و آن را در وقت نماز فریضه نخوان تا اینکه نماز فریضه را بخوانی و اگر در حال خواندن نماز آیات، وقت نماز واجب برسد، آن را قطع کن و نماز فریضه را بخوان سپس بنا را بر آنچه از نماز کسوف که خواندی قرار بده و آن را بخوان. و زمانی که ماه گرفته شد و از شب به اندازه ای که نماز شب و نماز کسوف را بخوانی، برای تو باقی نمانده باشد، نماز کسوف را بخوان و نماز شب را به تاخیر بینداز و سپس آن را قضا کن.

و هرگاه کل قرص گرفته شد، غسل کن و اگر خورشید و ماه گرفته شد و متوجه آن نشدی باید هرگاه از آن خبر پیدا کردی، نماز آن دو را بخوانی. پس اگر عمدا آن را ترک کنی تا اینکه وارد صبح شوی، غسل کن و نماز بگذار. و اگر قرص گرفته نشد، قضای آن را به جای آور و غسل نکن. و هرگاه باد زرد یا سیاه یا سرخ وزید، برای آن همانند نماز کسوف (آیات) را بخوان و همچنین اگر زمین به لرزه درآید نماز کسوف (آیات) بخوان.

هرگاه نماز را به پایان بردی سجده کن و بگو: «ای کسی که آسمانها و زمین را از این که نابود شوند نگه می داری و اگر رو به زوال نهند گذشته از او هیچ کس آنها را محفوظ نتواند داشت که او بردبار و آمرزنده است. ای کسی که آسمان را

نگاه میداری که بر زمین فرو نیفتد مگر به اذن خودش باشد، بیماری و مریضی و همه انواع بلایا را از ما دور بدار.»

و هرگاه زلزله بسیار شد، چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و به سوی خداوند توبه کن و بازگرد و برادرانت (دوستان) را به این امر رهنمود کن زیرا زمینلرزهها به اذن خداوند متعال آرام میگیرد.

توضیح: «فإذا بدأت بالسورۀ» در ظاهر اینگونه است که اگر قرائت سوره دیگری را آغاز نمودی، سوره فاتحه خوانده میشود. و فرموده امام: «الا اذا انقضت السورۀ» دلالت بر این دارد که تمام شدن سوره، سبب و علت قرائت سوره فاتحه است پس احتمال دارد هر دوی آنها با هم علت باشند و هر یک از آنها نیز علت باشد همانطور که گروهی بر این نظر دارند. «بین کل رکعتین» یعنی دو رکوع. «إنّ الله» با کسره همزه إنّ است و در آیه با فتحه است زیرا در آیه مفعول فعل رؤیت (لم ترَ) میباشد. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَمَن فِی الْأَرْضِ ....» (1) گفته شده به این معناست که برای قدرت خداوند مسخر شده و از تدبیر الهی سرباز نمیزنند. یا دلالت بر زبونی در مقابل عظمت مدبّر آن دارد. و «من» جایز است که بنا به تغلیب (عاقل بر غیرعاقل) خردمندان و غیر آنان را فرا گیرد پس فرموده خداوند «و الشمس و القمر» تا آخر آیه از این جهت بوده که به سبب شهرت آن و بعید و عجیب شمرده شدن (سجده ماه و خورشید)، آن را به صورت مفرد و جداگانه ذکر کرده است.

«و کثیر من الناس» عطف بر آن است اگر جایز باشد لفظ واحد را در هر کدام از دو مفهومش اعمال کرد، به این اعتبار که یکی از آن دو برای امری و دیگری برای امری دیگر قرار داده شود. پس اختصاص یافتن «کثیر» دلالت بر معنایی دارد که به آنها نسبت داده شده، یا مبتدائی است که خبر آن محذوف است که خبر قسیمش بر آن دلالت دارد. مانند «حق له الثواب» یا اینکه فاعل فعلی پنهان باشد. یعنی «یسجد له کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب بکفره و إبائه عن الطاعۀ» یعنی: بسیاری از

1- . حج / 18

مردم برای او سجده میبرند و بسیاری به خاطر کفر و خودداری از طاعت، عذاب بر آنها واجب شده است. و جایز است که «و کثیر» را تکرار برای اولی قرار دهیم به عنوان مبالغه در کثرتِ کسانی که سزوار عذاب هستند، و بر «الساجدین» به معنای عام به عنوان موصوف برای ما بعدش عطف شود.

میگویم: این چیزی است که بیضاوی و مفسران دیگر آن را ذکر کردهاند. و معنای دیگری نیز به ذهن خطور میکند و آن این است که با توجه به اینکه سجده عبارت است از نهایت فروتنی و زبونی، پس سجده غیرعاقلان (غیر انسان) کامل نیست جز اینکه آنچه از آنان میخواهد اجباری و تکوینی بوده و از آن خودداری نمیکنند. اما عاقلان (انسان) دارای دو رویکرد هستند زیرا آنان اراده و اختیار دارند، پس سجده و خضوغ معصومان آنها کامل است زیرا آنان از آنچه خواسته میشوند به صورت اختیاری و نه به صورت اجباری، از آن سرباز نمیزنند و خودداری نمیکنند و اما غیر معصومان آنها، از جهت اجبار سجده برده و از جهت اختیار، سرکشی و عصیان میکنند در نتیجه سجده و خضوعشان کامل نیست و به همین دلیل خداوند آنان را خارج کرده است.

و فرمود: «و کثیر من الناس» خداوند پاک و منزه کسانی که خارج شدهاند را با این فرموده«و کثیر حقّ علیه العذاب» بیان میکند: پس در این حالت، تکلف لازم نیست و لفظ مشترک در دو معنی استعمال نمیشود. پس این توضیح را بگیر و از شکرگذاران باش.

«و لا تقول سمع الله» این مطلب در سخن اصحاب قطعی و در بیشتر روایتها ذکر شده است. و اصحاب بر این اتفاق نظر دارند که طولانی کردن آن (نماز) به اندازه تواناییاش مستحب است. گفتهاند: و این با دانستن تواناییاش یا به عنوان مثال با گمان حاصل از خبرهای راصد (کسی که گرفتگی خورشید را میپاید) حاصل میشود. اما بدون آن بعید نیست که نماز سبک خوانده شود سپس اعاده آن با عدم آشکار شدن (برطرف شدن گرفتگی) شایستهتر است زیرا در طولانی کردن نماز ترس این میرود که وقت، پیش از تمام شدن خارج شود.

و بدان هيچ اختلافى در اين نيست كه اولين وقت نماز گرفتگى ماه و خورشيد، آغاز شدن گرفتگى در آن است و در واقع در پايان وقت آن اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور اين است كه پايان وقت، آغاز آشكار شدن گرفتگى است و محقق در المعتبر و علامه در المنتهى بر اين نظر دارند كه پايان وقت آن پس از آشكار شدن كامل گرفتگى است و شهيد و برخى از علماى متأخر و نيز از ظاهر مرتضى و ابن ابو عقيل و سلّار اين نظر را برگزيده‌اند و من نيز اين ديدگاه را ترجيح مى‌دهم. و بدين ترتيب خطبه، در طولانى كردن يا طولانى نكردن نماز آسان مى‌گردد زيرا پس از آغاز آشكار شدن گرفتگى، طول و كوتاهى زمان فهميده مى‌شود.

اما مراجعه به راصد و اعتماد به او در آن مسأله و در اصل محقق شدن كسوف چندان قابل اعتنا نيست و از احاديث آشكار نمى‌گردد بلكه آنچه از احاديث برمى‌آيد اين است كه از كار آنها و مراجعه به آنان جلوگيرى شود.

و سخن ايشان «حتى تنجلى» و «إن انجلى» ممكن است مقصود آغاز انجلاء (آشكار شدن گرفتگى) و يا كامل شدن آن باشد و در صورتى كه وقت از كمترين نماز كوتاهتر شود بيشتر علماء آن را ساقط مى‌دانند و در المنتهى گويد: اگر وقت پيش از اتمام نماز خارج شود، آن را به پايان مى‌رساند و حديث حسنۀ زراره و اين حديث بر آن دلالت دارد كه اگر انجلاء را حمل بر كامل شدن آن كنيم و آن دو فاضل در وجوب نماز ترديد دارند در صورتى كه وقت از سبكترين نماز كوتاه شود به علاوه به عدم وجوب در صورت عدم درک يک ركعت حكم داده‌اند نظر به اينكه درک يک ركعت به منزله درک نماز است و پوشيده نيست كه انطباق آن بر نمازهاى غير يوميه، معلوم نيست و با توجه به مطلق بودن روايتها، قول به وجوب به صورت مطلق بعيد نيست.

و نيز قول مشهور در امور ترسناک آسمانى به جز زلزله، عدم وجوب به همراه كوتاهى وقت از آن است. ديدگاه صاحب كتاب الدروس، عدم اعتبار فراخى وقت آن در چيزهايى مثل زلزله است. و علامه در بعضى كتابهايش اين نظر را برگزيده است و در برخى كتابهايش اينگونه برداشت مى‌شود كه هر كس يک ركعت را كامل كند و وقت خارج شود، تمام كردن نماز واجب است و در روايت حسنه از

زرارۀ و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «کل أخاویف السماء من ظلمۀ أو ریح أو فزع له صلاۀ الکسوف حتی یسکن» یعنی: هر واقعه ترسناک و وحشتآور آسمانی که حادث میشود از تاریکی یا باد یا ترس، برای آن نماز آیات بخوان تا متوقف و برطرف شود.

و برخی از متأخران با این حدیث به عدم وجوب با ضیق وقت استدلال کردهاند زیرا «حتی» یا برای انتهای غایت است یا برای تعلیل. بر اساس معنای اول توقیت آشکارا ثبت شده و بر اساس معنای دوم نیز توقیت لازم میگرداند به دلیل اینکه نفی علت، مستلزم نفی معلول است.

میگویم: میتوان از هر دو جهت مناقشه کرد؛ وجه اول اینکه ممکن است توقیت برای تکرار نماز باشد همانطور که در نماز آیات بود نه از جهت اصل بودن آن، بلکه آن در آن آشکارتر است زیرا چیزی اگر پایان و غایت برای کاری باشد ناگزیر پیش از پایان و غایت آن تکرار میشود پس صحیح است که گفته شود: ضربته حتی قتلته (او را زدم تا اینکه او را کُشتم) و گفته نمیشود: گردن او را زدم تا اینکه او را کشتم. ابن هشام در المغنی آن را ذکر کرده است. پس حقیقت سخن این است که (حتی) پایان و غایتی برای تکرار باشد نه برای اصل فعل.

و اما وجه دوم ممکن است علتی برای آغاز در نماز باشد نه برای اصل آن، و نیز در علت غائی لازم نیست که با معلول در زمان، مصاحبت و همراهی کند. پس شاید به پایان رسیدن نماز علت برای از بین رفتن آیه (پدیده آسمانی) پیش از تمام شدنش باشد؛ همانطور است که هرگاه گفته شود: فلان نماز را بخوان تا خداوند با آغاز نمودنش تو را بیامرزد و مانند آن در احادیث فراوان است علی رغم اینکه سخن ایشان «صلّ صلاۀ الکسوف» حقیقتی در همه آنها است پس اگر در اثنای نماز، (واقعه ترسناک) آرام گیرد و برطرف شود و آن را ترک کند اسم نماز آیات بر آن اطلاق نمیشود.

و نیز علتهای شرعی، معرّفات و حکمتهایی هستند که مستلزم حکم کلی و پی در پی نیست و در نمازِ طلبیدن باران وارد شده که علت آن نزول باران است پس اگر باران در اثنای نماز نازل شود نباید نماز را قطع کرد. پس آشکار شد آنچه سید

صاحب کتاب المدارک اظهار کرده و متاخران پس از او دیدگاهش را برگزیدهاند، کافی و رضایتبخش نیست و احوط آن است که نماز به طور مطلق برای آن واقعه اقامه شود.

و اما درباره زلزله بیشتر اصحاب بر این باورند که وقت نماز آن تمام مدت عمر است و آن را أداءً (نه به نیت قضا) به جا می آورد حتی اگر برطرف شده و آرام گیرد زیرا امر بدان از مقید شدن به وقت خاصی آزاد است. و در البیان دیدگاهی مطرح شده مبنی بر اینکه با نیت قضا خوانده میشود و علامه در النهایه گفته است: وقت زلزله مدت عمر است، و اداءً خوانده می شود هرچند متوقف گردد (برطرف شود) و نیز صیحه (فریاد هولناک) بر همین منوال است زیرا از جمله اسباب است نه اوقات، از این جهت که به خاطر کوتاه بودنش، خواندن نماز در خلال آن مشکل است. و ممکن است سبب برای فوریت گردد که آغاز کردن نماز در هنگام وقوع آن واجب میگردد و وقتِ نماز به طول مدت نمازخواندن، امتداد می یابد سپس وقت خارج شده و قضا میشود اما معنای اول شایستهتر و بهتر است.

و احتمال دارد در شهرهایی که زلزله زمان طولانیای در آن ادامه دارد، وقت منوط به زلزله باشد و قانون این است که هر نشانهای که زمانش از فعل عبادت کوتاه گردد، سبب است و آنچه کوتاه نگردد، وقت است و در صورتی که در برخی اوقات کوتاه شود، ساقط میشود. پایان نقل قول. آنچه از قانون ذکر کرده از دلیلی استنباط نمیشود و آشکار این است که زمان زلزله به صورت مطلق، مدت عمر است زیرا در احادیث توقیت ذکر نشده است و از آن جهت که احتمال فوریت دارد، حجتی برای آن نخواهد شد.

در الذکری گوید: اصحاب بر این حکم کردهاند که نماز زلزله در طول مدت عمر، باید به صورت اداء خوانده شود _ نه قضا _ و این از باب توسعه دادن(امتثال امر) نیست. چرا که ظاهر این است که وجوب امر در اینجا بر فوریت است و بلکه به معنای نیت اداء است، هر چند به خاطر عذر یا چیزی غیر از آن خللی به فوریت نماز وارد شود. و آنچه ذکر کرده مقتضای احتیاط بوده است، اما اثبات آن، از دست کشیدن به خارهای درخت قتاد، دشوارتر است و چه بسا گفته شود: در آنچه قضا

ندارد، اداء معنایی ندارد و هیچ وقتی به جز همه عمر برای آن نیست و این سخن چندان بیراه نیست و آشکارتر این است که نباید در این باره به اداء و قضا پرداخت. علامه در التذکره صیحه را به زلزله ملحق کرده و هر آنچه که غالبا زمانش از فعل نماز کوتاهتر باشد و این ایرادی ندارد.

و اما درباره اعاده نماز، اگر پیش از انجلاء، نماز را به پایان ببرد، قول مشهور مستحب بودن آن است و از ظاهر مرتضی و ابوصلاح و سلّار وجوب آن نقل شده است. در الذکری گوید: و اینان مانند کسانیاند که اظهار میدارند، آخرین وقت نماز انجلای کامل است. و ابن ادریس اعاده نماز را چه به صورت واجب و چه مستحب منع کرده است، و دیدگاه اول نزدیکتر به صواب است. و این حدیث دلالت بر این دارد که میتوان میان نماز و دعای رو به قبله، یکی را انتخاب کرد. و آن نظری است که میان روایتها را جمع کرده است و کسی را ندیدهام که وجوب تخییری _ واجب است یکی از آن دو را انتخاب کند _ را بگوید، هرچند که احوط همان است.

فرموده امام علیه السلام: «و لا تصلیها فی وقت الفریضهٔ» خلاصه سخن در باره این عبارت این است که هرگاه کسوف _ نماز آیات _ در وقت فریضه حاضر حاصل شود، اگر وقتی یکی از آنها تنگ شد، باید آن را ادا کرد و اجماع علماء را در باره آن نقل کردهاند و پس از آن، نمازی را که وقتش فراخ شود میخوانی و اگر وقت هر دو نماز تنگ شد، نماز حاضر را مقدم میداری و نیز در این مساله اختلافی نیست؛ همانطور که در الذکری نقل شده است و اگر وقت هر دو نماز فراخ شد، قول مشهور آن است که یکی از آنها را انتخاب و مقدم کنی.

صدوق گوید: جایز نیست در وقت فریضه، آن نماز را بخواند تا وقتی که فریضه را به جای آورد همانطور که ظاهر این خبر بر آن دلالت دارد و آن سخن شیخ در النهایهٔ است و دیدگاه او نزدیکتر به صواب است هرچند پیروی از هر دو نظر، احوط است.

و اگر قبل از تنگ شدن وقت فریضه حاضر وارد نمازکسوف شود سپس از این بترسد که فریضه حاضر را در صورت پایان دادن به نماز کسوف، از دست بدهد، بدون هیچ اختلافی باید آن را قطع کند. سپس قول مشهور این است که بنا را بر

آنچه از نماز کسوف که پیش از قطع خوانده، بگذارد و نماز را به پایان میبرد. دو شیخ و مرتضی و صدوق و کسانی که از آنها پیروی کردهاند بر این نظر باور دارند و دیدگاه شیخ در المبسوط این است که بر او واجب است نماز را از ابتدا از سر بگیرد و شهید در الذکری این نظر را ترجیح داده است. دیدگاه اول با توجه به احادیث فراوانی که بر آن دلالت دارد، و صحت بیشتر آنها و نبود حدیث مخالف، قویتر است.

صدوق در فقیه گوید: و هرگاه شخص مشغول نماز کسوف (آیات) باشد و وقت فریضه فرا رسد، باید آن را قطع کند و نماز فریضه را بخواند آنگاه به نماز کسوف برگردد و بنا را بر آنچه پیش از قطع خوانده، گذارد. و در المقنع نیز همینگونه ذکر کرده است.

گویی این نظر را از کتاب فقه (امام رضا) گرفته است و مقتضای آن ترجیح قطع کردن نماز است هرگاه وقت فریضه فرا رسد یا به صورت واجب یا از روی استحباب. با وجود اینکه در خبر صحیح از محمد بن مسلم و برید بن معاویه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود: هر گاه کسوف یا یکی از آیات واقع شد این نماز را تا زمانی که بیم از دست رفتن وقت فریضه حاضر نباشد، میخوانی و چنانچه در نماز کسوف هستی و بیم از دست رفتن وقت فریضه داری، در این صورت آن نماز را قطع کن و ابتدا نماز فریضه را به جای آور و چون از فریضه فارغ شدی به همانجا که نماز آیات را قطع کردی بازگرد و دنباله نماز را تا پایان بخوان و آنچه را قبلا خوانده بودی به حساب آور.

این حدیث قویتر است و بر این دلالت دارد که تا زمانی که وقت فریضه تنگ نشود، به جای آوردن نماز کسوف ارجحیت دارد. پس چگونه با داخل شدن وقت فریضه قطع کردن نماز کسوف ترجیح داده میشود و ممکن است عبارت فقه را بر این حدیث حمل کرد که مقصود از وقت، وقت تنگ شده باشد.

علامه در النهایة گوید: اگر وقت فریضه حاضر فراخ شود و گرفتگی قرص (ماه یا خورشید) آغاز شود یا بادهای تاریک واقع شود، وجه آشکار این است که نماز کسوف و آیات مقدم شود به این احتمال که زمان کوتاه باشد و اگر مشغول خواندن

فریضه حاضر شود، زمان از دست برود. و این توجیه بیراه نیست و حدیث آن را تایید میکند. و درحالتی که وقت فریضه حاضر تنگ شد و به آن مشغول گردد و گرفتگی برطرف شود، اگر در خواندن نماز آیات و در تاخیر انداختن فریضه حاضر کوتاهی نکرده باشد، قضا بر او واجب نیست و اگر در آن کوتاهی کند تا اینکه وقت فریضه حاضر تنگ شود، قضای نماز آیات بر او واجب خواهد شد یا با فراگیر شدن گرفتگی یا به صورت مطلق که در آن اختلاف است. و اگر در به جا آوردن فریضه حاضر در اول وقت کوتاهی کند، گفته شده واجب است نماز کسوف (آیات) را قضا کند و گفته شده قضا نشود، و آن ظاهرِ نظر محقق در المعتبر است و شاید قویتر باشد، هرچند که نظر اولی احوط است.

و اما مقدم داشتن نماز کسوف بر نماز شب و دیگر نوافل، در المنتهی گوید این نظر همه علمای ماست.

و این حدیث بر مستحب بودن غسل برای ادای نماز کسوف و خسوف با گرفتگی تمام قرص دلالت دارد همانطور که گروهی آن را ذکر کردهاند و صحیح محمد بن مسلم (1) بر آن دلالت دارد و پیشتر در باره آن و در مورد دیگر بخشهای حدیث سخن گفتیم.

14. نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام نقل میکند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز کسوف را بدین ترتیب برای مردم به جماعت خواند: اول سوره حج را خواند، و بعد به رکوع رفت و به اندازه قرائت در رکوع ماند، سپس سر برداشت و به اندازه رکوع قرائت کرد، بعد به رکوع رفت و به اندازه رکوع اول طول داد، سپس به سجده رفت و سجده خود را به اندازه رکوع ادامه داد، بعد سر برداشت و بین دو سجده به اندازه وقت سجده به دعا پرداخت، بعد به سجده دوّم رفت، سپس ایستاد و سوره روم را قرائت کرد. سپس به اندازه قرائت در رکوع ماند سپس سر برداشت و به اندازه رکوع قرائت کرد سپس به اندازه قرائت در رکوع ماند سپس سر برداشت سپس دو سجده

1- . التهذیب 1 : 299

به جا آورد و زمانی که آفتاب طلوع کرد نمازش را به پایان برد. و بر اساس این سنّت، نماز کسوف (آیات) دو رکعت است که در هر دو رکعت، چهار رکوع و چهار سجده، واجب و مقرّر گردید. (1)

البتّه شیخ طوسی هم این روایت را از امام صادق (2) علیه السّلام آورده، اما آن را بر تقیّه حمل نموده، چون میان عامه شهرت دارد. اما طبق روایات فراوان صحیح، نمی توان آن را پذیرفت.

15. مسکن الفؤاد: از محمد بن ولید روایت شده که گفت: زمانی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت، خورشید گرفته شد. مردم گفتند: همانا خورشید برای مرگ پسر رسول خدا گرفته شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن این سخن بیرون رفت و خدا را حمد ثنا گفت سپس فرمود: اما بعد، ای مردم گرفتگی خورشید و ماه دو نشانه از نشانههای خداوند است که برای مرگ یا زندگی کسی گرفته نمیشوند. پس هرگاه آن را دیدید به سوی مساجد پناه ببرید. بخشی از حدیث.

16. هدایهٔ: هرگاه خورشید یا ماه گرفته شد یا زمین به لرزه درآمد یا باد زرد یا سیاه یا سرخ وزید، ده رکوع چهار سجده با یک سلام به جای آورید و در هر رکعت (سوره) قرائت کنید. اگر بخشی از سوره را در رکعتی خواندید در رکعت دوم سوره حمد را نخوانید و آن سوره را از جایی که بدان رسیدید، قرائت کنید و هرگاه در رکعتی یک سوره را کامل قرائت کردید، در رکعت بعدی سوره حمد را بخوانید و هر کس آن را از دست دهد، باید آن را قضا کند زیرا از جمله فریضههای کوچک است و در این نماز گفته نمیشود «سمع الله لمن حمده» مگر در رکعت پنجم و دهم. و سجده مکن مگر در رکعت پنجم و دهم و قنوت در هر دو رکعت پس از قرائت سوره و پیش از رکوع است و روایت شده که قنوت در رکعت پنجم و دهم است. (3)

1- . نوادر راوندی : 28
2- . التهذیب 1 : 335
3- . الهدایه : 35

توضیح: در المقنع (1) همه آن ذکر شده جز روایت آخر که در آن وارد نشده است و در فقیه (2) به صورت مرسل آن را ذکر کرده است که صحیح ابن اذینه در قنوت بنا به قول مشهور آورده و گوید: و قنوت خوانده نمیشود مگر در رکعت پنجم و دهم. و آن به دلیل اینکه حدیث در مورد آن وارد شده، جایز است و شهید در البیان گوید: در پنجم و دهم جایز است. و قول مشهور قویتر و صحیح تر است به دلیل وجود احادیث صحیح در باره آن و صدوق این روایت را به صورت مرسل روایت کرده که قوت و صحت آن روایتها را ندارد.

17. مقنعهٔ: از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت شده که فرمودند: هرگاه خداوند بخواهد بندگانش را بترساند و نهیبش را بر مخلوقات تجدید کند، خورشید و ماه را بپوشاند. پس هرگاه آن را دیدید با خواندن نماز به سوی خداوند پناه ببرید.

و گوید: و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند: نماز آیات، فریضهای است.

و گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردم! خورشید و ماه برای مرگ کسی گرفته و پوشانیده نمیشوند بلکه دو نشانه از نشانههای خداوند است. پس هرگاه آن را دیدید برای نماز به سوی مساجد بشتابید. (3)

18. قرب الاسناد: با سند علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام روایت شده که گوید: از ایشان در باره زنان پرسیدم که آیا آنچه از نماز نافله و نماز شب و نماز زوال و کسوف بر مردان واجب است، بر آنان نیز واجب است؟ فرمود: آری.(4)

و با همان اسناد از علی بن فضل واسطی روایت شده که گوید: برای امام رضا علیه السلام نوشتم: خورشید یا ماه گرفته شود درحالی که من سوار بر مرکب باشم و

1- . المقنع : 44
2- . فقیه 1 : 347

3- . المقنعه : 35
4- . قرب الاسناد : 100

نتوانم پیاده شوم (چکار کنم)؟ پس جواب پرسشم را اینگونه برایم نوشت که بر مرکبی که بر آن هستی نماز بگذار. (1)

توضیح: هیچ اختلافی در باره وجوب نماز آیات بر زنان نیست همانطور که بر مردان واجب است. و قول مشهور در میان اصحاب این است که جایز نیست نماز آیات را در حال پیاده روی بخواند و خواندن آن نماز بر روی چهارپا اختیاری است. ابن جنید آن را جایز میداند همانطور که باور عامه نیز همین است و در حالت ضرورت در جایز بودن آن اختلافی نیست همانطور که این حدیث بر آن دلالت دارد.

19. المقنعه: روایت شده که امیرالمومنین علیه السلام در کوفه نماز کسوف را به جای آورد. پس در آن، سوره کهف و انبیاء را قرائت کرد و پنج مرتبه این دو سوره را تکرار نمود و رکوع را طولانی نمود تا جایی که عرق بر پاهای کسانی که با وی بودند جاری شد و بسیاری از آنان بیهوش شدند. (2)

توضیح: «و ردَدّها» یعنی نماز را به جهت استحباب تکرار کرد، یا هر دو سوره را در دو رکعت تکرار کرد. و قول مشهور استحباب طولانی کردن رکوع و سجده به اندازه قرائت سوره است همانگونه که در احادیث وارد شده است. احتمال دارد مقصود از این احادیث، طولانی کردن رکوع و سجده به نسبت قرائت است نه به اندازه آن. اما بعید است اینگونه باشد و آنچه حدیث حسنۀ زرارۀ و محمد بن مسلم اقتضا میکند این است که قرائت سوره طولانی زمانی مستحب است که امام بر کسانی که پشت سر اویند، سخت نگیرد و آنان را به زحمت نیندازد. در آن روایت آمده است: و مستحب است که در آن سوره کهف و سوره حجر را بخوانند مگر اینکه امام جماعت باشند و باعث رنج و زحمت دیگران شود. (3) و این حدیث با آن مخالف است. و اینکه آن را حمل بر این نماییم که آنان را به زحمت نمیانداخت، بعید است زیرا بسیاری از آنان بیهوش شدند. میتوان آن را به امام اصل (نه امام جماعت)

-1 . قرب الاسناد : 274
-2 . المقنعه : 35
-3 . کافی 3 : 464

اختصاص داد یا تخصیص این واقعه به خاطر اینکه امام علیه السلام از شدت غضب الهی آگاه بود.

20. عیون الاخبار: سلیمان جعفری گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که من در سجده بودم باد تندی وزیدن گرفت و هر کس در جستجوی مکانی بود که خود را محافظت کند و من در حال سجده در دعا کردن به درگاه پروردگار عزّ وجلّم اصرارم میکردم تا اینکه باد آرام گرفت. (1)

توضیح: دلالت بر استحباب تضرع و دعا در هنگام وزیدن بادهای تند دارد و احتمال دارد مقصود سجده بعد از نماز آیات باشد یا باد آنقدر شدید نبوده که خواندن نماز در آن واجب شود.

21. دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماه گرفتگی اتفاق افتاد درحالی که جبرئیل نزد پیامبر بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل این چیست؟ جبرئیل گفت: آیا آن برای خداوند فرمانبردارتر از شما نیست. آن هرگز به پروردگارش از زمانی که او را آفریده، عصیان نورزید و این نشانه و عبرتی است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در هنگام آن چه کاری شایسته است و هرگاه رخ دهد بهترین و بافضیلتترین کاری که انجام دهیم چیست؟ جبرئیل گفت: نماز و قرائت قرآن. (2)

ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه خورشید یا ماه گرفته میشد به مردم فرمود: به سوی مساجد بشتابید. (3)

و از ایشان نقل شده که فرمود: نماز گرفتگی خورشید و ماه و هنگام آیات یکی است و آن ده رکوع و چهار سجده میباشد که نماز با یک تکبیر آغاز میشود و سوره فاتحه و یک سوره طولانی قرائت میشود و با صدای بلند قرائت میشود. سپس رکوع کرده و به اندازه قرائت در رکوع میماند سپس سرش را بلند کرده و در

1- . عيون الاخبار 2 : 7
2- . دعائم الاسلام 1 : 200
3- . دعائم الاسلام 1 : 200

هنگام بلند کردن سر گوید: الله اکبر. سپس بر همان منوال سوره فاتحه و سوره طولانی قرائت میکند. هنگامی که از خواندن نماز فارغ شد قنوت میخواند سپس تکبیر گفته و رکوع دوم را انجام میدهد. پس در حالت رکوع به اندازه قرائت میایستد سپس سرش را بلند میکند و گوید: الله اکبر. سپس سوره فاتحه و سوره طولانیای را قرائت میکند سپس تکبیر گفته و رکوع سوم را انجام میدهد. پس به اندازهای که قرائت کرد، در رکوع میایستد سپس سرش را بلند میکند و گوید: الله اکبر سپس سوره فاتحه و یک سوره طولانی را قرائت میکند و چون آن را به پایان برد قنوت خوانده و رکوع چهارم را انجام میدهد و به اندازه قرائت در رکوع میایستد. سپس سرش را بلند کرده و گوید: الله اکبر. سپس سوره فاتحه و یک سوره طولانی را میخواند و چون آن را به پایان برد تکبیر گفته و رکوع پنجم را انجام میدهد و به اندازه قرائت در رکوع میماند سپس سرش را بلند کرده گوید: سمع الله لمن حمده. سپس تکبیر گفته و سجده میرود و در حال سجده به اندازه آنچه در رکوع بود، میماند سپس سرش را بلند کرده و تکبیر گوید و اندکی بین دو سجده میماند و دعا میکند سپس تکبیر گفته و سجده دوم را میرود و در حال سجده به همان اندازهای که در سجده اول بوده، میماند. سپس برمیخیزد و میایستد و رکعت دوم را بر منوال رکعت اول به جا میآورد؛ یعنی پنج رکوع و دو سجده را انجام میدهد. و تشهّد طولانی را خوانده و سلام میدهد.

و قنوت پس از هر دو رکوع همانطور که گفتیم در رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم میباشد و نمیگوید «سمع الله لمن حمده» مگر در دو رکوعی که در آن سجده میبرد. و در غیر این دو همانطور که ذکر شده تکبیر میگوید. پس این معنی فرموده ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام در باره نماز آیات در روایتهای متنوعی است که از ایشان ذکر شده است و به جهت خلاصه گویی آن را نیاوردیم. و اگر در نماز آیات سورههای بلند و طولانی قرائت کند و قرائت به صورت ترتیل خوانده شود، بهتر است. و اگر به غیر آن قرائت کند، در آن هیچ توقیتی (تعیین) نیست که از غیر آن کفایت نکند.

ص: 216

و از علی علیه السلام برای ما روایت شده که ایشان در نماز آیات یکی از سورههای مثانی(سبع مثانی ، سوره های مطول قرآن از سوره بقره تا سوره توبه را گویند با این حساب که سوره های توبه و انفال را یک سوره گیرند و از این رو در قرآنها بین آن دو سوره "یعنی بر سر سوره توبه" «بسم الله الرحمن الرحیم» نمی آید) و سوره کهف و سوره یس و سوره والشمس و ضحیها را قرائت کرده است. (1)

از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که ایشان اجازه دادهاند بخشی از یک سوره در نماز آیات خوانده شود. بدین گونه که بخشی از یک سوره را میخواند سپس رکوع کرده سپس به همان قسمتی از سوره که بر آن وقف کرده باز میگردد و از آن قرائت میکند و فرمود: اگر بخشی از یک سوره را بخوانی، سوره فاتحه را نمیخوانی مگر در اولین رکعت آن، و اگر در هر کعت سوره کاملی را قرائت کنی بهتر است. (2)

و از علی علیه السلام برای ما روایت شده که ایشان نماز آیات را به جا گذارد و پیش از اینکه گرفتگی برطرف شود تمام کرد و در محل اقامه نماز نشست و دعا میکرد و خداوند را ذکر میکرد و مردم نیز بر همین منوال نشسته و دعا میکردند و خداوند را ذکر میکردند تا اینکه گرفتگی زدوده شد. (3)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده در باره کسی که در نماز آیات میایستد تا وقت نمازی بر او داخل میشود، فرمود: آن را به تاخیر میاندازد و به نماز آیات میپردازد تا به آخر وقت برسد. پس اگر از این بترسد که وقت نماز را از دست بدهد، نماز آیات را قطع کرده و فریضه را به جا میآورد و همچنین اگر خورشید یا ماه در وقت نماز فریضه گرفته شود، پیش از نماز کسوف، ابتدا نماز فریضه را به جا میآورد. (4)

1- . دعائم الاسلام 1 : 201
2- . دعائم الاسلام 1 : 201
3- . دعائم الاسلام 1 : 201
4- . دعائم الاسلام 1 : 201

و روایت شده که از ایشان سوال شد که اگر کسوف پس از عصر یا در وقتی که نماز خواندن کراهیت داشته باشد، واقع شود چکار باید کرد؟ فرمود: در هر وقتی که کسوف واقع شود، نماز خوانده میشود. (1)

و روایت شده که از ایشان در باره کسوفی سوال شد که بر گروهی از مردم وارد شده درحالی که آنان در سفر بودند و نماز آن را نخواندند؟ فرمود: برای آنها شایسته بود که نماز را به جا میآوردند. (2)

و از ایشان روایت شده که فرمود: در لرزش و زلزله و تندباد و نشانهای که واقع شود و هر آنچه مانند اینها باشد نماز خوانده میشود همانطور که در نماز گرفتگی خورشید و ماه نماز خوانده میشود و نماز خواندن آنها یکسان است. (3)

و از ایشان روایت شده که فرمود: نماز در گرفتگی خورشید و ماه یکسان است با این تفاوت که نماز در گرفتگی خورشید طولانیتر است.

و روایت شده که از ایشان در این باره سوال شد که اگر کسوف رخ دهد و شخص خوابیده باشد یا از آن اطلاع پیدا نکند یا اینکه مشغول خواندن نماز در وقتش (سر وقت) است آیا باید آن را قضا کند؟ فرمود: در این حالت قضا واجب نیست و نماز (آیات) در وقتش خوانده میشود و زمانی که گرفتگی برطرف شود، نمازی واجب نیست. (4)

و روایت شده که از ایشان پرسیدند که نماز کسوف در کجا خوانده شود؟ فرمود: برایم خوشایند نیست جز اینکه در مکان فراخ و باز خوانده شود تا نمازگذار به اندازه طول کسوف نماز را طولانی کند و سنت این است که اگر به صورت جماعت نماز را برپا دارند، در مسجد خوانده شود. (5)

1- . دعائم الاسلام 1 : 202
2- . دعائم الاسلام 1 : 202
3- . دعائم الاسلام 1 : 202
4- . دعائم الاسلام 1 : 202
5- . دعائم الاسلام 1 : 202

توضیح: تکبیر در قیام برای رکعت دوم در دیگر احادیث و کلام اصحاب ذکر نشده است. در قاموس آمده است: «رجف» لرزاند و لرزید و سخت به اضطراب در آمد. و زمین لرزید و رعد تکان خورد. پایان نقل قول.

میگویم: ممکن است مقصود از رجفه در اینجا زلزله باشد که ذکر زلزله پس از آن عطفی است که تفسیری برای آن میباشد یا اینکه مقصود از رجفه نوعی زلزله باشد که در این صورت ذکر زلزله پس از آن تعمیم بعد از تخصیص است. یا اینکه مقصود از رجفه، صاعقه یا هر چیزی باشد که میلرزد و جانها از آن به اضطراب میافتند. و در النهایه گوید: «براز» با فتحه باء به فضای فراخ گویند.

بابهای دیگر نمازهای سنت و مستحب غیر از آنچه در لابه لای بابها بیان شد و آن نیز شامل چندین باب است

ابواب نماز منسوب به مکرمین و آنچه به آنان و دیگر مؤمنان هدیه میشود

باب اول : نماز پیامبر و امامان علیهم السلام

روایات:

نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

1. هشام از امام رضا علیه السلام روایت میکند که از ایشان در باره نماز جعفر علیه السلام پرسیدم. فرمود: چرا نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمیخوانی؟ شاید پیامبر نماز جعفر را به جای نیاورده باشد و شاید جعفر هرگز نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نخوانده باشد. عرض کردم: آن را به من بیاموز. فرمود: دو رکعت میخوانی و در هر رکعت سوره فاتحه و سوره انا انزلناه فی لیلهٔ القدر را پانزده بار قرائت میکنی. سپس رکوع میکنی و پانزده مرتبه آن سوره را قرائت میکنی و چون برخاستی (کمرت را کاملا در حالت عمود قرار دادی) پانزده مرتبه آن سوره را قرائت میکنی و پانزده مرتبه هنگامی که به سجده رفتی و پانزده مرتبه هنگامی که سرت را از سجده برداشتی و پانزده مرتبه در سجده دوم و پانزده مرتبه پیش از اینکه برای رکعت دیگر برخیزی. سپس برای رکعت دوم بلند میایستی و بر همان منوالی که در رکعت اول انجام دادی، عمل میکنی سپس نماز را به پایان میرسانی و بازمیگردی درحالی که میان تو و خداوند متعال هیچ گناهی نیست مگر اینکه آن را برای تو آمرزیده باشد و هر آنچه که خواسته باشی، به تو اعطا میشود.

و این دعا را پس از نماز میخوانی: «معبودی جز خداوند نیست هم او که پروردگار ما و پروردگار پدران نخستین ماست. معبودی جز خداوند که معبود یگانه است وجود ندارد و ما همگی تسلیم اوئیم. معبودی جز خدا نیست، در حالی که عبادت خود را برای او پاکیزه و خالص نمودیم جز او را نمیپرستیم هر چند ناخوشایند

کافران باشد. معبودی جز خداوند نیست یگانه یگانه یگانه است، به وعده خویش وفا نمود و بندهاش را یاری فرمود و سپاه خویش را قوی گردانید و به تنهایی احزاب و گروهها را نابود کرد. پس فرمانروایی و ستایش تنها از آن اوست و او بر هر چیز توانا است. پروردگارا تو نور و روشنایی بخش آسمانها و زمین و هر چه در آن هست، میباشی و تو برپادارنده آسمانها و زمین و هر چه در آن هست، میباشی. پس حمد و ستایش مخصوص توست. تو حقّی و وعده تو حق است و وفای تو حق است و بهشت حق و دوزخ حق است. پروردگارا تسلیم تو شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و به یاری تو مخاصمه میکنم و به نزد تو محاکمه مینمایم. ای پروردگارم ای پروردگارم همه گناهان گذشته و آینده و پنهان و آشکار مرا ببخشای. تو خدای منی که جز تو خداوندی نیست. بر محمد و آل محمد درورد بفرست و مرا بیامرز و بر من رحم بنما و توبه مرا بپذیر که تو توبهپذیر مهربانی.» (1)

مصباح المتهجّد و بلد امین و اختیار و جنهٔ الامان به صورت مرسل این حدیث را ذکر کردهاند. (2)

توضیح: این نماز از جمله نمازهای مشهور است و اصحاب در کتابهایشان آن را ذکر کردهاند. اما علامه و شهید و گروهی دیگر آن را به روز جمعه اختصاص دادهاند و شاید اینگونه باشد، زیرا شیخ در خلال اعمالش بیان کرده و حجتی در آن نیست زیرا شیخ رحمه الله بیشتر آنچه را در اعمال روز جمعه آورده است، اختصاص به آن روز ندارد و آن را در اعمال جمعه ذکر کرده به این جهت که روز جمعه گرامیترین اوقات برای انجام طاعات و عبادات است. و از روایت پیشین، اختصاص یافتن آن به روز جمعه آشکار نمیگردد و قویتر و درستتر آن است که این نماز در دیگر اوقات مستحب باشد.

نماز امیر المؤمنین علیه السلام:

1- . جمال الاسبوع :
2- . مصباح المتهجد : 201 ، البلد الامین : 149 ، جنهٔ الامان : 409

2. مجالس صدوق: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هر که چهار رکعت نماز بخواند با دویست قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ، در هر رکعتی پنجاه قُلْ هُوَ اللّٰهُ، نماز را تمام نکند جز آنکه هر گناهی که میان او و خداوند عزّ و جلّ دارد، آمرزیده شود. (1)

3. ثواب الاعمال: عبدالله ابن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند:شنیدم که می فرمود:هر کس چهار رکعت نماز به جای آورد، و در هر رکعت پنجاه بار سوره قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ را بخواند، (این چنین شخصی) نماز را تمام نمی کند جز آنکه هر گناهی که میان او و خداوند عزّ و جلّ دارد، آمرزیده شود. (2)

4. تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت پنجاه بار سوره اخلاص یعنی «قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ» را بخواند، نماز حضرت فاطمه سلام الله علیها را خوانده و این همان نماز اوّابین (توبه کنندگان) است. (3)

توضیح: ظاهرا میان ما در باره مستحب بودن این نماز هیچ اختلافی نیست و شیخ و گروهی از علماء آن را به امیرالمومنین علیه السلام نسبت دادهاند و علامه و گروهی آن را به حضرت فاطمه علیها السلام نسبت دادهاند. و این دو نظر از احادیث آشکار میگردد و منافاتی بین آنها نیست و اینکه نماز امیرالمومنین علیه السلام باشد از روایت مفضل بن عمر در باره چگونگی خواندن نماز نافله ماه رمضان آشکار میگردد و از این روایت (مذکور) آشکار میگردد که نماز حضرت فاطمه علیها السلام است.

صدوق رحمه الله در فقیه گوید: باب پاداش نمازی که مردم آن را نماز فاطمه علیها السلام مینامند و نیز آن را نماز اوّابین مینامند. سپس روایت ابن سنان را با سند صحیحی آورده است. (4)سپس

روایت عیاشی را از کتابش با اسناد به هشام ذکر

ص: 222

1- . امالی صدوق : 60
2- . ثواب الاعمال : 62
3- . تفسیر العیاشی 2 : 286

4- . فقيه 1 : 356

کرده است. و گفته است: و استاد ما محمد بن حسین بن ولید رضی الله عنه همین نماز و ثوابش را روایت میکرد با این تفاوت که میفرمود: البته من این نماز را به عنوان نماز فاطمه علیها السلام نمیشناسم و اما اهل کوفه این نماز را نماز فاطمه علیها السلام میدانند. پایان نقل قول. و پس از شرعیت نماز، سخن در این باره هیچ سودی ندارد و نماز منسوب به هر یک از آنها به همه آنان نسبت داده میشود.

5. مصباح المتهجّد(1) و جمال الاسبوع: از امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که فرمود: هر کس از شما چهار رکعت نماز امیرالمومنین علیه السلام را بخواند، همچون روزی که از مادر متولد شده، از گناهانش بیرون میآید و نیازهایش برآورده میشود. در هر کعت یک بار سوره حمد و پنچاه بار سوره قل هوالله احد را قرائت میکنی. هنگامی نماز را به پایان برد با این دعا به درگاه خدا دعا میکند و این دعا تسبیح علی علیه السلام بوده است: «سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِیدُ مَعَالِمُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا اضْمِحْلَالَ لِفَخْرِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا یُشَارِکُ أَحَداً فِی أَمْرِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا إِلَهَ غَیْرُهُ»

منزه است خدائی که نشانه های او نابود نگردد، منزه است خدائی که گنجینه هایش کاهش نیابد، منزه است آنکه فخر و مباهاتش نابودی ندارد، منزه است آنکه دارائیش تمام نشود، منزه است آنکه دورانش منقطع نگردد، منزه است آنکه هیچ کس را در کار خود شرکت ندهد، منزه است آنکه معبودی جز او نیست.

و پس از آن دعا میکند و میگوید: «ای که در موارد بسیاری از گناهان درگذرد و بدان کیفری ندهد، رحم کن به بنده ات، ای الله ای الله، خودم خودم، من بنده تو هستم ای آقایم، من بنده توأم که پیش روی تو هستم، پروردگارا، به حق خودت ای معبود من، و به حق کینونت و وجودت، ای آرزویم، ای مهربانم، ای فریاد رسم، ای منتهای خواستهام، بنده توأم بنده توأم چاره ای ندارم ای منتهای اشتیاقم ای روان کننده خون در رگهایم، بنده توأم ای آقای من، ای مالک من، ای او ای او ای او ای پروردگارا

-1 . مصباح الشیخ : 202

بنده توأم چاره ای ندارم، و از جانب خویشتن بی نیاز نیستم، قدرت دفع زیان و جلب سودی برای خود ندارم، و کسی را ندارم که به کارم آید و کمکم کند، و اسباب تدبیر کار از دستم بیرون رفته، و هرچه گمان داشتم از کفم رفته، دنیا تنها مرا به درگاه تو آورده و من در این جایگاه در مقابل تو ایستاده ام.خدایا تو خود همه اینها را به خوبی میدانی پس چه میخواهی با من انجام دهی؟ ای کاش میدانستم در پاسخ دعایم چه گوئی، آیا میگوئی: آری، یا میگوئی: نه؟ اگر بگوئی: نه، پس وای بر من، وای بر من، ای فریاد، ای فریاد، فریاد، وای از بدبختیام، وای از بدبختیام، وای از بدبختیام، وای از خواریم، وای از خواریم، وای از خواریم، به که؟ و از که؟ یا پیش که؟ یا چگونه؟ یا برای چه؟ یا به چه چیز روی امید برم؟ و به که امیدوار شوم؟ و کیست که چون تو مرا از درگاهت برانی وی به فضل خویش بر من رو کند، ای گشاینده آمرزش. و اگر بگوئی: آری چنانچه گمان و امید من همین است پس خوشا به حالم که من خوشبخت و سعادتمندم، خوشا به حالم که من مورد ترحم و مهرم. ای رحم کننده، ای رؤف، ای با عطوفت، ای با جبروت، ای مالک، ای دادگر، من کردار و عملی که به وسیله آن به حاجت و خواسته ام برسم ندارم، پس از تو به حق آن نامت که در مکنون غیبت قرار دادی و در نزد تو جایگیر شد و از خودت به چیز دیگری آن نام بیرون نیاید، از تو خواهم بدان نام و به خودت و بدان که آن بزرگترین و والاترین نامهایت است، چیزی برای من جز این نیست، و هیچ کس نیست که نسبت به من سودمندتر از تو باشد.ای کینون(مبالغه در بودن و وجود است) ای مکنون(پوشیده) ای خدائی که خود را به من شناساند، ای که مرا به فرمانبرداری خود دستور داد، ای که مرا از نافرمانیش بازداشت، ای که او را میخوانند، ای که از او درخواست کنند، ای که همه جویای اویند، خدایا آن سفارشی را که بدان مرا سفارش کردی من پشت سر انداختم وفرمانبرداریت نکردم، و اگر در آن دستوری که به من داده بودی فرمانبرداریت کرده بودم تو مرا در مورد آنچه بخاطرش به درگاهت برخاستم کفایت میکردی ، و من با همه نافرمانیام به تو امیدوارم، پس ای خدا میان من و امیدی که دارم مانعی ایجاد مکن، ای کسی که به من رحم میکنی مرا از جلو و عقب و بالا و از پایین و از جهتی که مرا احاطه میکند، پناهم ده.

پروردگارا به حق محمد سرورم و علی ولیّام و امامان هدایتگر علیهم السلام، صلوات و رأفت و رحمت خود را بر ما قرار بده و از روزیایت بر ما گشایش ده و بِدِهی و همه نیازهایمان را برطرف بنما. ای الله ای الله ای الله همانا تو بر هر چیزی توانا هستی.»

سپس امام علیه السلام فرمود: هر کس این نماز را بخواند و با این دعا، دعا کند، نماز را تمام میکند درحالی که گناهی میان او و خداوند متعال نمیماند مگر اینکه آن را برای او بیامرزد.

دعای دیگر پس از آن: «ستایش خدائی را که بیرنج و تعب موجودات را خلق کرد و وصف او حد و نهایتی ندارد و معروفی به انتها است. ستایش خدایی را که زنده است و شبیهی ندارد و هیچ ضدّ و همتایی ندارد. ستایش خدایی را که گنجینههایش پایان نمیپذیرد و نشانههایش نابود نمیگردد. ستایش خدایی را که هیچ معبودی با او نیست. آن خدایی است که لباس بهجت و زیبایی بر تن کرده و جامه نور و وقار بر تن پوشیده است. آن خدایی که اثر پای مورچه را بر سنگ صاف میبیند و چگونگی پرواز پرنده را در هوا میداند. او خداوندی است که این چنین است و کسی چون او نمیباشد. پاک و منزه است پاک و منزه است خداوندی که پایندهای است که به خواب نمیرود و پادشاهی است مورد ستم قرار نمیگیرد و عزیزی است که سوء قصد نمیشود و بینایی است که تردید به دل راه نمیدهد و شنوایی است که به تکلف نمیافتد و درپردهای است که دیده نمیشود و بینیازی است که طعام داده نمیشود و زندهای است که نمیمیرد.

پروردگارا من با آن نامت که با آن هر نوری را فرونشاندی و آن زندهای است که آفریدی، از تو میخواهم و با اسمی که با آن عرشت را که کسی جز تو نمیداند آن چیست، آفریدی از تو مسألت دارم و با نور وجه بزرگت از تو مسألت دارم و با نور اسمت که با آن نور، حجاب نورانیات را آفریدی، از تو مسالت دارم. ای الله با اسمی که سکّان آسمانها و زمینت زبون و فروتن آن شده، و عرش تو بدان استقرار یافته و آسمانت بدان در هم پیچیده شده و زمینت بدان دگرگون یافته،و قیامت با آن بر پا شود ای الله و از تو می خواهم به حق اسمت که با آن هر چه بخواهی روا می

کنی با آن اسم از تو مسألت دارم. و به حق اسم تو که نور از نور، و نور با نور، و نور بر بالای هر نوری، و نوری که هر ظلمتی را نورانی میکند، و نوری که بر هر نور است و نور در نور است که ای الله با آن ظلمت و تاریکی از بین میرود، از تو مسألت دارم. و با اسمی که بر پیشانی اسرافیل نوشته شده و با نیروی آن اسمی که اسرافیل در صور میدمد از تو مسألت دارم و با اسمی که بر دست رضوان خزانهدار بهشت نوشته شده، از تو مسألت دارم و با اسم پاک مطهری که در کُنه حجابت که در عالم غیب در نزد خود بر سدرة المنتهی ثبت شده، از تو مسألت دارم.

خداوندا با آن اسمها از تو مسألت دارم و ای الله با تو از تو مسألت دارم و با آن اسمت که بر سراپرده محرم خانهی رازهایت نوشته شده است از تو خواستارم. و با این اسمها از تو مسالت دارم به اینکه حمد و ستایش مخصوص توست هیچ معبودی جز تو نیست پاک و منزهی پاک و منزهی. تو نور کامل، نیکوکار و مهربانی، و باز گرداننده بزرگ متعالی، پدیدآورنده آسمانها و زمینی و نور و قوام آسمانها و زمین هستی، ای صاحب بزرگی و کرامت ای بسیار مهربان و ای بسیار نعمت بخش. ای نور نور ای پاینده ای قدوس ای الله قدوس و پاینده و زندهای که نمیمیرد و تدبیر کننده اموری، تک و بیهمتایی حقّ و ازلی هستی.

و با نور ذاتت که با آن برای موسی بر روی کوه تجلی یافتی، و کوه را ریز ریز ساختی و موسی بیهوش بر زمین افتاد. پس با آن بر او منت نهادی و پس از مرگ با آن اسم او را زنده کردی. و ای الله با آن اسمت که بر روی عرشت نگاشتی و با این اسم استقرار یافت از تو مسألت دارم. و ای الله ای قدوس ای قدوس ای قدوس از تو مسألت دارم و به حق اینکه تو پاک و قدوس هستی ای الله ای الله ای الله از تو مسألت دارم و با آن نامت که با آن بر روی آب روند و با آن نامت که بدان بر روی زمین سخت حرکت کنند از تو مسألت دارم و با آن از تو مسألت دارم و با آن نامت که فلک را با آن به جریان انداختی پس آن را نشانههای خورشید و ماهت قرار دادی و نامت را بر آن ثبت نمودی به حق اینکه هیچ معبودی جز تو نیست و از تو درخواست میشود و اجابت میکنی از تو خواستارم. پس ای الله من با آن از تو و با آن نامت که نور است مسألت دارم.

و با آن نامت که بدان عرش و کرسی خود را بر هوا برپا کردی و با آن نامت که بدان رحمت تو بر خشمت پیشی گرفته است و با آن نامت که فردوس را با آن آفریدی از تو مسألت دارم. و با نامت و به اینکه تو سلام و سلامتی و سلام و سلامتی و آرامش به واسطه توست و با آن نامت که در سرای آرامش و سلامتی ثبت شده از تو مسألت درام و با آن نام پاک مطهر مقدس نور برگزیده که آن برای خود برگزیدی، ای الله با آن ای پروردگار از تو مسألت دارم و با نو ذات نورانیات از تو مسألت دارم. و ای الله با آن نامت که بدان در تایکی راه روند و در برجهای آسمانی راه روند از تو مسألت دارم. و ای خداوندی که چیزی شبیه او نیست از تو مسألت دارم با آن نامت که بر پرده عرشت نوشتی از تو مسألت دارم و با آن نام ثبت شده عزیز گرامی بزرگ که دوستش داری و از کسی که با آن به درگاه تو دعا میکند، خشنود میشوی و دعایش را اجابت میکنی و درخواست کنندهای که با آن اسم از تو درخواست میکند را محروم نمیکنی از تو مسألت دارم.

و با هر اسمی پاک و مبارک که برای توست و در تورات و انجیل و زبور و قرآن است و با همه آن نامهایت که در لوح محفوظ است از تو مسألت دارم. و با آن نامت که کوچکترین حرف آن از آسمانها و زمین و کوهها و از هر چیزی که آفریدی، بزرگتر است، از تو مسألت دارم. و با هر اسمی که از علمت برای خود برگزیدی و در علم غیب در نزد خود نگاه داشتی از تو مسألت دارم و با آن نامت از تو مسألت دارم که کسی که دانشی از کتاب الهی نزد او بود، تو را با آن فراخواند، و تو دعایش را اجابت کردی، من با آن اسم تو را میخوانم و از تو مسألت دارم. و با آن نامت از تو مسألت دارم که حاملان عرشت تو را با آن خواندند پس قدمهایشان استوار شد و عرشت را بر آنان حمل نمودی. و با آن اسم، ای خداوند که نه فرشته مقربی و نه هیچ یک از حاملان عرشت و نه حاملان کرسیت آن را نمیداند مگر کسانی که از آن باخبرشان ساختی.

و با اسمی که محمد و خاندان پاک و مطهر و برگزیدهاش با آن تو را خواندهاند و به حقّ محمد و آل محمد که درود خداوند بر همه آنان باد، از تو مسألت دارم. و حاجتم را برآورده ساز و با آمرزش و رحمت و روزی حلال پاک فراخ و سلامتی و

عافیت و تندرستی در دورنم و در دین و خانواده و مال و فرزند و دوستان و طایفهام بر من منت بنه که تو بر هر چیز توانایی.

ستایش مخصوص خداوند است برای بردباری او پس از علمش و ستایش مخصوص خداوند است برای عفو و گذشت او پس از قدرتش. ستایش مخصوص خداوندی است که با قدرت خویش بر هر قدرتی چیره شد و کسی به قدرت او نمیرسد. سپاس و ستایش برای خداوندی است که دو دست خود را به رحمت گشاده است و ستایش برای خداوندی که دانا بر نهان و آشکار است و او به راز دلها داناست. ستایش برای خداوندی است که آفریننده مخلوقات و تقسیم کننده روزیها است. ستایش برای خداوندی که آفریننده هر چیزی است که دیده میشود. ستایش برای خداوندی که دانا بر رازهای نهانی است. سپاس و ستایش برای خداوند با همه حمد و سپاسها. سپاس برای خداوند به جهت همه نعمتهایش. سپاس برای خداوند بر همه بلایای که با قدرت خویش بر مخلوقات وارد میکند، دیدگان او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد، و او لطیفِ آگاه است.

خداوند اول است و قبل از هر چیز وجود داشته و با علم خویش بر همه چیز علم پیدا کرده و بینش او بر هر چیز نفوذ دارد و هر چیزی را بیآنکه بیاموزد، دانسته است. سپاس برای خداوند معبود قدوس که هر آنچه در آسمانها و زمین است با میل خود و بدون اکراه برای او تسبیح میگویند و هر چیز در حال ستایش، تسبیح او میگویند و اما آنان تسبیحشان را درنمییابند.

پروردگارا بر هر چیزی علم پیدا کردی و هر چیزی را مقدر نمودی و هر چیزی را هدایت فرمودی و هر چیزی را به بزرگیات و بزرگی ذات خود و بزرگی پادشاهیت و بزرگداشت سلطنتت و دیرینه بودن ازلیّت و ربوبیت خود فرا خواندی. ثنا و ستایش مخصوص تو است با همه حمد و ستایش و تقدیس و تسبیحهایی که شایسته است با آن ستایش شوی. پاک و منزه است خداوندی که دائم است و سرگرم نمیشود. پاک و منزهی ای خداوندی که قائم است و اشتباه نمیکند. نور و روشنایی بخش هر نوری است و راهنما و هدایتگر هر چیزی است. پاک و منزه است خداوند اهل کبریاء و اهل بزرگی و ستایش نیکو. برتر و مقدس شدی ای

پروردگارم پس بر کرسی عزت استواء یافتی و بر آنچه زیر خاک است و آنچه بالای خاک و آنچه بر خاک است و آنچه از خاک بیرون میآید علم پیدا کردی و چیزی از علم و دانش تو خارج نمیشود. پاک و منزه هستی، بلا و امتحان تو برای مخلوقات چه خوب است و ستایش مخصوص توست و چه آشکار است نعمتهای تو و شکر و سپاس برای توست و چه بزرگ است عظمت تو.

پروردگارا گناهکاران را از مردان و زنان مومن بیامرز و از خطاکاران درگذر زیرا آنان کوتاهی کردند و ندانستند و برای تو بر خود عهد بستند اما وفا نکردند و بر این اعتماد کردند که تو بخشندهترین بخشندگان و گشاینده خوبیها و پروردگار هر آنچه در زمین و آسمانها هستی و به اینکه یقیناً تو تو دادگر روز قیامتی. و من و پدر و مادرم و خانوادهام و برادرانم را بیامرز و روزی فراوان و پاک و گوارا و لذت بخش و سریع و حلال به من عطا کن که تو بهترین روزیدهندگانی.» (1)

توضیح: «من لا تبید» یعنی هلاک و نابود نمیشود. «معالمه» یعنی آنچه که وجود و دیگر کمالاتش بدان شناخته میشود یعنی با وجود مخلوقات و دلالت کنندگان، به علاوه اینکه پس از نابودی مخلوقات ذات خود برای آن کفایت میکند. یا اینکه مقصود از معالم چیزی است که امور بدان شناخته میشود و آن ذات متعال خداوند است. «عبدک» با اعراب رفع یعنی من بنده تو هستم یا با اعراب نصب یعنی به بندهات رحم کن و «المصانعه» به معنای رشوه است.

جوهری گوید: شعرت بالشیء با فتحه اشعر به شعراً یعنی نسبت بدان هشیار و آگاه شدم. و از همان کلمه عبارت آنان است که گویند: «لیت شعری» یعنی کاش میدانستم. و گوید: «العول و العولة» یعنی بلند کردن صدا با گریه. و گوید: «القسط» به معنای عدل و داد است و از همان کلمه «اقسط الرجل فهو مقسط» است یعنی مرد عدالت پیشه کرد پس او عادل است.

«لا عمل لی مع نجاح حاجتی» یعنی نمیتوانم عملی انجام دهم که سبب موفقیت و برآورده شدن حاجتم شود. یا اینکه پس از برآورده شدن حاجتم عملی

1- . جمال الاسبوع :

ندارم که شکر و سپاس برای آن باشد. «الکینونۀ» مصدر به معنای کون (وجود داشتن) است و «الکینون» شاید مبالغه برای «الکائن» باشد. «بغیر غایۀ» یعنی برای وصفش یا برای وجود و کمالاتش پایانی نیست. «بغیر تحدید» برای کنه ذاتش یا با حد و مرزهای جسمانی. و «اللبس و التردّی» به معنای پوشیدن است که هر دو کنایه از لازم شدن و اختصاص یافتن است. «البهجۀ» نیکویی است مانند زیبایی. «الصفا» سنگ سخت است. «وقع الطیر» به معنای افتادن پرنده بر چیزی است و معنایش اینگونه است: پرواز پرنده را در هوا پیش از اینکه جایی بیفتد، میداند. یا اینکه افتادن پرندهای را که در هوا است میداند، یا اینکه مقصود افتادن پرنده بر درختان باشد زیرا آن در هوا هست، یا مقصود از وقوع، به صورت مجازی حصول باشد یعنی موضع و مکان پرنده را میداند.

«سمیع لا یتکلف» یعنی دانای بر شنیدههاست بدون آنکه در شنیدن دچار تکلف و زحمت شود و عضوی را به کار ببندد. یا اینکه علم اشیاء را سخت و متکلف نمیکند به اینکه (علم اشیاء) ادعا کند و او عالم بر آن نباشد. «محتجب لا یری» یعنی با پردهای که بتوان پس از برداشتن آن، او را مشاهده کرد، پنهان نشده است.

فرموده امام علیه السلام «و هو حیّ» ممکن است در اینجا مقصود از اسم، روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد. «تطوی به سماؤک» یعنی در قیامت آسمان درهم پیچیده شود. و در قاموس آمده که «مشی علی طلل الماء» یعنی بر روی آب راه رفت. و در برخی نسخهها با ظاء نقطه دار و با ضمه ذکر شده که جمع «ظلۀ» به معنای سایهبان و پوشش، و اولین ابری است که سایه میافکند و آنچه از درخت و غیر آن که بر تو سایه میاندازد. و گویی در اینجا به صورت تشبیه و استعاره بیان شده است و معنای اول آشکارتر است. «الجدَد» با حروف متحرک یعنی سطح زمین. «فی أبراج السماء» یعنی برجها و راههای آشکار آسمان برای اهل آن، چرا که «البرج» با راء متحرک به معنای شیء نورانی و روشن و آشکار است، و بعید نیست که در اصل با حاء بی نقطه جمع کلمه «براح» باشد و آن مکان فراخی است

ص: 230

که هیچ کِشت و درختی در آن نباشد. «بذلک الاسم» تاکیدی است برای آنچه پیش از آن ذکر شده است.

سپس بدان آنچه در این دعا در باره نسبت دادن آفرینش و دیگر امور به نامهای خداوند، وارد شده از جمله مواردی است که بیانگر این میباشد که این نامها در عالم، بازتاب و تاثیراتی دارد و عالمان به حروف در این باره کتابهایی به نگارش درآوردهاند که فهمیدن آن برای بیشتر (صاحبان) خرد مشکل است و ممکن است مقصود از نامها، معنا و محتوای آنها باشد که شامل صفات خداوند متعال یا انوار پیامبر و امامان علیهم السلام میشود، همانطور که وارد شده آنان نامهای نیکوی خداوند هستند و خداوند بر رازهای پیچیده و حجتهایش آگاه است.

6. مصباح المتهجّد (1)جمال الاسبوع: نماز دیگری برای حضرت علی علیه السلام در روز جمعه به جای آورده میشود. اولین چیزی که با آن آغاز میکنی این است که در هنگام گرفتن وضو میگویی: «به نام خدا به نام خدا به نام خدا بهترین نامها و گرامیترین نامها و والاترین نامها. به نام خداوندی که بر هر آنکه در زمین و آسمان است چیره شده است. ستایش مخصوص خداوندی است که هر چیز زندهای را از آب پدید آورد. ستایش مخصوص خداوندی است که دل مرا با ایمان زنده کرد و اسلام را به من روزی بخشید. پروردگارا توبه مرا بپذیر و مرا پاک گردان و برای من در عافیت و تندرستی، و نیز در پایان کارم و در تمام امورم نیک مقرر فرما و هر چه را در آینده نزدیک و دور دوست دارم همه را به من بنمایان و درهای خیرات را از نزد خویش به رویم بگشای ای شنوای دعا.»

سپس به سمت مسجد برو و زمانی که وارد مسجد شدی پیش از اینکه نماز را شروع کنی، این دعا را بخوان: «از او درخواست حاجت کند هر که در آسمانها و زمین است، و هر روزی او در کاری است. خدایا پس جایگاه حاجت مرا در زمره کار خودت قرار ده، و در کار خود حاجت مرا روا فرما، و حاجت من به درگاه تو

1- . مصباح المتهجّد : 207

خدایا آزادی از آتش دوزخ است و دیگر اینکه با ذات گرامی و بخشندهات به من رویآوری.»

سپس دو کف دست خود را رو به آسمان بگیر و این دعا را بخوان: «خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است، منزه و بزرگ، و با وقار و عظمت، ستایش خدائی را که فرزندی نگرفته، و کسی در سلطنت شریک او نیست، و خواریای ندارد تا نیازمند یاور باشد، و به نحو کامل او را بزرگ شمار. خدا بزرگتر است، (خدای) شایسته بزرگی و ستایش و ثناء و تنزیه و شکوه، و معبودی نیست جز خدا، و خدا بزرگتر است، که نزاده و نه زائیده شده و همتائی برایش نیست خدا بزرگتر است، شریکی برای او در این بزرگ شماری نیست بلکه از روی اخلاص میگویم، و به خدای والای بزرگ پناه برم از شیطان رانده شده.

آنگاه هر دو پای خود را بر زمین محکم کن و به یکدیگر بچسبان و مواظب باش که توجه داشته باشی و به خود مشغول نگردی، و شروع به نماز کن، در رکعت اول حمد و قل هو اللّٰه، و الم تنزیل سجده، را بخوان و اگر خواستی سوره های دیگر بخوانی عیبی ندارد هر چه توانستی بخوان، و در رکعت دوم پس از حمد سوره یس، و در رکعت سوم حم دخان، و در رکعت چهارم سوره تبارک، و سوره های دیگر نیز جز اینها خواستی بخوان.

و چون در رکعت اول از سوره فارغ شدی همچنان که ایستاده ای پیش از رکوع پانزده بار بگو: «معبودی نیست جز خدا و خدا بزرگتر است، و منزه است خدا و به ستایش او مشغولم، و بزرگ است خدا و برتر، آنچه خدا خواهد، جنبش و نیروئی نیست جز به اختیار خدا، پناهگاه و رهائی بخشی نیست از خدا جز بسوی خودش، منزه است خدا، و خدا بزرگتر است، و معبودی نیست جز خدا، و خدا بزرگتر است. و معبودی نیست جز خدا به شماره زوج و فرد، و ریگها و قطرات (باران) و به شماره کلمات کامل و پاک و مبارک پروردگارم.»

آنگاه دستهای خود را تا مقابل شانه هایت بلند کن و تکبیر بگو سپس به رکوع برو و همین ذکر را ده بار در رکوع بگو، آنگاه سر از رکوع بردار و ده بار بگو، سپس تکبیر گفته به سجده برو و ده بار در سجده این دعا را بگو، آنگاه سر از

سجده بردار و ده بار بگو، سپس به سجده دوم برو و ده بار بگو سپس برخیز و پیش از قرائت ده بار دعا را بگو. آنگاه همانند آنچه را در رکعت اول نماز عمل نمودی، به جای آر و میگویی: «اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ» خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است. مانند دعای اول.

و باید در هر دو رکعت تشهد بخوانی، و بگو: «به نام خدا، خدایا به درگاه تو رو کنم با این نمازم از روی اخلاص برای تو، شریکی برای تو نیست، منزهی تو و به ستایشت مشغولم، دروغ گفتند آنان که برای تو شریکی گرفتند، و هر تحیت و نمازی از آن خدا است، خدایا این نماز را نمازی پاک از ریاء و خود نمائی قرارش ده، و آن را نمازی پاکیزه برای من در پیش خود ذخیره فرما، و آن را از من بپذیر، ای یاور مؤمنان، خدایا درود فرست بر محمد و خاندان محمد، و بر همه پیامبرانت، و محمد و خاندان محمد را مخصوص گردان به برترین درودها، و بر فرشتگان مقربت سلام بفرست، و جبرائیل و میکائیل و اسرافیل را از سلام خود به فزاینده ترین سلامها مخصوص گردان. سپس سلام بفرست بر بندگان شایسته ات، و دوستان مخلص خود را از سلام خود به بادوامترین سلامها مخصوص گردان، و بر ایشان و همراه با آنها بر من و بر پدر و مادرم و بر همه مؤمنان برکت ده.»

آنگاه سلام نماز را داده و پس از سلام بگو: «خدایا من تو را گواه گیرم و گواهی تو بس است، من گواهی دهم که براستی توئی پروردگار من، و همانا رسول تو محمد صلّی اللّه علیه و آله پیامبر من است، و همانا آن دین و آئین را که برای او مقرر داشتی همان دین من است، و همان کتابی که بر او نازل گشته راهبر و پیشوای من است، و گواهی دهم که گفته ات حق، و حُکمت حق، عطاء تو عدل و بهشتت حق و آتش دوزخت حق است، و همانا تو زندگان را میمیرانی و مردگان را زنده گردانی، و هر که در گور است را برانگیزی، و همانا تو مردم را برای روزی که شکی در آن نیست، گرد میآوری و هیچ یک از آنان را به جای نگذاری، و تو خلف وعده نمی کنی.

خدایا من تو را گواه گیرم و گواهی تو بس است پس برایم گواهی ده پروردگارا به اینکه تنها توئی نعمت دهنده بر من نه دیگری، و تنها توئی مولا و

سرور منی خدایا به نعمتهای تو کارهای نیک را به پایان می رسد، خدایا بیامرز مرا آمرزشی قطعی، و هیچ گناهی برای من به جای مگذار، و به یاری تو پس از این مرتکب کار حرامی نخواهم شد، تندرستی ام ده آنچنان تندرستی که هرگز پس از آن گرفتار بلائی نشوم.

خدایا هدایتم کن چنان هدایتی که هرگز پس از آن گمراه نشوم، و از آنچه یادم داده ای سودمندم کن، و آن را دلیل قاطعی برای من قرار ده و آن را وسیله وبال و زیان من قرار مده، و روزیم بده روزی حلال و رسا، و مرا بدان قانع و خشنود گردان، و توبه مرا بپذیر، ای خدا، ای خدا، ای خدا، ای بخشاینده، ای مهربان، مرا هدایت فرما، و از آتش دوزخ به من ترحم فرما، و مرا در مورد آنچه از حق که مورد اختلاف است به اذن خود هدایت و راهنمائیم فرما، که براستی تو هر که را بخواهی به راه راست راهنمائی کنی، و از شیطان رانده شده مرا محافظت فرما، و به محمد صلّی اللّه علیه و آله از جانب من تحیتی با برکت و سلامی ابلاغ فرما، آمین آمین یا رب العالمین. (1)

نماز حضرت فاطمه سلام الله علیها

7. متهجّد: نماز حضرت فاطمه طاهره علیها السلام: دو رکعت است که در رکعت اول سوره حمد و صد مرتبه سوره قدر، و در رکعت دوم سوره حمد و صد مرتبه سوره اخلاص را میخوانی و چون سلام دادی تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را به جای میآوری سپس میگویی: «پاک و منزّه است خداوند صاحب عزّت والا و بلند، منزّه است خداوند صاحب جلال و عظمت بلند و بزرگ، منزّه است خداوند صاحب فرمانروایی بالنده و گرانمایه و دیرینه، منزه است خدایی که لباس بهجت و زیبایی بر تن کرده منزه است خدایی که جامه نور و وقار بر تن پوشیده است. منزه است خدایی که که اثر پای مورچه را بر سنگ صاف میبیند منزه است خدایی که چگونگی پرواز پرنده را در هوا میبیند. منزه است خداوندی که این چنین است و کسی چون او نمیباشد.»

1- . جمال الاسبوع

و برای کسی که این نماز را خوانده و تسبیح را به پایان برده، شایسته است دو زانو و دو بازویش را عریان کند و هر قسمت از بدنش را که در سجده مینشیند، بدون آنکه مانعی بین او و زمین باشد، بر زمین نهد و دعا گوید و حاجتش را از خداوند بخواهد و هر دعایی که میخواهد بگوید. و در حال سجده میگوید: «ای کسی که غیر او پروردگاری نیست که او را بخوانند؛ ای کسی که به جز او، معبودی نیست که از وی بترسند؛ ای کسی که غیر پادشاهی او، پادشاهی نیست که از آن پرهیز شود؛ ای کسی که برای او وزیری نیست که نزد او روند؛ ای کسی که حاجب و دربانی ندارد که اهل رشوه باشد؛ ای کسی که دربانی ندارد که از در او درآیند؛ ای کسی که تقاضای زیاد از وی فقط باعث افزایش جود و بخشش او میشود؛ و ای کسی که گناه زیاد فقط باعث افزایش عفو و گذشت او میشود؛ پس بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و فلان و فلان کار را برایم انجام بده.» (1)

8. جمال الاسبوع: مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: مادرم فاطمه علیها السّلام دو رکعت نماز به جای می آورد که جبرئیل به او آموخته بود. سپس بعد از اتمام نماز این تسبیح را تلاوت می نمود: «وَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ ذِی الْعِزِّ الشَّامِخِ»پاک و منزّه است او که دارنده عزّت، بلندی مرتبه و مقام رفیع است _ تا این سخن ایشان _ «لَا هَکَذَا غَیْرُهُ»خداوندی که این چنین است و کسی چون او نمی باشد. سپس سید فرمود: و روایت شده که ایشان تسبیح نقل شده را پس از هر نماز فریضه تلاوت میفرمود سپس صد بار بر پیامبر و آل پیامبر درود میفرستد.

توضیح: جوهری گوید: «ناف الشیء ینوف» یعنی بلند شد و ذکر آن بالا رفت. و «أناف علی الشیء» یعنی بلند و شریف شد. و گوید: «البذخ» به معنای بزرگی است. و قد بذخ با کسره و تبذّخ یعنی متکبر شد و بالا رفت. و «شرف باذخ» یعنی والا. پایان نقل قول. «الفاخر و الفخر» یعنی صفات کمالیای که بدان فخر میورزد.

1- . مصباح المتهجّد : 210

«یا من لیس دونه ملک یتقّی» یعنی هر کس عظمت و شکوهش را بشناسد، نمیترسد و از پادشاهانی که در مقابل او هستند، هراسی ندارد، زیرا همه آنان مقهور حکمفرمایی او هستند. و اگر از آنان بترسد در واقع برای اطاعت از امر او از آنان میترسد. سخن وی «یغشی» یعنی داده میشود.

میگویم: علی بن حسین بن باقی رحمهٔ الله علیه در مصباح خود پس از ذکر فاطمه علیها السلام گوید: در برخی کتابهای اصحاب رحمهم الله حدیثی که به این صورت ذکر شده یافتم که با اسناد متصل از عبدالله بن حسن از پدرش از جدّش حسن بن علی از مادرش فاطمه علیها السلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای فاطمه آیا دعایی به تو یاد دهم که کسی به آن دعا نمیکند مگر اینکه برایش اجابت شود و در صاحب این دعا هیچ گونه سحر و جادویی و هیچ چیزی عمل نمیکند و شیطان متعرض او نمیگردد و هیچ دعایی از او برگردانده نمیشود و همه حاجتهای دور و نزدیکش که برای آن به سوی خداوند رو میکند، برآورده میشود؟ گفتم: بله ای پدرم، این در نزد من از دنیا و آنچه در دنیاست خوشایندتر است. آن را پس از نماز فاطمه زهراء ذکر کرده است. مصنف کتابی که این حدیث را در آن یافتم، گوید: پیامبر فرمود: میگویی:

«ای گرامی ترین نامی که یاد شده، و دیرینه ترین نام در عزّت و فرمانروایی، ای رحم کننده بر هر که از او طلب رحمت کند، و پناهِ هر که به او پناهنده شود، ای رحم کننده بر هر محزونی که شِکوه و شکایت به سوی او بَرَد، ای بهترین کسی که از او نیکی طلب شده و به سرعت، آن را اجابت فرمود، ای کسی که فرشتگان نورانی از او در هراسند! به حقّ نامهایی که حاملان عرشت، و آنان که در اطراف آن قرار دارند، و از هراس عقاب تو تسبیح و تنزیه تو را می گویند، تو را بدان نامها می خوانند، و به حقّ نامهایی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل تو را بدان نامها می خوانند، از تو می خواهم دعایم را اجابت کنی، و مشکلم را برطرف کرده، و گناهانم را بپوشانی.

ای کسی که فرمان می دهد نفخه صور در میان خلقش دمیده شود، و بناگاه آنان در زمینِ هموار خواهند بود(در قیامت)، و به حقّ آن نامی که استخوانهای پوسیده

را زنده می کنی، از تو می خواهم که قلبم را زنده، سینه ام را گشاده، و امورم را اصلاح فرمایی. ای کسی که بقا و جاودانگی را ویژه خود قرار داده، و مرگ و زندگی و فنا را برای موجوداتش خلق فرموده، ای کسی که عملش مطابق گفتارش و گفتارش همانند فرمانش است، و فرمانش بر هر چه خواهد جاری می باشد.

به حقّ آن نامی که [حضرت ابراهیم] خلیل تو، آنگاه که در آتش انداخته می شد تو را بدان نام خواند، و تو دعایش را اجابت فرمودی، و گفتی: «یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ» { ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو}، و به نامی که موسی از کنار طور ایمن تو را بدان نام خواند، و تو او را اجابت فرمودی، و به نامی که عیسی را از روح القدس آفریدی. و به نامی که یحیی را به زکریّا بخشیدی، و به نامی که رنج و مشقّت را از ایّوب مرتفع ساختی، و به نامی که توبه داود را پذیرفتی، و بادها را برای سلیمان مسخّر نمودی که به فرمان او به گردش در آیند، همچنین جنّ را برای او مسخّر کردی، و زبان پرندگان را به او آموختی. و به نامی که عرش را با آن آفریدی، و کُرسی را به آن خلق فرمودی، و روحانیین را با آن ایجاد کردی، و جنّ و انس را با آن خلق کردی، و به نامی که تمامی مخلوقات را پدید آوردی. و به نامی که آنچه خواستی خلق فرمودی، و به نامی که بر هر چیز قادر شدی، به حقّ این نامها از تو می خواهم که حاجتم را برآوری، و خواسته هایم را اجابت فرمایی.»

چرا که به تو گفته میشود ای فاطمه: بله بله.

9. مصباح المتهجّد و کتابهای دیگر: نماز دیگر برای حضرت فاطمه علیها السلام که برای کار مهم و دشوار خوانده می شود: ابراهیم بن عمر صنعانی از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هر گاه مشکل بزرگی بروز کرد دو رکعت نماز به جای می آوری، و این نمازی بوده که حضرت زهرا علیها السّلام به جای می آورده، در رکعت اوّل یک بار حمد و پنجاه بار سوره قل هو اللَّه احد خوانده و در رکعت دوم نیز همین طور، و بعد از سلام نماز صد بار بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم صلوات می فرستی. سپس دو دستت را بلند میکنی و میگویی:

«بار خدایا، من به وسیله آنان به تو روی آوردم و به حقّ آنان به تو توسّل می جویم، همان حقّی که اساس و پایه آن را کسی جز تو نمی شناسد، و به حقّ آن

کس که حقّش در نزد تو عظیم است، و به نامهای نیکو و پسندیده ات، و به کلمات و سخنان تامّ و کاملت که دستور فرمودی مرا به اینکه تو را به وسیله آنها بخوانم، و به همان اسم بزرگی که به ابراهیم علیه السّلام آموختی تا پرنده را به آنها صدا کند و پرنده او را اجابت کرد از تو تقاضا می کنم ؛ و به آن اسم عظیمی که به آتش گفتی: بر ابراهیم سرد و سلامت باش. پس چنین شد؛ و به حق محبوبترین نام هایی که داری، و شریف ترین آنها در نزدت، و برترین آنها، و به آن نامهایی که اگر تو را به آنها بخوانند به سرعت اجابت می کنی، و به آن نامهایی که نجات بخش ترین می باشند، و به هر آنچه که تو اهل آن، سزاوار آن و شایسته آنی: به تو متوسّل می شوم، و به تو روی می آورم، و آنچه را که از تو است صدقه می دهم، و از تو آمرزش می خواهم، و از تو بخشش می جویم، و به پیشگاه تو ناله و زاری می کنم؛ و در برابر تو سَرِ تواضع و تسلیم فرود می آورم؛ و از برای تو می ترسم، و در نزد تو به بد عملی خود اقرار می کنم، و از تو خواهش و تمنّا می نمایم.از تو می خواهم، به حقّ کتابهایی که بر پیامبرانت نازل فرمودی که درود و رحمت الهی بر آنان باد به حقّ تورات، انجیل و تمام قرآن عظیم از اوّل تا به آخر آن که در آن، نامهای اعظم تو گردآوری شده است، و به هر چه که نامهای اعظم تو در آن وجود دارد به تو تقرّب می جویم. از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان او درود فرستی و مشکلات و سختی ها را از سر راه ایشان برداری، و گشایش در کار مرا با گشایش در کار آنان همراه سازی و در هر خیری آنان را مقدّم داشته ودر آن از آنان آغاز کنی، و از تو می خواهم که در چنین روزی درهای آسمان را برای دعای من بگشایی، و در این روز و شب، اجازه گشایش و بخشش درخواست مرا در دنیا و آخرت صادر فرمایی، چرا که فقر به من روی آورده و آسیب ها مرا فرا گرفته، نیازمندی بیچاره ام کرده، با ذلّت و خواری شناخته شده ام، تهیدستی بر من غالب شده، و عذاب بر من محقّق گشته، و گناهان مرا احاطه نموده.

و این همان وقتی است که به اولیائت وعده اجابت داده ای. پس بر محمّد و آل او درود فرست، و دست شفا بخش خود را بر سر و روی من بکش و با دیده رحمت به من بنگر، و مرا در رحمت واسعه خود داخل نما، و با آن چهره (و روش و صفتی)

که اگر با آن به اسیر رو کنی آزادش سازی، و اگر با آن به گمشده ای بنگری هدایت شود، و اگر با آن به آواره و سرگردانی بنگری به مقصد رسد، و اگر بر فقیری نظر کنی غنی و بی نیازش سازی، و اگر به آن صفت بر ضعیفی توجّه کنی قوّت یابد، و اگر بر ترسان و خائفی بنگری ایمن گردد،به من رو کن ای دارنده جلال و بزرگواری ! و مرا به هنگام برخورد و رویارویی با دشمنت و دشمنم تنها مگذار.

ای کسی که، هیچ کس نمی داند چگونه است، و او و قدرتش چه طور است جز خودش، ای کسی که هوا را در آسمان مسدود نمودی، و زمین را بر روی آب گسترده ای و برای خود بهترین و برترین نامها را برگزیده ای، ای کسی که خود را به اسمی نامیده ای که هر که تو را به آن نام خواند اجابت می کنی، من از تو به حقّ آن اسم که شفیعی برتر و بالاتر از آن ندارم می خواهم، و به حقّ محمّد و خاندان محمّد می خواهم که بر محمّد درود فرستی و حوائج مرا برآورده سازی و صدای مرا به گوش محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمّد، جعفر، موسی، علی، محمّد، علی، حسن و حجّت- که درود و رحمت و برکات تو بر همه آنها باد- برسانی تا مرا در نزد تو شفاعت کنند و تو نیز شفاعت آنان را در حقّ من بپذیری و مرا مأیوس و ناامید برنگردانی، به حقّ تو که معبودی غیر از تو نیست، و به حقّ محمّد و خاندان محمّد فلان و فلان درخواست را برای من انجام بده، ای بزرگوار.» (1)

10. جمال الاسبوع: ابراهیم بن عمر صنعانی از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده تا فرموده ایشان: بعد از سلام نماز صد بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود میفرستی. سپس سید رحمه الله گوید:

نماز دیگری برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها،

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: مادرم فاطمه علیها السّلام نمازی به جای می آورد که جبرئیل به او آموخته بود. آن نماز دو رکعت است که در رکعت اول یک مرتبه سوره حمد و صد مرتبه سوره قدر را میخوانی و در رکعت دوم یک مرتبه سوره حمد و صد مرتبه سوره اخلاص را قرائت میکنی. بعد از سلام نماز با

1- . مصباح المتهجّد : 211

تسبیح طاهره _ فاطمه _ علیها السلام تسبیح میگویی. و آن تسبیحی است گذشت و دو زانو و دو بازوانت را بر محل اقامه نماز مینهی و با این دعا، دعا میکنی و حاجتت را میطلبی که ان شاء الله به تو عطا میشود.

دعا: دو دستت را پس از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بلند میکنی و میگویی:«اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِهِمْ وَ أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ الْعَظِیمِ الَّذِی لَا یَعْلَمُ کُنْهَهُ سِوَاکَ إِلَی آخِرِ الدُّعَاءِ» بار خدایا، من به وسیله آنان به تو روی آوردم و به حقّ عظیم تو از تو مسألت دارم همان حقّی که اساس و پایه آن را کسی جز تو نمی شناسد، تا پایان دعا. (1)

توضیح: «و استمنحک» یعنی بخشش و عطای تو را میخواهم و از تو طلب یاری و بخشش دارم. و در برخی نسخهها «استمیحک» با یاء آمده است. گفته میشود: «اسمتحت الرجل» یعنی از او طلب بخشش کردم. «المایح» کسی است که بر چاه فرود میآید و دلو را پر میکند. «و حقّت» یعنی لازم و واجب شد. «علی الکلمه» یعنی کلمه عذاب و آنچه بدان هشدار داده شده، یعنی به خاطر گناهانی که انجام دادم به مقتضای وعید و هشدار تو، مستحق عذاب و مجازات تو شدم. «الذی وعدت» یعنی در این فرموده تو: «أمّن یجیب المضطرّ اذا دعاه».

«و علی حائر ادّیته» در اکثر نسخهها با حاء بدون نقطه و در برخی نسخهها با جیم آمده و«الجور» به معنای رویگردانی از راه و مسیر است . آن به معنایی که با حاء مهمله دارد، نزدیک است یعنی بر کسی که از راه سرگردان شده یا از آن خارج شده، او را به قصد رسانی. و در جمال الاسبوع «و علی غائب» ذکر شده که آن آشکارتر است.

جوهری گوید: «اللقا» با فتحه چیزی است که به خاطر بیارزشی دور انداخته شود. و در النهایهٔ در حدیث ابوذر آمده است: «مالی أراک لقّاً بقّاً» بدین صورت در روایت به صورت مخفف بر وزن عصا ذکر شده. و «اللقا» چیزی است که بر زمین میافتد و «البقا» تابع آن است. و از همین کلمه حدیث ابن حزام است که گوید: «و

1- . جمال الاسبوع :

اخذت ثیابها فجعلت لقا» یعنی لباسش را گرفتی و آن را دور انداختی. و گفته شده اصل «اللقاء» این است که آنان چون طواف میکردند لباسهایشان را درمیآوردند و میگفتند: با لباسهایمان طواف نمیکنیم زیرا در آن لباسها از خداوند نافرمانی کردهایم پس آن را از خود دور میانداختند و آن لباس را «لقا» مینامیدند و هرگاه عبادتشان را انجام میدادند لباسها را بر نمیداشتند و با وجود حلال بودنش آن را (بر زمین) رها میکردند.

11. جمال الاسبوع، نماز سرورمان حسن فرزند سرورمان علی بن ابی طالب علیهما السلام را در روز جمعه ذکر کرد و آن مانند نماز امیرالمومنین علی علیه السلام چهار رکعت است.

نماز دیگری برای امام حسن علیه السلام

در روز جمعه است که آن چهار رکعت میباشد در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد و بیست و پنج مرتبه سوره اخلاص قرائت میشود.

دعای امام حسن علیه السلام: «خداوندا، به واسطه جود و کرمت و به واسطه حضرت محمّد بنده و رسولت و به واسطه فرشتگان مقرّب درگاهت و پیامبرانت و فرستادگانت، به سوی تو تقرب و نزدیکی می جویم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و لغزشم را نادیده بگیری، و گناهانم را بپوشانی و بر من بیامرزی، حاجتم را برآورده فرمایی، و به اعمال زشتی که از من می دانی عذابم نکنی، زیرا مسلّما گذشت و بخششت مرا فرا می گیرد که تو بر هر چیزی توانائی.

نماز امام حسین بن علی صلوات الله علیهما

چهار رکعت است که در هر رکعت پنجاه مرتبه سوره فاتحه و پنجاه مرتبه سوره اخلاص را میخوانی و چون در هر رکعت رکوع بردی سوره فاتحه را ده بار و سوره اخلاص را ده با میخوانی و هرگاه سرت را از رکوع بلند کردی همین کار را انجام میدهی و در هر سجده و در میان هر دو سجده همین را انجام میدهی. و بعد از آنکه سلام نماز را دادی این دعا را بخوان:

«پروردگارا تو خداوندی هستی که خواسته آدم و حوا را اجابت فرمودی آنگاه که گفتند: «پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر بر ما

نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.» و نوح تو را فرا خواند پس او را اجابت

ص: 241

فرمودی او و خانوادهاش را از مصیبت و رنج بزرگ نجات دادی، و آتش نمرود را از خلیل خود ابراهیم خاموش کردی و آن را سرد و سلامت گرداندی. و تو همان خدائی هستی که دعای ایوب را اجاب نمودی آنگاه که پروردگارش را ندا داد: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان ترین مهربانان.» پس آسیب وارده بر او را برطرف کردی، و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان مجدداً به وی عطا کردیم تا رحمتی از جانب تو و عبرتی برای خردمندان باشد.

و تو همان خداوندی هستی که دعای ذو النون را اجابت فرمودی آنگاه که در [دل] تاریکیها ندا در داد که: «معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» پس او را از غم و غصه رهانیدی و تو همان خداوندی هستی که دعا و خواسته موسی و هارون را اجابت فرمودی آنگاه که فرمودی: «دعای هر دوی شما پذیرفته شد. پس ایستادگی کنید. و فرعون و قومش را غرق کردی. و گناه داوود را آمرزیدی و توبه او را پذیرفتی تا رحمتی از جانب تو و عبرتی باشد. و به عوض قربانی بزرگ، اسماعیل را باز رهانیدی پس از آنکه تن درداد و او را به پیشانی بر خاک افکند پس با فَرَج (رهایی) و روح (آرامش) او را ندا کردی.

و تو خداوندی هستی که زکریا تو را آهسته ندا کرد. گفت: «پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و- ای پروردگار من- هرگز در دعای تو ناامید نبوده ام.» و فرمودی: و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند. و تو خداوندی هستی که دعای کسانی را که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند، اجابت نمودی تا از فضل و برکت خود بر آنان بیفزائی. پس مرا از جمله خوارترین دعاگویان و مشتاقان به سوی خودت قرار مده و دعایم را اجابت فرما همانطور که به حقی که آنان بر تو دارند، دعایشان را اجابت نمودی. پس با تطهیر خود مرا مطهر گردان و با قبولی نیکو نماز و دعایم را قبول کن و باقیمانده زندگیم را خوب بگردان و مرگم را خوب مقدر فرما و مرا در میان کسانی که پس از من میآیند جانشین قرار بده و با دعایم ای پروردگارم مرا محافظت فرما و نسل و ذریهای پاک و پسندیده برای من قرار ده که با محافظت و نگاهداری خود خود آن را احاطه کنی با همه آنچه که نسل و ذریه یکی از اولیاء و

اهل طاعت خود را با رحمت خویش محافظت و احاطه کردی ای مهربانترین مهربانان.

ای خداوندی که بر هر چیز مراقب و نگهبانی و برای هر یک از بندگانت که به سوی دعا میکند اجابت کنندهای و برای هر درخواست کنندهای نزدیکی، از تو مسألت دارم ای که هیچ معبودی جز تو نیست زنده و پاینده ای، خدای یکتا و صمد، نه کس را زاده، نه زاییده از کس، و او را هیچ همتایی نباشد. و با هر اسمی که بدان آسمان را برافراشتی و زمین را گستراندی و کوهها را استوار کردی و آب را جاری کردی و با آن ابر و خورشید و ماه و ستارهها و شب و روز را مسخر کردی و همه مخلوقات را آفریدی.

به عظمت ذات بزرگت که بدان آسمانها و زمین را نورانی کردی پس با آن تاریکیها روشن شد از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و امر دنیا و آخرتم را کفایت بفرمایی و همه کارهایم را اصلاح بنمایی و مرا به اندازه یک چشم بر هم زدن به حال وا نگذاری و امر من و خانوادهام را اصلاح کنی و غم و غصه آنان را برایم کفایت فرمایی و با گنج و گنجینهها و بخشش گشادهات که هرگز پایان نمیپذیرد، من و آنها را بینیاز کنی و چشمههای حکمت را که به واسطه آن به من و به آن بندگانت که از آنها راضی هستی، سود می رساندی، در قلب من ثابت گردانی. و مرا در آخر الزمان پیشوا و امام پرهیزگاران قرار ده همانطور که ابراهیم خلیل را امام و پیشوا قرار دادی، زیرا با توفیق تو رستگاران رستگار میشوند و توبهکنندگان توبه میکنند و عبادتکنندگان تو را عبادت میکنند و با راهنمایی کردنت به راه راست، انسانهای صالح نیکوکار و فروتن که تو را پرستش میکنند و از تو هراس دارند، اصلاح میشوند و با راهنمایی تو نجاتیافتگان از آتش تو، نجات مییابند و مخلوقات هراسان تو از آن می ترسند و با خوار و زبون کردن تو دروغپردازان زیان دیدند و ظالمان هلاک شدند و غافلان غافل ماندند.

پروردگارا پرهیزگاری را به نفس من بده چرا که تو سرپرست و مولای نفس من هستی و تو بهترین کسی هستی که آن را پاکیزه گرداندی. پروردگارا هدایت نفسم را برایش آشکار نما و پرهیزگاریش را به آن الهام کن و هنگامی آن را

بازستاندی با رحمت خویش بشارتش ده و از بهشت علیا بر آن نعمت فرود آر و مرگ و زندگیش را خوب بگردان و جای بازگشتن و جای اقامت و سکونتش را گرامی بدار چرا که تو سرپرست و مولایش هستی.»

نماز امام زین العابدین علیه السلام

چهار رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و صد مرتبه سوره اخلاص خوانده میشود.

دعای سرورمان زین العابدین علیه السلام: «ای خدایی که زیبایی را آشکار نموده و زشتی را می پوشانی و پرده دری نمی کنی، ای کسی که بزرگوارانه در می گذری، ای نیکو گذشت، ای گسترنده آمرزش، ای کسی که دو دست [جلال و جمال] را به رحمت گشاده ای، ای همدم هر مناجات و سخن درگوشی، و ای منتهای هر شکایت، ای بزرگوارانه گذشت کننده، ای صاحب امید بزرگ، ای کسی که پیش از استحقاق نعمتی ابتدائا شروع به عطا می کنی، ای پروردگار من، ای آقای من، ای مولای من، ای نهایت [آرزوی] من، از تو درخواست می نمایم، که بر محمّد و اهل بیتش درود فرستی.»

نماز امام باقر علیه السلام

دو رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره حمد و صد بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر میگویی.

دعای امام باقر علیه السلام: «پروردگارا ای بردبارِ با تأنيِ آمرزنده مهربان از تو مسألت دارم که از گناهانم و آنچه در نزد من است با خوبی خود درگذری و از عطا و بخشش خود به اندازهای به من عطا کن که مرا فرا بگیرد و در آنچه به من عطا کردی عمل به طاعت تو و فرمانبرداری از فرستادهات را الهام کن و از عفو و گذشت خود آنچه که کرامت و بزرگی تو مستوجبش است به من عطا کن. پروردگارا به من چیزی عطا کن که تو را سزد و با ما آن مکن که سزاوار آن هستیم. در واقع من به تو توسل کردهام و هرگز خیری به من نرسیده مگر از جانب تو ای بیناترین بینایان وای شنواترین شنوندگان و ای بهترین داوران و ای پناه دهنده پناهندگان و ای اجابت کننده دعای درماندگان بر محمد و آل محمد درود بفرست.»

نماز امام صادق علیه السلام

دو رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه میخواند و صد مرتبه به خداوند شهادت میدهد(اشهد ان لا اله الا الله).

ص: 244

دعای امام صادق علیه السلام: «ای سازنده هر ساخته شده و ای اصلاح کننده هر شکسته و ای حاضر در هر انجمن و ای گواه بر هر سخن درگوشی و ای دانای هر نهان و ای شاهدی که غایب نیست و ای چیرهای که کسی بر تو چیره نمیشود و ای نزدیکی که دور نیستی و ای مونس هر تنها و ای زندهای که زنده کننده مردگان و میراننده زندگانی، که بر هر شخصی به آنچه کرده، مراقب است و ای زندهای در هنگامی که هیچ زندهای نیست هیچ معبودی جز تو نیست بر محمد و آل محمد درود بفرست.»

نماز امام کاظم علیه السلام

دو رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و دوازده بار سوره اخلاص را میخواند.

دعای امام کاظم علیه السلام: «پروردگارا صداها در برابر عظمتت لرزان است و خیالات را به حریمت راهی نیست و همگی موجودات از تو ترسان اند و همه چیز به سوی تو در شتاب است و پیش قدرت تو هر چیزی از کار می افتد. پرتو نورت همه جا را فرا گرفته است. تو در شوکتت بلند مرتبه و در نیکویی ات ارزشمند و در توانایی ات بزرگی، تو خداوندی هستی که نگاهداری چیزی بر تو دشوار نیست. ای کسی که نعمت بر من ارزانی میداری و دشواریم را برطرف میکنی و نیازم را برآورده میکنی به حق اینکه هیچ معبودی جز تو نیست خواستهام را به من ببخاشی. به تو ایمان آوردم درحالی که دینم را برای تو خالص گردانیدم و تا آنجا که توانستم خود را در عمل به پیمان و وعده تو قرار دادم و به نعمتهایت اقرار دارم و گناهانی که جز تو کسی آن را نیامرزد، از تو آمرزش میطلبم. ای کسی که در عین بلند مرتبگی نزدیک و در نزدیک بودنت والا مقامی و در درخشندگی تابان و در حکم رانی نیرومندی، بر محمد و آل محمد درود بفرست.

نماز امام رضا علیه السلام

شش رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و ده بار سوره «هل اتی علی الانسان» را میخواند.

دعای امام رضا علیه السلام: «ای همراه من در هنگام سختی، ای ولی نعمت من و ای پروردگارم و ای پروردگار ابراهیم و اسحاق و یعقوب، ای

پروردگار کهیعص و یس و قرآن کریم، ای بهترین کسی که از او درخواست میشود و ای

ص: 245

بهترین کسی که فرا خوانده میشود و ای کسی که بهترین عطا کنندهای و ای بهترین پناهگاه از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی.»

نماز امام جواد علیه السلام

دو رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و هفتاد مرتبه سوره اخلاص را میخوانی.

دعای امام جواد علیه السلام: «ای پروردگار روحهای فانی و جسدهای پوسیده، به حق طاعت روحهایی که به دوستانشان باز میگردند و به اطاعت جسدهایی که با رگهای خویش التیام مییابند و به کلمه نافذت در بین آنان و به حقی که از ایشان می گیری، در حالی که مخلوقات در حضور تو منتظر هستند در باره آنان قضاوت کنی و به رحمت تو امید دارند و از مجازات تو میترسند، از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و در دیدهام نور، و در دلم یقین، و بر زبانم ذکر شبانهروزت قرار دهی و عمل صالح به من ارزانی داری.»

نماز امام هادی علیه السلام

دو رکعت است که در رکعت اول سوره فاتحه و سوره یس و در رکعت دوم سوره حمد و سوره الرحمن را میخواند.

دعای امام هادی علیه السلام: «ای نیکوکار ای بسیار بخشنده و عطا بخش ، ای گواه بر هر غایبی و ای نزدیکی که دور نیستی و ای چیرهای که مغلوب نمیشود و ای خدایی که جز خودش کسی نمیداند که وی چگونه است! ای خداوندی که کسی به قدرت او نمیرسد. پروردگارا با آن اسمت که از هر که خواهی مخفی و پوشیده و پنهان نگاه میداری که پاک و پاکیزه و مقدس، نور کامل زنده پاینده بزرگ، نور آسمانها و نور زمین، دانای نهان و آشکاری، بزرگ والا و بلندمرتبه است، از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود بفرستی.»

نماز امام حسن عسگری علیه السلام

چهار رکعت است که در دو رکعت اول یک بار سوره حمد و پانزده بار سوره «اذا زلزلت الارض» و در دو رکعت آخر در هر رکعت یک بار سوره

حمد و پانزده بار سوره اخلاص را میخواند.

دعای امام حسن عسگری علیه السلام: «پروردگارا از تو خواهانم به خاطر اینکه حمد و ستایش مخصوص توست هیچ معبودی جز تو نیست، آغازگر پیش از هر چیزی و تو زنده پایندهای و هیچ معبودی جز تو نیست خداوندی هستی که

ص: 246

چیزی تو را خوار و زبون نمیکند و تو هر زمان در کاری هستی، هیچ معبودی جز تو نیست آفریننده آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود هستی، دانایی بر هر چیزی بدون آنکه چیزی آموخته باشی. به خاطر نعمتهایت از تو مسألت دارم به اینکه تو خداوند پروردگار واحدی، هیچ معبودی جز تو نیست تو بخشنده بخشایشگری. و از تو خواهانم به خاطر اینکه هیچ معبودی جز توِ نیست تک بیهمتا و یکتا و صمدی هستی که نه کس را زاده، نه زاییده از کَس، و او را هیچ همتایی نباشد.

و از تو خواهانم به خاطر اینکه تو خداوندی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست، باریکبین آگاهی که بر هر شخصی به آنچه کرده، مراقب هستی، و مراقبِ نگاهدارندهای. و از تو خواهانم به خاطر اینکه تو خداوندی هستی که اول پیش از هر چیزی و آخر پس از هر چیزی و باطنی که از هر چیزی پوشیدهتری، سود و زیان به دست توست و حکیم دانایی. و از تو خواهانم به خاطر اینکه تو خداوندی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست، تو زنده پاینده برانگیزنده ارث برنده بسیار مهربان بسیار نعمتبخشی، پدیدآورنده آسمانها و زمینی و صاحب شکوه و بزرگی، و صاحب بخشش، و صاحب عزّت و سلطنت هستی، هیچ معبودی جز تو نیست، علم و دانش تو هر چیزی را دربرگرفته است، و هر چیزی را به شمارش درآوردی، بر محمد و آل محمد درود بفرست.»

نماز حجت قائم علیه السلام

دو رکعت است که در هر رکعت سوره فاتحه را تا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» میخوانی و سپس صد مرتبه عبارت «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را میگویی سپس قرائت سوره فاتحه را به پایان میبری و پس از آن یک بار سوره اخلاص را میخوانی و پس از نماز دعا میکنی و میگویی: «پروردگارا بلا و مصیبت سخت شد، خفاء و نهان آشکار شد و زمین به خاطر گستردگی آسمان، تنگ شد و ای پروردگارم شکایت به سوی تو برده میشود و تویی تکیهگاه در سختی و آسانی. پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست کسانی که ما را امر فرمودی که از آنان اطاعت کنیم، و ای پروردگارا با قائمشان در فرج آنها تعجیل بفرما و عزّت او را آشکار بنما، ای محمد ای علی ای علی ای محمد مرا کفایت کنید

ص: 247

که شما برای من کافی هستید. ای محمد ای علی ای علی ای محمد مرا یاری دهید که شما یاری دهنده من هستید، ای محمد ای علی ای علی ای محمد مرا محفوظ نگاهدارید که شما نگاهدار من هستید. ای مولای من ای صاحب الزمان سه مرتبه: یاریم ده یاریم ده یاریم ده، مرا درک کن مرا درک کن مرا درک کن، امانم ده امانم ده امانم ده.» (1)

توضیح: میگویم: در نماز امام حسین علیه السلام ظاهر حدیث این است که قرائت نکردن در میان دو سجده است و در مختصر المصباح بدان تصریح کرده و گوید: چهار رکعت با هشتصد مرتبه سوره حمد و قل هو الله احد خوانده میشود سپس تفصیل آن را بیان کرد. اما سیّد در کتاب اقبال در اعمال شب نیمه شعبان این نماز را روایت کرده و گوید:

از خطّ شیخ ابو الحسن محمد بن هارون آنچه را نقل میکنم که گفته است اسناد آن را حذف کرده است، گوید: و از جمله نمازهای شب نیمه شعبان در نزد قبر سرورمان اباعبدالله الحسین علیه السلام چهار رکعتی است که در هر رکعت پنجاه مرتبه سوره فاتحه و پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد میخواند و این دو سوره را در رکوع ده بار میخواند و هرگاه از رکوع برخاستی ده بار دو سوره را میخوانی و در دو سجده و در میان دو سجده همین کار را انجام میدهی همانطور که در نماز تسبیح این کار را انجام میدهی سپس تسبیح را ذکر کرد و سپس دعا را بیان نمود.(2) و ظاهر تشبیه آن است که پس از دو سجده نیز سوره قرائت شود.

«و تلّه للجبین» یعنی او را بر زمین زد همانطور که گفته میشود «کبّه لوجهه» و جوهری گوید: «برح الخفاء» یعنی: امر آشکار گردید گویی پرده از بین رفته و زائل شده است.

12. دعوات الراوندی: نماز پیامبر و امامان صلوات الله علیهم را بر همان منوالی که ذکر شده ذکر کرده جز اینکه گفته است: نماز حسن و حسین علیهما السلام دو رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و بیست و پنج بار سوره اخلاص

1- . جمال الاسبوع
2- . اقبال : 715

را میخواند. و گفته است: نماز زین العابدین دو رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره حمد و صد مرتبه آیهٔ الکرسی را میخواند. و نماز امام صادق را به امام باقر علیهما السلام نسبت داده و گفته است: نماز امام صادق علیه السلام چهار رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره حمد و صد مرتبه تسبیحات چهارگانه را میخواند و گفته است: نماز امام نقی علیه السلام چهار رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره حمد و چهار بار سوره قل هو الله احد را میخواند. و نماز امام جواد را به امام هادی علیهما السلام نسبت داده است و گوید: نماز امام عسگری علیه السلام دو رکعت است که در هر کعت یک بار سوره حمد و صد مرتبه سوره اخلاص را میخواند. و گوید: نماز امام مهدی علیه السلام دو رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره حمد و صد مرتبه آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را میخواند. سپس گوید: بعد از هر یک از این نمازها صد مرتبه بر پیامبر درود میفرستد سپس حاجت خود را از خداوند مسألت میکند.

ص: 249

باب دوم: فضیلت نماز جعفر بن ابی طالب علیه السلام و چگونگی آن و احکام مربوط بدان

روایات:

1. جمال الاسبوع: علی بن موسی از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت میکند که گفت: مردی از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام در باره نماز تسبیح سوال کرد. فرمود: آن نماز حبوه (عطیه) است که پدرم از جدّم علی بن حسین علیه السلام روایت میکند که فرمود: زمانی که جعفر بن ابی طالب از سرزمین حبشه بازگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فاصله پرتاب یک تیر از محل استقرارش در خیبر او را دید. جعفر با دیدن پیامبر شتابان به سوی ایشان رفت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در آغوش گرفت و اندکی با او سخن گفت سپس سوار بر عضباء _ شتر بریده گوش _ شد و او را در پشت سر خود سوار کرد. زمانی که مرکب سواری آن دو را به حرکت درآورد پیامبر رو به سوی جعفر کرد و فرمود: ای جعفر ای برادر آیا به تو هدیهای ندهم؟ آیا چیزی به تو نبخشم؟ آیا تو را برنگزینم؟ گوید: مردم گمان کردند که ایشان به جعفر مقدار زیادی مال میبخشد. گوید: و آن در زمانی بود که خداوند خیبر را برای پیامبرش فتح گردانید و سرزمین و اموال و مردمش را به غنیمت ایشان درآورد. پس جعفر گفت: بله، پدر و مادرم به فدایت. پس پیامبر نماز تسبیح را به او آموخت.

امام صادق علیه السلام فرمود: و کیفیت این نماز اینگونه است که چهار رکعت با دو تشهد و دو سلام است. پس هرگاه شخصی خواست آن نماز را به جای آورد باید رو به قبله کند و در رکعت اول سوره حمد و سوره اذا زلزلت، و در رکعت دوم سوره حمد و سوره عادیات را قرائت میکند. و در رکعت سوم سوره حمد و سوره اذا جاء نصر الله و الفتح، و در رکعت چهارم سوره حمد و سوره قل هو الله احد را

میخوانی. و چون در هر رکعت قرائت را به پایان بردی، باید پیش از رکوع پانزده مرتبه بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»، و ده مرتبه آن را در رکوع بگوید و چون از رکوع برخاست ده بار آن را میگوید و چون به سجده رفت ده بار آن را میگوید و چون در میان دو سجده نشست ده بار آن را میگوید و در سجده دوم ده بار آن را میگوید و هنگامی که نشست تا برخیزد آن را پیش از اینکه بایستد ده بار میگوید. آن را در چهار رکعت انجام میدهد که سیصد مرتبه، و هزار و دویست تسبیح خواهد شد. (1)

توضیح: «الغلوۀ» پایان پرتاب یک تیر است. «من مغرسه» به صورت مجازی یعنی مکان استقرار آن. (2)

2. جمال الاسبوع: سخن در باره آخرین سجده آن نماز: ابان از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: در آخرین رکعت از نماز جعفر بن ابی طالب علیه السلام میگوید:

«منزه است خداوند واحد احد، منزه است خداوند احد صمد، منزه است خداوندی که نه کس را زاده و نه از کس زائیده شده و او را هیچ همتایی نباشد، منزه است خداوندی که هیچ همسر و فرزندی اختیار نکرده است، منزه است خداوندی که جامه عزت و وقار را به تن کرده، منزه است خداوندی که با مجد و بزرگی، بزرگ و گرامی شده، منزه است خداوندی که علمش همه چیز را در برگرفته، منزه است خداوندی که دارای فضل و بخشش بسیار است، منزه است خداوندی که دارای منّت و نعمتها است، منزه است خداوندی که قدرت و کرم از آنِ اوست، منزه است خداوند صاحب ملک و ملکوت، منزه است خداوند صاحب عزت و جبروت، منزه است خداوند زنده که نمیمیرد، منزه است خداوندی که همه جای آسمان تسبیح او

1- . جمال الاسبوع
2- . شاید شکل صحیح آن «المعرس» باشد همانطور که در حدیث ثبت کردهایم و آن مکانی است که مردم در سفر در آخر شب بر آن وارد میشوند و مدتی را برای استراحت در آنجا اقامت میکنند سپس کوچ میکنند و گاهی گفته میشود: «تعرسوا فی النزول» زمانی که هر زمان از شب یا

روز وارد آنجا شوند، زمانی که آن به جهت استراحت باشد و شاید مقصود، مکانی است که در آن با صفیه دختر حیی بن اخطب در راه برگشت از خیبر به مدینه عروسی کرد.

گویند، منزه است خداوندی که زمین و هر که بر روی آن است تسبیح او گویند، منزه است خداوندی که پرندگان در لانههایشان تسبیح او گویند، منزه است خداوندی که درندگان در بیشههایشان تسبیح او گویند، منزه است خداوندی که ماهیان، و جانوران زهردار دریا تسبیح او گویند. منزه است خداوندی که تسبیح جز برای او شایسته احدی نیست، منزه است خداوندی که علمش همه چیز را فرا گرفته است. ای صاحب نعمت و بخشش، ای صاحب منت و فضل، ای صاحب نیرو و کرم از تو درخواست میکنم به عظمت آن جایگاهها از عرشت که عظمت و عزت بسته بدان است و به حق منتهای رحمتت از کتابت و به اسم اعظمت که بالاترین است و به حق کلمات تامّهات که بر محمد و آل او درود فرستی و برای من چنین و چنان کنی.» (1)

مصباح المتهجّد (2) و اختیار و منهاج الصلاح: به صورت مرسل همین حدیث را ذکر کرده است.

3. جمال: دعای پس از نماز جعفر علیه السلام و به نماز تسبیح شناخته شده است:

حسن بن قاسم عباسی گوید: نزد موسی بن جعفر علیه السلام رفتم درحالی که ایشان در هنگام بالا آمدن روز در روز جمعه نماز جعفر علیه السلام را به جا میآورد. پشت سر او نماز نخواندم تا اینکه نماز را به پایان برد سپس دستانش را رو به آسمان بلند کرد و فرمود:

«ای کسی که زبانها بر او پوشیده نمیماند و صداها بر او مشابه و نامعلوم نمیشود، و ای کسی که هر زمانی در کاری است، ای کسی که کاری او را از کاری باز نمیدارد، ای تدبیرکننده امور، ای کسی که هر که را در قبر است برمیانگیزی، ای کسی که استخوانها را در حالی که پوسیدهاند زنده میکنی، ای نیرومند ای کسی که دارای نیروی بسیاری، ای کسی که هر چه اراده کند انجام میدهد، ای کسی که بدون هیچ حسابی به هر که خواهد روزی میبخشد، ای روزی دهنده جنین و کودک خردسال، ای رحم کننده بر پیر سالخورده، و ای گردآورنده (اصلاح کننده) استخوان

1- . جمال الاسبوع

2- . مصباح المتهجد : 212

های شکسته، ای گیرنده آنان که از تو در گریزند، و ای هدف و غایت خواهندگان، ای کسی که آنچه در درونها است و آنچه دلها پنهان میدارد را میدانی.

ای ارباب اربابها، ای سرور سروران، ای خدای خدایان، ای جبار جباران، ای مالک دنیا و آخرت، ای کسی که آب را در گیاهان جاری میکنی و ای پدیدآورنده مزه میوهها، از تو میخواهم با آن نامت که از عظمتت برگرفتی و به حق عظمتت که از کبریای خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق کبریائیت که آن را از کینونیت خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق کینونتت که آن را از بخشش خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق جودت که آن را از عزت خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق عزتت که آن را از کرم خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق کرمت که آن را از رحمت خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق رحمتت که آن را از رأفت خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق رأفتت که آن را از بردباری خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق بردباریت که آن را از لطف خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق لطفت که آن را از قدرت خود برگرفتی از تو مسألت دارم و به حق همه نامهایت، از تو مسألت دارم به حق اسم مسلّط و عزتمند و قادرت که بر هر کاری که میخواهی توانایی.

ای خداوندی که آسمان را بدون ستون برافراشتی و زمین را بدون تکیهگاه گستراندی و مخلوقات را بی آنکه به آنان نیاز داشته باشی، آفریدی جز اینکه احسان و نعمتهای گوناگون را بر آنان افاضه کنی و حکمت خویش را آشکار کنی و قدرت خویش را بنمایانی. گواهی میدهم ای سرورم که تو با آفرینش آنان انس و الفت نگرفتی به سبب هراس از تنهاییات، و برای هیچ یک از کارهایت از غیر خود یاری نگرفتی. از تو خواهانم به حق بینیازی تو از مخلوقاتت و نیازمندی آنان به تو و فقر و نیازمندیشان به تو، که بر محمد برگزیدهات از میان مخلوقات و اهل بیت مطهرش که امامان هدایتگرند درود بفرستی و در کار این بنده خوار و ذلیلت که در مقابل توست گشایش و راه گریزی قرار ده.

ای سرورم بر محمد و آل محمد درود بفرست و ترس و هراس از تو را در طول زندگیم به من روزی بده.

سرورم به بنده اسیرت که در مقابل توست رحم کن، سرورم به بندهات که در گروِ عملش است رحم کن، ای سرورم بندهات را که در دریای گناهان غرق شده نجات بده، ای سرورم به بندهات که به گناهش و به جسارتش در برابر تو اعتراف کرده رحم بنما، ای سرورم اگر به من رحم نکنی نابودی و هلاک بر وارد میشود ای سرورم. این جایگاه شخصی است که از مجازت تو به بخشش تو پناه برده است، این جایگاه بینوای درمانده است، این جایگاه تهیدست بینوای ناچیز است که نیازمند مالک و خداوندی بخشنده و مهربان است، وای بر من چه بسیار که از آنچه از من خواسته شده، من غافل شدم.

ای سرورم این جایگاه گناهکاری است که از مجازات تو به بخششت پناه برده، این جایگاه کسی است که چارهجوییاش قطع گردیده و امیدش ناکام شده جز برای تو. این جایگاه رنج دیده اسیر است، این جایگاه طرد شده آواره است. ای سرورم از لغزشهایم درگذر ای درگذرنده از لغزشها، ای سرورم خواستهام را به من عطا کن. سرورم به بدن ضعیفم و پوست نازکم که هیچ توانی در مقابل سوزش آتش دوزخ ندارد، رحم کن. ای سرورم به من رحم کن زیرا من بنده و فرزند بنده و فرزنده کنیز تو هستم، من در اختیار تو و در قبضه تو هستم، هیچ توانی برای بیرون رفتن از سلطنتت ندارم. سرورم چگونه میتوانم نجات یابم درحالی که نجات و رستگاری جز نزد تو وجود ندارد و چگونه به رحمت دستیابم درحالی که رحمت جز از جانب تو یافت نمیشود.

ای معبود پیامبران و مولای پرهیزگاران و ای پدیدآورنده کرامات فراوان، تو را قصد کردم و حاجتم را نزد تو آوردم و از اسرافکاری بر خودم نزد تو شکایت بردم، و از تو یاری میجویم پس مرا یاری ده، و از آنچه در برابر تو جسارت کردم مرا نجات بده، ای سرورم. وای بر من کجا بگریزم از کسی که همه مخلوقات در قبضه قدرت او هستند، و موی جلوی پیشانی همه موجودات در دست اوست، ای سرورم از تو به سوی گریختم و در مقابل تو ایستادم در حالی که به درگاه تو نیایش میکنم و به آنچه نزد توست امید دارم.

ص: 254

ای پروردگارم و سرورم حاجتی دارم که اگر روا سازی از آنچه منع ام کردی زیانی نخواهم برد و اگر آن حاجت روا نشود از حاجتهای روا شده سودی نخواهم برد. از تو رهایی از آتش دوزخ را خواستارم. سرورم دانستم و یقین پیدا کردم که تو معبود مخلوقات هستی که هم نام و شریکی نداری. ای سرورم و من بنده تو هستم و به وحدانیت و وجود ربوبیت تو اقرار دارم، تو خداوندی هستی که مخلقولاتت را بدون هیچ الگو و نمونهای و بدون هیچ رنج و سختی آفریدی. تو معبودی و باطل کننده هر معبود غیر از خودت هستی. از تو میخواهم با آن نامت که مردگان را در محشر گرد میآوری. ای خداوندی که کسی جز تو بر آن توانا نیست. از تو میخواهم با آن نامت که بدان استخوانهای پوسیده را زنده میکنی مرا بیامرزی و به من رحم کنی و مرا سلامت بداری و به من اعطاء کنی آنچه که مرا در اندوه افکند برایم کفایت فرما. گواهی میدهم که کسی جز تو بر انجام آن توانا نیست.

ای کسی که اگر چیزی بخواهی اینگونه امر میکنی که باش پس بیدرنگ موجود میشود. ای کسی که علمش همه چیز را فراگرفته و همه چیز را به شمارش درآوردی، از تو میخواهم که بر محمد درود بفرستی، هم او که بنده و فرستاده و پیامبر و ویژه و خالص و برگزیده و بهترین بندگانت و امین وحی و محرم راز، و فرستادهات است که به سوی بندگانت فرستادی و او را رحمتی برای جهانیان، و نوری قرار دادی که مومنان از آن نور گرفتند، پس به پاداش فراوان تو مژده داد و از مجازات دردناک تو هشدار داد. پروردگارا به خاطر هر یک از فضیلتهایش و هر یک از نیکیهایش و هر یک از احوالش و هر یک از جایگاههایش بر او درود بفرست، درودی که با آن چهرهاش را کرامت بخشی و مرتبه (والا) و مقام وسیله و رفعت و فضیلت را به او عطا فرما. پروردگارا در قیامت جایگاهش را والا گردان و اساس کار او را بزرگ بدار و مرتبه او را والا بگردان و شفاعت را در مورد امتش را قبول کن و خواستهاش را به او عطا کن و او را به بالاترین درجه فضیلت رفعت بخش.

پروردگارا بر اهل بیتش کسانی که پیشوایان هدایت، چراغهای ظلمت و امانتداران تو در میان مخلوقات و برگزیدههایت از میان بندگانت و حجتهای تو در

زمین، و مناره و روشنایی بخش در شهرهایت هستند، آنان که بر بلا و آزمایش تو صبور، و خواستار خشنودی تو بودند، به وعده تو وفا کردند و در مورد تو هیچ شک و شبههای به دل راه ندادند و از عبادت تو سرباز نزدند و اولیای تو و اولیا زادههای تو و گنجینههای علم تو هستند کسانی که آنان را کلیدهای هدایت و نورِ چراغهای ظلمت قرار دادی، درود و رحمت و خشنودی خود را بفرست.

پروردگارا بر محمد و آل محمد و بر منارهات در میان بندگانت کسی که به اذن تو به سوی تو دعوت میکند و امر تو را به انجام میرساند و وظیفه فرستادهات را انجام میدهد، بر او و آل او درود و سلام بفرست. پروردگارا هرگاه او را ظهور بخشیدی به وعدهای که به او دادی وفا کن و یارانش را به سوی او پیش ببر و او را یاری ده و یاورانش را نیرومند بگردان و او را به بهترین خواسته و آرزویش برسان، خواستهاش را به او عطا فرما و به واسطه او محمد و اهل بیتش را نو بگردان و آنان را تجدید فرما پس از خواری و زبونی که بعد از پیامبرت بر آنان نازل شد، پس کشته و آواره و سرگردان هرسان شدند و احساس امنیت و آرامش نمیکردند و در کنار تو برای طلب خشنودی و طاعت تو آزار و اذیت دیدند و مورد تکذیب واقع شدند. پس در راه تو در برابر آنچه بدیشان رسید، صبر پیشه کردند و به آن راضی شدند و در همه آنچه بر آنان وارد شده و آنچه به آنان داده شد، تسلیم و فرمانبردار تو شدند.

پروردگارا با امر خود فرج قائمشان را تعجیل بفرما و او را یاری کن و با او دینت را که تغییر کرده و دگرگون شده یاری بفرما. و با او آنچه از دینت را که از بین رفته و پس از پیامبرت صلی الله علیه و آله و سلم دگرگون شده، تجدید و نو بگردان. پروردگارا بر همه پیامبران و فرستادگانی که از جانب تو هدایت را (بر مردم) ابلاغ کردند و با فرمانبرداری با تو عهد بستند، درود بفرست. پروردگارا بر آنان و بر ارواح و اجسادشان درود و سلام و رحمت و برکات بفرست. پروردگارا بر محمد و بر فرشتگان مقربّت و پیامبران اولیالعزم فرستاده شدهات و بر همه بندگان صالحت درود بفرست و در دنیا و آخرتم خواستهام را به من عطا کن ای مهربانترین مهربانان.

ص: 256

پروردگارا هرچه را که از تو برای خودم در دنیای کنونی و آخرت آینده درخواست کردم، به همه خانوادهام و برادران دینیام و همه شیعیان آل محمد عطا بفرما؛ کسانی که در زمین تو میان بندگانت مستعضعف شدند، و از تو ترس داشتند، کسانی که بر آزار و تکذیبی که در باره تو و فرستادهات و اهل بیتش علیهم السلام روا داشتند، صبر پیشه کردند به بیشتر از آنچه امید داشتند. و آنچه که آنان را در اندوه افکند برایشان کفایت فرما ای مهربانترین مهربانان. پروردگارا ایشان را از طرف ما جزا بده و ما را با آنان (در روز قیامت) با رحمت خود گردآور ای ارحم الراحمین.»

دعای دیگر به عنوان زیادتی در این دعا:

«پروردگارا توفیق اهل هدایت، و اعمال اهل پرهیزگاری، و نصیحتگوییهای اهل توبه، و عزم و پایداری اهل شکیبایی، و برحذر بودن اهل ترس، و خواسته مشتاقان، و شناخت عالمان و درک پرهیزگاران را از تو خواستارم تا از تو هراس داشته باشم پروردگارا ترس و هراسی که مرا از گناهان بازدارد، و برای طاعت تو عمل کنم عملی که به واسطه آن شایستگی کرامت بزرگ تو را بدست آورم، و از ترس تو، خود را برای توبه پاک کنم، و از روی محبت به تو خود را برای نصیحت خالص گردانم، و با حسن نیتم به تو در همه کارها بر تو توکل نمایم. پاک و منزه است خداوندی که خالق نور است پاک و منزه است خداوند و حمد و ستایش مخصوص اوست.

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و با آنچه که کسی جز تو در اختیار ندارد و به جز تو کسی بر آن آگاه نیست، در همه اموراتم بر من فضل و منّت بِنه، و ندایم را گوش کن و دعایم را اجابت فرما و آن را از جمله کارهایت قرار ده چرا که آن برای تو آسان، و در نزد من بسیار بزرگ است ای مهربانترین مهربانان. (1)

1- . جمال الاسبوع :

مصباح المتهجد: هنگامی که نماز را به پایان بردی پس از آن برای دعا و راز و نیاز مینشینی و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را میگویی سپس این دعا را میخوانی:«يَا مَنْ لَا تَخْفَى» ای کسی که پوشیده نیستی ... تا پایان دو دعا.» (1)

توضیح: «بعظمتک» یعنی عظمت صفات خود. «التی اشتققتها من کبریائک» یعنی عظمت ذاتت زیرا آن، به عظمت برمیگردد و عین آن است، و کبریای ذاتی از کینونت و وجودش که عین ذاتش است گرفته شده است، چرا که وجوب وجود در پی دارد همه کمالات را و از آنجایی که وجوب الوجود در پی دارد وجود ممکنات را گویی از جود و بخشش او و بخشندگی او به طور مطلق، گرفته شده است.

و احتمال دارد مقصود از اشتقاق، آشکار و ابراز کردن باشد به این معنی که: عظمت صفاتت را از کبریای ذاتت آشکار نمودی و کبریای ذاتت از وجوب وجود توست و وجوب وجود تو از جود و بخشش توست که بر ممکنات جاری کردی. و دیگر عبارات نیز بر همین منوال است. و وجه آشکار این است که این، از رازهای پنهانی است و خردهای ما به درک آن نمیرسد.

«العانی» اسیر و دربند را گویند. و «الطرد» به معنای دور کردن است، و «التشرید» به معنای جدایی افکندن است. «حاجتی» حاجتم را مسألت دارم یا آن را میخواهم. و جمله «اسئلک فکاک رقبتی» بیان برای این جمله است و احتمال دارد «حاجتی» مفعول «اسألک» باشد که به جهت تخصیص مقدم شده است، که در این صورت «فکاک» بیانی برای «حاجتی» باشد، یا مفعول برای فعلی مقدّر باشد. و «مناصحهٔ اهل التوبه» یعنی برای خداوند و برای فرستادهاش و حجتهای او علیهم السلام و خودشان و دیگر مومنان.

در النهایهٔ در باره این عبارت گوید: همانا دین، نصیحت و موعظه برای خدا و برای فرستادهاش و برای کتاب او و برای ائمه مسلمین و عموم مسلمین است. «النصیحهٔ» کلمهای است که با آن از یک جمله تعبیر میشود و آن اراده خیر برای کسی که پند داده میشود. و امکان ندارد بتوان با یک کلمه از این معنا تعبیر نمود که

1- . مصباح المتهجد : 213 _ 217

معنای آن را جمع کرده باشد. و اصل «النصح» در لغت به معنای خلوص است. گفته میشود: نصحته و نصحت له. و معنای نصیحت خداوند، خلوص اعتقاد در وحدانیت، و خالص گردانیدن نیت در عبادتش است و نصیحت از کتاب خداوند، تصدیق آن و عمل به آنچه در این کتاب آمده است. و نصیحت رسول خدا صلی الله علیه و سلم، تصدیق نبوّت و رسالت ایشان و فرمانبرداری از آنچه دستور داده و از آنچه نهی فرموده است. و نصیحت ائمه این است که از آنان اطاعت شود و نصیحت عموم مسلمین راهنمایی آنان به منافعشان است. پایان نقل قول.

«اهل الرغبهٔ» یعنی کسانی که به پاداش آخرت و درجات والا اشتیاق و رغبت دارند.

4. مصباح المتهجد (1) و جمال الاسبوع و بلد امین و جنهٔ الامان: مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که نماز جعفر را به جا میآورد و دستانش را بلند کرده و این دعا را میخواند: یَا رَبِّ یَا رَبِّ ای پروردگارم ای پروردگارم تا نفَسَ قطع شود، یَا رَبَّاهْ یَا رَبَّاهْ ای پروردگارم تا نفَس قطع شود، رَبِّ رَبِّ ای پروردگارم ای پروردگارم تا نفس قطع شود، یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ خداوندا خداوندا تا نفس قطع شود، یَا رَحِیمُ یَا رَحِیمُ ای بخشنده ای بخشنده تا نفسم قطع شود، یا رحمان یا رحمان هفت مرتبه، یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین هفت مرتبه.

سپس فرمود: «پروردگارا من سخن را با حمد و سپاس تو آغاز میکنم و با ستایش تو لب به سخن میگشایم و تو را بزرگ میدارم درحالی که هیچ پایانی برای مدح تو نیست. و تو را ثنا میگویم و چه کسی میتواند به نهایت ثنای تو و پایان مجد و بزرگی تو برسد. و مخلوقات تو چگونه میتوانند به کُنه بزرگی و شکوه تو پیببرند، و چه زمانی است که تو با فضل و بخششت مدح و ستایش نشده بودی و به شکوه و بزرگی وصف نشده بودی و با بردباریات نسبت به مومنان گناهکار نیکوکار نباشی. ساکنان زمینت از اطاعت تو سر باز زدند، اما تو با جود خود نسبت بدانها مهربان و دلسوز بودی و با فضل و بخشش خود، بخشنده بودی و با کرم خود نیکوکار بودی،

-1 . مصباح المتهجّد : 217

ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست تو بسیار نعمتبخشی و صاحب شکوه و بزرگی هستی.»

و به من فرمود: ای مفضّل هرگاه حاجت مهمی داشتی، این نماز را به جای گذار و این دعا را بخوان و حاجتهایت را درخواست کن که خداوند ان شاء الله حاجتت را برآورد میکند و اعتماد و اطمینان فقط به خداوند است. (1)

5. مصباح المتهجّد (2) جمال الاسبوع: دعای دیگری بعد از این نماز:

«منزه است خداوندی جامه عزّت بر تن کرده و و آن را ردای خویش قرار داده، منزه است خداوندی که مجد و بزرگی را ردا و لباس خود قرار داده،و کرمش را با آن اظهار کرد منزه است خداوندی که تسبیح و تنزیه جز برای او سزا نیست،جلال و عظمتش عظیم است، منزه است خداوندی که علمش همه چیز و قدرت او مخلوقاتش را فراگرفته است. منزه است خداوند صاحب منّت و نعمت، منزه است خداوند صاحب قدرت و بزرگی. خداوندا از تو مسألت دارم به عظمت آن جایگاهها از عرشت که عظمت و عزت بستگی به آن دارد، و به حق منتهای رحمتت از کتابت و به اسم اعظمت و به حقّ کلمات تامّهات که از نظر صدق و عدالت کامل شده است، که بر محمد و خاندان پاک و مطهر محمد درود بفرستی و از تو میخواهم که خیر و خوبی دنیا و آخرت را پس از عمری طولانی برای من گردآوری.

خداوندا، همانا معبودی جز تو نیست که زنده و پاینده و بلندمرتبه و بزرگ و آفریننده و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده و آغازکننده و نو آفرین هستی. بزرگواری مخصوص توست، و فضل و منّت فقط برای توست و بخشش برای توست، و امر و دستور تنها برای توست. یکتایی و شریکی برای تو نیست. ای یگانه، ای بی همتا، ای بی نیاز، ای کسی که نه زاده ای و نه زاده شده ای و هیچ کس همتای تو نیست. ای خداوندی که سزاواری از تو پروا کنند و ای خدایی که شایسته بخشیدن گناهانی، ای مهربانترین مهربانان، ای بخشنده، ای آمرزنده، ای بسیار مهربان، ای

1- . جمال الاسبوع ، بلد امین : 150
2- . مصباح المتهجد : 218

بسیار سپاسگذار، تو از پدرم و مادرم به من مهربانتری و از خودم و همه مردم به من مهربانتری.

ای بزرگوار ای بخشنده من این نماز را برای طلب رضایت و طلب جایزه و نیکی تو، و به امید عطا و پاداش تو و بخشش بزرگ و آمرزش دیرینه تو به جای آوردم. خداوندا پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و نمازم را برایم تا علیون بالا ببر و آن را از من بپذیر و عطا و نیکی و امید آنچه که از تو امید داشتم را رهاییم از آتش دوزخ، و کامیابی به بهشت و نعمتهای متنوعِ گردآمده در آن و زنان زیبای بهشتی قرار بده. و پاداشم را از تو آزادشَدن از آتش و آمرزش گناهان من و گناهان پدر و مادرم و تمام فرزندان آنها و همه برادران و خواهران ایماندار و مسلمانم، مردهها و زندههای آنان قرار بده. و از تو میخواهم که دعایم را اجابت فرمایی و به فریاد و ندایم رحم کنی و مرا ناامید و زیانمند ردّ نکنی و در حالی مرا بازگردانی که پیروزمند و رستگار و مورد رحم قرار گرفته باشم و دعایم اجابت شده، و خودم آمرزیده شده باشم ای مهربانترین مهربانان.

ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگ گناه بندهات بزرگ شد، پس عفو و گذشت از جانب تو نیکو میشود، ای نیکو گذشت کننده، ای گسترنده آمرزش، ای کسی که دو دستت را به رحمت گشادهای، ای کسی که از خیر و خوبی بسیار عطا میکند، ای اعطا کننده خواستهها، ای آزاد کننده جانها از آتش، بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از آتش رهایی بخش و خواستهام را به من عطا کن و دعایم را اجابت فرما و به فریاد و تضرع و ندا کردنم (در حضور تو) رحم کن، و همه حاجتهای دنیا و آخرت و دینم را برطرف بنما، آنچه که بیان کردم و آنچه که ذکر نکردم، و در آن برایم خیر و خوبی قرار بده، و مرا ناامید و زیانمند ردّ نکن و مرا در حالی بازگردان که رستگار و پیروزمند شده، و دعایم اجابت شده و خودم آمرزیده مورد رحم قرار گرفته باشم ای مهربانترین مهربانان.

ای محمد ای ابوالقاسم ای رسول خدا، ای علی ای امیرالمومنین ! من بنده و برده شما هستم درحالی که نه إبایی و نه تکبری از این ندارم، بلکه فروتن و زبون، همچون بندهای که اقرار میکند و به ریسمان شما چنگ میزنم و با ولایت شما از

گناهانم خودداری میکنم و به واسطه شما به سوی خداوند نیایش میکنم و با شما به خداوند متوسل میشوم و شما را میان درخواست نیازهایم از خداوند مقدم میدارم، پس برای رهاییم از آتش و آمرزش گناهانم و اجابت شدن دعایم، مرا شفاعت کنید. خداوندا پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و دعایم را بپذیر و مرا بیامرز ای مهربانترین مهربانان.»

دعای دیگر بعد از آن دعا: «ای نور من در هر تاریکی و ای وسیله انس من در هر وحشت و هراس، و ای معتمد من در هر سختی، و ای امید من در هر اندوه، و ای راهنمایم در هر گمراهی، توئی راهنمای من آنگاه که راهنمائی راهنمایان پایان پذیرد زیرا راهنمائی تو در هر خیری بریده نشود و هر که را تو راهنمائی کنی گمراه نگردد، به من نعمت دادی و فراوان دادی، و روزی دادی و به تمام و کمال دادی، و یاریم دادی و کفایت فرمودی، و عطا کردی و کامل دادی بی آنکه من سزاوار آن باشم بواسطه کاری که از من سرزده باشد، ولی تو بدان آغاز کردی به خاطر کرم و جود خودت، و من روزی تو را در راه گناهان خرج کردم و من به کمک نعمتهای تو بر نافرمانیت نیرو گرفتم، و عمرم را در آنچه تو دوست نداری تباه کردم، و بی پروائی من بر تو و ارتکاب آنچه ممنوع کرده بودی و ورود من در آنچه بر من حرام کرده بودی جلوگیر تو نشد از اینکه به فضل خودت بازهم به من عطا کنی، و زیباییام را آشکار کرده و زشتیهایم را پنهان نمایی، و بازگشتت با فضل خودت بر من، مانع بازگشت من به معصیت تو نشد، پس تو بسیار بازگشت کننده از روی فضل هستی و من بسیار بازگشت کننده به گناهان.

پس ای کریمترین کسی که در برابرش به گناه اعتراف شده و ای عزیزترین کسی که به ذلت در برابرش فروتنی شود، بخاطر کرم تو است که من اعتراف به گناه خود کنم، و به خاطر عزت تو است که به خواری فروتنی کنم، پس تو در مقام کرم خود و اقرار من به گناهم با من چه خواهی کرد، و در مقام عزتت با فروتنی من به خواری با من چه خواهی کرد؟ بر محمد و آل محمد درود بفرست و با من کن آنچه تو شایسته آنی، ای مهربانترین مهربانان.»

ص: 262

توضیح: در النهایهٔ گوید: «سبحان من تعطّف بالعزّ» یعنی «تردّی به العطاف» (با عزّت جامه بر تن کرد) و المعطف به معنای پالتو و لباس است. و قد تعطّف به و اعتطف و تعطّفه و اعتطفه، و از این جهت عطاف نامیده میشود که بر دو طرف مرد میافتد و عطف دو طرف گردن شخص است. و استعمال «التعطف» (جامه بر تن کردن) برای خداوند مجازی است که مقصود از آن متصف شدن است، گویی عزت، او را همانند لباسی فرا گرفته است. پایان نقل قول.

و احتمال دارد از «التعطف» به معنای دلسوزی و مهربانی باشد. گویند: تعطّف علیه: یعنی بر او مهربانی و نرمی کرد و معنی آن بدین گونه است که: خداوند به سبب عزّت و چیرگی بر بندگانش، نسبت به آنان مهربانی و دلسوزی میکند، همانطور که معنای «تکرّم» این است که خداوند به سبب آن کرم و بزرگواریش را آشکار کرده است و «التکرّم» نیز به معنای پیراسته بودن است و آن نیز با سیاق حدیث مناسبت دارد. و «المنّ» به معنای نعمت، و «الکرم» به معنای بلندمرتبگی ذات و بخشش است.

در النهایهٔ در باره حدیث این دعا گوید: «أسألک بمعاقد العز من عرشک» یعنی با آن خصلتهایی که عرش بدان شایسته عزت شده و جایگاههایی که عزت بدان جا بسته است و حقیقت معنایش اینگونه است: به حق عزّت عرشت. پایان نقل قول.

«و منتهی الرحمهٔ من کتابک» یعنی به حقّ نهایت رحمتت که در کتابت لوح محفوظ یا قرآن ثبت نمودی، از تو مسألت دارم. و ممکن است «من» بیانیه باشد. «و کلماتک التامّات» یعنی صفات کامل تو از جمله علم و قدرت و اراده و غیر آنها که به شمارش نیاید و کسی جز تو آن را نمیداند. یا قضا و قدرهای تو، یا اراده کامل تو که هرگاه چیزی را اراده کنی به آن گویی: باش پس بیدرنگ موجود میشود. یا مقصود پیامبرانت یا اوصیای آنان یا علوم تو که در قرآن است، باشد. الوالد رحمه الله اینگونه آن را بیان نموده است.

«النائل» به مانند «الرفد» با کسره، به معنای عطا و بخشش است. «ارفعها فی علیین» یعنی آن را برای من در آنجا به همراه عمل نیکوکاران ثبت بگردان همانطور

که خداوند میفرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّيِّينَ» (1) { نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در «علّیّون» است. } و جوهری گوید: «نفحه بشیء» یعنی چیزی را به او داد. گفته میشود: «لا تزال لفلان نفحات من المعروف» یعنی: فلانی پیوسته بخششهایی از نیکی دارد. و گوید: «أحسبنی الشیء» یعنی آن چیز مرا کفایت کرد. «أحسبته، و حسّبته» با تشدید یعنی چیزی به او بخشیدم که او را خشنود ساخت و میگویی: «أعطی فأحسب» یعنی بسیار بخشید.

6. نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت میکند که فرمود: وقتی جعفر بن أبی طالب به مدینه آمد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به استقبال او رفت و پیشانی او را بوسید. وقتی نشستند، رسول خدا به جعفر فرمود: آیا نمی خواهی به تو عطیّه و هدیه و بخششی عطا نمایم؟ جعفر گفت: بسیار دوست می دارم، ای رسول خدا. رسول اکرم فرمود: چهار رکعت نماز بخوان، که در هر رکعت پس از تکبیر سوره حمد و یک سوره قرائت شود، سپس پانزده بار بگو: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا إله إلّا اللَّه و اللَّه اکبر، بعد به رکوع رفته و همین تسبیح را ده بار میگویی وسپس سرت را بلند کرده و ده بار میگویی سپس به سجده میروی و ده بار میگویی سپس سرت را بلند کرده و ده بار میگویی سپس برای رکعت دوم برمیخیزی و آن را به همین ترتیب انجام میدهی. و آن تسبیحها در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح میشود.

اگر توانستی این نماز را هر روز، و اگر نتوانستی هر جمعه، و اگر نتوانستی هر ماه، و اگر نتوانستی هر سال، و اگر نتوانستی در عمر خود یک بار این نماز را بخوان. اگر این نماز را خواندی، خداوند گناهان بزرگ و کوچک، قدیم و جدید و گناه عمدی و اشتباهی تو را می بخشد.

محمد بن کعب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند آن را به جعفر علیه السلام گفت.

1- . مطففین/ 18

ابن عباس روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثل آن را به عباس گفت. (1)

7. ثواب الاعمال: ابراهیم بن ابی بلاد گوید: پاداش کسی که نماز جعفر بخواند چیست؟ فرمود: اگر گناهان او به اندازه توده های شن و کفهای روی دریا باشد خدا آنها را می آمرزد. گفتم: آیا این مخصوص ما شیعیان است؟ فرمود: پس مخصوص چه کسی است؟ فقط مخصوص شماست. گفتم: در این نماز چه سوره ای از قرآن قرائت شود آیا از هر جایی از قرآن خواستم میتوانم بخوانم؟ فرمود: نه، در این نماز «إذا زلزلت» و «اذا جاء نصر اللّه» و «انّا انزلناه فی لیله القدر» و «قل هو اللّه احد» را بخوان. (2)

توضیح: گفته شده «رمل عالج» رشته کوههایی است که قله آن به دهناء در نزدیکی یمامه و دامنه آن به نجد متصل میگردد و گفته شده «عالج» بیشتر سرزمین عرب را احاطه کرده است. سخن ایشان «اعترض القرآن» یعنی آیا از هر جایی از قرآن شد میتوانم بخوانم؟ در المغرب گوید: مردم جلوی خوارج را گرفتند و به آنان اعتراض کردند که چون خروج کنند اهمیتی نمیدهند که چه کسی را به قتل میرسانند. و از همین است این سخنش که هرگاه مسلمانان وارد یکی از شهرهای مشرکان شوند اشکالی ندارد که «یعترضوا من لقوا» یعنی هر کسی را بگیرند بدون آنکه تشخیص بدهند که او کیست و از کجاست؟

8. مصباح المتجهد: هنگامی که در سجده آخر رکعت چهارم بودی یعنی نماز جعفر، پس از تسبیح میگویی: «منزه است خدائی که جامه عزّت و وقار را به بر کرده و منزه است خدائی که مجد و بزرگی را ردای خویش فرموده ، منزه است خدائی که تسبیح و تنزیه جز برای او سزا نیست، منزه است خدایی که علمش فراگیر همه چیز است، منزه است خداوند صاحب منّت و نعمت است، منزه است خداوندی که صاحب قدرت و کرامت است، منزه است خداوندی که صاحب عزّت و فضل است، منزه است خداوندی که صاحب قوّت و بخشش است. از تو درخواست می کنم به عظمت

1- . نوادر راوندی : 28 _ 29
2- . ثواب الاعمال : 63

آن جایگاهها از عرشت که عظمت و عزّت بسته بدان جا است و به حقّ منتهای رحمتت از کتابت و به اسم اعظمت که بالاترین است، و بحقّ کلمات تامّه ات که از نظر صدق و عدالت کامل گشته که بر محمّد و آل او درود فرستی و با من چنین و چنان کنی.» (1)

9. کافی: ابوسعید مداینی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا چیزی به تو نیاموزم که در نماز جعفر علیه السلام بگویی؟ گفتم: بله. پس فرمود: وقتی در آخرین سجده از چهار رکعت نماز بودی، پس از آنکه تسبیح را به پایان بردی، بگو: «سبحان من لبس العزّ و الوقار» تا این فرموده ایشان: «سبحان ذی القدرهٔ و الامر اللهم انی اسئلک» تا پایان دعا. (2)

10. احتجاج: با اسنادش تا محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری که روایت میکند که برای حجت قائم علیه السلام نوشت و سؤال از نماز جعفر بن أبی طالب نمود که آن در کدام وقت أفضل است و آنچه در آن نماز خوانده شود کدام بهتر است و آیا در آن نماز قنوت هست یا نه و اگر قنوت هست در کدام رکعت این نماز است؟

پس امام علیه السلام اینگونه جواب داد: بهترین وقت برای این نماز، ابتدای روز جمعه است و اگر روز جمعه میسّر نباشد هر روز از أیّام در هر وقت از أوقات که خواهد خواه در شب و خواه در روز، گزاردن این نماز رواست و در این نماز دو مرتبه قنوت است در رکعت دوّم قنوت آن پیش از رکوع است و در رکعت چهارم بعد از رکوع.

و در باره نماز جعفر پرسید هر گاه کسی در قیام یا قعود یا رکوع یا سجود، گفتن این تسبیح را فراموش کند، در حالت دیگرِ این نماز، به خاطرش رسد آیا این تسبیح را در حالتی که متذکّر آن میشود اعاده نماید یا آنکه نمازش را ادامه دهد و آن تسبیح را نگوید؟

امام این گونه جواب داد: هر گاه چیزی از آن را در حالتی سهو کند و در حالت دیگر به خاطرش رسد، تسبیح را در حالت یادآوری آن قضا کند.

1- . مصباح المتهجد : 212

2- . كافى 3 : 467

و از ایشان در باره نماز جعفر در سفر پرسید که آیا جایز است خوانده شود یا نه؟ امام علیه السلام جواب داد: آن جایز است. (1)

توضیح: آنچه در باره قضای تسبیحها در هنگام به یاد آوردن، برای کسی که آن را فراموش کرده، آمده است، کسی را ندیدهام که بدان پرداخته باشد و باکی نیست که به این روایت معتبر عمل شود؛ بعلاوه آنچه در فقه رضا

علیه السلام خواهد آمده آن را تأیید میکند و در الذکری گوید: و در حالت اقامت و در سفر نماز میگزاری یعنی نماز جعفر. و جایز است مسافر در کجاوه آن را به جای آورد و در المنتهی گوید: شیخ در حدیث صحیح از علی بن سلیمان روایت میکند(2) که گوید: برای مرد صالح _ امام موسی کاظم _ علیه السلام نوشتم که در باره نماز تسبیح در کجاوه چه میفرمایید؟ پس برایم نوشت که هرگاه مسافر بودی نماز را به جای آور.

میگویم: شایستهتر این است که به مفهوم روایت عمل شود همانطور که از دو فاضل، عمل کردن بدان آشکار میگردد و اگرچه میتوان به عموم اخبار وارده مبنی بر جایز بودن انجام نافله در سفر و در حال اقامت و حَضَر بر روی مرکب یا حتی پیاده، عمل نمود و این را بر فضیلت داشتن حمل کرد.

11. هدایهٔ: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی جعفر بن أبی طالب از حبشه به مدینه آمد، پیامبر خیبر را فتح کرده بود وقتی به حضور رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم وارد شد، به سوی او برخواست و رو به او کرد و بین دو چشمش را بوسید و آن حضرت فرمود: نمی دانم از کدامیک از این دو حادثه خوشحال باشم؟ به پیروزی خویش در جنگ خیبر؟ یا از آمدن پسر عمویم جعفر بن أبی طالب؟ سپس فرمود: آیا نمی خواهی به تو عطیّه و هدیه و بخششی عطا نمایم؟ جعفر گفت: البته، ای رسول خدا. حضرت رسول خدا فرمود: در هر روز چهار رکعت نماز بخوان، و اگر نتوانستی هر ماه، و اگر نتوانستی هر سال، و اگر نتوانستی در عمر خود یک بار این نماز را بخوان. اگر این نماز را خواندی، خداوند گناهان تو را محو میکند حتی اگر به اندازه تودههای شن و کف دریاها باشد.

1- . احتجاج : 275
2- . التهذیب 1 : 340

پس به پیامبر عرض شد: ای رسول خدا! هر کس این نماز را به جای آورد پاداش او به اندازه پاداش جعفر است. فرمود: آری.

کیفیت این نماز به این صورت است که در قیام، پس از قرائت سوره پانزده بار تسبیح میگویی، و این تسبیح را خواهی گفت: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و وقتی به رکوع رفتی ده بار آن را میگویی، و چون از سرت را از رکوع برداشتی ده بار آن را میگویی، و چون به سجده رفتی ده بار آن را میگویی و چون سر از سجده برداشتی ده بار آن را میگویی و هنگامی که برای رکعت دوم بدون گفتن تکبیر برخاستی، رکعت دوم را نیز همانطوری که بیان کردم، میخوانی و در رکعت دوم پیش از رکوع و پس از تسبیح قنوت میخوانی و تشهد را خوانده و سلام نماز را میدهی سپس برخاسته و دو رکعت دیگر مانند آن دو رکعت به جای میآوری.

و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر عجله داشتی؛ آن نماز را بدون تسبیح بخوان سپس بعدا تسبیح را قضا کن.

و روایت شده که ایشان فرمود: اگر خواستی آن را از جمله نوافل شب به شمار آور و اگر خواستی آن را از جمله نوافل روز به حساب آور. این نماز برای تو در نماز نافله و در نماز جعفر علیه السلام به حساب میآید و کل تسبیحهایی که در این نماز گفته میشود هزار و دویست تسبیح است که در هر رکعت سیصد تسبیح میباشد.

و در پایان هر رکعت میگویی: «ای خدائی که جامه عزّت و وقار را بر تن کرده ای و ای خدائی که مجد و بزرگی را ردای خویش فرموده ای، ای خدائی که تسبیح و تنزیه جز برای او سزا نیست، ای آنکه علمش فراگیر همه چیز است، ای آنکه نعمتها و احسانها همگی از تو است ای خدائی که بر بندگان منّت نهاده ای و مورد تفضّلشان قرار داده ای، ای خدائی که قدرت و کرم از آن توست و قادر و مکرّم تنها توئی، از تو درخواست می کنم به عظمت آن جایگاهها از عرشت که عظمت و عزّت بسته بدان جا است و به حقّ منتهای رحمتت از کتابت و به اسم اعظمت، و به حقّ کلمات تامّه ات که بر محمّد و آل او درود فرستی و برای من چنین و چنان

کنی.» و در نماز جعفر در رکعت اول سوره حمد و سوره عادیات را میخوانی و در رکعت دوم سوره حمد و سوره اذا زلزلت، و در رکعت سوم سوره حمد و سوره اذا جاء نصر الله، و در رکعت چهارم سوره حمد و سوره قل هو الله احد را میخوانی و اگر خواستی کل رکعتهای نماز را با قرائت سوره حمد و سوره قل هو الله احد به جای میآوری.»(1)

کافی: ابن محبوب از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: در آخرین رکعت نماز جعفر میگویی: «يَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْوَقَارَ»ای کسی که لباس عزت و وقار بر تن کردهای، تا آخر دعا . (2)

12. اربعین شهید: ابن بسطام گوید: من در نزد امام صادق علیه السّلام بودم، مردی پیش آن حضرت آمد و گفت: فدایت گردم، من مردی از اهل کوهستانم. گاهی مردی از برادران [دینی ام] را ملاقات نموده و دست به گردنش انداخته و او را در آغوش می کشم؛ بعضی از مردم مرا سرزنش کرده و گویند: این کار عجمها و مشرکین است. امام صادق علیه السّلام فرمود: چرا سرزنش می کنند؟ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله جعفر بن ابی طالب را کنار خود جا داد و در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید. مرد کوهستانی گفت: چگونه بوده؟ امام علیه السّلام فرمود: روزی که خیبر فتح گردید، مژده رسان پیش پیامبر آمد و گفت: این جعفر است که آمده است. پیامبر اکرم فرمود: نمی دانم به کدامیک از این دو خوشحالترم، به آمدن جعفر، یا به فتح خیبر؟ درنگ نکرد که جعفر جلو بیاید، آن حضرت او را در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید، مردم نشستند، گویی که پرنده بر سرشان نشسته است _ میخکوب شدند _ .

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بی مقدمه فرمود: ای جعفر! گفت: لبّیک یا رسول اللَّه فرمود: آیا جایزه ای به تو ندهم؟ آیا بخششی به تو نداشته باشم؟ آیا به تو هدیّه ای ندهم؟ جعفر گفت: آری یا رسول اللَّه. مردم گمان کردند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله به او طلا یا نقره ای می بخشد. فرمود: چیزی را به تو می بخشم که اگر

1- . هدایهٔ : 36 _ 37
2- . کافی 3 : 466

هر روز آن را به جای آوری، برای تو از دنیا و آنچه در آن است بهتر است، و اگر هر دو روز یک بار بدان عمل کنی، خداوند گناه بین آن دو روزت را می آمرزد. و یا هر جمعه، یا هر ماه، یا هر سال، آن را انجام دهی، خداوند گناه بین آنها را می بخشد.

امام فرمود: سپس پیامبر فرمود: چهار رکعت نماز بخوان. تکبیر میگویی سپس حمد و سوره را قرائت کرده و پس از آن پانزده مرتبه بگو: سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا آله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر. و همین تسبیح را ده مرتبه در رکوع و همچنین ده مرتبه بعد از سر برداشتن از رکوع و همچنین ده مرتبه در سجده اوّل و ده مرتبه بعد از سر برداشتن از آن، و ده مرتبه در سجده دوّم و ده مرتبه بعد از سر بلند نمودن در حالی که نشسته باشی و برنخیزی. که جمعا هفتاد و پنج تسبیح در هر رکعتی می شود و مجموع آنها در تمام چهار رکعت، سیصد تسبیح می شود. جعفر گفت: آیا در شب بخوانم یا در روز؟ فرمود: نه، این نماز را جزء دیگر نمازهای مستحبّی که قبلا می خواندی بدان. (1)

توضیح: «کانّما علی رؤسهم الطیر» یعنی ساکن و خاضع او شدند مانند شخصی که پرنده بر بالای سرش است و میخواهد آن را شکار کند، یا به این خاطر که پرنده قرار نمی گیرد مگر بر چیز ساکن و آرام. و در قاموس آمده است: «منحه» بر وزن منعه و ضربه، یعنی به او بخشید. و گوید: «حبا فلاناً» یعنی بدون انتظار پاداش و بدون هیچ منّتی به او بخشید یا اینکه به طور عام به او بخشید.

فرموده امام علیه السلام: «لا و لکن تصلّیها» یعنی لازم نیست که آن را افزون بر نوافل روزانه بخوانی، بلکه جایز است که آن را از جمله نوافل به شمار آوری. و در برخی نسخهها «لا تصلّیها» آمده که بدین معناست که هر وقت خواستی آن را بخوان اما از جمله نوافل حساب نکن. که در این صورت بر اساس فضیلت و اولویت آن است. و احادیثی در باره جایز به شمار آوردن آن به عنوان نوافل مرتبه، وارد شده است و علامه و شهید و دیگران بدان عمل کردهاند و قضای نوافل نیز همین

1- . کتاب اربعین : 195

گونه است و حتی دو شهید این نماز را از جمله نمازهای فریضه قرار داده‌اند که این دیدگاه چندان بیاعتنا و خالی از قوت نیست.

ابن جنید گوید: نمیپسندم که آن را از جمله نمازهای مستحبی به شمار آورم که شخص موظف به انجام آن باشد. و اگر آن را به جای آورد و به عنوان قضای نوافل قرار دهد، کفایت میکند و نظر اول قویتر است. شهید رحمه الله در النفلیه گوید: جایز است آن را به عنوان نافله های روزانه به حساب آورد. و شهید ثانی رحمه الله گوید: اجر و پاداش دو وظیفه و عمل به او داده میشود. ذریح آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. و نیز جایز است که آن را به عنوان قضای نوافل قرار داد زیرا در این روایت این گونه برداشت میشود که اگر خواستی آن را به عنوان قضای نماز قرار میدهی. برخی از اصحاب جایز دانسته‌اند که آن را به عنوان فرایض نیز قرار دهد چرا که در آن تفاوت زیادی نیست.

13. فقه رضا: امام رضا علیه السلام فرمود: بر توست که نماز جعفر بن ابی طالب را به جای آوری زیرا در این نماز فضیلت بسیاری است. و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس هر روز نماز جعفر را بخواند، گناهانش نوشته نمیشود و برای او در ازای هر تسبیح یک نیکی ثبت میشود و جایگاهش در بهشت یک پله بالاتر میرود. اگر نتوانست این نماز را هر روز به جای آورد، هر جمعه، و اگر نتوانست هر ماه، و اگر نتوانست هر سال این نماز را بخواند که اگر این نماز را خواندی، خداوند گناهان را محو میکند حتی اگر به اندازه توده‌های شن یا همچون کف دریاها باشد.

و هر وقت از شبانه‌روز که خواستی آن را بخوان تا زمانی که در وقت نماز فریضه نباشد. و اگر خواستی آن را از جمله نوافل به حساب آور و اگر عجله داشتی بدون تسبیح نماز را میخوانی و تسبیح را بعدا قضا میکنی.

و هرگاه خواستی نماز را بخوانی، نماز را با یک تکبیر آغاز کن سپس در رکعت اول سوره فاتحه و عادیات، و در رکعت دوم سوره اذا زلزلت، و در رکعت سوم سوره اذا جاء نصر الله، و در رکعت چهارم سوره قل هو الله احد را میخوانی.

و اگر در رکوع یا سجده یا قیام تسبیح را فراموش کردی، هر وقت به یاد آوردی آن را قضا کن در هر حالتی که باشی. پس از قرائت (حمد و سوره) پانزده بار میگویی: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و در رکوعت ده بار آن را میگویی و چون برخاستی ده بار میگویی و در سجدههایت و میان دو سجده ده بار میگویی و چون سر برداشتی پیش از اینکه برخیزی، ده بار میگویی.

در مجموع هفتاد و پنج بار تسبیح میگویی. سپس برای رکعت دوم میایستی و مانند آن (رکعت اول) را انجام میدهی سپس تشهّد را خوانده و سلام میدهی، و با آن دو رکعت نمازت پایان می پذیرد. سپس برخاسته و دو رکعت دیگر را بر طبق آنچه بیان کردم، میخوانی. پس تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر در چهار رکعت هزار و دویست بار خواهد شد. هر وقت خواستی، و هر وقت برایت آسان و سبک شد، آن را به جای میآوری زیرا در آن نماز فضیلت بسیاری است.

و چون خواندن نماز را به پایان بردی، این دعا را میگویی: «خداوندا من از تو مسألت دارم هر آنچه را که محمد و آل محمد از تو مسألت کردهاند، و به تو پناه میبرم از هر آنچه که محمد و آل محمد به تو پناه بردهاند. خداوندا از هر خیری برای من خیر و خوبی عطا کن و هر شرّ و فتنهای را که مقدر کردی از من برگردان، و هر آنچه از من میدانی و گناهانم را که به شمارش آوردی، بر من بیامرز، و حاجتهایم را که خشنودی تو در آن است و به صلاح من است، برآورده کن. ای صاحب منّت و فضل و بخشش، روزی و عمر مرا فراخ گردان و همه آنچه که مرا به اندوه افکنده (مورد اهتمام من است) از امر دنیای و آخرتم، کفایت فرما که تو بر هر چیز توانائی.»

14. المقنع: بدان هنگامی که خیبر فتح شد شخص مژدهرسان خبرِ آمدن جعفر بن ابی طالب علیه السلام از حبشه را برای رسول خدا صلَی الله علیه و آله و سلم آورد. پیامبر فرمود: نمی دانم از کدامیک از این دو حادثه خوشحالتر باشم؟ به آمدن جعفر یا به فتح خیبر.

طولی نکشید که جعفر وارد شد و رسول خدا او را کنار خود قرار داد و در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و مردم در اطراف او نشستند. سپس

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله آغاز به سخن کرد و فرمود: ای جعفر! گفت: لبّیک یا رسول اللَّه فرمود: آیا نمی خواهی به تو عطیّه و هدیه و بخششی عطا نمایم؟ جعفر گفت: آری یا رسول اللّه. مردم گمان کردند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله به او طلا یا سند ارزشمندی می بخشد. فرمود: چیزی را به تو می بخشم که اگر هر روز آن را بجای آوری، برای تو از دنیا و آنچه در آن میباشد بهتر است، و اگر هر دو روز یک بار بدان عمل کنی، خداوند گناه بین آن دو روزت را می آمرزد. و یا هر جمعه، یا هر ماه، یا هر سال، آن را انجام دهی، خداوند گناه بین آنها را می بخشد، حتی اگر گناهانی به اندازه تعداد ستارگان و مانند برگ درختان و مانند شمار شنها داشته باشی، خداوند آن را میبخشد و حتی اگر از پیشروی در هنگام جنگ گریخته باشی.

چهار رکعت نماز بخوان، به این صورت که نماز را آغاز میکنی و تکبیر میگویی سپس قرائت میکنی و چون قرائت را به پایان بردی پانزده بار بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و چون به رکوع رفتی ده بار میگویی و چون از رکوع سر برداشتی ده بار میگویی و وقتی به سجده رفتی ده بار میگویی و چون از سجده سر برداشتی ده بار میگویی و چون برای بار دوم به سجده رفتی ده بار میگویی، و چون از سجده دوم سر برداشتی در حالت نشسته پیش از اینکه برخیزی ده بار میگویی. و آن در مجموع هفتاد و پنج تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل در هر رکعت میشود، که در هر چهار رکعت سیصد بار و در آن هزار و دویست بار(تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر) است و در آنها سوره قل هو الله احد را میخوانی.

و روایت شده: در رکعت اول از نماز جعفر سوره حمد و اذا زلزلت، و در رکعت دوم حمد و سوره والعادیات ضبحا و در رکعت سوم حمد و سوره اذا جاء نصر الله، و در رکعت چهارم حمد و سوره قل هو الله احد را بخوان و اگر عجله داشتی نماز را بدون تسبیح بخوان و بعدا تسبیح را قضا کن. (1)

1- . مقنع : 43 _ 44

شرح و توضیح

بدان که این نماز از نمازهایی است که به صورت مستفیض و حتی متواتر روایت شده که شیعیان و اهل سنت از طُرُق مختلف آن را روایت کردهاند و همه مسلمانان بر مستحب بودن آن اجماع دارند مگر کسانی از عامه که خیلی نادر هستند. علامه در المنتهی این را بیان کرده است. و در این نماز در چند جا اختلاف نظر است:

اول: قول مشهور میان اصحاب این است که آن، دو سلام دارد. و در الذکری گوید: از صدوق در المقنع چنین بر میآید که این نماز یک سلام دارد و سخن او نادر است.

و میگویم: هیچ دلالتی در عبارت ذکر شده در المقنع نیست مگر از این جهت که صاحب کتاب، سلام نماز را ذکر نکرده و شاید آن را به خاطر آشکار بودن نگفته است مانند تشهّد و قنوت و دیگر ارکان آشکار نماز. و عمل، بنا به قول مشهور است.

دوم: قول مشهور میان اصحاب این است که گفتن تسبیح بعد از قرائت سوره است که دو شیخ(صدوق و مفید) و ابن جنید و ابن ادریس و ابن ابی عقیل و همه علمای متأخر بر این باورند. و صدوق در فقیه پس از روایت ابو حمزه که دلالت بر این است که تسبیح پیش از قرائت میباشد، گوید: و روایت شده که تسبیح در نماز جعفر پس از قرائت است. پس نمازگزار بر اساس هر کدام از این دو سخن (نظر) عمل کند، درست عمل کرده است. پایان نقل قول. انتخاب یکی از این دو، بیراه و خالی از قوت نیست و چه بسا عمل کردن به قول مشهور شایستهتر باشد.

سوم: قول مشهور در گفتن تسبیح به این صورت است: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و صدوق در فقیه گوید میتوان میان آن و آنچه در روایت ثمالی آمده است، یکی را انتخاب کرد، در روایت ثمالی اینگونه آمده است: «الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله». در الذکری با اشاره به نظر اول گوید: و این روایت مشهورتر است و اکثریت اصحاب بر آن نظر دارند و عمل کردن به قول

مشهور به دلیل قوّت اخبار وارده در مورد آن و ضعف اخبار مخالف آن، شایستهتر است.

چهارم: اصحاب در مورد قرائت (سوره) در این نماز اختلاف نظر دارند؛ قول مشهور این است که در رکعت اول پس از حمد سوره زلزال و در رکعت دوم سوره عادیات و در رکعت سوم سوره نصر و در رکعت چهارم سوره توحید خوانده میشود و این نظر را سید و ابن جنید و صدوق و ابوصلاح و ابن براج و سلار برگزیدهاند. و علی بن بابویه در رکعت اول سوره عادیات و در رکعت دوم زلزله و در دو رکعت دیگر آنچه که ذکر شد، خوانده میشود. و گوید: و اگر خواستی هر چهار رکعت را با قرائت سوره توحید به جای آور همانطور که فرزندش در هدایهٔ آن را برگزیده است و در فقه رضوی علیه السلام نیز وارد شده است.

از ابن ابی عقیل نقل شده که گوید در رکعت اول سوره زلزله و در رکعت دوم سوره نصر و در رکعت سوم سوره عادیات و در رکعت چهارم سوره توحید قرائت شود. و مقتضای برخی روایات صحیح (1)جمع کردن میان توحید و کافرون در هر رکعت است. و در الذکری گوید: و روایت شده که سوره زلزله و نصر و قدر و توحید قرائت شود. پایان نقل قول. و عمل کردن به هر آنچه در روایتها آمده، نیکو است و قول مشهور شایستهتر است.

پنجم: قول مشهور میان اصحاب این است که مستحب است پس از سجده دوم پیش از برخاستن برای رکعت دوم ده بار تسبیح گفته شود. در رکعت سوم پیش از برخاستن برای رکعت چهارم نیز اینچنین است. و ابن ابی عقیل گوید: سپس از سجده سر برمیدارد و برمیخیزد و آن را ده بار میگوید سپس قرائت میکند. و قول مشهور، قویتر و محتاطانهتر است.

فوائد

اول: در الذکری گوید: جایز است برای کسی که عجله دارد، این نماز را بدون تسبیح به جای آورد سپس بعداً قضایش را به جای آورد و به دنبال رفع نیازهایش

1- . فقيه 1 : 348

برود. ابان و ابوبصير (1) از امام صادق عليه السلام روايت كردهاند و در النفليه مانند اين سخن را ذكر كرده. و اين مطلب از كتاب الفقه و الهدايهٔ ذكر شد.

دوم: در الذكرى گويد: اگر دو ركعت از اين نماز را بخواند سپس مانعى براى او پيش آيد، پس از زدودن مانع، بناء را بر آنچه خوانده ميگذارد.

ميگويم: احوط اين است كه بدون عذر نماز را قطع نكند و هر چند كه آشكارتر جواز آن است. و صدوق در صحيح از على بن ريان (2) روايت ميكند كه گويد: به امام على النقى عليه السّلام عريضه اى نوشتم و طى آن سؤال كردم در مورد كسى كه دو ركعت از نماز جعفر عليه السّلام را بخواند آنگاه كارى برايش پيش آيد كه از خواندن دو ركعت ديگر او را باز دارد يا حادثه اى واقع شود كه اجبارا بايد ترک نماز كند، آيا جايز است كه پس فارغ شدن از كارش آن نماز را تمام كند هر چند از محلّ نمازش بلند شده باشد يا آنچه را خوانده به حساب نياورد مگر اينكه دوباره نماز را از سر بگيرد و هر چهار ركعت را يک جا بهجا آورد؟ آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: بله در صورتى كه براى او كارى پيش آمده باشد كه ناچار بايد بدان پردازد پس نماز را قطع كند و سپس برگردد و بنا را بر آنچه باقى مانده گذارد إن شاء اللّٰه.

سوم: در الذكرى گويد: افراد متعصب عامه گمان كردهاند كه مخاطب اين نماز و تعليم آن، عباس عموى پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم ميباشد و ترمذى آن را روايت كرده است. و روايت اهل بيت اعتماد و اطمينان بيشترى دارد چرا كه صاحب خانه به آنچه در خانه است داناتر است. با اين كه ممكن است پيامبر در دو وقت آن دو را با اين نماز خطاب قرار داده است و هيچ بعيد نيست كه اينگونه باشد.

1- . فقيه 1 : 349 ، التهذيب 1 : 308
2- . فقيه 1 : 349

باب سوم : نمازهایی که به پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و دیگر اموات مؤمنان هدیه میشود

روایات:

1. جمال الاسبوع: احمد بن عبدالله البجلی با سند مرفوع از ائمه صلوات الله علیهم روایت میکند که فرمودند: هر کس ثواب نمازش را برای رسول خدا و امیرالمومنین و اوصیای بعد از او صلوات الله علیهم اجمعین قرار دهد، خداوند ثواب نمازش را چندین و چند برابر میکند، تا جایی که نَفَس از شمردن آن قطع میشود و پیش از اینکه روح او از بدنش بیرون رود به وی گفته میشود ای فلانی! برای ما هدیه کردی و لطف تو در حق ما بوده است، این روز، روز جزا و پاداش دادن توست. پس شادمان باش و چشم خویش روشن بدار به آنچه خداوند برای تو آماده کرده و خوش باد تو را به خاطر آنچه بدان رسیدی.

راوی گوید: چگونه نمازش را هدیه کند و آن را به جای آورد؟ فرمود: نیت میکند ثواب نمازش را به رسول خدا صلی الله علیه و سلم هدیه کند و اگر برایش ممکن شد که بر نماز پنجاه رکعت چیزی بیفزاید، حتی اگر دو رکعت در هر روز باشد، این کار را انجام دهد و آن را به یکی از آنان هدیه کند. نماز در رکعت اول مانند نماز فریضه با هفت تکبیر یا سه مرتبه یا یک مرتبه در هر رکعت، آغاز میشود و پس از تسبیح رکوع و سجده سه بار در هر رکعت میگوید: «صلی الله علی محمد و آله الطیبین و الطاهرین» و چون تشهّد را خواند و سلام داد، میگوید:

«پروردگار تو سالم (از هر عیبی) و سلام و سلامتی از توست، ای صاحب شکوه و بزرگی بر محمد و خاندان پاک و مطهر و برگزیده محمد درود بفرست و از جانب من بهترین درود و سلامها را به آنان برسان. خداوندا این چند رکعت هدیهای از جانب من برای بنده و پیامبر و فرستاده تو محمد بن عبدالله خاتم پیامبران و

ص: 277

سرور فرستادگان است، خداوندا پس آن را از من بپذیر و از جانب من به او برسان و به خاطر آن پاداشم بده. بهترین آرزو و امیدم به تو و پیامبرت صلوات الله علیه و آله و وصیّ پیامبرت و فاطمه زهرا دختر پیامبرت و حسن و حسین دو نوه پیامرت و اولیای تو از فرزندان حسین علیهم السلام است ای مولا و سرپرست مومنان ای مولا و سرپرست مومنان ای مولا و سرپرست مومنان.»

نمازی که به امیرالمومنین علی علیه السلام هدیه میکند با همان دعا خوانده میشود تا این سخن تو: «خداوندا این دو رکعت هدیهای از جانب من برای بنده و ولیّ و پسرعموی پیامبرت و وصیّ او امیرالمومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام است، خداوندا پس آن را از من بپذیر و از جانب من به او برسان و به خاطر آن پاداشم بده. بهترین آرزو و امیدم به تو و پیامبرت صلوات الله علیه و آله و وصیّ پیامبرت و فاطمه زهراء دختر پیامبرت و حسن و حسین دو نوه پیامرت و اولیای تو از فرزندان حسین علیهم السلام است ای مولا و سرپرست مومنان ای مولا و سرپرست مومنان ای مولا و سرپرست مومنان.»

نمازی که به فاطمه علیها السلام هدیه میکند، میگوید: «خداوندا این دو رکعت هدیه از جانب من برای زن پاک و مطهر و مبارک و پاکیزه، فاطمه دختر پیامبرت است، خداوندا پس آن را از من بپذیر و از جانب من به او برسان و به خاطر آن پاداشم بده. به خاطر این دو رکعت بهترین آرزو و امیدم به تو و پیامبرت صلوات الله علیه و آله و وصیّ پیامبرت و فاطمه زهراء دختر پیامبرت و حسن و حسین دو نوه پیامرت جزا بده ای مولا و سرپرست مومنان ای مولا و سرپرست مومنان ای مولا و سرپرست مومنان.»

نمازی که به امام حسن علیه السلام هدیه میکند: «خداوندا این دو رکعت هدیه از جانب من برای بنده و فرزند بنده و ولیّ و فرزند ولیّ تو حسن بن علی [الرضا] علیه السلام است، خداوندا پس آن را از من بپذیر و از جانب من به او برسان و به خاطر آن بهترین آرزو و امیدم به تو و پیامبرت و ولیّ تو و فرزند ولیّت را پاداشم بده. ای مولا و سرپرست مومنان» _ سه بار.

نمازی که به امام حسین علیه السلام هدیه میکند: خداوندا این دو رکعت هدیه از جانب من برای بنده و فرزند بنده و ولیّ و فرزند ولیّ تو نوه پاک و مطهر و پاکیزه و خشنود (دوستدار) پیامبرت حسین بن علی [مجتبی] است. و دعا را تا پایان میخواند؛ ای مولا و سرپرست مومنان _ سه بار.

نمازی که به علی بن حسین علیه السلام هدیه میکند: خداوندا این دو رکعت هدیه از جانب من برای بنده و فرزند بنده و ولیّ و فرزند ولیّ تو نوه پیامبرت زین العابدین علی بن حسین علیهما السلام است. و دعا را تا پایان میخواند؛ ای مولا و سرپرست مومنان _ سه بار.

نمازی که به محمد بن علی علیه السلام هدیه میکند: خداوندا این چند رکعت هدیه از جانب من برای بنده و فرزند بنده و ولیّ و فرزند ولیّ تو نوه پیامبرت محمد بن علی شکافنده علم (عَلَم هدایت)تو است و دعا را تا پایان میخواند؛ ای مولا و سرپرست مومنان _ سه بار.

نمازی که به جعفر بن محمد علیه السلام هدیه میکند: خداوندا این دو رکعت هدیه از جانب من برای بنده و فرزند بنده و ولیّ و فرزند ولیّ تو نوه پیامبرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام است و دعا را تا پایان میخواند؛ ای مولا و سرپرست مومنان _ سه بار.

نمازی که به موسی بن جعفر علیه السلام هدیه میکند: خداوندا این دو رکعت هدیه از جانب من برای بنده و فرزند بنده و ولیّ و فرزند ولیّ تو نوه پیامبرت موسی بن جعفر وارث علم پیامبران است. و دعا را تا پایان میخواند؛ ای مولا و سرپرست مومنان _ سه بار.

نمازی که به رضا علی بن موسی علیه السلام هدیه میکند: خداوندا این دو رکعت هدیه از جانب من برای بنده و فرزند بنده و ولیّ و فرزند ولیّ تو نوه پیامبرت علی بن موسی الرضا فرزند راضی شدگان علیهم السلام است. و دعا را تا پایان میخواند؛ ای مولا و سرپرست مومنان _ سه بار.

نمازی که به محمد بن علی علیه السلام و علی بن محمد و حسن بن علی علیهما السلام هدیه میکند مانند آن است تا به امام مهدی علیه السلام میرسد. پس

آن دعا را بخوان تا این سخن: «خداوندا این دو رکعت هدیه از جانب من برای بنده و فرزند بنده و ولیّ و فرزند ولیّ تو نوه پیامبرت در زمینت و حجّت تو بر مخلوقاتت است، ای مولا و سرپرست مومنان» _ سه بار. (1)

سید قدّس سرّه گوید: به من خبر داد محمد بن ابوالقاسم از ابو علی پسر شیخ الطائفه از پدرش و خبر داد به من عَلِی بْن یَحْیَی الْحَنَّاط از عَرَبِی بْنِ مُسَافِرٍ از مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ از أَبِی عَلِی از پدرش در کتاب مصباح کبیر او که این عین کلماتش است:

نماز هدیه هشت رکعت است که از امامان علیهم السلام روایت شده که بنده در روز جمعه هشت رکعت نماز میخواند؛ چهار رکعت را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه میکند و چهار رکعت را به فاطمه علیها السلام هدیه میکند. روز شنبه چهار رکعت را به امیرالمومنین علی علیه السلام هدیه میکند. سپس بر همین منوال هر روز چهار رکعت برای یکی از امامان علیهم السلام هدیه میکند، تا روز پنج شنبه که چهار رکعت برای جعفر بن محمد صادق علیه السلام هدیه میکند. سپس روز جمعه نیز هشت رکعت نماز میخواند؛ چهار رکعت را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و چهار رکعت را برای فاطمه علیها السلام هدیه میکند. سپس روز شنبه چهار رکعت را برای موسی بن جعفر علیه السلام هدیه میکند سپس بر همین منوال ادامه داده تا روز پنج شنبه که چهار رکعت را برای صَاحِب زمَان امام مهدی علیه السلام هدیه میکند.

دعای بین هر دو رکعت (از این نماز): «خداوندا تویی مظهر سلام و سلامتی، و سلام و سلامتی از جانب توست و سلام و سلامتی به سوی تو باز میگردد، بر ما درود و سلام فرست. پروردگارا این چند رکعت هدیهای است از جانب من برای فلانی فرزند فلانی، پس بر محمد آل محمد درود بفرست و آن را از من بپذیر و از جانب من به او برسان و به خاطر آن پاداشم بده و بهترین آرزو و امیدم را در تو و

1- . جمال الاسبوع : 15 _ 16

پیامبرت صلوات الله علیه و آله عطا کن.» و در آن آمده است: و به آنچه دوست داشتی دعا میکنی، ان شاء الله تعالی. (1)

مصباح المتهجّد: مانند این حدیث در آن روایت شده است. (2)

2. دعوات الراوندی: امامان علیهم السلام فرمودند: همانا بنده در روز جمعه هشت رکعت نماز میگذارد.

3. فلاح السائل: از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه مردهتان را دفن کردید و کار دفن او را تمام کردید، باید وارث یا خویشاوند یا دوست او در کنار قبر بایستد و دو رکعت نماز بخواند که در رکعت اول یک بار سوره فاتحه و و یک بار معوذتین (فلق و ناس) را قرائت میکند _ در نسخه اصلی وصف رکعت دوم افتاده است _ که باید آن را با سوره حمد و سوره قل هو الله احد و اگر خواست با سوره انّا انزلناه بخواند. زیرا این دو سوره از مهمترین سورههایی است که در نمازهای نافله قرائت میشود. و بعد رکوع میکند و سجده میبرد و در سجدهاش میگوید: «سُبْحَانَ مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَهِ وَ قَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ» یعنی: پاک و منزه است خداوندی که به قدرت خویش، عزیز و سربلند گشته و با مرگ بر بندگانش سلطه دارد. سپس سلام نماز را میدهد و به سوی قبر برمیگردد و میگوید: ای فلانی فرزند فلانی، این نماز برای تو و یارانت است، همانا خداوند عذاب و تنگی (فشار) قبر را از او برمیدارد و اگر از پروردگارش بخواهد که مردان و زنان ایماندار و مردان و زنان مسلمان مردهها و زندههایشان را بیامرزد، خداوند دعایش را در باره آنان اجابت میکند و خداوند به دوستش میگوید: ای فلانی فرزند فلانی روشن چشم (شادمان) باش زیرا خداوند عزّ و جلّ تو را آمرزیده است. و به شخص نمازگزار در ازای هر حرفی، هزار نیکی عطا میکند و هزار گناه را از او پاک میکند. پس هنگامی که روز قیامت برپا شود خداوند متعال یک صف از فرشتگان را برانگیزد که او را تا دروازه بهشت مشایعت و همراهی کنند و چون وارد بهشت شود هفتاد هزار هزار فرشته از وی استقبال میکنند

1- . جمال الاسبوع
2- . مصباح المتهجّد : 255

که همراه با هر فرشته کاسهای از نور است که با پارچهای از دیبای ستبر پوشیده شده است و در دست هر فرشته کوزهای از نور است که در آن آب سلسبیل است. او از کاسه (غذا) میخورد و از آب مینوشد و رضایت و خشنودی خداوند بسی بزرگتر است.

توضیح: نماز را همانگونه که مصنف رحمه الله ذکر کرده، آوردم تا شاید کسی که در کتاب ما نظر میکند بر آن روایت در جای دیگر بدون افتادگی (قسمتی از متن) اطلاع پیدا کند و بدان عمل نماید و این حدیث را تاییدی برای آنچه یافته قرار دهد و اما آنچه که سید رحمه الله از جانب خویش سوره هایی اضافه کرده، عجیب و شگفت است.(1)

4. فلاح السائل: حذیفۀ ین یمان گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ وقتی برای مرده از اولین شب (در قبر) سختتر نیست. پس با صدقه دادن به مردههایتان رحم کنید و اگر نیافتید (نتوانستید) باید یکی از شما دو رکعت نماز بخواند که در رکعت اول یک بار سوره فاتحه و دو بار سوره قل هو الله احد را میخواند و در رکعت دوم یک بار سوره فاتحه و ده بار سوره الهیکم التکاثر را میخواند. بعد سلام نماز را میدهد و میگوید: پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و ثواب این نماز را به قبر آن مرده فلانی فرزند فلانی بفرست.

پس خداوند از همان زمان هزار فرشته را به سوی قبر او میفرستد و همراه با هر فرشته لباس و جامهای است. و تا روزی که در صور دمیده میشود قبر او از تنگی فراخ میگردد و به شخص نمازگزار به شمار آنچه خورشید بر او طلوع کرده نیکی عطا میشود و جایگاه او چهل مرتبه بالا میرود. (2)

بلد الامین: و الموجز ابن فهد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت مرسل همین حدیث روایت شده است. (3)

1- . این حدیث را در نسخه چاپ شده نیافتیم.
2- . فلاح السائل : 86
3- . بلد امین : 164

5.از همان دو کتاب: نماز هدیه به مرده دو رکعت است که در رکعت اول سوره حمد و آیهٔ الکرسی، و در رکعت دوم سوره حمد و ده بار سوره قدر قرائت میشود. و چون سلام نماز را داد میگوید: خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست و ثواب این نماز را به قبر فلانی بفرست. (1)

6. بلد امین: در برخی کتابهای اصحاب ما دیدهام که در رکعت اول پس از فاتحه یک بار آیهٔ الکرسی و دو بار سوره توحید، و در رکعت دوم پس از حمد ده بار سوره تکاثر قرائت میشود و آن را از پدرم قدّس سرّه نقل کردم. (2)

توضیح: این نماز را به تبع اصحاب ذکر کردم درحالی که در باره آن حدیثی نیست که بدان اعتماد کنم و از طریق اصحاب ما روایت شده باشد و در واقع آن را به جهت گسترش دادن در مستحبات ذکر کردهاند. و اگر نمازگزار به این نیت آن را به جای آورد که آن نمازی است و بهترین چیزی است که وضع شده نه به قصد مختص کردن آن، با وجود روایتهای عام و مطلقی که بر جایز بودن نماز برای مرده دلالت دارد، من نیکویی آن را بعید نمیدانم. و اگر نمازی با ترتیب نقل شده از طُرُق معتبر، به جای آورد سپس ثواب آن را به مرده هدیه کند، نیکوتر است.

شیخ (3) در صحیح از عمر بن یزید روایت میکند که گوید: امام صادق علیه السلام در هر شب دو رکعت نماز برای فرزندش میخواند و برای پدر و مادرش هر روز دو رکعت نماز میگزارد. عرض کردم: فدایتان شوم چگونه شب به فرزند رسیده است؟ فرمود: زیرا فراش (رختخواب) برای فرزند است. راوی گوید: و امام در آن دو رکعت سوره انا انزلناه فی لیلهٔ القدر و سوره انّا اعطیناک الکوثر را قرائت میکرد. و راوندی در دعوات خود به صورت مرسل این حدیث را از امام علیه السلام روایت کرده است.

7. مکارم الاخلاق: نماز پدر برای فرزند چهار رکعت است: در رکعت اول یک حمد و ده بار «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا

1- . بلد امین : 164
2- . بلد امین : 164

3- . تهديب 1 : 132

وَتُبْ عَلَیْنَآ إِنَّکَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ»(1) { پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای، که تویی توبه پذیر مهربان. } و در رکعت دوم یک بار حمد و ده بار «رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاَهِ وَمِن ذُرِّیَّتِی رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاء * رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ»(2) { پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندان من نیز. پروردگارا، و دعای مرا بپذیر. پروردگارا، روزی که حساب برپا می شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای. } و در رکعت سوم یک بار سوره حمد و ده بار بگو «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا» (3) { پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنیِ چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان. } و در رکعت چهارم یک بار حمد و ده بار «رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَإِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ»(4) { پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری، و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم } بعد از سلام ده بار بگوید: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا» (5) { پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنیِ چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان. }

نماز فرزند برای والدین دو رکعت است: رکعت اول یک بار حمد و ده بار «رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ» (6)

{ پروردگارا، روزی که حساب برپا می شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای. } و در رکعت دوم سوره

1- . بقره / 128
2- . ابراهیم / 40 _ 41
3- . فرقان / 74
4- . احقاف / 15
5- . فرقان / 74
6- . ابراهیم / 40

حمد و ده بار «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَن دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (1) { پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان باایمان ببخشای} و بعد از سلام ده بار گوید: «رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرًا» (2)

{ پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خُردی پروردند.} نماز دیگر دو رکعت: در هر رکعت سوره فاتحه و بیست بار «رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرًا» (3)

{ پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خُردی پروردند.} را میخواند و بعد از نماز به سجده رود و آن را ده بار بگوید. (4)

1- . نوح / 28
2- . اسراء / 24
3- . اسراء / 24
4- . مکارم الاخلاق : 384

ابواب استخارهها و فضیلت، کیفیت، نماز و دعای آنها

باب اول : آنچه در باره تشویق و ترغیب به استخاره و رضایت و تسلیم بودن پس از آن وارد شده است

روایات:

1. فتح الابواب: از سید بزرگوار علی بن طاوس و المقنعه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند عزّ و جلّ میفرماید: از بدبختی بندهام این است که کارها را انجام دهد و از درگاه من استخاره نکند. (1)

فتح الابواب: در یکی از اصول دیرینه اصحاب ما از امام صادق علیه السلام همان حدیث روایت شده است. (2)

از خط شهید رحمه الله از کراجکی روایت شده که گوید: از عالم _ امام موسی بن جعفر _ علیه السلام روایت شده و مانند آن حدیث را ذکر کرد.

2. محاسن: از کسی که برای او ذکر کرده از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. (3)

و با همان اسناد محمد بن مضارب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بدون استخاره وارد کاری شود (به کاری بپردازد) سپس مصیبت و بلایی بر او وارد شود در برابر آن مصیبت پاداشی نخواهد داشت. (4)

1- . المقنعه : 36
2- . نسخه خطی فتح الابواب
3- . المحاسن : 598
4- . المحاسن : 598

محاسن: از یکی از اصحاب روایت شده که گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: گرامی ترین افراد نزد خدا کیست؟ فرمود: آن کس که بیش از همه ذکر خدا گوید و به طاعت خداوند عمل کند. گفتم: منفورتر از همه نزد خدا کیست؟ فرمود: آن کس که خدا را متّهم می سازد! گفتم: مگر کسی هم خدا را متّهم می کند؟! فرمود: آری، کسی که با استخاره از خدا طلب خیر کند و چون خیرش مورد پسند او واقع نشد عصبانی گردد، این رفتار متّهم ساختن خدا است.(1)

کتاب الغایات: قاسم بن ولید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گرامی ترین افراد نزد خدا کیست، و حدیث را به همان صورت روایت کرد.

مکارم الاخلاق: از عثمان بن عیسی همین حدیث روایت شده تا آنجا که میفرماید: عصبانی گردد، این رفتار متّهم ساختن خدا است.(2)

3. فتح الابواب: از ابن مسکان روایت شده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بدون استخاره وارد کاری شود (به کاری بپردازد) سپس مصیبت و بلایی بر او وارد شود در برابر آن مصیبت پاداشی نخواهد داشت.

و با همان اسناد از ابن مسکان از محمد بن مضارب از امام صادق علیه السلام این حدیث روایت شده است.

و با اسناد پیشین از عبدالله بن میمون قداح از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اهمیتی نمیدهم هرگاه از خداوند استخاره کردم که بر کدام طرف بیفتم (چه چیزی برایم مقدر گردد) و پدرم استخاره را من میآموخت همانطور که سورههای قرآن را به من میآموخت.

توضیح: فرموده این امام علیه السلام «علی ایّ طرفیّ» یعنی: دو طرف: راحتی و آسایش، و بلا و مصیبت یا زندگی و مرگ، یا دو طرف کاری که در آن تردید دارم، یا اینکه بر دو پهلوی راست و چپم مریض شوم یا اینکه کشته شوم و بر راست و چپ بر زمین بیفتم. و چه بسا با قاف (طرقی) قرائت شود که جمع طریق است و در برخی نسخهها «طریقی» را صحیح دانستهاند که این دو کلمه تصحیف شده است.

1- . المحاسن : 598
2- . مكارم الاخلاق : 368

و آنچه در جای مناسبش به زودی خواهیم گفت، معنایی را که برای «أیّ جنبیّ» (دو طرفم) ذکر کردیم، تأیید خواهد کرد.

و در النهایه: گوید: در باره این حدیث آمده است که هرگاه یکی از آنان از درد و مریضی رنج میبرد و شکایت میکرد، این بی تابی فرو نمی نشیند تا اینکه بر یکی از دو طرفش وارد شود یعنی تا اینکه از بیماری بهبود یابد یا بمیرد زیرا آن دو، پایان کار بیمار است. پس آن دو، دو طرف او یعنی دو جانبش است. و در این باره حدیث اسماء دختر ابوبکر است که به پسرش عبدالله گفت: من برای مرگ عجلهای ندارم تا اینکه یکی از دو طرف تو را بگیرم؛ یا تو نوادگانی داشته باشی و دیده من روشن شود، و یا اینکه کشته شوی و من تو را که فرزند بزرگم هستی از دست بدهم.

4. فتح الابواب: مفضّل گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: بنده مؤمنی از خداوند استخاره نمیکند مگر اینکه خداوند در آن کار به او خیر دهد هر چند اتفاقی بیفتد که خوشایند او نباشد.

و از همان کتاب به نقل از کتاب جمع بین صحیحین از جابر بن عبدالله که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استخاره در همه کارها را به ما آموخت همانطور که سورههای قرآن را به ما تعلیم داد.

و با همان اسناد جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت میکند که فرمود: ما استخاره را میآموختیم همانطور که سورهای از کتاب خداوند عزّ و جلّ را یاد میگرفتیم.

و با همان اسناد ابن عقده از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: ما استخاره را میآموختیم همانطور که سورهای از کتاب خداوند عزّ و جلّ را یاد میگرفتیم.

و با همان اسناد ابن عقده از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: ما استخاره را میآموختیم همانطور که سورهای از کتاب خداوند عزّ و جلّ را یاد میگرفتیم. سپس فرمود: اهمیتی نمیدهم هرگاه از خداوند استخاره کردم که بر کدام طرف بیفتم (چه چیزی برایم مقدر گردد).

و با همان اسناد به نقل از کتاب دعا از سعد بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود: خداوند فرموده است: هر کس راضی به قضای من

نباشد و شکر نعمتهای من را به جای نیاورد و بر بلا و مصیبت من صبر نکند، باید پروردگاری غیر از من طلب کند و هر کس به قضای من راضی شد و شکر نعمتهایم را به جای آورد و بر بلا و مصیبتم صبر نمود، او را در نزد خودم در زمره صدیقان و راستگویان مینویسم. و امام علیه السلام میفرمود: هر کس در کارش از درگاه خداوند استخاره کند و به یکی از دو کار عمل کند، سپس چیزی (تردیدی) به دلش بیاید، در واقع خداوند را در قضا و تقدیرش متهم کرده است.

و با همان اسناد از برخی اصحاب از امام صادق روایت شده که فرمود: خداوند نازل فرموده که: از نگونبختی بندهام این است که کارها را انجام دهد و از درگاه من استخاره نکند.

توضیح: در النهایهٔ گوید: استخاره طلب خیر در چیزی است، و آن از باب استفعال است که از همان کلمه است که میگویی: «استخر الله یخر لک» از خداوند طلب خیر کن تا برای تو خیر قرار دهد. و مانند آن در قاموس و صحاح ذکر شده است. و محقق رحمه الله گوید: نماز استخاره بدین ترتیب است که دو رکعت نماز بخوانی و از خداوند بخواهی آنچه را که بر انجامش تصمیم گرفتهای خیر بگرداند. و ابن ادریس گوید: استخاره در سخن عرب به معنای دعا میباشد و پس از ایراد سخنی گفته است: معنای «استخرت الله» این است که از خداوند خواستم مرا راهنمایی کند. و یونس بن حبیب لغتشناس میگوید: معنی سخنشان «استخرت الله استقبلت الخیر» این است که از خداوند خواستم مرا به بهترین چیزهایی که قصد میکنم، توفیق دهد.

5. محمد بن علی بن موسی از پدرانش از علی علیهم السلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به سوی یمن روانه کرد و در حالی که مرا سفارش مینمود به من فرمود: هر که (پیش از اقدام به کار، خیر خود از خدا خواهد) و استخاره کند، سرگردان نماند، و آن که مشورت کند پشیمان نشود. (1)

1- . امالی طوسی 1 : 135

باب دوم : استخاره با رقعه و کاغذها

روایات:

1. مکارم الاخلاق: عبد الرحمن بن سیابه گوید: سالی با کالای تجارتی قماش به مکه رفتم، و کارم کساد شد. دوستانم به من گفتند خوب است که مال التجاره را به مصر ببریم، و به کوفه یا یمن باز نگردانیم. و آراء آنها در این مطلب مختلف شد، پس از بازگشت از عرفات در مکه به خدمت امام هفتم رسیدم، و آراء رفقا را به حضرتش عرضه داشتم، و گفتم رأی شما چیست تا به آن عمل کنم؟ حضرت فرمود: بین مصر و یمن قرعه بزن و کارت را به خدا بسپار، هر شهری که قرعه به نام آن در آمد کالایت را به آنجا بفرست.

گفتم فدایتان گردم چگونه قرعه بزنم؟ فرمود: بر یک صفحه بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ، خداوندا تو خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست و بر نهان و آشکار دانائی، تو یاددهنده و من یادگیرنده هستم، پس در کار من نظر کن که کدامیک برایم بهتر است تا با توکل به تو آن را انجام دهم. بعد بر آن بنویس: مصر انشاء الله، سپس بر روی صفحه دیگری مانند آنچه در صفحه اول نوشتی کلمه به کلمه بنویس سپس بر پشت آن بنویس: یمن انشاء الله. سپس در صفحه دیگر مانند آنچه در دو صفحه دیگر نوشتی کلمه به کلمه بنویس سپس بر پشت آن بنویس: به هیچ یک از آن دو شهر فرستاده نشود.

بعد این سه کاغذ را به دست یکی از رفقایت بده تا چنان مخلوط کند که آنها را از هم باز نشناسی، بعد دست ببر، و یکی از آنها را بردار، و هر کدام بیرون آمد بهخدا توکل کن و به نوشته همان عمل نما انشاء الله. (1)

1- . مکارم الاخلاق : 293

2. احتجاج: گوید: حمیری برای قائم علیه السلام نوشت و از او در باره مردی پرسید که اگر برای او حاجتی پیش آید و در انجام و عدم انجام آن سرگردان شده است. بعد از آن دو انگشتر بگیرد بر یکی از آن دو بنویسد: آری انجام بده. و بر دیگری: نه، انجام مده، پس چندین بار از خداوند طلب خیر می کند، سپس در یکی از آن دو نگاه انداخته و آن را خارج ساخته و به همان عمل می کند، آیا این شیوه جایز است یا نه؟ و آیا عامل و تارک آن مانند استخاره موافق شرع است یا آن نوع دیگری است؟ پاسخ فرمود: آنچه که حضرت عالم علیه السّلام سنّت کرده، همانا تنها استخاره با رقعه و نماز می باشد.(1)

3. فتح الابواب: قتاده گوید: ابن مسعود در استخاره میگفت: «پروردگارا همانا تو میدانی و من نمیدانم، و تو توانایی و من توانا نیستم و تو دانای بر نهانهایی. پروردگارا علم تو بر آنچه خواهد شد مانند علم توست بر آنچه بوده است. پروردگارا من بر انجام فلان کار و فلان کار تصمیم گرفتم، پس اگر برای من در دین و دنیا و آخرت و زندگیم خیر و برکت دارد، برایم میسّر و آسان گردان و توفیق آن را به من عطا کن و مرا برای آن توفیق ده. و اگر اینگونه نیست، هرطور که میخواهی مرا از آن بازدار.» سپس سجده میبرد و صد و یک بار میگوید: «پروردگارا از رحمت تو طلب خیر میکنم خیری که در عافیت و سلامتی باشد.» و شش رقعه مینویسد که در سه رقعه از آنها مینویسد: «از خداوند عزیز و حکیم برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم، با نام خداوند و یاری او کار را انجام بده.» و در سه رقعه بنویسد: «از خداوند عزیز و حکیم برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم، آن را انجام نده.» و استخاره در آن چیزی است که خداوند مقدر فرموده است. و استخاره در زیر سجاده میباشد و چون نماز و دعا را به پایان بردی، دست خود را به سمت رقعهها میبری و یکی از آنها را برمیداری. پس آنچه از آن بیرون میآید انشاء الله بر اکثریت (رقعهها) عمل کن و خداوند برای من کافی است.

توضیح: ظاهر کلام بیشتر زبانشناسان این است که «الخیرة» به این معنی با کسره خاء و سکون یاء میباشد و در بیشتر نسخههای دعا آن را با فتحه یاء و

-1 . احتجاج : 257

سکون آن با هم تصحیح کردهاند. در النهایهٔ در این باره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استخاره در هر چیز را به ما میآموخت. «الخیرهٔ» ضدّ «الشرّ» است. از همین کلمه میگویی: «خرتَ یا رجل و خار الله لک» یعنی آنچه برای تو خیر و خوبی است به تو عطا کرد. و «الخیرهٔ» با سکون یاء اسم از همین کلمه است و اما با فتحه یاء اسم از این سخن توست: «اختار الله و محمد خیرهٔ من خلقه» که با قتحه و سکون یاء گفته شده است. و در دعای استخاره: «اللهم خر لی» یعنی بهترین آن دو کار را برایم انتخاب کن و در آن برایم خیر قرار بده.

4. فتح الابواب: جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استخاره در کارها را به ما میآموخت همانطور که سورههای قرآن را به ما تعلیم میداد. و میفرمود: هرگاه یکی از شما تصمیم بر انجام کاری گرفت باید دو رکعت نماز غیر نماز واجب بخواند سپس باید بگوید: «بار خدایا من از تو به دانائیت، خیر و نیکی درخواست میکنم، و به توانائیت میخواهم که خیر را بهره من گردانی، و احسان بزرگ تو را میطلبم، زیرا تو توانائی و من توانا نیستم، و تو میدانی و من نمیدانم، و تو به نهانیها دانائی، بار خدایا اگر میدانی این کار در دین و زندگی و پایان کارم برای من خیر و نیکی است پس آن را برایم مقدّر و آسان و مبارک و نیکو گردان، و اگر میدانی آن در دین و زندگی و پایان کارم برای من شرّ و بدی است پس آن را از من و مرا از آن دور فرما، و آنچه که خیر من است برایم مقدّر کن و مرا به آن خشنود نما.

برخی بزرگان رحمهم الله گویند: هنگامی که این نماز را به جا آورد و این دعا را خواند، کاغذی را شش رقعه میکند و در سه رقعه از آن مینویسد: انجام بده و در سه رقعه مینویسد: انجام مده. سپس آنها را با هم مخلوط میکند و در آستینش میگذارد. سپس سه رقعه را یکی پس از دیگری بیرون میآورد. اگر در هر سه «انجام بده» را بیابد، با اطمینان خاطر به انجام کار میپردازد و اگر در دو رقعه «انجام بده» و در یک رقعه «انجام مده» بیابد، باکی نیست که آن کار را انجام دهد اما مرتبهاش از حالت اول پایینتر است. و اگر در هر سه «انجام مده» بیابد، باید از انجام آن کار برحذر باشد. و اگر در دو رقعه «انجام مده» بیابد بر حذر بودن شایستهتر و بهتر است زیرا اکثریت حکم کلّ را داد.

گوید: از دعاهایی که در استخاره آمده است این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است: «پروردگارا خیر مرا در آن مقدر کن و برایم انتخاب کن.» از یکی علماء در باره چگونگی استخاره به من رسیده است که گفته است: سه رقعه مینویسد و در هر یک این جمله را مینویسد: «بسم الله الرحمن الرحیم از خداوند عزیز و حکیم برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم، آن را انجام بده.» و در سه رقعه مینویسد: «بسم الله الرحمن الرحیم از خداوند عزیز و حکیم برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم، آن را انجام مده.» و رقعهها را زیر سجّاده گذاشته سپس دو رکعت نماز میخوانی که در هر کعت سوره فاتحه و سه بار سوره اخلاص را میخوانی سپس سلام میدهی و میگویی: «بار خدایا من از تو به دانائیت خیر و نیکی درخواست میکنم.» تا آخر دعا. سپس سجده میبری و صد مرتبه میگویی: «از خداوند بزرگ طلب خیر میکنم.» سپس سرت را برداشته و پنج تا از رقعهها را بیرون میآوری و یکی را رها میکنی. پس اگر در سه رقعه «انجام بده» باشد، آن کار را قصد کن که خیر و صلاح در آن است و اگر در سه رقعه «انجام مده» بود، از انجام کار خودداری کن که خیر در انجام ندادن است انشاء الله.

و با همان اسناد شیخ ما مفید در رساله عزّیهٔ در باب نماز استخاره اینگونه آورده است: هرگاه برای بنده مؤمن در آنچه به ذهنش خطور میکند از منافع او در امر دنیایش مانند مسافرت، اقامت، و زندگیاش که فکرش آن کار را به چند صورت برایش عرضه کند، یا در هنگام ازدواج و طلاق و خرید کنیز یا برده و مانند اینها، دو کار پیش بیاید، سنت این است که بیگذار یکی از دو کار را انجام ندهد و باید پرهیز کند تا از خداوند عزّ و جلّ استخاره کند. و چون استخاره کرد تصمیم بر انجام آنچه به ذهنش خطور میکند و در نفس او قویتر مینمایاند، میگیرد و اگر گمانهایش در مورد آن برابر و یکسان بود، بر خداوند توکل نموده و به آنچه برایش پیش میآید عمل میکند زیرا خداوند عزّ و جلّ انشاء الله تعالی برایش خیر مقدر میکند.

و شایسته نیست که انسان برای انجام چیزی از خداوند استخاره کند که او را از انجام آن نهی فرموده است و برای استخاره در ادای فریضه نیازی به آن ندارد و در واقع استخاره در امور مباح و ترک نافلهای و پرداختن به نافلهای دیگر است که

نمیتواند هر دوی آن را با هم جمع کند (انجام دهد)، مانند جهاد و حج مستحبی، یا مسافرت برای دیدن مکانی غیر از مکانی دیگر، یا بخشش به برادر مؤمنی و بخشش به شخص دیگر به مانند آنچه میخواهد به دیگری ببخشد، و مانند اینها.

استخاره، نمازی دارد لازم و سنت؛ که آن دو رکعت است، شخص در یکی از دو رکعت سوره فاتحه و سوره دیگری را با آن میخواند و در رکعت دوم سوره فاتحه راه به همراه سوره دیگری میخواند و در رکعت دوم پیش از رفتن به رکوع قنوت میخواند و چون تشهّد را خواند و سلام نماز را داد، خداوند را حمد و ثنا میگوید و بر محمد و آل محمد درود میفرستد و میگوید:

«بار خدایا من از تو به دانائیت و توانائیت خیر و نیکی درخواست میکنم، و به عزتت میخواهم که خیر را بهره من گردانی، و احسان تو را میطلبم، زیرا تو توانائی و من توانا نیستم، و تو میدانی و من نمیدانم، و تو به نهانیها دانائی، بار خدایا اگر این کاری که برایم پیش آمده، در دین و دنیا و آخرتم برای من خیر و نیکی است پس آن را برایم آسان و مبارک و نیکو گردان، و اگر برای من شرّ و بدی است پس آن را از من دور فرما، و آنچه که خیر من است برایم مقدّر کن و مرا به آن خشنود نما تا اینکه نخواهم اموری را که به عقب انداختی، به جلو اندازی و یا آنچه را که مقدم داشتهای به تاخیر اندازی.»

و اگر خواست بگوید: « پروردگارا در فلان و فلان کار که برایم پیش آمده خیر انتخاب کن و خیر و برکت برایم مقدر فرما در آنچه که به رحمت خویش توفیق آن را به من دادی ای مهربانترین مهربانان.»

توضیح: این از باب مربوط به استخارههای مطلق مناسبتر بود و در واقع من آن را به تبع سید رحمه الله در اینجا ذکر کردم.

5. فتح الابواب: هارون بن خارجه از امام صادق روایت میکند که فرمود: چون قصد انجام کاری را داشتی، شش برگ کاغذ (رقاع) بردار و در سه برگ بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم از خداوند عزیز و حکیم برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم، آن را انجام بده.» و در سه برگ دیگر بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم از خداوند عزیز و حکیم برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم، آن را انجام مده.» سپس آن را زیر سجّادهات بگذار و دو رکعت نماز بخوان و پس از نماز به سجده

برو و صد بار بگو« با رحمت خداوند طلب خیر میکنم خیری که در عافیت باشد.» سپس بنشین و بگو: «خداوندا برای من در همه کارهایم خیر و خوبی انتخاب و مقدر فرما خیری که در آسانی و عافیتی از جانب تو باشد». سپس با دست بر برگها بزن و آنها را بر هم بزن و یکی یکی آن را بیرون آور. اگر سه بار پشتسرهم «انجام بده» بیرون آمد، کاری را که اراده کردهای انجام بده و اگر سه بار پشتسرهم «انجام مده» بیرون آمد، کار را انجام مده. و اگر یکی «انجام بده» را بیرون آوردی و دیگری «انجام مده»، تا پنج برگ را بیرون آور و به اکثر آن نگاه کن و بدان عمل نما و برگ ششم را کنار بگذار زیرا بدان نیازی نیست.

و با همان اسناد از کلینی همین حدیث روایت شده با این تفاوت که در دو جا این عبارت آمده است: «برای بندهاش فلانی فرزند فلانی».

مصباح المتهجد: از هارون بن خارجه همین حدیث روایت شده است. (1)

کافی: از چند نفر از سهل همین حدیث روایت شده است. (2)

تهذیب: از کلینی همین حدیث را روایت کرده جز اینکه در آن عبارت «اختر لی» ذکر نشده است. (3)

توضیح: این مشهورترین و معتبرترین طریق روایت این استخاره است، (4) و اصحاب ما بدان عمل کردهاند و در آن از غسل سخنی به میان نیامده است و برخی اصحاب آن را ذکر کرده اند زیرا در انواع دیگر استخاره وارد شده است و هیچ جای اشکالی ندارد. و نیز در این استخاره سورهای برای قرائت در نماز آن معین نشده است، و برخی از آنان سوره حشر و الرحمن را به جهت اینکه در مطلق استخاره آمده است، ذکر کردهاند. پس اگر یکی از این دو سوره یا سوره اخلاص را، همانطور که بیان شد یا در روایت کراجکی رحمه الله بیان خواهد شد، قرائت کند، نیکو بودن آن را بعید نمیدانم.

1- . مصباح المتهجد : 372
2- . کافی 3 : 470
3- . التهذیب 1 : 306

4- . مفید در الالمقنعه : 36 این حدیث را روایت کرده و گوید: این روایت شاذ و خلاف قیاس است و برای رخصت آن را ذکر کردیم نه به جهت محقق شدن عمل به آن.

سپس بدان که گاهی نیازی به بیرون آوردن پنج رقعه نداریم، یعنی هرگاه ابتدا «انجام مده» بیرون آید، سپس سه بار «انجام بده» و بر عکس این حالت. اگر بگویی این داخل در دو نوعی است که ذکر شد، میگویم: اگر آن را بپذیریم هرچند بعید است، ممکن است «انجام بده» بیرون آید سپس «انجام مده» و سپس دو بار «انجام بده»، و بر عکس این حالت. و در این دو حالت نیازی به بیرون آوردن رقعه پنجم نیست. به ظاهر آنچه در حدیث ذکر شده، بعیدترین احتمال است با این وجود احتمال دارد بیرون آوردن رقعه پنجم از روی تعّبد لازم گردد هرچند که بعید است.

سپس اینکه با وجود کثرت یکی از آندو، تفاوتی در مراتب نیکویی و ضد آن وجود ندارد و برخی اصحاب مراتبی را برای آن دو بر اساس سرعت بیرون آمدن برگ «انجام بده» یا «انجام مده» قرار دادهاند، یا بر اساس پیدر پی آمدن یکی از آن دو به این صورت که بیرون آمدن در رقعه چهارم برای انجام دادن و ترک عمل شایستهتر و مقدمتر از بیرون آوردن در رقعه پنجم است، یا به این صورت که دو بار «انجام بده» سپس «انجام مده» سپس «انجام بده» بیرون آید، از آغاز شدن با «انجام مده» و سپس سه بار «انجام بده» بهتر است و نیز عکس این حالت صادق است، و دیگر اعتباراتی که در مقایسه با آنچه ذکر شد، آشکار میگردد و چندان بعید و بیراه نیست.

6. فتح الابواب: گوید: روایت دیگر در رابطه با استخاره با رقعه یافتم که کسی که از کتابش نقل کردم ذکر کرده که این حدیث از کراجکی نقل شده است. و حدیثی که آن را یافتم به صورت زیر بود:

هارون بن حماد از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: چون قصد انجام کاری را داشتی، شش برگ کاغذ (رقاع) بردار و در سه برگ بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم از خداوند عزیز و حکیم _ و خداوند والای بزرگ نیز روایت شده است _ برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم، انشاء الله آن را انجام بده.» و در سه برگ دیگر بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم از خداوند عزیز و حکیم برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم، انشاء الله آن را انجام مده.» و چهار رکعت نماز میخوانی که در هر رکعت پنچاه بار سوره قل هو الله احد و سه بار سوره انا انزلناه فی لیله القدر را میخوانی سپس برگها را زیر سجّادهات میگذاری و میگویی:

«با توانائیت درخواست میکنم، تو میدانی و من نمیدانم، تو توانائی و من توانا نیستم و تو دانای بر نهانهائی. پروردگارا بر تو (توکل میکنم) پس هیچ کسی داناتر از تو نیست، بر حضرت آدم برگزیدهات و بر حضرت محمد برترین مخلوقاتت و خاندان مطهرش و بر پیامبران و صدّیقان و شهیدان و بندگان صالح و دوستداران مخلَصی که بین آنان بودند، و بر همه فرشتگانت درود بفرست. اگر تصمیمی که برای مسافرت به فلان و فلان شهر گرفتهام، برای من در آغاز و پایان خیر است و موجبات فراهم کردن روزی برای من دارد، آن را آسان بنما و سخت نگردان و در آن برایم خیر و برکت مقدر فرما. و اگر چیزی غیر از آن است آن را از من بازگردان و با رحمت خویش چیزی بهتر از آن برای من قرار ده ای مهربانترین مهربانان.»

سپس هفتاد مرتبه میگویی: «از خداوند والای بزرگ طلب خیر دارم». و چون این کارها را انجام دادی، صورت خود را خاکآلود میکنی و به درگاه خداوند دعا میکنی و هر چه میخواهی از او طلب میکنی.

گوید: و در روایت دیگر ذکر شده است، سپس در نحوه گرفتن برگها (رقعهها) آنچه در دو روایت اول ذکر شده، بیان کرد.

سید رحمه الله گوید: و اما چه بسا هارون بن خارجه، همان صیرفی کوفی باشد و نجاشی او را ثقه و معتمد میداند و اما هارون بن حماد را در میان راویان امام صادق علیه السلام نیافتم و شاید هارون بن زیاد باشد و در کتابت میان واژه زیاد و حماد اشتباهی رخ داده است.

7. فتح الابواب: گوید: از جمله استخارههای لطیفی که دیدهام این است که یکی از فرزندان دنیا از من درخواستی کرد درحالی که من در طرف غربی بغداد بودم. پس بیست و دو روز ماندم و هر روز از خداوند جلّ جلاله استخاره میکردم تا در آن روز او ملاقات کنم. پس استخاره در چهار رقعه یا سه رقعه پشتسرهم با «انجام مده» آمد که به مدت بیست و دو روز در بازداشتن از کار هیچ اختلافی و تردیدی نبود و حقیقت خوشبختی من با این استخارهها آشکار شد. پس آیا این چیزی جز از جانب عالِم نهانها نیست.

و از جمله استخارههای شگفتی که دیدهام این است که به یاد میآورم در یکی از اوقاتی که در دار السلام اقامت داشتم به حلّه رسیدم. و گروهی از مردم به من

سفارش کردند که به دیدار یکی از فرزندان دنیا که از والیان شهرهای حلّه بود، بروم. پس یک ماه به خاطر کاری که داشتم در حلّه ماندم و هر روزی که میپسندیدم به دیدارش بروم، در ابتدای و پایان روز برای دیدار او در آن وقت از خداوند جلّ جلاله استخاره میکردم، و رقعه استخاره «انجام مده» میآمد و حدود پنجاه استخاره در مدت اقامتم در آنجا انجام دادم که همه آنها «انجام مده» بود. و با این وجود _ اگر وضعیت استخاره را نمیدانستم _ آیا هیچ شکّ و تردیدی برایم باقی میماند که این از جانب خداوند جلّ جلاله صادر شده که دانای بر مصلحت من است، و به علاوه اینکه به خاطر آن خوشبختی من آشکار شد، و آیا خرد آدمی میپذیرد که انسان پنجاه بار استخاره کند و در همه آنها به اتفاق «انجام مده» بیاید.

و از جمله استخارههای شگفتی که دیدهام این است که عمر من نزدیک پنجاه سال رسیده و هنوز از زمانی که حقیقت استخارهها را شناختهام، استخاره میکنم و هرگز در آن خلل و نقصی، و چیزی که ناپسند بدارم، و چیزی که با سعادتها و عنایات الهی مخالف باشد، در آن اتفاق نیفتاده است. و من در این استخارهها همانند کسی هستم که یکی از شعرا در باره آن سروده است:

_به سرزنش کننده گفتم، زمانی که از درِ نصیحت به نزد من آمد، و نصیحت آغاز میکرد و دوباره از سر میگرفت.

_ای کسی که فکر میکند مرا نصیحت میکند، کسی که نصیحت نمیخواهد، او را پند و اندرز مده.

_ آنچه که برای تو زشت است، در نزد من، نیکو بودن آن را زیادتی است.

_ وقتی ما اینگونه از هم فاصله داریم، پس شنیدن سرزنش چیزی است که فایدهای ندارد.

و با همان اسناد عبدالرحمن بن سیابه گوید: به سوی مکه رفتم و کالای بسیاری با من بود پس کار ما کساد شد. برخی از دوستانمان به من گفتند: کالاها را به یمن ببر و برخی از دوستان گفتند: آن را به مصر ببر. پس آن را برای امام صادق علیه السلام ذکر کردم. حضرت فرمود: بین مصر و یمن قرعه بزن و کارت را به خدا بسپار، هر شهری که قرعه به نام آن در آمد کالایت را به آنجا بفرست. گفتم: چگونه قرعه بزنم؟ فرمود: بر یک صفحه بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ، خداوندا تو

خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست و بر هر عیب و آشکار عالمی، تو یاددهنده و من یادگیرنده هستم، پس در کار من نظر کن که کدامیک برایم بهتر است تا با توکل به تو آن را انجام دهم.» بعد بر آن بنویس: مصر انشاء الله، سپس بر روی صفحه دیگری مانند آن را بنویس سپس بر پشت آن بنویس: یمن انشاء الله. سپس در صفحه دیگر مانند آنچه در دو صفحه دیگر نوشتی بنویس سپس بر پشت آن بنویس: نگاه داشته شود و به هیچ کدام از آن دو شهر فرستاده نشود. بعد این سه کاغذ را به دست کسی بده تا چنان مخلوط کند که آنها را از هم باز نشناسی، بعد دست ببر، و یکی از آن سه رقعه را بردار و هر کدام در دست تو قرار گرفت، بهخدا توکل کن و به نوشته همان عمل نما انشاء الله. (1)

توضیح: این عملی معتبر است و سند آن از عمل مشهور در استخاره با رقعه چیزی کم ندارد چرا که ابن سیابه در نظر من از جمله کسانی است که ستوده شدهاند و اصحاب به روایتهای آنان اعتماد دارند. و میتوان با روایتهای قرعه زدن، این حدیث را تأیید کرد زیرا وارد شده که قرعه زدن برای هر کار سخت و مشکلی است و احادیثی وارد شده که هیچ قومی نیست که کارشان را به خداوند واگذار کنند مگر اینکه حقّ و حقیقت را برایشان بیرون میآورد به ویژه زمانی که نظرات در کاری که برای آن قرعه میزنند مختلف و متفاوت باشد.

8. فتح الابواب: گوید: روایتی از عمرو بن ابی مقدام از یکی از دو امام علیهما السلام در باره قرعه زدن یافتم که فرمود: مینویسی: «بسم الله الرحمن الرحیم پروردگارا ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، [ای] دانای نهان و آشکار، تو خود در میان بندگانت بر سر آنچه اختلاف می کردند، داوری می کنی. به حقّ محمد و آل محمد از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و از در دین و دنیا و پایان کارم و در آینده کارم، خیر و برکت برایم بیرون آری که تو بر انجام هر چیزی توانائی. هر چه خدا خواسته است [می شود] و حرکتی و نیرویی نیست مگر به یاری خدا. درود و سلام خدا بر محمّد و خاندانش باد !»

1- . نسخه خطی فتح الابواب و نیز آن را در امان الاخطار : 85 میبینی.

بعد هر چه می خواهی در دو برگه بنویس و بر سومی هیچ ننویس. بعد تیرها (برگه ها) ی قرعه را با هم بیامیز. هر کدام خارج شد، مطابق آن عمل کن و مبادا عمل نکنی؛ چون هر که با قرعه مخالفت ورزد، خیری نمی بیند و اگر برگه ی سفید در آمد، کنار گذاشته و دنبال آن کار نرو.

توضیح: در قاموس آمده است: «الغفل» با ضمه کسی است که امیدی به خیرش نیست و از شرّ او بیمی نباشد و از تیرهای قمار و راهها و غیر آنها چیزی است که علامتی نداشته باشد و از چهارپایان آن است که بینشان باشد و تیر قمار آن است که بهره و نیتی بر آن نباشد. «لم یصنع» یعنی آنچه برای او خیر است، مقدر نشده است.

سپس بدان که نوشتن بر دو برگه، شاید در مواردی باشد که کار بین دو حالت یا بین انجام دادن و ندادن در تردید باشد و هرگاه میان بیش از دو حالت باشد، به اندازه زیادت آن، برگهها افزوده میشود و چون برگه سفیدی بیرون آمد، آن را کنار گذاشته و برگه دیگر بیرون میآورد.

باب سوم : استخاره با گلولههای گِلی

روایات:

ص: 300

1. مجموع الدعوات و فتح الابواب: احمد بن محمد بن یحیی گوید: یکی از دوستانمان خواست برای تجارت بیرون رود. پس گفت: بیرون نمیروم مگر اینکه به نزد امام صادق علیه السلام بروم و به او درود و سلام بفرستم و در این کارم با او مشورت نمایم و از او بخواهم برایم دعا کند. گوید: نزد امام رفت و گفت: ای فرزند رسول خدا من تصمیم گرفتهام برای تجارت بیرون روم و سوگند یاد کردهام که بیرون نروم تا اینکه شما را ملاقات نمایم و با شما مشورت کنم و از شما بخواهم برایم دعا کنید. راوی گوید: امام علیه السلام برای او دعا کرد و فرمود: بر تو باد راستگویی در سخن، و مبادا عیبی را که در کالای تو هست پنهان داری، و مشتری ای را که به تو واگذار کرده است مغبون مکن، که این غبن در حکم ربا است، و برای مردم مپسند مگر آنچه برای خود می پسندی، و درست بده و درست بستان و دلنگران مباش که تاجر راستگو در روز قیامت همراه با کاتبان (فرشتگان) بزرگوار نیکوکار خواهد بود. از قسم خوردن بپرهیز که قسم نادرست، قسم خورنده را به جهنّم می برد؛ و تاجر و کاسب فاجر است مگر اینکه درست بدهد و درست بستاند.

و هرگاه برای مسافرت یا حاجت مهمی تصمیم گرفتی بسیار دعا و استخاره کن زیرا پدرم از پدرش از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کرد که پیامبر به اصحاب خویش استخاره میآموخت همانطور که سورههای قرآن را به آنان تعلیم میداد و ما هرگاه قصد انجام کاری را داشتیم آن را انجام میدادیم و رقعههایی (برگهها) را برای استخاره میگرفتیم. پس هر چه برای ما برون میآمد بدان عمل مینمودیم چه دوست میداشتیم چه ناپسند میدانستیم.

آن مرد گفت: ای سرورم پس به من بیاموز که چگونه این کار را انجام دهم؟ امام فرمود: هرگاه خواستی آن را انجام دهی وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان. در هر رکعت سوره حمد و صد بار سوره قل هو الله احد را میخوانی و چون سلام دادی دو دست خود را برای دعا کردن بلند کند و در دعا بگو: «ای برطرف کننده رنج و سختی، ای رهاییبخش اندوه و ای از بین برنده غم و غصه و ای کسی که پیش از استحقاق نعمتها شروع به عطا میفرمایی ای کسی که مخلوقات در نیازها و کارهای مهم و اموراتشان به سوی او میشتابند و بر او توکل میکنند. تو دستور

فرمودی دعا کنیم و اجابت کردن آن را تضمین نمودی، پروردگار پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و در هر کارم با آنان آغاز کن و غم و غصه و اندوه و رنج و سختی مرا برطرف نما و برایم آن کاری را که بر من پوشیده و مبهم مانده، نمایان نما، و در همه کارهایم خیر و برکتی همراه با عافیت و تندرستی مقدر فرما، همانا من با دانائیت از تو طلب خیر میکنم و با قدرت تو توانائی میجویم و از فضل و بخشش تو درخواست دارم و در همه کارهایم به تو پناه میبرم و از هر جنبش و نیروئی جز با تو بیزاری میجویم و بر تو توکل میکنم و تو برای من کفایت میکنی و چه خوب نگاهدارندهای هستی.

پروردگارا دروازههای روزیات را بر من بگشای و آن را بر من آسان بگردان، و همه کارها را برایم آسان بنما چرا که تو توانائی و من توانا نیستم، و تو دانائی و من دانا نیستم و تو بر نهانها دانائی. پروردگارا اگر میدانی این کار _ و آنچه را که بر آن تصمیم گرفتی و میخواهی، نام میبری _ برای دین و دنیا و زندگی و آخرت و پایان کارم خیر و برکت دارد، آن را برایم مقدر فرما و آن را برای من تعجیل بنما و بر من ساده و آسان بگردان و در آن برایم برکت قرار بده. و اگر میدانی که آن در اکنون و آینده برایم سودمند نیست، بلکه مایه شرّ و بدبختی است، پس آن را از من و مرا از آن دور فرما، هر طور و به هر صورتی که خود میخواهی. و برایم خیر و نیکویی مقدر فرما هر کجا که باشد و در هر مکانی که باشد، و ای پروردگارم با قضای خود مرا خشنود بگردان و در تقدیرت بر من برکت ارزانی فرما تا اینکه دوست نداشته باشم اموری که به عقب انداختی، به جلو اندازی و یا آنچه را مقدم داشتی به تأخیر اندازی، که تو بر هر چیزی توانائی و انجام هر چیزی برای تو ساده و آسان است.»

و بعد بسیار بر محمد پیامبر و آل او صلوات الله علیهم اجمعین دورد بفرست. و همراه تو سه برگه باشد که به یک اندازه و به یک شکل آنها را گرفته باشی. در دو برگه از آنها بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم پروردگارا ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، [ای] دانای نهان و آشکار، تو خود در میان بندگانت بر سر آنچه اختلاف می کردند، داوری می کنی. پروردگارا تو دانائی و من دانا نیستم و تو توانائی و من

توانا نیستم، و تو انجام دهنده کارهایی و من کاری را انجام و به پایان نمیرسانم، و تو دانای بر نهانهائی، بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر کدام از دو برگه قرعه را که دوست میداری، و در دین و دنیایم و در عاقبت کارم برایم بهتر و سودمندتر است، بیرون آور که تو بر هر چیزی توانائی و انجام آن برای تو ساده و آسان است.» و بر پشت یکی از برگهها مینویسی: «انجام بده» و بر پشت برگه دیگر مینویسی: «انجام مده» و بر پشت برگه سوم مینویسی: «هیچ جنبش و نیرویی نیست مگر با اذن خداوند والا و بزرگ، از خداوند مدد میگیرم و بر او توکل میکنم و او برایم کفایت میکند و چه خوب نگاهدارندهای است. در همه کارهایم بر خداوندی که هرگز نمیمیرد توکل میکنم و با خداوند صاحب عزت و جبروت از گناهان خودداری میکنم و از خداوند صاحب جنبش و بخشش و ملکوت پناه میگیرم و دورد و سلام خداوند بر فرستادگان، و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است و درود و سلام خداوند بر محمد و خاندان مطهرش باد». سپس پشت این برگه را سفید گذاشته و بر آن چیزی نمینویسی.

هر سه برگه را به یک صورت کاملا میپیچانی و در سه صفحه شمع یا گِل به یک شکل و با وزن یکسان قرار میدهی و آن را به کسی که به او اعتماد داری، بده و از او بخواه که خداوند را ذکر کرده و بر محمد و آل محمد درود بفرستد و در آستینش بیندازد و بعد دست راستش را داخل آستینش میکند و بدون آنکه به یکی از صفحهها (شمع یا گل) بنگرد، یکی از آنان را برمیدارد و عمدا یکی از آن را برندارد، اما هر وقت دستش به یکی از سه برگه خورد، آن را بیرون میآورد. هنگامی که بیرون آورد، آن را از او میگیری و تو خداوند عزّ و جلّ را ذکر میکنی و خداوند در آنچه برای تو بیرون آوردی، خیر و برکت مقدر کرده است. سپس آن را باز کن و بخوان و به آنچه بر پشت آن بیرون آمده، عمل کن. اگر کسی پیش تو نبود که به او اعتماد داشته باشی، خودت آنها را در آستینت میگذاری و با دستت آنها را تکان میدهی و به همان صورتی که برایت وصف کردم، انجام میدهی. پس اگر بر پشت آن «انجام بده» بود، عمل کن و آنچه قصد داشتی را انجام بده زیرا اگر انجام بدهی در آن برای تو خیر و برکت است إنشاء الله تعالی. و اگر بر پشت آن «انجام

مده» بود، از انجام آن و از مخالفت با آن برحذر باش زیرا اگر مخالفت کنی در رنج و سختی میافتی و اگر آن کار انجام شود، هیچ خیر و برکتی در آن برای تو نیست و اگر برگهای را که بر آن چیزی نوشته نشده، بیرون آوردی، دست نگهدار تا زمان نماز واجبی فرا برسد سپس برخیز و دو رکعت نماز به همان صورتی که برایت وصف کردم، میخوانی سپس نماز واجب را به جای میآوری یا آن دو رکعت نماز را پس از نماز واجب میخوانی مادامی که نماز صبح و عصر نباشد. و اما در نماز صبح باید پس از آن دعا کنی تا اینکه خورشید طلوع کند سپس آن دو رکعت را میخوانی و اما در نماز عصر باید آن دو رکعت را پیش از آن بخوانی سپس به همان صورتی که بیان نمودم از خداوند عزّ و جلّ میخواهی که خیر و برکت برایت مقدر فرماید، و برگهها را آماده کن بر اساس آنچه برایت بیرون میآید عمل کن و هر بار برگهای که چیزی بر آن نوشته نشده، بیرون آمد، تا فرا رسیدن نماز واجبی صبر کن همانطور که به تو دستور دادم تا زمانی که چیزی برایت بیرون آید که بدان عمل شود. انشاء الله.

2. فتح الابواب: علی بن محمد به یکی از امامان علیهم السلام میرساند که به یکی از اصحابش که سؤال کرده بود وقتی در انجام کاری مشاور خوب پیدا نشود چه کنم؟ فرمود: با خدا مشورت کن، پرسید: چگونه؟ فرمود: حاجتت را نیت کن و در یک برگ «آری» و در دیگری «لا ، نه» بنویس و آن دو را در لای دو قطعه گِل بگذار، و دو رکعت نماز بخوان و آنها را زیر سجّادهات بگذار و بگو: «خداوندا در این کار با تو مشورت میکنم، و تو بهترین مشاوری و به آنچه صلاح و خوبی و عافیت دارد مرا رهبری کن». بعد دست ببر و یکی از آن دو را بردار اگر «آری» بر آن شد انجام ده و گر «نه» باشد انجام مده. و به این ترتیب با پروردگارت مشورت کن.

مکارم الاخلاق و مصباح المتهجّد: از کلینی همین حدیث روایت شده است. (1)

1- . مکارم الاخلاق : 372 ، مصباح المتهجد : 372 ، و در التهذیب 1 : 306 آن را روایت کرده و این حدیث را در کافی 3 : 473 میبینی.

3. فتح الابواب: گوید: در کتابی قدیمی که دعاها و روایتهایی از طریق اصحاب ما که خداوند جلّ جلاله آنان قرین رحمت خود گرداند، حدیثی یافتم که متن آن اینگونه است: در هر یک از دو برگه مینویسی: «بسم الله الرحمن الرحیم از خداوند عزیز حکیم برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم». و حاجتت را ذکر میکنی و در پایان آن میگویی: «ای سرورم انجام میدهم» و در برگه دیگر مینویسی: «دستنگه میدارم ای سرورم» و هر یکی از برگهها را در صفحهای از گِل قرار میدهی و هفت مرتبه سوره حمد، و هفت مرتبه سوره قل اعوذ بربّ الفلق و هفت مربته سوره اضحی را میخوانی و دو صفحه (گلی) را در ظرف آبی که در مقابلت است، میاندازی. پس هر کدام از آن پیش از دیگری از آب درآمد، آن را بگیر و بدان عمل کن انشاء الله.

4. فتح الابواب: با خطّ شیخ علی بن یحیی حنّاط چیزی یافتم که در هر آنچه روایت کرده برای ما از جانب او جایز است، متن حدیث اینگونه است:

استخاره سرور ما امیرالمومنین علیه السلام؛ و آن اینگونه است که آنچه میخواهی، نیت میکنی و این استخاره را نوشته و در دو برگه قرار میدهی و در چیزی شبیه صفحه گِل میگذاری که هموزن باشند و آن را در ظرف آبی گذاشته که بر پشت یکی از آنها «انجام بده» و بر پشت دیگری «انجام مده» میباشد و نوشته آن بدین صورت است: «آنچه خدا خواست انجام شده، خدایا از تو خیر خواهم، خیر کسی که کارش را به تو واگذارده، و خود را به تو تسلیم کرده، و در کار خویش منقاد و مطیع تو گشته، و روی خود برای تو خالص گردانیده و در آنچه بر او فرود آید بر تو توکل کرده، خدایا برای من خیر بخواه و بدی مرا مخواه، و به سود من باش و به زیانم مباش، و یاریم فرما و دیگران را بر من یاری مفرما و کمکم ده و دیگران را بر من کمک مده، و مرا بر کارم نیرو ده و دیگران را بر من نیرو مده، و مرا به کار خیر هدایت فرما و گمراهم مکن، و به قضای خود راضیم کن، و مقدرات خود را بر من مبارک گردان که براستی تو هر چه خواهی انجام دهی و به هر چه اراده فرمائی حکم کنی و تو بر هر چیز توانائی، خدایا اگر خیر من در این کار است: در دین و دنیا و پایان کارم، پس آن را بر من آسان گردان، و اگر چنان نیست آن را از من

بازگردان ای مهربان ترین مهربانان، که براستی تو بر هر چیز توانائی.» پس هر کدام از آنها بر آب ظاهر شد، بدان عمل کن و با آن مخالفت نکن انشاء الله و خداوند ما را بس است و نیکو تکیهگاهی است.»

توضیح: «یکون بالمیزان» یعنی آنها را مساوی قرار بده به این صورت با ترازو وزنشان کنی. «و خلا لک وجهه» یعنی با چهره خود به کسی جز تو در هر نیازی رو نکرده است. کفعمی (1) گوید: یعنی با قلب و همه اعضایش به تو روی میکند و در درون او در تنهائیش چیزی جز تو نیست. و در حدیث آمده است: «اسلمت وجهی لله و تخلیتُ» یعنی از شرک بیزاری جستم و از آن بُریدم. و عرب چهره را ذکر میکند و صاحب چهره را قصد میکند. پس میگویند: «اکرم الله وجهک» یعنی خداوند تو را بزرگ و گرامی دارد. و خداوند سبحان میفرماید: «کلُّ شیء هالکٌ الا وجهه» (2) {جز ذات او همه چیز نابود شونده است. } یعنی جز خداوند.

5. فتح الابواب: گوید: با خطّ خودم در مصباح حدیثی را دیدهام که اکنون به یاد ندارم چه کسی برایم روایت کرده و از کجا آن را نقل کردهام. متن حدیث اینگونه است: استخاره مصری از سرور ما صاحب الزمان علیه السلام در دو برگه مینویسد: «از خداوند و فرستادهاش برای فلانی فرزند فلانی استخاره میکنم» و در یکی از آندو «انجام بده» و در دیگری «انجام مده» مینویسد و در دو صفحه گِلی میگذارد و در کاسهای از آب میاندازد سپس طهارت(وضو یا غسل) گرفته و دو رکعت نماز میگذارد و پس از آن دعا میکند و میگوید:

«خدایا از تو خیر خواهم، خیر کسی که کارش را به تو واگذارده، و خود را به تو تسلیم کرده، و در کار خویش بر تو توکل نموده، و در کاری که بر او فرود آمده منقاد و مطیع تو گشته، خدایا برای من خیر بخواه و بَدی مرا مخواه، و کمکم ده و دیگران را بر من کمک مده، و مرا بر کارم نیرو ده و دیگران را بر من نیرو مده، و مرا به کار خیر هدایت فرما و گمراهم مکن، و به قضای خود راضیم کن، و مقدرات خود

1- . مصباح الکفعمی : 396 در حاشیه
2- . قصص : 88

را بر من مبارک گردان که براستی تو هر چه انجام دهی و به هر چه اراده کنی میبخشایی، خدایا اگر خیر من در این کار است و آن خیر فلان و فلان است، پس مرا بر آن نیرو ده و توانایی انجامش را به من عنایت فرما و مرا به انجام دستور بده و راه رهنمود شدن بدان را برایم آشکار گردان و اگر ای پروردگارم اینچنین نیست، مرا از آن به چیزی که بهتر از آن است بازگردان، که تو توانائی و من توانا نیستم و تو میدانی و من نمیدانم و تو دانای بر نهانهائی ای مهربانترین مهربانان.»

سپس یک سجده میبری و صد مرتبه میگوئی: «از خداوند طلب خیر دارم خیری که در عافیت و سلامتی باشد.» سپس سرت را برداشته و منتظر بالا آمدن صفحههای گلی میشوی. پس وقتی که برگه از آب بیرون آمد به مقتضای آن عمل کن انشاء الله تعالی.

6. فتح الأبواب: گوید: از کراجکی رحمه الله دریافتم که گوید: روایتی آمده است مبنی براینکه برگههای استخاره را دو تا قرار دهی که در یکی از آنها «انجام بده» و در دیگری «انجام مده» مینویسی و آن دو را از چشمانت پنهان میداری و نمازت را به جای میآوری و از خداوند در کارت طلب خیر میکنی سپس یکی از آن دو را برداشته و به آنچه در آن آمده عمل میکنی.

باب چهارم : استخاره و فال زدن با قرآن مجید

روایات:

1. فتح الابواب: شیخ امام خطیب مستغفری سمرقندی در دعوات خود گوید: هرگاه خواستی به کتاب خداوند عزّ و جلّ فال نیک بزنی، سه مرتبه سوره اخلاص را بخوان سپس سه بار بر پیامبر و خاندانش درود بفرست و بگو: «پروردگارا به

کتاب تو فال نیک زدم و بر تو توکل نمودم، پس اسرار پنهان شده در غیبت را که در کتابت پوشیده مانده، به من بنمایان» سپس جامع (قرآن) را باز کن و فال را از سطر اول در طرف اول بگیر بدون آنکه ورق بزنی و خطها را بشماری. اینچنین با اسناد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است.

توضیح: «الجامع» قرآنی است که همه سورهها و آیهها در آن کامل است.

2. فتح الابواب: در برخی کتابهای اصحاب ما در باره چگونگی قرعه زدن به قرآن دیدم که آمده است: نماز جعفر را میخواند، و پس از پایان نماز، دعای پس از آن نماز را میخواند و قرآن را به دست میگیرد، و فرج آل محمّد را در حال و آینده نیت میکند و سپس میگوید: «خداوندا اگر در قضا و قدر تو این است که در کار ولّی و حجت خود در این سال و این ماه فرج کنی آیه ای بیاور که بتوانم از آن بر این مطلب استدلال کنیم» بعد قرآن را باز میکند و هفت ورق میزند و سپس ده سطر از پشت ورق هفتم میشمارد و مینگرد در سطر یازدهم چه نوشته است، بعد همین کار را دوباره برای خود انجام میدهد که انشاء الله مقصود و حاجتش را تبیین خواهد کرد.

3. مکارم الاخلاق: نماز قرعه زدن به قرآن، نماز جعفر را میخواند، تا پایان روایت. (1)

توضیح: «بدءاً و عوداً» شاید معنی آن در حال و در رجعت باشد، یا آن را مکرّر قصد نموده است و گفته شده به معنای بار اول و بار دومی است که انجام میدهد و این معنا بعید و دور است و در این روایت دلالتی است بر جایز بودن فال زدن به قرآن برای فهمیدن و دانستن احوال.

4. فتح الابواب: گوید: بدر بن یعقوب مُقری اعجمی رضوان الله علیه در حضور امام کاظم علیه السلام در باره چگونگی فال زدن به قرآن سه روایت را بدون نماز برایم بازگو کرد. او گفت: قرآن را گرفته آنچه را که به معنای آن است دعا می کنی و میگویی: «پروردگارا اگر در قضا و قدر تو این است که بر امت پیامبرت با ظهور

1- . مكارم الاخلاق : 373

ولیّ خود و فرزند دختر پیامبرت فضل و منّت نهی، آن را تعجیل، ساده، آسان و قابل تحمل بفرما و برایم آیه ای بیاور که بتوانم در عافیت و سلامتی بر امری که از آن فرمان ببرم یا بر منعی که از انجام آن خودداری کنم، راهنمایی شوم» _ یا هر آنچه میخواهی به آن فال بزنی _ . سپس هفت ورق میزنی سپس در صفحه دومِ ورق هفتم شش سطر میشماری و به آنچه در سطر هفتم میباشد، فال میزنی.

و در روایت دیگری گوید: او دعا را میخواند سپس مصحف شریف را باز میکند و هفت ورق میزند و در صفحه دوم از ورق هفتم و در صفحه اول از ورق هشتم لفظ اسم «الله» جلّ جلاله را میشمارد سپس به شمار اسم الله ورقهایی را میشمارد سپس در صفحه دوم از ورقی که شمارش اسم خداوند به آن رسیده، و در صفحات دیگر که به شمارش آن بوده، سطرهایی را به عدد اسم لفظ الله جلّ جلاله میشمارد و به آخرین سطر آن فال میزند.

و در روایت سوم گوید: هرگاه او دعا را خواند، هفت ورق میزند سپس در صفحه اول از ورق هشتم، یازده سطر میشمارد و با آنچه در سطر یازدهم آمده، فال میزند و این چیزی است که ما در باره فال زدن به مصحف شریف شنیدهایم و همانطور که برای ما بازگو شده، نقل کردیم.

میگویم: در برخی کتابها یافتم که روایت دوم به سید رحمه الله نسبت داده شده اما گفته است: سوره حمد و آیهٔ الکرسی و فرموده خداوند «و عنده مفاتیح الغیب» را تا آخر میخواند سپس دعای مذکور را خوانده و به آنچه در روایت آمده عمل میکند.

و با خط محمد بن علی جباعی رحمه الله دیدم که او با خطّ شیخ(طوسی) قدّس سرّه روایت نیکویی در باره فال زدن به قرآن یافته است و روایت سوم را از کتاب ابوالقاسم قولویه ذکر کرده است. گوید: یکی از اصحاب ما روایت کرده و گوید: من در نزد علی بن حسین علیهما السلام بودم و ایشان هرگاه نماز صبح را به جا میآورد لب به سخن نمیگشود تا اینکه خورشید طلوع میکرد. روزی که زید به دنیا آمد، فرا رسید. پس از نماز صبح مژده تولدش را به او دادند. پس به سوی یارانش رو نمود و فرمود: نظر شما چیست چه نامی برای این مولود بگذارم؟ او

گوید: هر کس گفت این نام را بگذارید (و نامی گفت) راوی گوید: حضرت فرمود: ای غلام! قرآن را برایم بیاور. راوی گوید: قرآن را آوردند و حضرت فرزند را در دامن خود گذاشت. راوی گوید: سپس حضرت قرآن را گشود و به اوّلین حرفی که در برگه قرآن بود نگاه کرد. در آن آمده بود: «فضّل اللَّه المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» (1) { خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است. } سپس قرآن را بست. سپس سه مرتبه قرآن را گشود و به اولین برگه نگاه کرد. در آن آمده بود: «إنّ الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ» (2) { در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقّی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است. } سپس فرمود: او به خدا سوگند زید است. او به خدا سوگند زید است و نامش را زید گذاشت.

توضیح: شاید با توجه به این باشد که امام علیه السلام میدانست اسم آن فرزندش که در جهاد شهید میشود، زید است. و آن دو آیه بر این دلالت داشت که او مبارزه میکند و شهید میشود پس او را زید نام نهاد. و نیز این حدیث به جایز بودن خبر گرفتن احوال با قرآن اشاره دارد.

5. کتاب غایات: متعلق به جعفر قمی صاحب کتاب العروس و مکارم الاخلاق: أَبِی عَلِیٍ الیَسَعِ بْنِ عبدالله قمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: هرگاه قصد انجام کاری را داشته باشم از خداوند استخاره میکنم اما عزمم برای انجام دادن یا ندانش قطعی نمیگردد، و خود در بارهاش نظری دارم، آیا انجام دهم یا کار را رها کنم؟ فرمود: انسان وقتی به نماز میایستد شیطان از او بسیار دور است، در آن موقع

1- . نساء / 95

2- . توبه / 111

ببین چه تصمیم و نظری در دل تو پیدا میشود، به همان عمل کن یا قرآن را باز کن و اولین آیهای را که میبینی، بنگر و انشاء الله به همان عمل کن.

توضیح: در تهذیب (1) با همان اسناد از محمد بن علی بن محبوب از احمد بن حسن بن فضّال از پدرش از حسن بن جهم از ابوعلی یسع قمی همین حدیث را روایت کرده است. و یسع ناشناش و مجهول است. «فاستخیر الله فیه» یعنی از خداوند میخواهم آنچه را برایم خیر و نیکو است در دلم بیندازد و تصمیم من را بر آن درست کند، اما عزم و ارادهام بر انجام دادن یا ندادن قطعی نمیشود. و آن مقصود از «عدم الوفاء» است و در تهذیب و مکارم الاخلاق (2) به این صورت ذکر شده: «فلا یوفّق فیه الرأی» یعنی: به نظری درست و قطعی نمیرسم. و آن درستتراست.

ظاهراً [واو] در فرموده امام علیه السلام «و افتح المصحف» به معنای أو (یا) میباشد که بر کسی که در آن اندیشه میکند، پوشیده نیست. «و اوّل ما تری» شاید مقصود از آن اولین صفحه سمت راست باشد به خاطر اینکه غالباً در ابتدا آن صفحه دیده میشود و اینکه اصل استخاره بر همین منوال است، روایت پیشین را تایید میکند. و آنچه در ابتدای باب و در کتاب غایات آمده، «فانظر ما تری فخذ به» میباشد و آنچه کلینی با سند ضعیف و به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: به قرآن فال نزنید، منافاتی ندارد، زیرا ممکن است مقصود از آن نهی کردن از استنباط وقوع امور در آینده و بیرون آوردن امور پنهان و غیبی باشد، همانطور که برخی از مردم آن را انجام میدهند، و مقصود استخاره نیست، هر چند پیشتر برخی روایتها بیان شد که جایز بودن مقصود اول را نیز میرساند. و احتمال دارد مقصود، فال زدن در هنگام شنیدن آیه یا قرائت آن باشد همانطور که آن، رسم و عادت عربها در فال نیک و فال بد گرفتن در کارها بود حتی اولین معنایی که از لفظ التفأل به ذهن میآید همین معنی است. و بعید نیست که سرّ آن در این باشد که سبب تباه شدن عقیده آنان در باره قرآن میشود هر چند اثرش پس از آن آشکار نگردد. و این معنایی است به ذهن خطور میکند و در نظر من وجه

1- . التهذیب 1 : 340
2- . مکارم الاخلاق : 374

آشکار است و وجه و معنای اول چیزی است که از بزرگان رضوان الله علیهم شنیده شده است.

میگویم: یکی از معتمدان از شیخ فاضل شیخ جعفر بحرینی رحمه الله برایم روایت کرده که او در برخی تالیفات اصحاب امامی ما دیده است که به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چرا یکی از شما هنگامی که دستش از کاری کوتاه شد و توانائیش را نداشت، قرآن را با دستش بر نمیدارد و بر انجام کاری که خداوند اقتضا کرده است، تصمیم نمیگیرد، سپس سه بار سوره فاتحه و سه بار سوره اخلاص و سه بار آیهٔ الکرسی و سه بار آیه «و عنده مفاتیح الغیب» و سه بار سوره قدر و سه بار سوره جحد(کافرون) و سه بار هر کدام از معوذتین را نمیخواند و رو به قرآن کرده و میگوید: «پروردگارا من با قرآن از آغاز تا پایان آن رو به سوی تو میکنم، و در آن اسم بزرگ تو و کلمات تامّه تو هست. ای شنونده هر صدا و ای گردآورنده هر امری که از دست رفته باشد، و ای آفریننده هر جاندار بعد از مرگ، و ای کسی که تاریکیها او را فرا نمیگیرد و صداها بر او متشابه و پوشیده نمیماند. از تو میخواهم در آنچه بر من سخت و مشکل گشته، خیر و نیکوئی مقدر فرمایی که تو دانای بر هر معلوم هستی بیآنکه چیزی آموخته باشی، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی رضا و محمد جواد و علی هادی و حسن عسکری و خَلَف حجت از خاندان محمد که درود و سلام بر او و خاندانش باد.» سپس قرآن را باز میکنی و نامهای خداوند (الله) در صفحه سمت راست را میشماری سپس به اندازه آن ورق میزنی و به تعداد آن، سطرهایی را از صفحه سمت چپ میشماری و سپس آخرین سطری که مییابی، مینگری و همان، مانند وحیای است در آنچه که میخواهی انجام دهی انشاء الله تعالی.

از خط شیخ بهایی قَدَّسَ اللَّهُ روحه به نقل از خط شهید نَوَّرَ اللَّهُ ضَرِیحَهُ به نقل از خط مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حُسَیْن بْن عَلِی بْنِ زِیَاد تا مفضّل بن عمر که گوید: درحالی که ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم سوره فاتحه را به یاد هم آوردیم. پس شخصی از قوم گفت: خداوند مرا فدای شما گرداند، چه بسا ما قصد حاجتی را

داشته باشیم، پس قرآن را برداشته و به حاجتی که میخواهیم فکر میکنیم، سپس در اولین وقت قرآن را باز میکنیم و با آن بر حاجت خود استدلال میکنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا کار خوبی انجام میدهید؟ سوگند به خدا کار خوبی انجام نمیدهید.

عرض کردم: فدایتان گردم، چگونه آن را انجام دهیم؟ فرمود: هرگاه یکی از شما حاجتی داشت و قصد انجام آن را داشته باشد، باید نماز جعفر را خوانده و دعای آن نماز را بگوید. پس از خواندن نماز و دعا باید مصحف را بردارد سپس فرج آل محمّد را در حال و آینده نیت میکند و سپس میگوید: «اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ فِی قَضَائِکَ وَ قَدَرِکَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنْ وَلِیِّکَ وَ حُجَّتِکَ فِی خَلْقِکَ فِی عَامِنَا هَذَا أَوْ فِی شَهْرِنَا هَذَا فَأَخْرِجْ لَنَا آیَةً مِنْ کِتَابِکَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَی ذَلِکَ»[خداوندا اگر در قضا و قدر تو این است که در کار ولّی و حجت خود در میان مخلوقاتت در این سال یا در این ماه فرج کنی، آیه ای از کتابت بیاور که بتوانیم از آن بر این کار استدلال کنیم.] سپس هفت ورق میزند و ده سطر از پشت ورق هفتم میشمارد و به سطر یازدهم مینگرد که همانا آن سطر حاجتت را آشکار مینماید سپس بار دوم برای خودت این کار را انجام میدهی.

توضیح: در باره فرموده امام علیه السلام «و لیدع بدعائها» میگویم: بعید نیست که این عبارت به دعایی که پیشتر در مبحث کیفیت نماز جعفر با روایت مفضل بن عمر ذکر کردیم، اشاره داشته باشد زیرا راوی در هر دو یکی است. و میگویم: در یکی از تالیفات اصحاب ما دیدهام که گوید: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه خواستی از قرآن کریم استخاره کنی، پس از بسم الله الرحمن الرحیم بگو: «اگر در قضا و قدر تو این است که بر شیعه آل محمد با فرج ولیّ و حجتت فضل و منّت نهی، آیه ای از کتابت بیاور که بتوانیم از آن بر این کار استدلال کنیم.» سپس قرآن را باز میکنی و شش ورق میزنی و از ورق هفتم شش سطر میشماری و به آنچه در آن سطر آمده مینگری.

توضیح: ظاهرا از این حدیث عبارت «سپس بار دوم برای خودت این کار را انجام میدهی» افتاده است.

1. فتح الأبواب: با خطّ برادرصالح رضی مرحومم محمد بن محمد حسینی که خداوند سعادت او را دوچندان و پایان کارش را بزرگ و گرامی گرداند، حدیثی را یافتم که متن آن بدین صورت است:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که در باره کسی که میخواهد از خداوند استخاره کند، فرمود: باید ده بار سوره حمد را بخواند سپس میگوید: « پروردگارا، خیرم را از تو می خواهم؛ چون سرانجام کارها را تو می دانی و با تو مشورت می کنم؛ چون در امیدها و جایگاه های ترس، به تو گمان نیک دارم. خداوندا اگر این کار من از کارهایی است که پایان و آغازش برکت دارد و روز و شبش به کرامت انباشته است، پس در آن خیری را برایم برگزین که سرپیچی هایش برایم رام و روزهایش شادی بخش گردد. خدایا به هر کدام دستور دهی، می پذیرم و از هر کدام منع کنی، آن را انجام نمی دهم». سپس سه بار گفته شود: «پروردگارا برایم خوبی همراه با تندرستی را مقدر فرما». بعد مشتی از سنگریزه یا قبضه ای از تسبیحت را بر می گیری.

سید رحمه الله گوید: این لفظ حدیث است به آن صورتی که ذکر کردیم و شاید مقصود از گرفتن سنگریزه یا تسبیح این باشد که در دل خودش نیت کند اگر عدد سنگریزه یا تسبیح فرد بیاید، «انجام بده» و اگر زوج بیاید «انجام مده» است. یا اینکه خودش و سنگریزه یا تسبیح را به منزله دو نفر قرار دهد که قرعهکشی میکنند که در قرعهکشیدن ابتدا خودش، یا سنگریزه یا تسبیح قرعه میاندازد. پس از طرف خود عدد مشخصی را بیرون میآورد سپس از سنگریزه یا تسبیح چیزی برمیدارد و در دل خود نیت کرده باشد که اگر قرعه به عنوان مثال به نام او باشد، کار را انجام میدهد و اگر به سنگریزه یا تسبیح بیفتد، انجام نمیدهد و به آن عمل میکند.

سپس فرمود: و یکی از اصحاب به صورت مرسل در باره چگونگی قرعه زدن برایم بازگو کرد که یک بار سوره حمد را میخواند و یازده بار سوره انا انزلناه را میخواند سپس دعایی را که در روایت قبلی از امام صادق علیه السلام ذکر کردیم، میخواند، سپس او و شخص دیگری قرعه میزنند و در دلش قصد میکند که اگر قرعه بر او یا دوستش بیفتد بر اساس آنچه در نیّتش قصد کرده، کار را انجام دهد و با توکل و اخلاص نیّتش بدان عمل نماید.

2. منهاج الصلاح: نوع دیگری از استخاره است که از پدر فقیه ام سدید الدین یوسف بن علی بن مطهر رحمه الله تعالی از سید رضی الدین محمد آوی از صاحب الزمان علیه السلام روایت کردم و آن بدین صورت است که: ده بار سوره فاتحه را میخواند و کمتر از آن سه بار و حداقل یک بار این سوره را بخواند سپس ده بار سوره انا انزلناه را خوانده و سه بار این دعا را میگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ وَ ...»[خداوندا من از تو طلب خیر میکنم ...] و دعا را بر اساس آنچه پیشتر ذکر شد، ادامه میدهد تا این فرموده: «اللهم ان کان الامر الفلانی مما قد نیطت» تا این فرموده: «فَخِر لی فیه خیرةً» تا این فرموده: «مَسْرُوراً اللَّهُمَّ إِمَّا أَمْرٌ فَآتَمِرَ أَوْ نَهْیٌ فَأَنْتَهِیَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ بِرَحْمَتِکَ خِیَرَةً فِی عَافِیَةٍ» سپس قبضهای از تبسیح را گرفته و حاجت خویش را در دل اراده میکند و بیرون میآورد. اگرعدد آن قبضه تسبیح زوج باشد، آن «انجام بده» است و اگر فرد باشد «انجام مده» است و برعکس این قضیه هم صادق است.

3. از سید سعید رضی الدین علی بن موسی بن طاوس که عابدترین کسی بود که در میان معاصرانش دیدیم، آنچه را روایت میکنم که در کتاب استخارهها ذکر کرده و گفته است: با خطّ برادرم صالح رضی دیدم، تا این فرموده: «عشر مرات» سپس میگوید: و دعا را ذکر کرد جز اینکه پس از کلمه «المحذور» اینگونه آمده است: «اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ أَمْرِی هَذَا مِمَّا قَدْ نِیطَتْ وَ عُقِّبَتْ سُرُوراً یَا اللَّهُ إِمَّا أَمْرٌ» تا این فرموده: «مِنَ الْحَصَا أَوْ سُبْحَتِهِ».

میگویم: از آن آشکار میگردد که نسخه ایشان رحمه الله از کتاب سید با نسخههایی که در نزد ماست مخالفت دارد زیرا این نسخهها با آنچه ما اثبات نمودیم

ص: 316

موافق است و نسخه شیخ شهید محمد بن مکی که خداوند قبر او را نورانی گرداند، نیز با نسخه علامه رحمه الله موافق است. آنجا که در الذکری گوید: و از جمله آن، استخاره با عدد است. و این در عصر پیشین، پیش از زمان سید بزرگ بنده رضی الدین بن محمد بن محمد آوی حسینی که در جوار مشهد مقدس غروی رضی الله عنه است، مشهور نبوده است. و از او روایت کردیم و همه روایتهای او را از تعدادی از بزرگان ما از شیخ بزرگ فاضل جمال الدین بن مطهر از پدرش رضی الله عنه از سید رضی الدین از امام زمان علیه السلام روایت کردیم. سپس آنچه علامه از پدرش و از سید که خداوند قبرشان را نورانی گرداند روایت کرده، ذکر کرده است.

توضیح: کفعمی رحمهٔ الله علیه گوید: «نیطت» یعنی آویخته شد و «ناط الشیء» یعنی آن چیز را آویخت. و «هذا منوط بک» یعنی مربوط به تو و در گرو توست و «الانواط» آویزهها است و «نیط فلان بکذا» یعنی بدان آویزان شد. و شاعر گوید:

_ تو غریبه و ناکسی هستی که خود را به خاندان هاشم چسباندهای،

_ همانطور که کاسه ای کوچک در پشت زین سوار، آویخته و معلق میشود.

و «اعجاز الشیء» یعنی انتها و آخر آن و «بوادیه» یعنی ابتدا و اول آن، و آغاز کار و ابتدا، مقتبل و عنفوان و اوائل و موارد و بدائه و بوادیه، نظیر و مانند همند. و شوافع و توالی و اعقاب و مصادر و رواجع و مصائر و عواقب و أعجاز نظیر و مانند هم هستند.

و فرموده امام علیه السلام: «شموسه» یعنی سختی آن و «رجل شموس» یعنی مرد بداخلاق. و نگو: شموص با صاد و «شمس الفرس» یعنی اسب آرامش نداشت و به کسی امکان نداد که بر آن سوار شود یا زین کند. «الذلول» متضاد سختی است. «تقعض» یعنی باز میگردد و خم میشود و «قعضت العود» یعنی عود را خم کردی و «تقعص» با صاد تصحیف شده این کلمه است و عین این کلمه مفتوح است زیرا هرگاه عین الفعل یا لام الفعل یکی از حروف حلقی باشد، غالبا در مضارع به صورت فتحه میآید. پایان نقل قول.

میگویم: بهتر آن بود که میگفت: أعجاز چیزی اواخر آن است و بَوادی چیزی، اوایل آن است و همچنین شایستهتر این است که شموس آن به

معنای سخت باشد و

ص: 317

ذلول، متضاد سخت است. و اما «قعض» به معنایی است که آن را ذکر کرده است. جوهری آن را ذکر کرده و گوید: «قعضت العود» آن را خم و کج کردی همانطور که داربستهای تاک و کجاوه خم و تا میشود و فیروزآبادی این مبنای کلمه را اصلا نیاورده است که امری شگفت است. و در بسیاری از نسخهها با صاد بدون نقطه ذکر شده و شاید مبالغه در شادی باشد و این در عرف عرب و عجم رایج است. به کسی که شادی بزرگی نصیب او میشود، گفته میشود: از شادی مُرد یا مقصود از آن انقضاء باشد یعنی سرور و شادی منقضی و سپری شد. و از این جهت با این کلمه تعبیر میشود که روزگار شادمانی زود سپری میشود چرا که «قعص» مرگ سریع است. پس بر این اساس میتوان با صیغه معلوم و مجهول قرائت کرد و «ایامه» هم با رفع و هم با نصب قرائت شده است.

و فیروزآبادی گوید: «قعص» مرگ زودرس است و «مات قعصا» یعنی ضربه یا تیری به او اصابت کرد پس درجا مرد. و «قعصه» بر وزن «منعه» یعنی بلافاصله و درجا او را کشت مانند «قعصه». و «انقعص» یعنی مُرد و «انقعص الشیء» یعنی خم شد. پایان نقل قول. پس بر اساس آنچه ذکر کردیم ممکن است با صاد مهمله باشد به معنایی که در معجم خود ذکر کرده است و بعید نیست که در اصل «تقیّض» بوده و تصحیف شده باشد و شاید بهتر و شایستهتر این باشد که به روایتی که این کلمه در آن نیست، عمل شود.

و بدان ظاهر روایت این است که گرفتن مشتی از تسبیح به این صورت است که قطعهای از تسبیح به رشته درآمده یا از هم گسیخته را در مشتش بگیرد نه اینکه بخشی از تسبیح را در مشت بگیرد هر چند میتوان بر آن معنا نیز حمل نمود.

و بدان آنچه سید بیان کرده و علامه رحمه الله برگزیده، آشکارتر است و اما نظر آخری که سید ذکر کرده، بعید است و شاید مقصود او این است که در دلش عدد مخصوصی را نیت کند یا عدد نوعی مانند زوج و فرد یا عدد شخص مانند ده به عنوان مثال. بعد قصد میکند اگر با آنچه نیت کرده موافق باشد بدان عمل کند و در غیر این صورت بدان عمل نمیکند یا بر عکس. و نیز روایتی که در آخر آورده است در نهایت خلاصهگویی و ابهام گویی است.

ص: 318

و احتمال دارد مقصود از آن قرعه مشهور در هنگام مخاصمهها باشد. که اسم دو طرف مخاصمه را در دو برگه مینویسند و یکی از آنها را بیرون میآورند و یا اینکه مقصود، استخاره معروف باشد که دوستی را پیدا میکند و به او میگوید: من میگویم: انجام بده و تو میگویی: انجام مده. یا بر عکس. بعد دو اسم را در دو برگه مینویسد و یکی از آنها را بیرون میآورد و به مقتضای آن عمل میکند و ممکن است که این مخصوص به زمانی باشد که دوستی داشته باشد که او را به چیزی که نمیخواهد امر کند یا از چیزی که میخواهد بازدارد.

4. میگویم: از پدرم رحمه الله شنیدم که از شیخ خود بهائی _ خداوند قبر او را نورانی کند _ روایت میکند که فرمود: حدیثی از شیخمان از قائم صلوات الله علیه در باره استخاره با تسبیح شنیدیم که آن را میگرفت و سه بار بر پیامبر و خاندان پیامبر صلوات الله علیه و علیهم درود میفرستاد و تسبیح را در مشت گرفته و دو تا دو تا میشمارد و اگر یکی باقی میماند آن «انجام بده» بود و اگر دو تا باقی میماند آن «انجام مده» بود.

5. در تالیفات اصحاب ما به نقل از کتاب سعادات یافتم که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: یک بار سوره حمد و سه بار سوره اخلاص را قرائت میکند و پانزده بار بر محمد و آل محمد درود میفرستد سپس میگوید: «بار خدایا به حقّ حسین و جدّ و پدر و مادر و برادر او و پیشوایان از فرزندان او، من از تو میخواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و برای من در این تسبیح خیر و نیکی قرار دهی و آنچه را که در دین و دنیا برای من شایسته تر است به من بنمایانی. بار خدایا اگر کاری را که تصمیم انجامش را دارم در دین و دنیایم و هم اکنون و آینده برای من شایسته تر است مرا به آن امر کن و اگر نه پس نهی فرما، زیرا تو بر هر چیز توانائی.»

سپس یک مشت از تسبیح میگیری و میشماری و میگوئی: سُبحانَ اللَّهِ وَ الْحُمْدُ لِلَّهِ، وَ لا الهَ الاَّ اللَّهُ، تا آخر قبضه (مشت) پس اگر دانه آخر سُبحانَ اللَّهِ بود در به جا آوردن و به جا نیاوردن اختیار داری، و اگر الْحُمْدُ لِلَّهِ، بود آن امر است و اگر لا الهَ الاَّ اللَّهُ، بود آن نهی است.

6. همچنین از شیخ یوسف بن حسین روایت شده که او با خطّ شهید سعادتمند محمد بن مکی قدّس الله روحه دیده است که گوید: ده بار سوره انّا انزلناه را میخوانی سپس با این دعا به درگاه خدا دعا میکنی: «پروردگارا، خیرم را از تو می خواهم؛ چون سرانجام کارها را تو می دانی و با تو مشورت می کنم؛ چون در امیدها و جایگاه های ترس، به تو گمان نیک دارم. خداوندا، اگر این کار من از کارهایی است که پایان و آغازش برکت دارد و روز و شبش به کرامت انباشته است، پس از تو میخواهم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم علیهم السلام که بر محمد و بر همه امامان درود بفرستی و در آن خیری را برایم برگزین که سختی هایش برایم رام و روزهایش شادی بخش گردد. خدایا،اگر امر است آن را در قبضه فرد قرار بده و اگر نهی است در قبضه نهی قرار ده. بعد مشتی از قبضه ای از تسبیح را بر می گیری و به آنچه از آن بیرون آید، عمل میکنی.»

7. میگویم: با خطّ شیخ بزرگوار محمد بن علی جباعی، جدّ شیخ ما بهائی قدس الله روحهما یافتم که از خطّ سعید شهید محمد بن مکی _ خداوند قبر او را نورانی کند _ نقل کرده که اینگونه آمده است: شیوه استخاره این است که هفت بار بر پیامبر و خاندانش درود بفرستی و پس از آن بگویی: «یَا أَسْمَعَ السَّامِعِینَ وَ یَا أَبْصَرَ النَّاظِرِینَ وَ یَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِینَ وَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ یَا أَحْکَمَ الْحَاکِمِینَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»[ای شنواترین شنوایان، ای بیناترین بینایان، ای کسی که زودتر از همه به حساب میرسی، ای داورترین داوران بر محمد و آل محمد درود بفرست] سپس بر اساس زوج و فرد عمل میکند.

باب ششم: استخاره با مشورت

روایات:

ص: 320

1. المقنعه و فتح الابواب: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد کار مهمّی انجام دهد، در این صورت با هیچ یک از مردم در باره آن مشورت و نظرخواهی نکند، تا نخست با خداوند تبارک و تعالی مشاوره نماید. عرض شد: فدایتان گردم مشاوره با خداوند تبارک و تعالی دیگر چیست؟ فرمود: نخست از خداوند متعال درخواست میکند که خیر او را در آن کار پیش آورد و کارش را درست کند. آنگاه با دیگران به مشاوره پردازد، و هر گاه شخص با مشاوره خداوند تبارک و تعالی کارش را آغاز کند، خداوند نیز خیر او را بر زبان هر یک از مردم که طرف مشورت او قرار گیرد جاری خواهد ساخت. (1)

2. فتح الابواب: هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر هر یک از شما قصد کرد که به عملی اقدام کند، با هیچ یک از مردم صلاح اندیشی نکند تا آنکه با خدا مشورت نماید، عرض کردم: و مشورت با خدا چگونه است؟ فرمود: ابتدا از خدا می خواهد که خیر او را معیّن کند و سپس با مردم در باره اش مشورت می نماید، هر گاه از خدا آغاز کرد، پروردگار خیر را برای او بر زبان هر مخلوقی که دوست دارد جاری می سازد.

معانی الاخبار: از هارون بن خارجه همین حدیث روایت شده است.(2)

محاسن: از پدرش از عثمان همین حدیث را روایت کرده است. (3)

3. فتح الابواب: اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما بخواهد خرید و فروشی را انجام دهد یا به کاری بپردازد، باید کار را با (نام) خداوند آغاز کند و از او درخواست کند. عرض کردم: چه بگوید: فرمود: میگوید: پروردگارا من قصد فلان کار و فلان کار را دارم، پس اگر این کار در دین و

1- . المقنعه: 36
2- . معانی الاخبار : 144
3- . المحاسن : 598

دنیا و آخرت و اکنون و آیندهام خیر و برکت دارد، آن را برایم آسان بنما و اگر در دین و دنیایم مایه شرّ است، آن را از من برگردان. پروردگار مرا به راهی که مصلحتم هست ببر هرچند که دوست نداشته باشم و نفسم از آن إبا داشته باشد» سپس با ده نفر از مومنان مشورت میکند و اگر نتوانست با ده نفر مشورت کند و تنها پنج نفر را یافت، با آن پنج نفر دو بار مشورت میکند. و اگر غیر از دو نفر کسی را نیافت، باید پنج بار با آن دو نفر مشورت کند. و اگر جز یک نفر کسی را نیافت، باید ده بار با او مشورت کند.

4. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کاری که قصد داری انجام دهی قبل از مشورت با هر کس با خدا مشورت کن، پرسیدند چگونه؟ فرمود: صد بار بگو: «أَسْتَخِیرُ اللَّهَ» [از خدا طلب خیر میکنم]. بعد با مردم مشورت کن، که خداوند خیر تو را بر زبان هر کس که دوست دارد می نهد.(1)

و با همان اسناد به نقل از کتاب محاسن از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مشورت جز با چهار شرط انجام نمیپذیرد. پس هر کس شروط آن را بداند، سود برده است در غیر این صورت زیانش بر مشورت کننده بیش از سود است، اول: شخص مورد مشورت عاقل باشد، دوّم: متدیّن و آزاد مرد باشد، سوّم: دوست و برادر باشد، چهارم: اینکه او را بر سر خود آگاهش کنی که علم او بر راز همانند علم خودت بر راز است سپس آن را چون خودت پنهان میدارد، که اگر عاقل باشد از مشورتش سود بری و اگر متدین و آزادمرد باشد، در خیر خواهی و نصیحت تو خود را به رنج افکند، و اگر دوست و برادر باشد چون او را از رازت آگاه کنی رازت را نهان دارد. هرگاه او را از رازت آگاه کنی، علم او بر راز مانند علم تو بر راز است که مشورت، تمام و نصیحت، کامل میشود. (2)

با همان اسناد از عمران حلبی روایت شده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مشورت شروطی دارد که هر کس آن را نشناسد زیانش بر آن بیش از سودش است. و حدیث را به همان صورتی که ذکر شده بیان فرمود. تا این فرموده: و

1- . مكارم الاخلاق : 367
2- . مكارم الاخلاق : 367

هرگاه او را از رازت آگاه کنی، علم او بر راز مانند علم تو بر راز است و در خیر خواهی و نصیحت تو خود را به رنج افکند و مشورت کامل میشود. (1)

توضیح: صاحب کتاب درّهٔ الغوّاص «مشورهٔ» را با فتحه میم و سکون شین و فتح واو، از اوهام خواص میداند و گوید: بلکه شکل درست آن فتحه میم و ضمه شین و سکون واو است. و فیرزوآبادی گوید: مشوره بر وزن مفعله است نه مفعوله، و «استشاره» یعنی از او مشورت خواست. و جوهری گوید: «المشوره» همان شوری است و نیز «المشوره» با ضمه شین نیز همین گونه است. که از همین معنی میگویی: شاورته فی الامر و استشرته، هر دو به یک معنا هستند.

5. مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از مردان پاک و عاقل مشورت کن که تو را جز به خیر نخوانند و هرگز با رأی چنین کسی مخالفت مکن که مخالفت با عاقل متّقی موجب فساد دین و دنیا است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مشورت با خردمند خیرخواه صلاح و میمنت، و توفیق الهی است، و چون نصیحت کننده عاقل تو را به چیزی بخواند و طرف مشورت تو قرار گیرد از مخالفت او بپرهیز که در این مخالفت هلاک تو نهفته است.

حسن بن جَهم گوید: در محضر امام رضا علیه السلام بودیم که نام پدر بزرگوارش را ذکر کردیم، امام فرمود: عقل پدرم با عقول همه مردم قابل سنجش نبود با این حال گاهی با غلامان خود مشورت میکرد، به وی میگفتند: که با چنین فردی مشورت میکنی؟ می فرمود: چه بسا که خداوند زبان او را به مصلحت میگشاید و چه بسیار که آنان چیزهائی به حضرت تذکّر میدادند و حضرت آنها را در کشت و زرع خود به کار می بست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض شد: احتیاط و دور اندیشی چیست؟ فرمود: مشورت از خردمندان و پیروی از آنان.

1- . مكارم الاخلاق : 368

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام این بود که فرمود: تکیه گاهی بهتر از مشورت نیست، و عقلی چون تدبیر نمیباشد.

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: گفتن چیزی قبل از انجام گرفتن و حتمی شدن آن موجب فساد است. (1)

6. عیون الاخبار: با سه اسناد از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ جمعی نیستند که مجلس شورا داشته باشند و در میان آنان کسی به نام محمّد یا حامد یا محمود یا احمد باشد و او را داخل کنند. و رأیش را جزء آراء به حساب آورند جز اینکه آن مشورت برای آنان نیکو نتیجه دهد. (2)

میگویم: احادیث مربوط به مشورت در کتاب العشره (آداب معاشرت) (3) بیان شد و روایتهای زیادی در باره نهی از مشورت با زنان وارد شده است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بپرهیزید از مشورت کردن با زنان؛ چرا که در آنان ضعف، سستی و ناتوانی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن زمان که اراده جنگ داشت، زنانش را می طلبید و با آنان مشورت و سپس با آنان مخالفت می کرد. و امیرالمومنین علیه السلام در سخنی فرموده است: از زنان بد پرهیز کنید و از زنان خوب هم بر حذر باشید اگر دستور خوبی هم به شما دادند با آن ها مخالفت کنید تا طمع نکنند شما را به به زشتکاری کِشند.

باب هفتم: استخاره با دعا فقط بدون به کارگیری عملی که خیر با آن آشکار گردد یا مشورت با شخصی، سپس عمل بدان چه در دلش میافتد یا انتظار آنچه از جانب خداوند عزّ و جلّ بر او وارد میشود

روایات:

1- . مکارم الاخلاق : 367 _ 368
2- . عیون الاخبار 2 : 29
3- . مراجعه کنید به: جلد 75 ص 97 _ 105

1. فتح الابواب: ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در استخاره میفرمود: خداوند را بزرگ میشماری و او را تمجید و سپاس میگویی و بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود میفرستی، سپس میگویی: «پروردگارا من از تو مسألت دارم به حق اینکه تو دانای نهان و آشکاری و بخشنده بخشایشگری و تو دانای بر نهانهایی، با رحمتت از تو طلب خیر دارم.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کار، بسیار مهم و سخت بود که از آن ترس به دل داری، صد بار آن را میگویی و اگر غیر از آن باشد، سه بار آن را میگویی.

و با همان اسناد هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هر کس یک بار از خداوند طلب خیر کند و به (تقدیر) او راضی باشد، ناگزیر خداوند برای او خیر مقدّر میفرماید.

و با همان اسناد هارون بن خارجه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هر کس یک بار از خداوند طلب خیر کند و به آنچه خداوند برای او رقم زده راضی باشد، خداوند تبارک و تعالی حتما برای او خیر و خوبی مقدر میفرماید.

محاسن: از پدرش از عثمان همین حدیث را روایت کرده است. (1)

2. فتح الابواب: محمد طیار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به من خبر رسید که شما فرمودهاید: هیچ بندهای نیست که در کارش صد بار از خداوند طلب خیر (استخاره) کرده باشد مگر اینکه خداوند بهترین را از آن دو کار به او می

1- . المحاسن : 598

رساند؟ (آیا اینگونه است) امام فرمود: هیچ بندهای نیست که در کاری که میخواهد انجام دهد، یک بار از خداوند طلب خیر کند، مگر اینکه خداوند بهترین را از آن دو کار به او میرساند.

و از همان کتاب است: در نسخه قدیمی از اصول اصحاب ما حدیثی را یافتم که متن آن بدین صورت است: در کاری که میخواهی انجام دهی، استخاره را بدین صورت انجام میدهی که میگویی: «خداوندا توفیق فلان کار و فلان کار را به من بده و در آن برای من خیر و برکتی همراه با عافیت و تندرستی برایم قرار بده.» هر چند بار که خواستی میگویی. و هرگاه از جمله کارهایی باشد که دوست داری تو را به کاری که برایت سودمندتر است رهنمود کند، میگویی: «پروردگارا در این کار خیر همراه با عافیت را به من توفیق بده.» و اما در سخن کسی که میگوید: «با علم تو»، (باید گفت) در علم خداوند خیر و شرّ موجود است.

و با همان اسناد: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: استخاره در هر رکعت از نماز زوال _ ظهر _ است.

و با همان اسناد محمد از یکی از دو امام علیهم السلام همین حدیث را روایت کرده است.

سید گوید: این دو حدیث را از دو اصل(خِبره) ابن محبوب و حسین بن سعید از دو نسخه قدیمی گرفتهام و اصل روایت حسین با خطّ جدّم ابو جعفر رحمه الله میباشد.

3. مکارم الاخلاق: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت در مورد استخاره فرمود: ترتیب آن چنین است که شخص در سجده آخر صد و یک بار از خداوند استخاره کند و حمد خدای متعال به جا آورد و بر پیامبر و آل او درود بفرستد، آنگاه پنجاه بار لفظ استخاره از خداوند را بگوید، سپس حمد خداوند به جا آورد و بر پیامبر و آل او صلّی اللَّه علیه و علیهم درود بفرستد و صد و یک بار استخاره را تمام کند.(1)

1- . مکارم الاخلاق : 369

4. فتح الابواب: حمّاد بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره استخاره پرسیدم: آن حضرت فرمود: در سجده آخر دو رکعت نماز صبح صد و یک بار از خداوند استخاره کن. حمد خدای متعال را به جا میآوری و او را تمجید و سپاس میگویی و پیامبر و اهل بیت ایشان را ستایش میکنی، آنگاه صد و یک بار استخاره را تمام میکنی.

میگویم: شاید چیزی از حدیث افتاده باشد بنابه آنچه از کتاب مکارم الاخلاق آشکار میگردد.

5. مکارم الاخلاق: امیر المومنین علی علیه السلام دو رکعت نماز میخواند و پس از آن صد بار میفرمود: «أستخیر اللّه» بعد میفرمود: «بار خدایا میدانی که من قصد کاری را دارم که تو بر آن آگاهی، پس اگر آن کار برای دین و دنیا و آخرت من خیر است آن را برایم میسّر فرما، و اگر برای دین و دنیا و آخرتم شرّ است مرا از آن باز دار چه از آن بیزار باشم په دوست داشته باشم، که تو دانایی و من نمیدانم و تو دانای بر نهانها هستی.» بعد تصمیم میگرفت. (1)

روایت شده که مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: جانم فدایت، من گاهی قصد انجام کاری را میکنم بعد پشیمان میشوم. امام به او فرمود: چرا استخاره نمی کنی؟ عرضه داشت: جانم فدایت استخاره چگونه است؟ فرمود: پس از نماز صبح بعد از آنکه دست خود را برابر صورت میگیری بگو: «خداوندا تو میدانی و من نمیدانم و تو بر غیبها آگاهی پس بر محمّد و آل او درود فرست و در هر کارهایی که تصمیم انجام آن را دارم، بهترین برکت و عافیت را مقدر بفرما».(2)

6. فتح الابواب:به نقل از کتاب حسین بن سعید از زراره از امام صادق علیه السلام روایت میکند که ایشان در باره کاری که خواهنده آن از پروردگارش طلب میکند، فرمود: در آن روز به شصت بینوا صدقه میدهد که برای هر بینوا یک صاع با صاع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. و چون شب فرا برسد باید در یک سوم باقی مانده شب غسل کند و کمترین لباسی که هر کس در لباس پوشیدن بدان

1- . مکارم الاخلاق : 369

2- . مكارم الاخلاق : 369

بسنده میکند، بر تن میکند جز اینکه با پوشیدن آن لباس شلواری (لُنگ) بر تن او باشد. سپس دو رکعت نماز میخواند و چون پیشانی خود را در رکعت آخر برای سجده بر زمین نهاد، لا اله الا الله گفته و خداوند را تعظیم و تمجید میگوید و گناهانش را به یاد آورده و به هر کدام از گناهان که میداند اعتراف میکند و آن گناهان را نام میبرد. سپس سرش را برمیدارد و چون سرش را برای سجده دوم بر زمین مینهد صد بار از خداوند استخاره میکند و میگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ» سپس برای هر چیزی که میخواهد خداوند را فرا خوانده و آن را از او طلب میکند. و هر بار که به سجده رفت باید دو زانویش را بر زمین نهد و شلوارش را بالا میبرد تا دو زانویش را بیرون بیندازد و شلوار را از پشت، بین سُرین و میانه دو ساق پایش قرار دهد.

توضیح: به ظاهر ازار (لنگ) را به جای شلوار میپوشد تا بتواند دو زانویش را کاملا بر زمین بنهد. و فرموده امام علیه السلام: «و یجعل الازار» یعنی آن قسمت از ازار که در پشت اوست یا ممکن است مقصود قسمت پیشین ازار نیز باشد.

7. مکارم الاخلاق: از علی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت زین العابدین علیه السلام هرگاه قصد حج یا عمره یا خرید و فروش یا آزاد کردن غلامی را می نمود، طهارت می گرفت و دو رکعت نماز استخاره می خواند، و در آن ها سوره الرحمن و حشر را قرائت می نمود، پس از نماز دویست بار از خدا طلب خیر می کرد. بعد قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و معوّذتین، را می خواند، بعد می فرمود: «خدایا قصد انجام کاری را دارم که از آن خبر داری، اگر میدانی که این کار برای دنیا و آخرتم خوب است؛ برایم مقدر کن، و اگر میدانی که برای دنیا و آخرت من بد است آن را از من بگردان، خداوندا مرا به راهی که مصلحتم هست ببر، دوست داشته باشم یا نداشته باشم، به برکت بسم اللّه الرحمن الرحیم، ما شاء اللّه لا حول و لا قوه الا باللّه ، خداوند مرا کافی است و خوب وکیلی میباشد» بعد به دنبال کار میرفت و تصمیم میگرفت. (1)

1- . مکارم الاخلاق : 293

فتح الْأَبْوَابِ: به نقل از کتاب برخی مخالفان از امام علیه السلام همین حدیث روایت شده است جز اینکه در آن قرائت قل هو الله احد و معوّذتین ذکر نشده است.

8. تفسیر علی بن ابراهیم: علی بن اسباط گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: تصمیم دارم به مصر بروم. به نظر شما از طریق خشکی بروم یا از طریق دریا؟ امام فرمود: خیر! بلکه باید به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروی و دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک بار از درگاه خداوند استخاره کنی. هر گاه تصمیم گرفتی کاری را انجام دهی و از راه خشکی به سوی مصر راه افتادی و بر شترت سوار شدی بگو: «سُبْحانَ الذِی سَخَّرَ لنَا هَذَا ومَا كُنَّا لهُ مُقْرِنِينَ * وإِنَّا إِلى رَبِّنَا لمُنقَلبُونَ» (1) { پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و [گرنه] ما را یارای [رام ساختن] آنها نبود. و به راستی که ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت. }

9. قرب الاسناد: احمد بن محمد بن عیسی از اسباط همین حدیث را روایت کرده جز اینکه در آن اینگونه آمده است: پس دو رکعت نماز در غیر وقت نماز واجب میخوانی سپس صد بار از درگاه خداوند استخاره میکنی. پس اگر از راه دریا رهسپار شدی بگو ... ادامه حدیث. (2)

و با همان اسناد از صفوان جمّال از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچ بندهای نیست که در کاری صد بار از خداوند طلب خیر (استخاره) کند درحالی که نزد سر امام حسین علیه السلام باشد، و خداوند را حمد و تهلیل و تسبیح و تمجید گوید و او را آنگونه که شایسته است ثنا گوید، مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی بهترین را از آن دو کار به او میرساند.

گوید: و از امام علیه السلام شنیدم که در باره استخاره میفرمود: پروردگارا با دانائیت از تو مسألت دارم و با عزت و بزرگواریات از تو طلب خیر میکنم و فضل و بخشش بزرگ تو را خواستارم و تو بر پایان و سرانجام کارها دانائی، اگر این کار برایم در دین و دنیا و آخرتم خیر و برکت دارد، آن را برایم آسان کن و در آن برایم

1- . زخرف / 14
2- . قرب الاسناد : 218

برکت بینداز و اگر برایم شرّ است، آن را از من برگردان و خیر و خوبی را هر جا که باشد برایم مقدر فرما و مرا به آن خشنود کن تا دوست نداشته باشم آنچه را مقدم داشتی به تاخیر بیندازی و آنچه را به عقب انداختی به جلو اندازی.(1)

فتح الابواب: قاسم بن محمد از صفوان جمّال همین حدیث را ذکر کرده جز اینکه در آن آمده «یقف عند رأس الحسین» تا این فرموده: «مگر اینکه خداوند بهترین آن دو کار را به او میرساند.» فرمود: در استخاره میگوید: «پروردگارا با عزّتت از تو طلب خیر میکنم.» تا این فرموده: « در آن برایم برکت بینداز» تا این فرموده: «و خیر و خوبی را هر جا که باشد برایم مقدر فرما» تا پایان دعا.

توضیح: نسخه قرب الاسناد آنچه را که در روایت دیگر از صفوان میآید تایید میکند و روایت فتح الابواب روایت پیشین را که حماد به نقل از مکارم الاخلاق روایت کرده، تایید میکند.

10. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیهما السلام روایت میکند که مردی نزد امام آمد و به ایشان عرض کرد: فدایتان گردم میخواهم به فلان سمت بروم، استخارهای به من بیاموزید که اگر آن کار برایم خیر است، خداوند برایم آسان نماید و اگر شرّ است خداوند آن را از من برگرداند. فرمود: تو دوست داری به آن سمت بروی؟ عرض کرد: آری. فرمود: بگو: پروردگارا فلان و فلان را برایم مقدر فرما و آن را برایم خیر و برکت قرار بده که تو بر آن انجام توانائی. (2)

11. مجالس شیخ و فرزندش: ابوالحسن عسکری علیه السلام از پدرانش از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: اگر برای یکی از شما حاجتی پیش آمد باید با خداوند که پروردگارش است مشورت کند. اگر او را بدان رهنمود کرد (به او مشورت داد) تبعیت کند و اگر او را بدان مشورت نداد، از انجام کار باز میایستد. راوی گوید: گفت: ای سرورم من چگونه این را بدانم؟ فرمود: پس از نماز واجب سجده میبری و صد بار میگویی: «اللَّهُمَّ خِرْ لِی» سپس به ما توسل کرده و بر ما درود و صلوات میفرستی و از ما شفاعت میطلبی. سپس به آنچه به تو الهام

1- . قرب الاسناد : 28
2- . قرب الاسناد : 165

میشود مینگری و انجامش میدهی و آن همان چیزی است که خداوند تو را بدان رهنمود کرده و به تو مشورت داده است. (1)

12. مجالس شیخ و فرزندش: با همین اسناد از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: استخاره امام باقر علیه السلام به این صورت بود که میفرمود: «پروردگارا همانا خیر و خوبی تو به کارهای پسندیده میرسد و عطایای بسیار میبخشی، و بیش از خواستهها میدهی و کسب و کار و درآمدها را پاکیزه میگردانی و به پسندیدهترین عاقبتها رهنمود میکنی و و از مصیبتهای هراسناک باز میداری. پروردگارا ای پادشاه پادشاهان در کاری که بر آن تصمیم گرفتم و ای سرورم دیدگاه و نظرم مرا بدان رهنمود کرد از تو طلب خیر میکنم. پس آنچه از آن را که سخت شده، آسان گردان و آنچه را مشکل گشته، ساده بنما و کارهای سخت و دشوار را در استخارهام کفایت فرما و هر گونه سختی و پیشامد ناگوار را از من دور بگردان و پایان کارم را غنیمت، و ترس ناشی از کارم را سالم و امن، و دور آن را نزدیک و خشک و بیثمر آن را پربار قرار ده. ای پروردگارم پرچم پیروزی را در آنچه از درگاه تو استخاره میکنم به من عطا کن، در آنچه تو را برای آن فراخواندم، نعمت و مژدگانی مقرّر فرما، و با فضل و بخششت در آنچه به تو امید بستم، بر من منّت بنه، که تو میدانی و من نمیدانم و تو توانائی و من توانا نیستم و تو دانای بر نهانهایی». (2)

13. فقه رضا: امام رضا علیه السلام فرمود: هر گاه قصد انجام کاری را داشتی دو رکعت نماز بخوان و صد و یک بار از درگاه خداوند استخاره کن و و آنچه برایت مصمّم گشت، انجام بده و در دعایت بگو: «لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله الحلیم الکریم پروردگارا به حق محمد و علی در فلان کار و فلان کار در دنیا و آخرت خیر و خوبی مقدر فرما خیری که از جانب خودت باشد و خشنودی تو در آن و به صلاح من باشد، خیری که در عافیت و تندرستی باشد ای صاحب فضل و بخشش.»

1- . امالی طوسی 1 : 281
2- . امالی طوسی 1 : 299

14. محاسن: نوفلی با اسنادش گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس از درگاه خداوند متعال استخاره کند باید پی در پی آن را انجام دهد. (1)

محاسن: شهاب بن عبد ربّه از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: پدرم هرگاه میخواست برای کاری استخاره کند وضو میگرفت و دو رکعت نماز به جا میآورد و اگر خدمتکارش (کنیز) با او صحبت میکرد، میفرمود: سبحان الله، و سخن نمیگفت تا اینکه استخاره را به پایان میبرد. (2)

محاسن: مسعد بن صدقه گوید: از جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم که میفرمود: به جای «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ بِعِلْمِکَ وَ أَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ » بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ بِرَحْمَتِکَ وَ أَسْتَقْدِرُکَ الْخَیْرَ بِقُدْرَتِکَ عَلَیْهِ» زیرا عبارت اوّل شامل خیر و شرّ هر دو هست و چون با خدا شرط کردی که خیر و شرّ مرا مقدّر کن اگر دعایت، مستجاب شود این (خواستن شرّ) شرط خود توست بلکه بگو: «خداوندا از رحمت تو طلب خیر میکنم و از قدرت تو خیر میجویم که تو بر آشکار و نهان عالمی و رحمان و رحیمی، از تو مسألت دارم که بر محمّد و آل او درود فرستی چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی که تو حمید و مجیدی، خداوندا اگر این کار مورد نظر من برای دین و دنیا و آخرتم خیر است برایم میسّر کن و گر نه آن را از من و مرا از آن دور بگردان». (3)

محاسن: با همین اسناد از جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده که فرمود: یکی از اجدادم میفرمود: «خداوندا همه سپاسها برای تو و همه خیرها بدست توست، خداوندا از رحمت تو خیر طلب میکنم و از قدرت تو خیر می جویم، که تو بر آن توانائی و من ناتوان، و تو میدانی و من نمیدانم و تو علّام الغیوب هستی، خداوندا آنچه به طاعت تو نزدیک، و از عصیان تو به دور است و مورد رضایت تو

1- . المحاسن : 599
2- . المحاسن 599
3- . المحاسن : 599

و ادا کننده حق توست آن را برایم میسر گردان و آنچه غیر از این است آن را از من و مرا از آن دور بگردان، که تو بر انجام آن لطیف و توانائی». (1)

مکارم الاخلاق: از سعد همین دو خبر روایت شده است. (2)

15. محاسن: جابر از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: حضرت زین العابدین علیه السلام وقتی تصمیم حج یا عمره یا خرید و فروش یا آزاد کردن بردهای را میگرفت، غسل مینمود و دو رکعت نماز استخاره میخواند و در آن سوره حشر و الرحمن و معوّذتین و توحید را تلاوت مینمود و بعد می فرمود: خداوندا اگر این فلان و فلان کار برای دنیا و آخرتم خیر است آن را برایم میسّر گردان و مرا بر آن مصمّم بدار، اگر چه نزد من مکروه و ناملایم باشد. (3)

فتح الابواب: عثمان بن عیسی همین حدیث را روایت کرده است. (4)

و حسین بن سعید از عثمان عیسی همین حدیث را روایت کرده جز اینکه در حدیث نگفته است که امام علیه السلام سوره قل هو الله احد را قرائت کردهاند.

16. محاسن: علی بن اسباط از کسی که امام باقر علیه السلام برای او نقل فرموده، روایت میکند که فرمود: من هرگاه بخواهم در کار بزرگی استخاره کنم، صد بار از درگاه خداوند استخاره میکنم و اگر خرید یک رأس دام یا چیزی شبیه آن میبود، سه بار در جایگاه استخاره میکردم و این دعا را میخواندم: « پروردگارا از تو میخواهم به اینکه تو دانای بر نهان و آشکاری، که اگر میدانی فلان و فلان کار برایم خیر است، خیر آن را برایم مقدر فرما و آن را برایم آسان کن، و اگر میدانی که آن کار در دین و دنیا و آخرتم شرّ است، آن را به چیزی که برایم خیر است، برگردان و در آن با قضای خود مرا خشنود بگردان، چرا که تو دانائی و من دانا نیستم و تو

1- . المحاسن : 599
2- . مکارم الاخلاق : 373
3- . المحاسن : 600
4- . کافی 3 : 470

توانائی و من توانا نیستم و کارها را به انجام میرسانی و من نمیتوانم انجام دهم، تو دانای بر نهانهائی.» (1)

محاسن: علی بن اسباط از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: در استخاره میگویی: « از خداوند طلب خیر میکنم و از خداوند میخواهم مرا توفیق و توانائی دهد و بر خداوند توکل مینمایم و هیچ جنبش و نیروئی نیست مگر با اذن خداوند. قصد انجام کاری را دارم، پس ای پروردگارم مسألت دارم اگر آن کار موجبات خشنودی تو را فراهم میآورد، حاجتم را برآورده کنی و اگر موجب خشم و غضب تو میشود مرا از آن بازداری و توفیق خشنودیش را به من عطا کنی». (2)

17. فتح الابواب: علی اسباط گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و از ایشان در باره رفتن به مصر از طریق خشکی و دریا پرسیدم. امام به من فرمود: در وقت نماز غیر واجب به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو و دو رکعت نماز بخوان و صد یک بار از درگاه خداوند استخاره کن و بنگر خداوند چه چیزی برایت مقدّر نموده است.

و با همان اسناد علی بن مهزیار گوید: امام جواد علیه السلام برای ابراهیم بن شیبه نوشت: آنچه را که در باره زمینت که سلطان متعرض آن شده، از من کسب تکلیف کردی، دریافتم، پس صد بار از خداوند طلب خیر همراه با عافیت کن. و اگر پس از استخاره، فروش آن برایت خوشایند افتاد، آن را بفروش و انشاء الله تعالی زمین دیگری را به جای آن برگزین و در اثنای استخاره سخن نگو تا صد بار را تمام کنی انشاء الله.

توضیح: «احلولی» از حلاوۀ است. گفته میشود: حلی و احلولی یعنی شیرین و خوشایند شد.

18. فتح الابواب: کلینی در کتاب مجموعه رسائل ائمه صلوات الله علیهم در بخش مخصوص به سرورمان امام جواد علیه السلام گوید: نامهای برای علی بن اسباط: «بسم الله الرحمن الرحیم آنچه در باره دخترانت ذکر کردی دریافتم و اینکه

1- . المحاسن : 600

2- . المحاسن : 600

کسی را همچون خودت نمییابی. پس رحمت خدا بر تو باد در این باره فکر نکن زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه کسی نزد شما آمد که از اخلاق و دین او راضی بودید، (دختر) به ازدواج او درآورید و اگر این دستور را به کار نبندید، در زمین فتنه و فسادی بزرگ پدید خواهد آمد. و آنچه را که در باره دو زمینت که سلطان متعرض آنها شده، از من کسب تکلیف کردی، دریافتم، پس صد بار از خداوند طلب خیر همراه با عافیت کن. اگر پس از استخاره، فروش آن برایت خوشایند افتاد، آن را بفروش انشاء الله زمین دیگری را به جای آن برگزین و باید استخاره را پس از خواندن دو رکعت نماز انجام دهی، و در اثنای استخاره سخن نگو تا صد بار را تمام کنی انشاء الله.

میگویم: سید قدّس سرّه پس از ذکر روایت عبد الله بن میمون قداح که در باب اول آوردیم و این فرموده امام «علی ایّ طرفیّ وقعت» را تفسیر کردیم، اینچنین میگوید: پس از حدیث مذکور در نسخه اصلیای که از آن روایت کردم و آن نسخه قدیمی منقولی است، دعای دیگری را دیدیم که نمیدانم آیا آن به روایت متصل است یا اینکه بخشی از آن روایت است، یا اینکه زیادتی بر آن و خارج از آن است. و الفاظ و معنای دعا به صورت زیر است:

«پروردگارا من با دانائیت از تو طلب خیر دارم و با توانائیت از تو یاری میطلبم و با اسم بزرگت از تو میخواهم، اگر فلان و فلان کار برای من در دین و دنیا و آخرتم و هم اکنون و در آینده خیر و برکت است، آن را برایم مقدّر فرما و آن را بر من آسان بگردان و اگر شرّ است، با رحمت خود از من بازگردان چرا که تو توانائی و من توانا نیستم و تو دانائی و من دانا نیستم و تو نهانها را میدانی».

فتح الابواب: از جابر بن عبدالله روایت شده که گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ما استخاره یاد میداد چنان که سوره قرآن می آموخت، و میفرمود وقتی یکی از شما قصد کاری دارد دو رکعت نماز غیر واجب بخواند، و بگوید: «خداوندا من از علم تو خیر را میجویم و از قدرت تو توانائی میطلبم، و فضل و احسان تو را مسألت مینمایم، که تو توانائی و من ناتوان و تو میدانی و من نمیدانم، و تو علّام الغیوب هستی، خداوندا اگر این کار را برای دین و دنیا و عاقبت

کارم _ یا بگوید: کار را برای اکنون و آینده _ خیر میدانی آن را برایم مقدر کن، و بر من آسان بگردان و مبارک قرار ده، و اگر آن را برای دین و دنیا و عاقبتم _ یا بگوید: کار را برای اکنون _ شرّ میدانی، آن را از من بگردان و خیر را از هر جا که باشد برایم مقدر کن و مرا به آن خشنود بدار». و حاجتش را نام میبرد.

مکارم الاخلاق: از جابر همین حدیث روایت شده است. (1)

19. فتح الابواب: به نقل از فردوس الاخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای انس هرگاه قصد انجام کاری را داشتی، در باره آن هفت بار از درگاه خداوند استخاره کن سپس به آنچه زودتر به دلت راه مییابد بنگر، زیرا خیر در آن است. یعنی آن را انجام بده.

فتح الابواب: به نقل از کتاب یکی از مخالفان در وصیتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام آمده است که: ای علی هرگاه قصد کاری را داشتی از درگاه خداوند استخاره کن، سپس به آنچه خداوند برای تو انتخاب میکند راضی باش که در دنیا و آخرت سعادتمند خواهی شد.

فتح الابواب: به نقل از کتاب یکی از مخالفان گوید: از یکی از عالمان به من خبر رسیده که گوید: هر کس قصد انجام کاری را داشت، با کسی مشورت نکند تا اینکه در باره آن با خداوند مشورت نماید، به این صورت که ابتدا از درگاه خداوند استخاره کند، سپس با او در باره آن کار مشورت کند، زیرا هرگاه مشورت کردن را با خداوند آغاز کند، خداوند خیر را بر زبان هر کدام از مخلوقاتش که بخواهد جاری میکند. سپس باید دو رکعت نماز بخواند که در آن قل یا ایها الکافرون و قل هوالله احد را میخواند. سپس باید خداوند را حمد و ثنا بگوید . بر پیامبر و خاندان ایشان صلی الله علیه و آله درود و صلوات بفرستد و میگوید: «پروردگار اگر این کار برایم در دین و دنیا خیر است، آن را برایم میسر و مقدر فرما و اگر اینگونه نیست، آن را از من دور بگردان.» هر وقت این کار را انجام دهد خداوند دعای او را اجابت مینماید.

1- . مکارم الاخلاق : 372

گوید: و دیدم که او در آخرین رکعت نماز شب در حالت سجده صد بار «أَسْتَخِیرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ » را میگفت و گفته شده حتی در آخرین سجده از دو رکعت نماز صبح صد بار از درگاه خداوند استخاره میکرد و خداوند را حمد و ثنا میگفت و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود و صلوات میفرستاد و صد و یک صلوات را تمام میکرد، و میگفت: «ای بیناترین بینایان، ای شنواترین شنوایان، ای کسی که زودتر از همه به حساب میرسی، ای مهربانترین مهربانان، بر محمد و آل محمد درود بفرست و در فلان کار برایم خیر و خوبی مقدر فرما. و همچنین بگو:معبودی جز خدای بزرگ و بلند مرتبه نیست و معبودی جز خدای بردبار و کریم ، پروردگارم به حرمت محمد و آل او بر محمد و آل محمد درود بفرست و در این کار در دنیا و آخرت خیر همراه با عافیت و تندرستی مقدر بفرما».

و از همان کتاب از عمرو بن حریث روایت شده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز بگذار و از درگاه خداوند استخاره کن. سوگند به خداوند هیچ مسلمانی از درگاه خداوند استخاره و طلب خیر نمیکند مگر اینکه خداوند همواره برای او خیر پیش آورد.

سید گوید: و این حدیث را با الفاظش با إسناد به جدّم در آنچه در کتاب تهذیب الاحکام (1) و کتاب مصباح کبیر (2) نقل کرده، روایت کردم.

مصباح المتهجد: از یحیی حلبی همین حدیث روایت شده است.

20. فتح الابواب: جابر از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: حضرت زین العابدین علیه السلام وقتی تصمیم حج یا عمره یا خرید و فروش یا آزاد کردن بردهای را میگرفت، غسل مینمود و دو رکعت نماز استخاره میخواند و در آن بعد از فاتحه، سوره حشر و الرحمن را قرائت میفرمود و بعد از آن معوّذتین و توحید را تلاوت مینمود. در هر رکعت این کار را انجام میداد. و چون نماز را به پایان میبرد پس از سلام نماز در حالت نشسته می فرمود: «خداوندا اگر فلان و فلان کار برایم در دین و دنیا و آخرت و اکنون و آینده کارم خیر است آن را به بهترین و

1- . التهذیب 1 : 306

2- . مصباح المتهجد : 371

کاملترین وجه ممکن برایم میسّر گردان، و اگر برایم در دین و دنیا و آخرت و اکنون و آینده کارم شرّ است، آن را از من بازگردان. پروردگارم مرا به مصلحتم راهنمایی فرما اگر چه نزد من مکروه و ناپسند باشد.»

مصباح المتهجد: جابر از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: حضرت زین العابدین علیه السلام وقتی تصمیم حج یا ... را میگرفت. تا این فرمود: «سپس معوذتین را تلاوت مینمود سپس میفرمود: پروردگارا» تا این فرموده: «و دنیا و آخرتم» در دو موضع و «أَجَلِّهَا» به جای «أَكْمَلِهَا» ذکر شده و در پایان روایت اینگونه آمده است: «اگر چه نزد من مکروه و ناملایم باشد.»

21. فتح الابواب: مُحَمَّد بْن عَلِيّ بْن الْحُسَيْن بْن عَلِيّ بْن أَبِی طَالِبٍ علیهم السلام از عَلِيّ بْن الْحُسَيْن حدیث فرموده که فرمود: حضرت علی علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رازی داشت که به ندرت کسی آن را میفهمید، و ایشان میفرمود و من میگویم: لعنت خداوند و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و مخلوقات نیک او بر کسانی که راز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای غیر معتمدان إفشا میکنند. پس راز رسول خداوند را پنهان دارید من شنیدم که میفرمود: ای علی ابن ابی طالب سوگند به خدا من با تو سخن نگفتم مگر آنچه گوشهایم شنیده و قلبم درک کرده و چشمانم دیده است، اگر از جانب خداوند نبوده از فرستادهاش یعنی جبرئیل علیه السلام بوده است. پس بر حذر باش ای علی که راز مرا فاش نکنی زیرا من از خداوندم خواستم سوز و گداز آتش جهنم را به کسی بچشاند که راز مرا فاش کند.

سپس فرمود: ای علی! بیشتر مردم هر چند عبادتشان اندک باشد هرگاه به آنچه میگویم عمل کنند، در سختترین سختی و بهترین تلاش هستند و اگر سرکشان این امت نبودند، این راز را آشکار مینمودم اما دریافتم که با این کار دین تباه میشود. پس خوشایند دانستم آن راز فقط به افراد مورد اعتماد برسد.

هنگامی که شب معراج مرا به آسمان هفتم بردند، چشمانم به شکافی در میان عرش افتاد که همچون دیگ میجوشید. هنگامی که خواستم برگردم، مرا در کنار آن شکاف نشاندند سپس مرا ندا کردند: ای محمد همانا پروردگارت بر تو سلام می

رساند و به تو میگوید: به راستی که تو باکرامتترین مخلوقات نزد اوئی و علمی نزد اوست که از همه پیامبرانش و همه امتهایشان به جز تو و امتت نگاهداشته و پنهان کرده است، کسانی از امتت که از آنان برای خداوند راضی هستی آن علم را پس از خود نزدشان بازگو کن، کسانی که خداوند از آنان خشنود گشته به گونهای که پس از گفتن آن(راز) هیچ گناهی پیش از آن و هیچ ترسی از آنچه پس از آن میآید، به آنها نمیرسد. و از این جهت تو را امر کردم که آن را پنهان داری تا عمل کنندگان بدان نگویند، این برای ما از هر طاعت و عبادتی کفایت میکند.

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد طاووس گوید: سپس از جمله رازهای این دعا را بیان فرمود که به این الفاظ است: ای محمد و هر کس قصد انجام دو کار را داشته باشد و دوست داشته باشد که آن کاری را که در نزد من خوشایندتر است انتخاب کند، او را ملزم میکنم هنگامی که بخواهد آن را انجام دهد بگوید:

«پروردگارا با علم خود برایم انتخاب کن و با علمت مرا به خشنودی و محبت خود توفیق بده. پروردگارا با توانائی و قدرتت برای من (خیر) را برگزین و با قدرتت مرا از خشم و غضبت دور بدار. پروردگارا از این دو کار _ آن دو کار را نام میبری _ که میخواهم انجام دهم کاری را برایم انتخاب کن که برایم خوشایندتر و در نزد تو محبوبتر، و به تو نزدیکتر و پسندیدهتر است پروردگارا من با قدرت تو که با آن علم همه چیزها را از همه مخلوقات پنهان داشتی از تو مسألت دارم، چرا که تو به اراده و نهان و آشکار من دانائی. پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و در آنچه از تو طلب خیر کردم، موی پیشانی مرا بگیر و به طرف چیزی ببر که آن را موجبات خشنودیت را در آنچه از درگاه تو استخاره کردم فراهم آورد تا کاری را بر من لازم کنی که در آن کار به حکم تو خشنود شوم، و به قضاوت تو اعتماد، و به قدرت تو بسنده کنم و خواسته و اراده مرا با اراده خود مخالف قرار مده و آنچه که قصد انجامش را دارم با آنچه که تو میخواهی، دور مگردان. با قدرتت که بدان قضاوت میکنی، آنچه را که میپسندی را بر آنچه که من میپسندم، غلبه کن و با خواسته و اراده خود، بر خواسته من غلبه کن و راه آسانی که بدان از صاحبش خشنود میگردی، پیش پای من بگذار و پس از آنکه کارم را به تو واگذار کردم با

رحمتت که همه چیز را فرا گرفته است، مرا خوار و ذلیل مگردان. پروردگارا خیر و برکتت را در قلبم قرار بده و قلبم را برای ملزم بودن بدان بگشای ای بخشنده، آمین رب العالمین.» زیرا هرگاه آن دعا را بگوید، سود و منفعتش را در اکنون و آینده برای او انتخاب میکنم.

توضیح: «اسفع بناصیتی» یعنی پیشانی مرا بگیر و به سمت چیزی ببر و برسان که آن را مایه خشنودی و رضایت خود میبینی. جوهری گوید: «سفعت بناصیتی» یعنی پیشانی مرا گرفتی.از همین کلمه است سخن خداوند که میفرماید: «لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَهِ».

«بقدرتک» یعنی با نیروی خود یا با تقدیر خود. «بهواک هوای» کفعمی گوید: یعنی با اراده خود بر اراده من غلبه کن. و معنای آن طلب رضایت بدان است. و میگویم: این دعا از جمله دعاهای راز است و کفعمی و دیگران آن را ذکر کرده اند و انشاء الله تعالی در کتاب دعا با سندش آن را میآوریم.

22. فتح الابواب: از جمله دعاهای صحیفه از حضرت زین العابدین علیه السلام از نسخه ای که تاریخ کتابت آن سال چهارصد و پانزده است گفت از جمله دعاهای حضرت در استخاره این است

«بار خدایا من به دانائیت از تو خیر و نیکی درخواست مینمایم، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و خیر و نیکی را برایم مقدّر فرما، و شناسائی اختیار و برگزیدن را به ما الهام نما و آن را وسیله خوشنودی به آنچه برای ما مقدّر کرده ای و وسیله سر فرود آوردن به آنچه حکم نموده ای قرار ده، و نگرانی شکّ و دو دلی را از ما دور کن، و ما را به یقین و باور اخلاصدارندگان تأیید و کمک فرما و ما را به ناتوانی شناسائی آنچه اختیار کرده ای گرفتار مفرما که تقدیر تو را سبک شماریم، و جای رضا و خوشنودیت را ناپسندیده بدانیم، و به راهی که از نیکی انجام و پایان کار دورتر و به خلاف عافیت و رهائی یافتن (از بدی) نزدیکتر است برگردیم. آنچه را از تقدیر تو که نمی پسندیم پیش ما محبوب گردان، و آنچه را از قضای تو که دشوار میداریم بر ما آسان فرما و فرمانبری برای مشیّت و خواسته ات را که بر ما وارد نموده ای به ما الهام گردان تا آنچه را دوست داری (خواسته ای) ناپسند

نشماریم، و آنچه را ناپسند داری برنگزینیم و کار ما را به راهی که پایانش پسندیده تر و مرجع و بازگشتش گرامیتر است به پایان رسان، زیرا تو چیز نیکو عطا میکنی، و نعمت بزرگ میبخشی، و آنچه میخواهی به جا میآوری.»

توضیح: این دعا از دعاهای صحیفه شریفه است و من در اینجا آن را به خاطر اختلافی که با نسخه مشهور از لحاظ سند و متن دارد، ذکر کردم.

«الازاحه» یعنی دور کردن، یعنی شک و تردید کسانی را که در قضاوت و حکم نیکوی خداوند بر خلقش شک و تردید دارند را از ما دور کن. «لا تسمنا» با ضمه سین یعنی بر ما وارد نکن. و در برخی نسخهها با کسره سین ذکر شده است. کفعمی رحمه الله گوید: یعنی آن را نشانه و علامتی برای ما قرار مده، و بهتر و شایستهتر این است که گفته شود با رفع سین است یعنی «لا تولّنا» یعنی ما را از کسانی که معرفت و شناخت ضعیفی دارند قرار مده. و از همین کلمه سخن خداوند است که فرموده: «» { که بر شما عذاب سخت روا می داشتند } یعنی «یولونکم». «فنغمط قدرک» یعنی سبک شماریم. «ما نستصعب» یعنی آن را سخت و دشوار بدانیم. کفعمی گوید: «الکریمه» هر چیزی است که گرامی داشته شود و «کرائم المال» بهترین مال و اموال است. و «الجسیمه» یعنی بزرگ. و «جسم الشیء» یعنی بزرگ شد.

23. فتح الابواب: محمد بن علی بن محمد در کتابی که درباره «أعمال» دارد گوید: دعای استخاره از امام صادق علیه السلام، پس از نماز استخاره آن را میخوانی و میگویی: «خدایا، تو اقوامی آفریدی که به بخت و اقبال ستارگان در وقت حرکت و سکونشان و تصرف و بسته شدن و گشوده شدنشان پناه می برند و مرا به گونه ای آفریدی که از پناه بردن به بخت و اقبال ستارگان و طلب خیرخواهی از آنان بیزاری جویم و تنها به تو پناه ببرم و یقین کنم که تو از موقعیت ستارگان احدی را بر غیب خود آگاه نکردی و راه دستیابی به کارهای ستارگان را برای کسی هموار نکردی و تو می توانی ستارگان را در مدارهایشان از حالت سعدِ عام و خاص به حالت نحس منتقل کنی و از حالت نحس زیان آور عام به موقعیت سعد منتقل نمایی؛ زیرا قطعاً تو آنچه بخواهی محو و اثبات می کنی و اُم الکتاب نزد توست. زیرا که آنها مخلوقی از

مخلوقات تو و آفریده از آفریدههای تو هستند. کسی را که به آفریده ای همانند خود اعتماد کرد و در رسیدن به خیر تنها به خویش تکیه نمود، خوشبخت نکردی و آن همانهایند و کسی را که بر آفریننده ای همچون تو تکیه نمود، بدبخت ننمودی. معبودی جز تو نیست، یکتایی و شریکی برایت نیست. از تو میخواهم به آنچه مالکش هستی و بر آن تقدیر می کنی و تو از آن سرشاری و از آن بینیازی و بدان احتیاجی نداری و نسبت به آن در مشقت و اهتمام نیستی، به بندهات آن خیر و خوبی را بدهی که جامع سلامت و عافیت و غنیمت است؛ آن هم در رویدادهای دنیا که به خاطر زندگیاش ناگزیر است سوی تو بیاید، و نیز در خیرات آخرت را که تکیهگاهش در آن به توست، و من همان بندهات هستم.

پروردگارا ای سرورم انتخاب بهترین اوقات را برای حرکت و سکونم، و شکستن و بستنم، و راه رفتن و فرود آمدنم، و بسته شدن و گشوده شدنم بر عهده بگیر و با توفیقت تصمیمم را قوی بگردان و دیدگاه و نظرم را استوار و محکم بگردان و آن را در دلم بینداز تا زمانش از من جلو و عقب نیفتد و از قدرت خود با مانعی حتمی از قضا و قدر خود، هر نحسی را که عارض میشود برطرف نما به نحوی که بین من و آن (نحس) مانعی ایجاد شود که در دین و جان و مال و فرزندان و برادرانم، آن را از من و مرا از آن دور کند، و بدان مرا از مصیبت فرزندان و اموال و چهاپایان و کالا و غنیمتها و آنچه شاهد آن هستم و آنچه از من پنهان مانده و آنچه همراهش هستم و آنچه به جای میگذارم، پناهم بده.

و با پناه دادانت از همه آفتها و مصیبتها، و از تغییر و دگرگونی و کیفر و شکنجهها و حوادث تلخ، و از کلمه ریشه کن کننده تو، و از همه مخلوقات، و از قضای بد، و از پیامد بدبختی و شماتت و خوشحالی دشمنان، و از اشتباهها و لغزشها در گفتار و کردارم مرا مصون بدار و در قول و عمل راه درست را به من عطا کن. دِژ و لشگرم با لا حول و لا قوۀ الا بالله العلی العظیم، و لا حول و لا قوۀ الا بالله الحلیم الکریم، و لا حول و لا قوۀ الا بالله العزیز العظیم، و لا حول و لا قوۀ الا بالله است، و سلطنت و قدرتم با لا حول و لا قوۀ الا بالله است، و عزّت و نیرومندیم با لا حول و لا قوۀ الا بالله است.

پروردگارا تو بر آنچه به فکر من میرسد و به وسوسهها و خیالهای دلم، و آنچه دل و مکنون درونم برای انجام دادن و خودداری از انجامش در نوسان و تردید است، دانائی. و من در آن بین دو حالت هستم، خیر و خوبیای که بدان امید دارم و شرّ و بدیای که از آن پرهیز و هراس دارم، و اشتباهی که مرا احاطه کند و دینی که در آن احتیاط می کنم. پس اگر خیر به من برسد، خیری که تو آن را آفریدی تا به من ببخشایی، تو بدان نیازی نداری بلکه با جود و بخشش تو بر من، نصیبم شده است، که بدان غنیمت و سلامتی گرفتم. و اگر از من درگذری، افسوس میخورم و نابود میشوم.

پروردگارا پس مرا در آن به رضایت و بندگی خود رهنمود کن و با توفیق و عصمتت مرا در آن سعادتمند کن و خیر و تندرستی و سلامتی کامل و شامل و همیشگی مقدر فرما که در آن حتمی بودن قضاها، و اجرا شدن تصمیم و اراده تو برای من باشد. و من پناه می برم به تو از دانش به موافقت با (مقادیر و قضا و قدر) از آغاز و پایان و ابتدا و سلامتی و هلاکت آن، و از توانایی انجام آن و اقرار دارم که هیچ دانا و توانایی جز تو نمیتواند آن را درست انجام دهد. پس من از تو هدایت میطلبم و از تو یاری میجویم و تو را قاضی قرار میدهم و از تو میخواهم مرا کفایت نمایی و تو را میخوانم و به تو امید دارم. کسی که از تو هدایت و راهنمایی بطلبد، سرگردان نمیشود و کسی که از تو درخواست فتوی کند، گمراه نمیشود و کسی که از تو بخواهد کفایتش کنی، به مصیبت دچار نمیشود و کسی که تو را بخواند، وضعیتش به ناامیدی تغییر نمییابد، و کسی که به تو امید داشته باشد، شکستخورده و ناامید نمیشود. پس بهترین گمان و آرزویم نسبت به خودت باش ای صاحب شکوه و بخشندگی تو بر هر چیزی توانایی.

برای این کار مهم و برای همه کارهای مهمّم، پناه میبرم به خداوند شنوای دانا از شیطان رانده شده به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر، و میخوانی و میگویی) سوره حمد) ستایش خدا را که پروردگار جهانیان، [خداوند] رحمتگر مهربان، مالک [و پادشاه] روز جزا [است]. تو را می پرستیم تنها و بس، بجز تو نجوییم یاری ز

کس. به راه راست ما را راهبر باش، راه آنهایی که برخوردارشان کرده ای، همانان که نه درخور خشم اند و نه گمگشتگان.

بگو:(سوره ناس) «پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبودِ مردم، از شرّ وسوسه گر نهانی آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند، چه از جنّ و [چه از] انس. بگو: (سوره فلق) «پناه می برم به پروردگار سپیده دم، (از شرّ آنچه آفریده، و از شرّ تاریکی چون فراگیرد، و از شرّ دمندگان افسون در گره ها، و از شرّ [هر] حسود، آن گاه که حَسَد ورزد.» بگو: (سورهِ توحید)«او خدایی است یکتا، خدای صمد. نه کس را زاده، نه زاییده از کس، و او را هیچ همتایی نباشد.»

و سوره تبارک الذی بیده الملک را تا پایان آن میخوانی سپس بگو: و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده ای پوشیده قرار می دهیم، و بر دلهایشان پوششها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند. آنان همان غافل ماندگانند. پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده، و از آن روی برتافته، و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ ما بر دلهای آنان پوششهایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوشهایشان سنگینی [نهادیم]. و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد. همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.» پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و هم چنان خشنودی خدا را پیروی کردند، و خداوند دارای بخششی عظیم است. راهی خشک در دریا برای آنان باز کن که نه از فرارسیدن [دشمن] بترسی و نه [از غرق شدن] بیمناک باشی.

ص: 344

و برای این کار مهم و همه کارهای مهمّم، نامهای بزرگ خداوند، و آغاز و پایان و آیههای محکم و کوبنده سورههای قرآن، و هر تعویذی که پیامبری یا صدّیقی بدان پناه برده را برانگیختم. حم چهرههای دشمنانم زشت شد پس نمیتوانند ببینند. و خداوند برای تکیه و تعداد مرا کافی است و چه نیکو حمایتگری است. و حمد و سپاس مخصوص خداوند است و درود و صلوات او بر سرورمان محمد فرستادهاش و بر خاندان پاکش باد.

توضیح: «فی مواقعها» ضمیر این کلمه و کلمات بعد از آن به «النجوم» برمیگردد، یعنی تو احدی را از احوال مربوط به ستارگان در موقعیت و منزل و وضعیت آنها، که از حواسّ خلق پنهان مانده، آگاه نکردی. «الی تحصیل افاعیلها» یعنی تا به کاری از کارهای ستارگان در رابطه با وی، دست یابد. و این دلالت ندارد بر اینکه ستارگان تاثیری دارند چرا که ممکن است نفی به اعتبار عدم قدرت و تاثیر آنها باشد، اما مابعدش بر این دلالت دارد که خداوند در ستارگان سعادت و نحوست قرار داده است البته با دعا و صدقات و انجام نیکیها و بدیها و توکل بر خداوندِ مالک بدیها و خوبیها تغییر مییابند، که در کتاب آسمان و جهان در این سخن گفتیم.

«و السعود العامۀ» آنچه که همه مردم را فرا گیرد و «الخاصۀ» آنچه که شخص یا گروه خاصی را فرا گیرد و همچنین «النحوس الشامله و المفردۀ» مقصود از هر دو همان است. و جوهری گوید: «ملأ رجل صار ملیّاً» یعنی مورد اعتماد «فهو غنی ملی بین الملاءۀ و الملاءۀ» و جزری گوید: الملاء با همزه، معتمد بینیاز است و «قد ملیء فهو ملی بین الملاءۀ و الملاء» با مدّ، و مردم به ترک همزه و تشدید یاء این کلمه علاقه نشان دادهاند. پایان نقل قول. و در بیشتر نسخهها دعا و در دیگر جاها با تشدید آمده است. و گفته میشود: «ما اکترث به» یعنی به آن اهمیتی نمیدهم. «بما تملکه» باء صله برای مسألت است. یعنی «آنچه در مالکیت داری» مانند این سخن خداوند: «سأل سائل بعذاب» یا باء برای سببیت باشد. و فرموده ایشان «من الخیره» چیزی است که مسألت و درخواست میشود یعنی: چیزی از خیر و خوبی. به ظاهر «سألک» به صورت «لا أسئلک» بوده همانطور که در نسخهها آمده است و آشکار بودن آن پس از تأمل و اندیشیدن، پوشیده نمیماند. و فرموده ایشان «من حدث»

متعلق به السلامهٔ و العافیه است و ممکن است با تضمینی متعلق به «غنیمهٔ» نیز باشد، پس فرموده امام علیه السلام: «من خیرات» معطوف بر فرموده ایشان «من الخیرهٔ» است و احتمال دارد «من حدیث» فقط متعلق به «الغنیمهٔ» باشد. و مقصود از آن خیرات است و از این جهت به آن صورت تعبیر شده که در کنار خیرات آخرت میباشد گویی خیرات نیست، و بعید نیست که تصحیف شده «من خیرات» باشد و بر این اساس فرموده ایشان «من خیرات الآخرهٔ» معطوف بر فرموده ایشان «من خیرات الدنیا» است.

«کل نحسٍ» یعنی دور کردن و دفع کردن هر نحسی. «بحاجز» متعلق به «ابرم» است و بعید نیست که «ادرء» یا «اثرء» با ثاء مثلثه و راء مهمله به معنای قطع کردن باشد. «و اعذنی به» یعنی با حاجز (مانع) یا با حتمی بودن قضا و قدر. «من الاولاد» یعنی از مصیبت فرزندان، یا اینکه «من» به معنای «فی» باشد همانطور که در فرموده خداوند آمده است: «ما ذا خلقوا من الارض» (1) {چه چیزی در زمین آفریده اند؟} و این فرموده خداوند منزه: «اذا نودی للصلاهٔ من یوم الجمعه» (2) {چون برای نماز جمعه ندا درداده شد} یا برای تعلیل باشد. «أعراض» جمع «عَرَض» با حروف متحرک است و به معنای وضعیت و کالا و غنیمت است.

«من کلمتک الحالقهٔ» یعنی حکم تو به مجازات ریشه کَن. در النهایهٔ در این باره گفته است: درد امتهای منفور در میان شما نفوذ کرد و آن حالقه است. حالقه، خصلتی است که وظیفهاش این است که «تحلق» یعنی نابود کند و دین را ریشه کن کند همانطور که تیغ موی سر را از بیخ میتراشد. پایان نقل قول. «و ملّکنی الصواب فیهما» یعنی در کردار و گفتارم. «بجوائل فکری» یعنی افکار جریان پیدا کرده در درونم. «جوائس صدری» یعنی وسوسهها و خیالهایی که در سینهام نفوذ میکند، یا گمانهای سینهام در باره مخلوقات که در جریان است. جوهری گوید: «الجوس» مصدر این سخن توست: «جاسوا خلال الدیار» یعنی وارد خانهها شدند و هر چه در آنها بود طلب کردند. همانطور که «یجوس الرجل الاخبار» یعنی به دنبال اخبار

1- . فاطر / 40
2- . جمعه / 10

میرود. و «اجتیاس» نیز به همین معنا است. و «الجوسان» با حروف متحرک به معنای طوفان شبانه است.

«الاحجام» یعنی خودداری کردن. «انت خالقها» یعنی تو آن را مقدر مینمایی. «لتهبها» علتی برای آفریدن آن است. «و إن اخطاتنی» یعنی اگر از من درگذری و من را مورد هدف خود قرار ندهی. «فارشدنی منه» ضمیر به قرینه مقام و بافت سخن به کاری برمیگردد که در آن خیر و خوبی میخواهد، یا با تأویلی به «الخیرهٔ» برمیگردد، با وجود اینکه این کلمه مصدر است. البته معنای اول آشکارتر است. «حتم أقضیتک» مفعول برای «اقض» است یا اینکه به جای مصدر نشسته است یعنی «قضاء حتماً».

«و أننی أبرء الیک» یعنی اعتراف دارم که آنچه برای من توفیق بیشتر و سود و فایده بیشتری دارد را نمیدانم. «و ما تاه» یعنی سرگردان نشد. «و ما دهی» به صیغه مجهول یعنی مصیبتهای روزگار به او اصابت نکرد. «و لا حال» یعنی از نعمت تغییر نکرد یا رنگ او به ناامیدی تغییر نکرد. و در برخی نسخهها «خاب» آمده که آن درستتر است.

در الصحاح آمده است: «اخفق الرجل» هرگاه جنگ کند و غنیمتی بدست نیاورد، و شکارچی هرگاه بازگردد و چیزی شکار نکرده باشد، و نیازی را طلبید اما با شکست مواجه شد، و گوید: «إستنهضته لأمر کذا و کذا» هرگاه دستور دهی او برای آن کار برخیزد. پایان نقل قول. و میگویم در اینجا «استنهض» کنایه از استعانت و توسل به سورههای کریمه و نامهای بزرگ خداوند و آیههای با عظمت قرآن است. «مستورا» دارای پرده و پوشش، یا اینکه از حواس پوشیده مانده یا با حجاب دیگری پنهان شده است.

«اکنّهٔ» یعنی پوششها، مفرد این کلمه «کنان» است و آن به معنای پوشش و پرده است. «أن یفقهوه» یعنی کراهت و بیزاری از فهمیدن آن. «و قوارعها» یعنی سورههایی که دلها را با ترس و هراس میکوبد یا شیاطین و کافران و ظالمان را میکوبد و آنها را رانده و نابود میکند. «العوذهٔ» با ضمه به معنای تعویذ است. «شاهت الوجوه» یعنی زشت شد. «وجوه اعدائی» بیان برای «الوجوه» است.

24. فتح الابواب: علی بن موسی علیه السلام فرمود شنیدم پدرم موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: از پدرم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هر کس با این دعا به درگاه خداوند دعا کند در پایان کارش نمیبیند مگر آنچه خوشایند و مورد پسند او باشد. آن دعا اینگونه است:

«پروردگارا همانا خیر و خوبی تو به کارهای پسندیده میرسد و عطایای بسیار میبخشی، و کسب و کار و درآمدها را پاکیزه میگردانی و بیش از خواستهها میدهی و به پسندیدهترین عاقبتها رهنمود میکنی و و از مصیبتهای هراسناک بازمیداری. پروردگارا در کاری که بر آن تصمیم گرفتم و دیدگاه و خواستهام مرا بدان رهنمود کرد از تو طلب خیر میکنم. پس ای پروردگارم از تو میخواهم آنچه از آن را که سخت شده، آسان بگردانی و آنچه را که آسان گشته، به جلو بیندازی و ای پروردگارم در آنچه از درگاه تو استخاره کردم، پیروزی به من عطا بنمایی و در آنچه تو را فراخواندم با نعمت دادنت مرا یاری فرمایی، و ای پروردگارم دور آن را نزدیک و ترس و هراس ناشی از کارم را سالم و امن قرار دهی. تو میدانی و من نمیدانم و تو توانائی و من توانا نیستم و تو دانای بر نهانهایی. پروردگارا اگر این کار در دنیای کنونیام و در آخرت آیندهام خیر است، آن را بر من آسان و میسّر بنما و اگر اینگونه نیست، آن را از من برگردان و در آن برایم خیر و خوبی مقدر بفرما که تو بر هر چیزی توانایی ای مهربانترین مهربانان.»

25. فتح الابواب: دعای سرورمان امام مهدی صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین در استخارهها، و آن آخرین چیزی بود که از محضر مبارک ایشان در ایام وکالات بیرون آمده است که محمد بن علی بن محمد در کتاب جامعش این دعا را به این صورت روایت کرده است: استخاره نامهایی که باید بدان عمل شود و در نماز حاجت و دیگر نمازها بدان دعا شود. ابودُلَف محمد بن مظفر رحِمه الله ذکر کرده که آن آخرین چیزی بوده که بیرون آمده است.

«بسم الله الرحمن الرحیم خداوندا از تو میخواهم به حق آن نامت که بر خلقت آسمانهای هفتگانه و زمین تصمیم قطعی گرفتی و بدانها گفتی: «خواه یا ناخواه بیایید.» آن دو گفتند: «فرمان پذیر آمدیم.» و از تو مسألت دارم به حق آن نام که بر

عصای حضرت موسی تصمیم گرفتی و به ناگاه هر چه را به دروغ برساخته بودند بلعید. و از تو خواهانم به حق آن نامت که دلهای ساحران را تصرف کردی تا اینکه گفتند به پروردگار جهانیان، پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم. تو خداوند پرودگار جهانیانی. و به قدرتی که هر نو و تازهای را کهنه، و هر کهنهای را نو میگردانی از تو مسألت دارم و به هر حقی که برای توست و به هر حقی که بر خود نهادی از تو میخواهم اگر این کار در دین و دنیا و آخرتم خیر است، بر محمد و آل محمد درود و سلام بیپایان بفرستی و آن کار را بر من مبارک و آسان بگردانی و با رحمت خود در آن کار بر من لطف بنمائی ای مهربانترین مهربانان، و اگر این کار در دین و دنیا و آخرتم شرّ است، از نو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود و سلام بیپایان بفرستی و به هر گونه که میخواهی آن را از من برگردان و مرا به قضایت خشنود بگردان و در تقدیرت بر من برکت بینداز تا نخواهم چیزی را که عقب انداختی، مقدم کنی و چیزی را که جلو انداختی، به تأخیر اندازی چرا که هیچ جنبش و نیروئیی نیست جز به خدا، ای بلند مرتبه ای بزرگ ای صاحب شکوه و بخشندگی.»

و از همان کتاب با اسناد به شیخ طوسی از مفید و حسن بن عبیدالله غضایری روایت شده که این دو نفر از صدوق از پدرش روایت کردهاند از جمله نامههایی که برای فرزندش نوشت این بود: هرگاه قصد انجام کاری را داشتی دو رکعت نماز بخوان و صد و یک بار از درگاه خداوند استخاره کن. پس آنچه تصمیمت بر آن قطعی شد، انجام بده و در دعایت بگو: « هیچ معبودی جز خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست، هیچ معبودی جز خداوند بردبار کریم نیست، پروردگارم به حق محمد و آل محمد بر محمد و خاندانش درود بفرست و در فلان و فلان کار در دنیا و آخرت برایم خیر و خوبی مقدر بفرما، خیری که از جانب تو بوده و همراه با عافیت و تندرستی باشد.»

ص: 349

المقنعه: همین حدیث را روایت شده جز اینکه گفته است: چون سلام نماز را دادی سجده میبری و صد بار میگویی: «استخیر الله» سپس دعا را ذکر کرد. (1)

26. فتح الابواب: اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به ایشان عرض کردم: چه بسا قصد انجام کاری را داشته باشم دو نظر در درونم شکل میگیرد یکی مرا به انجام آن دستور میدهد و دیگری مرا از آن بازمیدارد. گوید: امام فرمود: هرگاه اینچنین برایت پیش آمد دو رکعت نماز بخوان و صد بار از درگاه خداوند استخاره کن سپس بنگر که کدام کار برایت دوراندیشتر است آن را انجام بده، زیرا به خواست خداوند متعال خیر و خوبی در آن است و باید استخاره و طلب خیرت از خداوند همراه با طلب عافیت و تندرستی باشد. زیرا چه بسا خیری برای شخص در قطع شدن دستش، و مرگ فرزندش و از بین رفتن مالش باشد. گوید: و جدّم ابوجعفر طوسی این روایت را با این اسناد در تهذیب الاحکام کلینی روایت کرده است. (2)

مصباح المتهجد: از اسحاق همین حدیث روایت شده است. (3)

محاسن: محمد بن عیسی از خَلَف بن حمّاد همین حدیث را روایت کرده است جز اینکه در آن به این صورت ذکر شده: «ففرق نفسی فرقتان احداها تامری و الاخری تنهانی» تا این فرموده امام «ثم انظر احزم الامرین.» (4)

توضیح: «یفرق منی فرقتان» یعنی در درونم دو نظر مخالف شکل میگیرد، یا مشورت میکنم و دو گروه پدید میآید یکی مرا به انجامش دستور میدهند و دیگری مرا بازمیدارند و دیدگاه و نظرشان متفق نمیشود تا بدان عمل نمایم و چه بسا این مقصود آشکارتر باشد.

27. فتح الابواب: محمد بن خالد قسری گوید: از امام صادق علیه السلام در باره استخاره پرسیدم. گوید: امام علیه السلام فرمود: در آخرین رکعت نماز شب در

1- . المقنعه : 36

2- . التهذيب الاحكام 1 : 306
3- . مصباح المتهجد : 372
4- . المحاسن : 599

حالت سجده صدو یک بار از درگاه خداوند استخاره کن. گوید: عرض کردم: چگونه استخاره بگویم؟ فرمود: میگویی: «استخیر الله برحمته استخیر الله برحمته».

و از همان کتاب از جعفر بن محمد بن خلف قُشَیریّ روایت شده که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره استخاره پرسیدم. فرمود: در آخرین رکعت نماز شب در حالت سجده صد بار از درگاه خداوند استخاره کن. گوید: عرض کردم: چگونه استخاره بگویم؟ فرمود: میگویی: «استخیر الله برحمته استخیر الله برحمته». (1)

مکارم الاخلاق: از قسریّ همین حدیث به صورت مرسل روایت شده است. (2)

28. فتح الابواب: معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: امام باقر علیه السلام میفرمود: هر بندهای هرگز صد بار استخاره نکرده است مگر اینکه بهترین کار برای او مقدر شود. و (در دعا) میگوید: «پروردگارا ای دانای بر نهان و آشکار اگر فلان و فلان کار برایم در دنیا و آخرت و اکنون و آیندهام خیر است، برایم میسّر بگردان و درِ آن را بر من بگشای و در این کار مرا به قضای خود خشنود بگردان.»

و از همان کتاب از زراره نقل شده که گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هرگاه بخواهم کاری انجام دهم و بخواهم از درگاه پروردگارم استخاره کنم، چه بگویم: فرمود: هرگاه قصد آن کار را کردی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنج شنبه را روزه بگیر سپس روز جمعه در مکانی پاکیزه نماز بخوان بعد تشهّد را بخوان و در حالی که به آسمان مینگری بگو: « خداوندا من از تو میخواهم به حق اینکه تو دانای بر نهان و آشکاری، بخشنده بخشایشگری، تو دانای بر غیبی، اگر این کار در آنچه علمت بدان احاطه دارد، خیر است، برایم آسان بگردان و در آن برکت بینداز و آن را بر من بگشای. و اگر آن کار در آنچه علمت بدان احاطه دارد، شرّ است، به آنچه میدانی آن را از من برگردان، چرا که تو میدانی و من نمیدانم، تو توانائی و من توانا نیستم و تو کارها را به انجام میرسانی و من توانایی انجام آن را ندارم و تو دانای بر نهانهائی». این دعا را صد بار میگوید.

1- . فقيه 1 : 355
2- . مكارم الاخلاق : 369

و از همان کتاب با اسناد به صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا با اسناد به امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان پس از نماز واجب سجده میبرد و صد بار میفرمود: «خداوندا برایم خیر مقدر فرما» سپس به پیامبر و ائمه صلوات الله علیه و علیهم توسل میجست و بر آنان دورد میفرستاد و از آنان شفاعت میطلبید و به آنچه خداوند به او الهام میکرد نگاه کرده و انجام میداد زیرا آن از جانب خداوند متعال است.

و از همان کتاب ایشان قدّس سرّه گوید: و آنچه بر این آگاه میکند که حدیث استخاره، مشهور و معروف و در میان شیعه جا افتاده است، روایتی است که با اسناد پیشین از محمد بن سهل بن یسع روایت کردیم که گوید: من در مجاورت مکه بودم پس به سوی مدینه رهسپار شده و بر امام باقر علیه السلام وارد شدم. خواستم از او پوشاکی بخواهم که بر من بپوشاند. برایم مقدر نشد که از ایشان درخواست کنم تا اینکه از ایشان خداحافطی کرده و خواستم بیرون بروم. پس گفتم: برای او نامهای مینویسم و از ایشان خواستار میشوم.

گوید: نامه را نوشتم و به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم تا دو رکعت نماز بخوانم و صد بار از درگاه خداوند استخاره کنم. پس اگر به دلم آمد که برای ایشان نامه بفرستم، آن را میفرستم و در غیر این صورت نامه را پاره میکنم. گوید: به دلم آمد که برای ایشان نامه نفرستم، پس نامه را پاره کرده و از مدینه خارج شدم. در این اثناء فرستادهای دیدم که لباسهایی را در دستاری با خود داشت که عرق میریخت و در باره محمد بن سهل قمی سوال میکرد تا اینکه به من رسید و گفت: سرورت برای تو این را فرستاده است که به ناگاه دیدم دو پیراهن نرم و لطیف است. احمد بن محمد بن عیسی گوید: او قرار گذاشت هرگاه بمیرد من او را غسل دهم و در آن دو دو پیراهن او را کفن کنم.

توضیح: «الملاء» با ضمه و مدّ پیراهن نرم و نازک است.

29. فتح الابواب: صفوان جمال از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ بندهای نیست که در کاری صد بار از خداوند طلب خیر (استخاره) کرده

باشد درحالی که نزد سر امام حسین علیه السلام باشد، بعد خداوند را حمد و ثنا گوید، مگر اینکه خداوند بهترین را از آن دو کار به او میرساند.

و از همان کتاب ایشان رضی الله عنه گوید: جدّم در کتاب مبسوط گوید: هرگاه بخواهد یکی از کارهای مربوط به دین یا دنیایش را انجام دهد، مستحب است دو رکعت نماز بخواند. در هر دو رکعت هر سوره که میخواهد قرائت کند و در رکعت دوم قنوت بخواند و چون سلام نماز را داد هر دعایی که میخواهد میگوید و سجده میبرد و در سجدهاش صد بار از درگاه خداوند استخاره میکند و میگوید: در همه کارهایم از خداوند طلب خیر میکنم. سپس حاجتش را به انجام میرساند.

در النهایه همین حدیث را روایت کرده است و در کتاب الاقتصاد مانند این حدیث روایت شده و غسل کردن بدان اضافه شده و گوید: در سجدهاش میگوید: «در همه کارهای از خداوند خیری همراه با عافیت و تندرستی طلب میکنم.» سپس آنچه در دلش میافتد انجام میدهد. و همچنین در کتاب هدایهٔ المسترشد این حدیث را گفته است و همچنین شیخ محمد بن ادریس رحمه الله آن را ذکر کرده است. و عبدالعزیز بن براج در کتاب المهذب استخاره با صد بار را ذکر کرده است، و ابوصلاح حلبی در کتاب مختصر الفرایض الشرعیهٔ و کتابهای دیگر آن را ذکر کرده است.

30. مصباح المتهجد: حسن بن جَهم از امام رضا علیه السلام پرسید در باره ابن اسباط چه میگوئید که ما همگی به او میگوئیم که از راه خشکی سفر کند و او قصد دارد از راه دریا به مسافرت برود شما اخبار ترس و فساد دریا را به او گوشزد کنید. حضرت به او فرمود: در غیر وقت نماز واجب به مسجد برو، و دو رکعت نماز بخوان و صد بار از او طلب خیر کن، بعد بنگر که در دل خود چه احساس میکنی به همان عمل کن. حسن گفت: خشکی نزد من بهتر و خوشایندتر از دریا است. امام رضا علیه السلام نیز فرمود: نزد من نیز. (1)

مکارم الاخلاق: حسن بن جهم پرسید و همان حدیث را ذکر کرد. (2)

-1 . مصباح المتهجد : 371
-2 . مکارم الاخلاق : 370

توضیح: «و نحن جمیعا»یعنی حاضران. «یرکب البحر» یعنی ابن اسباط سوار شود. «بخبر طریق البحر» یعنی از ترس و فساد، همانطور که روایت دیگری بر آن دلالت دارد.

31. مکارم الاخلاق الفقیه: ناجیه از امام صادق علیه السلام روایت میکند که ایشان هر گاه میخواست غلام یا چهارپا یا چیزی دیگری بخرد یا هر کار کوچکی انجام دهد هفت بار از خدا طلب خیر می کرد، و اگر کار مهمّی بود صد بار از درگاه خداوند استخاره مینمود.(1)

فتح الابواب: ناجیه گوید: امام صادق علیه السلام هر گاه میخواست ... و همین حدیث را ذکر کرده است.

32. بلد امین: از امام رضا علیه السلام دعایی روایت شده که از جمله دعاهای الوسائل الی المسائل میباشد: «پروردگارا همانا خیر و خوبی تو در آنچه از تو طلب خیر میکنم، به کارهای پسندیده میرسد و عطایای بسیار میبخشی، و بیش از خواستهها میدهی و کسب و کار و درآمدها را پاکیزه میگردانی و به زیباترین شیوهها هدایت میکنی و به پسندیدهترین عاقبتها رهنمود میکنی و از مصیبتهای هراسناک بازمیداری. پروردگارا در کاری که بر آن تصمیم گرفتم و عقلم مرا بدان رهنمود کرد از تو طلب خیر میکنم. پس آنچه از آن را که سخت شده، آسان گردان و آنچه را که مشکل گشته، ساده بنما و کارهای سخت و دشوار را در استخارهام کفایت فرما و هر گونه سختی و پیشامد ناگوار را از من دور بگردان و پایان کارم را غنیمت، و ترس ناشی از کارم را سالم و امن، و دور آن را نزدیک و خشک و بیبهره آن را پربار قرار ده. و ای پروردگارم اجابتم را بفرست و خواستهام را برآورده کن و حاجتم را روا بنما و موانعش را بردار و از شر و بلایای آن جلوگیری کن و ای پروردگارم پرچم پیروزی را در آنچه از درگاه تو استخاره میکنم به من عطا کن، و در آنچه تو را برای آن فراخواندم، نعمت و مژدگانی مقرّر فرما، و با فضل و بخششت در آنچه به تو امید بستم بر من منّت بنه، و ای پروردگارم آن را با پیروزی و نجاح

1- . فقیه 1 : 355 و مکارم الاخلاق : 370

قرین بگردان و با اصلاح احاطه کن و اسباب خیر و خوبی را به صورت آشکار، و پرچمهای غنیمتش را به شکلی واضح به من بنمایان و با طناب خفه کردن سختیهای آن را ببند (سختیهایش را از بین ببر) و جسد آسانی آن را زنده بگردان و خداوندا پنهان و پوشیده آن را آشکار بنما و حبس شده آن را آزاد کن و پایههایش را محکم و استوار بگردان تا خیری باشد که غنیمت بیاورد و غرامت را از بین ببرد و سودی سریع بدهد و پیامدهای نیکویش ماندگار باشد که تو مسوول افزایش نعمتها و آغازگر جود و بخششی». (1)

توضیح: «رغائب» جمعه کلمه «رغیبهٔ» و آن بخشش فراوان است و در قاموس آمده است که «الغُنُمٍ» با ضمه به معنای فیء (غنیمت پس از جنگ) است، غنم با کسره غنماً و با فتحه و حروف متحرک و غنیمهً و غنماناً با ضمه، رسیدن به چیزی بدون مشقت است، و غنّمه کذا تغنیماً یعنی به او علاوه بر سهمی که داشت مقداری نیز اضافه کرد. و در اکثر نسخهها بر صیغه باب افعال است و در قاموس آمده است: «الوعر» متضاد «السهل» است و «توعّر» یعنی سخت و مشکل شد و «توعّر الامر» یعنی سخت شد و گوید: «الملمّ» از هر چیز سخت آن است و گوید: «البائقهٔ» مصیبت و بلا است و جمع آن «البوائق» است.

«و اشدد خناق تعسرها» یعنی با طناب خفه کردن سختی و مشکل را بکُش، که کنایه از از بین بردن آن است. سختی و مشکل را به حیوانی تشبیه کرده و برای آن طناب خفه کردن اثبات کرده است و خِناق بر وزن کتاب، طنابی است که با آن خفه میکنند و بر وزن غُراب بیماری است که مانع ار نفوذ نفَس به داخل ریه و قلب میشود و نیز گفته میشود: «اخذ بخناقه با کسره و ضمه و مخنقه» یعنی گلویش را گرفت. همه این معانی را فیروزآبادی ذکر کرده است و در بیشتر نسخهها با فتحه خاء آمده که در این صورت مصدر است هر چند که در زبان عربی وارد نشده است.

«و انعش» یعنی بالا ببر «صریع تیسّرها» یعنی آسانی آن که کشته شده و بر زمین افتاده است و استعاره در آن به مانند عبارت پیشین است. و «الصُنع» با ضمه

1- . بلد امین : 516

کار نیک و احسان است. «و اطلق محتبسها» با صیغه اسم فاعل یا مفعول بوده زیرا «احتبس» هم لازم و هم متعدی است.

33. فتح الابواب: معاویه بن مَیسَره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای هفتاد بار از درگاه خداوند استخاره نمیکند مگر اینکه خداوند به او خیر برساند. در استخاره میگوید: «ای بیناترین بینایان و ای شنوندهترین شنوندگان و ای کسی که زودتر از همه به حساب میرسی و ای مهربانترین مهربانان بر محمد و اهل بیت محمد درود بفرست و در فلان و فلان کار برایم خیر مقدر فرما».

مصباح المتهجد و فقیه و تهذیب: از معاویه بن میسره همین حدیث روایت شده (1) و در آن بعد از «الراحمین» «یا احکم الحاکمین» اضافه شده است و در آن آمده است: «و اهل بیته»(عَلیَ، نیامده).

مکارم الاخلاق: از معاویه مانند حدیث آخری روایت شده و در پایان حدیث آمده است: سپس سجده ببر و در آن صد بار بگو «استخیر الله برحمته و استقدر الله فی عافیه بقدرته» سپس حاجتت را بیاور که به هر حال خیر تو در آن باشد و خدا را در آنچه میکنی متهم نکن.

34. فتح الابواب: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت میکند که: به ما دستور داده شد که به طرف شام رهسپار شویم. پس گفتم: پروردگارا اگر این کاری که قصد انجامش را دارم برایم در دین و دنیا و پایان کارم و برای همه مسلمانان خیر است، آن را بر من آسان بنما و در آن برایم برکت بینداز. و اگر آن برایم شرّ است، آن را به چیزی که برایم خیر است برگردان، که تو میدانی و من نمیدانم و تو توانایی و من توانا نیستم و تو دانای بر نهانهایی، و صد بار میگوید: «استخیر الله». گوید: و سنگریزه برداشتم و بر کفشم گذاشتم تا اینکه آن را تمام کردم. پس گفتم: آیا این طور نیست که دعا را یک بار بگوید و صد بار بگوید: «استخیر الله» ؟ فرمود: اینچنین گفتم: صد بار، و یک بار این دعا. گوید: پس از آن

1- . مصباح المتهجد از شیخ طوسی : 373 ، من لا یحضره الفقیه 1 : 356 ، التهذیب 1 : 306

کار منصرف شدم و آن کالا را به مکه بردم، و در کار مهم و بزرگ آن دعا را صد و یک بار میگوید، و در کار کم اهمیت و کوچک ده بار میگوید.

توضیح: شاید نهادن سنگریزه بر روی کفش برای ثبت شمارش، به جهت آموختن به دیگران بوده است و احتمال دارد نهادن تنها یک سنگریزه باشد که بخشی از عمل است، اما این معنی بعید است.

35. مصباح المتهجد و مکارم الاخلاق و جنۀ الامان: مُرازم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما قصد انجام کاری داشت، باید دو رکعت نماز بخواند و خدا را حمد و ثنا گوید، و بر محمّد و آل او درود بفرستد و بگوید: «خداوندا اگر این کار برای دین و دنیا و آخرت من خیر است آن را بر من آسان کن و برایم مقدر بفرما و در غیر این صورت از من بگردان». راوی گوید: پرسیدم چه چیز در دو رکعت نماز بخوانم؟ امام فرمود: هر سوره ای که میخواهی و اگر خواستی سوره قل هو الله احد و سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را بخوان. (1)

میگویم: و کفعمی در بلد امین در یکی از نسخهای مختصر مصباح گوید: اگر سوره قل هو الله احد را و سوره قل یا ایها الکافرون را قرائت کردی، بهتر است و فضیلت بیشتری دارد.

میگویم: نسخههایی که در نزد ماست، با آنچه بیان شده موافقت دارد و در آنها از بهتر و افضل بودن سخنی به میان نیامده است هر چند بدان اشاره میشود.

36. مکارم الاخلاق: از عمر بن حُرَیث روایت شده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز بگذار و از درگاه خداوند استخاره کن. سوگند به خداوند هیچ مسلمانی از درگاه خداوند استخاره و طلب خیر نمیکند مگر اینکه خداوند همواره برای او خیر پیش آورد. (2)

37. مهذب ابن براج: او گوید: نماز استخاره دو رکعت است که هر کس بخواهد، آن را به جای میآورد همانگونه که نوافل دیگر را میخواند. پس هنگامی که در رکعت اول قرائت سوره را به پایان برد، پیش از رکوع، قنوت خوانده سپس

1- . مصباح الشيخ : 371 ، مكارم الاخلاق : 370
2- . مكارم الاخلاق : 373

رکوع میبرد و در سجدهاش صد بار میگوید: «أستخیر الله» و چون صد بار را کامل کرد، میگوید: «هیچ معبودی جز خداوند بردبار بخشنده نیست، هیچ معبودی جز خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست، پروردگارم به حق محمد و آل محمد بر محمد و آل محمد درود بفرست و در فلان و فلان کار برایم خیر مقدر کن.» و حاجتی را که به خاطرش این نماز را قصد کرده، ذکر میکند. و در باره نماز استخاره وجوه دیگری غیر از آنچه ذکر کردیم وارد شده است و وجهی که ما در اینجا ذکر کردیم از بهترین و نیکوترین وجوه آن است.

38. در برخی مولفات اصحاب ما به نقل از کتاب روضۀ النفس فی عبادات الخمس دیدهام که گوید: در استخارهها نماز بگذار. سپس گوید: در باره عمل به استخاره وجوه مختلفی ذکر شده که نیکوترینش این است که غسل کنی سپس دو رکعت نماز بگذاری که در دو رکعت هر سورهای که دوست داشتی قرائت میکنی. و چون آن دو رکعت را به پایان بردی، میگویی: « پروردگارا من با دانائیت از تو ظلب خیر میکنم و با عزتت طلب خیر میکنم و با توانائیت طلب خیر میکنم و فضل بزرگ تو را خواهانم. چرا که تو توانائی و من توانا نیستم و تو میدانی و من نمیدانم و تو بر نهانها دانائی، اگر این کاری که میخواهم انجام دهم در دین و دنیا و آخرتم خیر است، و در آنچه شایسته است خیر باشد، خیر است، و تو به عواقب و سرانجام آن از من داناتری، برای من آسان بگردان و در آن برایم برکت بینداز و مرا برای انجام آن یاری بده. و اگر برایم شرّ است، آن را از من برگردان و خیر و برکت را هر جا که باشد برایم مقدر فرما و مرا بدان خشنود بگردان تا نخواهم آنچه را عقب انداختی، به جلو بیندازی و آنچه را مقدم داشتی، به تاخیر بیندازی».

39. مصباح ابن الباقی: از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«آنچه خدا خواهد انجام میشود، خدایا از تو خیر میخواهم، خیر کسی که کارش را به تو واگذارده، و خود را به تو تسلیم کرده، و در کار خویش منقاد (و مطیع) تو گشته، و روی خود برای تو خالص گردانیده و در آنچه بر او فرود آید بر تو توکل کرده، خدایا برای من خیر بخواه و بدی ام را مخواه، و به سود من باش و به زیانم مباش، و یاریم فرما و دیگران را بر علیه من یاری مفرما و کمکم ده و دیگران را بر

من کمک مده، و مرا (بر کارم) نیرو ده و دیگران را بر من نیرو مده، و مرا به کار خیر هدایت فرما و گمراهم مکن، و به قضای خود راضیم کن، و مقدرات خود را بر من مبارک گردان که براستی تو هر چه خواهی، انجام دهی و به هر چه اراده فرمائی، حکم کنی و تو بر هر چیز توانائی، خدایا اگر خیر من در این کار است: در دین و دنیا و پایان کارم، پس آن را بر من آسان گردان، و اگر چنان نیست آن را از من بازگردان ای مهربانترین مهربانان، که براستی تو بر هر چیز توانائی و خدا ما را بس است و نیکو تکیه گاهی است.»

ص: 359

روایات:

1. فتح الابواب: ایشان قدّس سرّه گفته است: بدان من حدیث آشکار و صریحی ندیده‌ام که انسان برای غیر خودش استخاره کند، اما احادیث بسیاری یافتم که دربردارنده تشویق و ترغیب برای برآورده ساختن حاجتهای برادران دینی از خداوند جلّ جلاله، با دعاها و دیگر توسلها میباشد حتی در روایتها فایده‌های دعا برای برادران را دیده‌ام که اکنون نیازی به ذکر آن نمیبینم زیرا در میان بزرگان و علما امری آشکار است. و استخاره‌ها بر اساس دیگر روایات از جمله حاجتها و از جمله دعاها است. و استخاره انسان برای غیر خودش داخل در روایتهایی میگردد که ذکر کردیم، زیرا انسان، هرگاه یکی از برادرانش استخاره در برخی حاجتها را بر عهده او بگذارد، آن حاجت برای کسی خواهد شد که خود، استخاره را انجام میدهد، پس برای خودش و برای کسی که استخاره را بر عهده او گذاشته، استخاره میکند.

اما استخاره‌اش برای خودش به این صورت است که آیا مصلحت برای کسی که استخاره را انجام میدهد در گفتن هست؟ و آیا سود و منفعت برای کسی که استخاره را بر عهده او گذاشته در انجام دادن یا ندادن است؟ و این از جمله آن چیزی است که تحت عموم روایتهای مربوط به استخاره‌ها و برآورده کردن حاجتها داخل میشود و این مطلب چیزی نیست که در روایتها بدان (جداگانه)اختصاص یافته باشد.

توضیح: آنچه سید در جایز بودن استخاره برای دیگران ذکر کرده است، خالی از قوت نیست به علت عمومیت (دلیلها و روایات) به ویژه اگر شخصی که دیگری را به جای خود گذاشته، به استخاره کننده بگوید: آن کار را انجام بدهد یا ندهد؟

ص: 360

همانطور که سید بدان اشاره کرده است و آن چارهاندیشی و مهارتی است تا آن را داخل در زیر مجموعه روایتهای خاص کند. اما شایستهتر و احوط آن است که صاحب حاجت برای خودش استخاره کند زیرا ما حدیثی را ندیدهایم که بتوان در این باره بدان اتکا کرد و اگر این کار جایز بود و ترجیح داده میشد، اصحاب از ائمه علیهم السلام آن را میخواستند و اگر آنگونه بود حداقل در یک روایت نقل میشد به علاوه اینکه شخص درمانده برای اجابت شایستهتر، و دعایش با خلوص نیت نزدیکتر است.

میگویم: با خط شیخ شهید قدّس الله روحه یافتم که هرگاه کاری برای شخصی مهم شد و در آن سرگردان ماند و نداند چه کار بکند، باید به عمل به این روایت مبادرت بورزد.

و در کتاب «الفرج بعد الشدۀ» از قاضی تنوخی حدیثی را به این صورت یافتم: چقدر این روایت شگفت است زیرا من آن را در چندین کتاب با سندها و بدون سندها با اختلاف در کلمات یافتم، و معانیشان نزدیک به هم بود و من صحیح ترین آنها را ذکر می کنم.

در کتاب محمد بن جریر طبری که آن را کتاب «الآداب الحمیده» نامیده است، یافتم؛ که آن را با حذف سندها از روح بن حارث از پدرش از جدش نقل کردم که او به پسرانش گفت: ای پسرانم هرگاه کاری شما را فرا گرفت یا کاری برایتان مهم شد، هر یک از شما شب را به سر نبَرَد مگر اینکه خود او پاکیزه و بر تشک و پوششی پاکیزه باشد و شب را به سر نبرد درحالی که زنی با او باشد. سپس باید هفت بار سوره «و الشمس و ضحیها» و هفت بار سوره «واللیل» را بخواند سپس بگوید: «اللهم اجعل لی من أمری هذا فرجا»[خداوندا در این کار من گشایشی فرما] که در شب اول یا در شب سوم یا در شب پنجم و گمان میکنم که گفت یا در شب هفتم شخصی به خوابش میآید و به او میگوید: رهایی و گشایش از آنچه در آن هستی، فلان است.

انس گوید: دردی به سراغم آمد و نمیدانستم چگونه با آن روبه رو شوم. پس اولین شب انجام دادم، و دو نفر به خواب من آمدند و یکی از آنها بر بالای سرم و

دیگر در کنار پایم نشستند. سپس یکی از آن دو به دیگری گفت: او را حسّ کن. پس همه بدنم را لمس کرد و هنگامی که به جایی از سرم رسید، گفت: اینجا حجامت کن، و آن را نتراش و اما آن را با چیزی روغن مالی کن. سپس یکی از آن دو یا هر دوی آنها به سوی من توجه کرد و به من گفت: چگونه است اگر به آن دو سفارش انجیر و زیتون را اضافه کنی؟ گوید: پس حجامت کردم و از درد بهبودی یافتم و من کسی را از آن باخبر نکردم مگر اینکه شفا یافت و دیگری گفت: آن را امتحان کردم و درست از آب درآمد.

توضیح: در قاموس گوید: «الغری» آن چیزی است که بر چیزی مالیده یا چسبیده شود، یا چیزی است که از ماهی بیرون میکشند و «الغراء» بر وزن «کساء» است.

خلاصه مطلب:گمان میکنم از آنچه در بابهای پیشین به گوش تو رسید و بر نظر تو گذشت، برایت آشکار گردید که اصل در استخارهای که بیشتر روایتهای معتبر بر آن دلالت میکند، این است که انسان در دیدگاهش خودکامه نباشد و به نظر و عقل خویش تکیه نکند، بلکه به پروردگار متعالش توسل کند و در همه کارها به او توکل نماید و در محضرش به جهل و عدم آگاهی از منافعش اقرار کرده و همه آن را به خداوند واگذار کند و از او خواستار شود آنچه را که در آخرت و دنیا برایش خیر و خوبی است، بیاورد همان گونه که برده نادان و ناتوان در مقابل صاحب و سرور دانا و توانایش انجام میدهد. پس با یکی از حالتهایی پیشین به همراه نماز یا بدون نماز دعا کند و حتی اگر چیزی از آن دعاها در حضورش نبود، با هر دعایی که به ذهنش خطور میکند دعا کند به دلیل روایات عامی که است. سپس آنچه را که در قلبش خطور کرد انجام دهد و به هر نفع و ضرری که بر انجامش مترتب میگردد، راضی و خشنود گردد.

و پس از آن، طلب خیر و استخاره از خداوند منزه است، و سپس به آنچه به دلش میآید و بر گمانش غلبه پیدا میکند که آن کار برایش صلاح است، عمل میکند. و پس از آن، استخاره با مشورت مومنان است و پس از آن استخاره با رقعهها

ص: 362

(برگهها) یا گلولههای گلی یا قرعه زدن با تسبیح یا سنگریزه، یا فال نیک زدن به قرآن کریم است.

وجه آشکار این است که همه این موارد جایز است همانطور که اکثر اصحاب ما آن را برگزیدهاند و در کتابهای فقهی خود، و دعاها و دیگر کتابها آوردهاند، که در این باب از برخی از آنها آگاه شدی. ابن ادریس قسمتهای اخیر را انکار کرده است و گوید: اینها از جمله ضعیفترین روایتهای آحاد، و روایتهای شاذ و نادر است زیرا راویان آنها از فرقه فطحیه ملعون هستند، مانند زرعه و سماعه و دیگران. پس به احادیثی که آن دو روایت کردهاند توجهی نمیشود و به آن تکیه نمیشود. گوید: و محصلان علم از اصحاب ما در کتابهای فقه جز آنچه ما برگزیدهایم، چیزی انتخاب نکردهاند و (استخاره با) گلولههای گلی و رقعهها و قرعه زدن را فقط در کتابهای عبادات ذکر میکنند نه کتابهای فقهی. و گفته است: دو شیخ(صدوق و مفید) و ابن براج در کتابهای فقهی خود آنها را ذکر نکردهاند و محقق با آن موافق است و گوید: و اما رقعهها و آنچه متضمن «انجام بده و انجام مده» است، در جای شاذ و خلاف قیاس است و بدان اعتنایی نمیشود.

اصل این سخن از مفید رحمه الله در المقنعه است، که ابتدا روایتهای استخاره با دعا و مشورت و غیر آن دو را که ما در ابتدا ذکر کردیم، آورده است سپس استخاره دارای رقعه (برگه) و چگونگی آن را آورده و گفته است: شیخ گوید: این روایت شاذ است و مانند آنچه پیشتر ذکر کردیم نیست، و لکن ما آن را آوردیم به دلیل رخصت و جایز بودن نه محقق بودن عمل بدان. پایان نقل قول. و چه بسا از جمله مطالبی باشد که در پایان در حاشیه کتاب آورده است و بعدا آن را در متن کتاب گنجاندهاند.

سید بن طاوس رحمه الله گوید: نزد من نسخه قدیمی ارزشمند از کتاب المقنعه است که در زمان حیات مفید رضی الله عنه نوشته شده است و در آن این زیادت (در استخاره) وجود ندارد و شاید این سخن از شخصی غیر از مفید در حاشیه المقنعه باشد و برخی نسخهنویسان آن را نقل کردهاند و بعدا به عنوان اصل کتاب درآمده است، سپس با فرض اینکه از کلام شیخ است آن را با تأویلهای بسیار تأویل کرده

است و گفته محقق و ابن ادریس رحمه الله را با وجوه مختلف جواب داده است که بدان نمیپردازیم زیرا در این کار سودی نیست.

شهید رفع الله درجته، در الذکری گوید: اینکه ابن ادریس استخاره با رقعهها را انکار میکند، هیچ سرمنشأ و منبعی ندارد به علاوه اینکه در میان اصحاب معروف و مشهور است و هیچ کسی مخالف آن نیست جز خودش و کسانی که از دیدگاه او پیروی کردهاند، مانند شیخ نجم الدین. و گفته است: چگونه ممکن است شاذّ و خلاف قیاس باشد درحالی که علمای حدیث آن را در کتابهایشان و مولفان در تالیفاتشان تدوین کردهاند. و سید عالم عابد صاحب کرامات آشکار و کارهای نیک درخشان، رضی الدین ابوالحسن علی بن طاووس حسنی رحمه الله کتاب بزرگی را در باره استخارهها تألیف کرده است و در آن به روایت رقعهها تکیه کرده و از آثار و نشانههای آن موارد عجیب و شگفتی را بیان نموده که خداوند متعال به او نشان داده است. و گوید: هرگاه در استخاره با رقعه دستور به انجام کار پشت سر هم و پی در پی بیاید، آن خیر محض است و اگر نهی از انجام کار پشت سر هم بیاید آن کار شرّ محض است و اگر به صورت متفرق و پراکنده بیاد، خیر و شرّ بر اساس پراکندگیاش، بر حسب ترتیبش بر زمانهای آن تقسیم میگردد.

باب هایی درنمازهایی که برای رسیدن به هدفها و حاجتها بدان پناه برده میشود، به جز آنچه در بابهای جمعه و استخارهها ذکر شد

باب اول: نمازِ طلبیدن باران و آداب مربوط بدان و خطبهها و دعاهای آن

آیات:

ص: 364

_ وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ.(1)

{و هنگامی كه موسی برای قوم خود در پی آب برآمد.}

_ مائده: وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ لأكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم. (2)

{و اگر آنان به تورات و انجيل و آنچه از جانب پروردگارشان به سويشان نازل شده است، عمل می كردند، قطعاً از بالای سرشان [بركات آسمانی] و از زير پاهايشان [بركات زمينی] برخوردار می شدند.}

_ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ. (3)

{و اگر مردم شهرها ايمان آورده و به تقوا گراييده بودند، قطعاً بركاتی از آسمان و زمين برايشان می گشوديم، ولی تكذيب كردند پس به [كيفر] دستاوردشان [گريبان] آنان را گرفتيم.}

_ وَهُوَ الَّذِی يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِيدُ. (4)

{ و اوست كسی كه باران را- پس از آنكه [مردم] نوميد شدند- فرود می آورد، و رحمت خويش را می گسترد و هموست سرپرست ستوده.}

_ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا. (5)

1- . بقره / 60
2- . مائده / 66
3- . اعراف / 96
4- . شوری / 28
5- . نوح / 10 _ 11

{ و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد. }

_ وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا. (1)

{ و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. }

تفسیر:

«و لو أنّهم» یعنی اهل کتاب «اقاموا التوراهٔ و الانجیل» با کتمان نکردن آنچه در این دو کتاب آمده و انجام احکام این دو کتاب. «و ما أنزل الیهم من ربهم» یعنی قرآن یا دیگر کتابهای نازل شده. پس از آنجائی که آنان موطفنداند به این کتابها ایمان بیاورند همچون کتابی نازل شده بر آنان است. «لأکلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم» یعنی روزیشان را بر آنان فراخ میگرداند به این صورت که برکات آسمان و زمین را بر آنان سرازیر میکند یا اینکه میوه درختان و غله کِشتها را فراوان میگرداند، یا اینکه باغها و بستانهایی به آنان روزی میدهد که وقت چیدن میوههایش فرا رسیده است پس آنان میوهها را از بالای درختان برمیچینند و میوههایی را که بر زمین افتاده است برمیدارند. خداوند با این آیه بیان فرموده که آنچه به خاطر شومی کفر اهل کتاب و گناهانشان از آنان خودداری شد به سبب کوتاهی فیوضات و نعمتهای الهی نبوده و اگر آنان ایمان میآوردند و توبه میکردند و آنچه بدان امر شده بودند را انجام میدادند، خداوند نعمتهایش را بر آنان فراخ میگرداند و خیر و برکت هر دو سرای دنیا و آخرت را برایشان مقدّر میفرمود.

و چه بسا خوردن (الأکل) حمل بر غذای روحانی شود و این فرموده خداوند: «من فوقهم» حمل بر نزولات قدسی و الهامات غیبی شود. و «من تحتهم» حمل بر آن چیزی شود که با مطالعههای علمی و دستاوردهای فکری به دست میآید.

1- . جن / 16

«و لو أنّ اهل القری» به معنایی است که این فرموده خداوند «و ما ارسلنا فی قریهٔ من نبیّ» بر آن دلالت دارد. و گفته شده مقصود مکه و مناطق اطراف آن است. «لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» یعنی از آسمان بر آنان باران فرو میفرستادیم و از زمین برایشان میوه و گیاه میرویاندیم، یا خیر و برکت را بر آنان فراخ، و از هر طرف خیر و برکت را برایشان میسّر و آسان میگرداندیم. «و لکن کذّبوا» یعنی پیامبران را تکذیب کردند. «فأخذناهم بما کانوا یکسبون» یعنی به خاطر کفر و گناهان [گریبان] آنها را گرفتیم. پس این آیه دلالت بر این دارد که ممانعت از برکات آسمان و زمین به سبب کفر و گناهان بوده است.

«و هو الذی ینزّل الغیث» یعنی بارانی که خشکسالی آنها را برطرف میکند. و از این جهت (از میان نعمتها) باران به نفع دهندگی اختصاص یافته است. و «ینزل» با صیغه باب افعال و تفعیل نیز قرائت شده است. «من بعد ما قنطوا» یعنی از آن ناامید شدند و در قرائت شاذّ با کسره نون قنِطوا قرائت شده است. «و ینشر رحمته» یعنی باران را در هر چیزی: دشت و کوه و گیاه و حیوان میگستراند. «و هو الولیّ» کسی که با فضل و احسان و گستراندن رحمتش، بندگانش را سرپرستی میکند. «الحمید» یعنی کسی که به خاطر آن کارها سزاوار ستایش است.

«فقلت استغفروا ربکم» این سخنِ حضرت نوح علیه السلام برای قومش است، یعنی از خداوند بخواهید کفر و گناهتان را پس از آنکه توبه کرده بودید، بیامرزد. «انّه کان غفّاراً» برای توبهکنندگان. گفته شده هنگامی که دعای آنان طولانی و پافشاریشان پیاپی شد، خداوند به مدت چهل سال باران را از آنان قطع نمود و رَحِم زنان آنان را عقیم ساخت و بدین خاطر به آنها وعده استغفار آنچه مرتکب شده بودند را داد و فرمود: «یرسل السماء» یعنی ابر یا سایه بان، زیرا همه یا بخشی از باران از آسمان است همانطور که پیشتر بیان شد، یا به این خاطر که اسباب و تقدیرات آن از آسمان است. «علیکم مدرارا» یعنی بسیار ریزان که با این صیغه، مذکر و مونث بودن یکسان است. «و یمددکم باموال و بنین» یعنی اموال و فرزندان ذکور شما را زیاد میکند. «و یجعل لکم جنات» یعنی بستانها در دنیا. «و یجعل لکم انهاراً» یعنی نهرهایی که بدان باغها و بستانهایتان را آبیاری کنید. و این آیه

دلالت دارد بر اینکه استغفار و توبه سبب فراوانی بارانها و سرازیری نهرها و بسیاری بستانها و درختان میشود. پس شایسته است در نماز طلب باران، بسیار از گناهان توبه و استغفار شود.

«و أن لو استقاموا علی الطریقهٔ» یعنی راه ایمان و اعمال نیک. «لأسقیناهم ماء غدقاً» یعنی آب بسیار، و دلالت دارد بر اینکه قطع شدن باران به سبب کفر و گناهان است و توبه و اعمال نیک موجبات نازل شدن باران را فراهم میآورد.

سپس بدان که استسقاء، طلبیدن باران از خداوند متعال است زمانی که بدان نیاز پیدا شود، و در نزد علمای ما مستحب است به صورت جماعت انجام شود. و در المنتهی گوید: همه کسانی که علمی در نزدشان است بر این اجماع دارند که نماز طلب باران مستحب است، جز ابوحنیفه، زیرا او گفته است: برای طلبیدن باران نمازی نیست بلکه فقط دعا خوانده میشود. و گفته است: به صورت جماعت و فُرادی اقامه میشود و آن سخن اهل علم است، و هیچ جای اختلافی نیست که کیفیت نماز آن مانند نماز عید است.

و شهید در الذکری از ظاهر کلام اصحاب نقل کرده که وقت آن همان وقت نماز عید است و از ابن ابی عقیل نقل کرده که بیرون رفتن برای این نماز در آغاز روز صریح و آشکار است، و از ابوصلاح هنگام باز شدن خورشید، و از ابن جنید پس از نماز صبح را نقل کرده است. و گوید: دو شیخ(صدوق و مفید) وقتی را تعیین نکردهاند جز اینکه آنان حکم به این دادهاند که با نماز عید مساوی و یکسان است. و دو فاضل(علامه حلی و محقق حلی) صریحا بیان کردهاند که وقتی برای آن تعیین نمیشود. حتی علامه در النهایهٔ گفته است: در هر وقتی بیرون رود جایز است و نماز را بگذارد زیرا به اجماع علما هیچ وقتی برای آن تعیین نشده است. و در التذکره مانند این نظر را ذکر کرده است. سپس گوید: نزدیکتر به حق نزد من آن است که پس از زوال انجام شود زیرا زمان پس از عصر، گرامیتر و بهتر است و آشکار این است که وقتی برای آن تعیین نشود و شاید پیش از زوال بهتر و شایستهتر باشد.

و در الذکری گوید: جایز است طلب باران بدون اقامه نماز انجام شود؛ یا در خطبه روز جمعه و دو عید (فطر و قربان) یا پس از نمازهای واجب، یا اینکه امام به

سمت صحرا بیرون میرود و دعا میکند و مردم نیز به دنبال او میروند، و مستحب است کسانی که در مناطق حاصلخیز زندگی میکنند برای کسانی که در مناطق خشک هستند، با این دو نوع استسقاء، طلب باران کنند. و من در مورد اینکه طلبیدن باران، نماز و دو خطبه داشته باشد، تردید دارم زیرا نصی در باره آن وجود ندارد و اصل، جواز است.

روایات:

1. دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد از پدرشان علیهما السلام برای ما روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مصلی رفت و طلب باران نمود. (1)

از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که فرمود: طلب باران انجام نمیشود مگر در زمین باز و فراخ که امام با آرامش و وقار و فروتنی و زبونی بیرون میرود و مردم همراه او بیرون میآیند و امام برای آنها طلب باران میکند.(2)

فرمود: نماز طلبیدن باران همانند نماز دو عید است. امام دو رکعت نماز میگذارد و در هر دو رکعت تکبیر میگوید همانطور که در نماز دو عید تکبیر میگوید. سپس بر منبر بالا میرود و چون بر منبر رفت اندکی نشسته سپس برمیخیزد و ردای خود را برمیگرداند، پس آن قسمت از رداء را که بر شانه راستش است بر شانه چپ میاندازد و آن قسمت از رداء را که بر شانه چپش است بر شانه راست خود میاندازد. به این صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام انجام دادند و این کار سنّت است. سپس با بلند کردن صدایش الله اکبر گفته و خداوند را آنگونه که شایسته است حمد و سپاس میگوید و او را تسبیح و ثنا میگوید، و در دعا بسیار میکوشد و بسیار سبحان الله و لااله اله الا الله و الله اکبر میگوید همانطور که در نماز دو عید انجام میدهد. سپس طلب باران میکند و در حالی

-1 . دعائم الاسلام 1 : 202
-2 . دعائم الاسلام 1 : 202

که روبه قبله کرده چند تکبیر میگوید و روبه جهت راست و رو به جهت چپ نیز چند تکبیر میگوید، و خطبه را میخواند و برای مردم موعظه میکند. (1)

و از ایشان علیه السلام روایت شده که فرمود: مستحب است که در روز دوشنبه برای طلبیدن باران بیرون روند و منبر خارج می شود همانطور که در دو عید خارج میشود و در این نماز اذان و اقامهای گفته نمیشود.(2)

توضیح:خروج منبر در دو عید معمول نیست و باقی احکام هم شرحش می آید.

2. مصباح المتهجد و تهذیب و فقیه (3) و کلمات روایت از مصباح المتهجد است: روایت شده که امیرالمومنین در نماز طلبیدن باران این خطبه را خواند و فرمود:

سپاس و ستایش خداوند را که گستراننده نعمتها و برطرف کننده غمها از دلها، و آفریننده جان و روان انسانهاست. خدائی که آسمانهای استوار را بلند و پا بر جا ، و کوهها را میخهای استوارکننده زمین در برابر تنش ها و فشار زلزله ها، و زمین را برای بندگان خود مهد آسایش و بستر آرامش قرار داد، و فرشتگان خود را بر جوانب آسمان و زمین، و حاملان عرش را بر بام آن بگماشت، و پایه های عرش را به قدرت خویش بر پا داشت، و شعاع خورشید را به مدد نور خود(که آفریده است) تابناک ساخت، و تاریکی شب تیره را با شعاع آن(عرش یا شعاع نور خویش) فرو پوشید، زمین را به گونهای قرار داده که گویی چشمههای روان است، و از ماه نور، و از ستارگان درخشندگی برآورد، و آنگاه بر عرش عظمت و جلال برآمد، و جایگزین شد(نهایت بلندی و تجرّد و نزاهت خداوند سببی شده تا در آفرینش هر آنچه اراده کرده، تمکّن و توانایی پیدا کند)، و به کار آفرینش و اداره جهان پرداخت، آن را متقن و محکم نهاد، و هر چیز را در جای خود بر پا داشت و مراقب و نگهدارنده آنها شد ، پس کبر و غرور هر متکبّر در برابر او به خضوع گرائید، و دست نیاز هر تهیدست بینوا بسوی او دراز گشت(مشتاق اوست).

-1 . دعائم الاسلام 1 : 203
-2 . دعائم الاسلام 1 : 203

3- . التهذيب 3 : 151 چاپ نجف، فقيه 1 : 335

بار خدایا اکنون از تو به درجه رفیع ات و منزلت منیع تو(که خرد بندگان آن را درک نمی کند) و احسان فراگیر تو و عادت وسیعت(که شامل بخشش به بدکار و نیکوکار می شود) مسألت می کنیم که بر محمّد و آل محمّد درود و رحمت فرستی، در برابر آنکه او طوق طاعت تو را بر گردن نهاد، و خلق را به عبادتت فرا خواند. و به پیمان تو (در تبلیغ رسالتت) وفا کرد، و احکامت را به اجراء درآورد. و شریعتها و احکامت را (که آن را پرچمهایی برای راه رستگاری قرار دادی) دنبال کرد. همان بنده و پیامبر و امین تو بر دین و رسالت تو به سوی بندگانت، و به پا دارنده احکامت، و مؤید کسی که از تو اطاعت کرده و قاطع عذر عاصیانت. (او که گردنکشان و نافرمانان تو را عذری باقی نگذاشت.

خدایا پس محمّد را برخوردارترین آن کسان قرار ده که از فیض رحمتت برخوردار ساخته ای، و هم شکفته روی ترین کسی که از دریافت بهره سرشار عطیّه ات چهره اش نورانی گشته، و نزدیکترین پیامبران، ساز از جهت تقرّب به خودت در روز قیامت، و بهره مندترین ایشان از بهره خشنودیت، و پرجمعیت ترین ایشان از جهت صفوف امّت در بهشت خویش گردان، همان گونه که او در برابر بتها سجده نکرده، و در مقابل سنگها پیشانی بر زمین نسود، و برای درختانی که مردم جاهلی می پرستیدند معتکف نشد، و شراب را حلال نداشت، و از خونها(که مردم جاهلیت حلال می دانستند) ننوشید.

خدایا ما زمانی از منازل و مساکن خود به سوی تو آمده ایم که فشارهای شدید به ناگاه بر ما وارد شد، و دشواریها و تنگناهای سخت زندگی بر این امر وادارمان ساخته(ما را به اضطرار کشانید)، و سختیهایی که صبر و شکیبایی بر آن برای ما دشوار شد ما را به پناه بردن به سوی تو به اضطرار کشانده است و اموری که به کارهای زشت ما مرتبط است(گناهانی که مستوجب زشتی و ننگ در دنیا و آخرت است) ما را به درد آورده است، و پیامدهای دروغ و افتراء(که به تو یا فرستاده ات گفته ایم) بر ما استوار گشته، و سالهای بی برگ و قحطی همچون اشتران لاغر و نزار بر ما هجوم آورده و منظره ابرهای باران زا با ما خلف وعده کرده، و ناله و فریاد اشتران فرتوت و گوسفندان پیر(و یا اسبان) ما را به تشنه ماندن خودمان در

صورت سیراب شدن آنها راضی ساخته است ولی در هنگامه چنین گرفتاری و در میان امواج مصائب و شدائد بی شمار، تنها تو موضع دلگرمی امیدواران و مایه امید دلها بوده ای. ما به هنگام نومیدی مردمان، و دریغ کردن ابرها از فرو ریختن باران، و هلاک شدن اشتران جوینده علف در چراگاهها، یا حیّ یا قیّوم به شمار همه درختان و گیاهان و فرشتگان صف بسته در اطاعت از فرمان و ابر ممنوع از فرو ریختن باران، تو را میخوانیم که ما را نومید بازنگردانی، و به کیفر اعمالمان نگیری، و در برابر گناهانمان به محاسبه در نیاوری. و رحمتت را به وسیله ابری که سرشارکننده رودخانه ها و چشمه سارها است و به وسیله سبزه های زیبا و طرب انگیز بر ما بگستران، و با پرورش میوه های گوناگون بر بندگانت منّت گذار، و با شکفتن شکوفه سرزمینهای خود را خرّم و سرزنده ساز و فرشتگان کاتب و محاسبت را شاهد و ناظر سقایتی از جانب خویش قرار ده که نافع و دائم و پرمایه و دامنه دار باشد، بارانی پربارِش و تند و شتابان و زودرس که سرزمینهای مرده را بدان وسیله زنده سازی، و آنچه را که از دست رفته است بازگردانی، و آنچه را که آینده است برآوری.

خدایا ما را به بارانی رویاننده گیاه و قحطزُدا و فراگیر و پرطنین سقایت فرما که هیجان و تلاطمش پیاپی، و برقهایش دمان، و جریانش بسیار، و باریدنش توأم با غرّش رعد، و بخشش و بارش آن بسیار، و جریانش دامنه دار باشد. (و نیز خدایا) سایه آن ابر را برای ما موجب عذاب مگردان و سردیش را نحوست زا، و درخشش برق آن را سبب هلاک، و آبش را تلخ و شور، و گیاهش را سست و تباه مساز.

خداوندا ما از شرک و موجبات و مقدّماتش، و از ستمکاری و لوازم و پیامدهایش، و از فقر و علل و اسبابش به تو پناه می بریم، ای بخشنده خیرات از جایگاهها ، و ای فرستنده برکات از منابع و معادنش. باران رویاننده گیاه از سوی توست. و یاری دهنده ای که درماندگان و گرفتاران به او پناه می برند توئی، و ما همان خطاکاران و گناهکاران هستیم. ما بخاطر گناهان نادانسته از تو آمرزش می طلبیم، و از همه خطاهایمان به درگاهت توبه میکنیم.

ص: 372

بار خدایا اکنون بارانی آرام و بی رعد و برق و پیاپی بر ما بفرست، و همچنین ما را با بارانی با قطراتی پیوسته و پرمایه و دامنه دار سیرابمان فرما. بارانی گسترده و فراگیر و برکتی از رگباری سودمند که قطرات درشت آن بر یک دیگر بغلتد و بارشی که در پی بارش دیگر درآید، آنچنان که برقش فریب دهنده، و رعدش دروغین، و بادهای مخالف آن ویران کننده نباشد. بلکه بارانی باشد که ابرش شاداب و آبش فراوان و روان باشد، و آنگاه ابرش شتابان بازگردد، و دوباره بارندگی را از سر گیرد، و چون دامن کشان از این سو بگذرد، آثار برکت بارش در این ناحیه روان گردد. خداوندا ما را به لطف بیکران و رحمت بی دریغ خود از سقایتی زندگی بخش، و سیراب کننده، و لبریز سازنده گودالها و آبگیرها و رودها و جویبارها، و مرطوب کننده دانه ها در دل خاکها برخوردار ساز چنان که گلها و گیاههایش رشد و نموّ کند، و کشت و زرعش بالنده گردد، و بیشه ها و جنگلهایش سرسبز و خرم شود و صحرا و چمن و دشت و دمنش را انواع سبزه ها و ریاحین بیاراید، و خیر و برکت و فراوانی در زندگی مردمان آن سرزمین جریان یابد. سقایتی که به وسیله آن ضعیفان بندگانت را سرزنده سازی، و زمینهای مردهات را به برکت آن احیاء کنی، و خوانِ روزی گسترده ات را به بندگانت انعام فرمائی، و رحمت و نعمتی را که در دل خاک اندوخته ای بدان وسیله برآوری، و همگی مخلوقات دوردست خویش را مشمول آن رحمت قرار دهی، چندان که گرفتاران خشکسالی در اثر پدید آمدن سرسبزی از آن نعمت و خرّمی برخوردار شوند، و قحطزدگان به برکت آن تجدید حیات کنند، و گودالهای دشتها و زمینهای پست آن پر آب گردند، و کرانههای سقایت باران بر بالای تپهها برگ برآورند، و درختان بیشه ها انبوه و متراکم شوند. و پس از آن دوران نومیدی و ایّام بی برگی که بر ما گذشته است حق شکرگزاری بر ما احراز کنی. و این حق در برابر احسانی از انواع احسان فراگیر تو و نعمتی از نعمتهای پیاپی از جانب تو بر مخلوقات نیازمند بینوای تو و بر سرزمینهای دورافتاده تو و جانوران به کار گرفته تو، و حیوانات وحشی بی سرپرست تو است.

خدایا امیدواری ما از جانب تو است و بازگشت ما نیز به سوی تو است، پس باران رحمتت را به علت علم و آگاهیت بر سرائر و ضمائر ما، از ما باز مدار و ما را

به آنچه بیخردانمان مرتکب شده اند بازخواست مکن، زیرا عادت قدیم و سنت کریم تو چنین بوده است که پس از نومید شدن مردم باران را نازل میکنی، و رحمتت را بر خلق میگسترانی. راستی که تنها توئی آن مولای شایسته حمد و ثنا.

آنگاه امام بگریست و گفت:

ای سرور و سالار من، اینک کوههای ما از شدّت تابش آفتاب شکافته شده، و زمین ما از بی بارانی غبارآلود گشته و چهارپایانمان تشنه مانده اند، چندان که مردمی از ما از زندگی نومید گشته، و چرندگان در چراگاهها سرگردان شده اند، و مانند مادران داغدیده که در عزای فرزند شیون می کنند بانگ و شیون سرکرده، و زمانی که باران آسمان از آنان بازداشته شده، از گردش در مراتعشان خسته و ملول گشته اند و از این رو استخوانهایشان نزار شده، و گوشتشان از میان رفته، و پیه و چربی بدنشان آب شده و شیرشان قطع شده است. خدایا بر ناله گوسفندان شیرده و زاری ماده اشتران شیرده رحمت آور، به سرگردانیشان در چراگاههایشان و نالیدنشان در آغلهایشان ترحّم فرما ای بخشنده. (1)

توضیح: «سابغ النعم» یعنی صاحب نعمتهای گسترده و کامل. «بارئ النسم» نسم با حروف متحرک جمع نسمۀ با حروف متحرک است، و آن به معنی انسان است. «الذی جعل السموات المرساۀ عماداً» المرسات یعنی ثابت شدهها، و آن پایه و ستونی است برای عرش و کرسی که ملائکه بر بالای آن قرار میگیرند. و در تهذیب و فقیه و دیگر کتابها به صورت «جعل السموات لکرسیه عماداً» آمده است. و شاید به خاطر آنکه آسمانها در زیر کرسی واقع شده است، گویی به منزله پایه و ستونی برای کرسی است. «و ملائکته علی أرجائها» أرجاء جمع الرجاء به معنای ناحیه است و ضمیر در این کلمه به آسمانها و زمین برمیگردد و نیز ضمیر «أمطائها» در این فرموده امام «و حملۀ عرشه علی امطائها» محتمل بر دو وجه است.

1- . مصباح المتهجد : 368

«ألامطاء» جمع مطاء به معنای پشت است. و روایت شده که چهار پایه حاملان عرش بر پشت زمین واقع شده است. یا معنی بدین صورت است که خداوند بر پشت زمین، حاملان عرش علمش را که پیامبران و اوصیا هستند، قرار داده است، یا حاملان عرش عظمتش که آیات روشن است، یا چیزهای دیگری که خداوند بر آن علم دارد همانطور که پدر قدّس سرّه ذکر کرده است و در بیشتر نسخههای مصباح به این صورت ذکر شده: «و حمل عرشه على امطائها»[عرشش را بر پشت ملائکه حمل کرد] پس ضمیر به ملائکه برمیگردد و در اکثر نسخههای حدیث نیز همانطور که در ابتدا بیان شده به این صورت آمده است. «و أشرق بضوئه» یعنی نور عرش. و احتمال دارد ضمیر به خداوند متعال برگردد یعنی نوری که آفریده است. «شعاع الشمس» با اعراب رفع شعاع است، زیرا «اشراق» غالبا فعل لازم است، یا با اعراب نصب شعاع، زیرا گاهی «اشراق» به صورت متعدی میآید.

«و أطفأ بشعاعه» یعنی با شعاع عرش یا شعاع پروردگار متعال، یا شعاع خورشید با تأویل ستارهها یا بنا به مبالغه در معنی به شعاع بازگردد. «الغطش» به معنای ظلمت است و مقصود در اینجا شب تاریک میباشد، یا اینکه اسناد در جمله به صورت مجازی باشد. «و فجر الأرض عيوناً» یعنی زمین را به گونهای قرار داده که گویی چشمههای روان است. و اصل جمله به این صورت بوده: «و فجّر عيون الارض» و به جهت مبالغه تغییر کرده است. «و النجوم بهوراً» یعنی النجوم إضاءة یا مضيئاً، در قاموس گوید: «البهر» روشنایی مانند بهور و غلبه و شگفتی است و «بهر القمر» بر وزن منع یعنی نور ماه بر نور ستارگان غلبه کرد.

«ثم علا فتمكّن» شاید بدین معنی باشد که نهایت بلندی و تجرّد و نزاهت خداوند سببی شده تا در آفرینش هر آنچه اراده کرده، تمکّن و توانایی پیدا کند و بر غیر خود تسلط یابد. و پدر رحمه الله گوید: و آنگاه بر عرش عظمت و جلال برآمد، و جایگزین شد، و به کار آفرینش و اداره جهان پرداخت. یا به این معنی که علی رغم آفرینش و پرورش این چیزها، از عظمت و شکوه او اندکی کاسته نشد و چیزی بر آنها اضافه نشد. «و اقام» یعنی هر چیزی را در مرتبه و مقامش برپا داشت. «فتهيمن» آنگاه مراقب و ناظر و نگاهدارنده آنها شد.

«فخضعت له نخوه المستکبر» در قاموس گوید: نخاه ینخوه نخوهٔ یعنی فخر و تکبر ورزید. «طلبت الیه خلّهٔ المتمسکن» گفته میشود: طلب الیّ: هرگاه به من اشتیاق پیدا کند. و «الخلّهٔ» نیازمندی و تنگدستی و بینوائی است. و «المسکین» کسی است که چیزی ندارد و ناتوان و ذلیل است، و «تمسکن» یعنی مسکین شد. همه این مطالب را فیروزآبادی ذکر کرده است.

«فبدرجتک الرفیعهٔ» یعنی با بزرگی ذات و صفات تو. «و محلّتک المنیعهٔ» یعنی با جلال و عظمتت که از اینکه کسی بدان برسد یا خرد مخلوقات و فهمشان آن را درک کند، منع مینماید. «و فضلک البالغ» یعنی فضلی که به حدّ کمال رسیده است. و در برخی نسخهها «حدّ السابغ» آمده که به معنای کامل است. «و سبیلک الواسع» یعنی راه تو و عادتت در بخشش و عطای فراگیر به نیکوکار و بدکار، یا راه آشکاری که برای بندگانت به سوی شناخت خود و دانستن شریعتها و احکامت گشودهای. و در برخی نسخهها «سیبک» آمده است که به معنای بخشش تو، میباشد.

«کما دان لک» یعنی از تو فرمان بُرد یا برای تو فروتنی کرد. «وفی بعهودک» عهد و پیمانهایی که در عبادات و تبلیغ رسالتها با او عهد بستی. «و انفذ» یعنی به اجرا درآورد. «اعلامک» یعنی شریعتها و احکامت را که آن را پرچمهایی برای راه رستگاری قرار دادی. «عبدک» یعنی بندهای که در عبودیت و بندگی کامل است. «علی عهدک الی عبادتک» یعنی عهدی که در باره تکالیف بندگان بر عهده او نهادی، یا اینکه امانت معنای رسالت را نیز در برداشته باشد، یعنی به بندگانت رساندی. «موید من أطاعک» با علم و هدایت و مال او را یاری میدهد. و در برخی نسخهها به صورت «و مرید» آمده است یعنی خیر و خوشبختی را برایش میخواهد. «و قاطع عذر من عصاک» یعنی با آیههای آشکار و روشن و معجزههای آشکار و شکیبایی بر آزار و اذیتشان و خوشرفتاری با آنها بهانهجوئی و عذرشان را قطع کرد.

«أجزل» یعنی کاملترین و بزرگترین از نظر فیض رحمت بزرگت از پیامبران و اوصیاء. «و أنضر» یعنی زیباترین و شکفتهروترین. «أشرق وجهه» یعنی چهرهاش

نورانی و درخشان شد. «السجال» جمع سجل و آن دلو است هرگاه از آب پر شود و از این جهت آن را ذکر کرده که شستن چهره با آب موجب شادابی و نزدیکی قرب و منزلت میشود. «الحظّ» به معنای بهره و نصیب است. «و اکثرهم صفوف أمّهٔ» همانطور که روایت شده صفوف امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هشتاد هزار صف است و صفوف دیگر پیامبران چهل هزار صف است.

«کما لم یسجد للأحجار» در گروهی که سجده بردند، او سجده نبرد. «و لم یعتکف للأحجار» در گروههایی که برای عبادت درختان پیشانی بر زمین نهادند او این کار را نکرد. «و لم یستحلّ السبا» سبا با کسره سین شراب یا خریدن شراب، و نیز به معنای اسارت میباشد. و به معنای بردن شراب از منطقهای به منطقه دیگر نیز است و همه این معنای ممکن است مدّ نظر باشد، هر چند که معنای اول آشکارتر است. «و لم یشرب الدماء» در حقیقت مردم دوره جاهلیت خون را حلال میدانستند یا به صورت مجازی مقصود جسارت بر خونریزی ناحق است، که این معنا بعید است.

«حین فاجأتنا» یعنی ناگهان بر ما وارد شد. و در فقیه «أجائتنا» یعنی ما را به اضطرار کشانید. «المضائق الوعره» با سکون عین همانطور که در نهج البلاغه (1) و فقیه آمده به معنای سخت و دشوار است. و در نسخه متهجّد با کسره عین ذکر شده که اعراب اول فصیحتر است. جوهری گوید: «جبل وعر» با سکون عین و «مطلب وعر». اصمعی گوید: و نگو: «وعِر». و فیروزآبادی گوید: وعر متضاد سهل بر وزن وعر است. و سخن جوهری که گفته است: نگو: وعِر، اعتباری ندارد. پایان نقل قول. و عبارت دوم با حالت دوم مناسبتر است.

«ألجأتنا» یعنی ما را به پناه بردن به سوی تو به اضطرار کشانده است. «المحابس العسرهٔ» یعنی سختیهایی که صبر و شکیبایی بر آن برای ما دشوار شد. «و عضّتنا علائق الشین» گفته میشود: «عضّه و عضّ علیه» یعنی با دندان او را گرفت. و «العلائق» جمع علاقهٔ و آن چیزی است که به چیزی آویخته شود یا چیزی

1- . نهج البلاغه : خطبه 141

بدان آویخته شود. و «الشین» متضاد «زین» و «المشائن» زشتیها و عیبها است، یعنی: اموری که به کارهای زشت ما مرتبط است و بر آن مترتب میگردد، یا گناهانی که مستوجب زشتی و ننگ در دنیا و آخرت است، ما را به درد آورده است.

و در فقیه به این صورت ذکر شده «و عضتنا الصعبهٔ علائق الالسن» یعنی گازی سخت و شدید، یعنی گناهانی که با زبان صورت گرفته است، یا بدین معنی که پیامدهای آن ما را گاز گرفت. و اختصاص یافتن به زبان از این جهت است که بیشتر گناهان با زبان انجام میشود به ویژه گناهانی که مستوجب قطع شدن باران میگردد بر اساس روایتهایی که بیانگر این است مهمترین سبب قطع باران ستم کردن در حکم و داوری است. و روایت شده: آیا چیزی جز درو شده و محصول زبانها چیز دیگری مردم را با چهره و صورت در دنیا در آتش به رو میافکند. و عبارتی که در متهجد آمده است آشکارتر است.

«و تأثّلت علینا لواحق المین» تأثّل یعنی ریشه دواند و استوار و بزرگ شد. و «المین» به معنای دروغ است. یعنی خشم و غضب تو که پیامد دروغ گفتن ما به ویژه بر خداوند و فرستادهاش در احکام است، بزرگ و استوار شد. «و اعتکرت علینا حدابیر السنین» اعتکار به معنای ازدحام و کثرت و هجوم یکباره است. گفته میشود: اعتکر علیّ یعنی بر من هجوم آورد. و گفته شده: اعتکر علینا یعنی یکی پس از دیگری آمد. و در قاموس آمده است: اعتکروا یعنی در جنگ به هم ریختند و لشگر گروهی را بر گروه دیگر برگرداند پس نتواست آن را بشمارد. و اعتکر اللیل یعنی تاریکی شب سخت شد و اعتکر المطر یعنی باران سخت ریزش کرد.

«الحدابیر» جمع حدبار با کسره حاء به معنای ماده شتری است که از لاغری زیاد استخوانهای پشتش پیدا شده است. امام سالهایی را که خشکی و قطحی در آن زیاد شد به آن شتر تشبیه کرده است. و در قاموس آمده است: حدبار از شتران به شتری اطلاق میشود که لاغر و میانبارک است و از لاغری گوشتش خشک شده است. و نیز به معنای سال خشک است و جمع آن حدابیر میباشد. «و اخلفتنا» یعنی به وعده خویش وفا نکردند.

«مخائل الجود» با فتحه جیم به معنای باران فراوان و ریزان است. و در برخی نسخهها الجود با ضمه ذکر شده که شاید تصحیف شده باشد و هر چند معنا بیپرده و مستقیم است. و «المخیلهٔ» ابری است که سزاوار بارش بوده و گمان میرود باران زا باشد. در قاموس گوید: «السحابهٔ المخیلهٔ» ابری است که گمان میرود باران زا باشد.

در مصباح منیر آمده است: «اخالت السحابهٔ» یعنی هرگاه ابر را ببینی درحالی که نشانههای بارندگی در آن آشکار شده و گمان کنی بارانزا است پس آن مُخیلهٔ با ضمه میم اسم فاعل و مخیلهٔ با فتحه میم اسم مفعول است. زیرا آن ابر تو را به گمان میاندازد و تو بدان گمان میبری. و این همانگونه است که گفته میشود: مرض مُخیف با ضمه که اسم فاعل است زیرا بیماریای است که مردم را میترساند و مَخوف با فتحه زیرا مردم از آن میترسند. بر همین معنا گفته شده: «اختال الشیء للخیر و المکروه» هرگاه در چیزی خوب یا بد آشکار گردد پس آن مُخیل با ضمه است.

و ازهریّ گوید: «أخالت السماء» هرگاه آسمان ابری شود پس آن مُخیلهٔ با ضمه است و اگر مقصودشان خود ابر باشد گویند: مَخیلهٔ با فتحه. بر این اساس گفته میشود: «رأیت مُخیلهٔ» با ضمه زیرا قرینه «أخالت» بوده است، یعنی غیر آن را گمان بردم. و مَخیلهٔ با فتحه، اسم مفعول است زیرا تو آن را گمان بردهای.

«و استظمأنا لصوارخ القود» و در برخی نسخهها «العود» با عین مهمله ذکر شده است. «القود» با فتحه به معنای گروه اسبان و «العود» با فتحه به معنای شتر و گوسفند پیر و سالمند است. و معنای دوم مناسبتر است. و پدر علامه قدّس سرّه گوید: یعنی به خاطر فریادشان تشنه شدیم یا خواستار تشنگی شدیم، یعنی راضی شدیم که با رفع تشنگی چهارپایان، ما خود تشنه بمانیم. و ممکن است باب استفعال برای رفع تشنگی باشد یعنی به خاطر فریاد و ناله چهارپایان خواستار رفع تشنگی شدیم. پایان نقل قول.

میگویم: و ممکن است از «ظمأ الیه» باشد یعنی اشتیاق پیدا کرد. یعنی به باران برای چهارپایان اشتیاق پیدا کردیم. یا از «المضمئی» به معنای گیاهی که آسمان آن

را آبیاری کرده، باشد و متضاد آن «المسقویّ» است و آن گیاهی است که آب روان (رود خانه)آن را آب داده باشد. این مطلب را فیروزآبادی ذکر کرده است و بعید نیست که تصحیف شده «استطمینا» با طاء همله باشد. فیروزآبادی گوید: «طما الماء یطمی طمیاً» یعنی آب بالا آمد و گیاه بلند شد. و طما همّته یعنی همت او بلند گردید و طما البحر یعنی دریا پر شد. پایان نقل قول. یعنی فراوانی آبها و علفها را به خاطر ناله و فریاد چهارپایان خواستار شدیم. «فکنت رجاء المبتئس» یعنی امید صاحب بأس شدی و بأس به معنای ضرر و بدحالی است. «و الثقهٔ للملتمس» یعنی اعتماد، از جهت مبالغه در معنی، یا محل اعتماد برای خواهنده آن.

«ندعوک حین قنط الانام» قنط با فتحه و کسره نون است و گاه با ضمه میآید به معنای ناامید شد. «منع الغمام» جمع غَمامه با فتحه غین و میم به معنای ابر است. و گفته شده «الغمام» ابر است و «الغمامه» أخصّ است و آن ابر سفید است. «منع» در بیشتر نسخهها با صیغه مجهول (مفعول) آمده است، یعنی از اینکه بر ما باران بباراند یا سایه ابر بر ما افکند، ممانعت کرد. پس چگونه باران این کار را انجام میدهد! در واقع با صیغه مجهول ذکر شده بدین خاطر که ناپسند دانسته که ممانعت را به خداوند عزّ و جلّ نسبت دهد درحالی که او منبع نعمتها و معدن بخششها است. در حقیقت ممانعت باران از پیامدهای اعمال ماست. پس رعایت ادب اقتضا کرده که فاعل ذکر نشود. و در برخی نسخهها با صیغه معلوم (فاعل) ذکر شده یعنی ابر از قطرات باران منع کرد که مفعول این جمله حذف گردیده است.

«و هلک السوام» با تخفیف میم به معنای سائمه و آن شتر چرنده است. «یا حیّ» یعنی به ذات خود زنده است و زندگی مخلوقات به دست توست. «یا قیّوم» یعنی خداوندی که بسیار به امور مخلوقات میپردازد و قیام و برپایی آنان به واسطه توست و روزی آنان بر عهده توست. یا اینکه قائم به ذاتی است که غیر خودش با او قوام و برپایی مییابد و این همان معنیِ وجوب الوجود است. «عدد الشجر» این کلمه به جای مفعول مطلق برای این فرموده امام «ندعوک دعاء عدد الشجر» میباشد یا اینکه این دو اسم (حیّ و قیوم) را به این تعداد میگوئیم و به ازای هر موجودی که به او زندگی بخشیدی یا او را برپا داشتی، شایسته این دو اسم است.

«النجوم» جمع نجم و آن چیزی است که از زمین می روید «نجم من الارض» یعنی گیاهان بدون ساقهای که از زمین میروید. و ممکن است به معنای ستاره نیز باشد و معنای اول مناسبتر است همانطور که در سخن خداوند متعال آمده است: «و النجم و الشجر یسجدان» (1) { و بوته و درخت چهره سایانند.} «و الملائکۀ الصفوف» یعنی فرشتگانی که در آسمانها به صف ایستادهاند و به شمارش نیایند. «العنان المکفوف» عنان بر وزن کتاب چرم افسار است که حیوان و حیوانی که در حرکت کردن پیش میافتد را با آن نگه میدارند. و بر وزن سحاب به معنای ابر یا ابری است که آب را نگه نمیدارد. و مفرد آن با هاء میآید که فیروزآبادی آن را ذکر کرده است. و پدر قدُس سرّه گفته است: مقصود در اینجا ابر است. و «المکفوف» یعنی ابری که از باران منع شده است. یعنی به شمار ابرهای بسیاری که نزد ما آمد و بارشی نداشتند. و در این سخن شِکوِه و درخواست نیکویی نهفته است که بر کسی پوشیدی نیست. پایان نقل قول.

میگویم: احتمال دارد مقصود این باشد که از ریزش منع شده است. طیبی در شرح المشکوۀ در باره حدیث «السماء موج مکفوف» گفته است: یعنی از افتادگی و رهایی منع شده و خداوند آن را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد و آسمان بدون ستون معلق شده است. و ممکن است با کسره باشد و مقصود از آن افسارهای اسبانی باشد که در هنگام جنگ به کار گرفته میشوند. و این افسارها نگه داشته میشود تا اسبان از حدّ تجاوز نکنند، یا مقصود افسارهای اسبان به طور مطلق است زیرا ویژگی افسارها این است که نگاه داشته شود. و آنچه ایشان رحمه الله ذکر کرده مناسبتر و دقیقتر است.

و در برخی نسخهها به صورت «المعکوف» آمده است و آن بازداشته شده از رفتن به جهتی با اقامت در مکانش است. و از این معنای سخن خداوند است که میفرماید: «و الهَدی معکوفاً أن یبلغ محلّه» (2)

{و نگذاشتند قربانی [شما] که بازداشته شده بود به محلّش برسد.} یعنی بازداشته شده از اینکه به محل قربانیاش

1- . رحمن / 6
2- . فتح / 25

برسد و آن با معنای دوم مناسبتر است. و در برخی نسخهها به صورت «المکشوف» آمده که با معنای اول موافقتر است. و «المکفوف» صحیحتر است همانطور که در تهذیب و فقیه آمده است. «و أن لا تردَّنا» به همین صورت در تهذیب نیز با عطف ذکر شده و در فقیه بدون عطف آمده است و آن آشکارتر است، و با واو عطف گویی معطوف بر تقدیری است مانند این جمله: بر ما باران بفرستد یا دعای ما را اجابت نماید.

«و لا تحاصّنا بذنوبنا» محاصّهٔ به معنای تقسیم بندی سهمها است و مقصود از محاصه اعمال این است که به خاطر گناهان سهمی از پاداش و ثواب ساقط شود، یا برای هر گناهی سهمی از مجازات مقرر شود.

«بالسحاب المتأق» باء در این عبارت برای سببیت یا برای آلت است. سحاب جمع سحابهٔ به معنای ابر است بر اساس آنچه جوهری و فیروزآبادی بدان تصریح کردهاند. و بنا به نظر بیشتر اهل زبان عربی اسم جنس است با این توجیه که هر آنچه مفردش با تاء (وحدت) مشخص گردد، جمع نیست بلکه اسم جنس است که در این حالت برای مفرد و مذکر آمدن صفت، یک وجه وجود دارد. مانند این فرموده خداوند: «و السحاب المسخر بین السماء و الارض» (1) { و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است... } و در این فرموده خداوند صفت آن به صورت جمع آمده است: «و ینشیء السحاب الثِّقال» (2) { و ابرهای گرانبار را پدیدار می کند. } و «المتئق» با صیغه اسم فاعل از باب افعال به معنای ابری است که برکهها و گودالها و چشمهها را پر میکند. و ممکن است با صیغه اسم مفعول یا اسم فاعل از باب افتعال باشد یعنی پُر از آب شده. جزری گوید: «أتأقت الاناء» هرگاه ظرف را پر کنی. و از همین کلمه حدیث حضرت علی علیه السلام است که فرمود: «أتأق الحیاض بمواتحه» یعنی: حوض را با دلوهای پر، مالامال از آب کرد.

و «المونق» یعنی گیاهان زیبا و شگفت. «بتنویع الثمره» یعنی با نیکو ساختن انواع آن. و در صحیفه سجادیه به صورت «بإیناع الثمرهٔ» یعنی میوه رسید و زمان

1- . بقره / 164
2- . رعد / 12

چیدنش فرا رسیده است. و در قاموس آمده«الزهرۀ» گیاه را تکان میدهد و شکوفه یا قسمت زرد آن است و جمع آن زهر یا ازهار است.

«و أشهد» یعنی حاضر بنما. همانطور که در برخی نسخهها آمده است. «ملائکتک» کسائی گوید: اصل ملک «مألک» با مقدم آمدن همزه بوده که از «ألوکه» به معنای رسالت میباشد. سپس غلبه پیدا کرده و لام مقدم گشته و گفته شده: ملّاک ، بعد به خاطر کثرت استعمال همزه ترک شده و گفته شده: ملک. و زمانی که آن را جمع ببندند، آن را به اصلش بازمیگردانند و گویند: ملائکۀ. «الکرام» یعنی فرشتگان گرامی مقرب در نزد خود و فرشتگانی که با تلاش در زندگی و دیگر امورات مومنان نبست بدانها مهربانی و دلسوزی میکنند.

«السفرۀ» یعنی فرشتکان کاتب. در قاموس گوید: «السفرۀ» کاتبان، جمع کلمه سافر است و فرشتگان اعمال بندگان را به شمارش میآورند. پایان نقل قول. یا سفرائی هستند که وحی الهی را برای دیگر فرشتگان میفرستند. خداوند متعال میفرماید: «فِی صُحُفٍ مُّکَرَّمَهٍ * مَّرْفُوعَهٍ مُّطَهَّرَ * بِأَیْدِی سَفَرَهٍ * کِرَامٍ بَرَرَهٍ» (1) {در صحیفه هایی ارجمند، والا و پاک شده، به دست فرشتگانی، ارجمند و نیکوکار.} بیضاوی گوید: سفرۀ کاتبانی از فرشتگان یا پیامبران هستند که از لوح محفوظ یا وحی نسخهبرداری میکند، یا سفرائی هستند که وحی را از خداوند به پیامبران میرسانند، یا امت است که جمع سافر از سفر یا سفارۀ میباشد، و ترکیب برای آشکار کردن است. گفته میشود: سفرت المرءۀ هرگاه زن صورتش را بیرون اندازد و آشکار نماید. پایان نقل قول. احضار و شهادت فرشتگان در اینجا یا برای این است که تقدیر باران و مقدار و مکان بارش آن را بنویسند، یا پیام را به گروهی از فرشتگانی که عهدهدار ابر و باران هستند، برسانند. و احتمال دارد مقصود کاتبان اعمال باشد تا گناهانی را که مانع نزول باران میشود پاک گردانند. اما این معنی بسیار بعید است.

«سقیا منک» یعنی برای سقایتی، که متعلق به «أشهد» یا متعلق به محدوف است یعنی «أعطنا» یا «أسقنا»، و و معنای اول آشکارتر است. و آنچه در صحیفه

1- . عبس / 13 _ 16

سجادیه آمده، آن را تایید میکند: «بسقی منک نافع». در قاموس آمده است: «سقی الله الغیث» یعنی خداوند باران را فرو فرستاد. و اسم آن «السُقیا» با ضمه سین است. «دائمهٔ غزرها» یعنی کثرت و فراوانی آن. و در ظاهر میبایست «دائماً» ذکر میشد مگر اینکه تاء برای مبالغه باشد. یا اینکه با ضمه جمع غَزر باشد که در اکثر نسخهها به این صورت ذکر شده است. جوهری گوید: «الغزارهٔ» یعنی کثرت و فراوانی. و «غزرت الناقهٔ» یعنی شیر شتر بسیار شد. و اسم آن «الغزر» بر وزن الضرب است و جمع آن «غزر» بر وزن جون و جون میباشد. و در قاموس آشکار میگردد که این کلمه هم با با فتحه و هم با ضمه مصدر است.

«واسعاً درّها» یعنی باران و خیر و برکت آن فراوان شد. جوهری گوید: «الدرّ» به معنای شیر است. در نکوهش فرد گویند: «لا درّ درّه» یعنی خیر او زیاد نشود. و در مدح شخص گویند: «لله درّه» یعنی عمل او زیاد است. و «ناقهٔ درور» یعنی شتر بسیار شیرده، و «الدرّهٔ» یعنی بسیاری شیر و سرازیری آن. و «سماء مدرار» یعنی آسمان باران فرو فرستاد و «الریح تدرّ السحاب و تستدرّه» یعنی باد ابر آورد. «سحاباً وابلاً» یعنی دارای باران سنگین. در قاموس گوید: «الوبل و الوابل» یعنی باران شدید که قطرات درشتی دارد. و در نهج البلاغه به صورت «سحّاً وابلاً» ذکر شده که در ادامه خواهد آمد و شاید بدین صورت باشد و بر اساس آنچه در اینجا آمده شاید سحاب منصوب به نزع خافض باشد یعنی «بسحاب»، یا نصب آن با فعل مقدری باشد یعنی: «هیّج سحاباً».

«ما قد مات» یعنی گیاهان و حیواناتی که در شرف مرگ هستند، یا زمینهای مرده. «ما قد فات» یعنی به خاطر نبود باران نروئید. پس «الردّ» (بازگرداندن) مجاز است. یا اینکه مقصود میوههایی که پژمرده و خشک شده است و مختصّ به گیاه است، یا گیاه را نیز شامل میشود و عبارت اول مختصّ به زمینها است. و ممکن است برای تاکید نیز باشد. و گفته شده عبارت اول (مات) در ریشهها و عبارت دوم (فات) در سود و ثمره است.

«ما هو آتٍ» یعنی آنچه هنور زمانش فرا نرسیده است. «غیثاً مغیثاً» مغیث یا از اغاثهٔ به معنای یاری رساندن، و یا از غیث، یعنی موجب بارش باران دیگری پس از

آن میشود، یا موجب روئیدن گیاه است. در قاموس گوید: «الغیث» به معنای باران یا بارانی که دامنه آن یک برید(دو فرسخ یا یک میل) است، یا سبزه و گیاهی که با آب آسمان بروید. «ممرعاً» یعنی دارای علف و گیاه، یا زمین با نزول این باران دارای علف میشود که به جهت مبالغه در شدت تاثیر باران است. فعل «أمرع» در زبان عربی به صورت متعدی وارد نشده است. فیروزآبادی گوید: «المریع» یعنی حاصلخیر و بارور. «مرع الوادی با راء مثلّثه» یعنی پر گیاه شد. و «مرع رأسه بالدهن» بر وزن منع یعنی روغن بسیاری بر سرش مالید مانند «أمرعه» و «أمرعه» یعنی آن مکان را پر برکت یافت. و گوید: «الطبق» با حروف متحرک باران فراگیر است. و گوید: «الجلجلهٔ» بلندی صدا و صدای رعد است و «سحاب مجلجل» یعنی ابری که به همراه باران رعد دارد.

«متتابعاً خفوقه» یعنی اضطراب برق و صدای رعد ابر. جوهری گوید: «خفقت الرایهٔ خفقاً و خفقاناً» یعنی پرچم به اهتزاز درآمد و نیز خفق القلب و السراب: هرگاه پرچم و قلب و سراب تکان خورد. گفته میشود: «خفق البرق خفقاناً» و آن صدا و غرش رعد است. و فیروزآبادی گوید: «الخفق» صدای کفش است. و «خفق النجم خفوقاً» یعنی ستاره غروب کرد و پنهان شد. و «الخفوق» اضطراب قلب است. و در برخی نسخهها «خفوفه» با دو فاء آمده است و آن تکلف بیشتری دارد.

«منبجسهٔ بروقه» یعنی یفجّر الماء من بروقه یعنی پس از هر بار برق و آذرخش آب میریزد. و در قاموس آمده است: «بجسّه تبجیساً» یعنی آب را روان ساخت پس آب جاری شد. «مرتجسهٔ هموعه» یعنی به جریان افتادن آب با صدا و تندر همراه بود. در قاموس: «رجسّت السماء و ارتجست» یعنی آسمان به شدت بانگ رعد سر داد. و گوید: «هممعت عینه هممعاً» یعنی اشک سرازیر شد. و «سحاب همع» بر وزن کتف یعنی ابر باران زا.

«و سیبه السیب» به معنای عطا و بخشش است و مصدر آن «ساب» به معنای جاری شد. فیروزآبادی آن را ذکر کرده است. «مستدرّ» یعنی بسیار ریزان یا بسیار سودمند. «و صوبه مسبطر»: در قاموس آمده است که «الصوب» به معنای ریخته شدن آب است. و آمده است: اسبطرّ یعنی دراز شد. و اسبطرّ الابل یعنی شتران

شتاب کردند و اسبطرّ البلاد یعنی کشور مقاومت کرد. و در برخی نسخههای فقیه و تهذیب «مستطر» با فتحه طاء و راء مخففه ذکر شده، یعنی نزول آن در نزد تو مکتوب و مقدر شد. و شاید تصحیف شده باشد.

«لا تجعل ظله علینا سموماً» در قاموس آمده است: «الظلّ» ابری است که خورشید با آن یا با سیاهی آن پنهان میشود. «السموم» با فتحه سین به معنای باد گرم، و با ضمه جمع سمّ به معنای کُشنده است. یعنی ابر آن را سبب عذاب ما قرار مده همانگونه که اقوام امتهای پیشین بدان عذاب شدند، عذاب یوم الظلّۀ. گویند: ابری بود که در زیر آن باد سوزان و گرم قرار داشت. و الظلّۀ اولین ابری است که میبارد.

«الحُسوم» با ضمه به معنای شوم یا پی در پی است که به نابود کردن قوم عاد با بادهای سرد اشاره دارد همانطور که خداوند متعال میفرماید: «وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» (1) { و امّا عاد، به [وسیله] تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند. [که خدا] آن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان بگماشت. } بیضاوی گوید: «صرصر» یعنی بادی که صدای تند و شدیدی دارد یا در نهایت سردی است یا بسیار تند میوزد. «حسوماً» یعنی پی در پی که جمع حاسم است، یا به معنای بادهای شومی است که هر خیر و برکتی را قطع و ریشهکن میکند، یا بادهای قطع کنندهای است که ریشه آنان را برکند. گوید: و آن ایام العجوز از صبح چهارشنبه تا غروب چهارشنبه بعد بود.

«و ضوءه علینا رجوماً» یعنی برق و آذرخش آن بر ما کشنده (قرار مده). یا همانطور که گفته میشود عدم بارش آن است، که این معنی بعید است. در صحیفه سجادیه به صورت «صوبه» آمده است. و «الرجم» به معنای پرتاب سنگ و کشتن و عیب و نفرین است. «و ماء أجاجاً» یعنی شور و تلخ. و احتمال دارد کنایه از زیان و سود نداشتن آن باشد. «رماداً رمدداً» با کسره راء و سکون میم و کسره و فتحه دال است. و در برخی نسخهها «رمدداً» بر وزن فعلال با کسره آمده است. فیروزآبادی

1- . حاقۀ / 6 _ 7

گوید: «الرمدداء» با کسره و «الارمداء» بر وزن اربعاء به معنای خاکستر است. و «رماد ارمد و رمدد بر وزن زبرج و درهم، و رماد رمدید» یعنی خاکستر بسیار و بسیار نازک، یا خاکستر نابود کننده.

«و هوادیه» یعنی مقدمات آن از جمله ریاء و دیگر گناهان. در قاموس آمده است: «الهادی» به معنای پیشرو و گردن است و جمع آن «الهوادی» است. گفته میشود: «أقبلت هوادی الخیل» هرگاه گردنهای اسبان نمایان شود. و «دواهیه» یعنی آنچه که از مصیبتهای دنیا و مجازاتهای آخرت همراه او میشود. در قاموس آمده است: «دواهی الدهر» یعنی مصیبتها و پیشامدهای ناگوار روزگار. «و دواعیه» یعنی آنچه از کارها و نیتها که ملازم او میگردد همانطور که در روایتها ذکر شده است، یا مقصود مصیبتهای آن است. در قاموس گوید: «دواعی الدهر» صروف دهر یعنی مصیبتها و پیشامدهای ناگوار روزگار است.

«من أماکنها» یعنی از محل آنها که خداوند در آن مقرّر فرموده است مانند باران از آسمان. «البرکات» خیرات بسیار و فراوان است. و «معادنها» محلهایی است که گمان میرود از آنجا به وقوع بپیوندد. و «الغیاث» اسم از اغاثهٔ است و «المستغاث» کسی است که در سخیها به سوی او پناه برده میشود.

«المستغفر» [استغفار کنند]با فتحه فاء است به دلیل جهالت ها است «من ذنوبنا» «مِن» در این عبارت بیانیه است. زیرا هر گناهی ناشی از جهالت و نادانی نسبت به عظمت پروردگار منزه و سختی مجازاتهای آخرت است همانطور که این فرموده خداوند متعال حمل بر این معنا میشود: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَی اللّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَةٍ» (1) { توبه، نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند. } و در بیشتر نسخههای فقیه «للجمّات» یعنی گناهان بسیار. «من عوّام خطایانا» یعنی همه گناهان، یا گناهانی است که شامل همه مردم یا اکثر آن ها شود، یا گناهانی که همه اعضا را شامل میشود. و معنای اول آشکارتر است. در قاموس آمده است: «الدیمهٔ» با کسره دال بارانی است که بدون رعد و برق به

1- . نساء / 17

آرامی و پیاپی میبارد. و گوید: «درّ السماء بالمطر درّاً و دروراً فهی مدرار» پس اسناد در این جمله مجازی است.

«واکفاً» در قاموس آمده است: «وکف قطراً» یعنی قطره قطره ریخت. «مغزاراً» یعنی بسیار. «و برکهٔ من الوابل نافعهٔ» نافعهٔ با فاء است و در برخی نسخهها با قاف یعنی: در زمین جای میگیرد و ثابت میماند و در طول سال از آن بهره گرفته میشود. یا از این سخنشان است که گویند: «نقع الماء العطش نقعاً و نقوعاً» یعنی آب تشنگی را تسکین داد و فرو نشاند. «تدافع الودق بالودق» و در برخی نسخهها «تدافع» ذکر شده همانطور که در فقیه و تهذیب نیز به این صورت آمده است. «الودق» باران است، یعنی باران زیاد میشود به گونهای که قطرات باران در هوا به هم خورده و برخی، برخی دیگر را میرانند. و احتمال دارد ضمیر فاعل به «البرکه» برگردد. و در برخی نسخهها «یدافع» با یاء ذکر شده است. پس اگر با صیغه مجهول قرائت شود به معنای اول برمیگردد و اگر با صیغه معلوم قرائت شود ضمیر به «الله» یا «الوابل» یا «الغیث» برمیگردد که در همه اینها تکلف است. و در نهج البلاغه به این صورت آمده: «یدافع الودق منها الودق» و آن آشکارتر است.

«غیر خلّب برقه» خلّب با ضمه خاء معجمه و فتحه لام مشدّده ابری است که باران ندارد مثل اینکه فریب میدهد. و از همین کلمه به کسی که وعده میدهد و وفا نمیکند گفته شده: «انمّا أنت کبرق خلّب» و نیز «الخلّب» ابری است که باران ندارد. و نیز «تکذیب الرعد» در واقع با عدم بارش است گویی در وعدهاش دروغ گفته است. «و لا عاصفهٔ جنائبه» یعنی بادهای جَنوب آن تند و ویرانگر و تباه کننده نباشد. و از قاموس اینگونه برمیآید که «جَنوب» با «جنائب» جمع بسته میشود.

«بل ریّاً بغصّ بالریّ ربابه» الریّ با کسره سیراب شدن از آب است. و غصّ به معنای پر شدن است و «الغصّه» چیزی است که در گلو گیر میکند، میگویی: غصِصت با کسره صاد تغصّ با فتحه غین. «الرباب» با فتحه راء ابر سفید، یا ابری است که آن را میبینی گویی کوچکتر از ابر است که گاهی سفید و گاهی سیاه است و مفرد آن ربابهٔ است همانطور که جوهری آن را ذکر کرده است و اسناد رباب در جمله به جهت مبالغه میباشد، یعنی بارانی سیراب شده باشد که ابر آن با سیرابی پُر

گردد گویی از زیادی باران در گلویش گیر کرده است، و ممکن است به ابر سفید یا نازک اختصاص داشته باشد اگر هدف از اختصاص دادن آن مبالغه باشد، یعنی ابر سفید آن اینگونه است پس ابر سیاه چگونه باشد! زیرا غالبا ابر سفید، آب و باران کمتری دارد و نیز ابر نازک همینگونه است. و احتمال دارد مقصود از آن در اینجا مطلق ابر باشد.

«و فاض فانصاع به سحابه» در قاموس آمده است: «انصاع» یعنی باشتاب برگشت. یعنی بارانی باشد که روان گردد و آب بسیاری از آن جاری شود سپس ابر آن با ریزش فراوان، شتابان بازگردد. پس ضمیر در «بِهِ» به فیضان که از «فاض» برداشت میشود، برمیگردد.

«و جری هیدبه جنابه» و در برخی نسخههای تهذیب «جبابه» با دو باء موحّدهٔ آمده است و این کلمه با کسره جیم جمع «الجبّ» و آن چاهی است که با سنگ ساخته نشود (یا دهانه آن فرو نرفته باشد). در قاموس آمده است: «الهیدب» ابر بسیار نزدیک به زمین، یا دامنه و آثار ابر است. و در صحاح آمده است: «هیدب السحاب» آن است که هرگاه بخواهد ببارد نزدیک به زمین شود. گویی رشتههای نخ به نظر میرسد. و «الجناب» به معنای حیاط و ناحیه و کرانه است و مقصود در اینجا زمینی است که باران بر آن میریزد. پس این سخن محتمل بر چند وجه است:

وجه اول: اینکه نسبت دادن جریان داشتن به جناب یا جباب به صورت مجازی باشد مانند سخنشان که گویند: «جری النهر» یعنی آب در زمین یا در چاهها جاری میشود پس از آنکه ابرش قصد بارش کند.

وجه دوم: اینکه این سخن امام «آثار» منصوب به نزع خافض باشد، یعنی آب در کرانههای آن جاری شد به خاطر آثار هیدب آن یعنی ابر بسیار نزدیک به زمین.

وجه سوم: اینکه «آثار» با اعراب رفع، و «جنابه» با اعراب نصب بنا بر ظرفیت قرائت شود یعنی آثار ابرِ بارانزا که آب است در کرانهها جاری شد. و ممکن است «هیدبهٔ» با تاء قرائت شود که به «جنابه» اضافه شود اما این توجیه بعید مینماید.

وجه چهارم اینکه: «جرّی» به صورت صیغه باب تفعیل قرائت شود یعنی باران آثار ابرش را در کرانههایش جاری میکند، و همه این توجیهها بعید است.

«محلفۀ» یعنی به سمت حوضها و دشتها متمایل میشود. در قاموس آمده است: «حفل الماء» یعنی آب جمع شد. و «حفل الوادی بالسیل» یعنی دو طرف دره پر از آب سیل شد. و «حفل السماء» یعنی باران آسمان شدید شد. و در برخی نسخهها «منجفلّ» با جیم آمده است. در قاموس آمده است: «جفل الریح السحاب» یعنی باد وزید و ابرها را با خود برد. و «جفل الظلیم» یعنی شترمرغ گریخت و «أجفلته أنا» یعنی من آن را به گریز وادار کردم. و «ریح جفول جفل السحاب» یعنی باد تند وزید و ابرها را با خود برد. و «انجفل الظلّ» یعنی سایه رفت. و معنای اول آشکارتر است.

«زاکیاً» یعنی رشد یافته. «ناضراً» از «النضارۀ» به معنای زیبایی و نیکوئی است. «ممرعۀ آثارها» پیشتر بیان شد که اسناد جمله، مجازی است و در قاموس آمده است: «نعشه الله» بر وزن منعه یعنی او را بلند مرتبه کرد مانند «أنعشه» و «فلاناً» یعنی پس از فقر او را به رفاه و ثروت رسانید. «من ناء» یعنی در اطراف شهرها از ما دور شد. بدین معنی که بارش باران مخصوص ما و کسانی که در اطراف ما هستند نباشد.

«حتی یخضب لأمراعها المجدبون» در قاموس آمده است: «الخصب» با کسره، بسیاری گیاه و فراخی زندگی است و «بلد خصیب و مخصب و قد أخصب بر وزن علم و ضرب، و أخصب». و گوید: «المریع الخصیب» مانند ممراع (حاصلخیز و بارور) است و جمع آن أمرع و أمراع است. پس میتوان با صیغه فعل ثلاثی مجرد و باب افعال قرائت کرد که در بیشتر نسخهها به صورت باب افعال ثبت شده است. و همچنین «امراعها» ممکن است با فتحه و کسره همزه باشد و در نسخهها کسره ثبت شده، پس مصدر است. «المجدبون» یعنی کسانی که دچار خشکسالی شدهاند. جوهری گوید: «أجدب القوم» یعنی دچار خشکسالی شدند.

و گوید: «أسنت القوم» یعنی مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند و اصل آن از «السنۀ» بوده که واو را به تاء تغییر داده اند تا بین این عبارت و این سخنشان فرق بگذارند: «أسنی القوم» هرگاه یک سال در جائی اقامت کنند. و فرّاء گوید:

ص: 390

گمان بردهاند هاء حروف اصلی است وقتی دیدند که حرف سوم است، پس آن را به تاء تبدیل کردند.

«و تترع» یعنی پُر میشود، از این سخنشان است«ترع الإناء بر وزن علم یترع ترعاً» یعنی پُر شد. و «أترعته أنا» یعنی ظرف را پر کردم. این مطلب را جوهری ذکر کرده است. و ممکن است با صیغه مجهول از باب افعال، یا صیغه معلوم از باب افتعال قرائت شود. گفته میشود: «اتّرع الاناء» هرگاه ظرف پُر شود. و «القیعان» جمع قاع است. در قاموس آمده است: «القاع» زمینی نرم و همواری است که کوه و جنگل در آن نباشد. «الغدران» با ضمه غین جمع غدیر به معنای برکه است.

«و تورق ذری الآکام رجواتها» در صحاح آمده است: «أورق الشجر» یعنی درخت برگ داد. و «الذُری» جمع ذُروۀ با ضمه ذال در مفرد و جمع است و آن بالاترین هر چیزی است. و «الرجوات» جمع «الرجا» به معنای ناحیه و کرانه است، یعنی کرانههای سقایت باران که بر آن فرو میافتد، دارای برگ و گیاه در بلندای تپهها نیز میشود علی رغم اینکه از آب باران دور هستند. «الآکام» جمع الجمع «الأکمۀ» به معنای تپه است. پس فرموده ایشان «ذری الآکام» منصوب بر ظرفیت است. و در(من لا یحضره الفقیه) اینگونه ذکر شده: «و تورق ذری الأکمام زهراتها» و این عبارت تکلف کمتری دارد یعنی شکوفهها و غنچههای آن بر بالای غلاف شکوفهها برگ درآوردند. «أکمام» جمع «کِمّ» با کسره، و آن غلاف شکوفه است. و ممکن است «الابراق» به صورت مجازی به معنای زینت و زیبائی چشمگیر باشد.

«و یدهامّ بذری الآکام شجرها» در صحاح آمده است: «الدهمۀ» به معنای سیاهی است و «إدهامّ الشیء» یعنی سیاه شد. خداوند متعال میفرماید: «مُدْ هامَّتانِ» یعنی از شدت سبزی ناشی از بارش سیاه مینمایاند. و عربها به هر سرسبزی را، سیاه گویند و روستاهای عراق را به جهت سرسبزی آن «سواد» مینامند. «مجللّۀ» با کسره لام یعنی فراگیر. در صحاح آمده است: «جلّل الشیء تجلیلاً» یعنی فراگیر شد و «المجلّل» به معنای ابری است که زمین را با باران فرا میگیرد.

ص: 391

«متصلهٔ» و در برخی نسخها همانند تهذیب و فقیه به صورت «مفضلّهٔ» ذکر شده است که اسم مفعول از «افضال» میباشد. «علی بریّتک المرملهٔ» مرمله با صیغه اسم فاعل یعنی فقیر. در النهایهٔ در حدیث ام معبد گوید: «و کان القوم مرمّلین» یعنی توشه آنها تمام شد. و اصل آن از «الرمل» است گویی آنان به شِن چسبیدهاند همانگونه که به شخص فقیر گویند: الترب (خاک)

«و بلادک المعرنهٔ» در اکثر نسخههای نویسندگان و در برخی نسخههای متهجّد با عین و راء مهمله و نون _ با فتحه و کسره راء _ به معنای دور و بعید است. جوهری گوید: «العران» یعنی دوری از منزل. گفته میشود: «دارهم عارنهٔ» یعنی منزل آنها دور است. و در برخی نسخهها با عین مهمله و زاء و باء موحّده (المعزبهٔ)آمده که آن نیز، هم فتحه و هم کسره میگیرد و معنای آن نزدیک به معنایی است که بیان شد. در قاموس آمده است: «أعزب» یعنی دور شد و دور کرد، و «العازب» به معنای گیاه دوردست است. و در برخی نسخهها با غین معجمه و راء مهمله از «الغروب» به معنای دوری و غیبت ذکر شده و این سه معنی به هم نزدیکاند.

«المعملهٔ» اسم مفعول از إعمال است زیرا انسان آن (دامها) را در اعمال خویش به کار میگیرد و در مقابل آن «المهملهٔ» است که آن را اهمال کرده و آن را به تنهایی در بیابانها، بیچوپان و بیسرپرست رها میکنند.

«منک ارتجاؤنا» یعنی امید ما به توست. گفته میشود: «ترجّیته و ارتجیته و رجّیته» همه این افعال به معنای این است که به او امید بستم. «و الیک مآبنا» یعنی بازگشت ما به سوی توست. «فلا تحبسه» یعنی باران را از ما بازمدار. «عنّا لتبطنک سرائرنا» یعنی به علت علم و آگاهیت بر درون ما و بر اسرار درونمان. در قاموس آمده است: «إستبطن أمره» یعنی باطن آن را فهمید. «فأنّک تنزل» از این سخن خداوند اقتباس شده که میفرماید: «وَهُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ» (1) { و اوست کسی که باران را فرود می آورد. }

ص: 392

1- . شوری / 28

«صاحت جبالنا» یعنی خشک شد که در ادامه بیان آن خواهد آمد. و در برخی نسخهها با ضاد معجمه ذکر شده است. در قاموس آمده است: «ضاحت البلاد» یعنی خالی شد. و در برخی نسخهها با صاد مهمله و خاء معجمه ذکر شده: «صاخت» یعنی به زمین فرو رفت و رسوب کرد. و در فقیه با سین مهمله و خاء معجمه با همین معنا ذکر شده است و به این برمیگردد که این عبارت کنایه از نبود درخت و گیاه، بر زمین است، پس گویی قابل حس نیست و در زمین فرو رفته است.

«و اغبّرت أرضنا» به سبب نبود باران و رطوبت. یعنی رنگ آن به رنگ تیره (خاکی) درآمد و آن رنگی است که شبیه غبار است. و از همین کلمه است: «اغبّر الشیء إغبراراً» هرگاه غبار آن زیاد شود از سخنشان: «اغبّر الشیء» یعنی غبار آن زیاد شد آمده. «هامت دوابّنا» یعنی چهارپایان ما تشنه شدند. جوهری گوید: «الهیمان» به معنای تشنه است و «قوم هیم» یعنی مردم تشنه. یا مقصود این است که از شدت گرسنگی و خشکی بیآنکه بدانند کجا میروند به راه افتادند. گفته میشود: «هام علی وجهه یهیم هیماً و هیماناً» هرگاه به خاطر عشق یا چیز دیگری بی آنکه بداند به کجا میرود، به راه افتد و سرگدان و حیران شود. که در این صورت آنچه پس از آن میآید همچون تفسیر و توضیحی برای این عبارت است.

«و قنط ناس منّا» و در تهذیب و فقیه پس از آن بدین صورت آمده است: «أو من قنط منهم» که آن محتمل بر چند وجه است: وجه اول اینکه تردید از جانب راوی باشد بدین معنی که یا گفته است: «قنط ناس منّا» یا گفته است: «و قنط من قنط من الناس».

وجه دوم اینکه «أو» به معنای «بل» باشد همانطور که در سخن خداوند متعال آمده است: «مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ»(1) { یکصد هزار بلکه بیشتر. } و ترقی (ارتقاء به تعداد بالاتر) بدین جهت بوده که «ناس» بر اندک بودن اشخاص ناامید دلالت دارد، پس امام از آن برگشته (اضراب کرده) و فرموده است: «بل من قنط منهم» زیرا این ابهام بر کثرت و بزرگ جلوه دادن دلالت دارد همانطور که در فرموده خداوند متعال

1- . صافات /

آمده است: «فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ ما غَشِيَهُمْ»(1) {و [الی] از دریا آنچه آنان را فرو پوشانید، فرو پوشانید.} یا اینکه ترقی به جهت مقید نکردن با این فرموده امام «منّا» باشد. یعنی گروهی از ما ناامید شدند و بلکه ناامید شدند کسانی از مردم که ناامید شدند اعمّ از اینکه از ما باشند یا از غیر ما باشند.

وجه سوم اینکه: «أو» به معنای خود معنی (یا) باشد و ضمیر در «منهم» به کافران و مخالفان برگردد یعنی یا مردمانی از ما ناامید شدند یا کسانی از غیر ما ناامید شدند. یا اینکه ضمیر به «ناس» برگردد اعم از اینکه از ما باشند یا از غیر ما. مقصود از این تکرار، ابهامگویی بر مردم و تصریح نکردن به ناامیدی مسلمانان باشد زیرا جز مردمان ستمکار کسی از رحمت خداوند منزه ناامید نمیشود.

«و تاهت البهائم» یعنی چهار پایان سرگردان و حیران شدند. در صحاح آمده است: «تاه فی الأرض» یعنی با سرگردانی به راه افتاد. فرموده ایشان «فی مراتعها» ممکن است متعلق به دو فعل «تاهت و تحیرت» بنا به تنازع باشد. و «رتعت الماشیۀ» بر وزن منعت یعنی چهارپا در حاصلخیزی و فراخی هرچه خواست خورد. و در برخی نسخهها «مرابعا» ذکر شده که جمع مربع به معنای منزلگاه مردم در خصوص بهار است. و در برخی نسخهها به صورت «مراعیها» ذکر شده است.

«و عجّت» یعنی فریاد زدند و صدایشان بلند شد. و «الثکل» با ضمه ثاء از دست دادن فرزند است. گویند: امرأۀ ثاکل و ثکلی و رجل ثاکل و ثکلان با فتحه در هر دو مثال. و فرموده ایشان «علی أولادها» به ظاهر این کلمه متعلق به «عجیج الثکلی» است و ضمیر بدان باز میگردد و احتمال دارد متعلق به «عجّت» باشد و مرجع ضمیر «البهائم» باشد و تعلق «علی اولادها» به این دو، بنا به تنازع است.

«و ملّت الدوران» گفته میشود: مللته و مللت منه یعنی از او خسته و آزرده شدم. یعنی از رفت و آمد در چراگاههایشان و نیافتن چیزی در آن ناتوان و خسته شدند. «فدقّ» و در برخی نسخهها «فرقّ» یعنی استخوانهایشان نازک و نرم شد. «و انقطع درّها» یعنی شیر یا خیر و برکت آنها قطع گردید. و «الأنین» یعنی آه

1- . طه / 78

کشیدن. گفته شده: در اصل به معنای صدای مریض و شکایت او از درد و بیماری است. و «الأثّة» گوسفند و «الحاتّة» شتر است. گفته میشود: «ما له حاتّة و لا أثّة» یعنی او نه شتری دارد و نه گوسفندی. «الحنین» به معنای اشتیاق و شدت گریه، و صدای درآمده از فرط اندوه است. گفته شده اصل آن بازگردانیدن صدای شتر در گلو به دنبال از دست دادن فرزندش است.

«ارحم تحیّرها فی مراتعها» یعنی در هنگام چریدن. «و انینها فی مرابضها» در هنگام شب در زمان بازگشت به آغلهایشان به خاطر گرسنگی. به ظاهر مقصود از مرابض _ و گفته شده مرابض برای گوسفند و معاطن برای شتر است _ محل خوابگاه شتران در اطراف حوض است. مفرد آن «مربض» بر وزن مجلس میباشد. و گفته شده: مربض آن مانند مبرک (خوابگاه) شتر است و ربوض (فروخابیدن) گوسفند و اسب و سگ مانند بروک (نشستن بر روی زانو) شتر و جثوم (نشستن بر زمین) پرنده است.

سپس بدان که به ظاهر این خطبه، خطبه اول است و خطبه دوم همانند نماز جمعه و عید شامل حمد و ثنا گویی و درود و صلوات فرستادن بر رسول خدا و ائمه صلوات الله علیهم و اندکی موعظه میباشد و سپس دعای بسیاری خوانده میشود و بهتر آن است آنچه از خطبههای منقولی که در ادامه ذکر خواهیم کرد را بدان اضافه کند.

2. عیون الاخبار: ابومحمد عسکری از پدرانش در روایتی طولانی از امام رضا علیهم السلام روایت میکند که: باران قطع گردید، پس مامون به امام گفت: ای کاش دعا میکردی و خداوند باران میفرستاد، امام رضا علیه السّلام فرمود: بسیار خوب، مأمون سؤال کرد: در چه روز- و آن روز روز جمعه بود- این کار را انجام میدهی؟ امام فرمود: روز دوشنبه ، چون من جدّم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را در خواب دیدم که جدّم امیر مؤمنان علیّ علیه السّلام با او بود، به من فرمود: پسر جانم تا روز دوشنبه صبر کن آنگاه به صحرا برو و از خداوند طلب باران کن، خداوند

متعال برای مردم باران خواهد فرستاد. چون روز دوشنبه رسید حضرت روی به صحرا نهاد، و مردمان همگی بیرون آمدند. بخشی از روایت. (1)

توضیح: اصحاب به طور قطع بر این باورند که مستحب است (امام) به مردم دستور دهد که سه روز روزه بگیرند و و در روز سوم با آنان بیرون رود، و به ظاهر نظر برخی از آنان این است که در این نماز روزه گرفتن شرط نیست و این نظر به دیدگاه صحیح نزدیک است و احوط آن است که مراعات گردد. و قول مشهور این است که روز سوم روزه گرفتن دوشنبه یا جمعه باشد و این روایت دوشنبه را بدان اختصاص داده است. برای جمعه به روایتهای عامی که در برکت روز جمعه وارد شده است، و روایت هایی که مستحب بودن روزه ی روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه، و نماز و دعا در روز جمعه برای برآورده شدن حاجتها را بیان می دارد، تکیه داشتهاند. و به خاطر شهرت برکت دوشنبه در میان مخالفان، در آوردن دوشنبه، احتمال تقیه است و این که مخاطب در این خبر مشهور محمد بن خالد قشیری است که او از پیروان بنیامیه میباشد و آنان دوشنبه را بزرگ میداشتند و در این روایت نیز برخی از این وجوه محتمل است.

و ممکن است گفته شود: نکته قابل توجه در باره دوشنبه در این مبحث این است که امام باید مردم را به آن امر آگاه کند و آگاهی عمومی تنها در روز جمعه است و سومین روز بعد از آن، روز دوشنبه است و علت (اختصاص دادن دوشنبه) در همین نهفته است نه برکت داشتن روز دوشنبه.

و میتوان دو روایت را بر ضیق وقت، و شدت نیاز مردم، و عدم امکان به تاخیر انداختن تا جمعه دیگر حمل نمود و اینکه در خواست در این روایت در روز جمعه بوده، آن را تأیید میکند و ظاهر روایت محمد بن خالد نیز همان است و قول به انتخاب یکی از آن دو خالی از قوت نیست.

در الذکری گوید: مستحب است که امام در خطبه جمعه و دیگر خطبهها مردم را امر کند که توبه را به جلو بیندازند و خود را برای خداوند متعال خالص و خاصّ

1- . عیون الاخبار 2 : 168

گردانند و به آنان امر کند سه روز (پس از توبه) روزه بگیرند تا روز دوشنبه درحالی که روزه هستند، بیرون روند. پس اگر برایشان ممکن نشد، روز جمعه بیرون روند. ابوصلاح رحمه الله غیر از جمعه روز دیگری را ذکر نکرده است. و مفید رحمه الله و ابن ابوعقیل و ابن جنید و سلّار روزی را تعیین نکردهاند، و تردیدی در جایز بودن بیرون رفتن در روزهای دیگر نیست و در حقیقت جمعه انتخاب شده است به خاطر آنچه در احادیث وارد شده که بنده حاجت میطلبد و اجابت حاجتش تا روز جمعه به تاخیر میافتد. پایان نقل قول. و احوط آن است که از دو روز جمعه و دوشنبه تجاوز نشود.

3. نهج البلاغه:خطبه آن حضرت در طلب باران: آگاه باشید! زمینی که شما را بر پشت خود می برد و آسمان که بر شما سایه می گستراند، فرمانبردار پروردگار اند و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو مامور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

خداوند بندگان خود را به هنگام ارتکاب گناه با کمبود میوهها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنجهای خیرات آزمایش میکند. برای آنکه توبه کنندهای بازگردد و گناهکار دل از معصیت بکند و پند گیرنده، پند گیرد و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد. و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» (1) { از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند} پس رحمت خداوند بر آن کسی که به استقبال توبه رود و از گناه خود پوزش طلبد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد اصلاح گردد.

1- . نوح / 10 _ 12

بار خداوندا! ما از خانه ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه، و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوندا! بارانت را بر ما ببار، و ما را مأیوس بر مگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بی خردان ما انجام داده اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان، ای مهربانترین مهربان ها!

بار خداوندا! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست و این هنگامی است که سختی های طاقت فرسا ما را بیچاره کرده و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیشآمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه های دشوار کارد به استخوان ما رسانده است. بار خداوندا! از تو می خواهیم ما را نومید بر مگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی.

خداوندا! باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکت خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان باشد و آنچه خشک شده دوباره برویاند، و آنچه مرده است زنده گرداند، بارانی که بسیار پر منفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپّه ها و کوهها را سیراب، و در درّه ها و رودخانه ها، چونان سیل جاری شود، درختان را پر برگ نماید و نرخ گرانی را پایین آورد، همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی. (1)

توضیح: «تحملکم» در برخی نسخهها به صورت «تقلّکم» با صیغه باب افعال آمده است. گفته میشود: «اقلّ الشیء و استقلّه» هرگاه او را حمل کرده و بلند کند و نیز «قلّه» به همان معناست. «تظلّکم» نیز بر صیغه باب افعال است یعنی بر شما سایه گسترانده است. و مقصود از آسمان، ابر یا معنای حقیقی آسمان است، زیرا اصل بارش باران یا بخشی از آن از آسمان است همانطور که در روایتها بیان شد. و «البركۀ» به معنای رشد و فزونی است.

1- . نهج البلاغه، خطبه : 141

«جود السماء ببركتها» با نزول باران از آن و آماده كردن زمين ها به وسيله خورشيد و ماه و غير اين ها براى دستيابى به منافع آن است. و «جود الارض» با بيرون آوردن دانهها و ميوهها و چيزهاى ديگر از آن است. «توجعّت له» يعنى بر او مهربانى و دلسوزى كرد به خاطر مصيبتى كه بر او وارد شد. «الزُلفۀ» با ضمه به معناى قربت و نزديكى است.

قيام آن دو براى مصالح، مسخر شدن آسمان و زمين براى حركت كردن در مسيرى است كه به بندگان نفع برساند كه به محافظت مرزها و چيزهاى شبيه آن تشبيه شده است. «اقلعت عن الامر إقلاعاً» يعنى آن كار را رها كردم. «زجرته فازدجر» يعنى او را بازداشتم پس او بازايستاد. و «درور الرزق» فراوانى روزى و قطع نشدن آن است. و گفته ميشود: درّ السماء بالمطر درّاً و دروراً فهى مدرار. و «رحمۀ الخلق» معطوف بر «درور» است و در برخى نسخهها به صورت «و رحمۀ للخلق» ذكر شده كه عطف بر «سبباً» ميباشد.

و «استقبال التوبۀ» يعنى روى كردن به توبه با ميل و اشتياق. و «استقالۀ الخطيئۀ» يعنى طلب بخشش از گناهى كه گناهكار خود و آخرتش را در ازاى آن فروخته و عذاب دردناک را خريده است كه به «اقالۀ البيع» يعنى فسخ معامله فروش تشبيه شده است. «المبادرۀ» به معناى مسابقه و شتافتن به عمل است پيش از اينكه مرگ او را بگيرد و به عمل نرسد.

و احتمال دارد مقصود مسابقه مردم براى مرگ و شتافتن به سوى آن از روى اشتياق بدان، به اينكه با اعمال نيک آمادگى فرود آمدن بر مرگ را پيدا كردند، همانطور كه سيد الساجدين عليه السلام فرموده است: «و از اعمال شايسته عملى براى ما قرار ده كه با آن بازگشت به سوى پاداش تو را دير شماريم و بر زود رسيدن به رحمت تو حرص داشته باشيم.» و معناى اول آشكارتر است. «السِتر» با كسره آنچه كه بدان چيزى را بپوشانند است.

«الكِنّ» با كسره پوشش و نگاهدارنده هر چيزى است. و امام بيرون آمدن از زير چادرها را در مقام طلب دلجوئى و مهربانى ذكر كرده است زيرا ويژگى استار اين است كه جز در مواقع بسيار ضرورى از شخص جدا نميشود. پس در آن دلالتى

است بر حالت درماندگی و ضرورت. یا به این دلیل که رحمت از آسمان نازل میشود همانطور که خداوند میفرماید: «وَفِی السَّمَاء رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (1) { و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است. } پس در آشکار شدن برای آن، آمادگیای برای دستیابی به رحمت است. یا از این جهت که غالبا گردهمآیی محقق نمیشود مگر با بیرون رفتن، و آن مظنّه و مکان احتمالی رحمت است. و بنا بر این تقدیرها، بر مستحب بودن طلبیدن باران در زیر آسمان و بیرون رفتن و روی نهادن به سوی صحراها دلالت دارد.

«العجیج» به معنای فریاد است. بلندشدن صدای چهارپایان و کودکان با ناله و شیون، مظنّه و مکان احتمالی مهربانی و رحمت است و در آن اشارهای است به آنچه اصحاب در باره مستحب بودن بیرون بردن چهارپایان و کودکان برای طلبیدن باران، ذکرکردهاند. و در حدیث قدسی آمده است: «اگر پیران خمیده و حیوانات چرنده و کودکان شیرخوار نبودند، بلا و مصیبت را به نحوی بر شما فرو می ریختم که شما به سختی کوبیده می شدید.»

«المقاحط» مکانهای قحطی یا سالهای قحطی است. و «الجدب» قطع شدن باران است. «و أعیتنا» یعنی ما را درمانده و خسته کرد. و «التحم القتال» یعنی درگیر جنگ شد. و «حبل متلاحم» یعنی ریسمانی که به هم پیوسته و محکم باشد. «الفتنهٔ» به معنای عذاب و محنت است. «الصعب» یعنی سخت و متضاد «ذلول» است. «استصعب علیه الامر» یعنی کار بر او سخت شد. «وجم بر وزن وعد وجماً و وجوماً» یعنی از شدت خشم ساکت شد. «وجم الشیء» یعنی آن چیز را ناپسندیده تلقی کرد. «و لا تخاطبنا بذنوبنا» یعنی جواب ما را با احتجاج و دلیل آوری با گناهانمان قرار مده. یا اینکه ما را با خطاب ای گناهکاران ندا مکن و فرا مخوان. یا اینکه ما را با خطابی که متناسب با گناهانمان است مخاطب قرار مده.

«و لا تقایسنا بأعمالنا» قیاس چیزی با چیز دیگر و مقایسه آن با دیگری، یعنی چیزی را با چیزی اندازهگیری کردن و معنی بدین گونه است: کاری که با ما میکنی

1- . ذاریات / 22

مناسب و مشابه اعمال ما قرار مده و به اندازه آن ما را مجازات مکن، بلکه با درگذشتن از گناهان و چند برابر کردن نیکیها بر ما فضل و منّت بنه. و «أعشبت المطر الارض» یعنی باران زمین را رویانید. و «الناقعۀ» یعنی سیراب کننده و برطرف کننده تشنگی. و «الحیا» با فتحه و قصر همزه به معنای حاصلخیزی و باران است. و «جنا الثمرۀ و اجتناها» یعنی میوه را چید. و «المجتنی» یعنی ثمره و میوه. و مصدر این فعل است. «القیعان» جمع قاع به معنای زمین هموار است. «البطنان» با ضمه جمع باطن و آن گذر سیل، و فرورفتگی زمین است. «الرخص» متضاد «الغلا» است. گفته میشود: «رخص السعر» بر وزن کرم یعنی قیمت ارزان شد و «أرخصه الله.»

4. نوادر راوندی: امام صادق علیه السّلام از پدر و اجداد خود، از علی علیه السّلام روایت کرده اند: در باره نماز باران سنّت بر این قرار گرفت، که امام جماعت بایستد و دو رکعت نماز بخواند، و سپس دست خود را بگشاید و دعا کند. (1)

و با همان اسناد علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم برای دعای طلبیدن باران این دعا را می خواند: خدایا! رحمت خویش را به وسیله باران دنباله دار، و ابر پر باران بر ما گسترش بده، و بر بندگانت با رسیدن میوه ها منّت گذار، و سرزمینهایت را با روییدن سبزه ها احیا گردان، و فرشتگان بزرگوار خویش را با نزول بارانِ نافع و دائم و پر قدرت و وسیع و نیک و گیرا و سریع و گوارا، به گواهی قرار ده، تا بدین وسیله سرزمین مرده زنده گردد، و آنچه از دست رفته بدست آید، و به وسیله باران دانه ها سبز شود، و با ابرهای درهم، فشرده، سراسری، روی هم انباشته، جهنده ای که رعد و برق آن زیانی نرساند، و درخشش آن فریبنده نباشد، قوت و غذای ما فراوان شود. بار خدایا ما را سیراب کن از بارانی که بر طرف کننده خشکسالی، رویاننده گیاه، پهن و فراخ و بسیار باشد که به وسیله آن، گیاه ایستاده و سبزی و خرمیاش را بازگردانی، و گیاه شکسته و پژمرده را درست و پابرجا نمائی.

1- . نوادر راوندی : 29

خدایا! ما را سیراب گردان، و باران فراوانی بباران که بر دامنه ها سیل جاری گردد، و گودالها انباشته شود، و نهرها لبریز شود، و درختان میوه های فراوان بدهد، و قیمتها در همه شهرها پایین آید، نعمتها آن قدر گسترده شود که انسانها و حیوانات از آن بهره مند گردند، به وسیله باران زراعت بروید و پستان حیوانات پر شیر شود، و بر قوّت و قدرت ما افزوده گردد. خدایا! سایه ابرها را برای ما سموم، سرمای آن را برنده، صاعقه آن را تیرهای کشنده، و آب آن را بر ما ویرانگر و تلخ قرار مده. بار خدایا! از برکات آسمانها و زمین، ما را رزق و روزی عطا فرما.(1)

توضیح: این دعا نزدیک به دعایی است که در صحیفه کامل آمده است. «بالغیث العمیق» یعنی از بسیاری اش باران در زمین فرو برود. و در برخی نسخهها به صورت «البعیق» با باء موحدّه و عین مهلمه ذکر شده است. و در قاموس آمده است: «البُعاق» بر وزن غراب به معنای صدای بلند و شدید است و بعضی از باران ها، بارانی است که با بارش شدید و سیل به صورت ناگهانی میبارد. و گویند: «قد بعق الوابل الارض بعاقاً» (باران با صدای بلند بارید) و «بعق الجمل» (شتر صدا بلند کرد) و «التبعیق» به معنای شکافن و شکستن است. و «الانبعاق» این است که چیزی ناگهان بر تو وارد شود و متوجه آن نشوی. و «انبعق المزن» یعنی ابر باران را سرازیر کرد.

«السحاب الفتیق» در قاموس آمده است: «فتقه» یعنی آن را شکافت مانند فتقه فتفتّق. و «الفتق» با حروف متحرک به معنای حاصلخیزی است و «فتق العام» یعنی سال به پایان رسید. و به معنای ابری است که از باران شکافته شود. یا اینکه ابر با بارانش زمین را بشکافد و آن را دو نیم کند. «ینع الثمر ینعاً و ینوعاً» با ضمه یعنی زمان چیدن آن فرا رسید و «أینع» نیز به همین معنی است. و در صحیفه سجادیه به صورت «ایناع الثمرة» ذکر شده است. «الدّرر» با کسره دال جمع «درّة» با کسره به معنای ریزش است. و در برخی نسخهها «دَرّه» با فتحه آمده است یعنی زیادی و بسیاری بارش یا خیر و برکت آن. «و حیا» بدون تشدید، و واو برای عطف، به

1- . نوادر راوندی : 30

معنای باران است. یا با تشدید و کسره حاء و واو جزء کلمه باشد[وَحِیّاً] ، به معنای سریع است.

«متراکماً» یعنی گردآمده که برخی بر برخی دیگر افتاده است. «هنیئاً» یعنی بدون سختی بیاید. «مریئاً» یعنی عاقبت نیکو. «دفقاً» با کسره فاء مخففه (بدون تشدید) یعنی ابری که باران بباراند. و میتوان با تشدید قاف یا با کسره و یا فتحه آن قرائت کرد، که در قاموس آمده است: «دفقه» یعنی بر آن ریخت. و «هو ماء دافق» یعنی آب ریزان. و «فرس دفِق» بر وزن حذب و طمر یعنی اسبی که در حرکتش با شتاب میرود.

«تردّ به النهیض» «النهیض» گیاه هموار است. گفته میشود: «نهض النبت» هرگاه گیاه هموار شود و عبارت بدین معنی است که: گیاه همواری که خشک شده یا به حالت خود باقی مانده و به خاطر نبود آب رشد نمیکند و شاداب و سرزنده نمیشود، بازگرداند. یا مقصود از نهیض چیزی است که در شُرفِ برپایی باشد و توانایی این کار را نداشته باشد که از قبیل «من قتل قتیلاً» است. و «المهیض» به معنای شکسته شده است، که از «هاض العظم یهیضه هیضاً» گرفته شده به این معنا که او استخوان جوش خورده را دوباره شکست. پس او «مُهیض» است.

«تسیل» با صیغه باب افعال یا با صیغه ثلاثی مجرد، و فاعل آن «الرحاب» است که با کسره راء جمع «الرحبة» به معنای میدان و مکان فراخ است. و «الجباب» با کسره جیم جمع «الجبّ» به معنای چاهی است که دهانه آن کج و فرو رفته نباشد. و «الضرع» برای هر حیوان سُم دار به منزله پستان زن است. و «تدرّ» یعنی شیرش زیاد شد. «و لا تجعل صعقه» یعنی صاعقه آن. گفته میشود: «صعقتهم السماء» هرگاه آسمان صاعقهای بر آنان فرود آورد. و در صحیفه سجادیه «صوبه» ذکر شده که شاید در اینجا مناسبتر باشد.

5. مجالس الشیخ: زریق خلقانی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: جمعی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده گفتند: ای رسول خدا همانا بلاد ما دچار قحطی شده و باران بر ما درنگ کرده و چند سال پی در پی خشکسالی است. خدای تبارک و تعالی را بخوان تا باران بر ما بفرستد. رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد منبری گذاردند و از خانه بیرون آمد به منبر رفت و مردم نیز گرد آمدند، پس آن حضرت به منبر رفت و دعا کرد و به مردم نیز دستور داد آمین بگویند، طولی نکشید که جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد به مردم بگو خداوند وعده کرده در روز فلان و در ساعت فلان باران بر شما میآید.

مردم پیوسته در انتظار آن روز و آن ساعت بودند تا اینکه چون زمان مقرر فرا رسید خدای عز و جل بادی فرستاد، و آن باد ابری را با خود آورد و آسمان را پوشانید و دهنه خود را رها کرد (کنایه از شدت باران است). همان افراد خودشان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده گفتند: ای رسول خدا از خدا بخواه تا جلوی باران را بگیرد که ما نزدیک است غرق شویم! همه مردم جمع شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوباره دست به دعا برداشت و به مردم نیز فرمان داد آمین بگویند. مردی (از میان جمعیت) صدا زد: ای رسول خدا دعا را بلند بخوان که ما هم بشنویم زیرا همه دعائی را که تو میخوانی ما نمی شنویم، فرمود: بگوئید: خدایا اطراف ما ببارد نه بر ما(بر گیاهان ببارد نه بر بنا های ما)، خدایا این باران را بر شکم دشت ها بریز و در جای روئیدن گیاه شیح(گیاه خوش بویی است در عربستان)، و مرتعهائی که گله داران رمه های خود را میچرانند خدایا آن را مایه رحمت قرار ده و مایه عذاب قرارش مده.(1)

با همین اسناد از زریق از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچگاه برقی (از ابر) نجهد چه در تاریکی شب و چه در روشنایی روز جز آنکه باران به همراه دارد.(2)

توضیح: «التلوّم» به معنای انتظار کشیدن است. «العزالی» با کسره و فتحه لام جمع «عزلاء» به معنای دهنه مَشک است. «إرخاء الستر و غیره» یعنی رها کردن و فروهشتن پرده و غیر آن است. پیامبر صلی الله علیه و سلم گستردگی و سرازیری باران را به چیزی تشبیه کرده که از دهنه مُشک بیرون میآید. «الشیح» با کسره اسم گیاهی مشهور است و در کافی به صورت «و فی نبات الشجر» آمده است.

1- . امالی طوسی 2 : 308

2- . امالی طوسی 2 : 309

6. نهج البلاغۀ: امام علیه السلام در دعا به هنگام طلب باران فرمود: خدایا ما را با ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش.

سید رضی رضی الله عنه گوید: این کلمات از فصیح ترین و شگفتی آورترین کلمات ادیبانه است که امام علیه السلام ابرهای سرکش همراه با رعد و برق را به شتران چموش تشبیه کرد که بار از پشت می افکنند و سواری نمی دهند، و ابرهای رام را به شتران رام تشبیه کرد که به راحتی شیر داده، و سواری می دهند.

7. نهج البلاغه: از خطبههایی که امام علیه السلام برای طلب باران بیان فرمودند: خداوندا! کوههای ما از بی آبی شکاف خورده، و زمین ما غبارآلود، و دامهای ما در آغلهای خود سرگردانند، و چون زنِ بچه مرده فریاد میکشند، و از رفت و آمد بیحاصل به سوی چراگاهها و آبشخورها خسته شده اند، بار خدایا! بر ناله گوسفندان و فریاد و آه شتران ماده رحمت آور، خدایا به سرگردانی آنها در راهها و نالههاشان در خوابگاهها رحمت آور.

بار خدایا! هنگامی به سوی تو بیرون آمدیم که خشکسالی پیاپی هجوم آورده، و ابرهای پرباران از ما پشت کرده و خشک و نامهربان بدون بارش قطرهای باران گذشتند خدایا! تو امید هر بیچاره و حل کننده مشکلات هر طلب کننده میباشی، خدایا تو را میخوانیم، در این هنگام که همه ناامید شدند، و ابر رحمت بر ما نمیبارد، و حیوانات ما نابود گردیدند، ما را به کردارمان عذاب نکنی، و به گناهانمان کیفر ندهی. خدایا! رحمت خود را با ابر پرباران، و بهار پرآب، و گیاهان خوش منظر شاداب بر ما نازل فرما، بارانی درشت قطره بر ما فرو فرست که مردگان را زنده و آنچه از دست ما رفته به ما باز گرداند.

خدایا! ما را با بارانی سیراب کن که زنده کننده، سیراب سازنده، فرا گیرد و به همه جا رونده، پاکیزه و بابرکت، گوارا و پرنعمت، گیاه آن بسیار، شاخه های آن به بار نشسته، برگهایش تازه و آبدار، تا با چنان بارانی بنده ناتوان را توان بخشی، و شهرهای مردهات را زنده سازی.

خدایا! بارانی ده که بسیار ببارد تا زمینهای بلند ما پرگیاه شود، و در زمینهای پست روان گردد، و نعمتهای فراوان در اطراف ما گسترش یابد، تا با آن

میوههای ما بسیار، گلههای ما زنده و فراوان، و سرزمینهای دورتر از ما نیز بهرهمند گردند، و روستاهای ما از آن نیرومند شوند، اینها همه از برکات گسترده و بخششهای فراوان تو باشد که بر سرزمینهای فقرزده و حیوانات وحشی ما نازل میگردد. خداوندا! بارانی ده! دانه درشت که پیاپی برای سیراب شدن گیاهان ما ببارد، چنانکه قطرات آن یکدیگر را برانند، و دانههای آن به شدت بر هم کوبیده شوند، نه رعد و برقی بی باران، و ابری بی ثمر، و کوچک و پراکنده، و نه دانه های ریز باران همراه با بادهای سرد. خدایا بارانی پرآب فرو فرست که قحطی زدگان به نعمتهای فراوان رسند، و آثار خشکسالی از میان برود که همانا، تویی خداوندی که پس از ناامید شدن مردم باران را فرو می فرستی، و رحمت خود را همه جا گسترش می دهی و تویی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری. (1)

سید رضی رضی الله عنه گوید: فرموده امام علیه السلام: «انصاحت جبالنا» یعنی کوهها بر اثر خشکی از هم شکافته است، و «انصاح الثّوب» وقتی گفته می شود که لباس از هم شکافته باشد. «انصاح النّبت و صاح و صوح» به هنگامی که گیاه خشک گردد می گویند. و همه این چند واژه به یک معنا است. و جمله «و هامت دوابّنا» از ماده «هیام» به معنی عطش است. و «حدابیر السنین» جمع «حدبار» به معنای شتری است که بر اثر راه رفتن ناتوان شده است. امام علیه السلام سال های قحطی را به چنین شتری تشبیه کرده است. ذو الرمه شاعر می گوید:

شتران ناتوانی که هیچگاه از هم جدا نمی گردند جز در خوابگاه ها

یا اینکه آنها را در محیطهای بی آب و علف قرار دهند.

و جمله «و لا قزع ربابها» یعنی از قطعات کوچک و پراکنده ابر نباشد و جمله «و لا شفان ذهابها» در واقع «و لا ذات شفان ذهابها» بوده است. «شفان» به معنی باد سرد و «ذهاب» به معنی بارانهای نرم می باشد. و کلمه «ذات» حذف گردید زیرا شنونده به آن آگاه بوده است.

1- . نهج البلاغه : خطبه 113

میگویم: «انصاحت» یعنی به خاطر نبود باران شکافته و خشک شد. و «مواردها» مکانهایی از آن چراگاههاست که دامها به آنجا آمده و از آن مینوشند. «المذاهب» یعنی راهها و «موالج» یعنی ورودی و خوابگاهها. «البلاغ» یعنی کفایت و بسندگی. «ألأخذ بالذنب و المؤاخذهٔ به» یعنی حبس و مجازات و کیفر بر گناه. و تغییر در عبارت به جهت تفنّن بوده است. و گفته شده: «المؤاخذهٔ بالذنب» از «ألأخذ بالذنب» پایینتر است زیرا اخذ، از ریشه کندن است و مؤاخذه مجازات و کیفر است، و هر چند کمتر است.

«البعاق» با ضمه، ابری است که با شدت میبارد و «انبعق السحاب» یعنی ابر از باران رها و شکافته شد. و «الغدَق» با حرکت دال به معنای آب بسیار است و «أغذق المطر و إغدودق» یعنی باران بسیار شد. و مقصود از «الربیع» یا به صورت مجازی باران است یا بنا بر مجاز گویی در توصیف، مقصود معنای شناخته شده آن (بهار) است. شارحان اینگونه بیان کردهاند. و جوهری و فیروزآبادی گویند: «الربیع» باران بهاری، و بهره آب در زمین است. پس نیازی به توجیه مجازگویی ندارد.

«المونق» یعنی شگفت. «السحّ» یعنی ریختن و جاری شدن از بالا است و نصب کلمه بنا بر مصدر یا حالیه بودن است، و نصب «وابلاً» بنا بر حالیه بودن است. «المریعهٔ» یعنی حاصلخیز. «ثمر الشجر بر وزن نصر و أثمر» یعنی درخت میوه داد. و گفته شده «الثامر» آن است که میوهاش خارج شود و «المثمر» آنچه که زمان چیدنش فرا برسد. «الناضر» یعنی بسیار سبز. «العشب» یعنی گیاه تازه، و «أعشبت الارض» یعنی زمین سبزه و گیاه رویانید. «النجاد» جمع «نجد» زمین بلند و برآمده است. و «نجادنا» با اعراب رفع قرائت میشود و شاید با نصب خوانده شود که در این صورت فاعل به خداوند منزه برمیگردد.

«الوهاد» جمع «الوهدهٔ» و آن زمین گود و فرورفته است. «الخصب» یعنی بسیاری گیاه و علف. گفته میشود: «أخصبت الارض». «الجَناب» با فتحه به معنای کرانه و ناحیه است. و «الثمار» هم مفرد و هم جمع است. و «العیش» یعنی زندگی. «المواشی» جمع «الماشیهٔ» یعنی شتر و گوسفند، و برخی گاو را نیز از جمله آن میدانند. «نَدِی» بر وزن رضی یعنی خیس شد. و گفته شده: «تندّی به» یعنی از آن

سود برد. «الاقاصی» یعنی دوردستها، و «القصا و القاصیه» یعنی ناحیه. «ضاحیهٔ کل شیء» یعنی موضع آشکار از هر چیزی و مقصود اهالی اطراف منطقه ماست.

«الجزیلهٔ» یعنی بزرگ، و «السماء» به معنای باران و باران خوب است. «مخضّلهٔ» با تشدید لام یعنی خیس، و مونث آمدن صفت به خاطر ظاهر لفظ سماء میباشد، هر چند که در اینجا مقصود از آن باران است، و آن کنایه از باران بسیار است، چه بسا با صیغه اسم فاعل از باب افعال «مُخضِلهٔ» خوانده شود، یعنی آنچه گیاه را خیس و مرطوب میکند. گفته میشود: «اخضلت الشیء» یعنی خیس کردم. «مدراراً» یعنی بسیار ریزان.

«الصبّ» و «الهطل» یعنی بارش پیاپی و ریزش باران و اشک. «حفزه» بر وزن ضربه یعنی با شدت او را دفع کرد، و اصل آن دفع کردن و هل دادن از پشت است. «الجهام» ابری است که باران ندارد. «العارض» ابری است که در افق آسمان پدیدار میگردد. «القزع» با حرکت زاء پارههای کوچک و نازک ابر است، و جمع «قزعه» با حرکت زاء میباشد. و شاید مقصود از «الرباب» مطلق ابر باشد، یعنی ابر آن پراکنده نباشد بلکه به هم پیوسته و فراگیر باشد. و شرح و توضیح بقیه عبارات پیشتر بیان شد.

«الخسف» این است که چهارپا را بدون علف نگاه داری. و «القفر» بیابانی است که هیچ گیاهی در آن نیست.

8. هدایهٔ: نماز طلبیدن باران مانند نماز دو عید است. و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: سنّت بر این قرار گرفت که فقط در صحراها میتوان طلب باران کرد جایی که مردم به آسمان بنگرند و نیز در هیچ مسجدی جز در مکّه نمیتوان طلب باران کرد.

و از امام صادق علیه السلام در باره علت اینکه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله عبای خود را در هنگام استسقاء برگرداند، پرسیدند، فرمود: علامتی میان او و اصحابش بود به اینکه خشکسالی به فراخی و حاصلخیزی مبدل شد.(1)

1- . هدایهٔ : 37 _ 38

9. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش علیهم السلام روایت میکند که فرمود: گروهی از مردم نزد علی بن أبی طالب علیه السّلام گرد آمدند و از کمی باران به محضر او شکایت بردند و گفتند: یا امیر المؤمنین دعاهائی در طلب نزول باران برای ما بخوان. پس امیر المؤمنین علی علیه السّلام دو فرزند خود حسن و حسین علیهما السّلام را طلب کرد و حسن را فرمود: برای ما دعاهائی بخوان. امام حسن علیه السّلام چنین دعا کرد:

بار خدایا ابرها را به گشودن درهای رحمتت به وسیله آبی سیل آسا و بادوام برانگیز، و ما را به وسیله بارانی فراگیر و دامن گستر و بهجت انگیز سیراب فرما. خدایا فروبستگیهای ابرها را بگشای، و روان ساختنش را آسان گردان، و انگیختن بارانش را در رودخانه ها و جویبارها شتابان ساز. ای خداوند بخشنده، ای خدایی که هر چه اراده کنی انجام میدهی، ما را به فرو ریختن بارانی پرمایه سقایت فرما، هم از نرم بارانی فراگیر که بارانی دیگر به دنبال خود آورد، و سراسر کوه و دشت را پر سازد، و منطقه را زیر دامن گیرد، و فیض خود را بر همه جا بگسترد، نرم بارانی پردوام، و ریزدانه، و تند، و افشان، و دامنه دار، و نقد و پاکیزه و با برکت، و هم از رگباری پرخروش که مسیلها و درّه ها را زیر فشار قرار دهد، و قطراتش بی شمار باشد، و دشت و دمن را بپوشاند و زمین را غرق تلاطم امواج خود سازد. و نیز خدایا دشتهای ما و کوههامان، و بیابانهامان، و شهرهامان را سیراب ساز، تا نرخها را به وسیله آن ارزان کنی، و صاع و مدّ ما را برکت بخشی. خداوندا ارزاقمان را پیش چشممان فراهم آور. و گرانی را از محیط زندگیمان مفقود گردان. آمین یا ربّ العالمین.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرزندش حسین علیه السّلام را به دعا خواندن فرا خواند. و او فرمود: خدایا، ای عطاکننده خیرات از مظان و مواطنش، و ای نازل کننده رحمتها از معادنش، و ای روان کننده برکات بر مستحقانش، باران فراگیر از جانب توست، و یاری دهنده و مطلوب یاری طلبان توئی، و ما خطاکاران و اهل گناهیم، وتو کسی هستی که از او طلب مغفرت می شود و بسیار آمرزنده ای؛ هیچ معبود حقّی جز تو نیست. خدایا بارانی آرام و بی رعد و برق و بادوام به سوی ما

ص: 409

بفرست، و ما را از بارانی ریزدانه، و پرمایه، و عامّ، و گسترده و سیراب کننده و نزدیک به زمین و پیاپی، و گوارا، و زمینه ساز سرشاری و فراوانی برخوردار ساز. و همچنین از بارانی درشت قطره، و سرشار و سرشارکننده، و موج خیز، و پرطنین و سیّال، و سیل انگیز، و دراز آهنگ، و فراگیر، و همگانی، و لبریزکننده آبگیرها بهره مندمان فرمای، که دانه های درشتش بر هم بخورد و نهرهای فراهم شده از آن به شدّت و به سرعت روان شوند، و سیلابی عظیم از آن پدید گردد، و برقش فریب دهنده، و رعدش دروغین نباشد. بارانی که بندگان ضعیفت را به وسیله آن سرزنده سازی، و زمینهای مردهات را به برکت آن احیاء کنی. و این نعمتی و منّتی از جانب تو در باره ما است- آمین ربّ العالمین.

پس هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که خدا بارانی فراگیر فرو بارید. راوی گوید: و از سلمان فارسی پرسیدند: یا ابا عبد اللَّه آیا مضامین این دعاها چیزی است که به آن دو تعلیم داده اند؟ سلمان گفت: وای بر شما آیا سخن رسول خدا را نشنیده اند که فرمود: حکمت بر زبان اهل بیت من روان شده است.

توضیح: صدوق در فقیه به صورت مرسل این حدیث را اینگونه روایت کرده است: «و جاء قوم من اهل الکوفهٔ» پس اینگونه برداشت میشود که آنان برای آن کار به مدینه آمدند، زیرا سلمان رضی الله عنه تا زمان خلافت امیرالمؤمنین زنده نماند و بعید بودن نسبت جهل به امام حسن و امام حسین علیهما السلام آن را تأیید میکند زیرا به ظاهر دلیل آن، به خاطر خردسالی آنان بود. و در دعاها تصحیف و تحریفهایی در دو کتاب وارد شده است. که شرح و توضیح برخی عبارات در خطبه پیشین ذکر شد و شرح و توضیح سایر عبارتها را به طور خلاصه بیان میکنیم.

«تفتّح الابواب» یعنی دروازههای رحمتت، یا دروازههای آسمان. «بماء عباب» باء برای ملابست (همراهی) یا برای سببیت است. و در قاموس آمده است: «العباب» بر وزن غراب به معنای بزرگی سیل و برآمدگی و بسیاری و امواج سیل است، و به معنای اول هر چیز است. در النهایهٔ آمده است: «الربابهٔ» با فتحه ابری است که بخشی از آن بر بخشی دیگر سوار میشود. در قاموس ذکر شده است: سکب الماء

سکباً و تسکاباً فسکب هو سکوباً و انسکب» یعنی آن را ریخت پس ریخته شد. پس وجهی برای «اسکاب» نیست مگر اینکه بگوییم به کار رفته، ولی در کتابهای لغت ذکر نشده است و آن بسیار است.

«مطبقهٔ» با کسره باء یعنی همه زمین را خیس میکند، یا با فتحه باء یعنی همه افقهای آسمان را میپوشاند. «مونقهٔ» یعنی شگفت آور. و در فقیه و اکثر نسخههای قرب الاسناد «بروقهٔ» ذکر شده است یعنی باران را بارور میکند، یا دارای برق و درخشش است. در قاموس آمده است: «برقت المرأهٔ برقاً» یعنی زن زیبا و آراسته شد مانند «برقت» و شتر دمش را بلند کرد و جماع کرد درحالی که آبستن نیست، پس این شتر را «بروق» مینامند. «برقت السماء» یعنی آسمان درخشید یا برق آورد. و «البروق» بر وزن جرول درخت ضعیفی است که هرگاه آسمان ابری شود سبز میشود. و از همین کلمه است که گویند: «اشکر من بروقه، شکرگزارتر از درخت بروقه». و میتوان آن را با هاء خواند که جمع «برق» و فاعل «مطبقهٔ» است.

«فتّح اغلقها» اغلاق جمع غلق و آن چیزی است که بدان در را میبندند. و گشودن آن کنایه از برداشتن موانع آن از جمله گناهان بندگان است. «یسّر اطباقها» یعنی احاطه آن را بر زمین آسان بگردان. و در فقیه اینگونه ذکر شده: «سهّل اطلاقها» یعنی رها کردنش را آسان بگردان. «عجّل سیاقها بالأندیه» شاید باء زائده باشد چرا که «سیاق» متعدّی است. گفته میشود: «ساق الماشیّهٔ سیاقاً».

«ألأندیهٔ» جمع الندی و آن باران و رطوبت است. یعنی جریان پیدا کردن باران، آبها را در درون دشتها و جویبارها شتابان سازد. یا اینکه فاعل «سیاق» پروردگار متعال باشد، پس باء برای تعدیه یا برای مصاحبت است و ممکن است در این عبارت تجرید صورت گرفته باشد. «بصوب الماء» صوب یعنی ریزش. و ظرف متعلق به «السیاق» است. و در فقیه اینگونه آمده است: «یا وهّاب بصوب الماء» پس احتمال دارد متعلق به «وهّاب» نیز باشد. و در برخی نسخهها «بضرب الماء» آمده است یعنی جریان آب. که از «ضرب فی الارض» به معنای رفت و شتافت، میباشد و معنای اول آشکارتر است.

«مطراً قطراً» فرموده امام «قطراً» یا تاکید برای «مطر» است یا مقصود از آن قطرههای درشت، یا قطرههای بسیار باران میباشد. در صحاح آمده است: «القطر» یعنی باران، که جمع کلمه «قطرة» است. در قاموس آمده است: «سحاب قطور و مقطار» یعنی ابر پرباران و بر وزن غراب «قطار» یعنی ابری که دانههای آن درشت است. «طلاً» در قاموس آمده که: «الطلّ» به معنای باران ضعیف یا سبکترین و ضعیفترین باران، یا به معنای شبنم، یا درشتتر از شبنم و سبکتر از باران است. و نیز به معنای نیکو و شگفت از شب و مو و آب و چیزهای دیگر است. و «اطلّ علیه» یعنی بر آن مشرف شد. پایان نقل قول. مقصود از «الطلّ» یا باران سبک است که درخواست هر دو نوع باران شده است زیرا هر یک از این دو نوع باران فوایدی برای درختان و کشتزارها دارند، و یا مقصود باران دارای شبنم است زیرا «طلّ» شبنمی است که پس از باران در هنگام شب بر زمین میافتد، یا مقصود باران نیکو و شگفت است.

«مطلاّ» با فتحه میم و طاء تأکید است. یعنی مظنّه و مکان ویژه شبنم باشد، یا با ضمه میم و کسره طاء به همین معنی باشد، یا بدین معنی که مشرف بر ما باشد و بر ما نازل شود، یا بارانی است که سبب نزول باران دیگری باشد. «طبقاً» تاکید برای فرموده ایشان «مطبقاً» است. در النهایه در حدیث طلب باران «اللهم اسقنا غیثاً مطبقاً» گوید: یعنی بارانی بر ما بباران که زمین را پر کرده و آن را بپوشاند. گفته میشود: «غیث طبق» یعنی باران فراگیر و گسترده، و در قاموس آمده است: «عمّ الشیء عموماً» یعنی همه را فرا گرفت. گفته میشود: «عمّهم بالعطیة و هو معمّ خیر یعمّ خیره و عقله» یعنی بخشندگی او شامل همه آنها شد و خیر او فراگیر و خیر و عقلش را به همه میرساند.

«دهماً» از این سخن توست که میگوئی: «دهمک» یعنی تو را فرا گرفت. یا از «الداهمة» به معنای سیاه است چرا که باران زمین را سیاه میکند. و در برخی نسخهها با راء ذکر شده است. در قاموس آمده: «الرهمة» با کسره باران سبک و یکریز است و «أرهمت السماء» یعنی آسمان باران سبک و یکریز آورد. و در

النهایهٔ «الرهام» به معنای بارانهای سبک آمده است و مفرد آن «الرهمهٔ» است. و گفته شده: «الرهمّ» بارانی است که از «الدیمهٔ» شدیدتر و تندتر است.

«بهما» و در برخی نسخهها «بهیماً» و در برخی نسخهها «یهماراً» ذکر شده است. در قاموس آمده است: «البهیم» سیاه و خالصی که شبیه چیز دیگری نیست. «و یحشر الناس بهماً» یعنی مردم درحالی محشور میشوند که چیزی از آفاتهای دنیا مانند پیسی و لنگی در آنها نیست. و در مجمل اللغه آمده است که آن بارانی است که قطرههای ریز و سبک دارد. و در قاموس آمده که: «الیهمور» یک بار بارش باران است، و «همّار» بر وزن شدّاد به معنای پربارش و بسیار روان است. و «انهمر الماء» یعنی آب جاری و روان شد. «رجماً» شاید کنایه از سرعت و شدت ریزش باران باشد. و در فقیه «رجیماً» آمده است که هر دو معنا بعید است. «رشّاً مرشّاً» در صحاح ذکر شده: «الرشّ» باران اندک، و جمع آن «رشاش» است. و «رشّت السماء أرشّت» یعنی آسمان باران اندک آورد. «سلاطحاً بلاطحاً» و در فقیه «سلاطح و بلاطح» ذکر شده. در قاموس آمده است: سلاطح (عریض) بلاطح(چیز پهن) هم معنی هستند.

«یناطح الاباطح» یناطح در برخی نسخهها با نون و در برخی نسخهها با باء موحده آمده که با نون شاید کنایه از جریان پیدا کردن آن با کثرت و قوت باشد گوئی با شاخَش آن را میشکند و با باء مقصود این است که ابطح(دره پهن و فراخ) را فراخ میگرداند. در قاموس آمده است: «نطحه» یعنی با شاخش او را زد. و «البطحاء و الأبطح» زمین فراخ و سیلگیری است که در آن شن و سنگریزه باشد. و جمع آن «الاباطح» و «تبطح السیل» یعنی سیل در بطحاء پهن و فراخ شد و «انبطح الوادی» یعنی دره پهن و فراخ شد. و گوید: «اغدق المطر و اغدودق» یعنی قطرههای باران بسیار شد. «مطبوبقاً» بر وزن مفعوعل برای مبالغه در فراگیر شدن زمین با باران است، و «مغرورقاً» نیز اینچنین است، از سخنشان «اغرورقت عیناه» یعنی چشمان او غرق اشک شد و آن بر وزن افعوعل از ریشه «غرق» است. «السهل» (دشت) متضاد کوه است و «البدو» به معنای بیابان است.

ص: 413

«تبارک لنا» و در فقیه «تبارک به» ذکر شده است. «فی صاعنا و مدّنا» شاید مقصود این باشد که در ارزانی، مردم در پیمانه و ترازو مسامحه کرده و کم فروشی نمیکنند در نتیجه در آنها برکت میافتد، یا اینکه در ارزانی تمایلات مردم زیاد نمیشود پس برکتی در غذا میشود. پس مقصود از «به» صاع و مدّی است که بدانها پیمانه میکنند، و معنای اول آشکارتر است. و در برخی نسخههای فقیه «فی ضیاعنا و مدننا» ذکر شده است. «المنهل» چشمه آبی است که شتر در چراگاهها بدان وارد میشود. در فقیه «من مظانّها» «علی اهلها» یعنی کسانی که مستحق رحمت هستند، «لحینها» یعنی در این وقت.

در صحاح آمده است: «الهطل» پیاپی ریختن و جاری شدن باران و اشک است. گفته میشود: «هطلت السماء هطلاً و هطلاناً و تهطالاً و سحاب هطل و مطر هطل و کثیر الهطلان و دیمهٔ هطلاء» «مریئاً ممرعاً» و در فقیه «مریعاً» آمده است. در النهایهٔ در حدیث طلبیدن باران آمده است: «اسقنا غیثاً مریئاً مریعاً» گفته میشود: «مرأنی الطعام و أمرأنی» هرگاه غذا برای معده سنگین نباشد و در برخی نسخهها «مربّاً» با باء موحده مشدّده ذکر شده. در صحاح آمده است: «أربت الابل بمکان کذا» یعنی شتر ملازم آن مکان شد و در آنجا اقامت کرد. و أربت الجنوب و أربت السحابهٔ» یعنی باد جنوب و باران ادامه پیدا کرد. و در نهایهٔ آمده است: «المریع» یعنی حاصلخیز و پربرکت. گفته میشود: «أمرع الوادی و مرع مراعه».

«غیلاناً» و در فقیه «عباباً» ذکر شده است. در صحاح آمده است: «الغیل» آبی است که بر روی زمین جاری شود. «سحاً سحساحاً» در صحاح آمده است: «سحّ الماء یسحّ سحّاً» یعنی آب و نیز باران و اشک از بالا ریخت. و «تسحسح الماء» یعنی آب ریخت. و «مطر سحساح» یعنی بارانی که به تندی بریزد. در فقیه پس از آن «بسّاً بسّاساً مسبلاً» آمده است. در صحاح آمده است: «البسّ» به معنای سوق نرم است و «بسست المال فی البلاد فانبسّ» هرگاه اموال را به شهرها بفرستی و در میان شهرها پراکنده گردد. پایان نقل قول. یعنی دارای سوقی نرم باشد که باران را در شهرها پراکنده سازد. و در صحاح آمده است: «اسبل المطر و الدمع» هرگاه باران و اشک زیاد بریزد. و ابوزید گوید: «اسبلت السماء» و اسم آن «السبل» میباشد و آن

بارانی است که میان ابر و زمین است زمانی که از ابرها خارج میشود و به زمین نرسیده است.

«بحاً بحّاحاً» یعنی دارای صدای شدیدی که سبب شود مردم از خوشحالی فریاد کشند و صدایشان گرفته شود. در قاموس آمده است: «بححت با کسره أبحّ بححاً» هرگاه گرفتگی و ستبری در صدایش او را بگیرد. «فهو أبحّ و هي بحّة و بحّاء» . «سائلاً مسیلاً» یعنی سیّال و سیلانگیز باشد. «مطفاحاً» یعنی برکهها و چشمهها را پر کند. در قاموس آمده است: «طفح الاناء بر وزن منع طفحاً و طفوحاً» یعنی ظرف پر شد و آب آن بالا آمد. و «طفّحه و أطفحه». «تونق به ذری الآکام» یعنی تپهها به سبب آن زیبا و دلربا و شگفتانگیز شود.

10. میگویم: زمخشری در کتاب الفایق خطبه کوتاهی را در باره استسقاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است که دوست دارم آن را بیاورم و به آن خطبه ها اضافه کنم. گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای طلبیدن باران بیرون رفت، پس پیش آمد و برای آنان دو رکعت نماز گزارد و در آن دو رکعت با صدای بلند سورهها را قرائت نمود. و ایشان در نماز دو عید و نماز طلبیدن باران در رکعت اول سوره فاتحه و سوره سبّح اسم ربک الاعلی، و در رکعت دوم سوره فاتحه و سوره هل اتاک حدیث الغاشیۀ را قرائت فرمود. چون نماز را به پایان برد رو به سوی مردم نمود و عبایش را برگرداند سپس بر دو زانویش نشست و دستانش را بلند نمود و پیش از اینکه دعای طلب باران را بخواند، یک تکبیر گفت سپس فرمود:

خداوندا ما را سیراب بگردان و بر ما باران نازل بفرما، خداوندا بارانی پرمایه و بارانی بهاری و فراگیر و درشت دانه و شگفت و فراگیر و بیمشقت و نیکو سرانجام و حاصلخیز و پربارش و بارنده، بر ما نازل بفرما، بارانی که همه زمین را از آب خود بپوشاند و بارانی پیاپی و یکریز و سودآور که ضرری نداشته باشد، بارانی شتابان که کند نباشد، و بارانی که شهرها را با آن زنده گردانی و سختی بندگان را بدان برطرف نمایی و آن را کفایت اکنون و آینده ما قرار دهی.

خداوندا زینت آن را بر سرزمین ما فرود آر و قوت آن را در سرزمین ما نازل کن، خداوندا از آسمان آبی پاک بر ما بفرست و زمین مردهای را بدان زنده بگردان و آن را به آنچه برای ما از دامها و انسانهای بسیار خلق کردی، بنوشان.

به ابن لهیعه گفته شد: چرا پیامبر عبایش را برگرداند؟ گفت: تا خشکسالی را به حاصلخیزی برگرداند. به وی گفتند: عباء را چگونه برگرداند؟ گفت: آن را پشت و رو کرد. گفتند: چگونه؟ گفت: قسمت چپ را به راست و راست را به چپ برگرداند.

«الحیا» باران است زیرا زمین را زنده میکند. «الجدی» باران فراگیر و «الطبق» به همان معناست. «الغدق و المغدق» باران دانه درشت. «المونق» شگفت و زیبا. «المریع» یعنی دارای مراعهٔ و آن حاصلخیزی است. «المربع» آنچه آنان را از رفت و آمد اقامت داد که از «ربعت بالمکان و أربعنی» است. «المرتع» یعنی رویاننده آنچه در آن میچرند. «السابل» از سخنشان «سبل سابل» است یعنی باران بارانزا بارید. «المجلّل» یعنی بارانی که همه جا را از آب یا گیاه خود بپوشاند. «الدرر» یعنی بارانزا، از سخنشان است که گویند: «لحم زیّم و دین قیّم». «الرایث» یعنی کُند. «السکن» یعنی خوراک زیرا زندگی و سکونت بدان وابسته است همانطور که گفته شده: «النزل» زیرا نزول و فرود آمدن بدان وابسته است. این پایان سخن زمخشری است.

و میگویم: «انزل علینا» اقتباس از این فرموده خداوند متعال است: «و أنزلنا من السماء ماء طهورا» (1)

{ و از آسمان، آبی پاک فرود آوردیم } یعنی باران. «لنحیی به بلدهٔ میتا» یعنی با گیاه و مذکر آمدن «بلدهٔ» به این جهت است که در معنای «بلد» است. «و نسقیه مما خلقنا انعاماً و أناسیّ کثیراً» گفته شده مقصود بادیه نشینان هستند که با باران میتوانند زندگی کنند و از این جهت «انعام» و «اناسی» را به صورت نکره آورده است، و اختصاص یافتن آنها از این جهت است که ساکنان شهرها و روستاها در نزدیکی روستاها و سرچشمهها اقامت دارند. در میان آنها و در اطرافشان دامهایی است که از باران آسمان بینیاز هستند. و «الاناسی» جمع

1- . فرقان / 48

«انسیّ» مفرد «الانس» است. و گفته شده: جمع «انسان» است به این صورت که اصل آن «اناسین» بوده و نون به یاء تغییر کرده است مانند «ظرابی» که جمع «ظربان» است.

11. مجالس صدوق: حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: سالی از سالی کم باران تر نیست ولی خدا آن را هر جا خواهد ببارد به راستی چون مردمی نافرمانی کنند خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدر کرده است در آن سال از آنها به دیگران گرداند و به بیابان ها و دریا و کوه ببارد، همانا خداوند سوسک را در سوراخش به خطای کسانی که در محل اویند عذاب کند چون میتواند از آنجا نقل مکان کند و به محل دیگری که اهل معصیت نباشند برود. سپس فرمود: عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت.

سپس فرمود: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود چون زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد و چون کم فروشی شود خدا قحطی و کم زراعتی آرد چون زکات ندهند زمین برکت در زراعت و میوه و معادن ندهد و چون به ناحق قضاوت کنند همیاری بر ظلم و عدوان کرده اند و چون نقض عهد کنند خدا دشمن بر آنها مسلط کند و چون قطع رحم کنند خدا مال را به دست اشرار دهد و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند خدا بَدان آنها را بر آنان مسلط کند و نیکانشان دعا کنند و مستجاب نکند. (1)

توضیح: «الجُعَل» با ضمه جیم و فتحه عین معروف است. «التطفیف» کم فروشی در پیمانه.

12. مجالس صدوق: ابن نباته از علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه که خداوند بر امتی غضب کند و عذابی بر آنان نازل نکند، نرخ هایشان را بالا می برد و عمرهایشان را کوتاه می سازد و

1- . امالی صدوق : 185

بازرگانانشان سود نمی برند و میوه هایشان پاکیزه نمی شود و جوی هایشان پر از آب نمی شود و باران از آنان حبس می گردد و اشرارشان بر آنان مسلط می شود. (1)

الخصال: مندل بن علی همین حدیث را روایت کرده است. (2)

13. امالی طوسی: ابراهیم بن زیاد از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است (3) که در باب گناهان آن را با سندها آوردیم. (4)

توضیح: «لم ینزل بها العذاب» یعنی عذاب ریشهکن. «و لم ترک» یعنی رشد نکند.

14. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام نقل میکند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نماز دو عید و در نماز طلبیدن باران در رکعت اول هفت بار و در رکعت دوم پنج بار تکبیر میگفت و پیش از خطبه نماز را اقامه میکرد و صدایش را در قرائت سورهها بلند مینمود. (5)

و با همان اسناد از امام صادق علیه السلام از پدرشان روایت شده که علی علیه السلام فرمود: سنّت بر این قرار گرفت که فقط در صحراها میتوان طلب باران کرد جایی که مردم به آسمان بنگرند و نیز در هیچ مسجدی جز در مکّه نمیتوان طلب باران کرد. (6)

و با همان اسناد از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: در نماز روز جمعه در حالی که امام خطبه میخواند، سخن گفتن ناپسند ومکروه است و در نماز عید فطر و قربان و در نماز طلبیدن باران نیز ناخوشایند است.(7)

توضیح: در الذکری گوید: به اجماع علما مستحب است که طلبیدن باران در صحرا باشد و اما مستثنی کردن مکه و مستحب بودن طلبیدن باران در آن در مسجد

1- . امالی صدوق : 347
2- . الخصال 2 : 12
3- . امالی طوسی 1 : 204

4- . رجوع کنید به: جلد 73 : 308 _ 365
5- . قرب الاسناد : 54
6- . قرب الاسناد : 64
7- . قرب الاسناد : 70

الحرام را اکثر علما ذکر کردهاند، و در المنتهی گوید: و آن گفته همه علمای ما و بیشتر اهل علم است. در الذکری گوید: اختصاص یافتن مکه به جهت بزرگی و شرافت بسیار در مسجد مکه است، و اگر به خاطر ترس یا چیزی شبیه آن مانعی برای بیرون رفتن به صحرا پیش آید، جایز است در مساجد انجام شود. و ابن ابی عقیل و مفید و گروهی، مسجد الحرام را مستثنی نکردهاند و ظاهر کلام ابن جنید مستثنی بودن دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی) است. پایان نقل قول. قول مشهور برای روایتی که عمل به قول اکثر علما را تأیید میکند، آشکارتر است.

15. مجالس طوسی: یاسر از امام رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود: هرگاه والیان دروغ گویند باران قطع میشود و هرگاه حاکم ستم کند حکومت خوار و تحقیر میشود و هرگاه زکات پرداخت نشود چهارپایان هلاک میشوند.(1)

16. علل الشرایع: جعفر بن محمد از پدرشان علیهم السلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم هر گاه طلب باران می کردند به آسمان نگریسته و عباء خود را از راست به چپ و از چپ به راست تغییر می دادند راوی می گوید: عرض کردم: مقصود آن سرور از این کار چه بود؟ فرمود: این کار علامتی میان ایشان و اصحابشان بود و این که خشکی و قحطی به بارندگی و حاصلخیزی مبدّل می گردد. (2)

و با همان اسناد ابن ابی عمیر از کسی که برایش ذکر کرده از امام صادق علیه السلام روایت میکند که از ایشان پرسیدم به چه علتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نماز طلب باران قسمتی از عباء خود را در راست بود به چپ و آن قسمت که در چپ بود را به راست برمیگرداند؟ فرمود: با این کار تغییر و تبدیل خشکی به حاصلخیزی را قصد میکرد. (3)

توضیح: اصحاب مستحب بودن برگرداندن عباء (رداء) را ذکر کرده اند و بیشتر آنان به همان صورتی که در دو روایت آمده تصریح کردهاند: قسمتی از عباء خود را

1- . امالی طوسی 1 : 77
2- . علل الشرایع 2 : 35

3- . علل الشرايع 2 : 35

که در راست بود به چپ و برعکس برمیگرداند. و شاید گمان شود که شکل صحیح آن این است که از بالا به پایین برگردانده شود، یا پشت به رو و برعکس شود، که پس از تصریح بدان در متون بیراه و بیاعتبار است. و در الذکری گوید: شرط نیست که پشت به رو و برعکس، و بالا به پایین و بر عکس برگردانده شود و اگر این کار را انجام دهد، ایرادی ندارد.

شهید ثانی در الروضهٔ گوید: با این وجود اگر بالای آن را پایینش قرار دهد (سر و ته کند) و آن را پشت و رو کند، نیکو است، که این دو حالت به ویژه حالت دوم آشکار است زیرا جمع بین همه حالتها غیرممکن است و ناگزیر یکی از این دو حالت با آن جمع میشود. و آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده شاید به سبب این باشد که ایشان از استجاب دعای خود آگاه بودند. پس اصحابش را از آن آگاه کرده است اما کسی غیر از ایشان آن را انجام دهد برای دلگرمی یا برای فال نیک زدن است و عمل خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز محتمل بر معنای دوم است و بر اساس توجیه اول ممکن است به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص داشته باشد. اما در موثّقهٔ ابن بکیر (1) مطلبی آمده که بر مستحب بودن آن برای غیر ایشان نیز دلالت دارد.

و اما در باره زمان برگرداندن عباء اکثر علما گفتهاند پس از نماز و پیش از خطبه است همانطور که از روایت محمد بن خالد (2) و دیگران آشکار میگردد و بعضی از اصحاب گفتهاند: پس از پایان خطبه عباء را برمیگرداند و مفید رحمه الله و سلّار و ابن البراج گویند: امام سه بار عبایش را برمیگرداند، و شاید پس از پایان نماز، و پس از رفتن بر بالای منبر، و پس از پایان خطبه باشد و چه بسا شایستهتر و بهتر آن باشد که عبا را پیش از خطبه و پس از نماز برگرداند.

و آیا برای مأموم (نمازگذار) نیز مستحب است عباء را برگرداند؟ در المسبوط آن را اثبات نموده و در الخلاف آن را نفی کرده و در الذکری نظر اول را برگزیده و از روایتها نظر دوم (نفی) آشکار میگردد و ابن براج در المهذب گوید: و چون

1- . التهذیب 1 : 297
2- . کافی 3 : 462

خطبه را به پایان برد عبایش را برمیگرداند به این صورت که سه بار قسمتی از عباء خود را در طرف راست است به چپ و آن قسمت که در طرف چپ است را به راست برمیگرداند سپس روبه قبله کرده و با صدای بلند صد بار الله اکبر میگوید و مردم نیز با او به همین صورت تسبیح میگویند سپس به سمت راست خود رو کرده و با صدای بلند صد بار سبحان الله میگوید مردم نیز با او به همین صورت تسبیح میگویند سپس روبه سمت چپ خود کرده و با صدای بلند صد بار الحمد لله میگوید و مردم نیز همین کار را با او انجام میدهند سپس رو به مردم کرده و با صدای بلند صد بار اسغفر الله میگوید و مردم نیز آن را انجام میدهند سپس رو به قبله کرده و دعا میکند و مردم نیز به همراه او دعا میکنند.

17. مجالس طوسی: مسلم غلابی گوید: شخص بیابان نشینی حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، به خدا سوگند ما در حالی نزد شما آمده ایم که نه شتری برایمان به جا مانده که نعره کشد و نه گوسفندی که صدا برآورد. سپس این اشعار را سرود:

_ ای بهترین آفریدگان نزد تو آمده ایم تا نسبت به سختی قحطی و فشاری که بر ما وارد آمده بما ترحّم کنی. در حالی نزد تو آمده ایم که از سینه های دختران بکر و معصوم ما (در اثر کار زیاد) خون می چکد، و مادران از کودکان خود غافل گشته اند.

_و شخص جوان از شدت گرسنگی و ضعف، دست ذلّت دراز کرده، و هیچ تلخ و شیرینی به دستش نمی آید.

_ و چیزی از آنچه مردم می خورند در دسترس ما نیست، به جز حنظل تلخ، و طعام پست و مانده ای که از خون و پشم شتر که به آتش برشته شده تهیه گردیده است.

_و ما جز به سوی تو راه گریزی نداریم، و مگر مردم به جز سوی پیامبران راه گریزی دارند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یارانش فرمود: این اعرابی از کمی باران و قحطی شدید شکایت دارد. سپس برخاست و همان طور که عبایش را بروی

زمین می کشید حرکت کرد تا بر منبر بر آمد، پس حمد و ثنای الهی به جای آورد، و از جمله کلماتی که بدان ستایش پروردگارش نمود این بود که فرمود:

سپاس خدائی راست که علوّ و برتری یافت در آسمان، پس عالی و بزرگ است، و در زمین قریب و نزدیک، و او به ما از رگ گردن نزدیک تر است.

و دو دست مبارک به آسمان برداشت و گفت:

بار پروردگارا ما را از بارانی تند، سیراب کننده به اندازه، رشد دهنده، پربار، پر پشت و فراوان و فراگیر و بی کاست، سود بخش بی زیان، سیراب فرما، به حدّی که پستانهای حیوانات را از آن پر شیر سازی، و زراعتها را بدان برویانی، و زمین را پس از مردنش بدان زنده گردانی.

هنوز دست مبارک از گلوگاه خویش فروتر نیاورده بود که ابر همچون دستاری مزیّن به انواع جواهر که بر سر بندند بر سر شهر مدینه حلقه زد و ابری متراکم همه اطراف آسمان را پوشاند، به حدّی که اهل مکّه خدمت آن حضرت آمده و صدای ضجّه و ناله بلند کردند که یا رسول اللَّه خطر غرق شدن در پیش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: پروردگارا بر حوالی و اطراف ما بباران و نه بر سر ما نه. پس ابر درهم پیچید و از فراز آسمان مدینه برطرف گشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی زد و فرمود: آفرین خدا بر ابی طالب که اگر زنده بود چشمانش روشن می شد و شاد و مسرور می گشت. کیست که اشعار او را بخواند؟ عمر بن خطّاب برخاست و گفت: ای رسول خدا لابد منظور شما این شعر است:

_ هیچ شتری بر بالای رحل و بنه خود کسی را حمل نکرده

که از محمّد نیکوکارتر و وفادارتر به پیمان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این شعر از ابی طالب نیست، بلکه از اشعار حسّان بن ثابت است. علیّ بن ابی طالب علیه السلام برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا گویا مقصود شما این اشعار است:

_ و آن سپید چهره ای که به آبروی او از ابر طلب باران می شود همو که مایه دلخوشی و پناه بیوه زنان است.

ص: 422

_ آن کسان از آل هاشم که مشرف به مرگ و هلاکت اند به او پناهنده میشوند. و همگی آنها در نزد او در نعمت و بخشش های فراوان به سر می برند.

_ به خانه خدا سوگند شما (مشرکین و کفّار) دروغ پنداشتید، ما هرگز محمد را تنها نگذاریم

_ و دست از یاری وی برنداریم، و همیشه برای حفظ او کارزار و پیکار می کنیم.

_ و او را تسلیم شما نمی کنیم تا اینکه همگی در میدان نبرد در اطراف او به خاک بیفتیم، و از فرزندان و زنان خود غافل و سرگرم بمانیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، (منظورم همین اشعار بود). در اینجا مردی از بنی کنانه برخاست و گفت:

_ تو را سپاس، و سپاس از سوی همه کسانی که سپاس گویند و شکر کنند که ما به آبروی پیامبر از باران سیراب گشتیم.

_ او به پیشگاه آفریننده خود خداوند دعا نمود و چشمان خود را به سوی خداوند خیره ساخت (و چشم از آسمان برنداشت).

_ پس دیری نپائید مگر به اندازه پشت و رو کردن یک عبا، و با شتاب و سرعت تمام باران به سوی ما بارید.

_ بارانی پر آب بسان آبی که از سر مشک فرو ریزد، و آنقدر تند که زمین را می شکافت، و خداوند بدان سبب به فریاد علیا مضر (نام قبیله ای است) رسید.

_ پس همان گونه که عمویش ابو طالب گفته بود مردی بخشنده و کریم النفس بود.

_ خداوند به برکت وجود او از ابرهای سنگین بارانهای تند می فرستد و البتّه این عیان است (و خودمان دیدیم) و سخن ابی طالب خبر است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مرد کنانی خداوند در ازای هر بیتی که سرودی برایت خانهای در بهشت آماده بگرداند. (1)

1- . امالی طوسی 1 : 72 _ 74 و امالی مفید : 178

ایضاح: جزری در حدیث طلب باران گوید: «عجلاً غیر رایث» یعنی کُند و درنگ نباشد. «راث علینا خبر فلان یریث» یعنی در دادن خبر فلانی درنگ کرد. و گوید: هر آنچه که در اطراف چیزی آن را احاطه کند، اکلیل است. و در حدیث طلب باران گوید: «اللهم حوالینا و لا علینا» گفته میشود: «رأیت الناس حوله و حوالیه» یعنی از اطراف گرد او را گرفتهاند. مقصود پیامبر این بود که: خداوندا باران را در مکانهای گیاهان نازل کن نه در مکانهای بناها و خانهها. و جوهری گوید: گفته میشود: «قعدوا حوله و حواله و حوالیه» و نگو: «حوالیه» با کسره لام. و جزری گوید: در حدیث طلب باران «فانجاب السحاب عن المدینهٔ حتی صار کالاکلیل» یعنی ابرها جمع شده و قسمتی از آن بر قسمتی دیگر منقبض گشته و از شهر برطرف شد. و شرح دیگر بخشهای حدیث در باب احوال ابوطالب علیه السلام و باب استجابت دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شد. (1)

18. فقه امام رضا علیه السلام: بدان خدا تو را رحمت کند که نماز طلبیدن باران دو رکعت بدون اذان و اقامه است که امام بیرون میرود و به سوی زمین فراخی در زیر آسمان در میآید و منبر بیرون برده میشود درحالی که مؤذنان در جلو او به راه میافتند و بعد دو رکعت نماز با مردم اقامه میکند سپس سلام داده و بر بالای منبر میرود و یک مرتبه قسمتی از عبایش را که در طرف راست است به چپ و قسمتی را که در طرف چپ است به راست برمیگرداند سپس رو به قبله کرده و با صدای بلند صد بار الله اکبر میگوید، سپس به سمت راست و چپ خود رو کرده و با صدای بلند صد بار لا اله الا الله میگوید سپس دستانش را به سوی آسمان بالا برده و دعا میکند و میگوید:

خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست، خداوندا ما را از بارانی تند، فراگیر، پربار، پوشاننده، فراوان، زیبا، گسترده، پرآب، درشت دانه، پاک، مبارک، ریزان، پیوسته، فراخ، بیمشقت، نیکوسرانجام، دائمی، سیراب کننده، شتابان ، فراگیر، سیلگیر، سود بخش بی زیان، سیراب فرما، بارانی که بدان بندگان و شهرها را زنده

ص: 424

1- . مراجعه کنید به جلد 18 : 1 _ 3

کنی و زراعت و گیاه را بدان برویانی و آن را کفایت اکنون و آینده ما قرار دهی. خداوندا از برکات آسمانت آبی پاک بر ما نازل کن و از برکات زمینت گیاهی آبیاری شده برویان و آن را به آنچه از دامها و انسانهای بسیار خلق کردی، بنوشان. خداوندا به پیران قد خمیده و کودکان شیرخوار و چهارپایان چرنده و جوانان خاضع و فروتن ما رحم بفرما.

فرمود: و امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام طلب باران این دعا را میخواند و میفرمود:

ای فریاد رس و یاور بر دین و دنیای ما با رزقی که بر ما میپراکنی، سختی بزرگی بر ما وارد شده که کسی جز نازل کنندهاش نمیتواند آن را برطرف نماید، برطرف کردن آن را بر بندگان تعجیل بفرما. بدنها در شُرُف نابودی قرار گرفتند و هرگاه بدنها هلاک شوند، دین نیز نابود و هلاک میشود، ای پاداش دهنده بندگان، و ای خداوندی که با مقادیر روزیشان امور آنها را مقدر مینمایی، میان ما و روزیت و و آنچه از کرامتت که در آن قرار گرفتیم و بدان اعتراف کردیم، حائل مشو. کسانی از مخلوقاتت که هیچ گناهی ندارند به خاطر گناهان ما گرفتار شدند، به حق کسی که او را شایسته این قرار دادی که هرگاه از تو درخواست کند دعایش را استجابت نمایی، بر ما رحم بفرما، ای مهربان آنچه در آسمان است را از ما بازمدار و نعمتهایت را بر ما بگستران و رحمتت را دوباره بر ما نازل بفرما و سایه حمایتت را بر ما بگستران و از ما بپذیر و ما را از باران سیراب بگردان و از نومیدان قرار مده و با قحطی و خشکسالی هلاک نکن و به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام دادند مواخذه نکن و ای پروردگارم ما را از نقمت در دین و شماتت قوم کافر محافظت بفرما ای صاحب سود و یاری. به راستی اگر تو دعایمان را اجابت کنی از روی جود و کرمت و برای کامل گردانیدن نعمتهایت بر ماست و اگر دعایمان را ردّ کنی به خاطر جنایت ما بر نفس خودمان است، پس پیش از اینکه ما را بازگردانی از ما گذشت کن و از لغزش ما درگذر و ما را با برآورده کردن حاجت برگردان ای الله.

توضیح: «بلا اذان و لا اقامۀ» هیچ اختلافی در اینکه اذان و اقامه ندارد، نیست. و در الذکری گوید: اذان آن دو (رکعت) این است که سه بار بگوید: الصلاه. و جایز

است با تقدیر فعل «احضروا» یا فعلی شبیه آن با نصب قرائت شود، و نیز با تقدیر مبتدا یا خبر با رفع قرائت شود. و برخی از اهل سنت گفتهاند: میگوید: «الصلاۀ جامعۀ» نماز جماعت است، که در آن مانعی نیست و در این عبارت رفع و نصب هر دو و نصب کلمه اول و رفع دوم و برعکس جایز است. پایان نقل قول.

و فرموده ایشان «امامه» ممکن است متعلق به «اخراج المنبر» نیز باشد. در الذکری گوید: سید مرتضی رحمه الله و ابن جنید و ابن ابی عقیل گفتهاند: منبر را منتقل کرده و در مقابل امام به سوی صحراء حمل میکنند، و خدمتکار محمد بن خالد از امام صادق علیه السلام آن را روایت کرده است و ابن ادریس گوید: وجه آشکارتر در روایت این است که منبر منتقل نمیشود بلکه همچون منبر عید معمولا از گِل ساخته میشود و شاید وجه اول شایستهتر باشد با توجه به اینکه روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منبر را برای طلبیدن باران بیرون میبرد و در روز عید آن را بیرون نمیبرد. گوید: و مستحب است که موذّنان در مقابل امام با دستان خود عصا را حمل کنند. (بیرون ببرند).

و اما در رابطه با تسبیحات قول مشهور در میان اصحاب این است که مستحب است پس از نماز رو به قبله کرده و پیش از دو خطبه عبایش را برگرداند و با صدای بلند صد بار الله اکبر بگوید و رو به سمت راست خود به همین صورت صد بار سبحان الله بگوید و رو به سمت چپ صد بار لا اله الا الله بگوید، و رو به مردم کند و صد بار الحمد لله بگوید. مفید گوید: رو به قبله صد بار الله اکبر، رو به سمت راست سبحان الله و رو به سمت چپ الحمد الله و رو به مردم استغفر الله صد بار میگوید. و صدوق در گفتن الله اکبر و سبحان الله موافق بوده و گفتن لا اله الا الله را رو به سوی مردم و الحمد لله را رو به سمت چپ قرار داده است. و در الذکری گفتن اذکار پس از خطبه را به قول مشهور نسبت داده است و ظاهر این روایت و روایت محمد بن خالد، منطبق با نظر اول است و شهید در البیان هر دو صورت را جایز دانسته است که چندان بیاعتنا و خالی از قوت نیست.

قول مشهور این است که نمازگزاران در گفتن اذکار و بلند کردن صدا از امام تبعیت کنند نه در رو گرداندن به جهتها. از ابن جنید نقل شده که آنان در گفتن

تسبیحات نه در بلند کردن صدا، از امام تبعیت میکنند و ظاهر روایتها همه این موارد را مختصّ امام میداند.

سپس اینکه از گفته اصحاب اینگونه برمیآید که خطبه در اینجا مانند (نماز) دو عید، دو خطبه است با این تفاوت که امام در این دو خطبه با طلب آمرزش و عطوفت از خداوند و نزول باران دعا میکند و نیز در قنوتها همین گونه است و با شباهت دانستن آن به نماز عید بر آن استدلال میشود. ظاهر روایتها بر بسنده نمودن به یک خطبه که شامل دعا و طلب آمرزش است، دلالت دارد، و تبعیت از گروه (علمای شیعه)محتاطانهتر است و در الذکری بدین امر آگاه کرده است و هر چند به تبع قول مشهور از آن عدول کرده آنجا که گوید: به ظاهر یک خطبه، کافی نیست بلکه دو خطبه میخوانَد تا با نماز عید برابر شود.

و میگویم: برابری و مشابهت در نماز مستلزم مساوی بودن در کیفیت خطبه نیست زیرا خطبه از نماز خارج است و جزء آن نمیباشد.

در برخی روایتها نشستن در هنگام طلبیدن باران وارد شده است و شاید حمل بر دعاهای پس از خطبه باشد و احتیاط در ایستادن برای خطبهی آن است زیرا نشستن در خطبه از بدعتهای معاویه لعنه الله است.

«الجلل» با حرف متحرک به معنای کار بزرگ است. «راحباً» یعنی گسترده، و در برخی نسخهها «واجباً» به معنای لازم آمده است و در برخی «واصبا» به معنای دائمی، ذکر شده که آن آشکارتر است. و گفته میشود: «عیشهٔ رغد» با فتحه و و «رغد» با حروف متحرک یعنی گسترده و مبارک. «نباتاً مسقیّاً» با تشدید با صیغه اسم مفعول است و در برخی نسخهها «مسبغاً» با صیغه اسم مفعول از «اسباغ» به معنای کامل کردن، ذکر شده است. «کنفک» یعنی محافظت و نگاهداریت. و در برخی نسخهها «رزقک» آمده است که آن آشکارتر است.

19. مکارم الاخلاق: در رعد و صاعقهها فرمود: چون صوت رعد را شنیدی و صاعقه را دیدی بگو: خداوندا ما را به غضب خودت مکُش و به عذابت هلاک مکن و پیش از آن،از ما درگذر.

و در هنگام باران: چون باران آید بگو: (خدایا) باران گوارا (بباران).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقت وزش باد بسیار تکبیر گوی و بگو: خداوندا من خیر و برکت بادها و آنچه را که به وسیله آنها به حرکت آید از تو مسألت مینمایم و از شرّ آنها به تو پناه میبرم، خداوندا این بادها را بر ما رحمت و بر کافران عذاب قرار ده و بر پیامبر و آل او درود فرست. (1)

20. اعلام الدین: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدای متعال هنگامی که بندگانش گناه را ادامه می دهند آنها را مبتلا می فرماید به کمی میوه هایشان و برکات را از آنها بازمی دارد و معادن خیر را از آنها منع می کند برای این که توبه کنندگان توبه کنند و گناه کاران از گناه باز ایستند و آنها که خدا را از یاد برده اند متذکر گردند و اهل هوا و هوس خود را منع کنند و باز ایستند. و به تحقیق خدای متعال استغفار را سبب رزق و موجب رحمت خلق قرار داده پس خدای سبحان می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا» (2) { از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد. }

پس خدا رحمت کند کسی را که توبه خود را پیش اندازد، و برای لغزشهای خود طلب بخشش کند، و اشتباهش را به یاد آورد و از مرگش بترسد زیرا که اجل و وقت مرگش بر او پوشیده است و آرزوهای او با او خدعه و مکر می کند. و شیطان بر او گماشته شده است، گناهان را در نظر او زینت می دهد تا انجام دهد و توبه را برایش از آرزوها قرار میدهد تا آن را به عقب اندازد، تا این که ناگهان مرگش بر او هجوم آورد و او در غفلتبارترین حالت ممکن باشد. پس چه بسیار حسرت هست بر غافلی که عمرش حجتی بر علیه او گردد و زندگی او باعث شقاوتش گردد.

1- . مکارم الاخلاق : 406
2- . نوح / 10 _ 12

از خداوند منزه خواستاریم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمتها او را مغرور و سرمست نکند و از کسانی قرار ندهد که بعد از مرگ به پشیمانی و نقمت و عذاب دچار نشود.

توضیح: «قدّم توبته» یعنی توبهاش را بر مرگش یا بر زمان احتضارش پیشاندازد. «و یمنیه التوبهٔ» یعنی توبه را از آرزوهایش قرار میدهد و (باخود) میگوید: توبه خواهی کرد، و «التسویف» به این صورت است که با خود بگوید: به زودی انجام میدهم و بیشتر برای وعدهای استعمال میشود که انجام نمیگیرد و بدان وفا نمیشود. «أغفل» منصوب بنا بر حال بودن است. «فیا لها حسرهٔ» ضمیر «ها» مبهم بوده و «حسرهٔ» تمییز برای آن است و گفته شده: لام برای استغاثه است، یعنی چه بسیار حسرت بر غافلان. و گفته شده لام برای جرّ است زیرا بر ضمیر وارد شده است و منادی محذوف است که در تقدیر «یا قوم ادعوکم لها لتقضوا التعجّب من هذه الحسرهٔ» یعنی شما را بدان فرا میخوانم تا از ین حسرت تعجب کنید. و «أن» با حذف حرف جرّ در موضع نصب است گویی گفته شده: چرا حسرت بر آنان وارد میشود؟ پس گوید: زیرا عمرهای آنان در روز قیامت حجتی بر آنها است. «البطر» یعنی سرکشی و سرمستی در هنگام نعمتها.

21. مشکاهٔ الانوار(1):

به نقل از محاسن برقی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پنج چیز است که اگر گرفتار آنها شدید باید به خدا پناه ببرید. آن گاه فرمود: هرگز در میان مردمی، زشتکاری به طور آشکار پدید نیامد جز اینکه طاعون و بیماریهای بی سابقه در میانشان شایع گردید، و هرگز از پیمانه و وزن نکاستند جز اینکه به خشکسالی و سختی زندگی و ظلم پادشاهان مبتلا شدند، و هرگز از دادن زکات خودداری نکردند جز اینکه از باران آسمان محروم گشتند که اگر چهار پایان نبودند هرگز باران برای آنان نمی بارید، و هرگز پیمان خدا و رسول را نشکستند جز اینکه خداوند دشمنانشان را بر آنان چیره ساخت تا آنجا که بخشی از اموالشان را از آنان گرفتند،

1- . مشکاهٔ الانوار : 148

و هرگز بر خلاف حکم خدا داوری نکردند جز اینکه خداوند در میانشان درگیری پدید آورد.

22. قرب الاسناد: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به باران و ماه نو ماه اشاره نکنید زیرا خداوند این کار را ناپسند میداند. (1)

توضیح: شاید مقصود اشاره به صورت تعجب و اظهار شگفتی است چناچه گفته شود: عجب خوب ماه نوی است! یا عجب باران پرباری است! زیرا در موقع باران و دیدن هلال ماه سزاوار است به ذکر و دعا پرداخت. یا مقصود اشاره و رو کردن بدانها در هنگام دعا باشد، که درست نیست، بلکه شایسته است رو به قبله کرده و دعا کند. و در این باره سخن گفته شد.

23. معانی الاخبار: محمد بن حمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: سه چیز از کردار جاهلیت است: افتخار به دودمان، بدگویی و افترا در حسب، و باران طلبیدن با انواء (نجوم آسمان). (2)

توضیح

در الذکری گوید: نسبت دادن بارانها به انواء به این معنی که تاثیرگذار باشند یا مدخلی در تاثیر دارند، جایز نیست زیرا دلیل و برهان قاطع وجود دارد مبنی بر اینکه باریدن باران به وسیله خداوند انجام میشود و اجماع علماء بر آن تحقق یافته است و به این دلیل که ستارگان در موارد بسیاری متفاوت بوده و پس و پیش میافتدند.

و اگر غیرمعتقدی بگوید: به خاطر فلان ستاره باران بر ما بارید، شیخ گوید: این سخن جایز نیست زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایت زید بن خالد جهمی از آن نهی فرموده است. روای گوید: پس از آن بارش شبانه در حدیبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را برای ما اقامه کرد و آنگاه که مردم برمیگشتند فرمود: آیا میدانید پروردگارتان چه گفت؟ عرض کردند: خدا و

1- . قرب الاسناد : 36

2- . معانی الاخبار : 326

پیامبرش آگاهتر اند. فرمود: پروردگار فرمود: برخی از بندگانم به من ایمان دارند و به ستارگان کافر هستند و برخی دیگر به من کافرند و به ستارگان ایمان دارند. پس هر کس بگوید: باریدن باران بر ما به خاطر بخشش و رحمت خداست، به من ایمان دارد و به ستارگان کافر است و هرکس بگوید: بارش بر ما به خاطر فلان ستاره و فلان ستاره است، به من کافر است و به ستارگان ایمان دارد.

و این حدیث بر اعتقاد به موثر بودن ستارگان که پیشتر ذکر کردیم حمل میشود و «نوء» به معنای غروب ستارهای در مغرب و طلوع رقیب آن در مشرق است و از این باب است این روایت:الأنواء(با ستاره فال زدن) مربوط به دوره جاهلیت است، ابوعبید گوید: انواء بیست و هشت ستاره که محل طلوع آنها در دوره سال از چهار فصل زمستان و تابستان و بهار و پائیز معروف میباشد و در هر سیزده سال یکی در باختر فرود آید و دیگری در همان لحظه در برابرش در خاور طلوع میکند و پایان تمامی این بیست و هشت ستاره با پایان و گردش سال یکی است و عربها در زمان جاهلیت میگفتند: چون ستارهای از آنها غروب میکند و دیگری طلوع میکند ناگزیر بارانی میآید و هر بارانی را وابسته به ستارهای میدانستند که در آن هنگام غروب کرده و میگفتند: باریدن باران بر ما به خاطر فلان ستاره است و نامیدن آن به نوء از آن جهت است که چون به فرو رفتن یکی در مغرب، دیگری در مشرق پدیدار میگردد «ناء ینوء نوءً» یعنی برای روبه رو شدن و مبارزه برخاست، پس ستاره بدان نامیده شده و گوید: گاهی نوء به معنای فروافتادن و سقوط است. اما اگر بگوید «باران ما به خاطر فلان ستاره است» و مقصودش از آن «فیه» یعنی در زمان آن ستاره باشد، و در حقیقت باران از فعل پروردگار متعال است، گفته شده این سخن ناپسند و مکروه نیست زیرا صحابه پیامبر در مصلّی باران طلبیدند سپس گفته شد: از ستاره ثریا چقدر مانده است؟ پس گوید: علماء بر این باوند که ستاره ثریا هفت بار پس از وقتش در افق پدیدار میشود و به محض اینکه هفت بار سپری شود بر مردم باران میبارد و کسی این مطلب را انکار نکرده است.

24. المقنعه شيخ مفيد و مهذب: در طلبيدن باران پس از نماز و خطبه و تسبيحات گويد: سپس رو به قبله نمود و دعا كرد و مردم با او دعا كردند. پس فرمود:

خداوندا ای پروردگار پروردگاران، و ای آزاد كننده بردگان و ای پديدآورنده ابرها و ای نازل كننده قطرههای باران از آسمان، و ای زنده كننده زمين پس از مرگ آن، و ای شكافنده دانه و هسته، و ای بيرون آورنده زراعت و گياه، و ای زنده كننده مردگان، و ای گردآورنده هر پراكنده، خداوندا بارانی تند و پربارش و فراگير و بيمشقت و نيكو سرانجام بر ما بفرست كه زراعت را بدان برويانی و با آن شير را از پستانها رها سازی و زمين را پس از مرگ زنده بگردانی و آن را از آنچه خلق كردی از دامها و انسانهای بسيار بنوشانی.

25. بلد امين (1)

جنة الامان: بهترين قنوت در نماز طلبيدن باران دعايی است كه از پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم روايت شده كه به اين صورت است: «از خداوندی كه معبودی جز او نيست و زنده و پابرجا و برپا دارنده همه مخلوقات [و رحمت گستر و مهربان،] و صاحب عظمت و بزرگواری است طلب آمرزش می نمايم، و از او درخواست می نمايم كه همانند پذيرش توبه بنده خاضع فقير درمانده بيچاره ذليل فروتن و پناه آورده ای كه هيچ سود و زيان و مرگ و زندگانی و محشور شدن در روز قيامت را برای خود قادر نيست، توبه ام را بپذيرد. خداوندا ای آزاد كننده بردگان و ای پروردگار پروردگاران و ای پديدآورنده ابرها و ای نازل كننده قطرات باران از آسمان به زمين پس از مرگ آن، و ای شكافنده دانه و هسته و بيرون آورنده گياه، و گردآورنده هر پراكنده، بر محمد و آل محمد درود بفرست و بر ما بارانی تند و پربارش و فراگير و بيمشقت و نيكو سرانجام بفرست كه زراعت را بدان برويانی و با آن شير را از پستانها رها سازی و زمين را پس از مرگ زنده بگردانی و آن را از آنچه خلق كردی از دامها و انسانهای بسيار بنوشانی. خداوندا بندگان و

-1 . بلد امين : 166

چهارپایانت را سیراب بگردان و رحمتت را بگستران و سرزمینهای مرده و پژمردهات را زنده بگردان. (1)

26. بلد امین: گوید: مستحب است که با آرامش و با خشوع درحالی که لباسهای کهنه و پاکیزه نه لباسهای خوشبو و معطر بر تن کرده بیرون رود. سپس گوید: «متبذلاً» یعنی بِذله بپوشد و آن لباسهای کهنه و کار است نه لباسهای مهمانی و حفظ آبرو و زینتی. زیرا آن روز، روز فروتنی و زبونی است نه روز شادی و زینت. پس به همین خاطر خود را با عطر خوشبو نمیکند بلکه خود را از بوهای نامطبوعی که افراد مجاورش را آزار میدهد و او را از رو آوردن خاشعانه و توجه به سوی خداوند بازمیدارد، پاکیزه میگرداند. (2)

میگویم: تخصیصِ دلیل های عامی که برای خوش بو کردن و آراستن برای نماز وارد شده است با این توجیهات مشکل است.

1- . مصباح کفعمی : 416
2- . بلد لمین : 166

باب دوم : نماز حاجت و برطرف کردن امراض و بیماریها در دیگر اوقات

آیات:

_ وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ. (1)

{از شکیبایی و نماز یاری بجوئید. }

تفسیر:

طبرسی رحمه الله گوید: از ائمه ما علیهم السلام روایت شده که مقصود از صبر، روزه است و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چیزی محزون و غمگین میشد از نماز و روزه یاری میگرفت و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون کسی از شما به اندوهی از اندوه های دنیا گرفتار شود، چه چیزی او را از این که وضو گیرد و به مسجد درآید و دو رکعت نماز بگزارد و در آن به سوی خدا دعا کند باز می دارد؟ مگر نشنیده ای که خداوند متعال می فرماید: «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ». (2)

میگویم: و احادیث در این رابطه بسیار است که برخی از آنها بیان خواهد شد.

1. مجالس صدوق: مفضّل از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: چون بنده ای نیمه شب برابر پروردگار جل جلاله بپاخیزد و چهار رکعت نماز در دل شب تار بخواند و پس از آن سجده شکر کند و صد بار ما شاء اللّه گوید خدا از

1- . بقره / 45
2- . مجمع البیان 1 : 99

فرازش او را ندا دهد بنده ام تا چند گوئی ما شاء اللّه منم پروردگار تو مشیّت با من است برآمدن حاجت تو را خواسته ام هر چه خواهی از من درخواست کن. (1)

2. قرب الاسناد: مسعده گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که بر یکی از تاجران اهل کوفه که به دنبال روزی بود، املا میکرد و به او فرمود: هر وقت خواستی دو رکعت نماز بگذار و چون تشهد نماز را به پایان بردی میگویی: «به توان و نیروی خداوند رو میکنم نه به توان و نیروی خودم، بلکه با توان و نیروی تو ای پروردگارم، از هر توان و نیروئی برائت میجویم جز آنچه که مرا بدان نیرومند گرداندی. خداوندا از تو برکت امروز را خواستارم و برکت اهل این روز را خواستارم و از تو میخواهم از فضل و بخششت روزی گسترده و حلال و پاک و پاکیزه و مبارک به من ارزانی فرمائی که با توان و نیروی خود در عافیت و تندرستی به سوی من روان سازی درحالی که من در زندگی آسوده و تندرست باشم». و سه بار آن را میگوید. (2)

3. الخصال: جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه زن حاجتی به سوی خدا داشته باشد بر بام خانه خود رفته و دو رکعت نماز بخواند و سرش را به سوی آسمان برهنه کند؛ زیرا که چون چنین کند خداوند دعای او را پذیرفته و او را نا‌امید نمی کند. (3)

4. عیون الاخبار: عبد اللّه بن صالح از یکی از نزدیکان فضل بن ربیع نقل می کند که فضل به او چنین گفته بود: شبی با یکی از کنیزانم در بستر بودم، نیمه های شب بود که صدای در خانه را شنیدم، این صدا مرا به وحشت انداخت. کنیز گفت: شاید در اثر باد این صدا ایجاد شده باشد. اندک زمانی نگذشته بود که دیدم در اتاقی که در آن بودم باز شد و «مسرور الکبیر» (غلام هارون) وارد شد، به من گفت: أمیر تو را خوانده است و بر من سلام هم نکرد. لذا از خود، نا‌امید شدم و با خود گفتم: این «مسرور» است که این طور سرزده و بدون اجازه و بدون سلام بر من وارد شده

1- . امالی صدوق : 144
2- . قرب الاسناد : 3

3- . الخصال 2 : 142

است، حتما هارون خیال قتل مرا دارد، من در آن حال جنب بودم و حتّی جرأت نکردم از او بخواهم تا برای غسل به من مهلت دهد. کنیزک وقتی حیرت و دستپاچگی و درماندگی مرا دید گفت: به خدا توکّل کن و برخیز.

من برخاستم، لباس پوشیدم و همراه او خارج شدم تا به منزل هارون رسیدیم. أمیر المؤمنین (هارون) در رختخوابش بود، سلام کردم، جوابم را داد، خود را بر زمین انداختم، هارون گفت: ترسیدی؟ گفتم: بله، یا أمیر المؤمنین. سپس مدّتی مرا به حال خود گذاشت تا آرام شدم، آنگاه گفت: به زندان ما برو و موسی بن جعفر بن محمّد را آزاد کن و سی هزار درهم به او بده و پنج خلعت بر او بپوشان (یا به او بده) و نیز سه مرکّب در اختیارش بگذار و به او بگو مخیّر هستی که نزد خلیفه بمانی و یا به هر شهری که مایلی بروی.

گفتم: یا أمیر المؤمنین! دستور میدهی موسی بن جعفر(علیه السلام) آزاد شود؟! گفت: بله، سه مرتبه سؤالم را تکرار کردم و جواب داد: بله، وای بر تو، مگر می خواهی عهدشکنی کنم؟ گفتم:یا امیرالمومنین کدام عهد؟ عهد چیست؟ گفت: «هنگامی که در همین رختخواب بودم ناگهان مردی سیاه پوست و عظیم الجثّه که از او بزرگتر ندیده بودم، گریبانم را گرفت و بر سینه ام نشست، گلویم را فشرد و گفت: موسی بن جعفر را به ظلم در زندان کرده ای؟! گفتم: آزادش می کنم، به او هدیّه می دهم، و به او خلعت(جامه و پارچه گرانبها و برگزیده) می دهم، مرد سیاه از من عهد و پیمان گرفت و از روی سینه ام برخاست، نزدیک بود بمیرم».

از نزد او خارج شده نزد موسی بن جعفر علیهما السّلام رفتم. حضرت در زندان بود و او را دیدم که در حال نماز بود، نشستم تا سلام داد. سپس سلام أمیر المؤمنین هارون را به او رساندم و آنچه را در مورد ایشان دستور داشتم ابلاغ کردم و گفتم: هدایای او (هارون) حاضر است او گفت: اگر دستور دیگری هم داری، اجرا کن، گفتم: نه، به جدّت رسول اللَّه، دستوری جز این نداشتم. گفت: به خلعتها و مرکبها و اموالی که حقّ مردم در آنها باشد نیازی ندارم. گفتم: شما را به خدا آنها را ردّ نکن که باعث خشم و غضب هارون می شود. گفت: هر کاری خودت دوست داری در مورد آنها انجام بده، سپس دست او را گرفتم و از زندان خارج کردم.

سپس گفتم: یا ابن رسول اللَّه! سبب این همه اکرام و احترام که از این مرد به شما رسید چیست؟ من بر گردن شما حقّ دارم، چون مژده آزادی تان را دادم و خدا آزادی شما به دست من انجام داد (لذا علّت این ماجرا را برایم توضیح دهید). حضرت گفتند: جدّم پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله را در شب چهارشنبه در خواب دیدم . حضرت به من فرمودند: ای موسی آیا تو زندانی هستی و به تو ظلم شده است؟ عرض کردم: بله، یا رسول اللَّه به من ظلم شده، و زندانم کرده اند، حضرت سه بار این مطلب را سؤال کردند و سپس فرمودند: «وَ إِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَکُمْ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ (1) »

{نمی دانم، شاید اینها آزمایش الهی باشد و تا اندک مدّتی در این دنیا به ظاهر خوش و خرّم باشید} سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: فردا، (یعنی چهارشنبه) و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر، و در وقت إفطار، دوازده رکعت نماز بخوان، در هر رکعت یک «حمد» و دوازده مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». وقتی چهار رکعت خواندی به سجده برو و بگو: «ای که هیچ کس نمی تواند از دستت بگریزد! ای که هر صدائی را می شنوی! ای که استخوانهای پوسیده را بعد از مرگ، زنده می کنی! از تو می خواهم به حقّ (یا به وسیله) اسم عظیم و أعظمت، بر محمّد- بنده و رسولت- و بر خاندان پاکش درود فرستی و مرا از وضعی که در آن هستم، زودتر نجات دهی»، من هم این کارها را انجام دادم و نتیجه آن شد که دیدی(2).

5. عیون الاخبار: از هَرَوِیّ مروی است که گفت خبر به مأمون رسید که امام رضا علیه السلام مجالس گفتگو برپا میکند و مردم مجذوب علم او میشوند. مأمون حاجِب خود محمد بن عَمْرطوسی را امر کرد که مردم را از مجلس او دور کند و او را در نزد مأمون حاضر کند.

مأمون چون نظرش به آن حضرت افتاد سخنان درشت به او گفت و به او توهین کرد. امام رضا علیه السلام غضبناک از نزد او بیرون شد و از روی خشم دو لب خود را حرکت میداد و میفرمود: به حق مرتضی و سیده النساء قسم، که به قدرت خدا

1- . انبیاء / 111

2- . عيون الاخبار 1 :75 _ 76

عَزَّ وَ جَلّ نفرین بر او میکنم که سبب شود اراذل و سگهای اهل این شهر او را از این شهر بیرون کنند و خواص و عوام و خودش را خفت دهند پس از آن جناب به منزل خود مراجعت کرد و امر کرد مطهره حاضر ساختند و وضو گرفت و دو رکعت نماز گذارد و در قنوت رکعت دوم این دعا را خواند:

«خداوندا ای صاحب قدرت جامع و رحمت گسترده و منتهای پیاپی و نعمتهای پی در پی و بخششهای زیبا و عطاهای بسیار. ای خداوندی که با هیچ تمثیلی به وصف نمیآید و با هیچ نظیر و مانندی تمثیل نمیشود و با کمک هیچ دستیار و یاوری مغلوب نمیشود. ای خداوندی که آفرید پس روزی داد، و الهام کرد پس به سخن آورد، پدیدآورد پس آغاز نمود، والا شد پس از ادراک مخلوقات بلندمرتبه گشت، مقدر نمود پس نیکو گرداند، صورتگری کرد پس صورتها را نیکو آراست، و احتجاج نمود پس ابلاغ کرد، نعمت بخشید پس کامل بخشید، و عطا نمود پس بسیار عطا کرد.

ای خداوندی که در عزت والا گشت پس از خواطر دیدگان درگذشت، و در لطف و باریکبینی نزدیک شد پس از آنچه بر افکار میگذرد، عبور کرد. ای خداوندی که در ملک و پادشاهی تنها شد پس در ملکوت سلطنتش هیچ همتائی ندارد، و در کبریائی تنها شد پس در جبروت شأن او هیچ ضدّی ندارد، ای خداوندی که در کبریای هیبتش، وهم و گمانهای دقیق و باریکبین حیران ماندند، و دیدگان تیزبین مردم از درک عظمتش درمانده و ناتوان شدند. ای دانای بر آنچه بر دل جهانیان خطور میکند و گواه بر آنچه دیدگان بینندگان میبینند.

ای کسی که چهرهها برای شکوه و هیبتش فروتن، و گردنها برای جلال و عظمتش خاضع، و دلها از ترس او هراسان، و فرائس(گوشت میان سینه و کتف) از ترس او به لرزه میافتد. ای آغاز گر پدیدآور، ای نیرومند نفوذناپذیر، ای والای بلند مرتبه، بر کسی درود و صلوات بفرست که صلوات را با او شرافت بخشیدی، و از کسی که به من ستم روا داشت و به من توهین کرد و شیعیان را از در منزلم طرد کرد، انتقام بگیر و تلخی خواری و زبونی را بر او بچشان همانگونه که خواری و زبونی را به من چشاند و با او کاری کن که پلیدها و نجسها او را طرد و آواره کنند.»

ابو صلت عبد السلام بن صالح هروی گوید که هنوز دعای مولای من حضرت رضا علیه السلام تمام نشده بود که زلزله در شهر افتاد و شهر زیر و رو شد و صدای ناله و صیحه بلند شد و فریاد اوج گرفت و گرد و غبار برخاست و غوغای شدیدی در شهر افتاد، تا پایان آنچه در اخبار مربوط به زندگی ایشان بیان گردید.

توضیح: «و لا تغلب بظهیر» یعنی امکان ندارد با پشتیبانی یاوران مغلوب شود. و «الظهیر» به معنای غالب و چیره است. «ابتدع فشرع» یعنی در خلقت چیزها، یا اینکه پس از آفرینش آنها راه عبادت را برایشان وضع نمود، یا هر چیزی را تا مرتبهای بالا برد که از میان جایگاهها، شایسته آن باشد. «فارتفع» یعنی از درک مخلوقات بلندمرتبه گشت. «خواطر الابصار» یعنی بصیرتها، یا آنچه که پس از دیدن به ذهن خطور میکند، و در برخی نسخهها «خواطف الابصار» ذکر شده است، یعنی در نور و روشنائی از امور نورانیای که چشمها را میرباید، بالاتر رفت. گفته میشود: «خطف البرق البصر» یعنی برق چشم او را ربود، با اینکه این چیزها به او زیانی نمیرساند. و در برخی نسخهها «نواظر» ذکر شده که آن آشکارتر است.

«فجاز هواجس الافکار» هاجس به معنای خاطر است و شاید مقصود این باشد که خداوند متعال بر آن آگاه است و به سوی چیزی پوشیدهتر از آن عبور کرده است همانطور که خداوند متعال میفرماید: «یعلم السر و أخفی» (1) {او نهان و نهانتر را میداند. } و کفعمی گوید: یعنی از خواطر افکار درگذشت. البته آشکار است که با «دنا فی اللطف» مناسبت ندارد. «الندّ» یعنی مانند و همتا و شهید رحمه الله گوید: تفاوت میان «ضدّ» و «ندّ» در این است که ضدّ عرضی است که دیگری پس از آن در محلش میآید و با آن منافات دارد. و ندّ در حقیقت، مشارکت دارد هر چند در بر بعضی عَرَضها اختلاف پیش آید.

«خطائف أبصار الأنام» یعنی دیدگان یا بصیرتهای آنان که اشیاء را میرباید و با سرعت بدان میرسد، زیرا «الخطف» با سرعت گرفتن و بردن است. و «عجل خطیف» گوسفندی است که تند و شتابان راه میرود. و ممکن است آنچه که بیان شد

1- . طه / 7

را حمل بر این معنا کنیم و در دعاهای ماه رجب دعای نزدیک به مضمون این دعا را میآوریم.

6. مجالس شیخ: سلیمان دیلمی از پدرش روایت میکند که مردی نزد امام صادق علیه السّلام آمد و عرض کرد: ای آقای من از تو یاری می طلبم در وامی (قرضی) که به عهده من آمده و از ادای آن عاجزم و سلطانی که به من ظلم و تعدّی کرده، از تو می خواهم که دعایی به من تعلیم فرمایی تا به سبب آن غنیمتی بیابم و دیْنَم را بپردازم، و با آن شرّ ستم آن سلطان را دفع کنم. فرمود: همین که شب فرا رسد دو رکعت نماز بخوان، در رکعت اول حمد و آیه الکرسی، و در رکعت دوم حمد و آیات آخر سوره حشر را از آیه «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ » تا آخر سوره بخوان، سپس قرآن را بردار و بر سرت بگذار و بگو: « به حق این قرآن و به حق پیامبری که او را فرستادی و به حق هر مؤمنی که در آن مدحش کردی و به حقّ تو بر آنان، که کسی به حقت از تو آگاهتر نیست». آنگاه بگو: «بک یا اللّه» ده مرتبه «یا محمد» ده مرتبه «یا علی» ده مرتبه «یا فاطمه» ده مرتبه «یا حسن» ده مرتبه «یا حسین» ده مرتبه «یا علی بن الحسین» ده مرتبه «یا محمد بْنَ عَلِیّ» ده مرتبه «یا جعفر بن محمد» ده مرتبه «یا موسی بن جعفر» ده مرتبه «یا علی بن موسی» ده مرتبه «یا محمد بن علی» ده مرتبه «یا علی بن محمد» ده مرتبه «یا حسن بن علی» ده مرتبه سپس«بِالحُجه» ده مرتبه، آنگاه حاجتت را از خداوند بخواه.

راوی گوید: آن مرد رفت و پس از مدتی به نزد آن حضرت آمد و دین او اداء شده بود، و سلطان با او نیک شده، و وسعت، زندگیش را فرا گرفته بود. (1)

7. مجالس طوسی و مفید: صبّاح حذّاء گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که حاجتی به درگاه خداوند دارد، باید به سوی مسجد کوفه برود و وضویش را کامل کرده و در مسجد دو رکعت نماز بگذارد که در هر رکعت سوره فاتحه و هفت سوره را با آن بخواند. و آن هفت سوره عبارت است از: معوذتین(ناس و فلق)، قل هو الله احد، قل یا ایها الکافرون، اذا جاء نصر الله و الفتح، سبّح اسم ربک الأعلی

1- . امالی طوسی 1 : 298

و انّا انزلناه فی لیلهٔ القدر. و چون دو رکعت را به پایان برد و تشهد را خواند و سلام نماز را داد، حاجتش را از خداوند طلب خواستار میشود چرا که به یاری خداوند انشاء الله برآورده میشود.

علی بن حسن فضّال گوید: این شیخ به من گفت: من این کار را انجام دادم و به درگاه خداوند دعا کردم که روزیم را بر من فراخ و گسترده نماید پس من از جانب خداوند به همه نعمتها دست یافتم، سپس از خداوند خواستم حج را روزی من قرار دهد پس آن را نصیب و روزی من قرار داد. و آن کار را به یکی اصحاب ما که در رزق و روزی در تنگنا گرفتار آمده بود، آموختم پس خداوند متعال او را روزی بخشید و روزیاش را بر وی گسترده گردانید.(1)

میگویم: برخی روایتها در باب دعا برای دفع کردن کید و نیرنگ دشمنان خواهد آمد.(2)

8. محاسن: حسن بن صالح بن حی گوید: از امام صادق شنیدم که میفرمود: هر کس خوب وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجدهاش را کامل انجام دهد سپس بنشیند و خداوند را حمد و ثنا گوید و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرستد سپس حاجتش را بخواهد، خیر و خوبی را به نحو شایسته و در جایگاهش طلب نموده و هر کس خیر و خوبی را در چایگاه شایستهاش طلب کند، نومید نخواهد شد.(3)

9. سرائر: جمیل بن دراج گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که زنی داخل شده گفت: بچه ام را در لحاف در حالی که مرده است رها کردم و خدمت شما آمدم. فرمود شاید نمرده باشد برگرد به خانه برو غسل کن و دو رکعت نماز بخوان، بگو: ای خدائی که بچه را از هیچ به من دادی اکنون دو مرتبه او را برگردان. بعد او را

1- . امالی طوسی 2 : 30
2- . مراجعه کنید به: جلد 95 : 209
3- . المحاسن : 52

تکان بده ولی به هیچ کس جریان را نگو. راوی گوید: آن زن رفت برگشت، پس بچه را حرکت داد پس بچه شروع کرد به گریه کرد. (1)

دعوات راوندی: از جمیل همین حدیث روایت شده است.

10. تفسیر العیاشی: از مسمع روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای مسمع! چون کسی از شما به اندوهی از اندوه های دنیا گرفتار شود، چه چیزی او را از این که وضو گیرد و به مسجد درآید و دو رکعت نماز بگزارد و در آن به سوی خدا دعا کند باز می دارد؟ مگر نشنیده ای که خداوند متعال می فرماید: «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ» (2)

{از شکیبایی و نماز یاری بجوئید. } (3)

از همان کتاب: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: سوره انعام یکجا نازل شد و هنگامی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت و همراهی کردند. پس آن را بزرگ و گرامی دارید. به درستی که نام خداوند تبارک و تعالی در هفتاد جا از آن آمده است و اگر مردم فضل و فضیلت قرائت آن را بدانند، هرگز تلاوت آن را ترک نخواهند کرد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که نیاز و حاجتی به خداوند داشته و خواهان برآورده شدن آن باشد، پس باید چهار رکعت نماز همراه با تلاوت سوره فاتحه و سوره انعام بخواند و هنگام نماز و پس از فراغت از تلاوت دو سوره، بگوید:

«ای بخشنده، ای بخشنده، ای بخشنده، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگتر از هر بزرگی، ای شنونده دعا و نیایش، ای کسی که گذر روزان و شبان وی را تغییر و تبدیل نمی کند، بر محمد و آل او درود فرست و بر ضعف و ناتوانی ام و فقر و تنگدستی ام و ذلت و خواری ام رحمت فرما، به درستی که تو بیش از من از آن آگاهی و به نیاز من آگاهتری، ای خداوندی که بر شیخ یعقوب رحمت آوردی آن هنگام که نور چشم یوسف را به وی باز گرداندی. ای خداوندی که ایوب را مورد رحمت خود قرار دادی آن هنگامی که گرفتار بلا بود. ای خداوندی که رحمتت را بر

1- . سرائر : و این حدیث را در کافی 3 : 479

2- . بقره / 45
3- . تفسير العياشى 1 : 43

محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستادی و وی را از یتیمی پناه دادی و او را بر ستمگران و گردنکشان قریش یاری دادی و به وی توانایی دادی تا برآنان چیره و پیروز شد. ای مدد رسان، ای نجات دهنده، ای پناه دهنده»

و «یا مغیث» را مکرراً بگو، سوگند به خدایی که جان من در دست اوست، چنان چه پس از گزاردن و به جا آوردن این چنین نماز و پس از خواندن این دعا و بعد از تلاوت این سوره، تمام نیاز و حاجت های خود را از خداوند عز و جل بخواهی، قطعاً خداوند آنها را از تو دریغ نخواهد کرد و همه خواسته ها و حاجت های تو را ان شاء الله برآورده خواهد ساخت. (1)

از همان کتاب: از ابوبکر حَضْرَمِیّ روایت شده که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر گاه حاجتی داشتی مثانی و سوره ای دیگر را بخوان و دو رکعت نماز بگزار و به سوی خدا دعا کن. عرض کردم: خدایت تو را شایسته دارد، مثانی چیست؟ فرمود: فاتحه الکتاب است. (2)

11. کتاب دلائل طبری و فتح الابواب: محمد بن هارون بن موسی تَلَّعُکْبَرِیّ نقل کرد که ابو الحسین بن ابی البغل کاتب برای او نقل کرده بود که گفت: کاری از ابو منصور بن صالحان به گردن گرفتم، ولی میان من و او اتفاقی افتاد که موجب پنهان شدن من گشت. او مرا خواست و تهدید نمود. ولی من همچنان پنهان میزیستم و بر خویشتن می ترسیدم.

تا آنکه یک شب جمعه به طرف مقابر قریش رفتم و قصد نمودم که شب را (در حرم مطهر کاظمین علیهما السلام) بیتوته کنم. آن شب، باد و بارانی بود. لذا از ابو جعفر قیّم- کلیددار- خواستم که درها را ببندد، و سعی کند محلی را خلوت نماید، تا من در خلوت به دعا و درخواست از خداوند پرداخته و از داخل شدن آدمی که از او ایمن نبودم و میترسیدم مرا ببیند؛ در امان باشم. ابو جعفر کلیددار هم پذیرفت و درها را بست تا آنکه شب به نیمه رسید و باد و باران راه آمدن مردم را به حرم مطهر بست، و من با فراغت بال به دعا و زیارت و نماز مشغول گشتم.

1- . تفسیر العیاشی 1 : 353
2- . تفسیر العیاشی 2 : 249

در همان موقع که سرگرم کار خود بودم، صدای پائی از طرف قبر مطهر حضرت موسی کاظم علیه السلام شنیدم. وقتی نگاه کردم دیدم مردی زیارت میکند و بر حضرت آدم و پیغمبران اولوالعزم درود میفرستد. سپس بر یک یک امامان درود فرستاد تا به صاحب الزمان علیه السّلام رسید ولی او را نام نبرد، من تعجب نمودم و گفتم: شاید فراموش کرد، یا اینکه امام زمان را نمی شناسد، یا اینکه مذهب او چنین است که امام دوازدهم را قبول ندارد.

بعد از زیارت دو رکعت نماز گزارد، آنگاه آمد به جانب قبر امام محمد تقی علیه السّلام و همان طور زیارت کرد و بر انبیاء و ائمه درود فرستاد و دو رکعت نماز خواند من از او وحشت کردم. زیرا او را نمی شناختم. ولی دیدم جوانی است که علائم مردی در وی کامل است لباس سفیدی پوشیده؛ و عمامه ای با حنک بر سر و ردائی بر دوش دارد. در این وقت آن جوان به من گفت: یا ابا الحسین بن ابی البغل! چرا دعای فرج نمیخوانی؟ گفتم: آقای من دعای فرج کدام است؟ گفت: دو رکعت نماز میخوانی و سپس میگوئی: «ای خدایی که زیبا را آشکار نموده و زشت را می پوشانی و پرده دری نمی کنی، ای کسی که بزرگوارانه در می گذری، ای نیکو گذشت، ای گسترنده آمرزش، ای کسی که دو دست [جلال و جمال] را به رحمت گشاده ای، ای همدم هر مناجات و سخن درگوشی، و ای منتهای هر شکایت، ای بزرگوارانه گذشت کننده، ای صاحب بخشش بزرگ، ای کسی که پیش از استحقاق نعمتی ابتدائا شروع به عطا می کنی». سپس ده مرتبه بگو: «ای پروردگارم »، و ده مرتبه: «ای آقای من »، و ده مرتبه: « ای سرور من» ، و ده مرتبه: « ای آمال و آرزوی من»، و ده مرتبه : « ای نهایت آرزوی من». آنگاه بگو: «به حق این نامها و به حق محمد و خاندان مطهرش علیهم السلام از تو درخواست دارم جز اینکه سختی مرا برطرف و مرا از غم و اندوههایم برهانی و حال و وضعیتم را نیکو گردانی.

آنگاه هر حاجتی داری از خدا بخواه. سپس گونه راست را روی زمین بگذار و صد مرتبه بگو: يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِی فَإِنَّكُمَا كَافِيَایَ وَ انْصُرَانِی فَإِنَّكُمَا نَاصِرَایَ . بعد از آن گونه چپ را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: أَدْرِكْنِی ، و

آن را بسیار تکرار کن! سپس با یک نفس بگو: الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ. آنگاه سر بردار که خداوند با کرم خود حاجت تو را روا خواهد نمود.

موقعی که من مشغول به نماز و دعا شدم، او از حرم بیرون رفت، چون فارغ گشتم رفتم که از ابو جعفر کلیددار سراغ آن مرد را بگیرم و سؤال کنم با اینکه در بسته بود چگونه او داخل شد؟ دیدم درها همچنان قفل است. تعجب کردم و پیش خود گفتم شاید حرم در دیگر دارد که من نمیشناسم. رفتم به طرف ابو جعفر کلیددار؛ دیدم که از اطاقی که روغن چراغ در آن گذارده اند بیرون می آید. من سراغ آن مرد را از او گرفتم که چگونه داخل حرم شد. ابو جعفر گفت: چنان که می بینی درها همه بسته است و من هنوز درها را باز نکرده ام.

من جریان را برای او نقل کردم: ابو جعفر گفت: این مرد مولی صاحب الزّمان صلوات اللّه علیه بوده، مکرر در مثل چنین شبی که حرم خلوت است حضرتش را دیده ام. من بر آنچه از دست داده بودم تأسف خوردم. آنگاه نزدیک طلوع فجر از حرم بیرون آمدم و به جانب محله «کرخ» و جایی که در آن پنهان بودم رفتم.

هنوز آفتاب سر نزده بود که دیدم اصحاب ابن صالحان سراغ مرا میگیرند و محل مرا از دوستانم میپرسند. آنها از وزیر برای من امان آورده بودند و نامه ای به خط وی نشان دادند که نوشته بود: «همه چیز خوب است» من با یکی از دوستان موثقم به نزد ابن صالحان رفتم. او به احترام من برخاست و مرا کنار خود نشانید و طوری با من رفتار کرد که نظیر آن را از او به یاد نداشتم، سپس گفت: کار را به جائی رساندی که شکایت مرا به صاحب الزّمان علیه السّلام نمودی؟ گفتم: من دعا کردم و از وی مسألت نمودم. گفت: خوش به حالت. دیشب یعنی شب جمعه در خواب دیدم که مولی صاحب الزّمان مرا به انجام کارهای نیک امر می فرماید و چندان بر من سخت گرفت که هراسناک گشتم.

گفتم: لا اله الا الله گواهی میدهم که آنها بر حق و هر حقی به آنها میپیوندد چرا که دیشب مولی صاحب الزمان را در بیداری دیدم که به من چنان و چنین میفرمود. سپس ماجرای حرم مطهّر را شرح دادم و او از این مطلب تعجب کرد. بعدها کاری بزرگ و نیکوی به خاطر این معنی از وی به عمل آمد و من هم به برکت

وجود مبارک امام زمان صلوات اللّٰه علیه نزد او به جائی رسیدم که گمانش را نمیکردم. (1)

12. مصباح المتهجّد (2) و مکارم الاخلاق و دیگر کتابها: سماعه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: معمولا وقتی یکی از شما بیمار می شود طبیبی را میخواند و به او پولی یا چیزی میدهد تا او را درمان کند و هر گاه کاری با سلطان داشته باشد دربان مخصوص را رشوه ای میدهد و او خواسته اش را برآورده می کند، حال هر گاه یکی از شما را گرفتاری و کار سختی پیش آمد اگر به خداوند عزّ و جلّ پناه برد و توسّل جوید و به این منظور خود را پاک سازد (وضو یا غسل کند) و صدقه ای بدهد کم یا زیاد. آنگاه به مسجد رود، و دو رکعت نماز کند و حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر پیامبر و اهل بیت آن حضرت درود فرستد، آنگاه چنین دعا کند: «بار خدایا مرا از فلان و فلان چیزی که از آن میترسم شفا ده» مگر آنکه خداوند متعال خواسته او را به او اعطا فرماید و این استجابت به سبب وعده او است که به پاس آن وعد واجب است که خداوند متعال حاجت او را بر آورده سازد و نیز اینکه خدا این عمل را به شکر نعمت او قبول می فرماید. (3)

توضیح: «فدحه» یعنی بر او سنگینی کند. و در تهذیب (4) و فقیه (5)

آمده است: «إن عافیتنی من مرضی أو رددتنی من سفری أو عافیتنی مما أخاف من کذا و کذا» خداوندا درخواست دارم که مرا از بیماریم نجات بخشی یا به سلامت از سفر بازم گردانی، یا از فلان و فلان چیز که میترسم نگهداریم کنی . و در برخی نسخههای مکارم الاخلاق و متهجد «لآتاه الله» آمده است و جزای شرط در «إن عافیتنی» مقدّر و محذوف است مانند این سخن او: «پس تو شایسته آنی» یا جملهای شبیه آن. و گفته شده جواب شرط الزام نذر از صدقه یا غیر آن به قرینه آنچه امام علیه

1- . دلائل الامامهٔ : 304 _ 305
2- . مصباح المتهجد : 368
3- . مکارم الاخلاق : 374
4- . التهذیب 1 : 306

5- . فقيه 1 : 351

السلام پیش از آن بیان فرموده: «طبیبی را میخواند و به او پولی یا چیزی میدهد» و فرموده ایشان: «و دربان مخصوص را رشوه ای میدهد» هست و بُعد آن پوشیده نیست و چیزی که آن را به عنوان شاهد قرار داده است هنگامی شاهد قرار میگیرد که صدقه ذکر نشده باشد. فرموده امام علیه السلام «الا آتاه» به تقدیر مستثنی از عبارت در تقدیر گرفتهای است یعنی «لم یفعل ذلک» یا «ما فعله الا آتاه». و عبارت مذکور و عبارت مقدر همگی جزای این فرموده ایشان است: «و لو أنّ احدکم». و فرموده امام علیه السلام «و هی الیمین الواجبهٔ» یعنی این نماز و صدقه و دعا به منزله سوگند و عهدی است که قبول و پذیرش آن بر خداوند واجب شده است.

والد قدّس سرّه گوید: فرموده امام «و ما جعل» معطوف بر «الیمین» است یعنی آن شکر و سپاسی است که خداوند در برآورده ساختن این حاجت واجب کرده است، و پس از آن نیازی به شکرگذاری دیگر یا برآورده ساختن حاجت بندهاش نیست بلکه به خاطر شکرگذاری خداوند است که در این فرموده بر خود واجب کردهاست: «فاذکرونی اذکرکم» یعنی مرا شکر و سپاس گویئد تا شما را شکر و سپاس گویم. پایان نقل قول. و گفته شده: معطوف بر لفظ «ذلک» است که در این صورت مفعول دیگر برای فرموده ایشان «آتاه الله» است و «هی الیمین الواجبهٔ» جمله معترضه است.

13. مکارم الاخلاق: نماز دیگر: در نیمه شب غسل کن و دو رکعت نماز بگزار در رکعت اول سوره فاتحه و پانصد بار سوره اخلاص را میخوانی و همین طور در رکعت دوم، و در رکعت دوم پس از قرائت، آخر سوره حشر و شش آیه اول سوره حدید را میخوانی و در حال ایستاده هزار بار بگو: «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ » بعد رکوع و سجده را انجام داده و تشهد را میخوانی و حمد و ثنای خدا را میگویی که اگر حاجتت روا شود و اگر نشد در مرتبه دوم و سوم روا شود. (1)

نماز دیگر از مُوسَی بْنِ جَعْفَر علیه السلام: هر گاه مصیبت و گرفتاری بزرگی برایت پیش آمد در روز به شصت مستمند و بینوا صدقه بده بدین نحو که بر هر

1- . مکارم الاخلاق : 374

بینوائی یک [نیم] صاع برابر صاع پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از خرمای خشک یا گندم یا جو. و چون شب شد در ثلث آخر شب غسل میکنی و کم ارزش ترین و خشن ترین لباسی را که خانواده ات معمولا می پوشند به تن میکنی با این تفاوت که باید لنگی هم (به جای زیر جامه) با آن لباس به میان ببندی آنگاه دو رکعت نماز میخوانی که (پس از حمد رکعت اوّل) سوره توحید و در رکعت دوم سوره «قل یا أیّها الکافرون» میخوانی،

و چون در رکعت آخر پیشانی بر خاک نهادی در سجود تهلیل خداوند میکنی و تقدیس او و تعظیم و تمجید اللَّه میکنی. آنگاه گناهانت را ذکر میکنی و آنچه را که به یاد داری یکایک نام می بری، و آنچه را که در خاطر نداری یک جا به طور کلی بدان اقرار می کنی، سپس از سجده سر برمیداری، وقتی پیشانی بر خاک نهادی در سجده دوم صد بار از خداوند طلب خیر برای خود می کنی بدین نحو که میگوئی: اللّهمّ إنّی أستخیرک بعلمک» (یعنی: بار خدایا من با احاطه علم تو بر همه چیز و بر احوال خویش از تو خیر خود را درخواست می کنم) آنگاه خداوند را به آنچه از اسماء الهی که خواهی میخوانی و چنین دعا میکنی: «یَا کائن [کَائِناً] قَبْلَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ یَا مُکَوِّنَ کُلِّ شَیْ ءٍ یَا کائن [کَائِناً] بَعْدَ کُلِّ شَیْ ءٍ افْعَلْ بِی کَذَا وَ کَذَا وَ أَعْطِنِی کَذَا وَ کَذَا»ای آنکه پیش از پدید شدن هر چیزی وجود داشته ای و ای کسی که پدید آورنده و هستی بخش همه چیز توئی، و ای خدائی که پس از همه چیز وجود تو همچنان پاینده و پایدار خواهد بود با من چنین و چنان کن.

و هر بار که به سجده میروی زانوهایت را به زمین برسان و لنگ را از روی آنها بردار تا برهنه شوند و آن را از پشت پا میان زانوها و داخل ساقهایت بینداز. و من امیدوارم چنانچه این اعمال و اذکار را به جا آوری حاجتت برآورده شود إن شاء اللَّه تعالی، و هنگامی که میخواهی شروع به این کار کنی نخست بر محمد و اهل بیت او صلوات اللّه علیهم أجمعین درود و صلوات فرست.(1)

1- . مکارم الاخلاق : 375

توضیح: تهلیل گفتن لا اله الا الله، و تقدیس گفتن سبحان الله و مانند آن است. و تعظیم گفتن الله اکبر و مانند آن، و تمجید گفتن لا حول و لا قوۀ الا بالله و مانند است. «اللهم انی استخیرک» پدر رحمه الله گوید: یعنی از تو میخواهم خیر و خوبی مرا در برآورده شدن حاجتم قرار دهی، یا برآورده شدن حاجتم را برایم خیر قرار دهی، یا اگر حاجتم برایم خیر است، آن را روا بداری زیرا تو بر خیر و خوبی دانائی و بر آن و بر اینکه حاجتم را خیر بگردانی، توانائی.

میگویم: این روایت در فقیه با سند حسن روایت شده است. (1)

14. مکارم الاخلاق: نماز حاجت از امام رضا علیه السلام: چون گرفتاری شدیدی برایت پیش آید که تو را غمگین سازد دو رکعت نماز بخوان، در رکعت اول فاتحه و آیه الکرسی و در رکعت دوم فاتحه و سوره انا انزلناه فی لیلۀ القدر را میخوانی. بعد قرآن را بر بالای سر گذار و ده بار بگو: «خداوندا به حق آن کس که او را بر خلق خود به رسالت فرستادی و به حق همه آیه های قرآن و به حق کسانی که آنها را در آن مدح کرده ای بر تو، و به حق تو بر آنها و هیچ کس را داناتر از تو به حق تو نمیشناسیم ای آقایم ای اللّٰه» و ده بار بگو: بِحَقِّ مُحَمَّدٍ ، و ده بار: بِحَقِّ عَلِیٍّ و ده بار: بِحَقِّ فَاطِمَهَ ، و بعد یکی یکی ائمه را به همین نحو نام ببر تا به امام حقّ او که امام زمان توست، برسی. از جای خود بر نخواهی خواست مگر اینکه حاجتت روا شود.(2)

15. متهجد (3)

و مکارم الاخلاق و دیگر کتابها: نماز دیگر: مُقَاتِل بْنُ مُقَاتِل گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم دعائی برای برآورده شدن حاجتها به من بیاموز، فرمود: چون کار مهمّی با خدا داری غسل کن و تمیزترین جامه ها را بپوش و عطر بزن و زیر آسمان برو و دو رکعت نماز کن و سوره فاتحه و پانزده بار سوره قل هو الله احد را میخوانی و به رکوع میروی و مانند نماز تسبیح پانزده بار میگویی اما قراءت پانزده بار است. بعد سجده کن و در سجده بگو: «خداوندا همه

1- . فقیه 1 : 350

2- . مكارم الاخلاق : 376
3- . مصباح المتهجد : 370

معبودها از نزد عرشت تا قرارگاه زمینت جز تو باطل است و به راستی که تو خداوند حقّی، فلان و فلان حاجت مرا هم اکنون روا بفرما».

و بر حاجت خود اصرار کن. (1)

16. مکارم الاخلاق: نماز عفو: هر گاه در خود احساس سستی و بی میلی (به عبادت) پیدا کردی نماز عفو را ترک مکن و آن دو رکعت است در هر رکعت حمد و یک بار سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را میخوانی و بعد از آن پانزده بار میگویی: رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ. (پروردگارم عفو تو را خواستارم عفو تو را خواستارم.) و سپس رکوع میبری و پس از آن، ده بار کلمه عفو میگویی و نماز خود را مثل نماز جعفر به پایان آور. (2)

جوهری گوید: «حسست بالخیر و احسست به» یعنی به خیر و خوبی یقین پیدا کردی. و گوید: «الفترة» به معنای سستی و ضعف است. پایان نقل قول. و شاید مقصود از ضعف در اینجا ضعف در عقاید و باورها به دلیل شک و شبههها، یا سستی و تنبلی در عبادتها باشد. «خمس عشر مرة» یعنی پانزده بار کلمه عفو یا کل جمله «ربّ عفوک عفوک» را میگوی و شاید مقصود اول آشکارتر باشد.

17. مکارم الاخلاق: نماز حدیث نفس (وسوسه): از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بر هیچ مؤمنی چهل روز نمیگذرد مگر اینکه گرفتار وسوسه می شود، پس دو رکعت نماز بخواند و از آن به خدا پناه برد. (3)

توضیح: مقصود از حدیث نفس وسوسههای شیطانی در باورها و قضا و قدر، و نیز افکاری که اگر بر زبان آید مستوجب کفر میشود.

18. مکارم الاخلاق: نماز استغفار: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: چون روزی تو کم شود و کارت به پراکندگی گراید حاجتت را به درگاه حق ببر و نماز استغفار را ترک مکن. نماز استغفار دو رکعت است در هر رکعت حمد و یک بار سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را بخوان و بعد از قرائت پانزده بار بگو: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. و بعد

1- . مكارم الاخلاق : 377
2- . مكارم الاخلاق : 377
3- . مكارم الاخلاق : 377

به رکوع که رفتی آن را ده بار بگو و مثل نماز جعفر نماز را تمام کن که همه کارهایت ان شاء الله روبه راه شود. (1)

توضیح:جوهری گوید: الالتیاث یعنی اختلاط و التفاف(در هم پیچیدن) و التاث در عملش یعنی تأخیر کرد

19. مکارم الاخلاق: نماز کفایت از امام صادق علیه السلام: ایشان فرمود: دو رکعت نماز میخواند و سلام نماز را میدهد و سجده میکند و خدا را حمد و ثناگوی و بر محمّد و آل او درود میفرستد و صد بار میگوید: « یا محمد یا جبرئیل، یا جبرئیل یا محمد مرا در گرفتاریم کفایت کنید که شما کفایت کننده اید و مرا به اذن خداوند محافظت کنید که شما نگاهدارانید.»

نماز برای کسی که گرفتار اندوه و ناراحتی است یا کسی که حاجتی از خداوند میخواهد: از امام رضا علیه السلام نقل است: دو رکعت نماز بخوان در هر رکعت یک بار سوره حمد و سیزده بار سوره انا انزلناه، و بعد از نماز سجده کن و بگو: «خداوندا ای بر طرف کننده غمها و اندوهها و پاسخ دهنده بیچارگان، و ای رحمان دنیا و رحیم آخرت بر محمد و آل او درود بفرست و بر من رحمتی آر که بدان غضبت را فرو نشانی، و مرا از غیر خودت بی نیاز گردانی»، بعد گونه راست را به زمین بگذار و بگو «ای ذلیل کننده هر جبّار و ای عزیزکننده هر ذلیل، به حق خودت فلان مشکل مرا گشایشی ده». بعد گونه چپ را به زمین نه و همین را بگو، بعد به سجده برگرد و باز همین را بگو، که خداوند غمت را بر طرف و حاجتت را روا سازد. (2)

نماز فَرَج از امیر مؤمنان علیه السلام: دو رکعت نماز بخوان، در رکعت اول سوره حمد و هزار بار سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم حمد و یک بار قل هو الله احد را بخوان و بعد تشهد بخوان و سلام بده و دعای فرج بخوان و بگو:

«ای آنکه چشمها نتواندش دید و گمانها نتوان او را یافت، وصف گویان توصیفش نتوانند کرد، و زمانها در او تغییری نتواند داد، ای آنکه از حوادث نترسد،

1- . مکارم الاخلاق : 378
2- . مکارم الاخلاق : 379

و طعم مرگ نچشد، ای آنکه از فوت هراسی ندارد و گناهان به وی ضرری نرساند، و آمرزش از او نکاهد، ای آنکه وزن ذرات کوهها را میداند و بر گنجایش دریاها و عدد قطرات باران، و برگ درختان، و راه روی مورچه آگاه است، آسمانی آسمان دیگر و زمین زمین دیگر را و سطح دریا عمق دریا را و کوه اندوخته های درون خود را از نظر او نمیتواند بپوشاند، دیدگان خائن و نهفته های دل و آنچه شب بر آن ظلمت و روز بر آن پرتو افکند میداند.

از تو مسألت میکنم به اسم مخزون و مکنون در علم غیبت که اختصاص به خودت دارد و اسمهایت را از آن برآورده ای، که تو خدائی هستی که جز تو خدائی نیست و یکتای یکتایی یکتایی بی شریکی، و به اسمی از تو که چون تو را بدان خوانند جواب دهی، و اگر از تو بدان درخواست کنند عطا کنی، و به حق انبیاء مرسل تو و به حق نگهداران عرش و به حق ملائکه مقرب تو و به حق جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، و به حق محمّد و آل او صلوات تو بر آنان باد، که بر محمد و آل او درود فرستی، و قسمت بهتر عمرم را در آخر قرار دهی و بهترین اعمالم را آخرین آنها قرار دهی و از تو مغفرت و خشنودی تو را مسألت می کنم ای ارحم الراحمین.»(1)

نماز مکروب و غمناک و گرفتار: دو رکعت نماز بخوان و قرآن را به طرف بالا گیر و بگو: «خداوندا به تو روی میآورم به آنچه در این قرآن است و در آن اسم اکبر و اسماء حسنای تو و آنچه وسیله بیم و امید است در آن میباشد، درخواست میکنم که بر محمد و آل او درود فرستی و حاجتم را برآوری» و حاجتت را اسم ببر.(2)

نماز استغاثه به حضرت زهراء علیها السلام: دو رکعت بخوان و سر به سجده بگذار و صد بار بگو: يَا فَاطِمَةُ. بعد گونه راست را به زمین بگذار و همین طور بگو و بعد گونه چپ را بر زمین بگذار و بگو بعد سجده ببر و آن را صد و ده بار بگو و بگو: «ای آنکه از هر چیزی در امانی، و همه چیز از تو ترسان است، و از تو می

1- . مکارم الاخلاق : 379
2- . مکارم الاخلاق : 380

خواهم به ایمنی تو از هر چیز، و ترس هر چیز از تو اینکه بر محمّد و آل او صلوات فرستی، و به جان و خانواده و مال و فرزندان من امان ده تا اینکه از کسی ترسی نداشته باشم که تو بر هر چیز توانائی.» (1)

نماز استغاثه: چون شب تصمیم گرفتی بخوابی ظرف آبی تمیز کنار سرت بگذار، و بر آن پارچه ای تمیز بگذار، و وقتی که برای نماز شب برخیزی، سه جرعه آب بنوش و با باقی آب وضو بگیر، و رو به قبله کن، و اذان و اقامه بگو و دو رکعت نماز بخوان هر چه از قرآن خواهی در نماز بخوان بعد در رکوع بیست و پنج بار بگو: «ای فریادرس فریادخواهان» و سر بردار و ایستاده همین را بگو و به سجده برو و همین را بگو و بعد از سجده و در سجده دوم و بعد از آن همچنین بگو، و رکعت دوم را مثل رکعت اول تمام کن که سیصد بار گفته باشی. بعد سر به آسمان بردار و سی بار بگو: «از عبد ذلیل به مولای جلیل». بعد حاجتت را بخواه که اجابت به سویت شتاب گیرد به اذن خدا. (2)

نماز غیاث و فریادرسی خواستن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر استغاثه ای به خدا داری دو رکعت نماز بگزار بعد سجده کن و بگو«ای محمد رسول خدا، ای علی سید مؤمنان، به شما به سوی حقتعالی استغاثه میکنم، ای محمد ای علی به شما استغاثه می کنم و از پناه به خدا و محمّد و به علی و به فاطمه _ و همه امامان علیهم السلام را برمیشماری _ نزد خدا به شما متوسّل میشوم. به اذن خداوند همان دم و فورا به فریادت میرسند.»(3)

نماز برای رفع بد حالی و نداری: دو رکعت نماز نیکو بخوان و به سجده برو و بگو: «یا ماجد یا واحد یا احد یا کریم به وسیله نبی تو نبی رحمت به تو روی میکنم، یا رسول الله من به وسیله تو به خدا پروردگار من و تو و همه چیز رو میکنم، یا الله از تو درخواست میکنم به حق محمد و آل محمد که نفحه ای از نفحات خود

1- . مکارم الاخلاق : 380
2- . مکارم الاخلاق : 380
3- . مکارم الاخلاق : 381

بر من بدمی که گشایشی زود و روزی وسیع به من عنایت کنی، که پراکندگیهایم را بر طرف کنم، و قرضهایم را بپردازم و مخارج عیالم را تأمین کنم.» (1)

نماز إسْتِعْدَاءِ (یاری خواستن و تقویت): از امام صادق علیه السلام: هر وقت خواستی وضوء کامل بگیر، و دو رکعت نماز بخوان، و بعد از آن گونه هایت را بر زمین بنه و چندان بگو: «یا ربّاه» که نفَسَت تمام شود، بعد بگو: «ای آنکه عاد و ثمود را هلاک کردی چیزی از آنان باقی نماند و پیش از آن قوم نوح را که راه ظلم و طغیان سپردند نابود ساختی، و مؤتفکه را که به راه هوی و هوس رفتند (نابود کردی) و عذاب آنها را فرو گرفت، اگر فلان کس در این کاری که با من کرد نسبت به من ظالم است مهلتش را سر آر و در باره او بردباری بکار مبر ای نزدیکترین نزدیکان»(2).

نماز الظُّلَّامَهِ (داد خواهی و انتقام خواستن از ظالم): وضوء بگیر و دو رکعت نماز کن و سر به آسمان بردار و دست ها بگشا و بگو: «خداوندا ای پروردگار محمد و آل محمد بر محمد و آل او درود فرست و دشمنانشان را هلاک کن، خداوندا فلان کس به من ستم کرده و جز تو برای دفاع و حمله به او کمکی ندارم، هم اکنون انتقام را به کمال از او بسِتان به حق آن کس که برایش بر خود حق قائل شدی، و به حق تو برایشان که این کار را انجام دهی، ای آنکه صاحب احکام و گرفتنت خوفانگیز و سطوت تو خوفناک است و دارای احسان و بخششی». (3)

نماز برای یاری خواستن علیه ظالم: از امام صادق روایت شده که فرمود: اگر مظلمهای طلب میکنی بر رفیقت نفرین مکن که انسان دائما مظلوم است تا نفرین کند که ظالم می شود ولی وقتی به تو ظلم شد غسل کن و در زیر آسمان دو رکعت نماز بخوان و بگو: «خداوندا فلان کس به من ستم کرده و هیچ یاوری جز تو ندارم که با یاری او حمله آورم، هم اکنون حق من را از او بازستان، به حق آن اسمت که درمانده تو را بخواند و درماندگی و ضرر و زیانش را رفع نمایی و در زمین قدرتش

1- . مکارم الاخلاق : 381
2- . مکارم الاخلاق : 381
3- . مکارم الاخلاق : 382

بخشی و او را بر خلق خودت خلیفه گردانی، که بر محمد و آل او درود فرستی و هم اکنون حق مرا به کمال از او بازستانی.»

تو درنگ نمیکنی و بازنمیایستی تا اینکه آنچه را دوست داری ببینی.(1)

نماز دیگر: از یونس بن عمار روایت شده که به امام هادی علیه السلام از مردی که مرا اذیت می کرد شکایت بردم فرمود: نفرینش کن، گفتم نفرین کرده ام، فرمود: نه آنچنان که نفرین کردی بلکه از گناهان توبه کن و روزه بدار و صدقه بده و در آخر شب وضوء بگیر و دو رکعت نماز بخوان بعد به سجده برو و بگو: «خداوندا فلان کس مرا اذیت میکند، خداوندا بدنش را بیمار کن، و نسلش را برانداز، و عمرش را کوتاه گردان، و هم در هلاکتش در این سال تعجیل فرما،» یونس گوید: چنین کردم و طولی نکشید که هلاک شد.(2)

نماز عسرت و تنگدستی: از امام صادق علیه السلام: چون امری بر تو مشکل شود، وقت ظهر دو رکعت نماز بخوان در رکعت اول سوره حمد و سوره قل هو الله احد و سوره انا فتحنا لک فتحا مبینا تا فرموده خداوند یَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً را بخوان و در رکعت دوم سوره حمد و سوره قل هو الله احد و سوره الم نشرح لک صدرک را بخوان که بسیار مجرّب است.(3)

نماز برای امور مهم : از امام حسین علیه السلام: چهار رکعت نماز می خوان و قنوت کامل به جای میآوری، در رکعت اول یک حمد و هفت بار حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ، و در رکعت دوم یک بار حمد و هفت بار «ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْکَ مالاً و ولدا» میخوانی و در رکعت سوم یک بار حمد و هفت بار «لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» میخوانی و در رکعت چهارم یک بار حمد و هفت بار «أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ» میخوانی و حاجتش را میخواهد. (4)

1- . مکارم الاخلاق : 382
2- . مکارم الاخلاق : 382
3- . مکارم الاخلاق : 383
4- . مکارم الاخلاق : 383

نماز برای مصیبت زده: چهار رکعت نماز بخوان در هر رکعت یک بار حمد و هفت بار سوره اخلاص و یک بار آیه الکرسی بخوان، بعد از سلام بگو: «صلی اللَّه علی النبیّ الامیّ و آله» بعد تسبیح و تحمید و تکبیر بگو که خداوند به وعده اش عمل خواهد کرد و حاجتت را خواهد داد. (1)

نماز برای ازدیاد روزی: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل علیه السلام: دو رکعت نماز بخوان در رکعت اول سوره یک بار و سه بار سوره انّا اعطیناک سه بار، و در رکعت دوم یک بار حمد، و معوّذتین هر کدام سه بار خوانده شود. (2)

نماز برای غناء و رفع فقر: دو رکعت است در هر رکعت حمد و ده بار «اللّٰهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ ...تا آخر آیه»(3) میخواند و بعد از سلام ده بار گوید: خداوندا به من رحمت آر و مرا بیامرز که بهترین رحمت کننده گانی. و ده بار: «اللّهم صل علی محمد و آل محمّد» بعد به سجده رود و گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» خداوندا مرا ببخش و سلطنتی ده که پس از من شایسته هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای. (4)

نماز دیگر: دو رکعت در هر رکعت سوره حمد و پانزده بار سوره قریش و بعد از سلام ده بار صلوات فرستد و بعد سجده میبرد و ده بار گوید:«اللّٰهُمَّ أَغْنِنِی بِفَضْلِکَ عَنْ خَلْقِکَ» خداوندا به فضل خود مرا از خلق بی نیاز کن.(5)

نماز برای اداء قرض: چهار رکعت است که در رکعت اول یک بار حمد و ده بار معوّذتین (ناس و فلق) ده بار قل هو الله و در رکعت دوّم یک حمد و ده بار آیه الکرسی و ده بار قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و ده بار آیه «آمَنَ الرَّسُولُ ...» میخواند بعد از سلام نماز تسبیح گوید همانطور که مقرّر و ثابت شده است. در رکعت سوم یک

1- . مکارم الاخلاق : 383

2- . مکارم الاخلاق : 383

3- . آل عمران / 26

4- . مکارم الاخلاق : 385

5- . مکارم الاخلاق : 385

بار حمد و سه بار سوره الهیکم التکاثر وسه بار سوره و العصر و سه بار سوره انّا اعطیناک و در رکعت چهارم یک بار حمد و سه بار سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ و سه بار سوره إِذا زُلْزِلَتِ سه بار میخواند بعد از سلام به سجده رود و دعائی را که قبلا ذکر شد و در دعاهای دیگر ثابت شده، را میخواند. (1)

توضیح: «کما هو مثبت» یعنی همانطور که در دیگر نمازها مقرّر و ثابت گردید که شامل تسبیح حضرت زهراء علیها السلام در اول و دعاهای سجده شکر در دومی میباشد. یا اینکه در روایت ذکر شده و مصنّف یا راویان به جهت خلاصه گویی آن را حذف کردهاند.

20. مکارم الاخلاق: نماز دیگربرای ادای قرض: چهار رکعت است که در رکعت اوّل یک بار حمد و ده بار سوره فلق، و در رکعت دوّم یک حمد و ده بار سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و ده بار آیه الکرسی و ده بار آیه «آمَنَ الرَّسُولُ را تا آخر آیه، را خوانده و هنگامی که بعد از دو رکعت سلام داد ده بار «سُبْحَانَ اللَّهِ أَبَدَ الْأَبَدِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ الْمُتَفَرِّدِ بِلَا صَاحِبَهٍ وَ لَا وَلَدٍ» را میخواند. و در رکعت سوم سوره حمد و سه بار سوره تکاثر، و در چهارم یک بار فاتحه و سه بار سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ و سه بار سوره إِذا زُلْزِلَتِ را بخواند و بعد از نماز سجده کند و در سجده هفت بار بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ التَّیْسِیرَ فِی کُلِّ عَسِیرٍ فَإِنَّ تَیْسِیرَ الْعَسِیرِ عَلَیْکَ یَسِیرٌ»خداوندا از تو میخواهم که هر مشکلی را بر من آسان کنی که آسان کردن مشکل بر تو آسان است. بعد سر بردارد و ده بار بگوید: «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»پس سپاس از آن خداست، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان. و در آسمانها و زمین، بزرگی از آن اوست، و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار. (2)

1- . مکارم الاخلاق : 386

2- . مکارم الاخلاق : 385

نماز گرسنه: از امام صادق علیه السلام: گرسنه دو رکعت نماز بخواند و بگوید:«وَ قَالَ رَبِّ أَطْعِمْنِی فَإِنِّی جَائِعٌ» خداوندا غذائی به من ده که گرسنه ام. خداوند بیدرنگ اطعامش کند. (1)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از گرسنگی شکایت کرد حضرت فرمود: بگو «یَا مُشْبِعَ الْجَوْعَهِ وَ یَا رَافِعَ الْوَضَعَهِ لَا تُجِعْ فَاطِمَهَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ» ای سیرکننده گرسنگی و ای برطرف کننده خواری، فاطمه دختر محمد را گرسنه مگذار. و به او امر فرمود که بدان دعا کند. (2)

نماز برای جلب روزی: مردی محضر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت: من مردی عیالمندم و مقروضم و وضع من بسیار نابسامان شده به من دعائی آموز که خداوند به وسیله آن به من درآمدی دهد که قرضم را ادا و خانواده ام را اداره کنم، فرمود: ای بنده خدا وضوء کاملی بگیر و دو رکعت نماز با رکوع و سجده کامل بگذار و بعد بگو: «یَا مَاجِدُ یَا وَاحِدُ یَا کَرِیمُ أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ ص نَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ یَا مُحَمَّدُ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکَ وَ رَبِّ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ وَ أَسْأَلُکَ نَفْحَهً کَرِیمَهً مِنْ نَفَحَاتِکَ فَتْحاً یَسِیراً وَ رِزْقاً وَاسِعاً أَلُمُّ بِهِ شَعْثِی وَ أَقْضِی بِهِ دَیْنِی وَ أَسْتَعِینُ بِهِ عَلَی عِیَالِی» {ای بزرگوار و ای یکتا، ای کریم، به وسیله محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نبی تو نبی رحمت به تو رو میآورم، ای محمد ای رسول خدا به شفاعت تو به خداوند پروردگار من و تو و همه چیز روی می آورم، و خداوندا از تو مسألت دارم که بر محمد و آل او درود فرستی، و از تو گشایشی ارجمند و آسان و روزی وسیعی که کارم را استوار و دینم را ادا و عیالم را اداره کنم، مسألت مینمایم. } (3)

نماز حاجت دیگر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پس از گذشت ثلث شب دو رکعت نماز بگذار و در آن سوره ملک و سوره سجده را بخوان

1- . مکارم الاخلاق : 386
2- . مکارم الاخلاق : 386
3- . مکارم الاخلاق : 387

و بعد بگو:«یَا رَبِّ قَدْ نَامَتِ الْعُیُونُ وَ غَارَتِ النُّجُومُ وَ أَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَأْخُذُکَ سِنَهٌ وَ لَا نَوْمٌ لَنْ یُوَارِیَ عَنْکَ لَیْلٌ دَاجٍ وَ لَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَ لَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَ لَا بَحْرٌ لُجِّیٌّ وَ لَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ یَا صَرِیخَ الْأَبْرَارِ وَ غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیثُ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اقْضِ لِی حَاجَةَ کَذَا وَ کَذَا وَ لَا تَرُدَّنِی خَائِباً وَ لَا مَحْرُوماً یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» {خداوندا چشمان به خوابند و ستارگان فرو رفته اند، و تو زنده و نگهدارنده ای هستی که چرت و خواب نداری، شب های بلند و تاریک و آسمانهای دارای بروج و زمین گهواره شده از تو پنهان نمانَد، و دریای ژرف، و ظلمتهای انباشته بر هم از تو مستور نباشد، ای فریادرس خوبان به رحمت تو استغاثه میکنم پس بر محمّد و آل او درود فرست و فلان حاجت مرا روا کن و محروم و زیانبارم مگردان ای ارحم الراحمین، } و این کار برای قضاء حاجت چنانست که خواسته خود را با دست گرفته باشی. (1)

توضیح: «الصریخ» یعنی فریادرس. «کاالاخذ بالید» یعنی در زود اجابت شدن مانند گرفتن با دست است گویی دستت را به سمت چیزی ببری و آن را بگیری.

21. مکارم الاخلاق: نماز در هنگام سختی: امام کاظم علیه السلام فرمود: هر نمازی که خواهی بخوان و بعد از آن گونه و چهره بر زمین بنه و سه بار بگو: «یَا قُوَّةَ کُلِّ ضَعِیفٍ یَا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ قَدْ وَ حَقِّکَ بَلَغَ الْخَوْفُ مَجْهُودِی فَفَرِّجْ عَنِّی» {ای نیروی هر ضعیفی، و ای ذلیل کننده هر جبّاری، به حق تو که بیم و اضطراب مرا فرو گرفته پس در کارم گشایشی قرار ده.} بعد گونه راست را بر زمین گذار، و سه بار بگو:«یَا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ یَا مُعِزَّ کُلِّ ذَلِیلٍ قَدْ وَ حَقِّکَ أَعْیَا صَبْرِی فَفَرِّجْ عَنِّی» {ای خوارکننده هر جبّار، و ای عزیزکننده هر ذلیل و خوار، به حق تو که صبرم لبریز گشته پس گشایشی به من ده}. بعد گونه چپ را بر زمین بنه، و همین را سه بار بگو، بعد پیشانی بر زمین بنه و سه بار بگو: «أَشْهَدُ أَنَّ کُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ دُونِ عَرْشِکَ إِلَی قَرَارِ أَرْضِکَ بَاطِلٌ إِلَّا وَجْهَکَ تَعْلَمُ کُرْبَتِی فَفَرِّجْ عَنِّی» {شهادت میدهم که هر معبودی از نزد عرشت تا قرارگاه زمینت جز تو باطل است، تو گرفتاری مرا میدانی

1- . مکارم الاخلاق : 387

پس آن را بر طرف فرما، } بعد با آرامش خاطر بنشین و بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُحْیِی الْمُمِیتُ الْبَدِی ءُ الْبَدِیعُ لَکَ الْکَرَمُ وَ لَکَ الْحَمْدُ وَ لَکَ الْمَنُّ وَ لَکَ الْجُودُ وَحْدَکَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ یَا وَاحِدُ یَا أَحَدُ یَا صَمَدُ یَا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ و سه بار بگو: کَذَلِکَ اللَّهُ رَبِّی. صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِینَ وَ افْعَلْ بِی کَذَا وَ کَذَا» {خداوندا تو زنده قیّوم و بزرگ، و خالق و آفریدگار، و زنده کننده و میراننده، و ایجاد و اختراع کننده، بزرگوار هستی و سپاس خاص توست، جود و امتنان از آن توست، تنها و بی شریک هستی، ای واحد و ای احد و ای صمد ای آنکه نزائیده و نزاید و همسری ندارد آفریدگار من این چنین است بر محمد و آل او درود فرست و برایم چنین و چنان کن }. (1)

توضیح: «أعیا صبری» یعنی صبرم عاجز شد و از خستگی ایستاد، یا این کاری که برایم پیشآمده است صبرم را ناتوان ساخته است. و جوهری گوید: «عییت بأمری» هرگاه به کار او پی نبردی. و «أعیانی هو و أعیی الرجل فی المشی فهو مُعی» و «الترسل» یعنی مدارا و متانت و تأنّی.

22. مکارم الاخلاق: نماز مظلوم: دو رکعت با هر سوره ای از قرآن که میخواهی بخوان و به اندازهای که میتوانی بر محمّد و آل او درود فرست بعد بگو: «ای خداوندا تو روزی داری که از ظالم برای مظلوم انتقام خواهی گرفت ولی جزع و بیتابی من صبر مرا به بردباری تو نمیرساند و میدانی که فلان کس به من ستم کرده، و با قدرتی که دارد به من ضعیف تعدّی نموده. پس ای پروردگار عزیز و درهم شکننده قدرت جبّاران و یاور مظلومان از تو مسألت دارم که هم اکنون قدرتت را به وی بنمایانی.» (2)

نماز دیگر: محمد بن حسن صفار به امام میرساند که به ایشان عرضه داشتم که فلان کس به من ظلم میکند، امام علیه السلام فرمود: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و خدا را ثنا کن و بر محمّد و آل او درود فرست و بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَاناً ظَلَمَنِی وَ بَغَی عَلَیَّ فَأَبْلِهِ بِفَقْرٍ لَا تَجْبُرُهُ وَ بِسُوءٍ لَا تَسْتُرُهُ» {خداوندا فلان کس به من

1- . مکارم الاخلاق : 387
2- . مکارم الاخلاق : 388

ظلم کرده و بر من تجاوز نموده خداوندا او را به مرضی بی دوا و بدبختی آشکار مبتلی نما. } راوی گوید: چنین کردم و او مبتلی به پیسی شد. (1)

در روایتی دیگر فرمود: هیچ مؤمن مظلومی نمیشود که دو رکعت نماز بخواند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی مَظْلُومٌ فَانْتَصِرْ» {خداوندا من مظلومم یاریم کن } و سکوت کند مگر اینکه خداوند به سرعت یاریش نماید.

توضیح: جوهری گوید: «الوضح» به معنای سپیدی و روشنی است. به اسب گفته میشود: الوضح هرگاه شیئ (رنگ مخالف رنگ اصلی حیوان) داشته باشد. و گاهی از آن برای پیسی کنایه آورده میشود.

23. مکارم الاخلاق: نمازهای دیگر برای کارهای مهم و غمآور: روایت است که هرگاه گرفتاری و اندوهی برای حضرت زین العابدین علیه السلام پیش می آمد، تمیزترین جامه ها را میپوشید، و وضوء میگرفت، و به بام میرفت و چهار رکعت نماز میخواند. در رکعت اول حمد و سوره اذا زلزلت، و در رکعت دوم حمد و سوره اذا جاء نصر الله، و در رکعت سوم حمد و سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ ، و در چهارم حمد و سوره قل هو الله احد را میخواند، بعد سر به آسمان برمیداشت و میفرمود:

«خداوندا از تو میخواهم به نامهایی که اگر بر درهای بسته آسمان بخوانی باز می شود، و اگر برای گشاده شدن تنگی های زمینها بخوانی گشاده میگردد، و به اسماء تو که اگر برای مشکلات بخوانی آسان میگردد و به اسمائی که اگر بر قبرها برای بر انگیختن مردگان بخوانی برانگیخته میشوند، بر محمّد و آل او درود بفرست و مرا حاجت روا باز گردان.»

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: به خدا هیچ کس پس از این عمل قدم بر نمی دارد مگر آنکه حاجتش روا میگردد ان شاء اللّه تعالی. (2)

نماز دیگر: از امام صادق روایت شده که فرمود: دو رکعت نماز به هر صورت که میخواهی بخوان و بعد بگو: خداوندا امیدواری خود را در دلم جایگزین گردان و

1- . مکارم الاخلاق : 388

2- . مكارم الاخلاق : 389

امید به دیگری را از دلم بر کن که جز به تو دل و امید نبندم و جز به تو تکیه نداشته باشم.(1)

نماز برای خواستن فرزند: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر از خدا فرزند میخواهی وضوی کاملی بگیر و دو رکعت نماز خوب بخوان و بعد از آن به سجده برو و هفتاد و یک بار بگو: استغفر الله . بعد با همسرت آمیزش کن، و بگو: خداوندا اگر فرزندی به من بدهی نام پیامبر تو محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را بر وی می نهم. خداوند همان را خواهد کرد و من تو را امر میکنم که وضو بگیری که خداوند میفرماید: «يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»خدا پاکان و طاهران را دوست دارد. و تو را به خواندن نماز امر میکنم چرا که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: نزدیکترین حالات بنده به خدا وقتی است که او را در رکوع و سجده ببیند. و تو را امر به استغفار می کنم که خداوند فرموده: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» (2) {از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند.} و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ» (3) {اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید.} پس تو را دستور دادم که بیش از هفتاد بار استغفار کنید. (4)

توضیح: جوهری گوید: «غشی المرأة و تغشاها» یعنی با زن جماع کرد. «فأمرتک أن تزید» به ظاهر اینگونه است که عدد هفتاد در آیه کریمه کنایه از مطلق کثرت نیست بلکه مختص گردانیدن عدد، ویژه و مخصوص است و با مفهومش بر این دلالت دارد که استغفار با بیش از هفتاد بار به آنان سود میرساند. پس اگر دعا برای منافقان با وجود عدم قابلیت آنان برای رحمت، با بیش از هفتاد بار سود می

1- . مکارم الاخلاق : 389
2- . نوح / 10 _ 12
3- . توبه / 80
4- . مکارم الاخلاق : 389

بخشد، به طریق اولی به مؤمن سود میرساند. و احتمال دارد مقصود این باشد که خداوند منزه عدد هفتاد را در جایگاه مبالغه در عدم استحقاق آنها برای مغفرت، ذکر کرده است. پس دلالت بر این دارد که این عدد حد نصابی است برای آنچه امید اجابت بدان میرود. و من نیز چیزی بر آن افزودم پس شایستهتر است برای اینکه سبب اجابت گردد. و معنای اول از لحاظ لفظی و معنای دوم از لحاظ معنای آشکارتر است.

نماز ترس از ظالم: فرمود: غسل کن و دو رکعت نماز بگذار و زانوهایت را برهنه و بر محل اقامه نماز قرار بده و صد بار بگو:«یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیثُ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَغِثْنِی السَّاعَةَ السَّاعَةَ» {ای زنده و ای پاینده جز تو خدایی نیست، به رحمت تو یاری میجویم، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و هماکنون به فریادم بفرست.} و چون این کار را تمام کردی بگو:«أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَلْطُفَ لِی وَ أَنْ تَغْلِبَ لِی وَ أَنْ تَمْکُرَ لِی وَ أَنْ تَخْدَعَ لِی وَ أَنْ تَکِیدَ لِی وَ أَنْ تَکْفِیَنِی مَئُونَةَ فُلَانٍ بِلَا مَئُونَةٍ» {از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود بفرستی و به من لطف بنمائی و مرا غالب گردانی و به نفع من چاره و فریب و نیرنگ بسازی و مرا در برابر سنگینی و مشقّت فلانی بدون مشقّت کفایت فرمایی.} و این دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غزوه احد بود.(1)

توضیح: در قاموس آمده است: «لطف بر وزن نصر لطفاً» با ضمه یعنی مهربانی کرد و نزدیک شد. و «لطف الله لک» یعنی تو را به مرادت رساند. و «المؤنة» یعنی سنگینی و مشقت.

24. مکارم الاخلاق: نماز برای تیز هوشی و قدرت حافظه: سدیر به امام صادق و امام باقر علیهما السلام میرساند که فرمودند: حمد و آیه الکرسی، و انا انزلناه، و یس، و الواقعه، و سَبِّح ، تبارک، و توحید، و معوّذتین را با زعفران بنویس بعد با آب زمزم یا باران، یا آب تمیز بشوی، بعد دو مثقال کندر و ده مثقال شکر و ده

1- . مکارم الاخلاق : 391

مثقال عسل در آن بریز و آن را شب در زیر آسمان بگذار و روی ظرف آن سرپوش آهنی بنه، بعد در آخر شب دو رکعت نماز بخوان که در هر رکعت پنجاه بار حمد و قل هو الله، و پس از نماز آن را بنوش که برای حافظه بسیار مفید و مجرّب است ان شاء الله. (1)

توضیح: در برخی نسخهها فقط «فسبّح» ذکر شده است که به ظاهر مقصود از آن سوره اعلی است و در برخی نسخهها «و سبّح الحشر» آمده که به ظاهر مقصود از آن سوره حشر است.

25. مکارم الاخلاق: دعا و نماز برای پیدا شدن گمشده: جابر انصاری روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام این دعا را آموخت و به آنها فرمود: اگر مصیبتی به شما رسید و از ستم سلطانی هراس پیدا کردید و یا گمشده ای داشتید وضوء کاملی بسازید و دو رکعت نماز بخوانید و دستها را به آسمان بردارید و بگویید: «ای عالم بر غیب و پوشیده ها، ای اطاعت شونده ای علیم، یا الله، یا الله، یا الله، ای درهم شکن قدرت احزاب برای محمّد، و کیدکننده فرعون برای موسی، و ای نجات بخش عیسی از دست ستمکاران، و ای خلاص کننده قوم نوح از غرق، و ای رحم کننده بر یعقوب، و ای برطرف کننده رنج ایوب، و ای نجات دهنده ذو النون از تاریکی، ای فاعل همه خوبیها، و ای راهبر به هر نیکی، و ای امرکننده به هر خیر و ای خالق نیکی و ای نیکی کننده. تو خدای منی که برای حاجتی که تو خود میدانی به تو رو آوردم و تو بر امور پنهانی دانائی. از تو میخواهم که بر محمّد و آل او درود بفرستی.» بعد حاجت خود را بخواهید که ان شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد. (2)

نماز برای شفاء از هر بیماری خصوصا سلعه (توضیحش می آید): سه روز روزه بدار و در روز سوم نزدیک ظهر غسل کن و به درگاه حق برو. و باید همراه تو خرقه ای پاکیزه باشد. و چهار رکعت نماز بخوان، و هر چه خواهی از قرآن در آن قرائت کن، و تا میتوانی شکستهدل باش، و پس از نماز لباس خود را در آور و خرقه را بپوش

1- . مکارم الاخلاق : 391
2- . مکارم الاخلاق : 392

و گونه راست بر زمین بگذار و بگو: «ای واحد ای بزرگوار ای کریم ای مهربان ، یا قریب، یا مجیب، یا ارحم الراحمین، بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر چه سختی و زیان و گناه که در من است را برطرف بنما و در دنیا و آخرت لباس عافیت و تندرستی به من بپوشان و با کامل کردن نعمتها بر من منّت بنه و بیماریم را از من بزدای زیرا مرا آزار و اذیت داده و مرا اندوهگین ساخته است.»

و امام صادق علیه السلام فرمود: این دعا به تو سودی ندهد تا یقین به اثر آن پیدا کنی که در این موقع شفاء خواهی یافت. (1)

توضیح: «السلعهٔ» زائدهای است مانند غدّه که در بدن ایجاد میشود که هرگاه حرکت کنی، تکان میخورد. و گاهی به اندازه یک نخود تا یک خربزه است. «المعرّهٔ» با فتحه میم و عین و تشدید راء به معنای گناه و آزار و مشقت است.

26. مکارم الاخلاق: نماز برای همه بیماریها: أَبُو أُمَامَه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: این دعا را بر ظرفی پاک با زعفران بنویس و بشوی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّهِ وَ أَسْمَائِهِ كُلِّهَا عَامَّهً مِنْ شَرِّ السَّامَّهِ وَ الْهَامَّهِ وَ الْعَيْنِ اللَّامَّهِ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»و سوره اخلاص و معوذتین و سه آیه از سوره بقره «وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ» تا این فرموده: «يَعْقِلُونَ » (2) و آیه الکرسی و از «آمَنَ الرَّسُولُ» تا آخر سوره بقره و ده آیه از اول سوره آل عمران، و ده آیه از آخر آن: «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ » و آیه اول سوره نساء، و آیه اول سوره مائده و انعام و اعراف، و این فرموده خداوند: «اِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی » تا این فرموده: «رَبُّ الْعالَمِينَ» (3)

و «و قالَ مُوسی ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ » (4)و

«وَ أَلْقِ ما فِی يَمِينِکَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا» (5)

تا این فرموده: «حَيْثُ أَتی » و ده آیه از اوّل سوره و الصافات. سپس آن را سه مرتبه میشویی و

1- . مکارم الاخلاق : 453
2- . بقره / 158 _ 159
3- . اعراف / 52
4- . يونس / 81
5- . طه / 72

وضوء میگیرد مانند وضوی نماز و از آن سه جرعه می آشامد و از آن به صورتش مسح کند و به سایر بدنش بمالد. سپس دو رکعت نماز بخواند، و از خدا طلب شفا کند و این عمل را سه روز ادامه دهد، حسان گوید: ما آزمودیم و آن را نافع و سودمند یافتیم به اذن خدا.(1)

توضیح: ظاهر وضو گرفتن با آبی غیر از این آب است. و در مصباح منیر گوید: «حسوت المرق و غیره أحسوه حسواً» (شوربا یا چیز دیگری را اندک اندک نوشیدم) و «الحسوة» با ضمّه پرشدن دهان از آنچه جرعه جرعه مینوشند. و جمع آن «حسی و حسوات» است و «الحسوة» با فتحه، گفته شده لغتی است و نیز گفته شده مصدر است.

27. مکارم الاخلاق: نماز بیمار: اسماعیل بن عبد الله گوید: سخت بیمار شدم تا جایی که از شفاء من ناامید شدند. امام صادق علیه السلام به دیدنم آمد و ناله های مادرم را مشاهده کرده و به او فرمود: وضوء بگیر و دو رکعت نماز بگزار و در سجده بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَهُ لِی وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً فَهَبْهُ لِی هِبَهً جَدِیدَهً» {خداوندا تو این فرزند را به من بخشیدی و قبلا وجود نداشت پس دوباره آن را به من ببخشای. } مادرم نماز را خواند و من صبح سالم برخاستم و هلیمی درست کرده با مردم هلیم خوردم. (2)

نماز برای تب: محمد بن حسن صفار با سند مرفوع روایت میکند و گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که تب داشتم. حضرت فرمود: چرا رنجور به نظر میرسی؟ عرض کردم: گرفتار تب شده ام. فرمود: چون تب کردید به تنهایی به اطاق بروید و دو رکعت نماز بخوانید، و گونه راست بر خاک نهید و بگوئید: ای فاطمه دختر محمد ده بار، از این عارضه تو را نزد خدا شفیع قرار میدهم و از تو شفاعت می جویم. ان شاء الله شفا خواهد یافت. (3)

1- . مکارم الاخلاق / 454
2- . مکارم الاخلاق / 454
3- . مکارم الاخلاق / 455

نماز برای تب دو رکعت است که در هر رکعت سه بار سوره حمد، و این آیه شریفه: «أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ » (1) و این دعا:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ خداوندا من پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نزد تو شفیع می گیرم، ای محمد برای حاجتم که شفاء این مریض است، به تو نزد خداوند شفاعت میجویم، یا الله یا الله یا الله، یا رحمان یا رحیم، یا حی یا قیوم، یا ذا الجلال و الاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین ، به رحمت تو استغاثه می کنم، اکنون خداوند درد شما را تسکین میدهد و خداوند میخواهد درد شما را تسکین دهد. این آرامش و تسکین و رحمتی از جانب پروردگارتان است.»

اینها را بنویسند و با آب بشویند و به تبدار بیاشامند. (2)

نماز برای سردرد دو رکعت است که در هر رکعت حمد یک بار، توحید سه بار و آیه شریفه «رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً، وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا» (3) {پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و- ای پروردگار من- هرگز در دعای تو ناامید نبوده ام. } (4)

نماز برای درد چشم دو رکعت است که در هر رکعت حمد یک بار و سوره جحد(کافرون) سه بار و آیه شریفه «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یعلمها» (5) {و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی داند. } (6)

نماز برای نابینا: ابوحمزه ثمالی از امام باقر روایت میکند که فرمود: نابینائی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید، حضرت فرمود: مایلی خداوند بینائیت را به تو بازگرداند؟ عرض کرد آری، فرمود: وضوء کامل و خوبی بساز و دو رکعت نماز بگزار و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ وَ أَرْغَبُ إِلَیْکَ وَ أَتَوَجَّهُ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ یَا مُحَمَّدُ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکَ أَنْ یَرُدَّ عَلَیَّ بَصَرِی» {خداوندا از تو

1- . اعراف / 54
2- . مکارم الاخلاق / 455
3- . مریم / 4

4- . مكارم الاخلاق / 455
5- . انعام / 59
6- . مكارم الاخلاق / 456

مسألت دارم و به لطف تو امیدوارم و به شفاعت نبی رحمت تو به تو رو می آورم، یا محمّد من به مقام تو نزد خدا و به پروردگار من و تو روی میآورم که بینائیم را به من برگرداند. } پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برنخاست مگر آنکه نابینا برگشت درحالی که خداوند بینائش را به وی بازگردانده بود. (1)

دعوات راوندی: از امام باقر علیه السلام همین حدیث روایت شده است.

28. مکارم الاخلاق: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فارسی به سلمان فرمود: «یَا سَلْمَانُ اشکمت درد» ای سلمان شکم تو درد میکند برخیز و نماز بخوان که نماز شفاء است. (2)

نماز برای درد گردن: دو رکعت نماز بخوان در هر رکعت یک بار حمد و سه بار سوره و إِذا زُلْزِلَتِ را بخوان.(3)

نماز برای درد سینه: چهار رکعت است در هر رکعت حمد یک بار و در رکعت اول سوره أَ لَمْ نَشْرَحْ یک بار و در رکعت دوم سوره اخلاص سه بار و در رکعت سوم سوره وَ الضُّحی یک بار و در رکعت چهارم آیه «یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ» (4) { [خدا] نگاههای دزدانه و آنچه را که دلها نهان می دارند، می داند. } را میخوانی. (5)

نماز برای قولنج دو رکعت است که در هر رکعت حمد یک بار و آیه «فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ» (6) { پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم. } را میخوانی. (7)

نماز برای درد پا دو رکعت است که در هر رکعت حمد یک بار و آیه شریفه (آمَنَ الرَّسُولُ) تا آخر سوره را میخوانی. (8)

1- . مکارم الاخلاق / 455
2- . مکارم الاخلاق / 456
3- . مکارم الاخلاق / 456
4- . مائده / 13
5- . مکارم الاخلاق / 456

6- . قمر / 11
7- . مكارم الاخلاق / 456
8- . مكارم الاخلاق / 456

نماز برای لَقْوَهِ (بیماری لقوه کج شدن صورت بسوی گردن است): دو رکعت نماز بخوان و دست بر صورت بنه و به درگاه خداوند با فرستادهاش محمد صلی الله علیه و آله و سلم طلب شفاعت کن و بگو:«بِسْمِ اللَّهِ أُحَرِّجُ عَلَیْکَ یَا وَجَعُ مِنْ عَیْنِ إِنْسٍ أَوْ عَیْنِ جِنٍّ أُحَرِّجُ عَلَیْکِ بِالَّذِی اتَّخَذَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلاً وَ کَلَّمَ مُوسَی تَکْلِیماً وَ خَلَقَ عِیسَی مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ لَمَّا هَدَأْتِ وَ طَفِئْتِ کَمَا طَفِئَتْ نَارُ إِبْرَاهِیمَ بِإِذْنِ اللَّهِ» {به نام خدا، ای درد از چشم انسان یا چشم جن بر تو سخت میگیرم، با خداوندی که ابراهیم را خلیل خود برگزید و با موسی آشکارا سخن گفت و عیسی را از روح القدوس بیافرید، بر تو سخت میگیرم که آرام شوی و فرو نشینی همانطور که آتش ابراهیم به اذن خداوند فرو نشست و خاموش گشت.} و آن را سه بار میخوانی. (1)

توضیح: «اللقوۀ» درد معروفی است که به صورت انسان اصابت میکند. و «التحریج» یعنی در تنگنا قرار دادن.

29. مکارم الاخلاق: نماز برای بازگشت فراری: دو رکعت نماز بخوان و در هر رکعت بعد از حمد چهار آیه از اول سوره حدید و آخر سوره حشر: «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ » تا پایان سوره میخوانی و بعد میگوئی:«یَا مَنْ هُوَ هَکَذَا وَ لَا هَکَذَا غَیْرُهُ اجْعَلِ الدُّنْیَا عَلَی فُلَانٍ أَضْیَقَ مِنْ مَسْکِ جَمَلٍ حَتَّی تَرُدَّهُ عَلَیَّ» {ای آن که اینچنین است و غیر او اینچنین نیست، دنیا را بر فلانی تنگتر از پوست شتر قرار ده تا او را به نزد من بازگردانی}.(2)

توضیح: «المسک» با فتحه یعنی پوست.

30. مکارم الاخلاق: نماز برای بازگشت گمشده: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: دو رکعت نماز بخوان در هر رکعت سوره یس را بخوان و بعد از نماز دست به آسمان بلند کن و بگو: «پروردگارا ای بازگرداننده گم شده و هدایت کننده از گمراهی، بر محمد و آل محمد درود بفرست و گمشدهام را برایم محافظت کن و او را سالم به من بازگردان ای مهربانترین مهربانان به یقین این از فضل و بخشش

1- . مکارم الاخلاق / 456
2- . مکارم الاخلاق / 457

توست. ای بندگان خدا در زمین و ای کاروان خدا در زمین، گمشده‌ام را به من بازگردانید چراکه به یقین این از فضل و بخشش خداوند است.» (1)

31. کشف الغمهٔ: ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که محمد بن علی بن حسین علیهم السلام فرمود: پدرم به فرزندانش میفرمود: ای فرزندانم! هر که از شما مصیبتی به او برسد، یا فقر و تنگدستی بر او فرود آید، باید که وضو بسازد و وضو را کامل گرداند، بعد از آن، دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد، و چون نماز را به پایان برد بگوید: «ای جای نهادن هر گِله! و ای شنونده هر راز! و ای شفا دهنده هر مصیبت! و ای دانای هر پنهانی! و ای بازدارنده آن چه خواهد از رنج و سختی! و ای همراز موسی! و ای برگزیننده محمد! ای دوست ابراهیم! می خوانم تو را چون خواندن کسی که سخت شده است درویشی او، و ناتوان شده است توانایی او و کم است چاره او، ، چون خواندنی غریب و دورِ در آب فرو رفته، ناچاری و نیازمندی که برای رفع بلا و مصیبتی که بر او وارد شده کسی را جز تو نیابد ای مهربان تر از همه مهربانان! هیچ معبودی جز تو نیست پاک و منزهی و در حقیقت من از ظالمان به نفس خویشتن بودم.»

علی بن حسین علیهما السلام فرمود: کسی که بلا و مصیبتی به او رسیده، این دعا را نمی خواند، مگر آنکه خدا اندوه او را زائل می گرداند. (2)

دعوات راوندی: از ثمالی همین حدیث روایت شده است تا این فرمود: «وَ يَا كَاشِفَ مَا يَشَاءُ مِنْ بَلِيَّةٍ يَا خَلِيلَ إِبْرَاهِيمَ وَ يَا نَجِيَّ مُوسَى وَ يَا صَفِيَّ آدَمَ وَ يَا مُصْطَفِيَ مُحَمَّدٍ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ قَلَّتْ حِيلَتُهُ دُعَاءَ الْغَرِيبِ الْمُضْطَرِّ الَّذِی لَا يَجِدُ لِكَشْفِ مَا هُوَ فِيهِ إِلَّا إِيَّاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » {ای بازدارنده آنچه خواهد از سختی، ای خلیل ابراهیم و ای همراز موسی و ای دوست آدم و ای برگزیننده محمد، می خوانم تو را چون خواندن کسی که سخت شده است درویشی او، و کم است چاره او، چون خواندنی غریب درمانده‌ای که برای رفع بلا و مصیبتی که بر او وارد شده کسی را جز تو نیابد. ای مهربان تر از همه مهربانان!}

1- . مکارم الاخلاق / 457
2- . کشف الغمّهٔ :

32. دعوات راوندی: روایت شده که حضرت زین العابدین علیه السلام بر شخصی که بر در خانه مردی نشسته بود گذر کرد و به او فرمود: چه چیزی سبب شده تو بر در خانه این شخص خوشگذران ستمکار بنشینی؟ گفت: بلا و مصیبت. امام فرمود: برخیز من تو را به دری راهنمایی میکنم که از در خانه او بسی بهتر است، و تو را به خداوندی رهنمود میسازم که برایت از او بهتر است. پس دست او را گرفت تا اینکه به مسجد، یعنی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. سپس فرمود: رو به قبله بایست و دو رکعت نماز بگذار بعد دستانت را به سوی خداوند بلند کن و او را حمد و ثنا بگوی و بر فرستادهاش درود بفرست بعد با خواندن آخرین آیه سوره حشر و شش آیه اول سوره حدید و دو آیه سوره آل عمران دعا کن. بعد از خداوند درخواست کن چرا که چیزی درخواست نمیکنی مگر اینکه به تو عطا کند.

توضیح: روندی رحمه الله گوید: شاید مقصود از دو آیه، آیه الملک باشد. میگویم: زیرا آن دو آیه است و با اراده جنس به آن دو آیه، (یک) آیه گفته میشود و ممکن است مقصود، آن آیه و آیه «شهد الله» باشد.

33. دعوات راوندی: از امامان علیهم السلام روایت شده که هرگاه کاری تو را اندوگین ساخت، دو رکعت نماز بگذار که در رکعت اول سوره حمد و آیه الکرسی، و در رکعت دوم سوره حمد و سوره انّا أنزلناه را بخوان، بعد قرآن را بردار و بر بالای سرت گذاشته و بگو: «قُلِ اللَّهُمَّ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مَا أَرْسَلْتَهُ إِلَی خَلْقِکَ وَ بِحَقِّ کُلِّ آیَهٍ هِیَ لَکَ فِی الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ مَدَحْتَهُمَا فِی الْقُرْآنِ وَ لَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّکَ مِنْکَ» {پروردگارا به حق آنچه به سوی مخلوقاتت فرستادی و به حق هر آیهای در قرآن که از آنِ توست، و به حقّ هر مرد و زن مؤمنی که در قرآن ستودهای و هیچ کسی داناتر از خودت به حقّ تو نیست.} و ده بار میگویی: یَا سَیِّدِی یَا اللَّه ، و ده بار: بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، و ده بار: بِحَقِّ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام.سپس میگویی: «خداوندا من به حقّ پیامبر برگزیدهات از تو مسألت دارم و به حقّ ولیّ و وصیِّ خشنود گشته پیامبرت، و به حقّ فاطمه زهرا مریم بزرگ، سرور زنان جهانیان، و به حقّ حسن و حسین دو نوه پیامبر هدایت و دو شیرخواره پستان

تقوا و پرهیزگاری، و به حقّ زین العابدین و روشنی چشم بینندگان، و به حقّ باقر پرچم پیامبران و نواده خاندان یس، و به حق راضی از خشنود یافتگان، و به حقّ بهترین بهترینان، و به حقّ صبورترین صابران و به حقّ تقی و سجاد کوچک، و به حق گریه او در شب برپا داشته شده با عبادت و شبزندهداری، و به حقّ زکیه و روح طیبه همنام پیامبر و آشکار کننده و پیروز گردانده دینت، پروردگارا من به حقّ و حرمت آنها بر تو از تو میخواهم که حاجتهایم را برآورده سازی.» و هر حاجتی که خواهی به یاد میآوری و میگویی.

حضرت زین العابدین علیه السلام هرگاه پیشامدی ایشان را غمگین میکرد، دو جامه از زبرترین و خشنترین جامههایشان را به تن میکرد سپس در آخر شب دو رکعت نماز میگذارد و چون به سجده آخر دو رکعت میرفت صد بار سبحان الله و صد بار الحمد لله میگفت و سپس در سجده به گناهان اعتراف مینمود و در سجدهاش دو زانوی خود را برهنه بر روی خاک مینهاد.

34. بلد الامین: به نقل از کتاب الْأَغْسَالِ از احمد بن محمد بن عیّاش با اسنادش به امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس حاجت مهمی به درگاه خداوند داشته باشد که میخواهد برآورده شود، باید غسل کرده و پاکترین لباسش را پوشیده و به پشت بامش برود و دو رکعت نماز بگذارد بعد سجده برده و خداوند را حمد و ثنا گفته صد بار بگوید: «يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتُمَا كَافِيَانِ فَاكْفِيَانِی وَ أَنْتُمَا حَافِظَانِ فَاحْفَظَانِی وَ أَنْتُمَا كَالِئَانِ فَاكْلَئَانِی» {ای جبرئیل ای محمد ای جبرئیل ای محمد شما مرا کفایت میکنید پس مرا کفایت فرمائید و شما حافظ و نگاهدارنده من هستید پس مرا محافظت بفرمائید و شما نگاهدارنده من هستید پس مرا نگاهدارید. } سپس امام صادق علیه السلام فرمود: حقی بر خداوند متعال است که کسی این دعا را نگوید مگر اینکه خداوند حاجت او را برآورده سازد. (1)

ص: 472

1- . بلد امین و این حدیث را در حاشیه : مصباح کفعمی صفحه 397 میبینی.

از کتاب الوسائل الی المسائل از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: سوره انعام را بزرگ و گرامی دارید. به درستی که نام خداوند تبارک و تعالی در هفتاد جا از آن آمده است. هر کسی که نیازی و حاجتی به خداوند داشته و خواهان برآورده شدن آن باشد، پس باید چهار رکعت نماز همراه با تلاوت سوره فاتحه و سوره انعام بخواند و پس از سلام نماز بگوید:

«ای بخشنده، ای بخشنده، ای بخشنده، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگتر از هر بزرگی، ای شنونده دعا و نیایش، ای کسی که گذر روزان و شبان وی را تغییر و تبدیل نمی کند، بر محمد و آل او درود فرست و بر ضعف و ناتوانی ام و فقر و تنگدستی ام و ذلت و خواری ام رحمت فرما، به درستی که تو بیش از من از آن آگاهی و به نیاز من آگاهتری، ای خداوندی که بر شیخ یعقوب رحمت آوردی آن هنگام که نور چشم یوسف را به وی باز گرداندی. ای خداوندی که ایوب را مورد رحمت خود قرار دادی آن هنگامی که گرفتار بلا بود. ای خداوندی که رحمتت را بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستادی و وی را از یتیمی پناه دادی و او را بر ستمگران و گردنکشان قریش یاری دادی و به وی توانایی دادی تا برآنان چیره و پیروز شد. ای فریادرس ای فریادرس».

و اگراین دعا را چندین بار تکرار کند، سوگند به خدایی که جان من در دست اوست، چنان چه پس از گزاردن و به جا آوردن این چنین نماز، تمام نیاز و حاجت های خود را از خداوند عز و جل بخواهی، قطعاً خداوند آنها را از تو دریغ نخواهد کرد و همه خواسته ها و حاجت های تو را برآورده خواهد ساخت. (1)

و از همان کتاب: به نقل از کتاب الاغسال با اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که را سختی و بلائی رسد باید غسل کرده و دو رکعت نماز بگذارد بعد به بستر رود و گونه راست بر دست راست بنهد و بگوید: «یَا مُعِزَّ کُلِّ ذَلِیلٍ وَ مُذِلَّ کُلِّ عَزِیزٍ وَ حَقِّکَ لَقَدْ شَقَّ عَلَیَّ کَذَا وَ کَذَا» {ای عزیز کننده هر ذلیل

1- . بلد امین : 155

و ای ذلیل کننده هر عزیز قسم به حقّ تو که فلان چیز بر من مشکل آمده است.} و بلا و سختیای که بر وارد شده را اسم میبرد که انشاء الله برطرف میشود. (1)

مکارم الاخلاق: به صورت مرسل همین حدیث را روایت کرده است.(2)

35- بلد الامین از صادق علیه السلام نقل است که هرکس حاجتی دارد در دل شب بیدار شود و غسل کند و پاک ترین لباسش را بپوشد و کوزه ای کوچک و تازه پر از آب بر دارد و بر آن سوره قدر را ده بار بخواند و آن را در اطراف محل سجده و موضع سجودش بپاچد و سپس دو رکعت نماز با حمد و سوره قدر در هر رکعت آن بخواند سپس حاجتش را بخواهد که ان سزاوار است که بر اورده شود ان شاء الله تعالی.

36. طب ائمه: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت میکند که: یکی از شیعیان در نزد ایشان از سلعهای(زائده ای در بدن مانند غدّه که میان پوست و گوشت پدید آید) که در او ظاهر شده بود، شکایت کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: سه روز روزه بگیر سپس در روز چهارم در هنگام زوال خورشید غسل کن و به درگاه حق برو. و باید همراه تو خرقه ای پاکیزه باشد. و چهار رکعت نماز بخوان، و هر چه خواهی از قرآن در آن قرائت کن، و تا میتوانی شکستهدل باش، و پس از نماز لباس خود را در آور و خرقه را بپوش و گونه راست بر زمین بگذار و با نیایش و تضرع و خشوع بگو: «يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا كَرِيمُ يَا جَبَّارُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اكْشِفْ مَا بِی مِنْ مَرَضٍ وَ أَلْبِسْنِی الْعَافِيَةَ الْكَافِيَةَ الشَّافِيَةَ فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِتَمَامِ النِّعْمَةِ وَ أَذْهِبْ مَا بِی فَقَدْ آذَانِی وَ غَمَّنِی» {ای واحد ای بزرگوار یا کریم یا حنان، یا قریب، یا مجیب، یا ارحم الراحمین، بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر چه سختی و زیان و گناه که در من است را برطرف بنما و در دنیا و آخرت لباس عافیت و تندرستی به من بپوشان و با کامل کردن نعمتها بر من منّت بنه و بیماریم را از من بزدای زیرا مرا آزار و اذیت داده و مرا اندوهگین ساخته است.}

1- . در بلد امین این حدیث را نیافتم و آن را در مصباح : 398 میبینی.
2- . مکارم الاخلاق : 381

و امام صادق علیه السلام به او فرمود: بدان این دعا به تو سودی ندهد تا اینکه خلاف آن به دل تو راه نیابد و بدانی که تو را سودی میبخشد راوی گوید: آن مرد آنچه را امام صادق علیه السلام به او دستور داده بود، انجام داد و از مریضی بهبودی یافت.(1)

توضیح: به ظاهر پوشیدن خرقه به این سبب است که محل سجود آشکار گردد و به زمین برسد تا سبب خشوع بیشتر شود.

37. الذکری: صدوق روایت کرده است که میان شخصی و مردی از اهل مدینه خصومتی پدید آمد که بسیار پر خطر بود. بدین جهت خدمت امام صادق علیه السّلام رسید و ماجرا را برای آن حضرت ذکر کرد. آن حضرت فرمود: هر گاه قصد هلاک دشمنی داشتی میان قبر و منبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دو رکعت یا چهار رکعت نماز کن، و اگر خواستی می توانی در خانه ات نماز کنی. و از خداوند درخواست کن که تو را یاری کند، و از آنچه تو را میسر شود چیزی بردار و به اوّلین مستمندی که به او برخوردی صدقه بده، گوید: من آنچه را امام علیه السّلام فرموده بود انجام دادم، پس کارم درست شد و خدا زمین مرا که به زور غصب کرده بودند به من باز گردانید. (2)

1- . طب ائمه : 109
2- . فقیه 1 : 352

باب سوم : نماز و دعا برای کسی که بخواهد چیزی در خواب ببیند

روایات:

1. مکارم الاخلاق: روایت شده کسی که کاری مهمی برایش پیش آید و به دنبال چاره جویی برای آن باشد، شایسته است چون به بستر رود این دو سوره را هفت بار بخواند: سوره والشمس و ضحاها و سوره واللیل اذا یغشی. زیرا پس از آن شخصی به خواب او میآید و چاره آن کار یا راه نجات آن را به او میآموزد. (1)

2. مجموع الدعوات: از محمد بن هارون روایت شده که گوید: از جمله آنچه از اهل بیت علیهم السلام روایت شده این است که هرگاه خواستی آنچه را نیاز داری در خواب ببینی و آن امر برایت تفسیر شود، در حالی که وضو گرفتهای پنج بار بر کف دست راست حمد و معوذتین و قل هو الله احد و انّا انزلناه فی لیلهٔ القد و آیهٔ الکرسی را بنویس و بگو: أَهِیّاً شَرَاهِیّاً (به زبان عبرانی یعنی یا حی و یا قیوم) ای زنده و پاینده فلان و فلان چیز را در خواب به من نشان بده. و میگویی: خداوندا بر محمد و آل محمد که آقایان و سروران من هستند درود بفرست و با قدرت خود آن را به من نشان بده که تو بر هر چیزی توانائی.

و چون با وضو در لباسی پاک بر بستری پاک خوابیدی و هفت بار هفت بار سوره و الشمس و ضحاها، و اللیل اذا یغشی، و والتین و الزیتون را خواندی، بعد از آن بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَ مَخْرَجاً» {خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست و در این کار مشکلم برایم راه گشایشی فرما و سببی برای بیرون شدن از آن فراهم آور}، زیرا بدین وسیله در خوابت به تو گفته میشود که چه کاری انجام دهی. و این کار هفت بار پی در پی انجام بده چرا

ص: 476

1- . مکارم الاخلاق :

که در خوابت در ابتدای شب یا پاس دوم یا پنجم یا هفتم شب کسی به سراغ تو می‌آید و به تو میگوید: راه بیرون شدن و رهایی از این کار فلان و فلان است.

توضیح: در نسخه‌های دعا «آهیاً شراهیاً» با مدّ الف و هاء مسکوره و یاء تشدید و تنویندار و شین مفتوح و راء مهمله پس از الف، و هاء مکسوره، و یاء مشدده مفتوحه ثبت شده است. و در قاموس آمده است: «واهیاً شراهیاً» با فتحه همزه و شین، عبارتی یونانی است که به معنای ازلی و پاینده‌ای است که همواره پاینده و ازلی باشد. و مردم اشتباه آن را میخوانند و میگویند: «آهیاً شراهیاً» و آن اشتباهی است که بر اساس آنچه یهودیان گمان کرده‌اند رخ داده است. پایان نقل قول.

3. مجموع الدعوات: هر کس بخواهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب ببیند باید شب جمعه را بیدار بماند و نماز مغرب را بخواند بعد به نماز خواندن ادامه دهد تا نماز شب را بخواند و با کسی سخن نگوید. سپس دو رکعت نماز خوانده و سلام میدهد که در هر رکعت یک بار سوره حمد و سه بار سوره قل هو الله احد را میخواند و چون نمازش را به پایان برد بازگشته و بعد دو رکعت نماز میگذارد که در هر دو رکعت یک بار سوره فاتحه و سه بار سوره قل هو الله احد را میخواند و پس از سلام نماز سجده میبرد و هفت بار بر پیامبر و آل او صلوات میفرستد و هفت بار میگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله. سپس سر از سجده برداشته و درحالی که راست نشسته، دستانش را بلند کرده و میگوید:«يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ» {ای زنده ای پاینده، ای صاحب شکوه و کرامت، ای معبود پیشینیان و پسینیان، ای رحمن و رحیم دنیا و آخرت، ای پروردگارم ای پروردگارم ای پروردگارم.} بعد با بلند کردن دستانش میایستد (برمیخیزد) و میگوید:«يَا رَبِّ» ای پروردگارم _ سه بار _«عَظِيمَ الْجَلَالِ» ای خدایی که شکوه و جلالت بزرگ است _ سه بار _ «يَا بَدِيعَ الْكَمَالِ يَا كَرِيمَ الْفَعَالِ يَا كَثِيرَ النَّوَالِ يَا دَائِمَ الْإِفْضَالِ يَا كَبِيرُ يَا مُتَعَالِ يَا أَوَّلُ بِلَا مِثَالٍ يَا قَيُّومُ بِغَيْرِ زَوَالٍ يَا وَاحِدُ بِلَا انْتِقَالٍ يَا شَدِيدَ الْمِحَالِ يَا رَازِقَ الْخَلَائِقِ عَلَى كُلِّ حَالٍ أَرِنِى وَجْهَ حَبِيبِى وَ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ

ص فِی مَنَامِی یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ» {ای پدیدآورنده کمال و ای بزرگوار کردار، ای دارای بخشش بسیار، ای کسی که فضل و منت او دائمی است، ای بزرگ ای بلندمرتبه، ای اوّلی که هیچ مثل و مانندی نداری، ای پاینده‌های که زوالی برایت نیست، ای واحدی که انتقال نداری، ای سختگیرنده (دارای مکر شدید)، ای خدائی که همه مخلوقات را در هر حالتی روزی میدهی، صورت دوستدار من و دوستدار خودت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در خوابم به من بنمایان ای صاحب شکوه و بزرگواری. }

بعد در بسترش رو به قبله بر طرف راست میخوابد و مدام بر پیامبر صلوات میفرستد تا خوابش بگیرد که انشاء الله ایشان را در خوابش میبیند.

4. اختصاص: ابوغراء از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که از ایشان شنیدم که میفرمود: هر کس حاجتی به درگاه خداوند داشته باشد و بخواهد ما را در خوابش ببیند و موضعش را بداند باید سه شب غسل کند و با توسل به ما مناجات کند زیرا با این کار ما را در خواب میبیند و به خاطر ما آمرزیده میشود و موضعش بر او پوشیده نمیماند. عرض کردم: سرورم مردی شما را در خوابش دیده است و او شراب مینوشد. فرمود: نوشیدن شراب دینش را تباه نمیکند و در حقیقت ترک کردن و به جا ماندن از ما، دینش را تباه میکند. (1)

ص: 478

1- . اختصاص : 90

باب چهارم : نوادر نماز و آن آخرین باب کتاب است

روایات:

1. دعوات راوندی: امام باقر علیه السلام هر وقت ماه جدیدی فرار میرسید، در روز اول آن ماه دو رکعت نماز میگزارد که در رکعت اول سوره حمد و سوره قل هو الله احد را میخواند و هر روز تا آخر ماه یک بار انجام میداد و در رکعت دوم یک بار حمد و سوره انّا انزلناه را به همان صورت میخواند و هر چقدر برایشان ممکن بود صدقه میداد و با این سلامت و تندرستی کل آن ماه را میخرید.

المتهجد: از حسن بن علی الوشّا از امام باقر علیه السلام همین حدیث روایت شده است. (1)

دروع واقیهٔ: از ایشان صلی الله علیه و آله وسلم مااند این حدیث روایت شده است و دعایی را روایت کرده که در اعمال این ماه انشاء الله خواهد آمد.

2. دعوات راوندی: از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده که نماز صبح را میگزارد و در محل اقامه نمازش میماند تا اینکه خورشید طلوع میکرد بعد برمیخاست و نمازی طولانی میگزارد بعد اندکی میخوابید بعد بیدار میشد و مسواک میخواست و دندانهایش را پاک مینمود و می خواست صبحانه را بیاورند.

3. کتاب صفین: عبدالله بن عبید ای کنود گوید: هنگامی که حضرت علی علیه السلام آهنگ حرکت از نخیله کرد در میان مردم به خطبه ایستاد و فرمود: و حدیث را ذکر کرده تا این فرموده: علی علیه السلام حرکت کرد و چون از مرز کوفه گذشت دو رکعت نماز گزارد.

نصر گوید: عبدالرحمن بن زید گوید: علی علیه السلام میان قنطره (پل بزرگی که دارای اطاق های بسیار باشد) و جسر(پل رودخانه) دو رکعت نماز خواند.

1- . مصباح المتهجد : 364 و اقبال الاعمال : 87

توضیح: دلالت بر این دارد که خواندن نماز پس از بیرون رفتن از شهر به صورت مطلق مستحب است، یا اینکه این نماز خصوص کوفه است.

4. نهج البلاغه و راوندی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گناهی که پس از آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز به جای آورم اندوهگینم نکرد. (1)

5. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس مرتکب گناهی شود و از گناهش بترسد (پشمان شود) باید وضوی کاملی بگیرد بعد به زمین باز و فراخی برود به نحوی که کسی او را نبیند بعد دو رکعت نماز میگذار و میگوید: خداوندا فلان و فلان گناهم را بیامرز. چرا که این عمل کفارهای برای او خواهد بود. (2)

6. الدُّرُوعُ الْوَاقِیَه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس اولین شب ماه دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت سوره انعام را پس از حمد قرائت کند و از خداوند بخواهد هر گونه ترس و درد را برایش کفایت نماید، خداوند در آن ماه از هر آنچه ناپسند بدارد، محفوظ و آسوده خاطرش میکند.

7. کتاب زهد از حسین بن سعید: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم یکی از غلامانش را با یک بار ضربه شلاق کتک زد و ایشان آن غلام را برای کاری فرستاده بود و آن غلام در انجام کار تأخیر کرده بود. پس غلام گریست و گفت: ای علی بن حسین آیا مرا به دنبال کارت میفرستی و به من کتک میزنی؟ راوی گوید: پدرم گریست و گفت: ای پسرم به نزد مزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برو و دو رکعت نماز بگزار بعد بگو: خداوندا خطای علی بن حسین را در روز قیامت ببخشای. آنگاه به غلام گفت: برو تو در راه خدا آزادی.

8. دعوات راوندی: گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه اموال بیت المال را میبخشید دستور میداد و پس جاروب میشد سپس ایشان در آن نماز میخواند و دعا میخواند و در دعایش میفرمود: «خداوندا من از گناهی که عمل را باطل کند به تو پناه میبرم و از گناهی که عذاب تو را پیشاندازد به تو پناه میبرم و از گناهی مانع

1- . نهج البلاغه : حکمت 299
2- . دعائم الاسلام 1 : 125

از اجابت دعا شود به تو پناه میآورم و از گناهی که مانع از پذیرش توبه شود به تو پناه میبرم و از گناهی که پرده عصمت را بدرد به تو پناه میآورم و از گناهی که ندامت و پشیمانی را به بار آورد به تو پناه میبرم و از گناهی که جلوی قسمت و روزی را بگیرد به تو پناه میبرم.»

9. کتاب غارات: مجمّع از علی علیه السلام روایت کرده که ایشان هر روز جمعه زمین بیت المال را جاروب میکرد بعد بر آن آب میپاشید و در آن دو رکعت نماز میگزارد و میگفت: روز قیامت برای من گواهی خواهند داد.

و از مجمّع روایت شده که علی علیه السلام در بیت المال آب میپایشید و در آن نماز نافله به جای میگزارد و میفرمود: روز قیامت برای من گواهی بده.

از محمد بن فضال همین حدیث روایت شده است.

10. مسکن الفؤاد: از شهید ثانی رحمه الله: از یوسف بن عبدالله بن سلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر وقت سختی و مصیبتی بر خانوادهاش وارد میشد، ایشان را به نماز خواندن امر میکرد بعد این آیه را قرائت میکرد: «وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (1) {و خانواده خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش}

از ابن عباس روایت شده که در راه مسافرتی بود که خبر مرگ برادرش قثم بن عباس را به او دادند. پس «انّا لله و انّا الیه راجعون» گفت و از جاده کنار رفت و شتر خود را خوابانید و دو رکعت نماز به جای گزارد و بین دو رکعت نشستن را طول داد. پس از پایان نماز به طرف شترش آمد در حالی که این آیه را میخواند: «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ» (2) {از شکیبایی و نماز یاری جویید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان.}

و نیز از ابن عباس روایت شده که هرگاه مصیبتی بر او وارد میشد برمیخاست و دو رکعت نماز میگزارد و میگفت: خداوندا آنچه را امر کردی انجام دادیم پس تو هم به وعده خود وفا کن.

1- . طه / 132
2- . بقره / 45

11. اعلام الدین: از امام صادق روایت شده که فرمود: هر کس لباس نو برای خود ببرد و سی و شش مرتبه سوره «انّا انزلناه فی لیله القدر» بخواند، و به آیه «تنزّل الملائکه» که می رسد کمی آب بردارد و اندکی بر آن بپاشد، سپس دو رکعت نماز بگزارد و دعا کند و در دعای خود بگوید: «ستایش از آن خداوندی است که به من لباسی عطا فرمود تا مایه آراستگی من در میان مردم باشد، و من عورت خود را با آن بپوشانم، و برای پروردگارم در آن نماز بگزارم، و خدا را ستایش کنم. همواره در وسعت زندگی خواهد کرد تا آن لباس کهنه شود.»

12. بلد امین: نماز سفر دو رکعت است که در آن دو رکعت از هر سورهای که بخواهد قرائت میکند.

نماز پایین آمدن از پشت چهارپا: دو رکعت است که پس از آن دو رکعت آیه «ربّ انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزلین» (1) { پروردگارا، مرا در جایی پربرکت فرود آور [که] تو نیکترین مهمان نوازانی. } که باید این یقیناً بهترین مکان نصیب و روزی او میشود و شرّ و بلا از او دور میگردد.

نماز رفتن از مکانی: دو رکعت است و به درگاه خداوند دعا میکند که از وی محافظت و نگاهداری کند و مکان و خانوادهاش را وداع میکند. در هر مکانی جمعی ملائکه حضور دارند. پس میگوید: «السلام علی ملائکهٔ الله الحافظین السلام علینا و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته» . مفید در کتاب مزار خود این را گفته است.

نماز توبه اینگونه است که پس از غسل نمودن دو رکعت نماز بگذارد.(2)

13. مصباح المتهجد و مکارم الاخلاق و کتابهای دیگر: هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت میکند که ایشان در باره نماز شکر فرمود: هرگاه خداوند به تو نعمتی ارزانی داشت دو رکعت نماز بگزار. در رکعت اول سوره فاتحه و سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم سوره فاتحه و سوره قل یا ایها الکافرون را بخوان. و در رکعت اول در رکوع و سجدهات میگویی: «الحمد لله شکراً شکراً و

1- . مومنون / 23

2- . بلد امين : 164

حمداً» و در رکعت دوم در رکوع و سجدهات میگویی: «الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسألتی». (1)

14. دعوات راوندی: از ائمه همین حدیث روایت شده جز اینکه فرمود: در رکوع و سجده رکعت اول هفت بار میگویی: «الحمد لله شکراً شکراً و حمداً حمداً» و در نسخه مکارم و راوندی آمده است: «و أعطانی مسئلتی و قضی حاجتی».

توضیح: این نماز شکر را اصحاب در کتابهای فقه و دعا ذکر کردهاند و آن از نمازهای مشهور است. و از ابن براج نقل شده است که در الروضۀ گوید: زمان آن هنگام بلند شدن روز است. و من نتوانستم سند آن را بیابم و عموم روایت آن را ردّ میکند.

15. رساله عدم مضایقۀ الفوات از سید بن علی بن طاووس رحمه الله: گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: هر کس از روی نادانی نماز را ترک کند بعد پشیمان گردد و نداند چند نماز را ترک کرده است. باید شب دوشنبه پنجاه رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و یک بار سوره قل هو الله احد را میخواند. و چون نماز را به پایان برد صد بار از خداوند طلب آمرزش میکند که خداوند آن را کفاره نمازش قرار میدهد، حتی اگر نماز صد سال را ترک کرده باشد خداوند بندهای را که این نماز را خوانده باشد، محاسبه نمیکند و او در نزد خداوند در ازای هر رکعت و در ازای هر آیهای که قرائت کرده، عبادت یک سال را دارد، و در ازای هر حرفی که قرائت کرده، نور و روشنائیای برای عبور از پل صراط به او داده میشود. و سوگند به خدا کسی توانایی انجام آن را ندارد جز مؤمنی که از اهل بهشت است. پس هر کس آن را به جای گزارد ملائکه برای او طلب آمرزش میکنند و در آسمانها صدیق(دوست) خداوند در زمین نامیده میشود و مرگ او همچون مرگ شهیدان است و در میان شهیدان رفیق و همراه حضرت خضر علیه السلام خواهد شد.

1- . مسباح المتهجد : 371 ، مکارم الاخلاق : 377

توضیح: این حدیث به علاوه ضعف سند آن، در ظاهر نیز با دیگر روایتها و اقوال اصحاب و حتی با اجماع علما نیز مخالفت دارد و ممکن است آن را بر قضای احتمالی حمل نمود یا بر آنچه که وقتی به اندازه مشخص و یقنی نماز قضا کند، یا بر آنچه وقتی به اندازهای قضای نماز را بگزارد که گمان کند به صورت کامل به قضای نماز وفا کرده و کامل به جای آورده است. پس این نماز جبران به احتمال قوی یا ضعیف است بر اساس وجوهی که بیان شد. و اما قضای معلوم باید آن را به جای بیاورد وبر اساس آنچه ذکر شد از آن بیرون آید و نمیتوان به این چنین روایتهایی تکیه کنیم و قضای نماز را ترک کنیم.

16. مشکاة الانوار: حماد بن بشیر گوید: من در مجلسی نزد عبد اللّٰه بن حسن بودم که برادرش حسن بن حسن هم آنجا بود، در این هنگام سخن از امام صادق علیه السّلام به میان آمد، حسن نسبت به آن حضرت سخن ناروایی گفت، من از مجلس بیرون رفتم و شب به نزد امام صادق علیه السّلام آمدم، و در حالی که ایشان قصد خوابیدن داشتند و بسترشان را پهن کرده بودند، خدمت ایشان رسیدم، جریان آن مجلس و آنچه را حسن گفته بود برای آن حضرت عرض کردم، امام کنیزی را طلب کرد و فرمود: برایم آب بیاور، سپس وضو گرفت و در مسجد خانه اش دو رکعت نماز خواند، بعد فرمود: بار خدایا، فلانی از حسن به من می گوید، و اینکه او به من ظلم می کند، ولی من از وی گذشتم، پروردگارا تو هم از او در گذر، امام علیه السّلام بر این دعا از درگاه خداوند مصرّ بود، تا اینکه متوجه من شده و فرمود: برو خدا تو را رحمت کند، من هم رفتم، سپس بعد از این جریان به زیارت او رفت. (1)

حماد لحّام گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السّلام آمد و عرض کرد: یکی از پسر عموهایت در باره شما حرف می زد، هر حرف زشت و فحشی به زبانش آمد در مورد شما گفت، امام صادق علیه السّلام به کنیزش فرمود: آبی بیاور تا وضو بسازم، وضو گرفت و داخل شد، با خود گفتم: بر علیه او دعا می کند، سپس دو رکعت نماز خواند، بعد فرمود: پروردگارا، من از حقم گذشتم، و تو از من بخشنده تر

1- . مشکاة الانوار : 216

و بزرگوارتری، او را به من ببخش و مؤاخذه نکن و از گناهش درگذر، سپس گریه کرد و به دعای خویش ادامه داد، تا جایی که من از این جریان در شگفت شدم. (1)

17. معانی الاخبار: احمد بن أبی عبد اللّه روایت نمود که امام صادق علیه السّلام مردی را دید که از گرمابه بیرون آمده، و دو دست خود را به خضاب رنگین ساخته بود. حضرت به او فرمود: چنانچه خداوند دستانت را به این رنگ می آفرید، خوشحال بودی؟ گفت: به خدا قسم، نه! و این کار را فقطّ بدان جهت کردم که حدیثی از شما به من رسید که مضمونش این است: شخصی که به گرمابه رود باید اثرش بر او هویدا باشد، یعنی حنّا بسته باشد. حضرت فرمود: چنان نیست که تو پنداشته ای، بلکه معنی آن این است که هر گاه یکی از شما با تندرستی از حمّام بیرون آید، باید به شکرانه آن نعمت دو رکعت نماز (شکر) بخواند. و نوح بن شعیب مرفوعا روایت نموده که فرمود: باید خدا را سپاس گوید. (2)

18. امالی طوسی: حسین بن علی علیه السلام گوید: پیراهنفروشان به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و حضرت با یک از شیوخ آنان بر سر توافق قیمت چانه زنی کرد. پس گفت: ای شیخ پارچهای را با سه درهم به من بفروش. شیخ گفت: با کمال میل. پس حضرت پارچهای را با سه درهم از او خرید و آن را تا دو مچ و دو قوزک پا پوشید و به مسجد آمد و در آن دو رکعت نماز گزارد. سپس فرمود: «ستایش از آن خداوندی است که به من لباسی عطا فرمود تا مایه آراستگی من در میان مردم باشد، و فریضهام را در آن ادا کنم و عورت خود را با آن بپوشانم.»

مرد به او گفت: ای امیرالمؤمنین آیا این حدیث را از شما روایت کنیم یا حدیثی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدهاید؟ فرمود: بلکه حدیثی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در هنگام لباس پوشیدن آن را میگفت. (3)

1- . مشکاهٔ الانوار : 217
2- . معانی الاخبار : 254
3- .امالی طوسی 1 : 375

کشف الغمّة: به صورت مرسل این حدیث را روایت کرده جز اینکه گوید: با آن مرد معامله کرد و فرمود: ای شیخ این پارچه را با سه درهم به من بفروش. (1)

توضیح: در قاموس آمده است: «الرسغ» با ضمه و با دو ضمه مفصلی است میان ساعد و کف دست و میان ساق و پا. و گوید: «الریاش» یعنی لباس فاخر.

19. المحاسن: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: هر کس بین دو جمعه پانصد رکعت نماز بگزارد هر خیری که از درگاه خداوند آرزو کند به او میرسد. (2)

20. فقه امام رضا علیه السلام: هرگاه خواستی ازدواج کنی استخاره کن و در پی انجامش باش بعد دو رکعت نماز بخوان و دستانت را بلند کرده و بگو: «خداوندا من میخواهم ازدواج کنم، پس بهترین و خوشخوترین و عفیفترین زنان را نصیب من کن که مال و جان من و ناموس خود را بهتر حفظ کند و از نظر زیبایی کاملتر، و فرزندان بیشتری بیاورد.»

21. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت میکند که امیرالمؤمنین فرمود: هر گاه خداوند متعال به مؤمنی لباس نو پوشاند، وضو گرفته و دو رکعت نماز بخواند، که در آن دو سوره حمد و آیه الکرسی و سوره «قل هو اللّٰه احد» و سوره «انا انزلناه» بخواند آنگاه خدایی را که عورت او را پوشانده و او را میان مردم زینت داده سپاس گوید. و بسیار بگوید: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ» هیچ نیرو و توانایی جز از جانب خدای والا و بزرگ نیست. که اگر چنین کند خدا را در آن لباس معصیت نکرده و به هر نخی که در آن لباس است فرشته ای گماشته شود که برای او خدا را تقدیس نموده و برای او آمرزش بخواهد و ترحم نماید. (3)

میگویم: نمازهای ماه رمضان و دیگر ماهها و نمازهای مخصوص برخی روزهای سال یا ماههای سال در بابهای اعمال سال و ماهها میآید و نمازهای

1- . كشف الغمّة 1 : 220
2- . المحاسن:
3- . الخصال 2 : 163

مربوط به حج در کتاب حج، و نمازهای نکاح و زفاف در باب هایشان، و نمازهای زیارتها در بابهایش خواهد آمد، و نماز سفر نیز پیشتر بیان شد.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109